

پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

۴۴



انجمن علمی
باستان‌شناسی ایران

شماره چاپ الکترونیکی: ۵۵۰۰-۲۳۴۵

شماره چاپی: ۵۲۲۵-۲۳۴۵

شماره ۴۴ دوره پانزدهم ۱۴۰۴

فصلنامه علمی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی سینا

- تحلیل سفال قرمز منقوش دوران مس و سنگ شرق مازندران براساس کاوش تپه عباسی خانسر نکا
سید محمدرضا آل احمد، رحمت عباس نژاد سرستی، رقیه رحیمی سرخنی
۷-۳۹
- «خاتون» و دیگر زنان ممتاز در گورستان چگاسفلا
عباس مقدم
۴۱-۷۴
- یاور کوهستان در دلفان، شمال لرستان
بهار رضائی باغبید، محمدمبین میرقادری، کمال الدین نیکنامی، جبرئیل نوکنده
۷۵-۹۸
- مطالعه نقش عوامل محیطی و جغرافیایی در پراکندگی محوطه‌های دوره ماد
زینب ولی‌زاده قره‌آغاجی، مهرداد ملکزاده
۹۹-۱۳۶
- هخامنشیان در حوضه رود کر: درآمدی بر ماهیت مبادله و تجارت
فرشاد میری
۱۳۷-۱۶۳
- سازه عظیم خشتی، نویافته‌ای از عصر آهن III در محوطه قره‌حسنلو نمین، اردبیل
فریبرز طهماسبی، رضا رضالو، اسماعیل معروفی‌ا قدم، غزل عزیزی‌فر
۱۶۵-۱۹۶
- طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های گورستان اشکانی ولیران دماوند
محمدرضا نعمتی، میلاد باغ‌شیخی
۱۹۷-۲۲۶
- سنگ‌نگاره استرداد از لندن سرباز، ایزد، روحانی، شاهنشاه یا شاهزاده ساسانی؟
سید رسول موسوی حاجی
۲۲۷-۲۵۶
- نقشه چهارایوان در معماری ایرانی از دوره هخامنشی تا دوره قاجار
محمدابراهیم زارعی
۲۵۷-۲۸۸
- گونه‌شناسی نقوش گیاهی سقف و سرستون‌های چوبی مساجد ستون‌دار آذربایجان شرقی در دوران صفوی و قاجار
یداله حیدری باباکمال، عاطفه کمشکی، علی نعمتی بابایلو
۲۸۹-۳۳۴

ویژگی‌های کلی مقاله مورد پذیرش

هدف نشریه علمی پژوهشی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، انتشار پژوهش‌ها و تجربه‌های علمی در زمینه‌های باستان‌شناسی، تاریخ هنر و معماری است. نوشتار باید نتیجه پژوهش‌های نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگر منتشر نشده باشد. پذیرش مقاله برای چاپ پس از داوری و با تأیید در جلسه هیأت تحریریه مجله است. مسئولیت درستی نوشته‌ها با خود نویسنده (یا نویسندگان) مقاله است. مقاله باید بر یک روی صفحه استاندارد A4 (۲۱×۳۰ سانتی‌متر) و با اندازه (سایز) ۱۳ و قلم (فونت) B Mitra با فرمت ۲۰۰۳ و ۲۰۰۷ WORD و حواشی ۲/۵ سانتی‌متر تنظیم شده و در نهایت کل مقاله نباید از ۲۰ صفحه استاندارد (۲۴ سطری) و از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر باشد. صفحه اول باید شامل نام و نشانی کامل و شماره تلفن نویسنده، پست الکترونیک و محل خدمت و مرتبه علمی وی (با دو زبان فارسی و انگلیسی) باشد. در صورتی که مقاله برگرفته از پایان‌نامه نویسنده باشد، مجوز و ذکر نام استاد راهنما الزامی است. نوشتارها باید به ترتیب شامل: عنوان، چکیده، مقدمه، پیشینه تحقیق، مبانی نظری، بدنه تحقیق شامل: موضوعات مختلف، نتیجه‌گیری، سپاسگزاری، پی‌نوشت، فهرست منابع و بخش انگلیسی (مقاله کوتاه ۱۲۰۰ کلمه‌ای) طبق راهنمای شیوه‌نامه باشد. - «عنوان» شامل: موضوع مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده و مرتبه علمی و دانشگاه محل تدریس و تحصیل وی است؛ عنوان مقاله باید گویا و بیانگر محتوای نوشتار باشد. - «چکیده» شرح مختصر، اما جامعی از مسایل محتوایی و نوشتاری شامل: بیان مسئله، اهداف، ضرورت، سؤال، فرضیه، روش پژوهش، نکته‌های مهم و نتیجه بحث است. چکیده فارسی نباید بیشتر یا کمتر از ۳۰۰ کلمه باشد. - «واژگان کلیدی» شامل چهار تا شش واژه تخصصی که بسامد و اهمیت آن در متن مقاله بیش از سایر واژگان بوده است. - «مقدمه» شامل طرح مسئله اصلی است که مورد پذیرش و هدف پژوهشگر از بررسی و انتشار آن است؛ در این بخش باید به اجمال بیان مسئله، اهداف، ضرورت، سؤال، فرضیه، روش تحقیق و پیشینه تحقیق، مشخص گردد که در طی بررسی به آن پرداخته شود. - «روش تحقیق» شامل ذکر بسیار مختصر روش و ابداعات نویسنده در پژوهش در این زمینه است. - «نتیجه‌گیری» شامل جمع‌بندی بحث متن مقاله با روش منطقی و مفید و روشن‌گر مسئله مورد پژوهش است و می‌تواند با جدول، تصویر و نمودار و... همراه باشد. - «سپاسگزاری» در پایان این بخش نویسنده، راهنمایی دیگران - که در نوشتن مقاله مؤثر بوده‌اند - را یادآوری و از ایشان مختصراً سپاسگزاری می‌نماید (در صورت تمایل). عناوین جدول‌ها با ذکر شماره در بالا و تصاویر، نقشه‌ها، طرح‌ها و نمودارها با ذکر شماره (توضیحات و ذکر منابع) در پایین ضروری است. مجموع تصاویر، جداول، نمودارها، نقشه‌ها و طرح‌ها نباید در مجموع بیشتر از ۱۲ عدد باشند و همچنین باید در داخل متن قرار گرفته و یک نسخه از آن‌ها به صورت مجزا در یک فایل جداگانه، با فرمت JPEG و کیفیت ۳۰۰ DPI همراه مقاله در وب‌سایت نشریه بارگذاری گردد.

بخش خلاصه انگلیسی:

این بخش باید به همراه مقاله در یک فایل جداگانه (Word) به عنوان مقاله کوتاه انگلیسی به دفتر نشریه ارسال شود؛ که دربردارنده مشخصات نویسندگان و ترجمه کاملی از خلاصه مقاله (به صورت مقاله‌ای کوتاه) در ۱۲۰۰ کلمه، شامل: چکیده (همان چکیده ۳۰۰ کلمه فارسی و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی) پژوهش، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری)، مقدمه (۴۰۰ کلمه و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی و فرعی) پژوهش، به صورت جامع)، متن مقاله (۳۰۰ کلمه)، نتیجه‌گیری (۲۰۰ کلمه) و تمامی منابع فارسی و انگلیسی مورد استفاده در تحقیق باشد.

شیوه ارجاع به منابع:

ارجاعات مندرج در مقاله، مستند و مبتنی بر منابع خواهد بود و از معتبرترین منابع استفاده شود. درباره آثار مفقود و نیز منسوب، به منابعی که از آن‌ها یاد کرده و یا توضیحی داده‌اند، ارجاع داده می‌شود. ارجاع داخل متن مقاله: نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ اثر: شماره صفحه یا صفحات؛ مثال فارسی: (نگهبان، ۱۳۷۸: ۱۱۲) درباره استفاده از سنت شفاهی (مصاحبه با افراد خبره و صاحب نظر) به صورت زیر ارجاع‌دهی صورت گیرد و در بخش تشکر از ایشان سپاسگزاری شود. (حسینی، مصاحبه‌شونده، ۱۳۹۰/۱/۱۲).

ارجاع پایانی متن مقاله (منابع):

فارسی:

ارجاع به کتاب:

- نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی و نام سایر افراد دخیل؛ تاریخ چاپ اثر، نام اثر (ایتالیک)، ترجمه‌ی....، تعداد جلد....، نام محل نشر: نام ناشر.

ارجاع به مقالات دانشنامه‌ها (دایره المعارف‌ها) فصلنامه‌ها، مجلات و نمونه‌های دیگر:

- نام خانوادگی، نام، تاریخ چاپ اثر، «نام مقاله»، نام مجموعه مقالات (ایتالیک)، تعداد جلد، محل نشر: نام نشر، شماره صفحه آغاز و پایان مقاله.

لاتین:

در کتاب‌نامه لاتین حروف اول باید بزرگ باشد و بین فواصل ویرگول قید شود.

ارجاع به کتاب:

Ward-Perkins, J. B., 1990, *Roman Imperial Architecture London*, Penguin Books.

ارجاع به مقالات مجله‌ها:

Trinkaus, E., 1982, "Artificial Cranial Deformation in the Shanidar 1 and 5 Neanderthals", *Current Anthropology* 23 (2): 198-199.

ارجاع به مجموعه مقالات:

Liverani, M., 2003, "The Rise and Fall of Media", Continuity of Empire (?): Assyria, Media, Persia, (Lanfranchi, G.B and others) eds. Padova, 1-12.

ارجاع به پایان‌نامه‌ها:

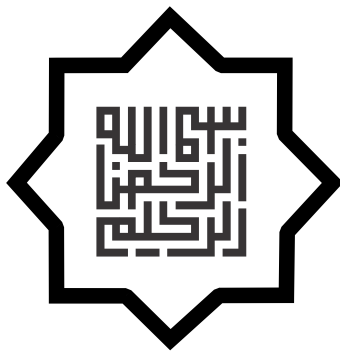
Blom, D.E., 1999, "Tlvanaku Regional Interaction and Social Identity, a Bioarchaeological Approach", Ph.D. Thesis, Department of Anthropology, University of Chicago.

نکات دیگر در باب ارجاع به منابع:

- منابع مقاله به صورت الفبایی و براساس نام مؤلف تنظیم می‌شود؛ منابعی که در پایان مقاله ذکر می‌شود، همان منابعی است که در داخل متن استفاده شده است.
- در صورتی که یک نویسنده منابع متعدد مربوط به سال‌های مختلف استفاده کرده، باید به ترتیب تاریخ انتشار باشد.
- در صورتی که از یک نویسنده منابعی ذکر شود که مربوط به یک سال شمسی یا میلادی است به این صورت عمل شود: (مجیدزاده، ۱۳۸۷ الف: ۱۵) و (مجیدزاده، ۱۳۸۷ ب: ۳۵).
- در صورتی که مؤلف منبع اثر، معلوم نباشد، نام اثر جایگزین نام مؤلف می‌شود.
- عنوان کتاب‌ها و مقاله‌ها در منابع پایانی مقاله به طور کامل ذکر خواهد شد.
- منابع غیر فارسی، پس از منابع فارسی و به ترتیب: عربی، انگلیسی، فرانسوی و... آورده شود.
- هر توضیح دیگری غیر از ارجاع به منابع مورد استفاده، در پی‌نوشت، ذکر شود.
- تمامی منابع فارسی نیز باید به صورت ترجمه شده انگلیسی در مقاله آورده شود.

نحوه ارسال مقاله:

- مقاله‌های علمی پژوهشی را همراه با درخواست کتبی نویسنده و یا نویسندگان، فقط از طریق وب‌سایت نشریه و به نشانی: nbsb.basu.ac.ir ارسال فرمایید.



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

فصلنامه علمی

پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

گروه باستان‌شناسی

دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی سینا

شاپای چاپی: ۵۲۲۵-۲۳۴۵

شاپای الکترونیکی: ۵۵۰۰-۲۳۴۵

ناشر: دانشگاه بوعلی سینا



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت
شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license
(<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

نشانی پایگاه نشریه: <https://nbsh.basu.ac.ir/>

فصلنامه علمی
پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران
گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری بوعلی سینا
شماره ۴۴، دوره پانزدهم، ۱۴۰۴

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه بوعلی سینا
 مدیر مسئول و سردبیر: محمدابراهیم زارعی



هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

راینهارد برنبرگ

استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مستقل برلین، برلین، آلمان

کامرون اندرو پتری

استاد باستان‌شناسی جنوب آسیا و ایران، دانشگاه کمبریج، کمبریج، انگلستان

هالی پیتمن

استاد گروه تاریخ هنر، دانشگاه پنسیلوانیا، پنسیلوانیا، آمریکا

جلال‌الدین رفیع‌فر

استاد گروه انسان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

محمدابراهیم زارعی

استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

دکتر آرکادیوش سولتیشیاک

استاد گروه انسان‌شناسی زیستی (/جسمانی باستان)، دانشگاه ورشو، ورشو، لهستان

بهمن فیروزمندی شیرجینی

استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

یعقوب محمدی‌فر

استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

عباس مترجم

دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

مهدی مرتضوی

دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

کاظم ملازاده

دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

حکمت‌الله ملاصالحی

استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

سید رسول موسوی حاجی

استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران، بابل، ایران

رضا مهرآفرین

استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران، بابل، ایران

کمال‌الدین نیکامی

استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

علیرضا هژبری نوبری

استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

لوید ریچارد ویکس

استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه نیوانگلند (UNE)، آرمیدال، استرالیا

مدیر اجرایی و کارشناس علمی: دکتر خلیل‌الله بیگ محمدی [طبله]

مدیر داخلی: مهندس صفانه صادقیان

ویراستار انگلیسی: دکتر سید میلاد هاشمی سرونندی

طراحی لوگو: استاد احمد تیموری

نشانی: همدان، فلكه فلسطين، بلوار غبار همدانی، دانشکده هنر و معماری، گروه باستان‌شناسی
 آدرس وب سایت نشریه: nbsh.basu.ac.ir - آدرس ایمیل نشریه: journal.nbsh@basu.ac.ir

تلفن: ۰۸۱ - ۳۱۴۰۱۴۵۵



شاپای چاپی: ۵۲۲۵-۲۳۴۵

شاپای الکترونیکی: ۵۵۰۰-۲۳۴۵

فصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران دارای درجه علمی-پژوهشی بر اساس مجوز شماره ۳/۱۸/۵۴۷۳۹۸ از کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می‌باشد.

مقالات مندرج لزوماً نقطه نظر فصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران نیست و مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان گرامی می‌باشد. استفاده از مطالب و کلیه تصاویر نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

ردیف	عنوان مقاله	نویسنده
۱-۹۹	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۰۰-۱۰۵	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۰۶-۱۱۰	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۱۱-۱۱۵	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۱۶-۱۲۰	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۲۱-۱۲۵	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۲۶-۱۳۰	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۳۱-۱۳۵	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۳۶-۱۴۰	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۴۱-۱۴۵	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۴۶-۱۵۰	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۵۱-۱۵۵	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۵۶-۱۶۰	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۶۱-۱۶۵	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۶۶-۱۷۰	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۷۱-۱۷۵	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۷۶-۱۸۰	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۸۱-۱۸۵	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۸۶-۱۹۰	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۹۱-۱۹۵	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی
۱۹۶-۲۰۰	مقاله علمی پژوهشی: بررسی نقش باستان‌شناسی در توسعه پایدار و مدیریت میراث فرهنگی در ایران	دکتر سید علی حسینی

فهرست مطالب

تحلیل سفال قرمز منقوش دوران مس و سنگ شرق مازندران براساس کاوش تپه عباسی خانسر نکا سید محمد رضا آل احمد، رحمت عباس نژاد سرستی، رقیه رحیمی سرخنی	۷-۳۹
«خاتون» و دیگر زنان ممتاز در گورستان چگاسفلا عباس مقدم	۴۱-۷۴
یاور کوهستان در دلفان، شمال لرستان بهار رضائی باغبید، محمد امین میرقادری، کمال الدین نیکنامی، جبرئیل نوکنده	۷۵-۹۸
مطالعه نقش عوامل محیطی و جغرافیایی در پراکندگی محوطه‌های دوره ماد زینب ولی زاده قره‌آغاجی، مهرداد ملکزاده	۹۹-۱۳۶
هخامنشیان در حوضه رود گُز: درآمدی بر ماهیت مبادله و تجارت فرشاد میری	۱۳۷-۱۶۳
سازه عظیم خشتی، نویافته‌ای از عصر آهن III در محوطه قره حسنلو نمین، اردبیل فریبرز طهماسبی، رضا رضالو، اسماعیل معروفی اقدم، غزل عزیزی فر	۱۶۵-۱۹۶
طبقه بندی و گونه شناسی سفال‌های گورستان اشکانی ولیران دماوند محمد رضا نعمتی، میلاد باغ شیخی	۱۹۷-۲۲۶
سنگ نگاره استرداد از لندن سرباز، ایزد، روحانی، شاهنشاه یا شاهزاده ساسانی؟ سید رسول موسوی حاجی	۲۲۷-۲۵۶
نقشه چهارایوان در معماری ایرانی از دوره هخامنشی تا دوره قاجار محمد ابراهیم زارعی	۲۵۷-۲۸۸
گونه شناسی نقوش گیاهی سقف و سرستون‌های چوبی مساجد ستون دار آذربایجان شرقی در دوران صفوی و قاجار یداله حیدری باباکمال، عاطفه کمشکی، علی نعمتی باباییلو	۲۸۹-۳۳۴

بسمه تعالی
گواهی رتبه علمی




جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
معاونت پژوهش و فناوری
کمیسیون نشریات علمی

نشریه

پژوهش های باستان شناسی

با صاحب امتیازی دانشگاه بوعلی سینا بر اساس آیین نامه
نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۲ در ارزیابی سال ۱۳۹۸،
موفق به کسب رتبه الف شده است.

بی تردید تلاش دست اندکاران آن نشریه سهم بسزایی در
گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی
کشور خواهد داشت.

محسن شریفی
مدیرکل دفتر سیاستگذاری و برنامه ریزی
امور پژوهشی و دبیر کمیسیون نشریات
علمی

رتبه علمی

الف

بررسی صحت گواهی در :
JOURNALS.MSRT.IR


مدیریت پژوهش و فناوری ایران
سامانه یکپارچه مدیریت
اطلاعات پژوهشی و فناوری
MAPFA.MSRT.IR



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

Archaeological Research of Iran

P-ISSN: 2345-5225 & E-ISSN: 2345-5500

Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>

Vol. 15, No. 44, 2025

The Black-on-Red Pottery in the Chalcolithic Period of the Eastern Mazandaran as Seen at Tappeh Abbasi of Khansar, Neka

Seyed Mohammadreza Al-e Ahmad¹ ,
Rahmat Abbasnejad Serešti² , Roghayeh Rahimi-Sorkhani³

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2024.28468.2636>

Received: 2023/10/29; Revised: 2024/01/15; Accepted: 2024/02/26

Type of Article: **Research**

Pp: 7-39

Abstract

The investigation into the development of Chalcolithic settlements, their cultural elements, and the nature of their regional and interregional exchanges constitutes a central focus of research concerning eastern Mazandaran during this timeframe. Among the related cultural artifacts within the area during the Late Neolithic and Early Chalcolithic periods is the Black-on-Red ware, commonly known as Painted Red Pottery. A thorough examination of the technical and decorative attributes of this pottery will yield valuable insights into these communities and their potential affiliations with surrounding areas from the mid-6th to the mid-5th millennium B.C. At Tappeh Abbasi, archaeological layers have uncovered both Neolithic pottery and Black-on-Red ware in conjunction. Despite this, they possess varying technical and decorative attributes when compared to one another. As a result, two distinct pottery production techniques were utilized simultaneously. This phenomenon is also evident in the central plateau, particularly at Agh Tappeh in the Gorgan plain and in northeastern Iran, such as Royan in the Shahrood plain. The pottery being examined exhibits some resemblances to those found in adjacent regions, including Stratigraphic sequence clay quality, the application of mineral temper, and the black geometric designs on red pottery. Conversely, there are several differences, including the lack of 'faunal' and 'floral' motifs, the absence of 'Painted Buff ware' in this location and the plains, and an increased reliance on mineral temper. The Black-on-Red ceramics are found in the lowest stratum of Tappeh Abbasi (layer 12), which is categorized as Phase 1. These artifacts are roughly contemporaneous with the transitional Chalcolithic period in Iran's Central Plateau. In layer 11 (Phase 2), only features typical of the transitional Chalcolithic are present, while the Black-on-Red pottery exhibits enhanced technical attributes, although it maintains its earlier decorative styles. The production of Black-on-Red pottery in layer 10, associated with the Bronze Age, saw a decline in both quality and quantity.

Keywords: Eastern Mazandaran, Cheshmeh-Ali, Transitional Chalcolithic Period, Black-on-Red Ware, Tappeh Abbasi.

1. PhD Candidate, Department of Archaeology, Faculty of Arts and Architecture, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

2. Associate Professor, Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author).

Email: r.abbasnejad@umz.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

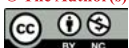
Citations: Al-e Ahmad, S. M., Abbasnejad Serešti, R. & Rahimi Sorkhani, R., (2025). "The Black-on-Red Pottery in the Chalcolithic Period of the Eastern Mazandaran as Seen at Tappeh Abbasi of Khansar, Neka". *Archaeological Research of Iran*, 15(44): 7-39.
<https://doi.org/10.22084/nb.2024.28468.2636>

Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

© Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

© The Author(s)



Introduction

Based on archaeological findings in eastern Mazandaran, including the lowlands of Neka and Behshahr plains as well as the highlands of Farim and Kiasar, the significance of these areas in the formation and evolution of prehistoric societies is considerable. There are critical inquiries regarding the late Neolithic and Chalcolithic periods in this region, such as their development, modes of communication, interconnectedness, complexity, and technological advancements. Pottery stands out as one of the most crucial and accessible remnants from these ancient communities. Scientific analyses of pottery, including classification and typology, play a vital role in deepening our comprehension of various aspects of past societies.

In 2008, Tappeh Abbasi was excavated by Rahmat Abbasnejad Serešti, who dug four trenches: the primary trench, known as T.T.C, situated at the center of the mound for stratigraphic analysis; T.T.N.E located in the northeast; T.T.S in the south; and T.T.S.W in the southwest. This research primarily examines the Black-on-Red pottery discovered at Tappeh Abbasi, particularly the ones belonging to the Late Neolithic and Chalcolithic periods, as evidenced in layers 12, 11, and 10 of Trench T.T.C. Given the prevalent occurrence of black-on-red pottery in the area, this study aims to conduct a comprehensive analysis of its technical attributes and decorative styles in the early layers of Tappeh Abbasi. Furthermore, the research explores potential regional and extra-regional connections related to this pottery. Pottery akin to the Black-on-red ware identified at Tappeh Abbasi has also been unearthed at Hutu, Kamarband, and Komishan caves located in the plains, as well as in Tappeh Sad and Tarkam in the Highlands. Comparable pottery has been documented from sites across the central and northeastern plateaus of Iran, which align chronologically with the concluding phases of the Neolithic era. The lack of absolute chronological data for this site and the Mazandaran region precludes definitive assertions regarding the temporal precedence or reciprocal influences between the red-painted pottery of this area and its neighboring regions. Nevertheless, there exists a clear resemblance in terms of technique and pattern diversity between the pottery from Tappeh Abbasi and that from northeast Iran and the central plateau of Iran, particularly the pottery associated with Cheshmeh Ali.

Discussion and Analysis

In the stratigraphic trench TTC, the oldest layers, specifically layers 12, 11, and 10, predominantly feature pottery from the Neolithic, transitional

Chalcolithic, Chalcolithic Period, and Bronze Age. Layer 12, situated on undisturbed soil, reveals that 64 percent of the pottery is classified as Black-on-red, while 33 percent dates back to the Neolithic era. All Black-on-red ceramics are crafted by hand, utilizing mineral temper. The porosity levels of these ceramics, indicative of the artisans' skill in pottery production, are recorded at 16 percent for low porosity and 72 percent for medium porosity. The prevalent decorative patterns on these ceramics include parallel and crossed lines. In layer 11, the proportions have shifted to 85 percent for low porosity and 15 percent for medium. These modifications, along with progress in firing methods and a marked decline in the incorporation of plants as temper, appear to imply a phase transition in this layer. Additionally, layer 11 lacks evidence of Neolithic pottery, with Black-on-red wares being the most common. In contrast, layer 10 is characterized predominantly by Bronze Age pottery, while Black-on-red wares are less significant. The decoration on these red potteries is confined to geometric designs, painted in shades that range from dark brown to black. These motifs can be categorized into seven distinct types: parallel lines, basket patterns, ladder patterns, wavy and diagonal patterns, sharply angled broken lines, unique patterns, and simple edge patterns. Analyzing archaeological evidence from surrounding areas and contrasting the prevalent motifs of Black-on-Red pottery, particularly the basket motif from Royan (4040-3660 B.C.) and the ladder motif from Tappeh Pahlavan (4842-5036 B.C.) and Royan (5321-5469 B.C.), which have been precisely dated, reveals significant insights; notably, the basket motif from Royan dates back to 4040-3660 B.C.

Conclusion

Regarding their stratigraphic positions, decorative motifs, and technical attributes, the Black-on-Red ceramics from Tappeh Abbasi closely resemble the Transitional Chalcolithic (Cheshmeh Ali type) pottery of Iran's Central Plateau and northeastern regions. Although this study highlights a number of both technical and decorative parallels and distinctions between Tappeh Abbasi ware and that of adjacent areas, it underscores the need for additional field investigations and the establishment of an absolute chronological framework. A provisional relative chronology was developed by comparing motif repertoires across regions. On this basis, the Black-on-Red pottery from the first occupation phase at Tappeh Abbasi (Phase 1) in Layer 12 is tentatively dated to the latter half of the 6th millennium BC. Subsequent technical developments observed in Layer 11 indicate entry into a second

stage of Black-on-Red production, which may be regarded as its final phase. In the Bronze Age deposits of Layer 10, the Black-on-Red tradition shows no marked stylistic innovations, though its frequency diminishes. Collectively, the ceramic record from eastern Mazandaran and especially from Tappeh Abbasi suggests that Chalcolithic ceramic evolution in this area followed a distinct trajectory, differing from the Cheshmeh Ali Black-on-Red tradition characteristic of the central plateau.

Acknowledgments

Appreciation is extended to the officials and managers of the Mazandaran Province General Directorate of Cultural Heritage, Tourism, and Handicrafts for providing financial support for the stratigraphic excavation of Tappeh Abbasi, Khansar, Neka. The excavation permit was issued by the Research Institute of Cultural Heritage and Tourism as well as the Archaeological Research Center; thus, gratitude is expressed to the relevant directors and contributors. Special thanks are given to Mr. Seyed Javad Hosseinzadeh Sadati, Mr. Hossein Ramazanpour, - the late Mr. Mostafa Sharifi, Mr. Mohsen Kakoei, Mr. Serallah Ghasemi Gorji, Mr. Esmail Jafarian, Mr. Meysam Miri, Mr. Mousa Rahmani, and Mr. Ali Mahforouzi for their participation in the excavation process; to Mr. Seyed Kamal Asadi Ojaji for his assistance in identifying pottery and reviewing the article's text and offering scientific suggestions; and also to Ms. Zahra Rajabioon, the pottery designer of the site.

Observation Contribution

Considering that the article is extracted from the thesis of the first Author, the collection of materials was carried out by him, under the supervision and guidance of the second and third Authors.

Conflict of Interest

The Authors, while observing publication ethics in referencing, declare the absence of conflict of interest.



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

فصلنامه علمی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران
P-ISSN: 2345-5225 & E-ISSN: 2345-5500
نشانی پانگانه نشریه: <https://mbsh.basui.ac.ir>
شماره ۴۴، دوره پانزدهم، ۱۴۰۴

تحلیل سفال قرمز منقوش دوران مس‌وسنگ شرق مازندران براساس کاوش تپه عباسی خانسر نکا

سید محمدرضا آل احمد^I، رحمت عباس نژاد سرستی^{II}، رقیه رحیمی سرخنی^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2024.28468.2636>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۷-۳۹

چکیده

شکل‌گیری جوامع دوران مس‌وسنگ در شرق مازندران و شاخص‌های فرهنگی بومی و یا فرامنطقه‌ای آن‌ها، از پرسش‌های مهم باستان‌شناسی شرق مازندران هستند. سفال قرمز منقوش شاخص‌ترین داده فرهنگی نوسنگی متأخر و دوره مس‌وسنگ در شرق مازندران است. شناخت ویژگی‌های این سفال، از نظر فنی و تزئینی چشم‌انداز بهتری از این جوامع و پیوندهای احتمالی با مناطق هم‌جوار را در بازه زمانی هزاره ششم تا اواسط هزاره پنجم ارائه می‌کند. در این پژوهش از دو منظر به مطالعه سفال‌های قرمز منقوش تپه عباسی پرداخته شده است؛ نخست مطالعه، طبقه‌بندی و مقایسه منطقه‌ای نقوش براساس تمام سفال‌های ثبت شده و دوم تحلیل و آنالیز آماری و فنی سفال‌ها براساس سه کانتکست انتهایی ترانشه لایه‌نگاری TTC. از منظر نخست؛ شواهد به شکل آشکاری نشان از ارتباط متقابل منطقه‌ای در دوران رواج فرهنگ چشمه‌علی در فلات مرکزی (مس‌وسنگ انتقالی) دارد و ازسویی وجود برخی تفاوت‌ها به اثرگذاری فرهنگ‌های بومی در این مرحله اشاره دارد. از منظر دوم، از نظر گاه‌نگاری، سفال قرمز منقوش را می‌توان به سه مرحله بخش کرد؛ مرحله یک: هم‌زمان با دوره نوسنگی پایانی (لایه ۱۲، کانتکست ۳۱)، مرحله دو: مس‌وسنگ (با شاخصه سفال چرخ‌ساز) (لایه ۱۱، کانتکست ۳۰)، مرحله سوم: ادامه مرحله دوم در دوره مفرغ که با کاهش کمی و کیفی همراه است (لایه ۱۰، کانتکست ۲۶)؛ بنابراین، موقعیت سفال قرمز منقوش در تپه عباسی نکا، هم‌راستا و مشابه با مناطق مجاور و به‌ویژه فلات مرکزی، در مراحل پایانی نوسنگی است، اما روندی که بعد از آن طی شده متفاوت از الگوهایی است که در فلات مرکزی طبقه‌بندی شده است.

کلیدواژگان: شرق مازندران، چشمه‌علی، مس‌وسنگ انتقالی، سفال قرمز منقوش، تپه عباسی.

I. دانشجوی دکترای باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

II. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).

Email: r.abbasnejad@umz.ac.ir

III. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

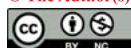
ارجاع به مقاله: آل احمد، سید محمدرضا؛ عباس‌نژاد سرستی، رحمت؛ و رحیمی سرخنی، رقیه، (۱۴۰۴). «تحلیل سفال قرمز منقوش دوران مس‌وسنگ شرق مازندران براساس کاوش تپه عباسی خانسر نکا». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۵ (۴۴): ۷-۳۹. <https://doi.org/10.22084/nb.2024.28468.2636>

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده (گان) آن است. ۱۴۰۴ ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و بارعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

© The Author(s)



مقدمه

مازندران و به‌طور کلی بخش بزرگی از جغرافیای شمال ایران، به دلیل واقع شدن میان دو پدیده مهم جغرافیایی، یعنی رشته‌کوه البرز و دریای کاسپی و همچنین قرارگرفتن در مسیر دالان هوای سرد و مرطوب قطبی، در طول هزاره‌ها از شرایط آب‌وهوایی معتدل و مدیترانه‌ای برخوردار بوده است (رضوی و همکاران، ۱۳۹۰). برپایه اطلاعات موجود از جنگل‌های هیرکانی که در سراسر این محدوده قرار دارند (Tohidifar et al., 2016)، احتمالاً شرایط اقلیمی از ابتدای حضور انسان در این منطقه، دچار تحولی بنیادی نشده است.

در این رابطه می‌توان به وجود آثار فعالیت‌های معیشتی و فرهنگی گروه‌های انسانی از دوران فراپارینه‌سنگی تا دوران متأخر (Coon, 1951) اشاره کرد؛ ازجمله شواهد یادشده، سفال قرمز منقوش منتسب به پایان دوران نوسنگی و مس‌وسنگ انتقالی (Voigt & Dyson, 1992: 172) می‌باشد که در مازندران پراکنش قابل توجهی دارد. تپه سفید و غار راشک در منطقه کلاردشت در نواحی غربی استان، و غارهای هوتو و کمر بند، محوطه کمیشانی، تپه عباسی، تپه فخی، محوطه ترکام و تپه سد، در مناطق شرقی ازجمله محوطه‌هایی هستند که سفال قرمز منقوش از آن‌ها گزارش شده است. محور مطالعات این پژوهش، بررسی مواد فرهنگی تپه عباسی در شهرستان نکا می‌باشد که در محدوده شرق استان مازندران قرار دارد (نقشه ۱). در محدوده یادشده، سه نوع منظر دیده می‌شود؛ مناطق کوهستانی و مرتفع، کوه‌پایه‌ها و دشت‌های میان‌کوهی که معمولاً امکان کشاورزی در آن‌ها وجود دارد و جلگه‌ها یا دشت‌های پست مشرف به کرانه‌های دریا. در هر سه منظر، آثار جوامع پیش‌ازتاریخ ازجمله سفال قرمز منقوش گزارش شده است. با توجه به مواد فرهنگی یافت شده در دشت‌های کم‌ارتفاع همچون دشت نکا و بهشهر، و مناطق مرتفع‌تر همچون منطقه فریم و کیاسر (ماهفروزی، ۱۳۸۸؛ شریفی، ۱۳۹۱؛ اسدی‌آجایی، ۱۴۰۲)، این محدوده، به‌ویژه از نظر مطالعات مرتبط با شکل‌گیری و تطور جوامع پیش‌ازتاریخی از اهمیت زیادی برخوردار است. درباره جوامع نوسنگی متأخر و مس‌وسنگ شرق مازندران پرسش‌های زیادی وجود دارد. چگونگی شکل‌گیری و چگونگی ارتباطات، حوزه‌های تأثیرگذار و تأثیرپذیر، میزان پیچیدگی و سطح فن‌آوری در این جوامع ازجمله این پرسش‌ها هستند. نظر به این‌که داده‌های سفالی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و فراوان‌ترین آثار به‌جای مانده از جوامع پیش‌ازتاریخی محسوب می‌شوند، آگاهی و شناخت منتج از مطالعات و



نقشه ۱: موقعیت تپه‌عباسی، نکا، شرق استان مازندران، ایران (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Map. 1. Location of Tappeh-Abbasi, Neka, eastern Mazandaran, Iran (Authors, 2023).

بررسی‌های روش‌مند و دقیق همچون طبقه‌بندی و گونه‌شناسی، در نزدیک شدن به پاسخ پرسش‌های موجود، نقشی تعیین‌کننده دارند.

پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش: این پژوهش به طور مشخص از دو منظر به

پرسش‌های مرتبط با سفال‌های قرمز و منقوش تپه عباسی می‌پردازد: الف) تنوع و گونه‌شناسی نقوش سفال‌های به‌دست آمده از محوطه و ارتباط احتمالی آن‌ها از بُعد زمانی و فرهنگی با مناطق همجوار. ب) بررسی ویژگی‌های تولیدی و فنی سفال‌های یادشده و همچنین موقعیت آن‌ها در نهشته‌های متعلق به دورهٔ نوسنگی تا مفرغ در ترانشه لایه‌نگاری TTC.

سفال قرمز منقوش تپه عباسی با توجه به ویژگی‌های فنی و تزئینی، همگام با سفال قرمز منقوش در محوطه‌هایی چون: غارهای هوتو و کمر بند و غار کمیشان در دشت و تپه سد در ارتفاعات، هم‌زمان با مرحله‌های پایانی نوسنگی در شرق مازندران تولید یا استفاده شده است. با توجه به عدم گاه‌نگاری مطلق در محوطه، نمی‌توان به‌طور قطع دربارهٔ متأثر بودن و یا تأثیرگذار بودن و متقدم و یا متأخر بودن آن نسبت به محوطه‌های مجاور، اظهار نظر کرد؛ اما از نظر فنی و تنوع نقوش، شباهت مشهودی میان سفال‌های قرمز منقوش تپه عباسی و شمال شرق ایران و فلات مرکزی ایران موسوم به سفال چشمه‌علی دیده می‌شود. ازسویی، وجود برخی ویژگی‌ها مانند بافت ظریف‌تر و یا استفاده فراگیرتر از مواد کانی در خمیر سفال تپه عباسی نسبت به سفال‌های نوع چشمه‌علی در مناطق هم‌جوار، احتمالاً میزان اثرگذاری فرهنگ‌های بومی و منطقه‌ای قابل توجه بوده است.

روش پژوهش: پژوهش کنونی برپایه مطالعه و بررسی سفال‌های قرمز

منقوش حاصل از کاوش تپه عباسی در سال ۱۳۷۸ ه.ش. به سرپرستی «رحمت عباس نژادسرسی» است؛ همچنین گزارش‌ها و انتشارات مختلف دربارهٔ فرهنگ‌های سفالی دورهٔ مس‌وسنگ در منطقه و مناطق همجوار، به جهت شناخت ویژگی‌های فنی و ظاهری سفال دورهٔ مس‌وسنگ مازندران و درک بهتر ارتباطات احتمالی آن‌ها با دیگر حوزه‌های فرهنگی در پایان دورهٔ نوسنگی و مس‌وسنگ انتقالی، مورد مطالعهٔ کتابخانه‌ای قرار گرفته است (نقشهٔ ۲).



► نقشه ۲: محوطه‌های دارای نقوش و ویژگی‌های مشابه با سفال قرمز منقوش تپه‌عباسی (نگارندگان، ۱۴۰۲)

Map 2: Sites with pottery bearing designs and features similar to the Black on Red pottery of Tappeh-Abbasi (Authors, 2023).

پیشینه پژوهش

سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱ م. «کارلتون کوون» طی بررسی و کاوش‌هایی که در غارهای کمربند و هوتو انجام داده بود، به وجود آثار دوره مس‌وسنگ و یا درواقع دوران پایانی نوسنگی، در قالب سفال‌های منقوش با زمینه قرمز اشاره می‌کند (Coon, 1952). کاوش‌های او منطقه شرق مازندران را به صورت جدی در مبحث مطالعات باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ موردتوجه قرار می‌دهد. در رابطه با شناخت دوره‌های فرهنگی پیش‌ازتاریخ و به‌ویژه عصر مس‌وسنگ در شرق مازندران، چندین بررسی سطحی و مطالعاتی گسترده انجام گرفته است (ماهفروزی، ۱۳۸۲؛ موسوی‌کوهپر، ۱۳۸۶؛ شریفی، ۱۳۹۱؛ اسدی‌آجایی، ۱۴۰۲). در این ارتباط در سال ۱۳۹۹ ه.ش. کاوش محوطه توق‌تپه به سرپرستی «عباس نژادسرستی» انجام شد و لایه ضعیفی از سفال‌های قرمز منقوش مورد شناسایی قرار گرفت که میان فازهای نوسنگی و مفرغ قرار داشتند. در سال ۱۴۰۰ «حسن فاضلی‌نшли» در پی گمانه‌زنی و تعیین عرصه و حریم محوطه هوتو و کمربند کردند، به وجود مراحل مس‌وسنگ انتقالی، مس‌وسنگ قدیم تا جدید در آثار به دست آمده از کاوش غار هوتو اشاره کردند. متأسفانه امکان بررسی و مقایسه و تطبیق سفال‌های یادشده با نمونه‌های عباسی وجود نداشت. محوطه‌های دارای فرهنگ‌های مس‌وسنگ در شرق مازندران عمدتاً طی پروژه تهیه اطلس باستان‌شناسی مازندران به سرپرستی «سیدمهدی موسوی‌کوهپر» و بررسی‌های «علی ماهفروزی» طی پروژه باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ حاشیه جنوب و جنوب شرقی دریای خزر مورد شناسایی قرار گرفتند. تپه عباسی در بررسی‌های باستان‌شناسی در چارچوب برنامه مذکور شناسایی و داده‌های فرهنگی آن گردآوری و مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت (ماهفروزی، ۱۳۷۹). در سال ۱۳۸۶ ه.ش.، در پروژه مکان‌نگاری و تهیه اطلس باستان‌شناسی استان مازندران بار دیگر بررسی شد و در سال ۱۳۷۸ ه.ش. به «عباس نژادسرستی» مورد کاوش قرار گرفت. در برآیند مطالعات انجام شده با اشاره به حضور سفال‌های نوع چشمه‌علی، به وجود ارتباطات فرهنگی شمال و جنوب رشته‌کوه البرز پرداخته شده است.

محوطه تپه عباسی نکا

محوطه باستانی تپه عباسی برآمدگی کوچکی است در غرب روستای خانسر و در شرق شهرستان نکا با عرض جغرافیایی ۳۶.۶۷۵۰۷۷۸ و طول ۵۳.۳۷۰۰۷۵؛ ارتفاع این محوطه از سطح زمین‌های اطراف در حدود ۳.۵ متر و ابعاد آن ۱۴۰×۸۰ متر می‌باشد (تصویر ۱). متأسفانه این ارقام تقریباً هرساله به دلیل فعالیت‌های کشاورزی که موجب اضطراب بیشتر لایه‌های سطحی تپه نیز می‌شوند، تغییر می‌یابند. این محوطه در فاصله ۷۰۰ متری شمال شرق غار کمیشان واقع شده است. در سال ۱۳۸۷ ه.ش. به سرپرستی «رحمت عباس نژادسرستی» به جهت لایه‌نگاری و مطالعات باستان‌شناسی کاوش شد. سه گمانه در دامنه‌های تپه به منظور شناخت وضعیت لایه‌های استقراری در پیرامون محوطه و یک گمانه در مرکز تپه به جهت

► تصویر ۱: الف) موقعیت محوطه تپه عباسی نکا، ب) گمانه لایه نگاری TTC، پ) تصویر ماهواره‌ای از تپه عباسی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 1: (a) Location of the Tappeh-Abbasi site in Neka, (b) Main trench or stratigraphic test pit TTC (Authors, 2023), (c) Satellite image of Tappeh-Abbasi sourced from Google Maps (Authors, 2023).

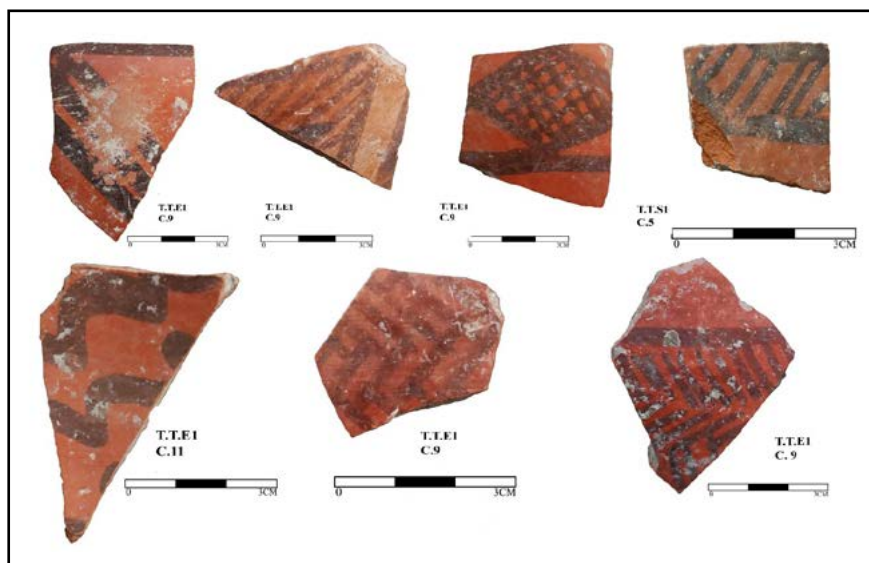


لایه نگاری اصلی ایجاد شد. گمانه اصلی که با نام اختصاری T.T.C به آن اشاره می‌شود، با ابعاد ۵×۵ متر و در مجموع با ۱۲ لایه و ۳۶ کانتکست کاوش شد (تصویر ۱: ب). در عمق ۴.۱ متر خاک بکر دیده شد. افزون بر سفال، ابزارهای سنگی، سه قطعه مفرغ؟ و دو تدفین شناسایی شد. تنها نمونه ظرف سالم در این محوطه از یک تدفین (کانتکست ۳۵ در عمق ۳۹۵ سانتی متر) به دست آمده است (تصویر ۹). متأسفانه امکان مشاهده این ظرف فراهم نشد، اما توصیف آن در گزارش کاوش به این شرح است: «یک ظرف سفالی با فرم کاسه گود به رنگ قرمز با سطحی صیقلی و با کفی تخت و کوچک و دهانه‌ای گشاد می‌باشد. در داخل ظرف و زیر لبه، نقشی به صورت یک نوار باریک به رنگ سیاه ایجاد شده است و در قسمت داخلی بدنه، چهار خط قطور و مواج به موازات از زیر لبه به سمت بدنه طراحی شده است». گمانه T.T.N.E، با ابعاد ۲×۲ متر در جبهه شمال شرق تپه، شامل پنج کانتکست است و در عمق ۱۶۵ سانتی متر از نقطه ثابت به خاک بکر رسید. گمانه T.T.S، با ابعاد ۲×۲ متر در مرکز ضلع جنوبی تپه با پنج کانتکست و عمق ۳۲۰ سانتی متر به خاک بکر رسید. گمانه T.T.S.W، با ابعاد ۱.۵×۱.۵ متر، با هدف تعیین وضعیت لایه‌ها در قسمت جنوب غربی محوطه ایجاد شد.^۱ از تعداد ۲۵۲۳ قطعه سفال ثبت شده، ۶۳۱ قطعه از نوع سفال قرمز و قرمز منقوش هستند که در حدود ۲۵٪ از کل سفال‌ها را تشکیل می‌دهند (تصاویر ۲ و ۸). در حدود ۹۰٪ از این سفال‌ها دست‌ساز و درصد کمی چرخ‌ساز هستند (تصویر ۵).

وضعیت لایه و کانتکست‌های گمانه لایه نگاری TTC

کاوش در این گمانه، همچون دیگر گمانه‌ها به روش بافتی یا کانتکستی انجام گرفته است. در این روش هر پدیده شامل بافت متمایز، ساختارهای معماری، طبیعی و غیره به عنوان یک کانتکست در نظر گرفته شده است. شماره‌گذاری از لایه سطحی با شماره ۱ آغاز و با شماره ۳۶ پایان یافته است (نمودار ۱). سه کانتکست ۲۶، ۳۰ و ۳۱، مورد بحث در این پژوهش، دارای مختصات زیر هستند.

• **کانتکست ۲۶:** به عنوان لایه ۱۰ ثبت شده است و از سطح ۱۹۱- تا ۲۸۲- ادامه پیدا می‌کند. ابعاد تقریبی این لایه ۲۰۰×۲۰۰ سانتی متر می‌باشد. بافت خاک



تصویر ۲: سفال قرمز منقوش تپه عباسی نکا
(نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 2: Examples of Black on Red pottery from Tappeh-Abbasi (Authors, 2023).

این لایه تقریباً نرم است. مواد فرهنگی به دست آمده از این لایه، شامل: سفال، استخوان‌های حیوانی، مصنوعات سنگی و دو عدد سنگ‌ساب می‌باشد.

• **کانتکست ۳۰:** به عنوان لایه ۱۱ ثبت شده است و از سطح ۲۸۹- تا ۳۱۸- ادامه پیدا می‌کند. ابعاد تقریبی این لایه نیز ۲۰×۲۰ سانتی‌متر می‌باشد. بافت خاک این لایه، نرم است و مواد فرهنگی به دست آمده از این لایه نیز شامل: سفال، استخوان‌های حیوانی و مصنوعات سنگی می‌باشد.

• **کانتکست ۳۱:** یا لایه ۱۲ از سطح ۳۱۸- تا ۴۰۳- ادامه پیدا می‌کند. با ابعاد ۲۰×۲۰ سانتی‌متر می‌باشد و روی خاک بکر (کانتکست ۳۵) قرار دارد. بافت خاک این کانتکست متراکم و ریزدانه است و مواد فرهنگی به دست آمده از این لایه شامل سفال‌های نوسنگی موسوم به «پ» (جدول ۱) و قرمزمنقوش، استخوان و مصنوعات سنگی مانند سنگ‌ساب می‌باشد.

توصیف، طبقه‌بندی و مطالعه سفال قرمز منقوش تپه عباسی

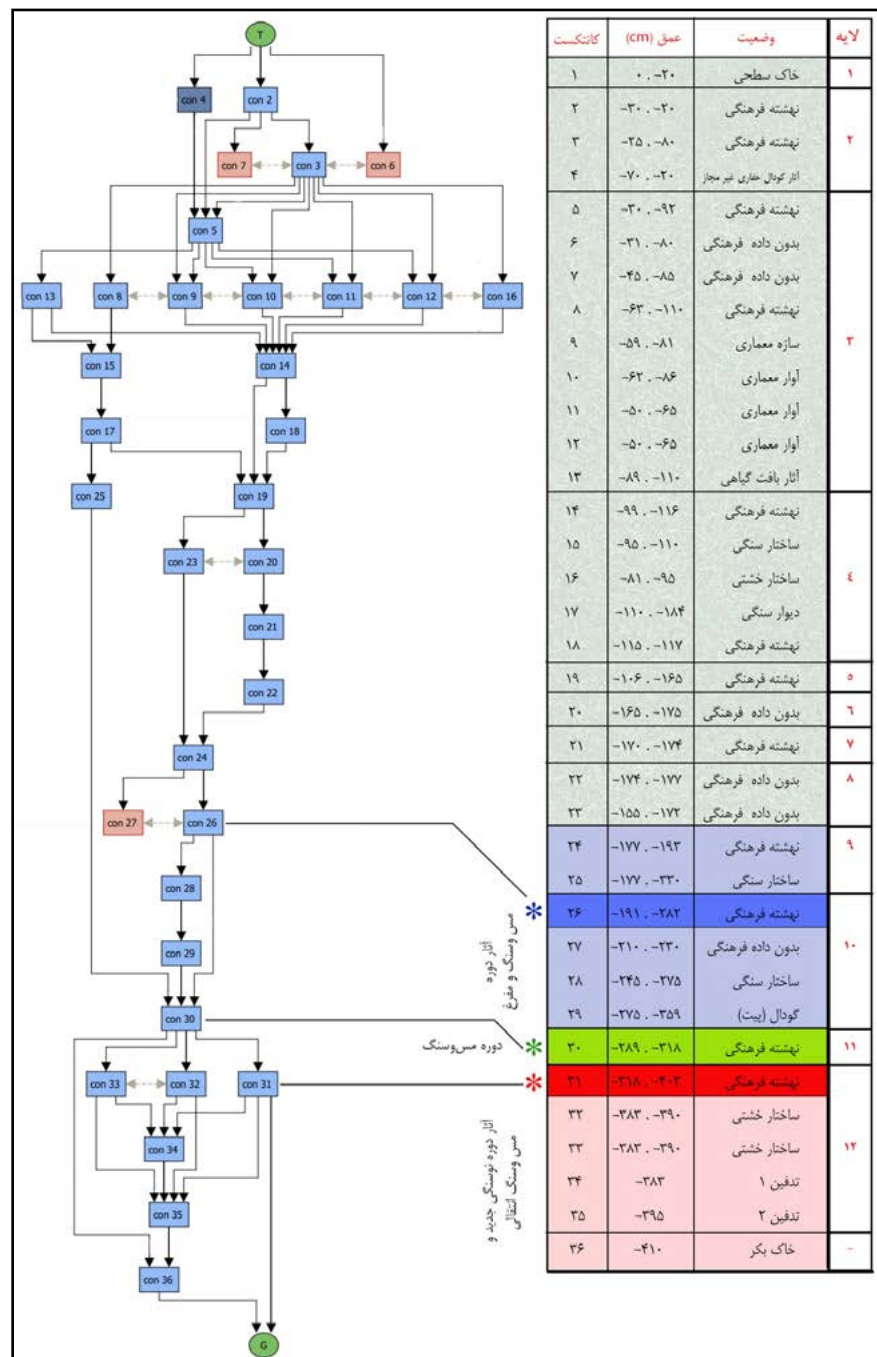
سفال مانند هر اثر فرهنگی دیگری، دارای ویژگی‌های فنی، ظاهری و تولیدی است. در مطالعات باستان‌شناسی که دسترسی به جامعه تولیدکننده وجود ندارد، با مطالعه دقیق و طبقه‌بندی آثار و تحلیل نتایج، می‌توان به شناختی نسبی از الگوهای فرهنگی و تعاملات احتمالی آن‌ها دست یافت (Kample & Sablatnig, 2007). در ادامه به بررسی سفال قرمز منقوش تپه عباسی (تصاویر ۶ و ۸) از دو زاویه ویژگی‌های فنی (در سه کانتکست انتهایی گمانه‌لایه نگاری TTC) و تزئینی (همه سفال‌های قرمز منقوش حاصل از کاوش) پرداخته شده است.

۱- ویژگی‌های فنی

در این بخش، تشخیص شیوه ساخت سفال، نوع آمیزه، کیفیت پخت، میزان تخلخل و بررسی ویژگی‌های ظاهری و مقاطع قطعات با شیوه‌های سنتی معمول و

با استفاده از ابزار ذره‌بین انجام شد (جدول ۱۱). برای این منظور، با توجه به شرایط نهشته‌ها سه کانتکست/لایه تحتانی ۳۱، ۳۰ و ۲۶ (نمودار ۱) در گمانه TTC (گمانه لایه‌نگاری) مورد بررسی قرار گرفتند. این سه کانتکست در مجموع دربرگیرنده سفال‌های دوره نوسنگی، مس و سنگ انتقالی، مس و سنگ و مفرغ بودند.

• **کانتکست ۳۱ (لایه ۱۲):** روی خاک بکر قرار دارد، حدود ۶۴٪ از مجموع سفال‌ها به نوع قرمز منقوش تعلق دارد و ۳۳٪ مربوط به دوره نوسنگی است



► نمودار ۱: نمودار هریس و توضیح کانتکست‌های گمانه TTC تپه عباسی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Chart 1: Harris Matrix and Description of Contexts in Trench TTC, Tappeh Abbasi (Authors, 2023).

(نمودار ۱). همه سفال‌های قرمز دست‌ساز هستند و در حدود ۸۸٪ موارد از مواد کانی به عنوان آمیزه در آن‌ها استفاده شده است (تصویر ۸، کانتکست ۳۱). کیفیت پخت در مجموع متوسط رو به بالاست. درجه تخلخل کم و متوسط در سفال‌های قرمز این کانتکست، که مهارت در عمل‌آوری را نشان می‌دهد، به ترتیب ۱۶٪ و ۷۲٪ است.

جدول ۱: اطلاعات کانتکست‌های ۳۱، ۳۰ و ۲۶، (نگارندگان، ۱۴۰۲). ▼

Table 1: Information on Layers 10–11–12 (Authors, 2023).

لایه ۱۰ - ویژگی‌های سفال قرمز منقوش، کانتکست ۲۶، گمانه TTC، تپه عباسی													
مشخصات سفال مس و سنگ لایه ۱۰ - کانتکست ۲۶ - تپه عباسی													
تعداد		نوع ساخت		آمیزه			کیفیت پخت			تخلخل			فراوانی ضخامت‌ها
۹۸		چرخ	دست	کانی	آلی-کانی	آلی	کامل	ناقص	متوسط	کم	متوسط	زیاد	۳-۴ مم، ۵-۷ مم، ۸-۱۱ مم
۱۵	۸۵	۹۶	۱	۳	۶۱	۲۹	۱۰	۷۵	۱۶	۹	۲۶.۵	۵۵.۴	۱۶.۹
درصد													۱.۲
نقوش شامل: نردبانی - سیدی - خطوط زیگزاگی با ردیف‌های خطوط موازی میانه‌شان													
لایه ۱۱ - ویژگی‌های سفال قرمز منقوش، کانتکست ۳۰، گمانه TTC، تپه عباسی													
مشخصات سفال مس و سنگ لایه ۱۱ - کانتکست ۳۰ - تپه عباسی													
تعداد		نوع ساخت		آمیزه			کیفیت پخت			تخلخل			فراوانی ضخامت‌ها
۱۳۰		چرخ	دست	کانی	آلی-کانی	آلی	کامل	ناقص	متوسط	کم	متوسط	زیاد	۲-۴ مم، ۵-۷ مم، ۸-۱۱ مم
۱۳۸	۸۶.۲	۹۸	۱	۱	۶۵	۳۱	۴	۸۳	۱۵	۲	۳۵.۹	۵۶.۴	۷.۷
درصد													
نقوش شامل: شانه‌ای و خطوط موازی - زیگزاگی - سیدی یا شبکه‌ای.....													
لایه ۱۲ - ویژگی‌های سفال نوسنگی و قرمز منقوش، کانتکست ۳۱، گمانه TTC، تپه عباسی													
مشخصات سفال نوسنگی لایه ۱۲ - کانتکست ۳۱ - تپه عباسی													
تعداد		نوع ساخت		آمیزه			کیفیت پخت			تخلخل			فراوانی ضخامت‌ها
۴۳		چرخ	دست	کانی	آلی-کانی	آلی	کامل	ناقص	متوسط	کم	متوسط	زیاد	۴-۵ مم، ۶-۷-۸ مم، ۹-۱۱-۱۳ مم
۰	۱۰۰	۱۲	۵۳	۳۲	۹۹	۱	۰	۱۲	۸۸	۹.۳	۳۴.۹	۲۵.۶	۴.۷
درصد													
مشخصات سفال مس و سنگ لایه ۱۲ - کانتکست ۳۱ - تپه عباسی													
تعداد		نوع ساخت		آمیزه			کیفیت پخت			تخلخل			فراوانی ضخامت‌ها
۸۳		چرخ	دست	کانی	آلی-کانی	آلی	کامل	ناقص	متوسط	کم	متوسط	زیاد	۲-۴ مم، ۵-۷ مم، ۸-۱۱ مم، ۱۰-۱۴ مم
۰	۱۰۰	۸۸	۱۰	۲	۵۷	۲۹	۱۵	۱۶	۷۲	۱۴.۵	۲۶.۵	۵۶.۶	۲.۴
درصد													۱.۲
نقوش شامل: شانه‌ای و خطوط موازی - سیدی یا شبکه‌ای													

- **در کانتکست ۳۰ (لایه ۱۱):** در این کانتکست سفال نوسنگی حضور ندارد و سفال قرمز منقوش، نوع غالب است (تصویر ۸، کانتکست ۳۰). در حدود ۱۳.۸٪ از سفال‌های این مرحله چرخ‌ساز و ۹۸٪ با آمیزه کانی تشخیص داده شدند. کیفیت پخت کامل با فراوانی ۶۵٪ کمی نسبت به دوره قبل بهبود یافته است. کاهش تخلخل در این مرحله بسیار چشم‌گیر است و به حدود ۸۳٪ می‌رسد.
- **کانتکست ۲۶ (لایه ۱۰):** شاخصه‌های مورد بحث در این کانتکست از نظر کیفی و کمی تفاوت محسوسی با دوره قبل ندارند. در حدود ۱۵٪ از سفال‌ها چرخ‌ساز و ۹۶٪ با آمیزه کانی تشخیص داده شدند. کیفیت پخت کامل با فراوانی ۶۱٪ و تخلخل کم در حدود ۷۵٪ ثبت شد.

ضخامت بدنه سفال‌ها تقریباً در هر سه مرحله مشابه است. ضخامت این قطعات از ۲ تا ۲۲ میلی‌متر متغیر است. بیشترین فراوانی، مربوط به اندازه‌های ۴ تا ۵ میلی‌متر با فراوانی ۴۹.۸٪ و ۶ تا ۸ میلی‌متر با فراوانی ۳۴.۶٪ است. سفال‌ها براساس فرم لبه و شکل دهانه به دو گروه اصلی دهانه باز و دهانه بسته تقسیم شدند.

گروه دهانه باز خود به سه گروه کوچک‌تر بخش می‌شوند (تصویر ۳). از نظر فراوانی، نوع دهانه باز ۸۶٪ و نوع دهانه بسته ۱۴٪ است. به‌طور کلی فرم کاسه‌های عمیق و نیمه‌عمیق، فرم‌های غالب هستند. در مجموع، ۱۹ قطعه کف شناسایی شد که شش مورد گزینش و طراحی شدند (تصویر ۴)؛ از نظر فرم، به سه دسته بخش شدند: الف) کف با فرمی شبیه به پایه و مقداری تحدب در زیر کفه (تصویر ۴، شماره ۲)؛ ب) کف با زاویه‌ای نرم میان بدنه و بخشی که روی زمین قرار می‌گیرد (شماره‌های ۱، ۵ و ۶)؛ پ) کف با زاویه مشخصی در محل اتصال بدنه و کف (شماره‌های ۳ و ۴). در جدول ۳ این قطعات با مناطق همجوار مقایسه شده‌اند.

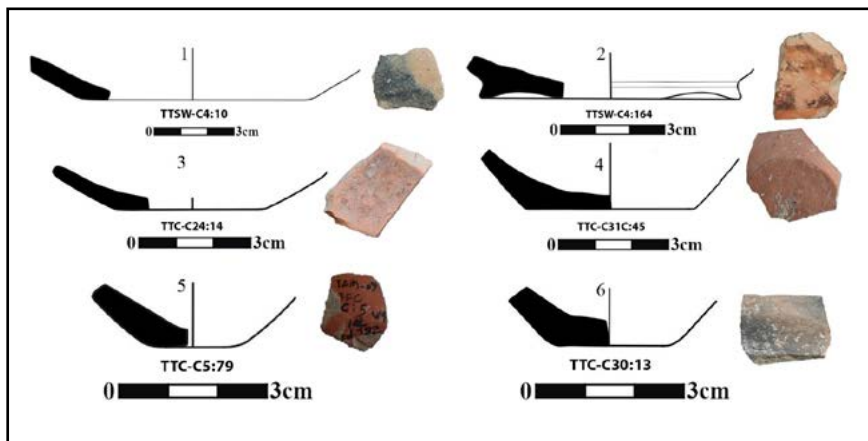
شماره	نوع	توضیح	نوع لبه‌های سفال قرمز منقوش تپه عباسی
۱	لبه‌های نوع دهانه باز	نوع ۱-۱	
۲		نوع ۱-۲	
۳		نوع ۱-۳	
۴		نوع ۲	
۵		نوع ۳	
۶	نوع دهانه بسته	نوع ۴	

► تصویر ۳: فرم لبه و دهانه سفال‌های قرمز منقوش تپه عباسی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 3: Rim forms of tapeh abbasis potteris, wide- and closed shapes (Authors, 2023).

۲- ویژگی‌های تزئینی (نقش)

نقوش به‌کاررفته در سفال‌های قرمز تپه عباسی از نوع هندسی هستند. این قطعات از نظر نقش به شش دسته بخش شدند (تصویر ۶).



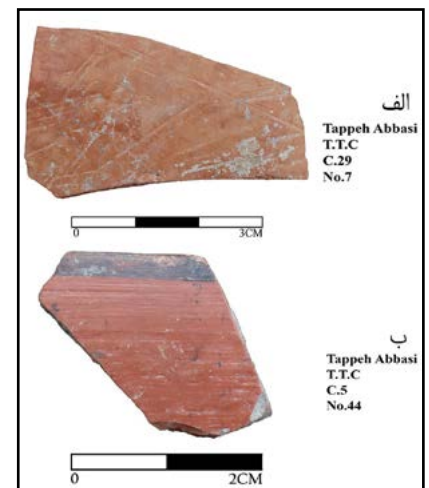
تصویر ۴: قطعات کف، سفال قرمز منقوش تپه‌عباسی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 4: Base fragments of Black on red pottery from Tappeh Abbasi (Authors, 2023).

• **خطوط موازی:** فراوانی این نقش بیشتر از انواع دیگر است (۴۳.۶٪) و به سه زیرگروه بخش می‌شود؛ خطوط موازی ساده، پیچیده و بدون نظم. در همگی آن‌ها از آمیزه‌کانی استفاده شده و اکثراً دست‌ساز هستند. نقش بعضی قطعات به دلیل رطوبت و ترکیبات خاک منطقه و یا رسوب‌گذاری، دچار رنگ‌پریدگی شده است.

• **نقوش سبدي:** این نقش مایه در حدود ۲۵.۵٪ از سفال‌های شاخص این مجموعه را شامل می‌شود. این نقوش از خطوطی توری مانند تشکیل شده‌اند و به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ گروه نخست، خطوط توری شکل در قاب‌های راست‌گوشه و گروه دوم، خطوط توری شکل در قاب‌های دایره‌ای و غیر راست‌گوشه.

• **نقوش نردبانی:** این نقوش هم به فرم عمودی و افقی در بازه زمانی اواخر نوسنگی تا مس‌وسنگ انتقالی دیده می‌شوند.



▲ تصویر ۵: (الف) سفال دست‌ساز، (ب) سفال چرخ‌ساز، تپه‌عباسی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 5: (a) Handmade pottery, (b) Wheel-made pottery, Tappeh-Abbasi (Authors, 2023).

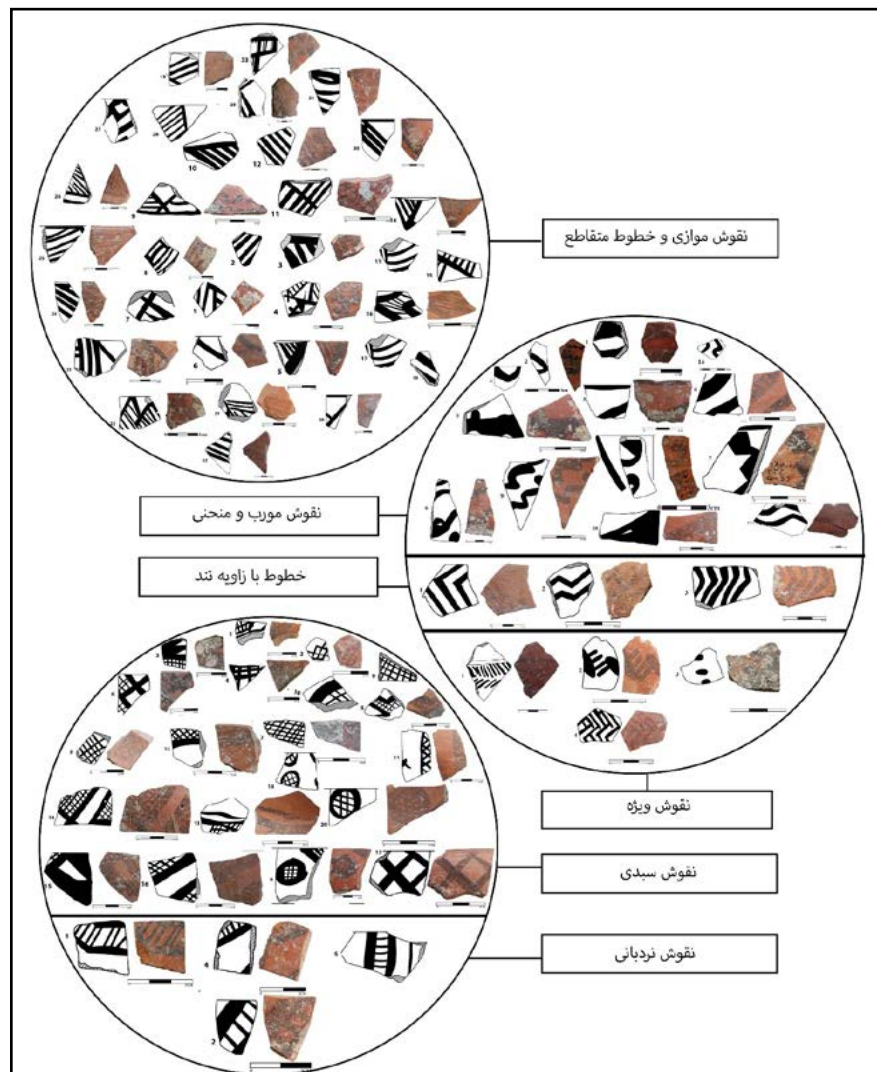
• **نقوش موج و مورب:** نقوش منحنی و غیرخطی در حدود ۱۶.۷٪ از سفال‌ها را تشکیل می‌دهند. با توجه به تنوع نقوش، به پنج دسته بخش شدند (جدول ۸):

- ۱- نقوش مارپیچ،
- ۲- نقوش مورب،
- ۳- نقوش موج،
- ۴- بیضوی، و
- ۵- نامشخص.

نقوش مارپیچ، خطوطی هستند که در محور خود چرخیده‌اند؛ تنها یک نمونه از این نقش در سفال‌های تپه‌عباسی شناسایی شده که در سطح داخلی ظرف ایجاد گردیده است. خطوط مورب به صورت نوارهای کاسه‌ای شکل هستند. با توجه به کوچک بودن و ناقص بودن قطعات سفالی، نمی‌توان برآورد دقیقی از نقش نهایی آن‌ها داشت. خطوط موج به صورت نوارهای پهن با زاویه نرم هستند. نقش‌های بیضوی شکل و حلقوی روی دو قطعه سفال دیده شده‌اند که از نظر فراوانی، شرایطی مشابه با خطوط موجی شکل دارند. نقشی نامشخص به رنگ قرمز تیره به دست آمده که تنها یک نمونه مشابه و قابل مقایسه با آن از محوطه قف‌خانه در شمال شرق ایران شناسایی شده است. این نقش به نظر می‌رسد در نتیجه حرکت مدور قلم هنرمند ایجاد شده است.

• **نقش خطوط شکسته با زاویه تند:** از تکرار دو یا چند خط با زاویه تند (عمدتاً نزدیک به قائمه) که در یک راستا نقش شده‌اند، شکل گرفته است.

• **نقوش ویژه:** نقوشی که نسبت به گونه‌های رایج، طرحی نامتعارف دارند و کمتر دیده می‌شوند. نوع ۱، ردیفی از نقطه‌هایی است که هنرمند به صورت پیاپی



► تصویر ۶: دسته‌بندی نقوش سفال قرمز منقوش تپه‌عباسی (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Fig. 6: Classification of decorative motifs on Black on red pottery from Tappeh-Abbasi (Authors, 2023) .

برروی سفال با رنگ قهوه‌ای مایل به سیاه و به صورت عمودی ایجاد کرده است. نوع ۲، زائده‌هایی برگ یا دنده‌مانند هستند که از ساقه‌ای بزرگ‌تر خارج شده‌اند. ۳، متشکل از خطوطی مشابه با نوع خطوط ۹۰ درجه است که برخلاف نوع یادشده خطوط آن یا به هم پیوسته نیستند و میان آن‌ها فاصله کمی قرار دارد و یا هم‌دیگر را قطع کرده‌اند.

بحث و تحلیل

۱- تحلیل سفال‌های قرمز منقوش بر پایه اطلاعات فنی و موقعیت آن‌ها در لایه‌های باستانی

یکی از ابهامات منجر به مطالعه سفال قرمز منقوش، موقعیت زمانی و روند ظهور این نوع سفال در تپه‌عباسی (و شرق مازندران) و نسبت آن با فرهنگ‌های بومی و منطقه‌ای می‌باشد. در بخش‌های گذشته عنوان شد؛ این سفال در کانتکست ۳۱ (لایه ۱۲) گمانه TTC، در تحتانی‌ترین کانتکست قبل از خاک بکر، و همراه با سفال

نوسنگی متأخر ظاهر می‌شود. در این مرحله، فراوانی سفال قرمزمنقوش دوبرابر سفال نوسنگی متأخر است؛ درواقع به نظر می‌رسد زمان شکل‌گیری این استقرار، مراحل پایانی نوسنگی بوده است.

در این رابطه، بازبینی اطلاعات حاصل از یافته‌های «استیونس کوون» در غار هوتو که به وسیله «رابرت دایسون» در دانشگاه میشیگان انجام شده است، افزون بر مشابهت‌های فنی و ظاهری، الگوی مشابهی در مراحل پیدایش سفال قرمزمنقوش در دو محوطه را نشان می‌دهد. در این گزارش‌ها به هم‌زمانی تولید و یا استفاده از سفال قرمزمنقوش به همراه سفال‌های نوسنگی متأخر اشاره شده است. تاریخی که برای این مرحله از استقرار غارهای هوتو و کمر بند تخمین زده شده برابر با نیمه دوم هزاره ششم تا نیمه دوم هزاره پنجم پیش از میلاد (Gregg & Thornton, 2012) است. مورد مشابه دیگر، محوطه رویان در دشت شاهرود است که تولید و یا استفاده از سفال نوع چشمه‌علی (تصویر ۷) هم‌زمان با نوع چخماق (نوسنگی متأخر)، به‌ویژه در گمانه ۱۲ با تاریخ مطلق ۵۳۲۹-۵۴۶۹ پ.م. گزارش شده است (Roustaei & Rezvani, 2021: 259). در تپه پردیس ورامین نیز، در گمانه ۷ در برخی کانتکست‌ها سفال نوسنگی جدید در کنار سفال‌های قرمزمنقوش با مشخصه‌های مرحله انتقالی مس‌وسنگ (چشمه‌علی) به دست آمده است (ولی‌پور و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۹). در محوطه آق‌تپه گلستان که از نظر جغرافیایی به شرق مازندران متصل است، بر پایه اطلاعات منتشر شده از کاوش این تپه (ملک‌شهمیرزادی و نوکنده، ۱۳۷۹) به حضور پررنگ فرهنگ‌های پیش از تاریخی خصوصاً نوسنگی (فلات عتیق) و مس‌وسنگ انتقالی (فلات قدیم) که از نظر کیفی مشابه با نمونه‌های تپه‌عباسی هستند، اشاره شده است. به نظر می‌رسد روند پیدایش و حضور فرهنگ سفالی قرمزمنقوش (چشمه‌علی) و ارتباط آن با دوره قبلی (نوسنگی)، (ملک‌شهمیرزادی و نوکنده، ۱۳۷۹: ۹۲) به نسبت روندی که در محوطه‌های شرق مازندران و جنوب البرز دیده می‌شود، متفاوت است. ظهور و پیدایش یک سنت سفالی جدید در امتداد سنت سفالی پیشین، روندی قابل انتظار است؛ اما در شرایطی که روند تغییرات قابل مشاهده باشد.

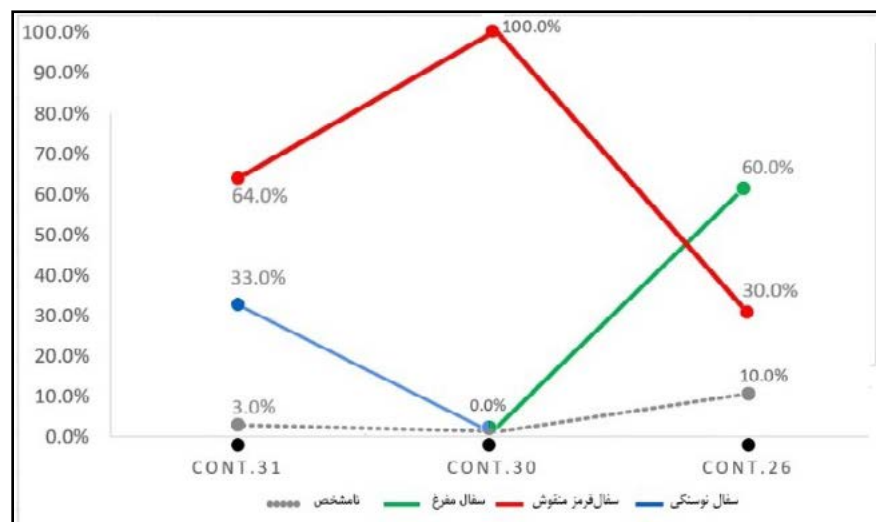
جدول ۲: ویژگی‌های فنی سفال‌های قرمزمنقوش تپه‌عباسی (مقادیر به درصد هستند، نگارندگان، ۱۴۰۲).

Table 2: Technical characteristics of painted red pottery from Tappeh-Abbasi (values are given in percentages), (Authors, 2023).

ویژگی‌های فنی و ظاهری سفال قرمزمنقوش حاصل از کاوش باستان‌شناسی تپه‌عباسی خاشر نکا، سال ۱۳۸۷														
اطلاعات ۶۳۱ قطعه سفال قرمزمنقوش، برابر با ۲۵ درصد از کل سفال‌های به دست آمده از تپه‌عباسی.														
روش ساخت			آمیزه		محل قرارگیری نقش				کیفیت پخت			تنوع قطعات		
دست	چرخ	نامشخص	آلی	کانی	بیرون	درون	هر دو	بدون نقش	کامل	متوسط	ناقص	لیه	بدنه	کف
دیگر	غلیظ	رقیق	نامشخص	رقیق	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص	نامشخص
۸۸.۹	۹	۲.۲	۹۲.۷	۰.۷	۲۶.۳	۳.۸	۲.۲	۶۷.۵	۶۱.۳	۸.۲	۳۰.۱	۳	۸۳	۱۳.۶
												۰.۳	۶۲.۹	۲۷.۹
														۱.۸

برای درک بهتر موقعیت سفال قرمزمنقوش در تپه‌عباسی، سه کانتکست تحتانی ۳۱، ۳۰ و ۲۶ (نمودار ۱) در گمانه TTC (گمانه لایه‌نگاری) مورد بررسی دقیق‌تری قرار گرفت. در کانتکست ۳۱ که روی خاک بکر قرار دارد، حدود ۶۴٪ از مجموع سفال‌ها به نوع قرمزمنقوش تعلق دارد و ۳۳٪ مربوط به دوره نوسنگی است (نمودار ۲). همه سفال‌های قرمز دست‌ساز هستند و از مواد کانی به‌عنوان

آمیزه در آن‌ها استفاده شده است (تصویر ۸، کانتکست ۳۱). درجهٔ تخلخل کم و متوسط در سفال‌های قرمز این کانتکست، که مهارت در عمل‌آوری گل سفالگری را نشان می‌دهد، به ترتیب ۱۶٪ و ۷۲٪ است. این تناسب در مرحلهٔ بعد (لایهٔ ۱۱) به ۸۵٪ تخلخل کم و ۱۵٪ تخلخل متوسط تبدیل می‌شود. این تغییرات در کنار مقدار اندکی بهبود در شرایط پخت و منسوخ شدن استفاده از آمیزهٔ گیاهی در فرآیند تولید سفال، گویا نشانی از تغییر مرحله دارد؛ احتمالاً دورهٔ مس‌وسنگ قدیم. آن‌چنان‌که اشاره شد تغییرات در میزان تخلخل سفال‌های قرمز لایهٔ ۱۱، به نسبت لایهٔ ۱۲ به وضوح نشان از تحول دارند (نمودارهای ۳ تا ۵). روند تغییرات فرهنگی در لایهٔ ۱۰ (کانتکست ۲۶) متفاوت است. مجموع قطعات سفالی این لایه نسبت به لایه‌های پیشین، دوبرابر است؛ سفال‌های این لایه عمدتاً متعلق به فرهنگ‌های مس‌وسنگ و مفرغ هستند.



► نمودار ۲: فراوانی سفال‌ها براساس دوره در گمانهٔ TTC (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Chart 2: Frequency of Pottery by Period in Trench TTC (Layers 10–11–12) (Authors, 2023).

در این لایه از نگاه پیشرفت در ویژگی‌های فنی سفال قرمز منقوش، نسبت به لایهٔ ۱۱ تغییرات بسیار کم و نامحسوس است. درمیان قطعات سفالی نمونهٔ کاملی وجود نداشت^۲، در نتیجهٔ بررسی و مقایسه به جهت شناخت و طبقه‌بندی از نظر فرم لبه و کف صورت پذیرفت^۳. درمیان سه نوع کف، به نظر می‌رسد یک فرم احتمالاً ویژگی بومی و شاخصی دارد که در مناطق دیگر دیده نشد. درمیان قطعات لبه، فرم خاصی با شاخص و تکنیکی منحصر به فرد مشاهده نشد. از این نظر، در محدودهٔ زمانی هزارهٔ ششم و پنجم پیش از میلاد در گسترهٔ وسیعی از سیلک تا شمال شرق ایران و جنوب ترکمنستان، نمونه‌های مشابهی وجود دارند (جدول ۴). با توجه به نتایج پژوهش‌های گذشته (Sarianidi, 1971; Stronach, 1972) و تشابهات یادشده احتمالاً در این حوزه‌ها و منطقهٔ مورد مطالعه نیز روابطی وجود داشته است؛ از نگاهی دیگر، اگر برای اشکال متفاوتی از لبه و دهانه، کاربرد و استفاده‌های مختلفی قائل باشیم، تنوع موجود از فرم لبه‌ها و وجود نمونه‌های شبیه در مناطق دیگر احتمالاً به وضعیتی مشابه در مرحلهٔ معیشتی جوامع این دوره اشاره دارد.



نمودار ۳ تا ۵: فراوانی‌های آمیزه، کیفیت پخت و میزان تخلخل (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Chart 3-5: –Frequency of Temper Types, Firing Quality and Porosity Variation Contexts 26, 30, and 31 (Authors, 2023).

۲- تحلیل برپایه تنوع نقوش و مقایسه

در مطالعه و تحلیل سفال‌های مورد بحث از نظر نقش، دو مسئله مورد نظر است: الف) درک بهتر از شواهد ارتباطات احتمالی؛ ب) مقایسه جهت به دست آوردن یک گاهنگاری نسبی.

► جدول ۳: مقایسه فرم‌های کف با مناطق همجوار (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Table 3: Types of Bases in black-on-red pottery from Tappeh-Abbasi and comparison with Similar Pottery in Other Regions (Authors, 2023).

مقایسه سفال‌های دوره مس و سنگ تپه عباسی با مناطق مجاور با توجه به فرم کف						
نوع قطعه	منطقه	تپه عباسی نکا	مازندران		فلات مرکزی	شمال شرق فلات
			شرق مازندران	بخش مرکزی		
کف نوع ۱		TTC.C24:14 عباسی نژاد ۱۲۸۸	توق تپه عباسی نژاد ۱۴۰۱		چشمه‌علی اسفندیاری ۱۳۷۸	ترکمنستان انو Hiebert 2011
		TTC.C31:45 عباسی نژاد ۱۲۸۸	تپه سد ماهرورزی ۱۲۸۸	سنگ‌بل حیدریان ۱۳۹۰	سیلک Ghirshman 1938	مونچولی تپه Schöncke 2019
کف نوع ۲		TTC.C31:45 عباسی نژاد ۱۲۸۸	تپه سد ماهرورزی ۱۲۸۸	سنگ‌بل حیدریان ۱۳۹۰	سیلک Ghirshman 1938	مونچولی تپه Schöncke 2019
		TTC.C15:5 عباسی نژاد ۱۲۸۸	توق تپه عباسی نژاد ۱۴۰۱			
کف نوع ۳		TTC.C15:5 عباسی نژاد ۱۲۸۸	توق تپه عباسی نژاد ۱۴۰۱			

► جدول ۴: مقایسه فرم‌های دهانه و لبه با مناطق همجوار (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Table 4: Types of rim forms in black-on-red pottery from Tappeh-Abbasi and comparison with Similar Pottery in Other Regions (Authors, 2023).

مقایسه سفال‌های دوره مس و سنگ تپه عباسی با مناطق مجاور با توجه به فرم لبه						
نوع قطعه	منطقه	تپه عباسی نکا	مازندران		فلات مرکزی	شمال شرق فلات
			شرق مازندران	بخش مرکزی		
لبه نوع ۱- الف		TTC.C14:2 عباسی نژاد ۱۲۸۸	محوطه کمیشان زارع خلیلی ۱۲۸۹	قلعه بن صغری و دیگران ۱۴۰۰	تپه سقید موسوی میرکلاو ۱۳۹۲	سیراتیان Schmidt 1937
		TTC.C11:7 عباسی نژاد ۱۲۸۸	محوطه کمیشان زارع خلیلی ۱۲۸۹	قلعه بن صغری و دیگران ۱۴۰۰	چشمه‌علی اسفندیاری ۱۳۷۸	تپه پهلوان خرافعی و دیگران ۱۴۰۱
لبه نوع ۱- ب		TTC.C15:5 عباسی نژاد ۱۲۸۸	تپه کایسر اسدی اجایی ۱۴۰۱	قلعه بن صغری و دیگران ۱۴۰۰	تپه پردیس ولایی و دیگران ۱۲۸۸	تپه پهلوان خرافعی و دیگران ۱۴۰۱
		TTC.C14:4 عباسی نژاد ۱۲۸۸	تپه سد ماهرورزی ۱۲۸۸	قلعه بن صغری و دیگران ۱۴۰۰	کچور اسفندیاری ۱۳۷۸	تپه پهلوان خرافعی و دیگران ۱۴۰۱
لبه نوع ۲		TTC.C14:4 عباسی نژاد ۱۲۸۸	تپه سد ماهرورزی ۱۲۸۸	قلعه بن صغری و دیگران ۱۴۰۰	کچور اسفندیاری ۱۳۷۸	تپه پهلوان خرافعی و دیگران ۱۴۰۱
		TTC.C13-C:46 عباسی نژاد ۱۲۸۸	تپه سد ماهرورزی ۱۲۸۸	قلعه بن صغری و دیگران ۱۴۰۰	تپه سقید موسوی میرکلاو ۱۳۹۲	تپه پهلوان خرافعی و دیگران ۱۴۰۱
لبه نوع ۳		TTC.C13-C:46 عباسی نژاد ۱۲۸۸	تپه سد ماهرورزی ۱۲۸۸	قلعه بن صغری و دیگران ۱۴۰۰	تپه سقید موسوی میرکلاو ۱۳۹۲	تپه پهلوان خرافعی و دیگران ۱۴۰۱
		TTC.C13-C:46 عباسی نژاد ۱۲۸۸	تپه سد ماهرورزی ۱۲۸۸	قلعه بن صغری و دیگران ۱۴۰۰	تپه سقید موسوی میرکلاو ۱۳۹۲	تپه پهلوان خرافعی و دیگران ۱۴۰۱
لبه نوع ۴		TTC.C13-C:46 عباسی نژاد ۱۲۸۸	تپه سد ماهرورزی ۱۲۸۸	قلعه بن صغری و دیگران ۱۴۰۰	تپه سقید موسوی میرکلاو ۱۳۹۲	تپه پهلوان خرافعی و دیگران ۱۴۰۱
		TTC.C13-C:46 عباسی نژاد ۱۲۸۸	تپه سد ماهرورزی ۱۲۸۸	قلعه بن صغری و دیگران ۱۴۰۰	تپه سقید موسوی میرکلاو ۱۳۹۲	تپه پهلوان خرافعی و دیگران ۱۴۰۱

الف) درک بهتر از شواهد ارتباطات احتمالی

- نقوش شانه‌ای (خطوط موازی): در فلات مرکزی (چشمه‌علی و ابراهیم‌آباد)، منطقه غرب مازندران (موسوی میرکلا و همکاران، ۱۳۹۲)، در تپه پهلوان در شمال شرق کشور (Vahdati, 2010) و جنوب ترکمنستان (جدول ۵) نمونه‌هایی مشابه دیده می‌شود. در این رابطه، «مکان» سفال‌های نوع آنو IA در جنوب ترکمنستان را مرتبط با سنت‌های سفالی سیلک II (چشمه‌علی) مطرح کرده است (McCown, 1957:12). برای مرحله سیلک II محدود زمانی ۵۲۰-۴۳۰ پ.م. مطرح است (فاضلی‌نشی و همکاران، ۱۳۸۵؛ Wong et al., 2010).

- نقوش شانه‌ای (خطوط موازی): در فلات مرکزی (چشمه‌علی و ابراهیم‌آباد)، منطقه غرب مازندران (موسوی میرکلا و همکاران، ۱۳۹۲)، در

مقایسه سفال‌های دوره مس‌وسنگ تپه عباسی با مناطق مجاور با توجه نوع نقش - خطوط موازی						
منطقه نوع قلمه	تپه عباسی نکا	مازندران		فلات مرکزی	شمال شرق فلات	ترکمنستان
		شرق مازندران	بخش مرکزی			
نوع ساده	تپه‌سید TTC.C19:11 عباس‌نژاد ۱۳۸۸	تپه‌سید ماهوروی ۱۳۸۸	قلمین صغری و دیگران ۱۴۰۰	چشمه‌علی-کجور موسوی میرکا ۱۳۹۲	سلک گیرشمن ۱۳۹۱	تپه پهلوان VAHDATI-2010
	تپه‌سید TTC.C6:32 عباس‌نژاد ۱۳۸۸	تپه‌سید ماهوروی ۱۳۸۸	چشمه‌علی-کجور موسوی میرکا ۱۳۹۲	چشمه‌علی اسفندیاری ۱۳۸۸	چشمه‌علی اسفندیاری ۱۳۸۸	Jeoksyr Bonora&Vidale, 2013
نوع پیچیده	تپه‌سید TTE.C11:1 عباس‌نژاد ۱۳۸۸	تپه‌سید ماهوروی ۱۳۸۸				تپه پهلوان VAHDATI-2010

جدول ۵: نقش خطوط موازی یا شانه‌ای و مقایسه با مناطق همجوار (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Table 5: Designs of Parallel Lines on Black-on-Red Pottery and Their Comparison with Similar Pottery in Other Regions (Authors, 2023).

تپه پهلوان در شمال شرق کشور (Vahdati, 2010) و جنوب ترکمنستان (جدول ۵) نمونه‌هایی مشابه دیده می‌شود. در این رابطه، مکان سفال‌های نوع آنو IA در جنوب ترکمنستان را مرتبط با سنت‌های سفالی سیلک II (چشمه‌علی) مطرح کرده است (McCown, 1957:12). برای مرحله سیلک II محدوده زمانی ۵۲۰-۴۳۰ پ.م. مطرح است (فاضلی‌نشی و همکاران، ۱۳۸۵؛ Wong et al., 2010).

مقایسه سفال‌های دوره مس‌وسنگ تپه عباسی با مناطق مجاور با توجه نوع نقش - خطوط منحنی و مورب						
منطقه نوع قلمه	تپه عباسی نکا	مازندران		فلات مرکزی	شمال شرق فلات	ترکمنستان
		شرق مازندران	بخش مرکزی			
منبعی: محدود به قالب‌های راست‌گرفته	تپه‌سید TTC.C31:1 عباس‌نژاد ۱۳۸۸	تپه‌سید ماهوروی ۱۳۸۸		سلک گیرشمن ۱۳۹۱	شیرآشیان Dyson&Bonora2009	ایلکشی تپه Bonora&Vidale, 2013
	تپه‌سید TTC.G14:2 عباس‌نژاد ۱۳۸۸	تپه‌سید ماهوروی ۱۳۸۸		تپه‌سید فلات ۱۳۸۵	تپه‌سید فلات ۱۳۸۵	

جدول ۶: نقش سبیدی و مقایسه با مناطق همجوار (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Table 6-Types of basketry motifs on Black-on-Red Pottery from Tappeh Abbasi and Comparison with Similar Pottery in Other Regions (Authors, 2023).

- **نقوش سبیدی:** افزون بر تپه سد در ارتفاعات شرق مازندران، در محوطه سیلک و تپه قرستان و زاغه (فلات مرکزی) و محوطه شیرآشیان (شمال شرق) و همچنین در ایلگینلی تپه در ترکمنستان نمونه‌های مشابه مشاهده شد (جدول ۶). در گروه نقوش سبیدی، نمونه زاغه از نوع ظریف و با کیفیت پخت مناسب توصیف شده است؛ براساس تاریخ‌گذاری مطلق موجود از این لایه محدوده زمانی ۳۶۰-۴۰۰ پ.م. مطرح شده است (فاضلی‌نشی، ۱۳۸۵: ۷۲ و ۸۲).

- **نقوش نردبانی:** افزون بر تپه سد و محوطه استارم (اسدی‌اجائی، ۱۴۰۲: ۱۲۰ و ۸۵) در ارتفاعات شرق مازندران، در تپه پردیس ورامین و محوطه رویان در دشت شاهرود نمونه مشابه دیده شده است (جدول ۷). نقوش نردبانی از ویژگی‌های مراحل پایانی نوسنگی هستند که در فازهای اولیه مس‌وسنگ انتقالی نیز ادامه پیدا می‌کنند (ولی‌پور و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۲).

- **نقوش مورب و منحنی و ویژه (جدول ۸):** افزون بر تپه سد در ارتفاعات شرق مازندران، در محوطه چشمه‌علی، تپه حصار و قف‌خانه در شمال شرق فلات، تپه پهلوان در شمال شرق کشور و کاراتپه در ترکمنستان نمونه مشابه دیده می‌شود. نقوش موازی با زوایای تند نیز در سیلک و چکمکلی ترکمنستان به دست آمده است. نقوش ویژه نیز در فلات و شمال شرق فلات دیده شدند.

► جدول ۷ الف: نقوش مورب و ویژه و مقایسه با مناطق همجوار (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Table 7 a: Types of Curved, Oblique, and Wavy Motifs on Black-on-Red Pottery from Tappeh Abbasi and Comparison with Similar Pottery in Other Regions (Authors, 2023).

نوع قلمه	منطقه	تپه عباسی نکا	مازندران			فلات مرکزی	شمال شرق فلات	ترکمنستان
			شرق مازندران	بخش مرکزی	غرب مازندران			
نقش مارپیچ		TTE1.C11:11 عباسی نژاد ۱۳۸۸	ته‌سند ماهرزوی ۱۳۸۸			چشمه علی اسفندیاری ۱۳۸۸	قفخانه Roustaei 2018	Kara-depe Bonora & Vidale 2013
نوارهای پهن مورب		TTSW1.C4:86 عباسی نژاد ۱۳۸۸					تپه پهلوان VAHDATI 2010	Kara-depe Bonora & Vidale 2013
نوارهای موج		TTE.C9:32 عباسی نژاد ۱۳۸۸	ته‌سند ماهرزوی ۱۳۸۸			حصار SCHMIDT 1937	تپه پهلوان VAHDATI 2010	
خطوط بیضی		TTC.C30:14 عباسی نژاد ۱۳۸۸	ته‌سند ماهرزوی ۱۳۸۸					
نامشخص		TTE1.C9:110 عباسی نژاد ۱۳۸۸					قفخانه Roustaei 2018	

► جدول ۷ ب: جدول ؟ - انواع نقوش ویژه در سفال‌های قرمز منقوش تپه عباسی و مقایسه با نمونه‌های مشابه در مناطق دیگر (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Table 7 b: Table No. ?-Types of Unique Motifs and Comparison with Similar Pottery in Other Regions (Authors, 2023).

مقایسه سفال‌های دوره مس‌وسنگ تپه عباسی با مناطق مجاور با توجه نوع نقش - نقش ویژه								
نوع قلمه	منطقه	تپه عباسی نکا	مازندران			فلات مرکزی	شمال شرق فلات	ترکمنستان
			شرق مازندران	بخش مرکزی	غرب مازندران			
نوع ۱		TTS.C4:79 عباسی نژاد ۱۳۸۸	ته‌سند ماهرزوی ۱۳۸۸	غاراشنگ حیدریان ۱۳۶۰		گورشن ۱۳۷۹ ملیک	پهلوان ۱۴۰۱ خراتقی و دیگران ۱۴۰۱	
نوع ۲		TTE1.C11:9 عباسی نژاد ۱۳۸۸	کمیشان زارع خلیلی ۱۳۸۹			گورشن ۱۳۷۹ ملیک	حصار SCHMIDT 1937	
نوع ۳		TTE1.9a:29 عباسی نژاد ۱۳۸۸	ته‌سند ماهرزوی ۱۳۸۸				تیراندان Schmidt 1937	

► جدول ۸: نقش نردبانی و مقایسه با مناطق همجوار (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Table 8: Types of ladder motifs on Black-on-Red Pottery from Tappeh Abbasi and Comparison with Similar Pottery in Other Regions (Authors, 2023).

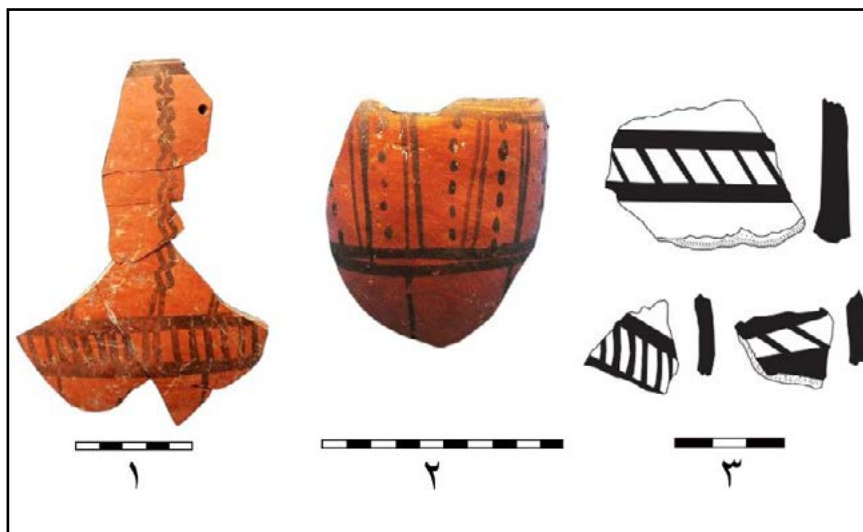
نوع قلمه	منطقه	تپه عباسی نکا	مازندران			فلات مرکزی	شمال شرق فلات	ترکمنستان
			شرق مازندران	بخش مرکزی	غرب مازندران			
طرح نردبانی		TTE1.C11:12 عباسی نژاد ۱۳۸۸	ته‌سند ماهرزوی ۱۳۸۸			تپه پردیس وایی و دیگران ۱۳۸۸	تپه پهلوان Roustaei, Rezvanit ۰۳۱	

در محوطه پردیس به عنوان یکی از محوطه‌های مهم با تاریخ مطلق از دوره مس‌وسنگ انتقالی ۵۲۰۰ تا ۴۳۰۰ پ.م. (فاضلی‌نشی، ۱۳۸۵)، نقش پرندگان گردن‌بلند از شاخصه‌های دوره انتقالی و از شاخصه‌های مس‌وسنگ قدیم عنوان شده است (ولی‌پور و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۶). در این رابطه، با وجود شناسایی یک نمونه نقش پرندۀ گردن‌بلند در کاوش غار کمیشان، در فاصله کوتاهی از تپه عباسی، (زارع خلیلی، ۱۳۸۹: ۶۹) نقش‌های سفال قرمز تپه عباسی، منحصرأ هندسی هستند و هیچ‌گونه فرم گیاهی، جانوری یا انسانی مشاهده نمی‌شود. از این نظر سفال‌های تپه عباسی به فرهنگ‌های شمال شرق و جنوب ترکمنستان شبیه است؛ زیرا نقوش غیرهندسی در سفال‌های قرمز منقوش منطقه شمال شرق ایران و جنوب ترکمنستان کم هستند (طلائی، ۱۳۹۰). از سوی دیگر، سفال‌های قرمز منقوش عباسی از نظر نوع

ساخت و ظرفیت به فلات شبیه هستند؛ زیرا سفال‌های شمال فلات مرکزی، ظروف ظریفی هستند که میانگین ضخامت آن‌ها بین ۳ تا ۷ میلی‌متر است در صورتی‌که سفال‌های مرحله انتقالی مس‌وسنگ در محدوده شمال شرق و آنو I چنین ویژگی را ندارند (طلایی، ۱۳۹۰). در قیاسی دیگر با محوطه پردیس، برخلاف دوران نوسنگی جدید، در دوره انتقالی، نقاشی در داخل ظروف از عمومیت کمتری برخوردار است و نهایتاً به نوارهایی در بخش بالایی و نزدیک لبه محدود می‌شود (ولی‌پور و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۸-۲۲). در مقابل متأسفانه نمونه‌های سفال نوسنگی (متأخر) تپه عباسی هیچ‌کدام منقوش نبودند، ولی قطعات سفال قرمز منقوش حدود ۸۰٪ دارای نقش در سطح بیرونی هستند.

ب) مقایسه جهت به‌دست آوردن یک گاهنگاری نسبی

در پیوند با موضوع مقایسه نقوش به‌عنوان یک امکان در ارائه گاهنگاری نسبی، سه نقش به‌دست آمده از تپه عباسی، شامل: نقش خطوط شانه‌ای و موازی، سبدي محدود به قاب دایره‌ای و نردبانی به دلیل وجود نمونه‌های مشابه با تاریخ‌گذاری مطلق و یا نسبی در مناطق دیگر، مورد مقایسه قرار گرفتند. خطوط موازی و شانه‌ای با نمونه‌های مشابه در فلات مرکزی (سیلک)، شمال شرق (تپه پهلوان) و غرب مازندران (کجور) مقایسه شد (جدول ۹). نقش سبدي با نمونه‌های مشابه در دشت قزوین (زاغه) و تپه سد در ارتفاعات مازندران و نقش نردبانی (تصویر ۷)، با نمونه‌های مشابه دشت ورامین (تپه پردیس)، دشت شاهرود (تپه رویان) و شمال شرق کشور (تپه پهلوان) مقایسه شد (جدول ۹ و ۱۰).^۴ برای به‌دست آوردن یک گاهنگاری نسبی از سفال قرمز منقوش شرق مازندران به محوریت تپه عباسی نکا، برپایه نقش سفال، سه نقش خطوط موازی، سبدي در قاب دایره‌ای و نردبانی با نمونه‌های مشابه در محوطه‌های شاخص حوزه نفوذ سفال قرمز منقوش، یعنی فلات ایران، منطقه شمال شرق و جنوب ترکمنستان مورد مقایسه قرار گرفت. در این پژوهش، افزون بر مؤلفه‌های مشابهت در تنوع نقوش، تشابه در توالی پیدایش این سفال‌ها و همچنین روند تغییرات فنی آن‌ها در ارائه



تصویر ۷: سفال‌های فرهنگ چشمه‌علی:
۱- رویان، دشت شاهرود (Roustaei & Rezvani, 2021)؛ ۲- غار راشک، کلار مازندران (حیدریان، ۱۳۹۰)، ۳- تپه پهلوان، خراسان (Vahdati, 2010).

Fig. 7: Pottery of the Cheshmeh Ali Culture:
1- Royan, Shahroud Plain (Roustaei and Rezvani, 2021); 2- Rashak Cave, Kelar, Mazandaran (Heydarian, 2011); 3- Tapeh Pahlevan, Khorasan (Vahdati, 2010).

جدول ۹: گاهنگاری نسبی سفال قرمز منقوش برپایه نقش (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Table 9: Relative Chronology of Black on Red Pottery from Tappeh Abbasi Based on Motifs (Authors, 2023).

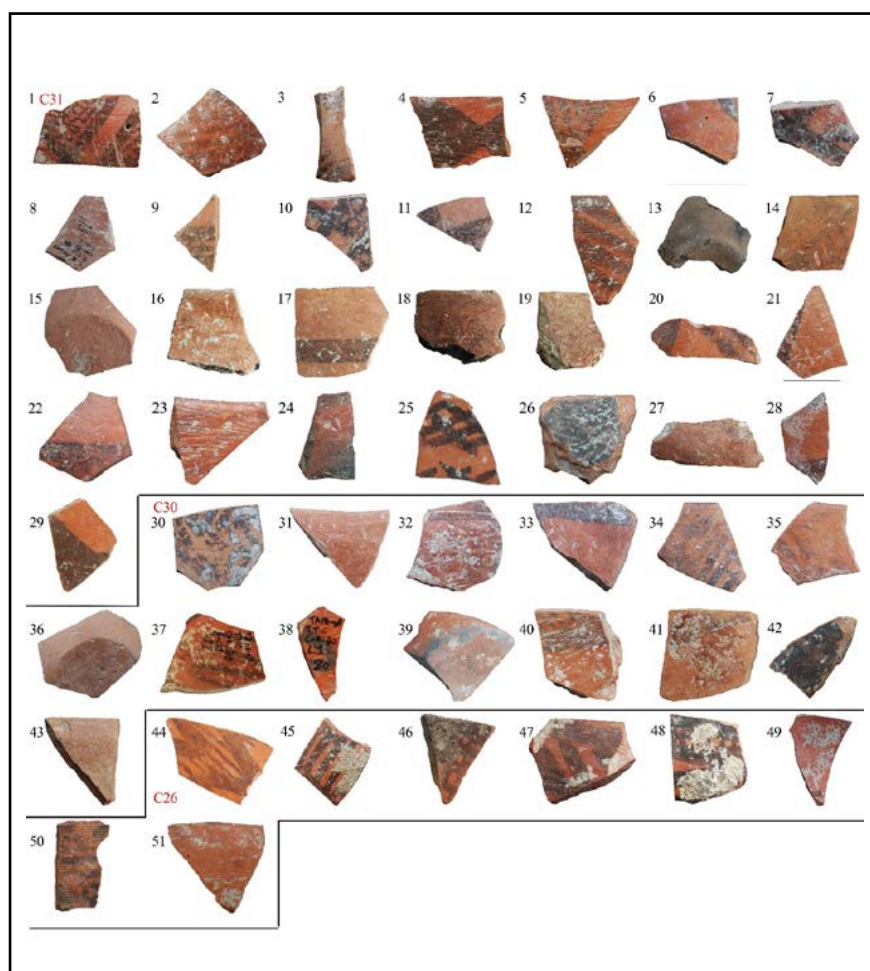
گاهنگاری نسبی سفال قرمز منقوش تپه عباسی بر پایه مشابهت نقوش با دیگر مناطق								
نوع نقش	منطقه و محوطه	نمونه مشابه	ویژگی‌های فنی قطعه				تاریخ ارائه شده	
			نوع ساخت	کیفیت پخت	آمیزه	کیفیت ساخت	ضخامت/م.م	نسبی/پ.م
نقوش خطی	مازندران عباسی		دست‌ساز	کامل	معدنی	ظریف	۵	-
	مرکز فلات ایران سیلک		دست‌ساز	کامل	مواد آلی بسیار ریز	ظریف	-	۵۲۰۰-۴۳۰۰
	شمال شرق ایران تپه پهلوان		دست‌ساز	کامل	آلی ماسه	ظریف	-	۵۲۰۰-۴۳۰۰
	غرب مازندران کجور (کلار)		-	-	-	-	-	۵۲۰۰-۴۳۰۰

گاهنگاری نسبی سفال قرمز منقوش تپه عباسی بر پایه مشابهت نقوش با دیگر مناطق								
نوع نقش	منطقه و محوطه	نمونه مشابه	ویژگی‌های فنی قطعه				تاریخ ارائه شده	
			نوع ساخت	کیفیت پخت	آمیزه	کیفیت ساخت	ضخامت/م.م	نسبی/پ.م
نقوش سبیدی	مازندران تپه عباسی		دست‌ساز	ناقص	کانی	ظریف	۴	-
	دشت قزوین تپه زاغه		دست‌ساز	کامل	کانی	ظریف	۶	۳۶۶۰-۴۰۴۰
	مازندران تپه سد		-	-	-	-	-	۵۲۰۰-۴۳۰۰?

گاهنگاری نسبی سفال قرمز منقوش تپه عباسی بر پایه مشابهت نقوش با دیگر مناطق								
نوع نقش	منطقه و محوطه	نمونه مشابه	ویژگی‌های فنی قطعه				تاریخ ارائه شده	
			نوع ساخت	کیفیت پخت	آمیزه	کیفیت ساخت	ضخامت/م.م	نسبی/پ.م
نقوش ردبانی	مازندران تپه عباسی		دست‌ساز	کامل	کانی	ظریف	۴	-
	دشت ورامین تپه پردیس		دست‌ساز	کامل	آلی ریز	ظریف	-	۴۰۴۰-۳۶۶۰
	شمال شرق ایران تپه پهلوان		دست‌ساز	کامل	کانی	ظریف	-	۵۰۳۶-۴۸۴۲
	دشت شاهرود تپه رویان		دست‌ساز	-	-	-	-	۵۴۶۹-۵۳۲۱

جدول ۱۰: گاهنگاری محوطه‌های مورد بررسی و سفال قرمز و منقوش تپه عباسی (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Table 10: Chronology of the Studied Sites and black on Red Pottery from Tappeh Abbasi (Authors, 2023).

منطقه	محوطه	تاریخ گذاری نسبی	تاریخ گذاری مطلق	منبع
شرق مازندران	غار هوتو	(فرهنگ چشمه علی)	۶۰۹۰ - ۵۲۱۰	Thornton & Gregg, 2012
	تپه سد	(فرهنگ چشمه علی)	-	ماهفروزی، ۱۳۹۲؛ اسفندیاری، ۱۳۸۸
جنوب شرق تهران	تپه پردیس	(فرهنگ چشمه علی)	۵۲۰۰ - ۴۳۰۰	فاضلی‌نشی، ۱۳۸۵
جنوب تهران	چشمه علی	(فرهنگ چشمه علی)	۵۲۷۰-۴۷۸۰	Fazeli et al., 2004
شمال سمنان	تپه رویان	(فرهنگ چشمه علی)	۵۴۶۹ - ۵۳۲۱	Roustaei & Rezvani, 2021
خراسان شمالی	تپه پهلوان	(فرهنگ چشمه علی)	۵۰۳۶-۴۸۴۴	عزیزی‌خرانقی و همکاران ۱۴۰۱
غرب مازندران	تپه کلار	مس‌وسنگ	۳۷۶۶ - ۳۵۴۰	حیدریان، ۱۳۹۰
	پناه‌گاه راشک	(فرهنگ چشمه علی)	-	حیدریان، ۱۳۹۰؛ اسفندیاری، ۱۳۷۸
جنوب ترکمنستان	چکمکلی	آنو I الف	۴۵۰۰-۴۰۰۰	Coolidge, 2005



تصویر ۸: سفال‌های قرمز منقوش سه لایه ۱۰، ۱۱ و ۱۲ در گمانه TTC (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Figure 8: Black on Red Pottery from Layers 10, 11 and 12 in Trench TTC (Authors, 2023).

جدول ۱۱: اطلاعات فنی سفال‌های قرمز منقوش لایه‌های ۱۱، ۱۲ و ۱۳ (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Table 11: Technical Data of Black on Red Pottery from Layers 10, 11, and 12 (Authors, 2021).

کاتگست	ردیف قطعه	شماره قطعه	توضیحات	امیزه	نقشه	نقش	تخلخل	پوشش بیرون و درون	رنگ بیرون	رنگ داخل	
کاتگست ۳۱ - لایه ۱۲	۱	T.T.C-31-1	دستساز	کلی	کامل	۵	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	10 R 6/6	10 R 6/6
	۲	T.T.C-31-2	دستساز	کلی	ناقص	۵	دارد	متوسط	بیرون - غلیظ - رقیق	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۳	T.T.C-31-4	دستساز	کلی	ناقص	۷	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۴	T.T.C-31-5	دستساز	کلی	کامل	۵	دارد	متوسط	بیرون - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۵	T.T.C-31-7	دستساز	کلی	کامل	۶	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/8	2.5YR6/8
	۶	T.T.C-31-13	دستساز	کلی	کامل	۴	دارد	کم	بیرون - غلیظ - رقیق	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۷	T.T.C-31-15	دستساز	کلی	متوسط	۵	دارد	کم	دو طرف - غلیظ - غلیظ	10 R 6/6	10 R 6/6
	۸	T.T.C-31-22	دستساز	کلی	متوسط	۸	دارد	زیاد	بیرون - غلیظ - غلیظ	10YR6/6	10YR6/6
	۹	T.T.C-31-30	دستساز	کلی	کامل	۵	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۱۰	T.T.C-31-32	دستساز	کلی	متوسط	۴	دارد	دو طرف	رقیق - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۱۱	T.T.C-31-38	دستساز	کلی	کامل	۴	دارد	کم	دو طرف - غلیظ - غلیظ	10R6/6	10R6/6
	۱۲	T.T.C-31-40	دستساز	کلی	متوسط	۴	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	10R6/6	10R6/6
	۱۳	T.T.C-31-41	دستساز	کلی-گیاهی	ناقص	۱۴	ندارد	زیاد	بیرون - غلیظ - غلیظ	10 R 6/6	10YR6/4
	۱۴	T.T.C-31-44	دستساز	کلی	کامل	۵	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	10R4/4	10R4/4
	۱۵	T.T.C-31-45	دستساز	کلی	متوسط	۷	ندارد	کم	بیرون - غلیظ - رقیق	10 R 6/6	10 R 6/6
	۱۶	T.T.C-31-46	دستساز	کلی	ناقص	۶	ندارد	زیاد	بیرون - غلیظ - غلیظ	5YR6/6	5YR6/6
	۱۷	T.T.C-31-47	دستساز	کلی	کامل	۳	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	10R 5/6	2.5YR6/6
	۱۸	T.T.C-31-48	دستساز	کلی-گیاهی	ناقص	۹	ندارد	زیاد	ندارد - غلیظ - غلیظ	5YR5/4	5YR5/4
	۱۹	T.T.C-31-50	دستساز	کلی	کامل	۸	ندارد	کم	ندارد - غلیظ - غلیظ	7.5YR6/4	7.5YR6/4
	۲۰	T.T.C-31-72	دستساز	کلی	ناقص	۵	دارد	متوسط	بیرون - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۲۱	T.T.C-31-84	دستساز	کلی	ناقص	۱۱	دارد	زیاد	بیرون - غلیظ - رقیق	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۲۲	T.T.C-31-99	دستساز	کلی	کامل	۶	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	10R5/6	10R5/6
	۲۳	T.T.C-31-100	دستساز	کلی	کامل	۵	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	10R5/6	10R5/6
	۲۴	T.T.C-31-103	دستساز	کلی	کامل	۶	دارد	کم	بیرون - غلیظ - رقیق	10R4/6	10YR6/6
	۲۵	T.T.C-30-108	دستساز	کلی	کامل	۲	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	10R5/6	10R5/6
	۲۶	T.T.C-31-109	دستساز	کلی	کامل	۴	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۲۷	T.T.C-31-113	دستساز	کلی	کامل	۷	دارد	متوسط	بیرون - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۲۸	T.T.C-31-123	دستساز	کلی	کامل	۵	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	2.5YR5/8	2.5YR5/8
	۲۹	T.T.C-31-124	دستساز	کلی	کامل	۳	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	2.5YR5/8	2.5YR5/8
کاتگست ۳۰ - لایه ۱۱	۳۰	T.T.C-30-3	دستساز	کلی	کامل	۳	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۳۱	T.T.C-30-4	دستساز	کلی	کامل	۵	ندارد	کم	ندارد - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۳۲	T.T.C-30-6	دستساز	کلی	کامل	۶	دارد	کم	بیرون - غلیظ - رقیق	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۳۳	T.T.C-30-7	دستساز	کلی	ناقص	۷	دارد	متوسط	بیرون - غلیظ - رقیق	2.5YR6/8	2.5YR6/8
	۳۴	T.T.C-30-8	دستساز	کلی	ناقص	۴	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/8	2.5YR6/8
	۳۵	T.T.C-30-9	چرخساز	کلی	متوسط	۴	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/8	2.5YR6/8
	۳۶	T.T.C-30-12	دستساز	کلی	متوسط	۸	ندارد	متوسط	ندارد - رقیق - غلیظ	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۳۷	T.T.C-30-17	چرخساز	کلی	ناقص	۴	دارد	کم	داخل - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۳۸	T.T.C-30-20	دستساز	کلی	کامل	۵	دارد	کم	داخل - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۳۹	T.T.C-30-23	دستساز	کلی	کامل	۸	ندارد	کم	ندارد - غلیظ - غلیظ	10YR5/1	2.5YR6/8
	۴۰	T.T.C-30-25	دستساز	کلی	کامل	۶	دارد	کم	داخل - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۴۱	T.T.C-30-119	چرخساز	کلی	ناقص	۸	دارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	5YR6/8	5YR6/8
	۴۲	T.T.C-30-121	چرخساز	کلی	کامل	۱۱	دارد	کم	ندارد - رقیق - غلیظ	2.5YR6/6	10YR6/3
	۴۳	T.T.C-30-163	دستساز	کلی	کامل	۹	ندارد	کم	بیرون - غلیظ - غلیظ	2.5YR6/6	2.5YR6/6
کاتگست ۲۶ - لایه ۱۰	۴۴	T.T.C-26c-1	دستساز	کلی	کامل	۸	دارد	کم	رقیق - رقیق - رقیق	10YR6/1	10YR6/1
	۴۵	T.T.C-26a-5	چرخساز	کلی	کامل	۵	دارد	کم	رقیق - رقیق - رقیق	2.5YR6/6	2.5YR6/6
	۴۶	T.T.C-26c-10	دستساز	کلی	کامل	۸	دارد	کم	رقیق - رقیق - رقیق	5YR6/6	10YR6/3
	۴۷	T.T.C-26c-11	چرخساز	کلی	کامل	۴	دارد	کم	رقیق - رقیق - رقیق	5YR6/6	5YR6/6
	۴۸	T.T.C-26c-12	دستساز	کلی	کامل	۵	دارد	کم	رقیق - رقیق - رقیق	5YR6/6	5YR6/6
	۴۹	T.T.C-26c-16	دستساز	کلی	ناقص	۶	دارد	متوسط	داخل - غلیظ - غلیظ	10R6/6	10R6/6
	۵۰	T.T.C-26d-54	دستساز	کلی	کامل	۶	دارد	متوسط	بیرون - غلیظ - غلیظ	5YR6/6	5YR6/6
	۵۱	T.T.C-26d-55	چرخساز	کلی	کامل	۶	ندارد	کم	ندارد - غلیظ - غلیظ	5YR6/6	5YR6/6



تصویر ۹: تدفین پیش‌اتاریخی در تپه عباسی نکا به همراه گورنهاد کاسه سفالی (کانتکست ۳۵)، (عباس‌نژاد سرستی، ۱۳۸۸).
Figure 9: Prehistoric Burial at Tappeh Abbasi, Neka, Accompanied by a Pottery Bowl (Context 35), (Abbasnejad Seresti, 2009).

گاهنگاری مورد توجه بوده است. با توجه به تاریخ‌های ارائه شده مرتبط با قطعات سفالی و تشابهات نقوش و دیگر ویژگی‌های مشابه میان آن‌ها، می‌توان محدوده زمانی آغاز هزاره ششم تا پایان هزاره پنجم پیش‌از میلاد را زمان پیدایش سفال‌های قرمز منقوش تپه عباسی نکا در دشت‌های شرق مازندران نسبت داد (جدول ۱۰).

نتیجه‌گیری

سفال قرمز منقوش در تپه عباسی نکا، از نظر روند پیدایش در نهشته‌های پیش‌اتاریخی، تزئینات و ویژگی‌های فنی و ظاهری با سفال‌های قرمز منقوش دوره انتقالی مس‌وسنگ در مناطق همجوار، به ویژه شمال فلات مرکزی و شمال شرق کشور، شباهت‌هایی را نشان می‌دهد؛ همچنان‌که تفاوت‌هایی نیز مشهود است؛ از جمله استفاده گسترده‌تر از آمیزه کانی و تفاوت در استفاده از نقوش هندسی و غیر هندسی. با توجه به داده‌های موجود، و مقایسه نقوش سفال‌های تپه عباسی با مناطق دیگر که به یک گاهنگاری نسبی منجر شد؛ استقرار در تپه عباسی نخستین بار در کانتکست ۳۱ و احتمالاً در نیمه دوم هزاره ششم پیش‌از میلاد شکل گرفته است. در این کانتکست سفال قرمز منقوش نوع غالب است و به موازات سفال نوسنگی متأخر تولید و یا استفاده می‌شده است؛ از این رو، می‌توان سفال قرمز منقوش مرحله اول را برابر با دوره انتقالی مس‌وسنگ عنوان کرد. با توجه به وضعیت سفال‌های مورد بحث در کانتکست ۳۱، احتمالاً افرادی که این محل را برای استقرار یا فعالیت‌های دیگر انتخاب کرده‌اند، پیش‌تر با تکنیک و فنون ساخت سفال قرمز منقوش آشنایی داشته‌اند. به طور کلی با توجه به داده‌های سفالی منطقه شرق مازندران و به ویژه تپه عباسی، به نظر می‌رسد سفال قرمز منقوش در این منطقه با وجود شاخصه‌های بومی، از برخی ویژگی‌های فرامنطقه‌ای نیز برخوردار است؛ از این رو، تا به دست آمدن یافته‌ها و داده‌های جدیدتر، می‌توان این سفال را برآیندی از تکنیک‌های بومی و غیربومی دانست.

با توجه به تغییرات در ویژگی‌های فنی سفال قرمز منقوش در کانتکست ۳۰ (که به عنوان لایه‌ای متفاوت روی کانتکست ۳۱ قرار دارد)، همچون کاهش ۶۸٪ در فراوانی سفال‌ها با تخلخل زیاد و متوسط و همچنین تک‌دوره بودن این لایه،

به نظر می‌رسد فرهنگ سفال قرمز منقوش در این محوطه وارد فاز جدیدی شده است و شاید بتوان عنوان «مرحله دوم» یا فاز پایانی را بر آن نهاد. به دلایلی که اطلاع دقیقی از ماهیت آن‌ها در دست نیست و موجب تفاوت در الگوهای تزئینی همچون فقدان نقوش گیاهی و جانوری در سفال‌های قرمز منقوش و فقدان حضور سفال نخودی منقوش در لایه‌های فوقانی شده است، تغییر در فازهای دوره مس‌وسنگ در دشت‌های شرق مازندران و به ویژه تپه عباسی، احتمالاً با روند تغییر در فازهای فرهنگ سفال قرمز منقوش در جنوب البرز متفاوت است. در تپه عباسی تا پیدایش سفال‌های خاکستری و آغاز دوره مفرغ در کانتکست ۲۶ (که به عنوان لایه‌ای متفاوت روی کانتکست ۳۰ قرار دارد) تغییر مشهود و قابل تمایزی در سفال‌های قرمز منقوش دیده نمی‌شود. در صورتی‌که فازهای سفال دوره مس‌وسنگ در جنوب البرز مسیری متفاوت و مشخص را طی می‌کنند.

با وجود آن‌که به نظر می‌رسد مسیرهای متفاوتی در جوامع مس‌وسنگ دشت‌های شرق مازندران و مناطق جنوبی البرز طی شده است، وجود نقوش شاخص دوره انتقالی و مس‌وسنگ قدیم (نقوش نردبانی و شبکه‌ای یا سبیدی و غیره) در میان سفال‌های این سه لایه و لایه‌های فوقانی، افزون بر پیچیدگی در مراحل فرهنگی این منطقه، احتمالاً نشان‌دهنده پیوندها و ارتباطات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشند. لازم به ذکر است موقعیت سفال قرمز منقوش پس از پایان مرحله مس‌وسنگ انتقالی در دشت مازندران همچنان با پرسش‌های بی‌پاسخی مواجه است که با پژوهش‌های میدانی گسترده‌تر و پژوهش‌های جدید و در نتیجه نزدیک شدن به پاسخ ابهامات موجود، می‌توان درک و نگاه درست‌تری از روابط جوامع این مناطق و روند تحولات درونی و بیرونی آن‌ها دست‌یافت.

سپاسگزاری

از مسئولان و مدیران اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان مازندران به خاطر تأمین منابع مالی کاوش لایه‌نگاری تپه عباسی خانسر نکا تقدیر به عمل می‌آید. صدور مجوز کاوش محوطه توسط پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و همچنین پژوهشکده باستان‌شناسی صورت گرفته است؛ از این‌رو، از مدیران و دست‌اندرکاران مربوطه سپاسگزاری می‌شود؛ به‌طور ویژه آقایان سیدجواد حسین‌زاده‌ساداتی، حسین رمضان‌پور، مصطفی شریفی، محسن کاکوئی، سرالله قاسمی‌گرگی، اسماعیل جعفریان، میثم میری، موسی رحمانی و همچنین آقای علی ماهفروزی به خاطر مشارکت در فرایند کاوش، آقای سیدکمال اسدی‌آجایی به خاطر همکاری در شناسایی سفال‌ها و مطالعه متن مقاله و بیان نکات و پیشنهادهای علمی و همچنین از خانم زهرا رجبیون، طراح سفال محوطه تشکر می‌گردد.

درصد مشارکت نویسندگان

با توجه با استخراج مقاله از رساله دکتری نویسنده اول، جمع‌آوری مطالب برعهده ایشان، تحت نظارت و راهنمایی نویسندگان دوم و سوم نگارش و سامان یافته است.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

۱. تنها اطلاعات لایه‌نگاری گمانه TTC در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است؛ بنابراین اطلاعات گمانه‌های دیگر به تفصیل ذکر نشده است.
۲. در گزارش و تصاویر کاوش به یک نمونه کاسه دهانه‌باز مکشوفه از یک تدفین در کانتکست ۳۵ اشاره شده است که امکان مشاهده حضوری آن ممکن نشد.
۳. با توجه به محدودیت داده‌ها و گستردگی موضوع، در این پژوهش مطالعات مربوط به فرم ظروف و ارتباطات احتمالی به مقایسه شکلی محدود است.
۴. منابع طرح‌های جدول ۹ در جداول ۵ تا ۷ ذکر شده است.

کتابنامه

- اسفندیاری، آذرمیدخت، (۱۳۸۸). جایگاه فرهنگ چشمه علی در فلات مرکزی ایران. سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، تهران.
- اسدی‌اجائی، سید کمال، (۱۴۰۲). «بررسی و شناسایی استقرارهای نوسنگی در سرزمینهای جلگه ای پست و مرتفع شرق مازندران». آرشیو اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی مازندران (منتشر نشده).
- امامی، سید محمدامین؛ عزیزی خراנקی، محمد حسین؛ و جلالی، یاسمین. (۱۴۰۱). «فن‌آوری تولید سفال از نوسنگی به مس‌سنگی (باکون میانه) در تپه رحمت‌آباد فارس براساس داده‌های سفال‌نگاری و شیمیایی». پژوهش باستان‌سنجی، ۸ (۱): ۲۱-۴۴. <https://doi.org/10.52547/jra.8.1.21>
- حیدریان، محمود، (۱۳۹۰). «چگونگی سیر تحول فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخی غرب مازندران براساس کاوش‌های باستان‌شناسی تپه کلار و پناهگاه صخره‌های راشک کلاردشت». رساله دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- رضوی، وثوق؛ اجتهادی، شانا؛ زارع، حبیب؛ و توکلی، ابرنآبادی، (۱۳۹۱). «بررسی تنوع گونه‌ای گیاهان آبزی ماکروفیت استان مازندران». علوم-دانشگاه خوارزمی، ۱۰ (۴): ۱۰۴۷-۱۰۶۲.
- زارع‌خلیلی، مرضیه، (۱۳۸۹). «مقایسه تطبیقی سفال‌های غار کمیشان با محوطه‌های مجاور». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری. دانشگاه مازندران. (منتشر نشده).
- شریفی، مصطفی، (۱۳۹۱). «بررسی و مطالعه فرهنگ‌های آغاز هزاره پنجم تا پایان هزاره چهارم پ.م. در شرق مازندران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، (منتشر نشده).
- صفری، مجتبی؛ عباس‌نژادسرسی، رحمت؛ فاضلی‌نشلی، حسن؛ تورنتون، کریستوفر، و تومالسکی، یودیت. (۱۴۰۰). «گاهنگاری نسبی عصر مفرغ جبهه شمالی البرز مرکزی برپایه گونه‌شناسی سفال‌های محوطه قلعه‌بن بابل، مازندران». مطالعات باستان‌شناسی پارسه، ۵ (۱۷): ۵۷-۲۷. <https://doi.org/10.30699/PJAS.5.17.27>

- عباس نژادسرسی، رحمت، (۱۴۰۱). «گزارش علمی گمانه‌زنی به منظور لایه‌نگاری تپه‌ولیکی شهرستان نکا». آرشیو اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی مازندران (منتشر نشده).
- عباس نژادسرسی، رحمت، (۱۳۸۸). «گزارش گمانه‌زنی به منظور لایه‌نگاری تپه‌عباسی شهرستان نکا». آرشیو اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی مازندران (منتشر نشده).
- عزیزی خرنقی، محمدحسین؛ اکبری، افشین؛ مشکور، مرجان؛ و سپیده جمشیدی، یگانه، (۱۴۰۱). «تپه پهلوان؛ استقرار از دوران نوسنگی جدید و مس و سنگ انتقالی در شمال شرق ایران». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۲ (۳۲): ۳۰-۷. <https://doi.org/10.22084/nb.2021.21466.2122>
- طلایی، حسن، (۱۳۹۰). ایران پیش از تاریخ: عصر مس سنگی. تهران: چاپ اول، انتشارات سمت.
- فاضلی نشلی، حسن، (۱۳۸۵). باستان‌شناسی دشت قزوین از هزاره ششم تا هزاره اول پ.م. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۷۹). سیلک کاشان. مترجم: اصغر کریمی. ج اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه میراث فرهنگی).
- موسوی میرکلا، سیدرضا؛ قمری فتیده، محمد؛ و قربانی‌مقانی، مهرداد؛ و هاشمی زرج‌آباد، حسن، (۱۳۹۲). «شواهدی از نفوذ فرهنگ فلات مرکزی در دامنه‌های شمالی البرز مرکزی مطالعه موردی: تپه سفید منطقه کجور». اولین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، بیرجند.
- موسوی کوهپر، سید مهدی، (۱۳۸۶). «گزارش توصیفی بررسی‌های باستان‌شناختی به منظور تهیه نقشه اطلس باستان‌شناسی کشور». آرشیو اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی مازندران. (منتشر نشده).
- ماهفروزی، علی، (۱۳۷۹). «گزارش توصیفی بررسی‌های باستان‌شناختی شرق مازندران». آرشیو اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی مازندران. (منتشر نشده).
- ماهفروزی، علی، (۱۳۸۸). «گزارش گمانه‌زنی و تعیین حریم تپه سد، دشت فریم». آرشیو اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی مازندران، (منتشر نشده).
- ماهفروزی، علی، (۱۳۸۲). «سومین مطالعات پژوهش‌های باستان‌شناسی شرق مازندران». آرشیو اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی مازندران (منتشر نشده).
- ملک‌شهمیرزادی، صادق؛ و جبرئیل نوکنده، (۱۳۷۹). آق تپه. انتشارات سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان گلستان.
- ولی‌پور، حمیدرضا؛ فاضلی نشلی، حسن؛ و عزیزی خرنقی، محمدحسین، (۱۳۸۸). «گونه‌شناسی سفال‌های دوره نوسنگی جدید و مس سنگی دشت تهران (مطالعه موردی تپه پردیس ورامین)». پیام باستان‌شناس، ۶ (۱۲): ۱۳-۳۶.

- Abbasnejad Serešti, R., (2009). "Scientific report of trial excavation for stratigraphy of Abbasi Tepe, Neka County". [Unpublished report, Archive of Mazandaran Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts Administration] (In Persian).

- Abbasnejad Serešti, R., (2022). "Scientific report of trial excavation for stratigraphy of Velyki Tepe, Neka County". [Unpublished report, Archive of Mazandaran Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts Administration] (In Persian).

- Asadi Ojaei, S. K., (2023). "Investigation and Identification of Neolithic Settlements in the Lowland and Upland Plains of Eastern Mazandaran". Archive of the Mazandaran Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts Administration (un-published). (In Persian).

- Azizi-Kharanaghi, M. H., Akbari, A., Mashkour, M. & Jamshidi Yeganeh, S., (2022). "Tappeh Pahlavan, a Late Neolithic and Transitional Chalcolithic Site in North East of Iran". *Pazhoheshha-ye Bastan shenasi Iran*, 12 (32): 7-30. (In Persian) <https://doi.org/10.22084/nb.2021.21466.2122>

- Biscione, R., (1973). *Dynamics of an early south Asian civilization First period of Shahr-i Sokhta and its connections with Southern Turkmenia*. Duckworth, London.

- Bonora, G. L. & Vidale, M., (2013). "The Middle Chalcolithic in southern Turkmeni-stan and the archaeological record of Ilgynly-Depe". In: C. A. Petrie (Ed.), *Ancient Iran and its neighbors: Local developments and long-range interactions in the fourth millennium BC* (pp. 145–170). Oxbow Books. <https://doi.org/10.2307/j.ctvh1dn46.13>

- Coolidge, J., (2005). *Southern Turkmenistan in the Neolithic: A petrographic case study*. <https://doi.org/10.30861/9781841718620>

- Coon, Carleton. S., (1952). "Excavations in Hutu Cave, Iran, 1951, A preliminary Report". In: *Proceeding of the American Philosophical Society*, 96 (3): 231-249

- Coon, Carlton. S., (1951). *Cave Explorations In Iran 1949*. Museum Monographs, Published By The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia.

- Dana, M. & Hozhabri, A., (2019). "The Role of Cultural Factors in Locating of Archaeological Sites: the Settlement Patterns of Prehistoric Sites in Jajarm, Khorasan, Iran". *Iran*, 57(2): 123-141. <https://doi.org/10.1080/05786967.2018.1532770>

- Dyson, R. H. & Thornton, C. P., (2009). "Shir-i Shian and the fifth

millennium of Northern Iran”. *Iran*, 47: 1-2. <https://doi.org/10.1080/05786967.2009.11864756>

- Emami, M., Azizi Kharanaghi, M. H. & Jalali, Y., (2022). “Pottery Making Technology from Neolithic to Chalcolithic (middle Bakun) period in Tappeh Rahmatabad based on Ceramographic and Chemical Analysis”. *JRA*. 8(1): 21-44. (In Persian). <https://doi.org/10.52547/jra.8.1.21>

- Erich, F. S., (1937). *Excavations at Tepe Hissar, Damghan*. University of Pennsylvania Press.

- Esfandiari, A., (2009). *The Status of the Cheshmeh Ali Culture in the Central Plateau of Iran*. Cultural Heritage Organization of Iran (Research Institute), Tehran. (In Persian).

- Fazeli, H., Coningham, R. A. & Batt, C. M., (2004). “Cheshmeh-Ali revisited: towards an absolute dating of the Late Neolithic and Chalcolithic of Iran’s Tehran Plain”. *Iran*, 42 (1): 13-23. <https://doi.org/10.2307/4300660>

- Fazel-Neshli, H., (2006). *Archaeology of the Qazvin Plain from the sixth to the first millennium B.C*. Tehran, Iran: University of Tehran Press. (In Persian).

- Ghirshman, R., (2000). *Sialk of Kashan* (Vol. 1, A. Karimi, Trans.) Tehran, Iran: Ira-nian Cultural Heritage Organization (Research Institute of Cultural Heritage). (In Persian)

- Gregg, M. W. & Thornton, C. P., (2012). “A preliminary analysis of prehistoric pottery from Carleton Coon’s excavations of Hotu and Belt Caves in northern Iran: Implications for future research into the emergence of village life in western Central Asia”. *International journal of Humanities*, 19 (3): 56-94.

- Heydarian, M., (2011). “The Evolutionary Trajectory of Prehistoric Cultures in Western Mazandaran Based on Archaeological Excavations at Tepe Kalar and the Rashak Rock Shelter, Kelardasht”. Unpublished PhD dissertation in Archaeology, Tarbiat Modares University. (In Persian).

- Hiebert, F. & Kurbansakhatov, K., (2003). *A Central Asian village at the dawn of civilization: excavations at Anau, Turkmenistan* (Vol. 116). UPenn Museum of Archaeology. <https://doi.org/10.9783/9781934536230>

- Kappel, M. & Sablatnig, R., (2007). “Rule based system for archaeological pottery classification”. *Pattern Recognition Letters*, 28(6): 740-747. <https://doi.org/10.1016/j.patrec.2006.08.011>

- MacCown, D. E., (1957). *The Comparative Stratigraphy of Early Iran*. Studies in ancient oriental civilization, 23.

- Mahforouzi, A., (2000). “Descriptive report of archaeological surveys

in eastern Ma-zandaran”. [Unpublished report]. Archive of Mazandaran Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts Administration. (In Persian)

- Mahforouzi, A., (2003). “Third archaeological research studies in eastern Mazanda-ran”. [Unpublished report]. Archive of Mazandaran Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts Administration. (In Persian)

- Mahforouzi, A., (2009). “Trial excavation and boundary determination report of Tappeh Sad, Fereydan Plain”. [Unpublished report]. Archive of Mazandaran Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts Administration. (In Persian)

- Malek Shahmirzadi, S. & Nokandeh, J., (2000). *Āq Tappeh*. Golestan, Iran: Research Deputy of the Iranian Cultural Heritage Organization. (In Persian)

- Mousavi Kouhpar, S. M., (2007). “Descriptive report of archaeological surveys for preparing the national archaeological atlas map”. [Unpublished report]. Archive of Mazandaran Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts Administration. (In Persian)

- Mousavi Mirkala, S. R., Ghamari Fatideh, M., Ghorbani Moghanki, M. & Hashemi Zarjabad, H., (2013). “Evidence of the influence of Central Plateau culture in the northern slopes of Central Alborz: Case study of Tappeh Sefid, Kojur region” [Conference presentation]. First National Conference on Iranian Archaeology. (In Persian)

- Roustaiei, K. & Rezvani, H., (2021). “New Evidence of Two Transitions in the Neolithic Sequence of Northeastern Iran”. *Near Eastern Archaeology*, 84 (4): 252-261. <https://doi.org/10.1086/716827>

- Roustaiei, K., (2018). “Beyond the Mounds: Insights into a Late Sixth Millennium BCE Sherd Scatter Site in the Shahroud Plain, Northeast Iran”. *Ancient Near Eastern Studies*, 55: 143-1.

- Safari, M., Abbasnejad, R., Fazli Nesheli, H., Thornton, C. & Thomalsky J., (2021). “The Relative Chronology of the Bronze Age on the Northern Side of the Central Alborz Based on Typology of Pottery Discovered at Ghale-Ben in Babol, Mazandaran”. *Parseh J Archaeol Stud.*, 5(17): 2. <https://doi.org/10.30699/PJAS.5.17.27>

- Sarianidi, V., (1971). “Southern Turkmenia and Northern Iran. Ties and Differences in Very Ancient Times”. *East and West*, 21(3/4): 291-310.

- Schmidt, E. F., (1938). *Excavations at Tepe Hissar, Damghan*. Excavations at Tepe Hissar Damghan. Philadelphia: University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology. <https://doi.org/10.9783/9781512818574>

- Schönicke, J., (2019). In: *Looking Closely: Excavations at Monjukli Depe, Turkmenistan, 2010-2014*. Sidestone Press. Chapter 10 (289-352).
- Sharifi, M., (2012). "A study of cultures from the early fifth to the late fourth millennium B.C. in eastern Mazandaran". [Unpublished master's thesis, University of Sistan and Baluchestan] (In Persian).
- Stronach, D., (1972). "Yarim Tappeh: in: *Excavation in Iran, the British Contributions, Organizing Committee of the Sixth International Congress of Iranian Art and Archaeology*, Oxford: 21-23.
- Talayi, H., (2011). *Prehistoric Iran: The Chalcolithic Age* (1st ed.) . Teh-ran, Iran: SAMT Publications. (In Persian)
- Tohidifar, M., Moser, M., Zehzad, B. & Ghadirian, T., (2016). *Biodiversity of the Hyrcanian Forests: A synthesis report*. UNDP/GEF/FRWO Caspian Hyrcanian Forest Project. Iran. 41 pp.
- Vahdati, A. A., (2010). "Tepe Pahlavan: A Neolithic-Chalcolithic Site in the Jajarm Plain, North-Eastern Iran". *Iranica Antiqua*, 45: 7-30. <https://doi.org/10.2143/IA.45.0.2047117>
- Valipour, H., Fazeli Nashli, H. & Azizi Kharanaghi, M. H., (2009). "Typology of Late Neolithic and Chalcolithic potteries of Tehran Plain: Case study of Tepe Pardis-Varamin". *Payam-e Bastanshenas*, 6(12), 13-36. (In Persian).
- Voigt, M. M. & Dyson, R. H., (1992). "The Chronology of Iran, ca 8000-2000 B.C.". in: R. Ehrich, ed., *Chronologies in Old World Archaeology*, (3): Chicago, 122-78.
- Vosough Razavi, S., Ejtehad, H., Zare, H. & Tavakoli Abrandabadi, S., (2012). "A survey of species diversity of aquatic macrophyte plants in Mazandaran Province". *Kharazmi University Journal of Science*, 10(4): 1047-1062. (In Persian).
- Wong, E. H., Petrie, C. A. & Fazeli Nashli, H., (2010). "Cheshmeh Ali Ware: A Petrographic and geochemical study of a transitional Chalcolithic period ceramic industry on the northern central plateau of Iran". *Iran* 48 (1): 11-26. <https://doi.org/10.1080/05786967.2010.11864770>
- Zare Khalili, M., (2010). "A comparative study of pottery from the Komishan Cave and adjacent sites". [Unpublished master's thesis]. Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, University of Mazandaran. (In Persian)



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

Archaeological Research of Iran

P-ISSN: 2345-5225 & E-ISSN: 2345-5500

Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>

Vol. 15, No. 44, 2025

Khatun and the Other Distinguished Women in Chega Sofla Cemetery

Abbas Moghaddam¹

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27504.2566>

Received: 2023/02/13; Revised: 2023/05/27; Accepted: 2023/06/08

Type of Article: **Research**

Pp: 41-74

Abstract

For decades, archaeologists have tried to answer questions about the social complexities of prehistoric societies based on archaeological evidence. One of the common questions in this regard is the quality or the nature of social hierarchy in ancient communities. Earlier, in explaining the social hierarchy and especially the social ranks in the chiefdom societies, the researchers hoped to evaluate the difference in the burial pattern of the dead in the burial contexts of the 5th millennium BC in Greater Susiana. Finally, unlike the archaeological evidence obtained from the early cemeteries of Susa, Hakalan, and Dum Gar Parchineh, the limited excavations in the Chega Sofla cemetery, both for the methods used and the quality of its archaeological evidence, have opened a wider window to search for social ranks in prehistoric societies. The number of burials of women compared to men, as well as the quality and the manner devoted to the burial of women in the excavated graves of Chega Sofla, is more impressive. Anthropological studies on significant samples of dental documents have shown that women and men had equal access to food sources and no significant difference was observed regarding dental health between them. This equality was also seen in the amount of implemental use of teeth. Among the 102 burials examined, there is substantial evidence indicating that certain women received particular attention regarding their burial practices, notably through the intricate grave goods placed alongside them (BG1.2; BG7 & CG1.1), as well as the intentional alteration of their skulls (BG1.11, BG1.12, BG1.18, BG1.20, BG1.28, BG1.29, BG1.30), suggesting a clear differentiation in their social status. Furthermore, even within the group of prominent women, the evidence points to the status of BG7 or 'Khatun' as indicative of a higher social rank. Consequently, we propose the hypothesis that during the late 5th to early 4th millennium BCE, 'high-status women' held considerable social standing in Chega Sofla.

Keywords: Chega Sofla, Susa, Hakalan, Dum Gar Parchineh, Chiefdom.

1. Associate Professor, Iranian Center for Archaeological Research (ICAR), Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT), Tehran, Iran.

Email: abbas.moghaddam@gmail.com

Citations: Moghaddam, A., (2025). "Khatun and the Other Distinguished Women in Chega Sofla Cemetery". *Archaeological Research of Iran*, 15(44): 41-74.

<https://doi.org/10.22084/nb.2023.27504.2566>

Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

© Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

© The Author(s)



Introduction

For over a century, archaeologists in Greater Susiana have sought to understand prehistoric social complexity using evidence from settlements and burials. A central question has remained: what form did social hierarchy take in ancient societies? This study focuses on chiefdoms, particularly in the framework suggested by Elman Service and later revised by Timothy Earle. Service defined chiefdoms as redistributive societies, centered around a patriarchal institution coordinating resources. However, inconsistencies in ethnographic and archaeological data led Earle to propose the concept of “complex chiefdoms,” where chiefs are distinguished by specialized roles, different residences, and clear material signs of status. Henry Wright further advanced this discussion through his influential work on “Prestate Political Formations.” He proposed that in southwestern Iran, such societies featured a leadership class independent from the rest of the population. In simpler chiefdoms, local elites wielded power based on hereditary status. In contrast, complex chiefdoms involved competition among elites and had clearer structural divisions. Wright identified three major indicators of complex chiefdoms: (1) distinctive elite residences, often larger and more elaborate than typical homes; (2) specialized architecture e.g., Chogha Mish’s burned building, the Qabr-e Sheykheyn structure, and the Apadana complex in Susa as evidence of hierarchical space; and (3) differentiation in burial practices, where elites were interred in distinct ways, often with elaborate rituals and valuable goods. Against this theoretical backdrop, this paper revisits findings from the Chega Sofla cemetery to evaluate whether patterns of social hierarchy especially involving women can be discerned.

Discussion

In 2016, archaeological excavations in Chega Sofla’s southwestern gully used a combination of landscape archaeology and archaeomagnetic prospection to uncover eleven graves across 163 square meters. Ten of these were excavated across three zones Areas A, B, and C and dated between 3800 and 4200 BCE.

- Area A contained graves AG1, AG2, and AG3.
- Area B revealed graves BG1, BG2, BG4, BG5, BG6, and BG7.
- Area C had one grave, CG1. (Note: BG3 was not excavated.)

The use of bricks in grave construction and the inclusion of carved stone elements distinguishes Chega Sofla from contemporary cemeteries. The graves also yielded a rich array of burial goods, including copper dishes, tools, weapons like swords and daggers, small quantities of gold and silver, and marble vessels of various sizes and forms. Notably, several skulls showed signs of intentional deformation. Two burial types were observed: single and multiple interments, with no apparent effort to spatially separate them within the cemetery. Among the most striking

discoveries was BG7, an unstructured pit between two multiple-burial graves (BG1 and BG5). This pit contained the remains of a young woman, around 25 years old, identified by the excavation team as “Khatun.” BG1 to the north was a square grave holding 52 skeletons, with a foundation made of carved stones and walls of chineh (mud layers). BG5 to the south was a quadrangular grave with five individuals and a brick-lined structure reinforced by buttresses. Khatun’s burial was unique not only due to her isolation between two large group graves but also because of the grave goods. Among the items found were:

1. Copper Artifacts – Vessels, tools, and weapons, including a nearly 60 cm-long ceremonial sword made of 97% copper, which may have symbolized status rather than practical use.

2. Gold Plating and Beads – A copper basin with traces of gold plating and a small gold ornament placed near her head. These are among the earliest gold artifacts found in Iranian prehistory and predate comparable finds from sites like Turkmenistan and Tepe Borj.

3. Marble Weight – A heavy marble weight (7.2 kg) with perforations for suspension. Positioned in front of her head, this object could symbolize economic control or authority in standardization.

4. Deliberate Skull Modification – Observed not only in Khatun’s grave but also in several others (BG1.11, BG1.12, BG1.18, BG1.20, BG1.28, BG1.29, BG1.30), possibly signifying elite status or group identity.

Such elements suggest that Khatun’s burial was intended to communicate her elevated role. Moreover, the fact that her grave disrupted the southern wall of BG1 hints at her posthumous significance. Nearby burials of other prominent women e.g., CG1.1 and BG1.2 also showed rich grave goods, although not at the same level. Biological anthropology findings further support these interpretations. Dental analyses indicate no meaningful differences between men and women in terms of diet or oral health, suggesting that daily life conditions were broadly equal. However, the nature of grave goods and burial treatment shows differentiation likely rooted in social, symbolic, or political factors not biology. Taken together, these indicators point to an emergent social class of elite women, with Khatun possibly occupying the highest tier among them. These women may have held political, economic, or symbolic authority in their communities, challenging the assumption that power in prehistoric chiefdoms was exclusively male.

Conclusion

What has been obtained from the examination of the tomb of “Khatun” in Chaga Sofla presents us with a rather different picture of life and social structure in the late 5th millennium BC. This tomb, both in terms of its spatial location and in terms of the type and variety of objects accompanying the

deceased, clearly indicates the special status of the buried individual. The presence of objects such as a copper sword and dagger, a gold bead, a heavy marble weight, as well as copper vessels coated with gold, shows that we are dealing with an individual who not only had access to rare and valuable resources, but also probably had a privileged position among his society. It is noteworthy that some of the items found in the tomb of “Khatun” are not only seen in this particular tomb, but also examples of them have been found in other parts of southwestern Iran; but their composition, quantity, and quality are distinct in the tomb of “Khatun”. In fact, one could say that we are dealing with powerful women who were part of the social structure and even decision-making in their community. It is as if we are dealing with a person in this grave who had power, wealth, and perhaps even a kind of social legitimacy in her time.

What can be understood from the archaeological data of Chaga Sofla, and especially the “women” grave, goes beyond a mere material find. This data takes us to the heart of a society in transition; a society in which signs of social difference, the formation of authority, and perhaps the first sparks of political organization were emerging.

As one of the rarest sites to contain such evidence, Chaga Sofla provides an opportunity to take a closer, more humane, and more complex look at prehistoric societies; societies that were more organized, had a variety of roles, and possessed signs of power and legitimacy than we had previously imagined.

It is clear that our evidence is still insufficient. Prehistoric settlements in Greater Susiana have still been excavated on a very limited scale, and many previous excavations have been left unfinished; many parts of the Susa cemetery have been completely destroyed and there is no hope of recovering archaeological evidence from them; large parts of the Hakalan, Dum Gar Parchineh, and Chaga Sofla cemeteries have not yet been excavated; our knowledge of the newly found cemetery called Abad, which is considered the fifth earliest cemetery in Iran and is located a short distance from the Chaga Sofla cemetery, is still very scanty. But we very much hope that extensive archaeological research on the unique wealth of archaeological remains from the fifth millennium BCE in the Zuhreh Plain will reveal clearer and more extensive evidence about the “Complex Chiefdoms” and especially the position of women in one of the most important prehistoric periods.

Acknowledgments

I would like to extend my sincere appreciation to all Chaga Sofla excavation team members.

Conflict of Interest

The author declare that he has no conflict of interest.



پروفسای باستانشناسی ایران

فصلنامه علمی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500

نشانی، پایگاه نشریه: <https://nbsh.basu.ac.ir>

شماره ۴۴، دوازدهم، ۱۳۴۴

«خاتون» و دیگر زنان ممتاز در گورستان چگاسفلا

عباس مقدم ^{ID}

شناسهٔ دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27504.2566>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ٧٤-٤١

حکیدہ

دهه هاست که باستان‌شناسان کوشیده‌اند تا برپایه شواهد باستان‌شناختی به پرسش‌هایی دربارهٔ پیچیدگی‌های اجتماعی جوامع پیش‌ازتاریخی پاسخ دهند؛ یکی از پرسش‌های معمول در این‌راستا، کیفیت یا چگونگی سلسله‌مراتب اجتماعی در جوامع باستانی است. پیش‌تر، پژوهشگران در توضیح سلسله‌مراتب اجتماعی و خصوصاً رتبه‌های اجتماعی در جوامع خان‌سالار امیدوار بودند تا در بسترهای تدفینی هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد در شوشان بزرگ تمایز در الگوی دفن مردگان را مورد ارزیابی قرار دهند. سرانجام اما، برخلاف مدارک باستان‌شناختی به‌دست آمده از گورستان‌های اولیهٔ شوش، هکلان و دم‌گر پرچینه، کاوش‌های محدود در گورستان چگاسفلا به تناسب روش‌شناسی و کیفیت مدارک باستان‌شناختی مطلوبش دریچه‌های فراخی برای پی‌جویی رتبه‌های اجتماعی در جوامع پیش‌ازتاریخ به روی ما گشوده است. شمار تدفین‌های زنان به نسبت مردان و نیز کیفیت و توجه به نحوهٔ تدفین زنان در بسترهای تدفینی گورهای کاوش‌شدهٔ چگاسفلا چشم‌گیرتر است. مطالعات انسان‌شناسی برروی نمونه‌های قابل‌توجهی از مدارک دندانی نشان‌داده است که زنان و مردان دسترسی یکسانی به منابع غذایی داشته و تفاوت معنی‌داری درخصوص بهداشت دهان و دندان میان آنان مشاهده نشد. این برابری در میزان استفادهٔ ابزار از دندان‌ها نیز دیده شد؛ اما، در بین ۱۰۲ تدفین شناسایی شده، مدارک روشنی از توجه ویژه به برخی زنان از نظر نحوهٔ تدفین و خصوصاً هدایای گوری مفصل پیرامونشان (BG1.2; BG7 CG1.1 &)، و نیز در میزان تغییر شکل عامدانهٔ جمجمه (BG1.11, BG1.12, BG1.18, BG1.20, BG1.28, BG1.29, BG1.30) در دست است که می‌توان نشانه‌های بارزی از تمایز در رتبهٔ اجتماعی آن‌ها را تصور کرد. علاوه‌بر آن، حتی در بین زنان شاخص، شواهد موجود بیانگر سرآمدی تدفین BG7 یا «خاتون» در رتبهٔ اجتماعی است. برپایهٔ مدارک به‌دست آمده، این فرضیه را ارائه می‌دهد که در اواخر هزارهٔ پنجم تا اوایل هزارهٔ چهارم پیش‌ازمیلاد، «زنان ممتاز» در چگاسفلا از رتبهٔ اجتماعی قابل‌توجهی برخوردار بودند.

کلیدواژگان: جگاسفلا، شوش، هکلان، دم‌گریرچینه، خان‌سالار.

۱. دانشیار گروه باستان‌شناسی پیش‌اتاریخ،
پژوهشکده باستان‌شناسی،
میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.
Email: abbas.moghaddam@gmail.com

ارجاع به مقاله: مقدم، عباس، (۱۴۰۴). «*خاتون*» و دیگر زنان ممتاز در گورستان چکاسفلا. پژوهش های باستان شناسی ایران، ۱۵ (۴۴): ۴۱-۷۴.

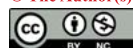
<https://doi.org/10.22084/nb.2023.27504.2566>

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده (گان) آن است. © ۱۴۰۴ ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و بارعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

© The Author(s)



مقدمه

بیش از یک قرن است که باستان‌شناسان فعال در نواحی مختلف شوشان بزرگ، کوشیده‌اند تا برپایه شواهد باستان‌شناختی به پرسش‌هایی درباره پیچیدگی‌های اجتماعی جوامع پیش‌اتاریخی پاسخ دهند (Adams, 1962; Hole & Flannery, 1968; Wright & Johnson, 1975; Johnson, 1973; Wright, 1977; 1984; 1987; 1994; Flannery, 1999; Hole, 1990; Pollock, 1983; Alizadeh, 2006). یکی از پرسش‌های معمول در این‌راستا، کیفیت یا چگونگی سلسله‌مراتب اجتماعی در جوامع باستانی است. در این بین شاید بتوان گفت تقسیم‌بندی «المن سرویس» (Service, 1962) که سازمان اجتماعی جوامع انسانی از شکلی ساده (گروه‌ها و قبیله‌ها) به شکلی پیچیده (خان‌سالارها و حکومت‌ها) ارائه کرده (Service, 1962: 97) موردتوجه پژوهشگران بی‌شماری قرار گرفته است.

به تناسب مدارک مورد بحث در این نوشتار، تمرکز ما بر رتبه سوم یا خان‌سالاری است. سرویس، جوامع خان‌سالار را جوامعی می‌داند که در آن به اتکاء نهادی مرکزی، سیستم اقتصادی بازتوزیعی برای هماهنگ‌سازی امور در جریان است (Service, 1962: 144). از آنجا که مدارک باستان‌شناختی و قوم‌نگاری کمتر با سیستم بازتوزیعی ارائه شده توسط سرویس همخوانی داشت، «تیموتی ارل» سال‌ها بعد تلاش کرد تا با پیش کشیدن گروه دیگری از خان‌سالارها با عنوان «خان‌سالارهای پیچیده»، کاستی مدل سرویس را جبران کند. در این مدل نشانه‌های بارز تمایز رتبه اجتماعی خان‌ها از مردم طبقات پایین‌تر، تخصصی شدن وظایف خان‌ها و متمایز شدن خانه خان‌ها از دیگران موردتوجه قرار گرفت (Earle, 1978: 12; also see: 1989). دیگر پژوهشگران به ویژگی‌های تحولی جوامع از نظر تمایزات کارکردی یا میزان تفاوت‌ها، تخصص‌ها و درجه تعامل افراد عادی با بخش‌های برخوردار از نوعی منزلت اجتماعی که خود در متغیرهایی چون برتری‌های اقتصادی، اداری و مذهبی نمود می‌یافتند، توجه کردند (Flannery, 1972: 409; 1999: 58; Wright & Pollock, 1986; Erle, 1987; Blanton et al., 1993: 21-22). همچنین ر. ک. به: Rothman, 2004: 76، برای خلاصه‌ای از متغیرهای مؤثر در ارزیابی منزلت اجتماعی جوامع در بین‌النهرین.

در همین رابطه «هنری رایت» در مقاله تأثیرگذارش با عنوان «بنیان‌های سیاسی حکومت‌های اولیه» (Wright, 1984; 1994) مدلی منطبق با دستاوردهای باستان‌شناختی در جنوب غربی ایران ارائه کرده است. او جوامع خان‌سالار را واحدی اجتماعی-سیاسی دانسته که در آن‌ها وظیفه کنترل فراگیر اجتماعی بر عهده بخشی مستقل از دیگر بخش‌های جامعه است. منتها به عقیده رایت سطح پیچیدگی خان‌سالارها متفاوت است؛ به عبارت دیگر، عنصر کنترل در جوامع خان‌سالار ساده که دارای یک رده کنترلی بالاتر از رده محلی هستند، در اختیار افراد محلی با موقعیت اشرافی انتسابی است. در مقابل، کنترل در جوامع خان‌سالار پیچیده در دست طبقه‌ای است که اعضای آن به رغم آن‌که در برابر تهدید خارجی از یک‌دیگر حمایت می‌کنند، اما همواره باهم برای کسب جاه و مقام در حال رقابت هستند (Wright, 1977: 381).

رایت همچنین با پیش کشیدن سه شاخصه بارز سعی کرد تا نشان دهد که در جوامع خان سالار پیچیده، الگوهای ملموسی وجود دارد که حول محور «خان» می چرخد؛ او توضیح می دهد که معماری و ابعاد خانه ها در جایی که اقامتگاه خان است، با سایر زیستگاه ها تفاوت دارد به نحوی که به خاطر استقرار خان و خدمه اش چنین زیستگاه هایی هم بزرگ ترند و هم مفصل تر. او برای نمونه، به الگوی زیستگاهی دشت های جنوب غربی ایران اشاره می کند که در هزاره پنجم پیش از میلاد شامل چندین زیستگاه کوچک و یک یا دو زیستگاه بسیار بزرگ در حد ۱۵ هکتار است.

تمایز در کیفیت اقامتگاه طبقه نخبه جامعه در خان سالارهای پیچیده از دیگر مشخصه هایی است که رایت پیشنهاد کرده است. به نظر او، گرچه هنوز نمی توان بناهای مفصلی همچون کاخ ها را متصور بود، اما تمایز آشکاری بین معماری طبقه نخبه و دیگر طبقات جامعه دیده می شود. ساختمان حریق زده چغامیش در مراحل پایانی شوشان میانه با معماری غیرمعمول و ابعاد قابل توجهش، بقایای ساختمان مفصل در قبرشیشین (Weiss, 1972: 172-173; Hole, 1987: 43) و ساختمان وسیع در آپادانای شوش (Steve & Gasche, 1990: 22) در مراحل بعدی (شوشان جدید)، نمونه هایی است که با این انگاره رایت مطابقت دارد.

سومین مشخصه، وجود تمایز در الگوی دفن مردگان طبقه نخبه است به نحوی که به نظر می رسد به مانند زمان حیات خان ها یا نخبگان که محل زندگی و اقامتشان مفصل تر و متمایزتر از دیگران بوده، در هنگام مرگ نیز جدا از دیگران و با تشریفات آئینی قابل توجهی دفن می شدند (Wright, 1994: 68).

تا پیش از کاوش گورستان چگاسفلا شاخصه های متفاوتی که بتواند مبین تمایز بین تدفین های افراد نخبه در جوامع پیش از تاریخی در شوشان بزرگ باشد در دست نبود؛ البته پیش تر در تلاشی تحسین برانگیز، طبقات اجتماعی در روستای اولیه زاغه در فلات مرکزی ایران نشان داده شد (ملک شه میرزادی، ۱۳۶۷)؛ با این حال، در مراحل اولیه روستانشینی تشخیص منزلت افراد از طریق یافته های شان زایی که از تدفین ها به دست می آیند کار ساده ای نیست، چراکه افراد اغلب در کف خانه های مسکونی دفن می شدند و هدایایی که به همراه آن ها بود نیز اغلب کیفیتی مشابه داشت (Hole, 1987: 88)؛ اما در مراحل بعدی روستانشینی اولین گورستان ها خارج از فضای مسکونی پدیدار شدند. البته هنوز دانسته نیست که آیا ظهور گورستان پدیده ای جهان شمول بوده یا تنها در زیستگاه هایی که به نوعی دارای جایگاه خاص اجتماعی، اقتصادی یا مذهبی بودند عرصه ای جدا از زیستگاه به عنوان گورستان شکل گرفت یا این که به قول «فرانک هول»، اساساً نزاع های خونین، قحطی های سهمگین و همه گیری ها دلایلی بر ظهور گورستان ها در اواخر دوران روستانشینی بودند (Hole, 1989).

تاکنون چهار گورستان متعلق به هزاره پنجم پیش از میلاد در گستره شوشان بزرگ کشف و کاوش شده است که به ترتیب از غرب به شرق عبارتند از: گورستان های هکلان و دم گر پرچینه در ارتفاعات پشت کوه لرستان (مناطق بلند شوشان بزرگ)؛

شوش و چگاسفلا در دشت‌های میانی (به‌ترتیب در مرکز و جنوب‌شرق شوشان بزرگ). روشن است که روش‌شناسی به‌کار گرفته شده در کاوش این گورستان‌ها کاملاً متفاوت بوده است؛ از طرف دیگر، کیفیت حفاظتی مدارک باستان‌شناختی نیز به‌نوبه خود باعث شده است تا مدارک باستان‌شناختی یک‌دستی از چهار گورستان مذکور در اختیار نداشته باشیم. در این میان کاوش‌های صورت‌گرفته در گورستان چگاسفلا به تناسب روش‌شناسی و کیفیت مدارک باستان‌شناختی مطلوبش دریچه فراخی به روی ما گشوده است. سپاس از مطالعات انسان‌شناسی زیستی صورت‌گرفته در کاوش‌های چگاسفلا که مدارک روشنی از کیفیت اموات دفن‌شده در گورستان را برای ما عیان ساخته است. مهم‌ترین هدف این نوشتار ارائه مدارک مستقیم از نوعی امتیاز ویژه «زنان» در گورستان چگاسفلاست با این نظر که مدارک باستان‌شناختی حاضر مدیون روش‌شناسی روزآمدی است که به‌کار گرفته شده است. روشن است که چنین پژوهش‌هایی باعث می‌شود تا به مدارک باستان‌شناختی توجه بیشتری صورت‌گرفته و سطحی عمیق‌تر از دانش پیش‌ازتاریخی پیش‌کشیده شود.

پرسش و فرضیه پژوهش: به یمن روش‌شناسی به‌کار گرفته شده، مدارک متنوعی از کاوش‌های محدود در گورستان چگاسفلا به‌دست آمده است. با کنار هم قرار دادن مجموعه مدارک به‌دست آمده، مهم‌ترین پرسش این است که آیا می‌توان در بسترهای تدفینی چگاسفلا نوعی تمایز در رتبه اجتماعی افراد مشاهده کرد؟ برپایه مدارک به‌دست آمده، فرض این است که علاوه بر وجود تمایزات آشکار در بسترهای تدفینی، «زنان چگاسفلا» در اواخر هزاره پنجم تا اوایل هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد از نوعی برتری اجتماعی آشکار برخوردار بودند.

مروری بر پیشینه کاوش‌های باستان‌شناختی در گورستان‌های اولیه شوشان بزرگ

گورستان شوش

به سبب کیفیت کاوش‌ها، از بقایای تدفینی گورستان شوش (شکل ۱)، که در پشته تدفینی (*Massif Funeraire*) و در ناحیه جنوب‌غربی پشته بلند (*Haut Terrasse*) قرار داشته اطلاعات دقیقی وجود ندارد (de Morgan, 1907). براساس گزارش‌های محدود اولیه، اسکلت اموات در وضعیت نامناسبی حفظ شده بودند و در نتیجه جهت و یا حالت خاصی در ارتباط با تدفین‌ها قابل شناسایی نبود، و مهم‌تر این‌که هیچ اثری از ساختار گور شناسایی نشد (de Morgan, 1908; 1909). برخی گزارش‌های جسته و گریخته نیز به وجود بیش از سه یا چهار اسکلت به صورت تلبار شده در برخی از گورها اشاره دارند. اشیاء تدفینی نیز شامل مجموعه‌ای از سه تا پنج ظرف سفالی و در مواردی نیز سرگرزهای مسی، صفحه‌های مسی، ظروف سنگی یا سفالی آرایشی (سرمه‌دان؟) در کنار سر اسکلت‌ها بود (de Morgan, 1912: 6-7). «رولاند دمکنم» با اشاره مختصری درباره کاوش‌های اولیه شوش، «بدون ذکر جزئیات» عنوان کرد که تدفین‌ها ثانویه بودند و او در کاوش‌هایش، اغلب مجموعه‌ها را درون کاسه‌ها و استخوان‌های بلند را درون جام‌های بلند

یافته است (de Mecquenem, 1928). کاوش‌های متأخرتر در «پشته تدفینی» شوش، منجر به شناسایی شواهدی از تدفین‌هایی شد که در حالتی آشفته بودند. این تدفین‌ها شامل: مجسمه‌ها، استخوان‌های بلند، ظروف سفالی و ظروف سنگی بودند که در حفره‌های کوچک خشتی در درون «پشته تدفینی» جای گرفته بودند (Canal, 1978a; 1978b)؛ بنابراین بسیار محتمل است که دموگران و دمکنم برپایه مشاهداتشان از گورستان، دو گونه متفاوت از تدفین‌ها را روایت کرده باشند: (۱) تدفین‌های برج‌ای یا در حالت طبیعی که در کارگاه کاوش شده توسط دموگران شناسایی شده بود، و (۲) تدفین‌های آشفته یا ثانویه که در بخش «پشته تدفینی» به دست آمده بود.



► شکل ۱: گورستان‌های اولیه شناخته شده در پهنه شوشان بزرگ و جنوب بین‌النهرین (Google Earth, 2015; پردازش از: محمدرضا رکنی، ۱۴۰۳).
Fig. 1: The earliest known cemeteries in the Greater Susiana region and southern Mesopotamia (Google Earth, 2015; refined by: M. R. Rokni, 2024)

دموگران در تلاشی غیرحرفه‌ای، تدفین‌های گورستان شوش را براساس گورنهادها به تدفین‌های مردان و زنان طبقه‌بندی کرده است. به این ترتیب، تدفین‌های دربردارنده اشیائی چون: تیشه‌های مسی، سرتیر، درفش، چاقو، یا سوزن و سرگرزها را به مردان و تدفین‌هایی با ظروف تزئینی سفالی یا سرمه‌دان‌ها، صفحه‌های مسی و مهره‌های سنگی و گلی را به زنان منتسب کرده است؛ البته نمونه آخر در قبور منتسب به مردان نیز دیده شده است (de Morgan, 1912: 7, figs. 19-34).

بدون شک مشکلات روش‌شناختی در حفاریات شوش مهم‌ترین عاملی است که کیفیت و بهره‌مندی از اطلاعات باستان‌شناختی آن‌را با کاستی‌های فراوانی همراه ساخته است. توجه صرف به جام‌ها و بشقاب‌های منقوش و چشم‌نواز شوش باعث شد حتی یک‌صد سال بعد از آن کاوش‌ها هنوز به خوبی ندانیم که ویژگی‌های کیفی یافته‌های گورستان شوش چه بوده است. گزارش‌های دقیق‌تر بعدی حکایت از آن دارند که صدها ظرف سفالی غیرمنقوش و درموردی خشن که از گورهای شوش به دست آمده بودند بدون آن‌که حتی گزارش ساده‌ای در باره آن‌ها وجود داشته

باشد در انبارهای قلعه شوش بایگانی شدند (Dollfus, 1989: 196). در نتیجه هنوز صدها پرسش بی پاسخ درباره گورستان شوش موجود است که شاید هرگز پاسخ درخوری برای آن‌ها پیدا نشود. چه تعداد از تدفین‌ها اولیه بودند و چه تعداد ثانویه؟ آیا گورهای شوش دارای ساختار بودند و به دلیل مشکل روش شناختی هیچ ساختاری تشخیص داده نشد یا اساساً فاقد ساختار بودند؟ سن و جنسیت مردگان در گورستان شوش چه بوده است؟ چه گورهایی دارای چه هدایای تدفینی بودند؟ آیا در تدفین مردگان تمایزات جنسیتی و سنی افراد دخیل بوده یا همه گروه‌های سنی و جنسی توأمان با هم دفن شده‌اند؟ یا پریشی که بیشتر در ارتباط با این نوشتار است؛ آیا در بین گورهای شوش، شواهدی از تدفین متمایز افراد دارای جایگاه اجتماعی یا مذهبی شاخص قابل تشخیص است؟

گورستان‌های هکلان و دم‌گر پرچینه

دو گورستان هکلان و دم‌گر پرچینه در اوایل دهه ۱۹۷۰ م. به سرپرستی «لویی وندنبرگ» کاوش شد (Vanden Berghe, 1973a; 1973b; 1975; Haerinck & Overlaet, 1996). این گورستان‌ها در تراس‌های جانبی رودخانه مهمه و در ارتفاعات جنوبی زاگرس در ناحیه پشتکوه لرستان و یا به عبارت دیگر در نواحی مرتفع شوشان بزرگ قرار گرفته‌اند. به دلیل آن‌که تاکنون هیچ زیستگاه هم‌زمانی در ارتباط با این دو گورستان کشف نشده است، کاوشگر و به پیروی از او برخی پژوهشگران این دو گورستان را در زمره گورستان‌های کوچ‌نشینی طبقه‌بندی کرده‌اند (Vanden Berghe, 1987: 91-92; Hole, 1989: 170; Abdi, 2002: 331-332; Kouchoukos, 1998: 68; Alizadeh, 2008: 16-21). البته هر دو گورستان در قلب نواحی مورد توجه کوچ‌گران قرار دارد، اما هنوز برای پاسخ به این پرسش ساده که آیا زیستگاهی هم‌زمان با این دو گورستان در نواحی پیرامونی وجود دارد یا خیر، هیچ برنامه بررسی باستان‌شناختی متمرکزی به اجرا در نیامده است (ر. ک. به: Moghaddam, 2012: 18).

روش‌شناسی به‌کار گرفته شده در کاوش این دو گورستان به نسبت کاوش‌های صورت گرفته در گورستان پیش‌اتاریخی شوش از کیفیت مناسب‌تری برخوردار بود. با این وجود، بازهم اطلاعات دقیقی از بسترهای تدفینی این دو گورستان در دست نیست. تنها براساس گزارش‌هایی منتشر شده می‌دانیم که چه تعداد از گورها دارای بقایای اسکلت انسانی و گورنهاده بودند (Haerinck & Overlaet, 1996: 32-43).

گورستان هکلان در ۱/۵ کیلومتری جنوب روستای سراب مهمه و در دامنه کوه قرار دارد (شکل ۱). از این گورستان مجموعاً ۳۶ گور شامل ۲۴ گور در ناحیه (A) و ۱۲ گور در ناحیه (B) کاوش شد. بسیاری از گورها دارای جهت شرقی-غربی یا شمال شرقی-جنوب غربی بودند. ساختار گورها چهارگوش بوده و از سنگ‌های قابل دسترس در محیط اطراف برای ساخت دیواره گورها استفاده شده است، بدون آن‌که سنگ‌ها تراش داده شوند. گورنهاده‌های به دست آمده از گورهای مختلف وضعیت ناهمگونی را نشان می‌دهد؛ به نحوی که در شش گور هیچ شیئی به دست نیامد، گورهایی بودند که تنها یک یا دو گورنهاده داشتند و تعدادی محتوی اشیاء

بیشتری بودند. بیشترین حجم گورنهادها (۱۵ شی) در گور A4 به دست آمده است. از میان ۳۶ گور کاوش شده، تنها ۱۱ گور محتوی بقایای اسکلت انسانی بود. به خاطر ازهم‌پاشیدگی اغلب مجموعه‌ها، کاوشگران در بسیاری موارد حتی نتوانستند نحوه و جهت قرارگیری اسکلت‌ها را تشخیص دهند (Haerinck & Overlaet, 1996: 12). گورستان دم‌گر پرچینه در چهار کیلومتری غرب روستای چم‌زنگی و ۴۰ کیلومتری جنوب روستای سراب مهمه واقع شده است (شکل ۱). در سه ناحیه این گورستان کاوش صورت گرفت. در ناحیه A، ۶۴ گور که در میان آن‌ها گوری متعلق به یک کودک امروزی هم وجود داشت، در ناحیه B، ۹۸ گور و در ناحیه C تنها سه گور کاوش شد. گورها دارای شکل چهارگوش بوده و توسط توده‌های سنگی نتراشیده شکل داده شده بودند. به نظر می‌رسد که عمده گورها منفرد بودند. تنها ۲۸ گور از ۱۶۵ گور کاوش شده محتوی اسکلت بود. یکی از دلایل فقدان اسکلت ممکن است شرایط محیطی این ناحیه باشد. با این وجود، عمده بقایای انسانی به دست آمده از این گورستان شامل مجموعه‌ها، تکه‌های استخوان‌ها و تعدادی دندان است. در پنج مجموعه، سوراخ‌هایی به قطر ۱/۵ تا ۲ سانتی‌متر دیده شده که به نظر می‌رسد سوراخ‌شدگی عامدانه (Trepanation) باشد. اغلب مردگان در حالت به پشت خوابیده دفن شده بودند و دست‌ها در طول بدن و گاهی نیز بر روی شکم قرار داشتند. از برخی گورها برای تدفین‌های متوالی استفاده شده به نحوی که اسکلت و گورنهادهای تدفین‌های پیشین را به کناری زده‌اند تا جا برای تدفین جدید باز شود. در برخی گورها امکان این که چند تدفین هم‌زمان صورت گرفته باشد، وجود دارد. در یک گور B8 کمتر از شش مجموعه پیدا شده است (fig. 20, Pl. 18c, Haerinck & Overlaet, 1996: 9-11). به نظر می‌رسد عمدتاً بزرگسالان در این گورستان دفن شده‌اند، اما برخی از گورها به واسطه اندازه کوچکشان احتمالاً متعلق به کودکان بودند؛ گرچه اغلب گورها محتوی گورنهاده بودند، اما حتی در گورهایی که از گزند حفريات غیرمجاز در امان مانده بودند نیز چیزی وجود نداشت. در ساده‌ترین حالت باید گفت مدارک موجود از سه گورستان شوش، هکلان و دم‌گر پرچینه به روشنی نمی‌تواند ما را در تشخیص تمایزات فردی در تدفین‌ها راهنمایی کند. فرانک هول در جایی گفته است: «در شوش، مردم عادی و کسانی که دارای جایگاه مذهبی بودند، هر یک در برابر چشم خدایان دوشادوش هم در زمان حیات کار کردند و در پای سکوی (عظیم خشتی) در زمان مرگ با هم آرمیدند» (Hole, 1982: 328)؛ آن‌چه از این تفسیر فرانک هول فهمیده می‌شود به روشنی برآمده از مشکل روش شناختی کاوش‌های شوش است، چراکه از کیفیت قبور، این که چه گوری حاوی چه میزان هدایای تدفینی بوده، جنسیت مردگان و ده‌ها پرسش بنیادی دیگر که پیش‌تر به تعدادی از آن اشاره شد، مدرک مستقیمی ثبت نشده است؛ بنابراین، جز تفسیرهایی مبتنی بر مجموعه مدارک محدود فعلی، به طور شفاف نمی‌توان درباره منزلت اجتماعی دفن‌شدگان در شوش سخن گفت. در دو گورستان هکلان و دم‌گر پرچینه، ظروف سفالی از فراوان‌ترین هدایای تدفینی محسوب می‌شود. علاوه بر آن، ابزار سنگی، تنها یک شی مسی، سرگرز و

ظروف سنگی، تبر سنگی، مهره سنگی، مهر مسطح، پیکرک گلی، پیکرک‌ها و مقادی‌ری تیغه‌های سنگی، شامل ابسیدین نیز به دست آمد. با این وجود به دلیل مشکلات روش شناختی، مدارک به دست آمده از این دو گورستان برای ارزیابی منزلت افرادی که در آن دفن شده‌اند گویا نیست تا جایی که برخی از پژوهشگران در تفسیر مدارک به دست آمده، این دو گورستان را متعلق به جوامعی دانستند که فاقد رتبه اجتماعی بوده و به نوعی در حال طی مراحل اولیه برای رسیدن به جامعه‌ای با طبقات اجتماعی بودند (Hole, 1987: 88; Abdi, 2002: 331). با این وجود، گور B72 در پرچینه که محتوی دو ظرف مرمرین، یک کاسه پایه دار سفالی، یک سفال ساده، دو تبر سنگی کوچک، دو سرگز، یک سردوک و یک مهر دکمه‌ای است، بیانگر نوعی جایگاه بالاتر اجتماعی بوده و به نسبت دیگر گورها منحصر به فرد است. در هکلان هم یک گور از لحاظ دارا بودن هدایای تدفینی از مابقی گورها غنی تر است؛ به عنوان مثال، گور A4 دارای نه ظرف سفالی، یک ظرف سنگی، یک تیغه و سه سرگز است.

گورستان چگاسفلا

برخلاف گورستان‌های شوش، هکلان و دم‌گر پرچینه، گورستان چگاسفلا با آگاهی اولیه از کیفیت زیستگاه‌های عمده در اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد شوشان بزرگ شناسایی و کاوش شد. پرسش‌هایی که در رابطه با سنت‌های تدفینی پیش از تاریخی با آن مواجه بودیم در طرح پژوهشی پروژه پیش از تاریخی زهره به روشنی آمده است (مقدم، ۱۳۹۴). ارزیابی‌های اولیه نشان داده بود که چگاسفلا گسترده‌ترین محوطه پیش از تاریخی دشت زهره در اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد است (Dittmann, 1984: 100-15). بنابراین، چون گورستان‌های اولیه در محوطه‌های هم‌زمان با چگاسفلا در کوهپایه‌های زاگرس (پشت‌کوه لرستان)، دشت شمال مرکزی خوزستان (شوش) و جنوب بین‌النهرین (اریدو و اور) پدیدار شده بودند (Hole, 1989)، فرض نخستین، آن بود که چگاسفلا به واسطه موقعیت جغرافیایی و نیز گستردگی قابل توجهش در اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد می‌بایست دارای گورستان باشد. در سال ۱۳۹۴ ه.ش. چگاسفلا در کانون توجه پروژه پیش از تاریخی زهره قرار گرفت و تا سال ۱۳۹۹ بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی محدود صورت گرفته در بخش‌های مختلف چگاسفلا دستاوردهای مهمی برای باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران به همراه داشته است (مقدم، ۱۳۹۷ الف، ب؛ ۱۳۹۸؛ Moghaddam, 2016; 2021). در نتیجه، امروز می‌دانیم که چگاسفلا محوطه‌ای پیش از تاریخی است که در هزاره پنجم پیش از میلاد گسترش قابل ملاحظه‌ای یافته است. این محوطه نسبت به نمونه‌های هم‌زمان خود در شوشان بزرگ از نظر دارا بودن دو بخش مجزای زیستگاهی و گورستانی الگویی روشن و شاید یکتا را به نمایش می‌گذارد. گستره بخش زیستگاهی چگاسفلا به بیش از ۲۰ هکتار تخمین زده می‌شود («دیتمن» وسعت محوطه را ۱۵ هکتار تخمین زده بود Dittmann, 1984: Karte 1 & Map in page 155). به علاوه، طبق تخمین‌های فعلی ما، گستره گورستان چگاسفلا چیزی برابر با ۲۰۰۰×۸۰۰ متر است.

در کاوش‌های باستان‌شناختی زمستان سال ۱۳۹۴، در آبکند جنوب غربی چگاسفلا که امروزه و درمواقع سیلابی به صورت زهکشی برای تخلیه آب‌های جاری عمل می‌کند، با به‌کارگیری راهبردهای باستان‌شناسی لندسکیپ و آرکئوژئوفیزیک (ر. ک. به: مقدم، ۱۳۹۷ ب: ۲۸-۳۰؛ محمدخانی، ۱۳۹۷: ۳۹-۴۸)، ۱۱ گور در محدوده‌ای برابر با ۱۶۳ متر مربع شناسایی شد. از این میان، ۱۰ گور در سه کارگاه مجزا به نام‌های A، B & C کاوش و به بازه زمانی ۳۸۰۰ تا ۴۲۰۰ پ.م. تاریخ‌گذاری شدند (مقدم ۱۳۹۷ ب: ۱۵۵؛ Moghaddam & Miri, 2021: 56). سه گور در کارگاه A، شامل: AG1, AG2 & AG3؛ شش گور در کارگاه B، شامل: BG1, BG2, BG4, BG5, BG6 & BG7 و یک گور در کارگاه C به نام CG1 کاوش شد (گور BG3 در کارگاه B کاوش نشد). مهم‌ترین تفاوت سنت تدفین در چگاسفلا در قیاس با گورستان‌های هم‌عصرش استفاده از آجر برای ساخت قبور، استفاده از سنگ‌های تراش خورده در گورهایی که ساختار سنگی دارند، وجود حجم وسیعی از گورنهادها شامل اشیاء مسی در اشکال مختلف اعم از ظروف، ابزار و ادوات روزمره و جنگ‌افزارهایی چون شمشیر و خنجر به علاوه مقادیر اندک، ولی قابل توجهی از اشیاء طلایی و نقره‌ای و ظروف مرمری در ابعاد و اشکال مختلف است. به این فهرست باید تعدد مجموعه‌های تغییر شکل یافته را نیز اضافه کرد. افزون بر این، گورها در دو گونه منفرد و جمعی بودند. این دو گونه تدفین به صورت توأمان کشف شدند و مشخصاً تلاشی در جداسازی قبور منفرد و جمعی در گورستان چگاسفلا دیده نشد.

سه گور منفرد AG3, BG4 & BG7 درواقع چاله‌هایی هستند که فاقد هرگونه ساختار معمارانه‌اند. از نظر جهت، الگوی خاصی در این گورها دیده نمی‌شود. در گور AG3 که فاقد هدایای تدفینی بود، اسکلت به پشت و دست‌ها بر روی سینه قرار داشت. بخش فوقانی تدفین BG4 به دلیل قرارگیری در دیواره شرقی کارگاه B کاوش نشد، اما هویدا شدن بخشی از استخوان لگن و دو پای اسکلت نشان می‌دهد که این تدفین در حالتی جنبی و به پهلوئی چپ دفن شده بود. یک پیاله مسی کوچک تنها گورنهاد یافته شده در این گور بود که در ناحیه پشت لگن قرار داشت. گور منفرد BG7 که به گور «خاتون» معروف است، سومین گور منفردی است که در این نوشتار به تفصیل به آن پرداخته می‌شود.

گورهای جمعی در چگاسفلا از تنوع بالایی از نظر ساختار معماری، مصالح به‌کار رفته در ساخت گورها و شمار اموات دفن شده برخوردار است. همه گورهای جمعی دارای ساختاری مستطیل‌شکل با جهت شمال غربی-جنوب شرقی هستند، به نحوی که به نظر می‌رسد در برپایی گورهای جمعی نوعی استانداردسازی رعایت شده است. گورهای جمعی شامل: گورهای سنگی (AG1 & BG2)، گورهای ساخته شده از تخته‌سنگ در پی و دیواره‌های چینه‌ای (AG2 & BG1)، گورهای آجری (BG5 & CG1) و گورهای خشتی (BG6) هستند. براساس مدارک فعلی مشخص است که هریک از گورها دارای یک ورودی از ناحیه غرب بوده‌اند.

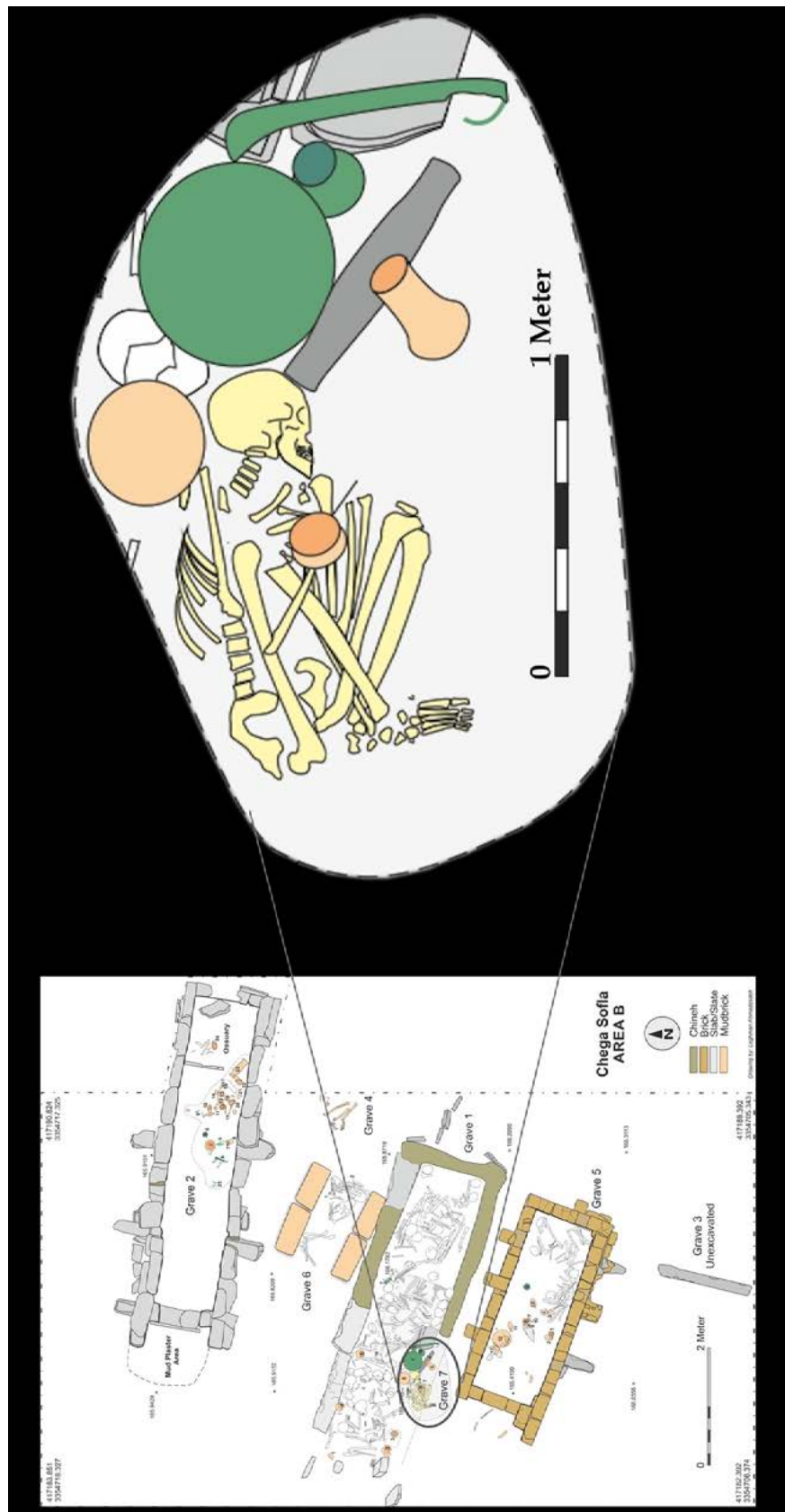
سه شیوه مشخص تدفین در گورهای جمعی مشاهده شده است: (۱) چینش عمادانه استخوان‌ها. این الگو به‌طور مشخص در گور BG1 شناسایی

شده است. تدفین‌ها به ترتیب از شرق به غرب در گورها صورت گرفته است؛ به عبارت دیگر، استخوان‌های جدیدتر در بخش غربی گور شناسایی شده‌اند. در این میان، تجمع مجموعه‌ها در ردیفی دایره‌ای شکل، چینش استخوان‌های بلند در حدفاصل مجموعه‌ها، تلبار شدگی اسکلت‌ها، وجود تعداد قابل توجهی از مجموعه‌های تغییر شکل یافته نشانه بارزی از چینش عامدانه استخوان‌ها را به نمایش گذاشته است. ۲) استفاده از استخوان‌دان. این ویژگی در گورهای AG1, AG2, BG1 & BG2 شناسایی شده است. در بخش شرقی حجره داخلی گورهای نام‌برده شده، بخشی به دست آمده است که در آن استخوان‌های بسیار خرد شده در فضایی محدود به شکل متراکم وجود دارد؛ البته در گور BG2، بخش استخوان‌دان گور به واسطه یک تخته سنگ عمودی، کاملاً از حجره اصلی گور جدا شده است. در آن بخش، استخوان‌ها و گورنهادها‌های مربوط به آن‌ها به صورت کاملاً فشرده شده قرار داشتند. ۳) پس‌زنی استخوان تدفین‌های پیشین. به نظر می‌رسد که این سنت مشابه سنتی است که پیش‌تر در رابطه با گورستان پرچینه و هکلان از آن یاد گردید. گورهای BG6, CG1 نمونه‌های بارز این نوع از گورها هستند. در هر دو گور، مشخصاً یک اسکلت در حالت طبیعی در بخش نزدیک به ورودی گور نهاده شده و استخوان‌های تدفین‌های پیشین در ناحیه شرقی حجره گور انباشته شدند. فقدان استخوان‌های میچ و انگشتان پای راست و چپ دو تدفین نهایی در این دو گور نیز حکایت از نوعی سنت مشترک دارد.

تدفین منفرد BG7 (خاتون)

در کاوش‌های صورت گرفته در کارگاه B و در حدفاصل دو گور جمعی BG1 & BG5 (شکل ۲)، در چاله‌ای بدون ساختار (BG7)، اسکلت و هدایای تدفینی زنی جوان (حدوداً ۲۵ ساله) هویدا شد (سلمانزاده و ولی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۲۰). گور جمعی BG1 در شمال گور BG7 با بیش از ۵۲ اسکلت دارای ساختاری چهارگوش است و در ساخت آن از تخته‌سنگ‌های تراش خورده برای پی و از چینه برای دیوارهای جانبی و از تخته‌سنگ‌های تراش خورده بزرگ برای سقف استفاده شده است (ر. ک. به: سلمانزاده و همکاران، ۱۳۹۷ و شکل‌های: ۶۴ و ۶۶). در جنوب گور BG7، گور BG5 نیز با پنج اسکلت دارای ساختاری چهارگوش است که در آن از آجر برای ساخت دیواره‌های جانبی گور، دیوارک‌های پشتیبان برای ایستایی دیوارک‌های جانبی گور و احتمالاً سقف سنگی برای پوشش گور استفاده شده است (ر. ک. به: عالیپور، ۱۳۹۷: ۸۷).

برای ایجاد گور چاله‌ای BG7 تخته‌سنگ‌های پی دیواره جنوبی گور BG1 را شکسته بودند، به نحوی که بتوان تدفین «خاتون» را در آن جای داد (شکل ۳). خاتون به شکل جمع شده (جنینی) به پهلو چپ و در جهت شرقی-غربی با صورت رو به جنوب دفن شده است. دست‌های اسکلت در کنار یک‌دیگر و در جلوی سینه جمع شده و پای راست چسبیده به شکم و سینه و پای چپ خوابیده روی



► شکل ۲: تدفین BG7 (خاتون) در کارگاه ب، گورستان چگاسفلا (طرح از: لقمان احمدزاده، ۱۳۹۴).

Fig. 2: The BG7 (Khatun) Burial. Chega Sofla Cemetery (plan by Loghman Ahmadzadeh 2016).



شکل ۳: شکستگی ایجاد شده در ساختار گور BG1 برای جای دادن «خاتون» در حفرة تدفین (بایگانی پروژه پیش‌اتاریخی زهره، ۱۳۹۴).
Fig. 3: The fractured part in BG1 tomb to accommodate Khatun in the burial pit (Zohreh Prehistoric Project archive, 2016).

زمین قرار دارد. ارزیابی‌های بعدی روشن ساخت که در هنگام تدفین سعی شده بود تا به طور قابل توجهی از فضای ایجاد شده در حدفاصل دو گور جمعی برای جا دادن پیکر خاتون و اشیاء پیرامونش استفاده شود.

هدایای تدفینی «خاتون»

هدایای تدفینی گور «خاتون» از فراوانی و تنوع بالایی برخوردار است. به استثنای یک ظرف مرمرین که پیش از هویدا شدن اسکلت و مجموعه هدایای تدفینی پیرامونش (شکل ۵: ۵)، تمامی اشیاء به شکل آراسته‌ای در پیرامون خاتون نهاده شده بودند. یک کاسه کوچک پایه‌دار مرمری (شکل ۱: ۴) در دست راست خاتون جای داشت. مابقی هدایا در نواحی پشت و مقابل سر به ترتیب: یک کاسه عمیق مرمرین (شکل ۲: ۴) در پشت سر، یک تشت یا لگن مسی (شکل ۳: ۴) در بالای سر، یک سنگ وزنه مرمری (شکل ۴: ۴) به طول ۵۳ سانتی‌متر در مقابل پیشانی، یک جام پایه‌دار سفالی (شکل ۵: ۴) واژگون شده که محتوی قلاب‌ها و میله‌های مسی (شکل ۱: ۵، ۲، ۴) بوده در مقابل صورت، یک کوزه مسی (شکل ۶: ۴) درست در پشت تشت مسی و در نهایت یک شمشیر منحصربه‌فرد مسی (شکل ۷: ۴) به طول ۶۵ سانتی‌متر با دسته‌ای آغشته به قیر طبیعی و در زیر آن یک خنجر مسی (شکل ۳: ۵) به طول ۳۱/۵ سانتی‌متر جای گرفته بودند. در ناحیه اطراف میچ دست راست تدفین، مقادیری مهره‌های کوچک گلی، فلزی، سنگی و قیری (شکل ۵: B) قرار داشت. در زیر کف تشت و در کنار مجموعه نیز یک پولک طلایی (شکل ۵: A) قرار داشت؛ علاوه بر آن، مقادیری مهره‌های انستاتیوی و قیری به صورت پراکنده از خاک‌های رسوبی پوشیده شده روی این گور یافته شد (برای جزئیات بیشتر ر. ک. به: مقدم، ۱۳۹۷ الف؛ زاده‌دباغ، ۱۳۹۷؛ ولی‌زاده، ۱۳۹۷؛ سلمان‌زاده و سرخوش، ۱۳۹۷؛ فریدونی، ۱۳۹۷؛ نظافتی، ۱۳۹۷).

► شکل ۴: چینش گورنهادها پیرامون «خاتون» (بایگانی پروژه پیش‌اتاریخی زهره، ۱۳۹۴).
Fig. 4: Arranged gravegoods around “Khatun” (Zohreh Prehistoric Project Archive, 2016).



► شکل ۵: ظرف سنگی، یافته‌های مسی، طلایی و قیری متعلق به «خاتون» (بایگانی پروژه پیش‌اتاریخی زهره، ۱۳۹۴).
Fig. 5: Stone Vessels, Copper, gold, and bitumen finds with Khatun (Zohreh Prehistoric Project Archive, 2016).



زنان در گورهای کاوش شده چگاسفلا

به‌گونه‌ای که تراکم تدفین‌ها در نواحی مغناطیس‌سنجی شده نشان می‌دهد؛ هزاران گور، چه منفرد و چه جمعی در گستره گورستان وجود دارد؛ اما درواقع امر، ما تاکنون موفق به کاوش تنها ۱۰ گور شده‌ایم. طبیعی است که این میزان نمی‌تواند به تمامی نماینده آن چه که در سراسر گورستان چگاسفلا نهفته است، باشد؛ بنابراین، در اینجا نگارنده بر آن است تا براساس مدارک به دست آمده فعلی، خوانشی که از تدفین خاتون و برخی از زنان شاخص در دست است را ارائه دهد.

تعداد ۱۰۲ تدفین از گورهای ۱۰ گانه کاوش شده در چگاسفلا براساس تعداد مجموعه‌های برجای مانده تخمین زده شده است. هیچ‌یک از تدفین‌های گور BG2، به خاطر تراکم و فشردگی بیش از حد استخوان‌ها در ناحیه استخوان‌دان، در جامعه آماری به حساب نیامده است؛ از این میان، اما جنسیت ۵۲/۸٪ به خاطر

شرایط حفاظتی نامطلوب غیرقابل تشخیص بوده است؛ اما مطالعات انسان‌شناسی زیستی صورت‌گرفته نشان می‌دهد که ۳۷/۵٪ از اموات شامل زنان و تنها ۹/۷٪ شامل مردان می‌شده است. فراوانی گروه‌های سنی نیز شامل ۱۷/۵٪ خردسالان کمتر از شش سال، ۱۷/۵٪ کودکان شش تا ۱۵ سال، ۱۲/۳٪ بین ۲۰ تا ۲۵ سال، ۱۵/۸٪ بین ۲۵ تا ۳۰ سال، ۲۱/۱٪ بین ۳۰ تا ۳۵ سال، ۵/۳٪ بین ۳۵ تا ۴۰ سال و نهایتاً ۱/۸٪ ۴۰ سال به بالا را دربر می‌گیرند (وحدتی‌نسب و کزازی، ۱۳۹۷: نمودار ۱ و ۲). به دلیل قرارگیری بخش بالا تنه گور BG4، که یکی از گورهای منفرد در کارگاه ب کاوش بود، در دیواره شرقی کارگاه، مطالعات جنسیت و سن‌سنجی تدفین مذکور انجام نگرفت؛ اما دو گور منفرد دیگر، یعنی AG3 از کارگاه الف و BG7 از کارگاه ب هر دو زن هستند. با این تفاوت که گور AG3، فاقد هرگونه هدایای تدفینی است که تفاوت فاحشی با گور BG7 یا خاتون با شمار قابل توجهی از هدایای تدفینی از مواد گوناگون دارد.

دو نمونه خاص در تدفین‌های جمعی

(۱) تدفین شماره BG2.2 که تنها اسکلت از گور جمعی^۱ در کارگاه ب است که در حالت اندامی به دست آمده است (شکل ۶). این اسکلت آخرین تدفینی است که از این گور به ثبت رسیده است. این که آیا در تدفین این اسکلت تعمدی وجود داشته یا خیر، اطلاعی در دست نیست؛ اما این اسکلت متعلق به زنی با سنی حدود ۳۰ تا ۳۵ سال با قدی حدود ۱۷۸ سانتی‌متر است. اگر نتوان عامدانه بودن این تدفین متفاوت در برابر ۵۱ تدفین شناسایی شده در این گور را حدس زد، اما هدایای گوری نهاده شده در پیرامون این زن نشانه بارزی است بر اهمیت این فرد به نسبت دیگر افراد گور جمعی BG1؛ البته باید توجه داشت که از گور BG1، تعداد ۱۲ مجموعه‌ای که عامدانه تغییر شکل یافته بودند نیز به دست آمده است (وحدتی‌نسب و کزازی، ۱۳۹۷: جدول ۵). براساس جدول ۵، درمیان مجموعه‌های تغییر شکل یافته این گور نیز هفت مجموعه متعلق به زنان با میانگین سنی ۹ سال تا ۳۰ سال شناسایی شده است. به جز یک مجموعه که جنسیت آن قابل تشخیص نبود (BG1.1) مابقی مجموعه‌های تغییر شکل یافته این گور متعلق به مردان با میانگین سنی ۱۷ تا ۲۴ سال است (برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: علیرضا زاده، ۱۴۰۱).

هدایای تدفینی BG1.2 شامل پنج ظرف سفالی (زاده دباغ، ۱۳۸۷: شکل‌های ۲۴۶-۲۵۲-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶)، دو ظرف سنگی از جنس مرمر (ولی‌زاده، ۱۳۹۷: شکل‌های ۲۶۷.۲-۲۶۸.۱)، مهره‌های انستاتی که در ناحیه جنوبی تدفین پیرامون دو ظرف سفالی و سنگی را پوشانده بودند (سلیمان‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: شکل ۷)، ورقه طلایی (فریدونی، ۱۳۹۷: شکل ۳۰۸)، آویز و مهره‌های قیری و سنگی (فریدونی، ۱۳۹۷: شکل‌های ۲۹۶-۳۰۳-۳۰۰-۳۱۳) و پولک طلایی (مقدم، ۱۳۹۷ الف: شکل ۸۸) که از بخش‌های مختلف اسکلت (ناحیه پشت لگن، روی استخوان ساق دست چپ، مقابل ساق پای چپ و نواحی دور گردن به دست آمد.



► شکل ۶: تدفین BG1.2 که در حالت اندامی دفن شده است (بایگانی پروژه پیش‌تاریخی زهره، ۱۳۹۴).

Fig. 6: The BG1-2, which is in anatomical position (Zohreh Prehistoric Project Archive 2016).

۲) از گور CG1، ۱۱ تدفین شناسایی شده است که از این تعداد، تنها یک تدفین CG1.1 در حالت طبیعی خود قرار داشت (شکل ۷). مابقی ۱۰ تدفین باقی‌مانده به سمت شرق گور پس‌زده شده بود. به مانند گور BG1، این تدفین نیز آخرین تدفینی است که از گور CG1 چگاسفلا به دست آمد. این اسکلت نیز متعلق به زنی است حدوداً ۲۵ تا ۲۸ سال که به صورت دراز کشیده دفن شده است (وحدتی نسب و کزازی، ۱۳۹۷: ۱۹۴-۱۹۶). به همراه این تدفین، مقادیر قابل توجهی ظروف سفالین (زاده‌دباغ، ۱۳۹۷: شکل ۲۴۵-۲۴۹-۲۶۰ ب و ج)، ظرف سنگی (ولی‌زاده، ۱۳۹۷: شکل ۲۶۹)، مهره‌های استخوانی (فریدونی، ۱۳۹۷: شکل ۳۱۶) و یک مهر سطح



شکل ۷: تدفین CG1.1 که در حالت اندامی دفن شده است (بایگانی پروژه پیش‌ازتاریخی زهره، ۱۳۹۴).

Fig. 7: The burial CG1.1, which is in anatomical position (Zohreh Prehistoric Project Archive 2016).

(فریدونی، ۱۳۹۷: ۳۴۲) از نواحی پیرامون استخوان پای چپ، کنار دست چپ و کنار بازوی راست به دست آمده است. گور تماماً آجری CG1، به طرز شگفت‌انگیزی ماهرانه ساخته شده و در بین گورهای کاوش شده، از نظر مصالح و تکنیک ساخت منحصر به فرد است. به نسبت دیگر زنان، استثنای دیگر در خصوص تدفین CG1.1 وجود مهر مسطح سنگی در کنار بازوی راست زن تدفین شده است؛ البته به دلیل شرایط حفاظتی و نوع سنگ به کار رفته در مهر، نقوش مهر خوانا نیست، اما بسیار محتمل است که برخلاف دیگر مهرهای مسطح به دست آمده از گورهای چگاسفلا

که نقوش هندسی دارند، نقش این مهر غیر هندسی (احتمالاً جانوری) باشد (ر.ک. به: فریدونی، ۱۳۹۷: شکل ۳۴۲).

در حال حاضر، تفسیری برای آمار بالای زنان دفن شده در گورهای چگاسفلا در دست نیست. ممکن است درصد بالای مرگ و میر در زنان چگاسفلا به خاطر شیوع بیماری خاصی که در بین زنانه رایج بوده باشد؛ البته براساس مدارک به دست آمده باید به شواهدی روشن از نوعی خشونت علیه دو زن تدفین شده در گورهای جمعی BG1 و CG1 (BG1.12 و CG1.1) اشاره کرد. مجموعه BG1-12، زن جوان زیر ۲۰ سال با مجموعه تغییر شکل یافته است که بر اثر ضربه‌ای مهلک به مجموعه در گذشته است (ر.ک. به: وحدتی نسب و کزازی، ۱۳۹۷: ۱۷۱-۱۷۲؛ علیرضازاده، ۱۴۰۱: ۲۱۲-۲۱۳)؛ به همین ترتیب، شواهد روشنی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد مجموعه زن ۲۵ تا ۲۸ ساله تدفین شده در گور CG1.1 نیز با شیء چهارگوشی (احتمالاً فلزی) به شدت آسیب دیده است (وحدتی نسب و کزازی، ۱۳۹۷: ۱۹۴-۱۹۵؛ علیرضازاده، ۱۴۰۱: ۲۱۸).

بحث و تحلیل

از معماری قبور، کم و کیف گورنهادها و نحوه تدفین مردگان استنباط می‌شود که فرد متوفا از چه میزان اهمیت در جامعه خود برخوردار بوده است؛ به عبارت دیگر، یافته‌هایی از این دست کمک می‌کنند تا پی به منزلت اجتماعی فرد متوفا ببریم. به تعبیر «کالین رنفرو» بخشی کلیدی از اهداف ما در باستان‌شناسی مطالعه ذهن انسان گذشته برپایه مدارک مادی برجای مانده از او است. چون به تناسب تعاملی که بین ماده و ذهن برقرار است، برای ما باستان‌شناسان، مدارک مادی کلیدی است برای خوانش ذهن انسان گذشته (Renfrew, 2007: 93). در این راستا، شواهد مادی به دست آمده حکایت از آن دارد که در میانه هزاره پنجم پیش از میلاد پدیده‌های نوظهوری همچون: نمادگرایی اغراق‌آمیز، بناهای یادمانی و گورستان‌ها در گستره جغرافیایی شوشان بزرگ ظهور کرده‌اند که به نوعی دستاوردهای انسجام یافته‌ای هستند که تا پیش از آن زمان به این صورت با آن‌ها مواجه نبوده‌ایم (مقدم، ۱۴۰۱). در کنار چنین پدیده‌های نوظهوری، برای اولین بار و به طور مشخص کالاهای متنوعی همچون: فلز مس، طلا، نقره و سنگ‌های نیمه‌قیمتی در بسترهای تدفینی دیده می‌شود. با توجه به این شواهد، پیشنهاد «هنری رایت» مبنی بر این که رقابت برای هم‌پیمانی با دیگر گروه‌ها و رقابت برای دستیابی به مقام، به پیدایش نوعی ایدئولوژی منتهی شده که در آن تقدس خان برای مشروعیت بخشیدن به روند خراج‌ستانی شده و در نهایت سازمان‌های اجتماعی-سیاسی با طبقات اجتماعی چندین قرن پیش از شکل‌گیری حکومت‌ها در جنوب غربی ایران پدیدار شده، صحنه گذاشته می‌شود (Wright, 1984: 69).

تأکید این مسئله ضروری است که با توجه به تلاش ناموفق ما برای انجام گاهنگاری مطلق از ۲۰ نمونه انتخاب شده از گورهای ۱۰ گانه چگاسفلا، اظهار نظر قطعی درباره تاریخ مطلق گورهای کاوش شده میسر نیست؛ اما پیش‌تر با توجه

به مدارک سفالی به دست آمده از گورهای کاوش شده تاریخ‌گذاری نسبی ۳۸۰۰ تا ۴۲۰۰ پ.م. پیشنهاد شده است (مقدم، ۱۳۹۷: ب: ۱۵۵). از طرفی، خنجر مکشوفه از گور خاتون، شبیه نمونه به دست آمده از لایه ۲ تا ۳ باکون الف فارس است (Alizadeh, 2006: fig. 70). علاوه بر آن در لایه‌های مذکور تل باکون، مقادیر قابل توجهی از اشیاء مسی به دست آمده است که شامل: چاقوها، قلاب، سوزن‌ها، اسکنه، تیغه و میله‌های ساده می‌شود که بازهم با نمونه‌های یافته شده از گور خاتون شبیه است؛ با این وجود، به طور نسبی تاریخ مجموعه یافته‌های به دست آمده از گور خاتون می‌تواند با مراحل پایانی باکون الف برابر باشد که تاریخی برابر با ۴۵۰۰ تا ۴۱۰۰ پ.م. دارد (Ibid: 12; Table 9 & Table 28). در نتیجه، مدارک مورد بحث ما در این نوشتار متعلق به قرن‌ها پیش از شکل‌گیری حکومت‌ها در جنوب غربی ایران است.

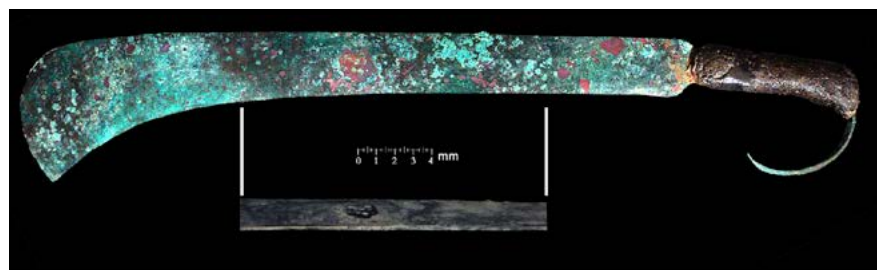
در اینجا سعی می‌شود تا برخی از هدایایی که در پیرامون خاتون نهاده شده تأکید بیشتری شود؛ البته میزان و نوع اشیاء تدفینی در گور خاتون قابل مقایسه با هیچ‌یک از گورهای کاوش شده در چگاسفلا نیست؛ به عبارت دیگر، بین تشریفاتی که برای تدفین خاتون به کار گرفته شده و تدفین دیگر زنان شاخص در چگاسفلا توازن برقرار نیست؛ این درحالی است که عدم توازن بین زنان رتبه‌دار با دیگر اموات دفن شده در گورستان نیز به طور آشکار به چشم می‌خورد.

(۱) فراوانی اشیاء و ظروف مسی در گور خاتون قابل توجه است. اطلاعات موجود گواهی می‌دهد که فلز مس در نواحی مختلف ایران در بازه زمانی اواخر هزاره پنجم تا اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد رواج داشته است (Holzer & Momenzadeh, 1971; Beale, 1973; Berthoud et al., 1982; Moorey, 1982; Stech & Pigott, 2004; Matthews & Fazeli, 1986)؛ البته درخصوص اواخر هزاره پنجم، در جاهایی که گورستان‌های هم‌زمان با دوره عبید کاوش شده است، مقدار فلز موجود در آن‌ها به طور قابل توجهی متفاوت است. در گورستان اریدو با ۱۹۳ گور کاوش شده (Safar et al., 1981) و در اور با ۵۰ گور کاوش شده (Woolly, 1956) هیچ نمونه فلزی ثبت نشده است؛ اما در گورستان شوش بیش از ۷۰ شیء فلزی مسی به دست آمده است (Cf, Tallon, 1987: 311-14). تعداد و اندازه اشیاء فلزی شوش قابل توجه است. اشیاء فلزی شوش، تبرهای ساده، صفحه‌های مسی و سرگرزها را شامل می‌شدند. تمامی اشیاء به دست آمده از گورستان شوش، با توجه به ترکیبات محتوی آن، به نظر می‌رسد از منطقه انارک به شوش آورده شده است، دارای درجه خلوص بالایی هستند و حتی مقدار کمی ناخالصی (آرسنیک) در آن‌ها دیده نشده است (Malfoy & Menu, 1987: 364).

(۲) مطالعات اولیه فلزشناسی نشان داده است که در سطح داخلی تشت یا لگن مسی خاتون، لایه‌ای از جنس طلا که حدود $2/5 \times 1$ سانتی‌متر از آن هنوز باقی مانده است، وجود داشت؛ به عبارت دیگر، دست‌کم سطح داخلی ظرف از لایه‌ای از طلا پوشانده شده بود (نظافتی، ۱۳۹۷: ۳۳۷-۳۳۸). مطالعات ژئوشیمی (ICP) از نمونه بسیار کوچکی از این تشت نشان داد که این شیء عمدتاً از مس تشکیل شده است (همان). علاوه بر شاهی این چنینی، یک قطعه پولک طلایی (شکل ۵: A) در بالای

سر خاتون به ثبت رسید. برخلاف نواحی دیگر خاور نزدیک، علاوه بر ذوب مس، فلزات گرانبها مانند نقره و طلا در اواسط تا اواخر سیلک III پدیدار شد (Nokandeh, 2010: 239)؛ البته گزارش‌های جسته و گریخته و البته غیرمستقیم، قدیمی‌ترین نمونه طلای یافته شده در بسترهای باستان‌شناختی ایران که گفته می‌شود از نظر زمانی برابر با افق سفالی نمازگاه ۱ ترکمنستان، حدوداً ۴۰۰۰ تا ۳۵۰۰ پ.م. بوده از محوطه تپه برج نیشابور به دست آمده است (Thornton, 2008: 49; Helwing, 2014: 75). با توجه به سالیابی مقایسه‌ای صورت گرفته در مورد خنجر مسی خاتون، نمونه‌های طلایی به دست آمده از گورهای چگاسفلا قدیمی‌تر از نمونه‌های شناخته شده، یعنی متعلق به اواخر هزاره پنجم، یعنی ۴۲۰۰ پ.م. است؛ البته باید توجه داشت که از چهار گور BG1, BG2, BG5 & BG7 نمونه‌های طلایی به صورت پولک، مهره، حلقه و ورقه به دست آمده است (مقدم، ۱۳۹۷ الف: شکل ۸۸).

۳) شمشیر مسی کند با لبه ۶ سانتی‌متری از دیگر اقلام منحصربه‌فرد در گور خاتون است که تقریباً از ۹۷٪ مس درست شده است (نظافتی، ۱۳۹۷: جدول ۱۴). به نظر می‌رسد که از این شمشیر به صورت نمادین استفاده شده است. چون لبه خارجی ۶ میلی‌متر و لبه داخلی آن دارای ضخامتی حدود ۴ میلی‌متر است (شکل ۸). گفته می‌شود که اشیاء مسی به مرور زمان تیزی خود را از دست می‌دهند و به اصطلاح کند، می‌شوند؛ اما علاوه بر شمشیر، یک خنجر مسی کول‌دار به طول ۳۱/۵ سانتی‌متر (شکل ۵: ۳)، (نیز ر. ک. به: سلمانزاده و سرخوش، ۱۳۹۷: ۳۰۵) درست در زیر شمشیر به دست آمده که لبه‌ها و نوک تیزی دارد (همان).



► شکل ۸: مقطع داخلی شمشیر با لبه کند
(بایگانی پروژه پیش‌اتاریخی زهره، ۱۳۹۴).
Fig. 8: The sword inner section showing a blunt edge (Zohreh Prehistoric Project Archive 2016).

۴) سنگ وزنه بزرگ مرمرین دارای ۷ کیلو و ۲۰ گرم وزن است. از دو ناحیه جانبی آن سوراخ‌هایی ایجاد شده است تا بتوان آن را با استفاده از ریسمان به ترازو آویزان کرد (ر. ک. به: فریدونی، ۱۳۹۷: شکل ۳۲۶ و بازسازی ذهنی از: لقمان احمدزاده در: مقدم، ۱۳۹۷ الف: ۶۵).

حال با توجه به اطلاعات ارائه شده در این نوشتار، در خواهیم یافت که هم شمار تدفین‌های زنان به نسبت مردان و هم کیفیت و توجه به نحوه تدفین زنان در بسترهای تدفینی گورهای کاوش شده چگاسفلا چشم‌گیرتر است. با این نظر که نتیجه مطالعات انسان‌شناسی دندانی نشان داده است که زنان و مردان محوطه تقریباً دسترسی یکسانی به منابع غذایی داشته و در خصوص بهداشت دهان و دندان تفاوت معنی‌داری میان آنان مشاهده نمی‌شود. این برابری در میزان استفاده ابزاری از دندان‌ها که احتمالاً ویژگی مرتبط با حرفه افراد بوده نیز دیده می‌شود

(وحدتی‌نسب و کزازی، ۱۳۹۷: ۲۳۵). مشخصاً تدفین‌های زنان شاخصی چون (BG1.2; BG7 & CG1.1)، چه از نظر نحوه تدفین و چه هدایای گوری مفصل پیرامونشان، می‌توانیم نشانه‌های بارزی از تمایز در رتبه اجتماعی آن‌ها را متصور شویم. بازهم در بین این زنان شاخص، شواهد موجود بیانگر سرآمدی «خاتون» در رتبه اجتماعی است. بنا به آن چه «تیموتی ارل» برای توضیح جوامع خان‌سالار پیچیده، فرموله کرده است (Earle, 1978: 12)، آیا وجود سنگ وزنه و شمشیر در گور خاتون نشانی از تخصصی شدن وظایف «خان‌ها» در جامعه خان‌سالار چگاسفلا نمی‌توانسته باشد؟ با این نظر که مشابه نمونه خنجر که از گور خاتون به دست آمده، از لایه ۲ تا ۳ تل باکون الف نیز گزارش شده و «علیزاده» مشخصاً بیان داشته که آن خنجر متعلق به فردی نخبه در باکون بوده است (Alizadeh, 2006: 81)، با این تفاوت که جنسیت «نخبه» تل باکون را نمی‌دانیم.

هر یک از واحدهای وزنی نمادی هستند که در بین جوامع مختلف فرموله و پذیرفته شده است. طبعاً سنگ وزنه ۷ کیلو و ۲۰۰ گرمی به دست آمده از گور خاتون که به شکلی چشم‌نواز در برابر پیشانی او جای گرفته بود می‌تواند نماد کمی استفاده شده در زمان حیات خاتون باشد. این شیء نه ارزش فلزاتی چون طلا و مس را داراست و نه به مانند ظروف سنگی مرمری و مسی می‌توانسته است به عنوان مظهری برای نگه‌داری چیزی مورد استفاده قرار گیرد. یافته درخور توجه دیگر، شمشیر کند مسی با دسته‌ای پوشیده از قیر طبیعی است. در ساده‌ترین حالت، شمشیر نمادی است برای جنگاوری، خشونت و یا نشانی از قدرت دارنده آن برای ایجاد نظم. شاید بتوان در کنار دارایی‌هایی چون ظروف مرمری و مسی و زیورآلاتی چون طلا که گویای ثروت خاتون است، شمشیر، خنجر و سنگ وزنه را نمادی از قدرت او برای کنترل و ایجاد نظم در زمان حیاتش دانست.

چرا در کنار زنی جوان (خاتون) که برای خاکسپاری‌اش دیواره جنوبی گور BG1 را شکافتند، گورنهاده‌هایی که هم بیانگر ثروت و اقتدار متوقفه قرار داده‌اند؟ چرا تدفین CG1.1، که آن هم متعلق به یک زن است، در حالتی متمایز، یعنی آخرین تدفین صورت گرفته، از دیگر تدفین‌ها و با هدایای متعدد در گور فاخر چگاسفلا که از آجر ساخته شده دفن گردیده است؟ به همین نسبت، بازهم آخرین تدفین صورت گرفته در گور ۵۲ نفره BG1 زن جوانی است با هدایای مفصل تدفینی که پیش‌تر شرح آن آمد؛ علاوه بر آن، آیا شواهد اعمال خشونت در مجموعه زن BG1.12 که از نوع مجموعه‌هایی است که عامدانه تغییر شکل یافته است و نیز حفره ایجاد شده توسط یک شیء فلزی در مجموعه CG1.1 (وحدتی‌نسب و کزازی، ۱۳۹۷: ۲۳۷-۲۳۸)، شاهدی از رقابت‌های درون‌گروهی بین زنان «نخبه» چگاسفلا برای جاه و مقام نبوده است؟ نکته مهم‌تر، آیا تمامی این شواهد ما را به وجود یک خان‌سالاری که در آن زنان جایگاه والایی داشتند در چگاسفلا راهنمایی نمی‌کند؟

نتیجه‌گیری

آن چه از بررسی گور «خاتون» در چگاسفلا به دست آمده، تصویر نسبتاً متفاوتی از

زندگی و ساختار اجتماعی در اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد پیش چشم ما می‌گذارد. این گور، چه از نظر جایگاه فضایی آن و این که برای ایجادش، دیواره گور ۵۲ نفره را شکافتند، و چه از نظر نوع و تنوع اشیای همراه متوفی، به روشنی از جایگاه ویژه فرد دفن شده، حکایت دارد. وجود اشیائی همچون: شمشیر و خنجر مسی، مهره، وزنه سنگ مرمر با وزن بالا، و همچنین ظروف مسی آغشته به روکش طلا، نشان می‌دهد که با فردی روبه‌رو هستیم که نه تنها به منابع کمیاب و ارزشمند دسترسی داشته، بلکه احتمالاً در میان گروه خود جایگاهی ممتاز داشته است. نکته قابل توجه این است که برخی از اقلام موجود در گور «خاتون» فقط در این گور خاص دیده نمی‌شوند، بلکه در دیگر نقاط جنوب غرب ایران نیز نمونه‌هایی از آن‌ها یافت شده‌اند؛ اما ترکیب، کمیت، و کیفیت آن‌ها در گور «خاتون» متمایز است؛ درواقع، گویی در این گور با فردی مواجهیم که قدرت، ثروت و شاید حتی نوعی مشروعیت اجتماعی را در زمان خود دارا بوده است.

در این میان، جنسیت متوفی هم معنای خاصی پیدا می‌کند. شواهد انسان‌شناسی زیستی نشان می‌دهند که زنانی که در چگاسفلا دفن شده‌اند، از نظر سلامت، تغذیه و دسترسی به منابع در وضعیت خوبی قرار داشته‌اند. «خاتون»، برخلاف تصور رایج، دارای ابزارهایی نمادین و کارکردی همچون: شمشیر، خنجر، سنگ وزنه، و اشیای زینتی بوده است. شاید بتوان گفت با زنان نیرومندی روبه‌رو هستیم که بخشی از ساختار اجتماعی و حتی تصمیم‌گیری در جامعه خود بوده‌اند. آن چه از داده‌های باستان‌شناسی چگاسفلا و به ویژه گور «خاتون» برداشت می‌شود، فراتر از صرف یک یافته مادی است. این داده‌ها ما را به دل یک جامعه در حال گذار می‌برد؛ جامعه‌ای که در آن نشانه‌های تفاوت اجتماعی، شکل‌گیری اقتدار، و شاید نخستین جرقه‌های سازمان‌یافتگی سیاسی در حال ظهور بوده است. ویژگی‌های متمایز گورها، اشیای خاص و نمادین همراه متوفیان، و شواهد زیستی به دست آمده، همگی ما را به این نتیجه می‌رسانند که در اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد، نشانه‌هایی از قدرت، منزلت و حتی رقابت اجتماعی در برخی جوامع جنوب غرب ایران شکل گرفته بوده است. مهم‌تر این که نقش زنان در این جوامع را نمی‌توان نادیده گرفت. برخلاف آن چه در بسیاری از روایت‌ها دیده می‌شود، داده‌های چگاسفلا نشان می‌دهند که زنان نیز می‌توانسته‌اند واجد نقش‌هایی کلیدی و تأثیرگذار باشند.

چگاسفلا، به عنوان یکی از نادرترین محوطه‌هایی که چنین شواهدی را در خود جای داده، این فرصت را فراهم می‌کند که بتوانیم نگاهی نزدیک‌تر، انسانی‌تر و پیچیده‌تر به جوامع پیش از تاریخی داشته باشیم؛ جوامعی که بیش از آن چه تصور می‌کردیم، سازمان یافته، دارای تنوع نقش‌ها، و برخوردار از نشانه‌های قدرت و مشروعیت بودند.

روشن است که هنوز مدارک ما ناکافی است. هنوز زیستگاه‌های پیش از تاریخی در شوشان بزرگ در مقیاس بسیار محدودی کاوش شده‌اند و بسیاری از کاوش‌های پیشین ناتمام رها شده است؛ بسیاری از بخش‌های گورستان شوش به تمامی

نابود شده و به بازیافتن مدارک باستان‌شناختی از آن نمی‌توان امید بست؛ هنوز بخش‌های وسیعی از گورستان‌های هکلان، دم‌گر پرچینه و چگاسفلا کاوش نشده است؛ هنوز دانسته‌های ما از گورستان نویافته آباد که پنجمین گورستان اولیه ایران محسوب می‌شود و به فاصله اندکی از گورستان وسیع چگاسفلا قرار دارد بسیار ناچیز است؛ اما بسیار امیدواریم تا پژوهش‌های باستان‌شناختی دامنه‌دار بروی گنجینه کم‌نظیر بقایای باستان‌شناختی هزاره پنجم پیش از میلاد دشت زهره بتواند مدارک روشن‌تر و گسترده‌تری درباره «خان سالاران پیچیده» و خصوصاً جایگاه زنان در یکی از مهم‌ترین ادوار پیش از تاریخ را برای ما عیان سازد.

سپاسگزاری

مراتب قدردانی صمیمانه خود را از همه اعضای گروه کاوش در گورستان چگاسفلا ابراز می‌کنم.

تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌دارد که در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافعی ندارد.

کتابنامه

- زاده دباغ، مهنوش، (۱۳۹۷). «توصیف و طبقه‌بندی ظروف سفالی». در: عباس مقدم، کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان تل چگاسفلی: فصل اول، زمستان ۱۳۹۴، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۲۶۱-۲۸۴.
- سلمان زاده، جواد؛ و ولی زاده، زینب، (۱۳۹۷). «کارگاه کاوش ب، گور ۷ (BG۷)». در: عباس مقدم، کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان تل چگاسفلی: فصل اول، زمستان ۱۳۹۴، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۱۲۰-۱۲۳.
- سلمان زاده، جواد؛ آقاجری، مجتبی؛ ولی زاده، زینب؛ عالی نیا، لعلیا؛ زاده دباغ، مهنوش؛ فریدونی سارا؛ و اردکانی، اصغر، (۱۳۹۷). «کارگاه کاوش ب، گور ۱ (BG1)». در: عباس مقدم، کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان تل چگاسفلی: فصل اول، زمستان ۱۳۹۴، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۷۴-۸۸.
- سلمان زاده، جواد؛ و سرخوش، وستا، (۱۳۹۷). «طبقه‌بندی، گونه‌شناسی و مقایسه اشیاء فلزی». در: عباس مقدم، کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان تل چگاسفلی: فصل اول، زمستان ۱۳۹۴، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۳۰۱-۳۱۴.
- عالیپور، مهدی، (۱۳۹۷). «کارگاه کاوش ب، گور ۵ (BG5)». در: عباس مقدم، کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان تل چگاسفلی: فصل اول، زمستان ۱۳۹۴، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۱۰۱-۱۱۶.
- علیرضا زاده، مهدی، (۱۴۰۱). «مطالعه مجموعه‌های انسانی تغییر شکل یافته در تل چگاسفلی، خوزستان». رساله دکتر باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

- فریدونی، سارا، (۱۳۹۷). «توصیف و طبقه‌بندی اشیای تزئینی و مهرها». در: عباس مقدم، کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان تل چگاسفلی: فصل اول، زمستان ۱۳۹۴، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۳۱۶-۳۳۲.

- محمدخانی، کوروش، (۱۳۹۷). «نتایج بررسی آرکئوژئوفیزیک در گورستان شش هزارساله چگاسفلی، دشت زهره». در: عباس مقدم، کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان تل چگاسفلی: فصل اول، زمستان ۱۳۹۴، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۳۹-۴۸.

- مقدم، عباس، (۱۳۹۴). «پروژه پیش‌اتاریخی زهره، زیستگاه و انسان در گذر زمان». برنامه ارائه شده به پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، (منتشر نشده).

- مقدم، عباس، (۱۳۹۷ الف). گورستان شش هزار ساله تل چگاسفلی. تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

- مقدم، عباس، (۱۳۹۷ ب). کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان تل چگاسفلی، فصل اول: زمستان ۱۳۹۴. تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

- مقدم، عباس، (۱۴۰۱). «واکاوی انگاره افول چغامیش در پایان شوشان میانه». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. آماده انتشار. [Doi.10.22084/NB.2022.2638.2492](https://doi.org/10.22084/NB.2022.2638.2492)

- ملک‌شهمیرزادی، صادق، (۱۳۶۷). «بررسی طبقه اجتماعی در دوران استقرار در روستا براساس روش تدفین در زاغه». باستان‌شناسی و تاریخ، ۲ (۲): ۱۲-۲.

- نظافتی، نیما، (۱۳۹۷). «گزارش اولیه بررسی‌های باستان‌سنجی محوطه باستانی تل چگاسفلی». در عباس مقدم، کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان تل چگاسفلی: فصل اول، زمستان ۱۳۹۴، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۳۳۳-۳۴۰.

- وحدتی‌نسب، حامد؛ و کزازی، ماندان، (۱۳۹۷). «انسان‌شناسی زیستی بقایای انسانی». در: عباس مقدم، کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان تل چگاسفلی: فصل اول، زمستان ۱۳۹۴، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۱۵۷-۲۴۱.

- ولی‌زاده، زینب، (۱۳۹۷). «توصیف، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی ظروف سنگی». در: عباس مقدم، کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان تل چگاسفلی: فصل اول، زمستان ۱۳۹۴، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۲۸۵-۲۹۰.

- Abdi, K., (2002). "Strategies of Herding: Pastoralism in the Middle Chalcolithic Period of the Western Central Zagros Mountains". Unpublished PhD dissertation, The University of Michigan.

- Adams, R. McC., (1962). "Agriculture and Urban Life in Early Southwestern Iran". *Science*, 136: 109-122. <https://doi.org/10.1126/science.136.3511.109>

- Alipour, M., (2018). "The Excavation Area B, Burial 5 (BG5)". In: *Archaeological Excavations in Tol-e Chega Sofla Cemetery, First Season*,

Winter 2015, edited by Abbas Moghaddam: 101-116. Tehran: RICHT. (In Persian).

- Alizadeh, A., (2006). *Tall-e Bakun A: The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran*. Oriental Institute Publications 125. Chicago: The Oriental Institute.

- Alizadeh, A., (2008). *Chogha Mish, Volume II. The Development of a Prehistoric Regional Center in Lowland Susiana, Southwestern Iran: Final Report on the Last Six Seasons of Excavations, 1972-1978*. Publication 103, Chicago: Oriental Institute of the University of Chicago.

- Alirezazadeh, M., (2022). "Study on Deformed Human Skulls of Chega Sofla, Khuzeestan". Unpublished PhD dissertation, The University of Tarbiyat Modares, Tehran (in Persian).

- Beale, T. W., (1973). "Early Trade in Highland Iran: A View from a Source Area". *World Archaeology*, 5: 133-148. <https://doi.org/10.1080/00438243.1973.9979561>

- Berthoud, T., Cleuziou, S., Hurtel, L.P., Menu, M. & Volfovsky, C., (1982). "Cuivres et alliages en Iran, Afghanistan, Oman au cours des IV^e et II^e millénaires". *Pateorient*, 8 (2): 39-54.

- Berthoud, T., (1975). "Étude sur la Métallurgie Iranienne aux IV^e-III^e Millénaires. Prospection en Iran en 1975". Rapport, Commissariat à l'Énergie atomique, laboratoire de recherche des musées de France. <https://doi.org/10.3406/paleo.1982.4319>

- Blanton, R. E., Kowalewski, S. A., Feinman, G. M. & Finsten L., (1993). *Ancient Mesoamerica: A Comparison of Change in Three Regions. Second Edition*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Canal, D., (1978a). "La terrasse de l'Acropole de Susa". *Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran*, 9: 11-15.

- Canal, D., (1978b). "La haute terrasse de l'acropole de Susa". *Paléorient*, 4: 169-176. <https://doi.org/10.3406/paleo.1978.4219>

- Dittmann, R., (1984). *Eine Randebene des Zagros in der Frühzeit: Ergebnisse des Behbahan - Zuhreh surveys*. Berliner Beiträge zum Vorderen Orient Band 3, D. Reimer, Berlin.

- Dittmann, R., (1986). *Betrachtungen zur Frühzeit des Südwest-Iran: regionale Entwicklungen vom 6. bis zum frühen 3. vorchristlichen Jahrtausend*. Berliner Beiträge zum Vorderen Orient Band 4, D. Reimer, Berlin.

- Dolffus, G., (1989). Discussions on the F. Hole "Patterns of Burial in the Fifth Millennium". in: *Upon this foundation: The Ubaid reconsidered* (eds. E. Henrickson and I. Thuesen), Copenhagen Tusculanum: 194- 198.

- Earle, T., 1987, "Chiefdoms in Archaeological and Ethnological Context". *Annual Review of Anthropology*, 16: 279- 308. <https://doi.org/10.1146/annurev.anthro.16.1.279>
- Earle, T., (1989). "The Evolution of Chiefdoms". *Current Anthropology*, 30(1): 84-88. <https://doi.org/10.1086/203717>
- Freydouni, S.. (2018). "Description and Classification of Ornaments and Seals". In: *Archaeological Excavations in Tol-e Chega Sofla Cemetery, First Season*, Winter 2015, edited by Abbas Moghaddam: 315–332. Tehran: RICHT. (In Persian).
- Flannery, K., (1972). "The Origins of the Village as a Settlement Type in Mesoamerica and the Near east: A Comparative Study". In: *Man, Settlement and urbanism*, edited by Peter J. Ucko, R. Tringhaus, and G. W. Dimbleby: 23–53. London: Duckworth.
- Flannery, K., (1999). "Chiefdoms in the Early Near East: Why it is so hard to identify them?". in: *The Iranian World: Essays on Iranian art and archaeology presented to Ezat O. Negahban*, (ed. A Alizadeh , Y. Majidzadeh and S. Malek Shahmirzadi), Tehran: Iran University Press: 44-63.
- Haerinck, E. & Overlaet, B., (1996). *The Chalcolithic Period, Parchinah and Hakalan*. Luristan Excavation Documents, vol. 1, Brussels: Royal Museums of Art and History.
- Helwing, B., (2014). *Trade in Metals in Iran and the Neighboring Areas, a Reflection based on Results of the Excavations at Arisman (Iran) in Michèle CASANOVA and Marian FELDMAN (eds) Les produits de luxe au Proche Orient ancien, aux âges du Bronze et du Fer. 1st ed., vol. 19*, Paris: Editions de Boccard.
- Hole, F., (1983). "Symbols of Religion and Social Organization at Susa". in: *The Hilly Flanks and Beyond: Essays on the prehistory of southwestern Asia*, presented to Robert J. Braidwood (eds. T. Young, P. Smith and P. Mortensen), Studies in Ancient Oriental Civilization 36, Chicago: Oriental Institute of the University of Chicago
- Hole, F., (1987). *The Archaeology of Western Iran, Settlement and Society from Prehistory to the Islamic Conquest* (ed). Washington: Smithsonian Institution Press.
- Hole, F., (1989). "Patterns of Burial in the Fifth Millennium". in: *Upon this Foundation. The Ubaid reconsidered* (eds. E. F. Henrickson and I. Thuesen), Proceedings from the Ubaid Symposium Elsinore may 30th-June 1st 1988. The Carsten Niebuhr Institute of Ancient Near Eastern Studies. Copenhagen: University of Copenhagen - Museum Tusculanum Press: 149-180.

- Hole, F., (1990). "Cemetery or Mass Grave?: Reflections on Susa I". in: F. Vallat, ed., *Contribution a l'Histoire de L'Iran*. Melanges Jean Perrot. Paris: Editions Recherche sur les Civilisations.

- Hole, F., (1992). "The Cemetery of Susa: An Interpretatio". in: *The Royal City of Susa: Ancient Near Eastern Treasures in the Luver*, eds. P. O. Harper, J. Aruz & F. Tallon. New York: The Metropolitan Museum of Art: 26-31.

- Hole, F. & Flannery, K., (1968). "The Prehistory of Southwestern Iran: A Preliminary Report". *Proceedings of the Prehistoric Society*, 22, 1967: 147-206. <https://doi.org/10.1017/S0079497X00014092>

- Holzer, H. F. & Momenzadeh, M., (1971). "Ancient copper mines in the Veshnoveh area, Kuhestan-E-Qom, West- Central Iran". *Archaeologia Austriaca*, 49: 1-22.

- Johnson, G. A., (1973). *Local Exchange and Early State Development in Southwestern Iran*. Anthropological Papers of the Museum of Anthropology, University of Michigan, no. 5 1, Ann Arbor. <https://doi.org/10.3998/mpub.11396443>

- Kouchoukos, N., (1998). "Landscape and Social Change in Late Prehistoric Mesopotamia". Ph.D Dissertation, Yale University (Unpublished).

- Matthews, R. & Fazeli, H., (2004). "Copper and Complexity: Iran and Mesopotamia in the Fourth Millennium B.C.". *Iran* 42: 61-75. <https://doi.org/10.2307/4300663>

- Malek Shahmirzadi, S., (1988). "Re-evaluating Social rank in the village Period based on burial custom at Zagheh". *Bastanshenasi va Tarikh*, 2 (2): 2-12. (in Persian).

- Malfoy, J. M. & Menu, M., (1987). "La Métallurgie du Cuivre à Suse aux IVe et IIIe Millénaires: Analyses en Laboratoire". in: Tallon, F. (ed.), *Métallurgie Susienne I: De la Fondation de Suse au XVIIIe Avant J.-C. Notes et Documents des Musées se France 15*, Paris: Louvre Museum Dept. of Oriental Antiquities.

- Mecquenem, R. de., (1912). "Catalogue de la Ceramique Peinte Susienne Conserve au Musee du Louvre. In Ceramique Peinte de Suse et Petits Monuments de l' époque Archaïque", Edited by J. de Morgan. *Memoires de la mission archeologique en Perse*, Cinquieme Serie 13, Paris: Ernest Leroux. <https://doi.org/10.30861/9781407309323>

- Mecquenem, R. de., (1928). "Notes sur la céramique peint archaïque en Perse". *Mémoires de la Mission Archéologique en Perse* 20, Paris: Leroux: 99-132.

- Moghaddam, A., (2012). *Later Village Period Settlement Development in the Karun River Basin, Upper Khuzestan Plain, Greater Susiana, Iran*. BAR International Series 2347.
- Moghaddam, A., (2016). "A Fifth Millennium BC Cemetery in the North Persian Gulf: Zohreh Prehistoric Project". *Antiquity*, 90353.e3: 1-6. <https://doi.org/10.15184/aqy.2016.166>
- Moghaddam, A., (2021). "A fifth-millennium BCE sanctuary at Tol-e Chega Sofla in the northern Persian Gulf". *Archaeological Research in Asia*, 27, 100291: 1-5. <https://doi.org/10.1016/j.ara.2021.100291>
- Moghaddam, A., (2018)., "Zuhreh Prehistoric Project, Settlement and human over time". Unpublished Project plan presented to Iranian Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (In Persian).
- Moghaddam, A., ed. (2018)., "Archaeological Excavations in Tol-e Chega Sofla Cemetery, First Season, Winter 2015". Tehran: RICHT. (In Persian).
- Moghaddam, A., ed. (2018)., "The Six Thousands Cemetery at Tol-e Chega Sofla". Tehran: RICHT. (In Persian).
- Moghaddam, A. & Miri, N., (2021). "Tol-e Chega Sofla Cemetery: A Phenomenon in the Context of Late 5th Millennium Southwest Iran". in: Herausgeber innenkollektiv, eds. Pearls, Politics and Pistachios. *Essays in Anthropology and Memories on the Occasion of Susan Pollock's 65th Birthday*: 47-60.
- Moghaddam, A., ed. (2022). "Re-evaluating the "notion" of Decline in Chogha Mish During the end of Middle Susiana". *Pajhoheshaye Bastanshenasie Iran*, 13 (36): 59-86. (in Persian)
- Mohammadkhani, K. (2018)., "The Archaeo-geophysics survey results in six thousands Cemetery of Chega Sofla, Zohreh plain". In: *Archaeological Excavations in Tol-e Chega Sofla Cemetery*, First Season, Winter 2015, edited by Abbas Moghaddam, 39-48. Tehran: RICHT. (In Persian).
- Morgan, J., de., (1905). *Histoire et Travaux de la Delegation en Perse 1897-1905*. Paris: Geuthner.
- Morgan, J. de., (1907). "Les Travaux de la Delegation Scientifique en Perse au Cours de la Campagne de 1906-1907". *Comptes Rendus des Seances de l'Academie des Inscriptions et Belles Lettres*: 397-413. <https://doi.org/10.3406/crai.1907.72112>
- Morgan, J. de., (1908). "Les resultats des derniers travaux de la Delegation Scientifique en Perse campagne de 1907- 1908". *Comptes rendus des seances de l'Academie des Inscriptions et Belles Lettres*: 373-379. <https://doi.org/10.3406/crai.1908.72270>

- Morgan, J. de., (1909). "Note sur les Anciens Vestiges de la Civilisation Susiene". *Revue d'Assyriologie et d'Archeologie Orientale*, 7: 1-10.
- Morgan, J., de., (1912). "Suse Observation sur les Couches Profondes de l'Acropole". *Memoires de la Delegation en Perse*, 13: 1-25.
- Moorey, P. R. S., (1982). "Archaeology and pre-Achaemenid metalworking in Iran: a fifteen year retrospective". *Iran*, 20: 81-101. <https://doi.org/10.2307/4299723>
- Nezafati, N., (2018)., "Preliminary Report of the Archaeometry Studies of Tol-e Chega Sofla Cemetery". In: *Archaeological Excavations in Tol-e Chega Sofla Cemetery*, First Season, Winter 2015, edited by Abbas Moghaddam, 333-340. Tehran: RICHT. (In Persian).
- Nissen, H. J. & Redman, C. R., (1970-71). "Preliminary Notes on an Archaeological Surface Survey in the plain of Behbahan and the Lower Zuhreh Valley". *Bastan Chenasi va Honar-e Iran*: 48-50.
- Nokandeh, J., (2010). *Neue Untersuchungen zur Sialk III-Periode im zentral- iranischen Hochland: auf der Grundlage der Ergebnisse des. Sialk Reconsideration Project*, Berlin.
- Pollock, S., (1983). "Style and Information: an Analysis of Susiana Ceramics". *Journal of Anthropological Archaeology*, 2: 353-390. [https://doi.org/10.1016/0278-4165\(83\)90014-4](https://doi.org/10.1016/0278-4165(83)90014-4)
- Renfrew, C., (2007). *Prehistory: Making of the Human Mind*. Weidenfeld & Nicolson: London; Modern Library: New York.
- Rothman, M., (2004). "Studying the Development of Complex Society: Mesopotamia in the Late Fifth and Fourth Millennia B. C.". *Journal of Archaeological Research*, 12: 75-119. <https://doi.org/10.1023/B:JARE.0000016695.21169.37>
- Safar, F., Mustafa, M. A. & Lloyd, S., (1981). *Eridu*. Baghdad: Republic of Iraq, Ministry of Culture and Information, and the State Organization of Antiquities and Heritage.
- Salmanzadeh, J. & Sarkhosh, A., (2018)., "Classification, Typology and Comparison of Metal Objects". In: *Archaeological Excavations in Tol-e Chega Sofla Cemetery*, First Season, Winter 2015, edited by Abbas Moghaddam, 301-314. Tehran: RICHT. (In Persian).
- Salmanzadeh, J., Aghajari, M., Valizadeh, Z., Alinia, L., Zadehdabbagh, M., Freydouni, S. & Ardakani, A., (2018). In *Archaeological Excavations in Tol-e Chega Sofla Cemetery*, First Season, Winter 2015, edited by Abbas Moghaddam, 74-88. Tehran: RICHT. (In Persian).
- Salmanzadeh, J. & Valizadeh, Z., (2018). "The Excavation Area B, Burial 7 (BG7)". In: *Archaeological Excavations in Tol-e Chega Sofla*

Cemetery, First Season, Winter 2015, edited by Abbas Moghaddam, 120-123. Tehran: RICHT. (In Persian).

- Service, E., (1962). *Primitive Social Organization: An evolutionary perspective*. New York: Random House.

- Stech, T. & Pigott, Y. C., (1986). "The metals trade in Southwest Asia in the third millennium B.C.". *Iraq*, 48: 39-64.

- Steve, M. J. & Gasche, H., (1990). "Le Tell de l'Apadana avant les Achemenides". in: *Contribution a l'Histoire de l'Iran*. Melanges Jean Perrot (ed. F. Vallat), Paris: Editions Recherche sur Jes Civilisations: 15-60.

- Tallon, F., (1987). "Métallurgie Susienne I: De la Fondation de Suse au XVIII, Avant J.-C.". *Notes et Documents des Musées de France 15*, Paris: Louvre Museum Dept. of Oriental Antiquities.

- Thornton, C. P., (2009). "The Chalcolithic and Early Bronze Age metallurgy of Tepe Hissar, Northeast Iran: A challenge to the 'Levantine paradigm'". PhD thesis, University of Pennsylvania, Philadelphia (Unpublished).

- Vahdatinasab, H. & Kazazi, M., (2018)., "Bio- Anthropology Studies on Human Remains". In: *Archaeological Excavations in Tol-e Chega Sofla Cemetery*, First Season, Winter 2015, edited by Abbas Moghaddam, 157-242. Tehran: RICHT. (In Persian).

- Valizadeh, Z., (2018)., "Stone Vessels Description, Classification and Typology". In: *Archaeological Excavations in Tol-e Chega Sofla Cemetery, First Season*, Winter 2015, edited by Abbas Moghaddam, 285-302. Tehran: RICHT. (In Persian).

- Vanden Berghe, L., (1973a). "Le Luristan avant l'âge du Bronze: La nécropole de Hakalan". *Archéologia*, 57: 49-58.

- Vanden Berghe, L., (1973b). "Le Luristan avant l'âge du Bronze: La nécropole de Hakalan". In: *Proceedings of the Second Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, edited by F. Bagherzadeh: 66-79. Tehran: Iranian Center for Archaeological Research.

- Vanden Berghe, L., (1975). "Luristan: La nécropole de Dum-Gar-Parchinah". *Archéologie*, 79: 46-61.

- Vanden berghe, L., (1987). "Luristan, Pusht-i Kuh au Chalcolithique Moyen (Les nécropoles de Parchinah et de Hakalan)". in: *Préhistoire de la Mésopotamie. La Mésopotamie préhistorique et l'exploration récente du djebel Hamrin. Colloque international du Centre National de la Recherche Scientifique*. Paris 17-19 décembre 1984, Paris: 91-126.

- Weiss, H., (1972). "Qabr Sheykheyn". *Iran*, X: 172-173.

- Wright, H. T., (1975). "Population, Exchange and Early State Formation in Southwestern Iran"., *American Anthropologists*, 77: 267-289.
<https://doi.org/10.1525/aa.1975.77.2.02a00020>
- Wright, H. T., (1981). *An Early Town in the Deh Luran Plain. Excavations at Tepe Farukhabad* (ed.) Ann Arbor: The University of Michigan, No. 13. <https://doi.org/10.3998/mpub.11395169>
- Wright, H. T., (1984). "Prestate Political Formations". In: *On the Evolution of Complex Societies: Essays in Honor of Harry Hoiijer* (ed. T. Earle), Malibu: Undena: 41-77.
- Wright, H. T., (1994). "Prestate Political Formations". In: *Chiefdoms and Early States in the Near East. The Organizational Dynamics of Complexity*, ed. G. Stein and M. S. Rothman, Madison, Wisc.: Prehistory Press: 67-84
- Wright, H. T., (1977). "Toward an Explanation of the Origin of the State". In: *Explanation of Prehistoric Change*, (ed. J. N. Hill), Albuquerque: University of New Mexico: 215-230.
- Wright, H. T., (1987). "The Susiana Hinterland during the Era of Primary State Formation". in: *The Archeology of Western Iran. Settlement and Society from Prehistory to the Islamic Conquest*, (ed. F. Hole) , Washington: Smithsonian Institution Press: 141-155.
- Wright , H. T. & Johnson, G., (1975). "Population , Exchange and Early State Formation in Southwestern Iran". *American Anthropologists*, 77: 267-289. [tps://doi.org/10.1525/aa.1975.77.2.02a00020](https://doi.org/10.1525/aa.1975.77.2.02a00020)
- Wright, T. H. & Pollock, S., (1986). "Regional Socio-Economic Organization in Southern Mesopotamia: The Middle and Later Fifth Millennium". Editions du CNRS Paris: 317- 329.
- Woolly, C. L., (1955). *Ur Excavations IV. The Early Periods*. Philadelphia.
- Zadehdabbagh, M. (2018)., "Pottery Vessels Description and Classification". In *Archaeological Excavations in Tol-e Chega Sofla Cemetery, First Season, Winter 2015*, edited by Abbas Moghaddam, 261–284. Tehran: RICHT. (In Persian).



ژوئرنل باستان‌شناسی ایران

Archaeological Research of Iran

P-ISSN: 2345-5225 & E-ISSN: 2345-5500

Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>

Vol. 15, No. 44, 2025



Mountain Protector in Delfan, Northern Luristan

Bahar Rezai-Baghbidi¹ ID, Mohammad-Amin Mirghaderi² ID, Kamal-Aldin Niknami³ ID, Jebreil Nokandeh⁴ ID

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.26194.2478>

Received: 2022/04/25; Revised: 2022/07/18; Accepted: 2022/07/24

Type of Article: Research

Pp: 75-98

Abstract

Elam is recognized as a key topic for researchers exploring its cultural and political role in the Ancient Near East, a historical period characterized by both triumphs and challenges. The cultural artifacts from this time have been extensively cataloged through archaeological investigations. Among these artifacts, seals are particularly important as they provide researchers with a detailed understanding of the cultural events of the era. Moreover, inscription stamps reveal information about their owners, including their identities and professions. Through their artistic representations, cylinder seals illuminate various facets of ancient cultures, including clothes and fashions, building techniques and decoration, weaponry and furnishings, agricultural methods and accoutrements, as well as ritual actions and ceremonies, such as royal hunts, banquets and worship/presentation scenes. A 2019 examination of a collection from the National Museum of Iran, which featured 50 Elamite cylinder seals from the Old and Middle Elam eras, led to the identification of an inscribed seal which had been recovered from Delfan. Although this seal had been previously reviewed by Ascalone, its inscription had not been translated until now, revealing the names of two individuals associated with the seal. It is likely that these figures were well-regarded scribes. Although the specific location of the seal is unknown, the inscription and its references in other texts can provide us with substantial information. This paper will investigate the seal's stylistic features and form, analyze the text, and determine its date. Based on that, this seal is associated with an individual named Šadu-nasir from the ancient Elam period, which not only illustrates the impact of Elamite culture in this region (Delfan) but also offers crucial insights into the relationships between Khuzestan and the Central Zagros in the early second millennium BC. This research will address the identity of Šadu-nasir and the reasons for the presence of his seal in Delfan.

Keywords: National Museum of Iran, Cylinder Seal, Delfan, Šadu-nasir, Ili-unneni.

1. PhD. in Archeology, Department of Archeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
2. PhD. in Archeology, Lecturer at the Department of Urban Planning, Faculty of Art and Architecture, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran (Corresponding Author). **Email:** m.a.mirghaderi@gmail.com
3. Professor, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
4. Associate Professor, Department of Archaeology, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT), Tehran, Iran.

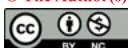
Citations: Rezaei Baghbidi, B., Mirghaderi, M. A., Niknami, K. & Nokandeh, J., (2025). "Mountain Protector in Delfan, Northern Luristan". *Archaeological Research of Iran*, 15(44): 75-98.
<https://doi.org/10.22084/nb.2023.26194.2478>

Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

© Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

© The Author(s)



Introduction

Moorey describes cylinder seals as “the most distinctive artefact created by the Sumerians”. Indeed, cylinder seals are often found in the excavations of Mesopotamian sites and other areas of the Ancient Near East for close to three millennia and form a group of diagnostic artefacts within the region’s material culture. Cylinder seals are generally valuable artefacts, as trends, social movements, and changes can be traced in their study. Much of our understanding of Mesopotamian iconography, imagery of the gods and mythology comes from glyptic studies, and the images found on seals further provide an insight into every day, quotidian life that is unparalleled elsewhere. Cylinder seals, through their depictions, provide insights into clothes and fashions, building techniques and decoration, weaponry and furnishings, agricultural methods and accoutrements, as well as ritual actions and ceremonies, such as royal hunts, banquets and worship/presentation scenes.

In addition, cylinder seals, particularly those that feature the name of a ruler or prominent figure, can offer significant insights for dating. Nonetheless, relying on seals and sealings for dating is fraught with challenges and requires a cautious approach. Seals and sealings also provide information concerning the society’s administration and control mechanisms and testify to trade and social contacts both within a single community and between communities. However, either by deliberate design or dearth of information, most past glyptic studies have tended to focus primarily on Mesopotamian¹ examples. Indeed, a plethora of studies has been devoted to the cylinder seals of Mesopotamia. Further investigations have addressed the glyptic materials of Mesopotamia, examining aspects such as their functions, production methods, and the origins of their materials. Readers seeking more information referred to the works of Collon; moreover, Moorey provides an insightful introduction to the materials and techniques involved in the creation of Mesopotamian seals, while the various contributions of Porada lay a solid groundwork for a more art historical examination of glyptic studies. Matthews offers a recent and credible introduction to contemporary glyptic research. Finally, the studies by Ferioli, Fiandra, and Zettler are essential for understanding the modern utilization of glyptic materials as sources of functional data rather than solely as artistic creations. Cylinder seals are often used as evidence for changing patterns of a society’s ethnic, social or cultural structure. The presence of a particular glyptic style, along with certain image types or methods of depiction, can illustrate the introduction of

individuals or, more accurately, the influence or contact with other groups. Thus, the evident rise in Mesopotamian glyptic artifacts at Susa during the early third millennium BC indicates a more substantial Mesopotamian cultural influence in that area.

Conclusion

Based on stylistic analysis, comparison, and typology, the relative chronology of the Šadu-Nasir cylinder seal can be assigned to approximately 1650–1550 BCE. This dating aligns with the period indicated by texts from Susa that mention the name Šadu-Nasir. If Šadu-Nasir referenced by the Delfan seal is indeed the same individual as the one named in the Susa texts, then this seal belonged to a trusted scribe and witness named Šadu-Nasir, whose name appears in the documents from Susa. His father, Ili-Unneni, was also a reliable scribe, and it is likely that he is not the same individual as the Ili-Unneni mentioned in the Manana texts, as those documents date to the early 20th century BCE.

Šadu-Nasir and Ili-Unneni were contemporaries during the reigns of Kuk-Našur II and Kuduzuluš II, with the seal itself also originating from this era. The dual role of Šadu-Nasir as both scribe and witness suggest a notable social standing. Given that personal belongings were generally interred with the deceased, and considering that the Šadu-Nasir seal, akin to other Lurištan cylinder seals, was likely found in a burial setting, it is plausible that Šadu-Nasir's tomb is in Delfan. Nevertheless, the finding of a seal within a funerary context may prompt specific considerations.

Assuming that Šadu-Nasir's burial site is indeed in Delfan, a number of questions arise: Was he a native of the Delfan region? What were the reasons for his interment there, or what led him to Delfan? Given the name Šadu-Nasir and the fact that his father was active in Susa, it seems unlikely that he originated from Delfan. Moreover, as previously indicated, the style of the Šadu-Nasir seal is distinct from the local Lurištan style, which was produced for the inhabitants of the Zagros mountains. This further substantiates the argument that Šadu-Nasir was not a local resident of Delfan.

Considering the influence of the Sukkalmah dynasty in the Zagros and the long-standing cultural and economic connections between Khuzestān and the central Zagros, it is not surprising to find individuals from Susa present in this region. As mentioned above, Šadu-Nasir's profession was that of a scribe, and in the Susa texts, he is recorded as a scribe and witness in property registrations. This occupation appears to have been hereditary,

as his father and likely his grandfather were also reputable scribes (with Ili-Unnini described as a distinguished scribe).

It is plausible that Šadu-Nasir traveled to Delfan for the purpose of registering property and, for unknown reasons, died there, with his body and seal interred in Delfan. Centuries later, because of processes such as erosion or illicit excavations, the Šadu-Nasir seal was discovered and eventually brought to the National Museum of Iran. This artifact has thus become the subject of historical and archaeological research, and after 3,700 years, the names of Šadu-Nasir and his father, along with their possible life stories, are once again the focus of scholarly investigation and are mentioned in this article.

This narrative highlights the complexity of Elamite social structure, the mobility of officials, and the enduring connections between Elamite administrative centers and the broader Zagros region, as reflected in both art histories and archaeological record.

Acknowledgments

This seal is part of the collection of the National Museum of Iran, which was kindly made available to the authors for study. We would like to express our sincere gratitude to Dr. Mohammad Hossein Azizi Kharanaghi, Dr. Yousef Hassanzadeh, Ms. Reyhaneh Lassani and all the dedicated colleagues at the National Museum for their invaluable cooperation. We are also deeply grateful to Dr. Gian Pietro Basello (University of Naples) and Dr. Gianni Marchesi (University of Bologna) for their generous assistance in translating the seal inscription and providing us with their expertise. Our special thanks go to Dr. Sajjad Alibaigi for reviewing the manuscript and offering insightful suggestions. This research was financially supported by the Iran National Science Foundation (INSF) under Grant No. 99019158.

Observation Contribution

All authors contributed to the observation process, including data collection, interpretation, and validation, ensuring the reliability of our findings.

Conflict of Interest

The authors declare that there is no conflict of interest while observing publication ethics in referencing.



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

فصلنامه علمی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران
P-ISSN: 2345-5225 & E-ISSN: 2345-5500
نشانی پایگاه نشریه: <https://nbsh.basui.ac.ir>
شماره ۴۴، دوره پانزدهم، ۱۴۰۴

یاور کوهستان در دلفان، شمال لرستان

بهار رضائی باغبید^۱، محمد امین میرقادر^۲، کمال الدین نیکنامی^۳،
جبرئیل نوکنده^۴

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.26194.2478>
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۴/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۲
نوع مقاله: پژوهشی
صص: ۷۵-۹۸

چکیده

سرزمین باستانی ایلام دارای مجموعه قابل توجهی از بقایای فرهنگی است و سهم چشمگیری در شناسایی فرهنگ، روابط اقتصادی، تجاری و هنر جوامع خاور نزدیک در طی هزاره‌های سوم، دوم و اول پیش از میلاد دارد. از میان بقایای فرهنگی این دوره که از کاوش‌های علمی باستان‌شناسی به دست آمده، مهرهای استوانه‌ای و نیز اثرمهر از جمله شواهد بسیار مهمی هستند که می‌توانند سیمای روشنی از رویدادهای فرهنگی این دوره برای پژوهشگران ترسیم نمایند؛ همچنین مهرهای کتیبه‌دار ما را با صاحبانشان نیز آشنا می‌کنند که چه کسانی بوده‌اند، شغل آن‌ها چه بوده یا دارای چه جایگاه و منزلت اجتماعی بوده‌اند؟ در سال ۱۳۹۸ ه.ش. مجموعه‌ای از مهرهای موزه ملی ایران شامل ۵۰ عدد مهر استوانه‌ای ایلامی (ایلام قدیم و میانه) بررسی و مطالعه شدند. در میان این مهرها، مهری کتیبه‌دار شناسایی شد که گرچه پیش از این توسط «اسکالونه» بررسی و در رساله وی منعکس شده بود، اما متن آن ترجمه نشده بود؛ لذا با ترجمه این مهر که از دلفان به دست آمده است به نام دو نفر برمی‌خوریم که احتمالاً کاتبانی شناخته شده هستند. اگرچه از محل دقیق مهر اطلاع دقیقی در دست نیست، اما با توجه به کتیبه‌ای که بر روی آن به چشم می‌خورد و ذکر این نام بر روی کتیبه‌های دیگر می‌تواند اطلاعات خوبی را در اختیار ما قرار دهد. در این پژوهش به بررسی سبک و فرم این مهر، بررسی متن تاریخ‌گذاری آن پرداخته شده است؛ بر این اساس، این مهر مربوط به شخصی به نام «شدو ناصیر» و متعلق به دوره ایلام قدیم است که علاوه بر این که نفوذ فرهنگ ایلامی در این منطقه را نشان می‌دهد، بلکه سرنخ مهمی از روابط خوزستان و زاگرس مرکزی در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد است. در این پژوهش به این نکات پرداخته خواهد شد که شدو ناصیر کیست و چرا مهر وی در دلفان یافت شده است؟

کلیدواژگان: موزه ملی ایران، مهر استوانه‌ای، دلفان، شدو ناصیر، ایلی اوینی.

- I. دکتر باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
- II. دکتر باستان‌شناسی، مدرس گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول).
Email: m.a.mirghaderi@gmail.com
- III. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
- IV. دانشیار گروه باستان‌شناسی، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

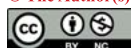
ارجاع به مقاله: رضائی باغبیدی، بهار؛ میرقادر، محمد امین، نیکنامی، کمال الدین؛ و نوکنده، جبرئیل، (۱۴۰۴). «یاور کوهستان در دلفان، شمال لرستان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۵ (۴۴): ۷۵-۹۸.
<https://doi.org/10.22084/nb.2023.26194.2478>

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده (گان) آن است. © ۱۴۰۴ ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و بارعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

© The Author(s)



مقدمه

مهرهای استوانه‌ای اطلاعاتی را درباره لباس‌ها و سبک‌ها، تکنیک‌های ساختمانی و طراحی‌ها، سلاح و تجهیزات، شیوه‌های کشاورزی و ساز و برگ نظامی، همچنین اقدامات آئینی و مراسم‌ها مانند: شکارهای سلطنتی، مهمانی‌ها و صحنه‌های نیایش/پیشکش ارائه می‌کنند (Collon, 1987; Neumann, 2013: 83). اغلب تصاویری که بر روی مهرهای هزاره چهارم تا دوم پیش از میلاد به چشم می‌خورد بیشتر در ارتباط با زندگی روزمره مردمانی هستند که در سرزمینشان زندگی می‌کنند و در نقاط دیگر نمونه‌های مشابه کمتری دارد؛ همچنین علاوه بر این، مهرهای استوانه‌ای به‌ویژه آن‌هایی که با نام شاه یا شخص شناخته شده توصیف شده‌اند، می‌توانند اطلاعات تاریخی ارزشمندی را در اختیار پژوهشگران قرار دهند (Matthews, 1990: 10; Collon, 1990: 24 – 25).

پرسش و فرضیات پژوهش: مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش درباره مهری از مجموعه موزه ملی ایران است که محل کشف دقیق آن نامعلوم است. تاریخ مهر و سبک این مهر چیست؟ با توجه به متن مهر صاحب مهر کیست؟ این مهر چرا در دلفان یافت شده؟ و این‌که چه تفسیری می‌توان برای وجود این مهر در دلفان ارائه کرد؟ با توجه به نقش مهر می‌توان تاریخ و سبک آن را به اوایل هزاره دوم پیش از میلاد نسبت داد. به نظر می‌رسد بتوان با بررسی متون معاصر این مهر در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد اطلاعات مفیدی درباره چرایی کشف این مهر در دلفان و صاحب مهر کسب کرد که ما را در تفسیر و تحلیل نهایی یاری خواهد کرد. با توجه به اطلاعات اندک از تحولات فرهنگی هزاره دوم پیش از میلاد زاگرس مرکزی که عمدتاً ناشی از کمبود مدارک نوشتاری است، یافت شدن مهرهای کتیبه‌دار از زاگرس مرکزی – هرچند اندک – اما بسیار مهم است؛ در همین راستا، با ترجمه متن این مهر می‌توان اطلاعات ارزشمندی را استخراج نمود؛ لذا به نظر می‌رسد با توجه به مدارک نوشتاری اندکی که از زاگرس مرکزی به دست آمده‌اند، ضروری است تا به عنوان قدم اول، این شواهد مورد توجه قرار گیرند. امید است کاوش‌های هدفمند و گسترده آتی دانسته‌های ما را تکمیل‌تر نمایند.

روش پژوهش: ساختار این پژوهش کیفی و راهبردی است و براساس اهداف بنیادی تنظیم و تدوین شده است. از منظر روش پژوهش، توصیفی – تحلیلی است. در این پژوهش جمع‌آوری اطلاعات به شیوه میدانی و کتابخانه‌ای است. اطلاعات به دست آمده از منابع کتابخانه‌ای با یک‌دیگر و نیز با اطلاعات کسب شده از یافته این پژوهش مقایسه، تحلیل و تفسیر شده‌اند.

پیشینه پژوهش

«الیزابت کارتر» از افزایش ظهور مهرهای میان‌رودانی در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد در شوش به عنوان سندی برای نشان دادن تأثیر فرهنگ بزرگ میان‌رودان در شوش و بر ایلام^۱ استفاده می‌کند (Carter, 1980: 31). برای جزئیات دقیق‌تر و بیشتر در مورد تفسیرهای متداول و مهم در زمینه مطالعات مربوط به حکاکی، انتشارات فراوان

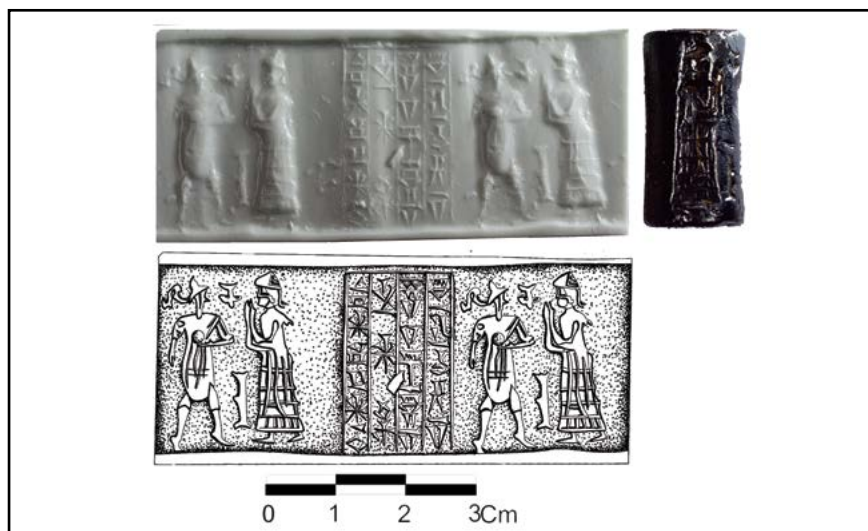
«کولون» (Collon, 1987) و «موری» (Moorey, 1994) معرفی سودمندی را از مواد و تولید مهرهای میانرودانی ارائه می‌کنند؛ درحالی‌که پژوهش‌های متفاوت «پُرادا» (Porada, 1995; 1982) بیشتر مبنای محکمی از رویکرد تاریخ هنر در مطالعات مربوط به حکاکی هستند. کارهای «متیوز» (Matthews, 1990) درک جدید و معتبری را از مطالعات امروزی مربوط به حکاکی ارائه می‌کند و درنهایت پژوهش‌های «فریولی» و «فیاندرا» (Feroli & Fiandra, 1979) و «زتلیر» (Zettler, 1987) شناخت کاملی را از کاربرد اشیاء حکاکی شده به عنوان منبعی از اطلاعات عملکردی به جای اشیاء صرفاً هنری ارائه می‌کند. درباره مهرها و اثرمهرهای ایلامی می‌توان به پژوهش‌های «روچ» به عنوان به یکی از آخرین پژوهش‌های گسترده در این زمینه اشاره کرد. روچ مهرها و اثرمهرهای دوره ایلام را به ۲۰ سبک از جمله: سبک شوش II، سبک مربوط به جمدت نصر، سبک کلاسیک آغازایلامی، سبک سنگ استاتیت براق، طرح‌های هندسی قدیم، سبک شوش III/IV، سبک شوش IV، سبک اواخر شوش IV، سبک مربوط به اکد، سبک رایج ایلامی (اکد، اُون)، سبک مربوط به اور III، سبک رایج ایلامی (اور III، سیمشکی)، سبک مرتبط با بابل قدیم، سبک رایج ایلامی (بابل قدیم، سوگلمخ)، سبک اوایل ایلام میانه، سبک مربوط به کاسی، سبک اواخر ایلام میانه، سبک آنشانی، سبک لرستان و طرح‌های هندسی جدید طبقه‌بندی و تقسیم می‌کند (see: Roache, 2008). در این میان، تولید مهرهای استوانه‌ای و ترسیم نشانه‌های رسمی تصویری طبقه حاکم بر روی مهرها در طی حاکمیت سیمشکی و سوگلمخ، یک تغییر اساسی مشاهده می‌شود. شواهدی از یک تولید مستقل بسیار نزدیک به جهان ایلام وجود دارد و تلاش بسیاری بر ترسیم مراسم سلطنتی دارد. این تلاش در عناوین جدید پادشاهان ایلامی، در پیدایش کتیبه‌های سلطنتی، در مکاتبات و شمایل‌نگاری بر روی مهرها و... تأیید شده و حتی شاهد رواج مهرهای غیرسلطنتی کتیبه‌دار نیز هستیم (ن.ک. به: اسکالونه، ۱۴۰۱). اهمیت کتیبه‌های مهرهای غیرسلطنتی در آن است که ما را با افرادی آشنا می‌کنند که هیچ‌گاه نامی از آن‌ها در متون سلطنتی ذکر نشده است. از آنجایی‌که هر مهر کتیبه‌دار، به‌ویژه مهرهای شخصی کتیبه‌دار بیانگر مالکیت خصوصی هستند، اطلاعات ارزشمندی درباره مالک خود ارائه می‌دهند (Collon, 1987: 113)؛ اطلاعاتی مانند این‌که صاحب مهر چه نامی دارد و شغل او چیست، اهل کجاست و آیا در سایر متون نیز از او اثری برجا مانده؟ از این حیث بررسی مهر کتیبه‌دار دلفان در موزه ملی ایران می‌تواند اطلاعات ارزشمندی در اختیار قرار دهد.

مهر استوانه‌ای دلفان

این مهر از مجموعه مهرهای موزه ملی ایران به شماره ۷۱۰ است (تصویر ۱). جنس این مهر از سنگ آهن (Haematite) بوده که ماده‌ای رایج در تولید مهرهای استوانه‌ای بوده است. سنگ آهن گرچه سخت و تراش آن دشوار بوده، اما به دلیل مقاومت در برابر فرسودگی، در دسترس بودن و نیز برجا گذاشتن اثری واضح دارای مقبولیت ویژه‌ای بوده است (Collon, 1987: 44). بلندی این مهر ۲۷ میلی‌متر و

قطر آن ۱۴ میلی‌متر است. در مرکز استوانه یک سوراخ برای استفاده از مهر به قطر ۵ میلی‌متر مشاهده می‌شود. بر روی این مهر نقشی از دو نفر در حالی که روبه‌روی یک‌دیگر ایستاده‌اند، حک شده است. نکته جالب بر روی این مهر وجود نقش فردی است که در سبک مهرنگاری بابل قدیم آن‌ها را تحت عنوان «گاو‌مرد» می‌شناسیم. متن کتیبه در چهار ستون عمودی و به اکدی است و دارای کتیبه‌ای از «شدو ناصیر» (به معنی: «یاورکوهستان») پسر «ایلی اوئنی» (به معنی: «خدای من دعایم را پذیرفت») است که روی مهر حک شده است. هر دو این نام‌ها اکدی هستند. در این مهر چنین می‌خوانیم: «شدو ناصیر، پسر ایلی اوئنی، خادم آدد و یلت آیکی». در ادامه این پژوهش نگارندگان، نام مهر شدو ناصیر را برای مهر استوانه‌ای دلفان انتخاب کرده‌اند. این مهر جزو مهرهای سبک مرتبط با بابل قدیم طبقه‌بندی می‌شود و قابل‌مقایسه با مهری از لرس است (Ascalone, 2011: Fig. 2B.12; Collon, 1987: 51, no. 193). «ایر ایشکور» در متن این مهر نیز صفتی است که در کتیبه دو مهر دیگر که توسط «آمیه» منتشر شده (Amiet, 1972: no 1737: 3, & Amiet, 1972: no 1798: 3, 6184) شناخته شده است.^۲ «یلت آیکی» نیز در متون آشوری و هیتی نام دیگر الهه «ایتن / ایشتر» است (Cavigneaux & Krebernik, 1998: 341); هرچند ذکر این نام خدا/الهه در متون ایلام قدیم مشاهده نشده، اما بر روی مهرهای ایلام میانه چغازنبیل ذکر شده است (Porada, 1970: nos. 1 & 13). با توجه به فرمولی که «چارپین» ارائه می‌دهد (Charpin, 1990)، اگر نام فرد/افراد به عنوان خدمت‌گذار + نام خدا/الهه ((DN (ù DN2) (warad) ذکر شود نشان‌دهنده این است که خدایان/الهگان ذکر شده، خدایان خانوادگی صاحب مهر هستند.

- | | |
|---|--------------------------------|
| 1. Ša-du-na-ši-ir | Šadû-nāšir, |
| 2. DUMU I ₃ -li ₂ -un-ne-ni | son of Ilī-unnēnī, |
| 3. IR ₃ ^d IŠKUR | servant of (the god) Adad |
| 4. ^{u3} NIN.E ₂ .AN.NA | and (the goddess) Bēlet-Ajakki |



تصویر ۱: مهر استوانه‌ای دلفان (نگارندگان، ۱۴۰۳؛ طرح: زینب قاسمی).

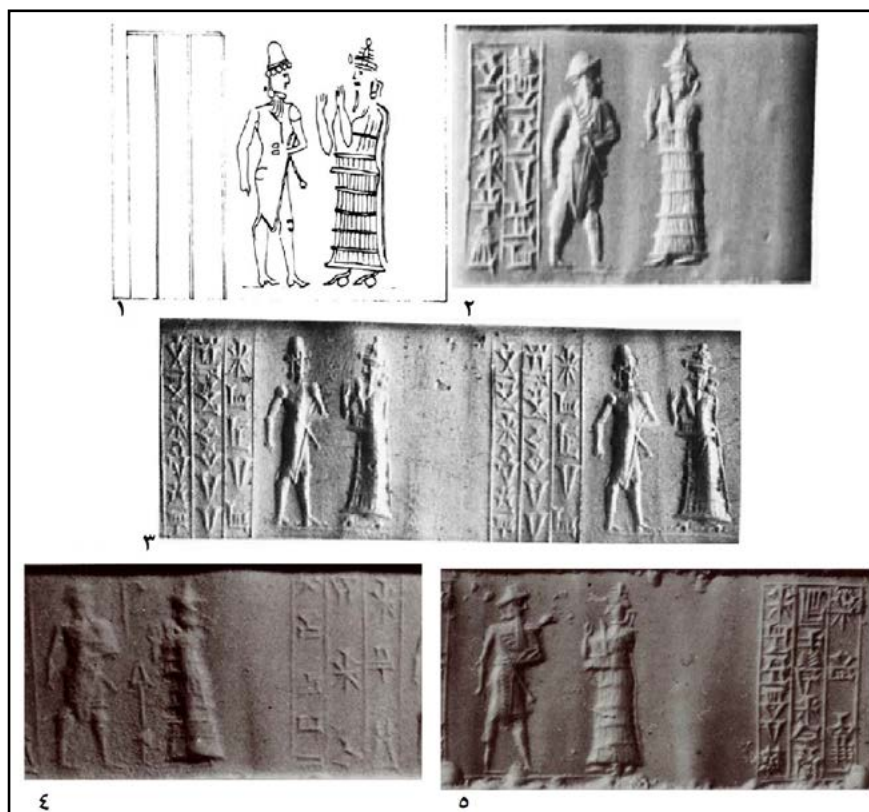
Fig. 1: Cylinder seal of Delfan (Authors, 2024; Drawn by Zeinab Ghasemi).

سبک‌شناسی مهر «شدو ناصیر»

براساس مقایسه مهر شدو ناصیر، این مهر به سبک مرتبط با بابل قدیم^۳ تعلق دارد و احتمالاً به بازه زمانی ۱۵۵۰-۱۸۵۰ پ.م. قابل تاریخ‌گذاری است. اسکالونه نیز سبک این مهر را سبک مرتبط با بابل قدیم شناسایی می‌کند و آن را به بازه زمانی ۱۷۵۰-۱۸۵۰ پ.م. تاریخ‌گذاری می‌کند (Roach, 2008: 472 – 473; Ascalone, 2011: Fig. 2B.12)؛ همچنین این مهر، حال قابل مقایسه با نمونه‌هایی از لرس است (Collon, 1987: 51, no. 193) که مربوط به زمان «شمسویلون» (۱۷۱۲-۱۷۴۹ پ.م.) هستند (تصویر ۲)؛ با این حال، نگارندگان در ادامه توضیح خواهند داد که تاریخ این مهر می‌تواند جدیدتر باشد.

سبک حکاکی میانرودانی بابل قدیم سابقاً توسط «الگیلانی و» (Al-Gailani, 1988) (Werr, 1988)، «بلوچر» (Blocher, 1988)، «کولبو» (Colbow, 1995)، «کولون» (Collon, 1986)، «متیوز» (Matthews, 1990) و «مورتگات» (Moortgat, 1940) به خوبی تشریح شده است؛ بنابراین سبک این مهر با توجه به شباهت کلی که به سبک بابل قدیم^۴ دارد، طبقه‌بندی سبکی می‌شود. سبکی که در اینجا معرفی شده اساساً مربوط و برگرفته از سبک بابل قدیم است که در طبقه‌بندی آمیه نیز مربوط به بابل قدیم در نظر گرفته شده است (Amiet, 1972: 225 – 238).

سبک مرتبط با بابل قدیم در برخی از موارد عموماً حکاکی شده و گرد شده است؛ هرچند همانند سبک میانرودانی بابل قدیم، نمونه‌های مرتبط با بابل قدیم ممکن است به گونه‌های خطی و چهارگوش نسبت به سبک‌های حکاکی اولیه میانرودان گرایش داشته باشند. اشکال انسانی بابل قدیم و مرتبط با بابل قدیم ممکن است بلندتر و لاغرتر و در مقایسه با تصاویر اولیه در برخی از نمونه‌ها کشیده‌تر ظاهر شود. این اتفاق ممکن است نشانه‌ای از یک تغییر در کل شیوه‌برش یا تمایل به مهرهای بلندتر و یا شاید هر دو باشد. گرایش به تصویر انسان بلند قامت در حکاکی دوره بعد یعنی دوره کاسی ادامه پیدا کرد و به عنوان یک ویژگی برای مهرهای دوره کاسی نیز مطرح می‌شود. کتیبه‌ها عموماً در مهرهای سبک ایلامی مرتبط با بابل قدیم دیده می‌شوند و مشابه نمونه‌های رایج در سبک بابل قدیم هستند. انواع موضوع‌های کلی مرتبط با بابل قدیم که در نمونه‌های بابل قدیم نیز دیده شده است، شامل تعداد محدودی از صحنه‌های درگیری و صحنه‌های متکی بر صحنه‌های «پیشکش» هستند که چهره‌های ایستاده و یا نشسته را نشان می‌دهند (Roach, 2008: 472 – 473). یکی از زیرمجموعه‌های سبک مرتبط با بابل قدیم مربوط به صحنه‌های پیشکش در حالت ایستاده است که در مهر شدو ناصیر قابل مشاهده است. صحنه‌های پیشکش استاندارد میانرودانی اور III و نوع ایسین لرس جایی که نیایشگر/خدمتکار جلوتر از الهه است، در مهرهای میانرودانی سبک بابل قدیم با صحنه پیشکش به حالت ایستاده جایگزین می‌شود. این صحنه در سبک مرتبط با بابل قدیم و در واقع رایج‌ترین موضوع سبکی آن تکرار می‌شود. شکل رایج روی مهرها شامل افراد ایستاده روبه‌روی یک دیگر در ترکیبات مختلف با کتیبه پایانی هستند (Roach, 2008: 473 – 474).



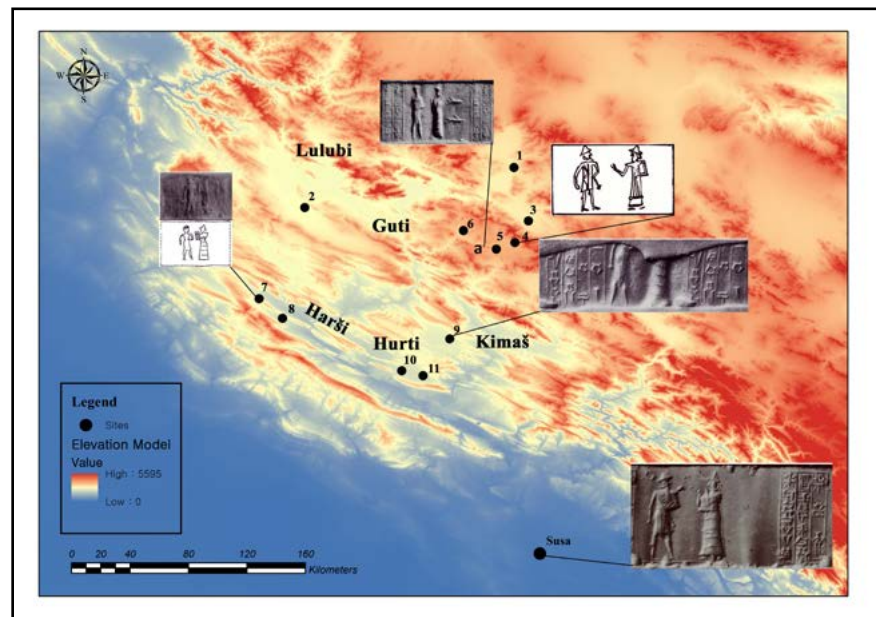
تصویر ۲: نمونه‌های قابل مقایسه با مهر شِـدو ناصیر از لرس (۱-۳)، (Collon, 1987: 51, no. 3) و نمونه‌هایی از شوش (۴ و ۵)، (Roach, 193: 472-473; Ascalone, 2011: Fig. 2B.12).
Fig. 2: Comparable seal specimens to the studied piece include examples from Larsa (Collon, 1987: 51, no. 3) and Susa (Roach, 2008: 472-473; Ascalone, 2011: fig. 2B.12).

بحث و تحلیل

براساس شناسنامه مهر در موزه ملی ایران، مهر شِـدو ناصیر از منطقه دلفان به دست آمده، اما اطلاعاتی از محل دقیق کشف این مهر در دست نیست. احتمالاً این مهر از سوی اهالی منطقه یافت شده باشد.^۵ مهرهای متعلق به هزاره سوم و دوم پیش از میلاد از لرستان بزرگ بیشتر از کاوش‌های تپه جمشیدی خاوه (به عنوان نخستین فعالیت باستان‌شناسی در منطقه دلفان) و گیان نهاوند (Contenau & Ghirshman, 1935)، سرخ‌دم لری، کمترلان، چغاسبز و خاتون بان (Schmidt et al., 1989)، بان سرمه (Haerinck & Overlaet, 2006) و کلی نَسار (Vanden Berghe, 1989)، بان سرمه (Haerinck & Overlaet, 2006) و کلی نَسار (Vanden Berghe, 1989)، تپه نورآباد (مائیل بگ)، (سید سجادی، ۱۳۷۸؛ Stein, 1940: Pl. XVIII) و تلیاب (Stein, 1940: 304-306; Pl. XIX) و... یافت شده‌اند؛ اکثر این مهرها نیز از قبور به دست آمده‌اند. مهر شِـدو ناصیر قابل مقایسه با نمونه‌هایی است که از تپه جمشیدی و سرخ‌دم به دست آمده است (Contenau & Schmidt et al., 1989: pl. 259a; Ghirshman, 1935: pl. 74.12). مهرهای مکشوفه از قبور تپه جمشیدی مربوط به اواخر هزاره سوم پیش از میلاد تا اواسط هزاره دوم پیش از میلاد است (Contenau & Ghirshman, 1935: 94). (تصویر ۳). با توجه به مقایسه و سبک‌شناسی مهر شِـدو ناصیر، تاریخ آن مربوط به نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد و هم‌زمان با آثار لایه‌های هزاره دوم محوطه چغاگوانه است؛ با این تفاوت که از نظر سبکی کاملاً متفاوت با مهر دلفان است (Abdi & Beckman, 2007: 66). لازم به ذکر است که

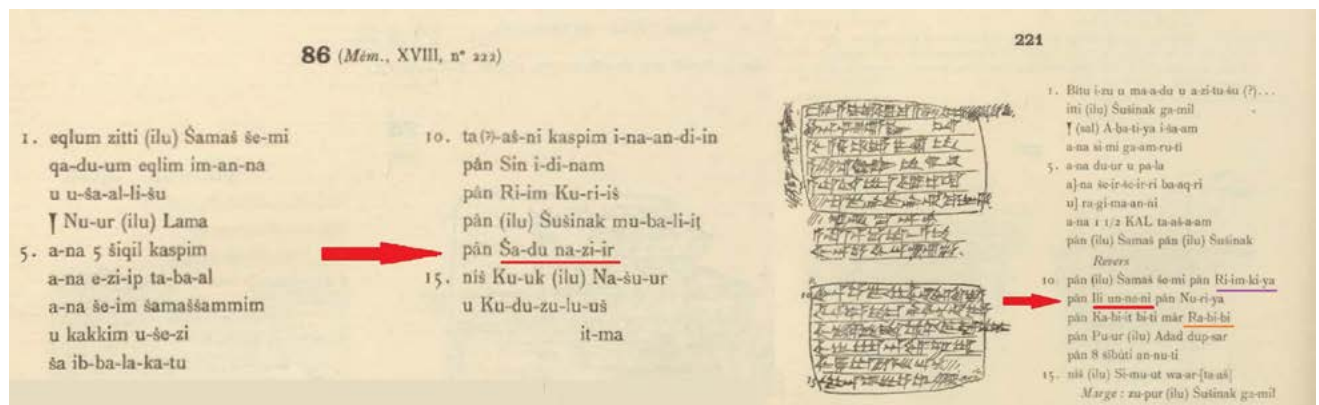
► تصویر ۳: پراکندگی نمونه‌های قابل مقایسه با مهر شدو ناصیر از زاگرس مرکزی و شوش بیشتر از کاوش‌های تپه جمشیدی (۴) (به عنوان نخستین فعالیت باستان‌شناسی در منطقه دلفان) و گیان نهاوند (۳)، (Contenau & Ghirshman, 1935)، سرخ‌دم لری (۹)، گمترلان (۱۱)، چغا سبز (۱۰) و خاتون‌بان (۶)، (Schmidt et al., 1989)، بان‌سرمه (۸)، (Haerinck & Overlaet, 2006)، کل-نسر (۷)، (Vanden Berghe, 1973; Vanden Berghe & Tourovets, 1994; Haerinck & Overlaet, 2008)، تپه نورآباد (۵)، (ماینل‌بگ) (سید سجادی، ۱۳۷۸؛ Pl. XVIII)، اکثر تلیاب (Stein, 1940: 304-306; Pl. XIX)، اکثر این مهرها نیز از قبور به‌دست آمده‌اند. مهر شدو ناصیر قابل مقایسه با نمونه‌هایی است که از تپه جمشیدی و سرخ‌دم به‌دست آمده است (Schmidt et al., 1989, pl. 259a; Contenau) اسدالله خان والی دلفان در اختیار اشمیت قرار می‌دهد (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 3: The distribution of comparable specimens to the Šadu-Nasir seal shows greater concentration in central Zagros and Susa than from excavations at Tepe Jamshidi (4) (representing the first archaeological activities in the Delfan region) and Giyan Nahavand (Contenau & Ghirshman, 1935: 3). Additional parallels come from Sorkh Dom (9), Kamtarlan (11), Chogha Sabz (10), and Khatunban (6) (Schmidt et al., 1989), Bani sormeh (8) (Haerinck & Overlaet, 2006), Kaleh-Nesar (7) (Vanden Berghe, 1973; Vanden Berghe & Tourovets, 1994; Haerinck & Overlaet, 2008), Tepe Nurabad (5) (Mäcilbag; Seyyed Sajjadi, 1999), and Talyab (Stein, 1940: 304-306; Pl. XIX). Most of these seals were recovered from grave contexts. The Šadu-Nasir seal shows particular comparability with specimens from Tepe Jamshidi and Sorkh Dom (Schmidt et al., 1989: pl. 259a; Contenau & Ghirshman, 1935: pl. 74.12). This includes a seal provided to Schmidt by Asadollah Khan, the governor of Delfan (Authors, 2024).



بسیاری از این مهرها که از محوطه‌های لرستان یافت شده‌اند، اشیاء تدفینی هستند و به همراه صاحبانشان دفن شده‌اند. با دفن مهر به همراه صاحبش ارزش حقوقی مهر باطل می‌شده است. مهرهای لرستان دارای سبک‌های متفاوتی هستند، اما بیشتر این مهرها در سبک لرستان طبقه‌بندی می‌شوند. این سبک در گذشته به عنوان «گوتی» معرفی شده است (Frankfort, 1955: 33-34)، اما اسکالونه نام «تولیدات کوهپایه‌ای» را برای مهرهایی که در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد که در مناطق کوهستانی به دست آمدند، برگزیده است (Ascalone, 2018: 630). این مهرها باید به عنوان تولیدی منطقه‌ای در نظر گرفته شوند که در یک پراکندگی جغرافیایی بسیار نزدیک در استان لرستان دیده می‌شوند. این مهرها در شوش، گمترلان II، کل نسر، سرخ‌دم لری و تپه گیان یافت شدند. حکاکای مهرها در این سبک زمخت همراه با شیارهای کوچک است که شکل‌پذیری و وضوح را کاهش می‌دهد. موضوعات به تصویر کشیده شده همگون هستند و عمدتاً بر نقش قهرمانی در حال مبارزه با یک موجود افسانه‌ای دو سر تمرکز دارند که جایگزین سنت تصاویر اکدی همچون شیرها و یا بزهای کوهی هستند (Ascalone, 2018: 631). با این وجود، سبک مهر شدو ناصیر تفاوت چشمگیری با سبک لرستان دارد؛ هرچند نمی‌توان محل دقیقی برای محل کشف این مهر و این که از کدام یک از محوطه‌های منطقه دلفان در نظر گرفت، اما با توجه به نمونه‌های مشابهی که در منطقه یافت شده‌اند، این احتمال وجود دارد که مهر شدو ناصیر نیز از یک قبر (به احتمال فراوان از قبر خودش) و توسط افراد محلی به دست آمده باشد.

اصولاً مهرها به عنوان یک کالای شخصی بیانگر منزلت و جایگاه اجتماعی صاحبانشان هستند و دارای اعتبار حقوقی برای انجام معاملات تجاری و... است. سبک و خصوصیات مهر شدو ناصیر نیز نشان‌دهنده جایگاه اجتماعی وی است. بر همین اساس، با جستجو در متون منتشر شده مربوط به نیمه نخست هزاره دوم



▲ تصویر ۴: ذکر نام شدو ناصیر و ایلی اوئنی
برروی الواح شوش (Scheil, 1930: 100: no. 86; Scheil, 1932: 76: no. 221, 11).

Fig. 4: The names Šadu-Nasir and Ili-unneni are mentioned on tablets from Susa (Scheil, 1930: 100: no. 86, l. 14; Scheil, 1932: 76: no. 221, l. 11).

پیش از میلاد، خوشبختانه به نام شدو ناصیر (Šadû-nāšir) برمی‌خوریم. نام شدو ناصیر به عنوان نام شاهد در لوحی که از شوش به دست آمده، ذکر شده است (Scheil, 1930: 100: no. 86: 14). با این وجود، روی لوح به صورت «šà-du-na-zi-ir» یعنی با دو تغییر نسبت به املاء نوشته مهر دلفان نوشته شده است. نام «ایلی اوئنی» (Ilī-unnenī) پدر شدو ناصیر نیز به عنوان شاهدی در ثبت املاک/دارایی در لوحی از شوش ثبت شده (Scheil, 1932: 1: no. 166: 36)، (به عنوان کاتبی شایسته) است (Scheil, 1932: 76: no. 221, 11)، (تصویر ۴). در دو لوح ۱۶۶ و ۲۲۱ نام فردی به نام «ریم کی» (Ri-im-ki-ya) به عنوان شاهد در کنار نام ایلی اوئنی ذکر شده که حاکی از آن است که هر دو فرد، یعنی ریم کی و ایلی اوئنی در هر دو متن، درواقع یک فرد هستند و هم‌زمان با ریم کی می‌زیسته است؛ املاء ایلی اوئنی برروی مهر و بر روی دو لوح یکسان است.

به طور کلی در طی هزاره سوم و دوم پیش از میلاد مرسوم بوده که در خلال ثبت اسناد و یا قراردادهای بین دو یا چند نفر افرادی به عنوان شاهد بر آن فرایند نظارت کنند تا به هنگام بروز اختلاف بتوان به آن‌ها رجوع کرد. بسته به اهمیت قرارداد مقام شاهدان و تعداد آنان نیز متفاوت است؛ برای نمونه در قراردادهای بلندمدت مانند: خرید یا فروش، تقسیم ارث و یا فرزندخواندگی که اهمیت بالایی دارند، شاهدان چنین قراردادهایی افراد بلندمرتبه تری نسبت به شاهدان قراردادهای کوتاه مدت مانند قراردادهای مربوط به اجاره و اعطای وام هستند (Teissier, 1998: 113)؛ بر همین اساس، فهرست شاهدان در انتهای هر متن شامل کاتبانی بود که زمینه‌های گوناگونی مهارت داشتند؛ کاتب (dub-sar)، نقشه برداری (um-mi-a) (lú é éš gar)، یعنی کسانی که طناب اندازه‌گیری در خانه خود دارند و حسابداری می‌دانند (Westbrook, 2003: 167). کاتبان در میانرودان افرادی با تحصیلات عالی بودند که در زمینه نوشتن و خواندن در موضوعات مختلف آموزش دیده بودند. در ابتدا، هدف آن‌ها ثبت تراکنش‌های مالی از طریق تجارت بود، اما در طول زمان، آن‌ها جزء لاینفک همه جنبه‌های زندگی روزمره از کاخ و معبد گرفته تا دهکده یا مزرعه ساده بودند. درنهایت، آن‌ها چیزی را ایجاد کردند که اکنون به عنوان تاریخ شناخته می‌شود. از آنجایی که بیشتر مردم بی‌سواد بودند، مهارت‌های کاتب بسیار مورد تقاضا بود. کاتبان را گاهی اوقات به عنوان «کسانی که هرگز گرسنه نمی‌شوند»



▲ تصویر ۵: نقشی از کاتبان آشور نو در کاخ تیکلت پیلسر III در نمرود (Taylor, 2011: 24, Fig. 1. 8).

Fig. 5: Depiction of Neo-Assyrian scribes in the palace of Tiglath-Pileser III at Nimrud (Taylor, 2011: 24, Fig. 1).

تصویر ۶: ذکر نام کوکنشور و کودوزولوش بر روی لوح ۸۶ (Scheil, 1930: 100: no. 86; Peyronel, 2018: 219).

Fig. 6: The names Kuk-Nashur and Kudu-zulush are mentioned on Tablet 86 (Scheil, 1930: 100: no. 86; Peyronel, 2018: 219).

86 (*Mem.*, XVIII, n° 322)

1. eglum nitti (ilu) Šamaš še-mi
qa-du-um eglim im-an-na
u u-sa-al-li-šu
¶ Nu-ur (ilu) Lama
5. a-na 5 šiqil kaspim
a-na 6 zi-lp ta-ba-al
a-na še-im šamašammim
u kalkim u-še-zi
ša ib-ba-la-ka-tu

10. ta-pi-še-ni kaspim i-na-an-di-in
pān Sin i-di-nam
pān Ri-im Ku-ri-is
pān (ilu) Šušinak mu-ba-li-it
pān Ša-du-na-zi-ir
15. niš Ko-uk (ilu) Na-šu-ur
u Ku-du-zu-lu-uš
it-ma

Kutir-Nabhunte (I)	T	son of Shiruk-tuh	
Temti-Agun	B, T, S	sister's son of Shiruk-tuh	sukkal of Susa
Kutir-Shilhaha	T		sukkal
Kuk-Nashur (II)	B?, G, S	sister's son of Temti-Agun sister's son of Shilhaha	sukkal of Susa sukkal of Elam Ammi-Saduqa of Babylon 1 (1645 BC)
Kudu-zulush (II)	T		lugal of Susa
Kuk-Nashur (III)	B?, S	sister's son of Shilhaha	sukkal of Elam sukkal of Elam, Shimashki and Susa
Tan-Uli	S, T, G	sister's son of Shilhaha	sukkal
Temti-halki	B, G	sister's son of Shilhaha	sukkal of Elam, Shimashki and Susa
Kuk-Nashur (IV)	S, G	sister's son of Tan-Uli	

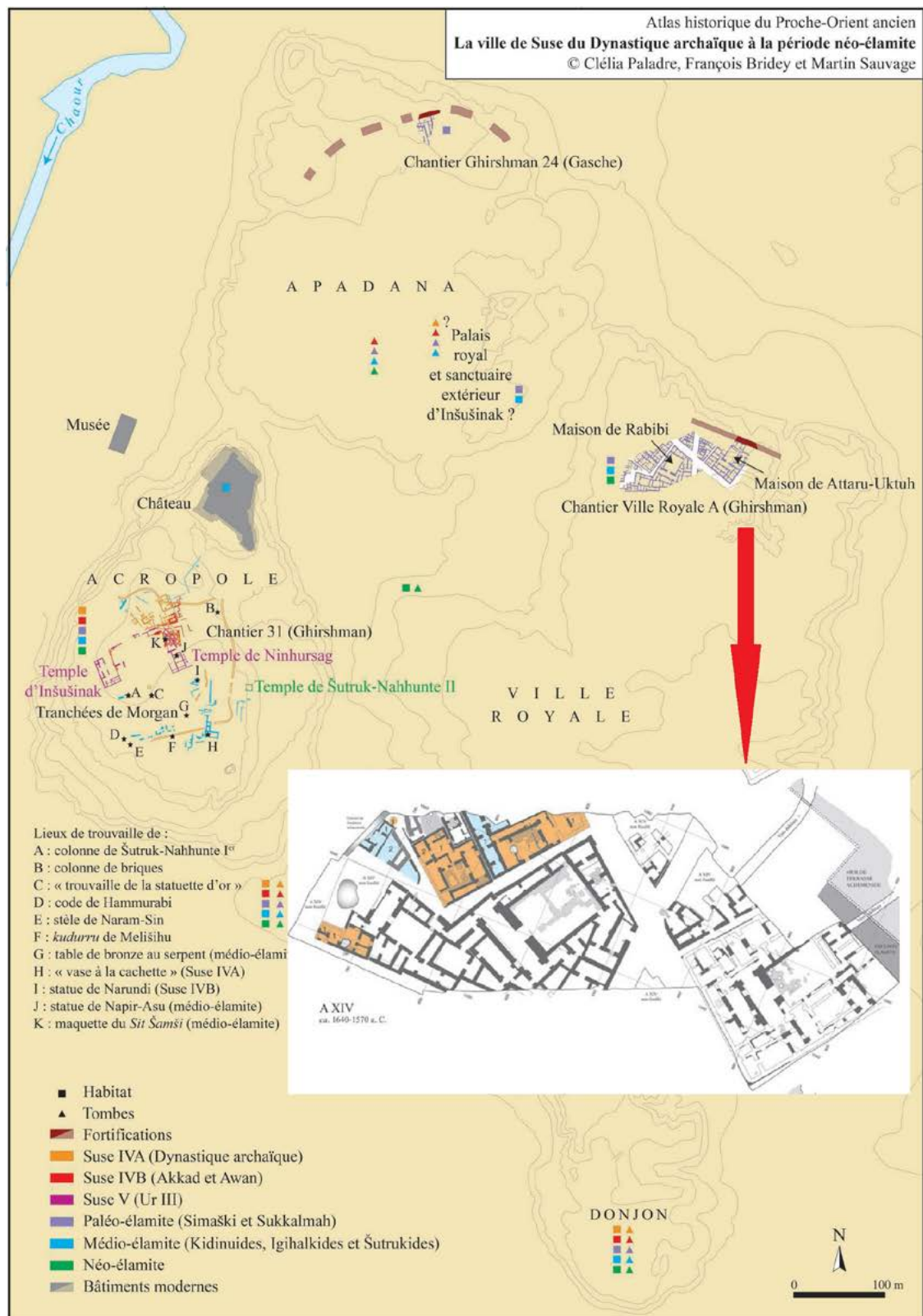
توصیف می‌کنند و بسیاری از آن‌ها از قدرتمندترین افراد شهر خود بودند (Glasner, 2004: 14)، (تصویر ۵). «وَن کوپن» در مقاله‌ای درباره‌ی کاتبی بابلی که هم‌زمان با سلطنت «حمورابی» و «سمسو ایلون» بوده، توضیح می‌دهد که شغل کاتب موروثی بوده است (Van Kopeen, 2011: 154). این نکته در متون شوش نیز قابل مشاهده است. با آغاز هزاره‌ی دوم پیش از میلاد و دوره‌ی بابل قدیم به دلیل گسترش بروکراسی (دیوان‌سالاری) به‌ویژه از زمان حمورابی (۱۷۵۰-۱۷۹۲ پ.م.) تربیت کاتبان و شاهدان بیش از پیش افزایش می‌یابد تا جایی که برخی از کاتبان و شاهدان «سیپر» را ایلامیان تشکیل می‌دادند (van Lerberghe, 1986)؛ در نیمه‌ی نخست هزاره‌ی دوم پیش از میلاد این امر تبدیل به یک قانون می‌شود که هر قراردادی بایستی در حضور فرد یا افرادی به‌عنوان شاهد منعقد شود (Charpin, 2010: 43).

در لوحی که نام شدو ناصیر ذکر شده (Scheil, 1930: 100: no. 86: 14) و در زیر نام او طبق سنت میانرودانی نام دو نفر دیگر نیز ذکر شده است که می‌تواند در تاریخ‌گذاری دقیق‌تر کمک کند؛ نام آن دو فرد «کوکنشور» (Kuknašur) و «کودوزولوش» (Kuduzuluš) است. می‌دانیم در انتهای برخی از الواح و نیز کودوروها نام شاه و نایب‌السلطنه ذکر می‌شده است که نوعی به‌منظور اعتبار بخشیدن به متن لوح ذکر می‌شده است (Clayden, 1989: 162). پس ذکر نام کوکنشور و کودوزولوش در انتهای متنی که نام شدو ناصیر را ذکر کرده است، بیانگر هم‌زمانی نگارش این متن با حکومت کوکنشور و کودوزولوش است که به احتمال فراوان کوکنشور شاه یا سوکل ایلام و کودوزولوش نایب‌السلطنه‌ی وی در مقام انسی/ فرماندار شوش است (تصویر ۶). حال می‌توان تاریخ لوح و زمان حیات شدو ناصیر را دقیق‌تر مشخص کرد؛ می‌دانیم این ترتیب تنها برای «کوکنشور II سوکل ایلام» و «کودوزولوش II انسی/ فرماندار» که هم‌زمان با «امی صدوق بابلی» (۱۶۴۵ پ.م.) حکومت می‌کردند صدق می‌کند (Peyronel, 2018: 219).

همچنین در متن ۲۲۱ (Scheil, 1932: 76: no. 221, 11) که نام پدر شدو ناصیر به‌همراه «ریم کی» ذکر شده است، نام فردی به‌نام «گبیت بیتی» (Kabitbiti) آمده است. گبیت بیتی فرزند فردی به‌نام «ربی بی» (Rabibi) است. خوشبختانه نام

ربی بی نیز نام آشنایی برای ماست. کاوش‌های «گیرشمن» در شهرشاهی (تصویر ۷)، کارگاه A، منجر به شناسایی یک خانه اربابی شد (Ghrishman, 1965; 1967). با توجه به لوحی که در آنجا یافت شد این خانه به فردی به نام ربی بی منتسب می‌شود؛ گیرشمن معتقد است که این فرد دارای جایگاه اجتماعی ممتازی بوده است (Ghrishman, 1967: 5-7). این خانه در لایه ۱۴ کارگاه A قرار داشت و تاریخ پیشنهادی برای آن نیز ۱۵۷۰-۱۶۴۰ پ.م. است (Gasche, 2013; Gasche & Cole, 2018). اگر بپذیریم ربی بی ذکر شده در متن ۲۲۱، همان فردی است که خانه‌اش در شوش شناسایی شده است (کما این که تاریخ‌گذاری لوح شدوناصیر فرزند ایلی اوئنی نیز تأیید می‌کند) می‌توان تاریخ‌گذاری دقیقی برای هر دو لوح ۸۶ و ۲۲۱ ارائه داده و احتمال داد که شدو ناصیر و ایلی اوئنی در بازه زمانی ۱۶۵۰-۱۵۵۰ پ.م. در شوش می‌زیسته‌اند و تاریخ مهر نیز مربوط به ای بازه زمانی، یعنی اواخر دوره سوگلمخ است؛ نکته‌ای که ذکر نام پلت آیکگی نیز که از اواسط هزاره دوم پیش از میلاد رایج می‌شود نیز این موضوع را تصدیق می‌کند.

حال که مشخص گردید شدو ناصیر به احتمال فراوان فردی شوشی است، چرا مهر وی از دلفان به دست آمده؟ اگر بپذیریم که این مهر از قبری در دلفان یافت شده یا به طور دقیق‌تر از قبر شدو ناصیر در دلفان یافت شده، چرا وی به دلفان رفته است؟ آیا شمال لرستان تحت نفوذ ایلامیان طی دوره سوگلمخ بوده و یا حداقل ارتباطات میان ساکنان دشت خوزستان و زاگرس مرکزی برقرار بوده است؟ شواهد نشان می‌دهد که سوگلمخ‌ها نیز به مانند شاهان شیمشکی نفوذ و قدرت خود بر غرب (حداقل تا شاهراه خراسان بزرگ) و جنوب غرب ایران حفظ کرده‌اند (Potts, 2016: 149). این نفوذ حداقل از اواخر دوره اُون می‌توان مشاهده کرد؛ برای مثال، بر روی مهری استوانه‌ای در موزه ارمیتاژ (Sayce, 1981: 162)، نام فردی به نام «هون‌نی‌نی» (Hu-un-NI-NI) به عنوان حاکم کیمش و فرماندار نظامی ایلام معرفی شده است (فرین، ۱۴۰۰: ۶۱؛ Poebel, 1930: 176; Thureau-Dangin, 1907: 593). مهر هون‌نی‌نی از نظر سبک‌شناسی متأثر از سبک اور III است. هون‌نی‌نی حاکم کیمش هم‌زمان با اواخر حکومت «شولگی» و اوایل حکومت «آمرسوئن» بوده است؛ چرا که در ادامه متن مهر به نام «پوزوراینشوشینک» نیز اشاره می‌کند (Steinkeller, 2013: 307). در متون مربوط به دوره اور III، «زیدنوم» در کنار جای‌نامی به اسم «هرشی» (Harši) و در نمونه‌ای در کنار هومورتی/هورتی (Humurti) ذکر شده است (Dhorme, 1912: pl. V, lines 6, 7). در متن سالنامه شولگی مربوط به سال ۴۶ سلطنت وی، شولگی پیروزی خود بر شهرهای کیمش (Kimaš)، هومورتی/هورتی و سرحدات آن‌ها و در سال ۴۸ سلطنتش، پیروزی بر کیمش و هرشی را ثبت کرده است. این اشارات نشان می‌دهد که چهار شهر زیدانوم، کیمش، هومورتی/هورتی و هرشی، در فاصله نسبتاً نزدیکی از یک‌دیگر قرار داشتند (فرین، ۱۴۰۰: ۶۱). «استاینکالر» موقعیت هرشی را در کوه‌دشت، کیمش را در جنوب اسلام‌آباد غرب و هومورتی/هورتی را در شمال استان لرستان و در محدوده شهرستان‌های دلفان، الشتر و بخش‌هایی از جنوب کرمانشاه



▲ تصویر ۷: موقعیت خانه اربابی رَبی‌بی در شوش (برگرفته با اعمال تغییرات: Matthews & Fazeli Nashli, 2022: Fig. 10.3).
Fig. 7: The location of the Rabibi manor house at Susa (after modified: Matthews & Fazeli Nashli, 2022: Fig. 10.3).

و در نواحی جنوب شاهراه خراسان بزرگ مکان‌یابی کرده است (Steinkeller, 2013: 316, Fig. 2)؛ بنابراین حداقل از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد و در دوره سوگلمخ حضور ایلامیان در زاگرس مرکزی ادامه یافته است. همچنین می‌دانیم به واسطه صلح «لرس»، «شیروک توه» (پدر «کودوزلوش I») با «شمشی آدد اول» از آشور و «اشنوئا» علیه مردم زاگرس مرکزی و شمالی یک اتحادیه تشکیل دادند. همچنین در نامه‌ای از بایگانی شیمشارا (متعلق به ۱۷۸۵ پ.م.) به عنوان «شیروک توه» «شاه ایلام» اشاره شده است و به صراحت گفته شده که او توانسته بود با سپاه ۱۲ هزار نفری سرزمین‌های گوتی تحت فرمانروایی «ایندسو» (Indassu)، شاه گوتی را فتح کند (Eidem & Læssøe, 2001: 32-33). ممکن است که سنگ یادمان پیروزی شکسته از منشأ ایرانی ناشناخته به این لشکرکشی نظامی ایلامی در زاگرس که توسط شیروک توه انجام شد اشاره کند؛ زیرا در کتیبه آن که به ایلامی نوشته شده، فهرست نام‌های جغرافیایی مختلف ذکر شده و عبارت «من گرفتم» به همراه نام ایندسو (فرمانروای گوتی) در آن ذکر شده است (Farber, 1975: 77)؛ لذا از این منظر نیز می‌توان دریافت که حضور شدو ناصیر در منطقه لرستان/ دلفان قابل توجه است و زاگرس مرکزی در این دوره تحت نفوذ ایلامیان و سوگلمخ‌ها قرار داشته و ارتباط کاملاً پیوسته میان خوزستان و زاگرس مرکزی قرار داشته است. همان‌طور که گفته شد نام شدو ناصیر و پدرش بر روی متون مربوط به دوره سوگلمخ ذکر شده است (Scheil, 1932; 1933; Basello & Giovinazzo, 2018: 483)؛ منابع کتیبه‌ای مستقیم مربوط به دوره سوگلمخ تماماً به اکدی نوشته شده‌اند (تنها چند متن از شوش و تل ملیان، یک سنگ یادمان سلطنتی و تعدادی کتیبه بر روی ظروف نقره‌ای از منشأ ناشناخته به زبان ایلامی نوشته شده‌اند)؛ (Peyronel, 2018: 206). در شوش بیش از ۷۰۰ سند اقتصادی، اداری و قانونی به خط سومری و اکدی که می‌توانند متعلق به پایان سده سوم و نیمه اول سده دوم پیش از میلاد باشند، کشف شده است (Lambert, 1991; De Graef, 2013). بیشتر آن‌ها در سده ۲۰ م. طی کاوش‌های «رولاند دومکنم» یافت شدند و عمدتاً توسط «ونسان شیل» با یا بدون اطلاعاتی درمورد چگونگی یافت شدنشان منتشر شده‌اند (Scheil, 1908: nos. 1-124; Dossin, 1927: nos. 67-249; Scheil, 1930; 1932; 1933; 1939). تنها الواح مکشوف در کاوش‌های گیرشمن از شهر شاهی در شرایطی هستند که درمورد محل کشفشان اطمینان داریم (De Graef, 2015) و احتمالاً الواح ۸۶ و ۲۲۱ نیز از شهرشاهی به دست آمده‌اند. متون شوش عمدتاً شامل فهرست کالاهای خانگی، انواع مختلف وام‌ها و اسناد مربوط به خرید و فروش اشیاء مختلف قابل انتقال و دارایی (خانه‌ها و زمین) هستند. اسناد هیچ فرمول تاریخی دقیقی ندارند (برخلاف متون اور III که سال سلطنت پادشاه را مشخص می‌کند)، اما وجود اثرمهرهای کتیبه‌دار و اشارات به مقامات بلندپایه و حاکمان (همچون سایر اطلاعات پیشه‌شناسی) آن‌ها را منبعی مهم برای توالی‌های گاهنگاری سلسله سیمشکی و سوگلمخ ساخت (De Graef, 2008).

نتیجه‌گیری

برپایه بررسی، مقایسه و سبک‌شناسی مهر شدو ناصیر، گاهنگاری نسبی آن را می‌توان متعلق به ۱۶۵۰-۱۵۵۰ پ.م. دانست. این تاریخ با تاریخی که متون شوش که حاوی نام شدو ناصیر هستند، مطابقت دارد. اگر شدو ناصیر مهر دلفان، همان شدو ناصیر متون شوش باشد، این مهر متعلق به شخصی کاتب و شاهی معتمد به نام شدو ناصیر است که در شوش اسنادی حاوی نام وی به دست آمده است. پدر وی ایلی اوئنی نیز یک کاتب قابل اطمینان بوده است که به احتمال فراوان با فردی به همین نام که در متون «متنا» مشاهده شده متفاوت است؛ چراکه آن متن مربوط به اوایل قرن ۲۰ پ.م. می‌شود. شدو ناصیر و ایلی اوئنی هم‌زمان با حکومت کوکئشور II و کودوزلوش II می‌زیسته‌اند و تاریخ مهر نیز به همین دوره بازمی‌گردد. کاتب و شاهد بودن شدو ناصیر نشان می‌دهد آنان از جایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار بوده‌اند. از آنجایی که دارایی فرد پس از مرگ به همراهش دفن می‌شده و مهر شدو ناصیر نیز مانند سایر مهرهای استوانه‌ای لرستان احتمالاً از بافت تدفینی به دست آمده، ممکن است قبر شدو ناصیر در دلفان بوده باشد؛ هرچند یافت شدن یک مهر از بافت تدفینی ممکن است دارای ملاحظات باشد. حال اگر بپذیریم که قبر شدو ناصیر نیز در دلفان بوده است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا او اهل منطقه دلفان بوده است؟ چرا در دلفان دفن شده است یا اصولاً چرا به دلفان آمده است؟ با توجه به نام شدو ناصیر و این نکته که پدرش نیز در شوش بوده‌اند، به نظر نمی‌رسد که وی از اهالی دلفان بوده باشد. همچنین همان‌طور که گفته شد سبک مهر شدو ناصیر با مهرهای سبک لرستان که تولیدی بومی برای ساکنان زاگرس بوده نیز متفاوت است؛ این نیز می‌تواند تأییدی بر این نکته باشد که شدو ناصیر از اهالی دلفان و بومی منطقه نبوده است. با توجه به نفوذ سوگمخ‌ها در زاگرس و ارتباطات فرهنگی-اقتصادی طولانی مدت و ریشه‌دار میان خوزستان و زاگرس مرکزی جای تعجب ندارد که شاهد حضور افرادی از شوش در این منطقه بوده است. پیش‌تر گفته شد که شغل شدو ناصیر، کتابت است و در متون شوش وی به عنوان کاتب و شاهد املاکی را ثبت کرده است. این شغل خانوادگی وی بوده؛ چراکه پدر و احتمالاً پدربزرگش نیز کاتبانی معتمد و شناخته شده بودند (همان‌طور که از ایلی اوئنی به عنوان کاتبی شایسته نام برده شده است). ممکن است شدو ناصیر در راستای ثبت املاکی به دلفان آمده و در آنجا به دلایلی نامعلوم درگذشته و جسد وی به همراه مهرش در دلفان دفن شده است. پس از قرن‌ها و در اثر رخدادهای مختلفی مانند فرسایش و یا حفاری غیرمجاز مهر شدو ناصیر یافت می‌شود و دست تقدیر آن را به موزه ملی ایران رسانده تا موضوعی برای یک پژوهش تاریخی باستان‌شناسی شده و پس از ۳۷۰۰ سال بار دیگر نام شدو ناصیر و پدرش و سرگذشت احتمالی آن‌ها موضوع یک پژوهش شده و در این جستار ذکر شود.

سپاسگزاری

این مهر از مجموعه مهرهای موزه ملی ایران است که برای مطالعه در اختیار

نگارندگان قرار گرفته است؛ از این رو شایسته است از همکاری و همیاری آقای دکتر محمدحسین عزیزی خرنقی (کارشناس پیشین موزه ملی و عضو هیأت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی)، آقای دکتر یوسف حسن‌زاده (مدیر گروه دوره تاریخی موزه ملی ایران)، سرکار خانم ریحانه لسانی و کلیه همکاران سخت‌کوش موزه ملی ایران تشکر و قدردانی می‌کنیم. آقایان دکتر جیان پیترو باسلو از دانشگاه ناپل و دکتر جیانی مارکزی از دانشگاه بولونیا نیز سخاوتمندانه متن این مهر را ترجمه و در اختیار ما قرار دادند که از ایشان نیز صمیمانه سپاسگزاریم. از آقای دکتر سجاد علی‌بیگی که متن مقاله را خوانده و ما را از نظرات سودمندشان بهره‌مند ساختند نیز تشکر می‌نماییم.

درصد مشارکت نویسندگان

همه نویسندگان به میزان یکسان در فرآیند نگارش مقاله، شامل: جمع‌آوری اطلاعات، تفسیر و اعتبارسنجی مشارکت داشتند و اعتبار یافته‌ها را تضمین کرده‌اند.

تعارض منافع

این مهر از مجموعه مهرهای موزه ملی ایران است که برای مطالعه در اختیار نگارندگان قرار گرفته است و این اثر تحت حمایت مادی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) برگرفته شده از طرح شماره ۹۹۰۱۹۱۵۸، انجام شده است.

پی‌نوشت

۱. نگارش نام ایلام با «ع» (عیلام) اشتباهی است که متأسفانه از سوی برخی از پژوهشگران سر می‌زند (ن. ک. به: میرقادی و رضائی‌باغبیدی، ۱۴۰۲).
۲. نام سومری «آدد» (adad) «ایشکور» (IŠKUR) است، «خدای توفان و تندر و نیز خدای جنگجو». وی برادر «انکی» و «شمش» و همسر الهه هوریان «شَل» (Šala) است (ن. ک. به: Frayne, 2021: 3-4).
3. Old Babylon Related Style (OBRS)
4. Old Babylon Style (OB)
۵. برای مثال، مهری آشوری از سوی «اسدالله‌خان»، والی دلفان در اختیار «اشمیت» قرار گرفته و وی اثری از آن تهیه و منتشر کرده است (van Loon, 1989: 480).
۶. پژوهش‌هایی که اخیراً منتشر شده‌اند تصویری جدید از جغرافیای لرستان در هزاره سوم پیش‌ازمیلاد ارائه می‌دهد: «قبادی‌زاده» و «سالارگر»، «هرشی» را در جنوب اسلام‌آباد غرب، «هورتی» را در منطقه کوه‌دشت و «کیمش» را در نزدیکی خرم‌آباد مکان‌یابی می‌کنند (Ghobadizadeh & Sallaberger, 2023)؛ «ریت» اما هرشی را جنوب غرب خرم‌آباد مکان‌یابی کرده است (Renette, 2023).
۷. برای درک بهتر جایگاه زبان اکدی و نقش آن در ساختار اقتصادی شوش (ن. ک. به: De Graef, 2019). «دگراف» در این مقاله توضیح می‌دهد که رواج زبان اکدی و یا اسامی اکدی در شوش بیانگر اکدی‌زده شدن شوش و عدم حضور مردمان بومی/ایلامی نیست.

کتابنامه

- اسکالونه، انریکو، (۱۴۰۱). «حکاکی در هزاره چهارم تا دوم پیش‌ازمیلاد». ترجمه بهار رضائی‌باغبیدی، باستان پژوه، ۲۱: ۱۸۵-۱۶۰. https://bastanpazhouhsj.ut.ac.ir/article_91052.html
- سید سجادی، منصور؛ و سامانی، نورعلی، (۱۳۷۸). «گزارش یک فصل کاوش در تپه نورآباد، لرستان». در: باستان‌شناسی و هنر ایران، ۳۲ مقاله در بزرگداشت

عزت‌الله نگهبان، به‌کوشش: علیزاده، عباس، مجیدزاده، یوسف و ملک‌شهمیرزادی، صادق، تهران: مرکز نشر دانشگاهی: ۱۳۱-۸۵.

- فرین، داگلاس، (۱۴۰۰). جای‌نام‌های میانرودان و ایران در هزاره سوم پیش‌ازمیلاد. ترجمه محمدامین میرقادری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میرقادری، محمدامین؛ و رضائی‌باغ‌بیدی، (۱۴۰۲). «عیلام، ایلام یا هَلتمتی؟». زبان‌شناخت (۲): ۱۴. ۲۸۷-۳۰۷. <https://doi.org/10.30465/Is.2023.41168.2055>

- هینتس، والتر، (۱۴۰۰). شهریار ایلام. ترجمه پرویز رجبی، تهران: ماهی.

- Abdi, K. & Beckman, G., (2007). "An Early Second-Millennium Cuneiform Archive from Chogha Gavaneh, Western Iran". *JCS*, 59: 39-91. <https://doi.org/10.1086/JCS40024318>

- Al-Gailani Werr, L., (1988). *Studies in the chronology and regional style of Old Babylonian cylinder seals*. Malibu: Bibliotheca Mesopotamica 23.

- Amiet, P., (1972). *Glyptique Susienne – des origines à l'époque des perses achéménides, cachets, sceaux-cylindres et empreintes antiques découverts à Suse de 1913 – 1967* (= MDP 43). Paris.

- Ascalone, E., (2011). *Glittica elamita, Dalla metà del III alla metà del II millennio a.C. Sigilli a stampo, sigilli a cilindro e impronte rinvenute in Iran e provenienti da collezioni private e museali*. L'Erma di Bretschneider. Roma.

- Ascalone, E., (2018). "Glyptic in the 4th-2nd millennium". In: Alvarez-Mon, J., Basello, G.P. and Wicks, Y., (eds.), *The Elamite World*, Routledge: 624-649. <https://doi.org/10.4324/9781315658032-32>

- Ascalone, E., (2022). "Glyptic in the 4th-2nd millennium". Translated into Persian by: Bahar Rezai Baghbidi, *Baštanpazhouh*, 21: 160-185 (Persian).

- Basello, G. P. & Giovinnazzo, G., (2018). "Elamite Administration". In: Alvarez-Mon, J., Basello, G.P. and Wicks, Y., (eds.), *The Elamite World*, Routledge: 481-505. <https://doi.org/10.4324/9781315658032-25>

- Blocher, F., (1988). "Einige Altbabylonische Siegelabrollungen aus Kiš im Louvre". *RA*, 82: 33 – 46.

- Cavigneaux, A. & Krebernik M., (1998). "Nin-Eanna". *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie*, 9, Berlin: 341.

- Charpin, D., (1990). "Une alliance contre l'Elam et le rituel du lipit napi"tim". In: F. Vallat (sd.), *Contribution à l'Histoire de l'Iran*, Paris: ERC, 1990: 109-118.

- Charpin, D., (2010). *Writing, Law, And Kingship In Old Babylonian Mesopotamia*. Translated By Jane Marie Todd, University of Chicago Press.
<https://doi.org/10.7208/chicago/9780226101590.001.0001>
- Clayden, T., (1989). *Aspects of the early history of the Kassites and the archaeology of the Kassite Period in Iraq (c. 1600-1150 BC)*. Wolfson College, Oxford.
- Colbow, G., (1995). "Die Spätkassiten Glyptik Südbabyloniens, Müncher Vorderasiatische Studien". 18. Profil Verlag. Munich.
- Collon, D., (1986). *Catalogue of Western Asiatic Seals in the British Museum – Cylinder Seals III, Isin-Larsa and Old Babylonian Periods*. British Museum. London.
- Collon, D., (1987). *First Impressions Cylinder Seals in the Ancient Near East*. British Museum Publications.
- Collon, D., (1990). *Near Eastern Seals*. London: British Museum Publications.
- Contenau, G. & Ghirshman, R., (1935). *Fouilles De Tepe Giyan*. P. Geuthner, Copenhagen.
- De Graef, K., (2008). "Rest in Pieces: The Archive of Igibuni". In: Garfinkle, S.J. and Johnson, J.C. (eds.). *The Growth of an Early State in Mesopotamia: Studies in Ur III Administration*, Madrid: Consejo Superior de Investigaciones Científicas: 225–234.
- De Graef, K., (2013). "The Use of the Akkadian in Iran". In: Potts, D.T., (ed.). *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Oxford: Oxford University Press: 263–282. <https://doi.org/10.7208/chicago/9780226101590.001.0001>
- De Graef, K., (2015). "Susa in the Late 3rd Millennium: From a Mesopotamian Colony to an Independent State (MC 2110–1980)". In: Sallaberger, W. and Schrampak, I. (eds.), *Associated Regional Chronologies of the Near East and Mediterranean*, Vol. III. History & Philology, Turnhout: Brepols: 289–296.
- De Graef, K., (2019). "It Is You, My Love, You, Who Are the Stranger: Akkadian and Elamite at the Crossroads of Language and Writing". In: Mynářová, J., M. Kilani, and S. Alivernini (eds.), *A Stranger in the House the Crossroads III*, Prague: Charles University, Faculty of Arts: 91-120.
- Dhorme, P. P., (1912). "Tablettes de Dréhem à Jerusalem". *RA*, 9: 39-63.
- Dossin, G., (1927). *Autres Textes Sumeriens et Accadiens (=MDP 28)*. Paul Geuthner: Paris

- Edzard, D. & Rollig, W., (1976-1980). "Kimaš". *RIA*, V: 593.
- F. Thureau-Dangin, F., (1907). *Die sumerischen and akkadischen Königsinschriften*. Leipzig: J. C. Hinrichs 176, IV.
- Farber, W., (1975). "Eine elamitische Inschrift aus der I. Hälfte des 2. Jahrtausends". *ZA*, 64: 74-86. <https://doi.org/10.1515/zava.1975.64.1.74>
- Ferioli, P. & Fiandra, E., (1979). "The Administrative Functions of Clay Sealings in Protohistorical Iran". In: Gnoli G. and Rossi, A.V., (eds.), *Iranica*. Napoli: Istituto Universitario Orientale Seminario di Studi Asiatici, 10: 307 – 312.
- Frankfort, H., (1955). *Stratified Cylinder Seals from the Diyala Region*. Oriental Institute Publications, 72, Chicago.
- Frans Van, K., (2011). "The Scribe of the Flood Story and his Circle". In: Radner, K and Robson, E, (eds.), *The Oxford Hand Book Of Cuneiform Culture*, Oxford University Press: 140-166. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199557301.013.0007>
- Frayne, D. & Stuckey J. H., (2021). *Handbook of gods and goddesses of the ancient Near East: three thousand deities of Anatolia, Syria, Israel, Sumer, Babylonia, Assyria, and Elam*. University Park, Pennsylvania: Eisenbrauns. <https://doi.org/10.1515/9781646021291-008>
- Gasche, H., (2013). "Transferts culturels de la Babylonie vers Suse au milieu du 2e millénaire av. n. ère". In: K. De Graef and J. Tavernier (eds.), *Susa and Elam. Archaeological, Philological, Historical and Geographical Perspectives: Proceedings of the International Congress held at Ghent University, December 14-17, 2009*. Mémoires de la Délégation en Perse 58, Leiden: Brill: 71-82. https://doi.org/10.1163/9789004207417_006
- Gasche, H. & Cole, S. W., (2018). "Elamite funerary practices". In: J. Álvarez-Mon, G. P. Basello and Y. Wicks (eds), *The Elamite World*, Abingdon: Routledge: 741-762. <https://doi.org/10.4324/9781315658032-37>
- Ghirshman, R., (1965). "Suse du temps des sukkalmah. Campagne de Fouilles 1963-1964". *Arts Asiatiques*, 11: 3-21. <https://doi.org/10.3406/arasi.1965.926>
- Ghrishman, R., (1967). "Suse. Campagne de l'hiver 1965-1966. Rapport préliminaire". *Arts Asiatiques*, 15: 3-27. <https://doi.org/10.3406/arasi.1967.964>
- Ghobadizadeh, H. & Sallaberger, W., (2023). "Šulgi in the Kuhdasht Plain: Bricks from a Battle Monument at the Crossroads of Western Pish-e

Kuh and the Localisation of Kimaš and Ħurti”. *Zeitschrift für Assyriologie und vorderasiatische Archäologie*, 113 (1): 3-33. <https://doi.org/10.1515/za-2023-0002>

- Glassner, J. J., (2004). *Mesopotamian Chronicles*. Society of Biblical Literature. Atlanta.

- Haerinck, E. & Overlaet, B., (2006). *Bani Surmah – An Early Bronze Age Graveyard in Pusht-i Kuh, Luristan*. Leuven: LED VI.

- Haerinck, E. & Overlaet, B., (2008). *The Kalleh Nisar Bronze Age Graveyard in Pusht-i Kuh, Luristan*. Leuven: LED VII.

- Hinz, W., (2021). *Das Reich Elam*. Translated by: Rajabi, P., Mahi Publisher, Tehran. (in Persian)

- Lambert, W. G., (1991). “The Akkadianization of Susiana under the Sukkalmahs”. In: De Meyer, L. and Gasche, H., (eds.), *Mésopotamie et Elam. Actes de la XXXV Iéme Rencontre Assyriologique Internationale*, Gand, 10–14 juillet 1989. Ghent: University of Ghent: 153–161.

- Matthews, D. M., (1990). *Principles of Compositions in Near Eastern Glyptic of the Later Second Millennium B.C.* . Fribourg & Göttingen: Orbis Biblicus et Orientalis, Series Archaeologica 8.

- Matthews, R. & Fazeli Nashli, H., (2022). *The Archaeology of Iran from the Palaeolithic to the Achaemenid Empire*. Routledge, New York. <https://doi.org/10.4324/9781003224129>

- Mirghaderi, M. A. & Rezaeibaghbidi, B., (2024). “‘Elām, Elām or Haltamti?’”. *Language Studies*, 14(2): 287-307. (in Persian)

- Moorey, P. R. S., (1994). *Ancient Mesopotamian Materials and Industries: the archaeological evidence*. Oxford; New York: Clarendon Press.

- Moortgat, A., (1940). *Vorderasiatische Rollsiegel, Ein Beitrag Zur Geschichte Der Steinschneidekunst*. Berlin.

- Neumann, G., (2013). “Elams Kulturkontakte Mit Seinen Nachbarn Im Spiegel Der Glyptik Des 2. Jahrtausends V. Chr”. In: De Graef, K. and Tavernier, J. (eds.), *Susa and Elam, Archaeological, Philological, Historical and Geographical Perspectives*, Proceedings of the International Congress Held at Ghent University, December 14–17, 2009. Leiden-Boston: Brill: 83-128. https://doi.org/10.1163/9789004207417_007

- Peyronel, L., (2013). “Elam and Eshnunna: Historical and Archaeological Interrelations during the Old Babylonian Period”. In: De Graef, K. and Tavernier, J. (eds.), *Susa and Elam. Archaeological, Philological, Historical and Geographical Perspectives*, Proceedings of the International Congress

Held at Ghent University, December 14–17, 2009. Leiden-Boston: Brill: 51–70. https://doi.org/10.1163/9789004207417_005

– Peyronel, L., (2018). “The Old Elamite Period”. In: Alvarez-Mon, J., Basello, G. P. & Wicks, Y., (eds.). *The Elamite World*, Routledge: 203- 232. <https://doi.org/10.4324/9781315658032-12>

– Poebel, A., (1930). “Sumensche Untersuchungen IV”. *ZA*, 39: 129.

– Porada, E., (1970). *Tchoga Zanbil (Dur Untash)*. Vol. IV: La Glyptique (=MDP 42), Paris. <https://doi.org/10.1515/zava.1929.39.1-3.129>

– Porada, E., (1970). *Tchoga Zanbil (Dur Untash)*. Vol. IV: La Glyptique. (MDP 42), Paris.

– Porada, E., (1982). “Problems of Method in the Archaeology and Art History of the Ancient Near East”. *JAOS*, 102(3): 501 – 506. <https://doi.org/10.2307/602302>

– Porada, E., (1995). “Understanding Ancient Near Eastern Art: A Personal Account”. In: *CANE*: 2695 – 2714.

– Raymond, W., (ed.), (2003). *A history of ancient Near Eastern law*. Koninklijke Brill NV, Leiden, The Netherlands.

– Renette, S., (2023). “The Historical Geography of Western Iran: An Archaeological Perspective on the Location of Kimaš”. In: *Susa and Elam II*, Leiden: The Netherlands: Brill: 299-339. https://doi.org/10.1163/9789004541436_010

– Roache, K. J., (2008). “The Elamite Cylinder Seal Corpus, c.3500-1000 B.C.”. PhD. dissertation, The University of Sydney. Australia.

– Sayce, A. H., (1891). “Babylonian Cylinders in the Hermitage at St. Petersburg”. *ZA*, 6: 161-162.

– Scheil, V., (1908). *Textes élamites-sémitiques, quatrième série* (=MDP 10). Paris: Paul Geuthner.

– Scheil, V., (1930). *Actes juridiques susiens* (= MDP 22). Paris. <https://doi.org/10.1515/ijmr-1930-221-1275>

– Scheil, V., (1932). *Actes juridiques susiens, suite: no. 166 à no. 327* (=MDP 23), Paris.

– Scheil, V., (1933). *Actes juridiques susiens; inscriptions des Achéménides* (=MDP 24). Paris: Paul Geuthner.

– Scheil, V., (1939). *Mélanges épigraphiques* (=MDP 28). Paris: Paul Geuthner.

– Schmidt, E. F., Van Loon, M. N. & Curvers, H. H., (1989). *The Holmes Expedition to Luristan*. The Oriental Institute of the University of Chicago, Chicago.

- Seyyed Sajjadi, S. M. & Samani, A., (1999). "Excavations at Tappeh Nourabad, Lurestan". In: Alizadeh, A., Majidzadeh, Y. and Malekshahmirzadi, S. (eds). *The Iranian World: Essays on Iranian Art and Archaeology*, Presented to Ezat O. Negahban. Iran University Press, Tehran: 85-131. (in Persian)
- Stein, A., (1940). *Old Routes of Western Iran*, London.
- Steinkeller, (2013). "Puzur-Inšušinak at Susa: A Pivotal Episode of Early Elamite History Reconsidered". In: De Graef, K. and Tavernier, J. (eds.), *Susa and Elam. Archaeological, Philological, Historical and Geographical Perspective: Proceedings of the International Congress Held at Ghent University, December 14–17, 2009*, Mémoires de la Délégation en Perse 58. Leiden: Brill: 293–317. https://doi.org/10.1163/9789004207417_017
- Taylor, J., (2011). "Tablets as Artefacts, Scribes As Artisans". In: Karen Radner, K. And Robson E., *The Oxford Handbook Of Cuneiform Culture*, Oxford University Press Inc., New York: 5-32. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199557301.013.0001>
- Teissier, B., (1998). "Sealing and Seals: Seal-Impressions from the Reign of Hammurabi on Tablets from Sippar in the British Museum". *Iraq*, 60: 109-186. <https://doi.org/10.2307/4200456>
- Van Lerberghe, K., (1986). "Un 'Elamite' a Sippar-Amnanum". In: *Fragmentae Historiae Elamicae*, Melanges offerts a M.-J. Steve, Paris: 151-156.
- Van Loon, M., (1989). "Bronze Age Cylinder Seals". In: Schmidt, E. F., Van Loon, M. N. & Curvers, H.H., (eds.). *The Holmes Expeditions to Luristan*, Oriental Institute Publications 108, Chicago: 211–227.
- Vanden Berghe, L. & Tourovets, A., (1994). "La Glyptique de Kalleh Nisar, Pusht-i Kuh-Luristan". *IA*, 29: 9 – 45. <https://doi.org/10.2143/IA.29.0.630122>
- Vanden Berghe, L., (1973). "Excavations in Luristan, Kalleh Nisar". *Bulletin of the Asia Institute of Pahlavi University*, 3: 25 – 56.
- Zettler, R. L., (1987). "Sealings as Artifacts of Institutional Administration in Ancient Mesopotamia". *JCS*, 39: 197 – 240. <https://doi.org/10.2307/1359781>



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

Archaeological Research of Iran

P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500

Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>

Vol. 15, No. 44, 2025



The Role of Environmental and Geographical Factors in the Dispersion of Median Sites

Zeinab Valizadeh Ghare-Aghaji¹ , Mehrdad Malekzadeh²

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.26437.2588>

Received: 2023/05/06; Revised: 2023/07/13; Accepted: 2023/07/17

Type of Article: **Research**

Pp: 99-136

Abstract

The analysis of site distribution suggests that the Median territory, at its maximum extent, encompassed a substantial area that included western and northwestern Iran, eastern Asia Minor, and portions of northern Mesopotamia extending to northeastern Iran and southern Turkmenistan. As a result, the attributes of the associated material culture are unlikely to be consistent throughout this extensive region. The broad dispersion of Median sites, coupled with the geographical and cultural heterogeneity of the area, poses considerable challenges for archaeological investigations pertaining to this period. It is logical to assume that geographical and environmental elements significantly influenced the distribution of these sites and the development of the cultural landscape. Nevertheless, comprehensive studies exploring the effects of geographical, environmental, and spatial conditions on the placement of Median sites remain lacking. This research aims to analyze various environmental and geographical characteristics of Median sites and evaluate the influence of these factors on site distribution through the application of Geographic Information Systems (GIS) and spatial analysis. Our findings indicate that various environmental and geographical characteristics may serve as key criteria for selecting locations of establishments during Median period. Significantly, the primary factors include accessibility to transportation routes, especially the Great Khorasan Road, and the availability of surface water resources. Continued archaeological investigations into the Median period, coupled with further analysis of cultural attributes and the discovery of additional Median sites, will enhance the depth and precision of studies regarding the cultural landscape and the elements that influenced its formation.

Keywords: Median Period, Cultural Landscape, Geographic Information System (GIS), Spatial Analysis, Site Selection.

1. Ph.D. Candidate, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor, Iranian Center for Archaeological Research, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: Malekzadeh.mehrdad@gmail.com

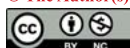
Citations: Valizadeh Qareh Aqaji, Z. & Malekzadeh, M., (2025). "The Role of Environmental and Geographical Factors in the Dispersion of Median Sites". *Archaeological Research of Iran*, 15(44): 99-136.
<https://doi.org/10.22084/nb.2023.26437.2588>

Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

© Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

© The Author(s)



Introduction

The Iron Age III (850–550 BCE) in Iran and its neighboring regions, chronologically corresponding to the Median period, has always been surrounded by considerable historical and archaeological ambiguities and questions. Overall, investigations into the culture and archaeology of this era encounter specific limitations and challenges. These issues primarily stem from the scarcity of written documentation and references from the time, inconsistencies in historical records, and a lack of systematic methodologies in archaeological field work, compounded by the scattered nature of material evidence. Although Median-period sites are widely distributed across various geographical and climatic regions, a thorough examination of how geographical conditions and factors influence site selection and the spatial attributes of these settlements has yet to be undertaken. This article seeks to explore the impact of environmental and geographical elements on the development and distribution of Median sites.

Materials and Methods

This study seeks to explore the cultural landscape of locations associated with the Median period, examining the environmental and geographical elements that shaped this landscape through a landscape archaeology framework, which emphasizes the relationship between human societies and their environment, while also employing spatial analysis techniques within a Geographic Information System (GIS). The objective of the research is to elucidate the spatial distribution and evaluate the degree to which environmental factors impacted the distribution and site selection of Late Iron Age (Median) settlements.

Data

Until quite recently, our knowledge about the archaeology of the Median period was restricted to some scanty information and the findings recovered from Nūsh-i Jān (Malayer), Godin (Kangavar) and Bābā Jān (Nūrābād). However, the archaeological knowledge regarding this period has been expanded during the past two decades. In recent years, several studies have been conducted on the Median sites. These studies and excavations have not only led to the discovery of more Median sites in western and northwestern Iran but have also expanded the extent of the Median territory from the west into eastern Asia Minor and parts of northern Mesopotamia. Furthermore, archaeological investigations in the Central Iranian Plateau

(Eastern Media) have identified Median sites in areas such as Qom, Qazvin Plain, Isfahan, and Tehran and Rey plains. To the east, recent excavations in Semnan and Khorasan have uncovered evidence of Median settlements. Additionally, excavations beyond Iran's modern borders in Turkmenistan have revealed Median sites, further extending the Median territory to the east. These discoveries have provided new insights into Median archaeology and have helped define the geographical dispersion of the associated culture, from the western regions to the eastern boundaries.

In order to compile a reliable inventory of sites from the Median period and assess the impact of natural and geographical factors on them, this study has aimed to include, as far as possible, all sites with definitive evidence of the Median period preferably those identified through archaeological excavations and for which published, accessible, and citable information is available. The analysis is limited to sites with precise geographic coordinates. Consequently, many sites identified during archaeological surveys, for which detailed results have not been published or made fully accessible, are not considered in this research.

Discussion

Spatial analysis indicates that the formation of Median-period sites was influenced by factors such as elevation, access to surface water resources, and slope. However, communication routes and access to natural passageways were likely the most significant factors in the distribution of these sites.

The strategic position of Media and the main trade route in the region, namely the Great Khorasan Road, point to the great importance of communication and trade between Mesopotamia and Central Asia during the Median period. It appears that the Medes monopolized the affairs of the trade routes between Mesopotamia and Khorasan, hence the reason for the fact that they brought a great deal of wealth to the region. It is reasonable to assume that a significant portion of the Medes' income in major cities such as Rey and Hamadan came from taxes or levies collected from merchants and traders. In return for these payments, the Medes would have probably provided security for the important transportation routes. Prior to the formation of the independent Media, it was the Assyrians who monitored, controlled and provided security for parts of the Great Khorasan Road in western Iran. Subsequently, the Assyrian trade networks were affected due to the disobedience of the local rulers, especially the Medes, in the Zagros region. This is also confirmed by environmental and geographical data,

which also demonstrate the significance of communication networks in the dispersion and location of the index areas of the Median period.

Conclusion

This study, using a landscape archaeology approach and spatial analysis in a Geographic Information System (GIS), examines the geographical factors influencing the distribution pattern of Median-period sites and the impact of environmental conditions on the cultural landscape of the Median territory. The analysis reveals that variables related to landforms and topography such as elevation, slope, proximity to rivers and surface water flows, and the location of sites in relation to natural passageways and communication routes played a significant role in the distribution of these sites. Notably, access to communication routes was crucial in the selection of Median settlement sites. Most identified sites, even in areas with less favorable natural conditions, are located along the main east-west route, the Great Khorasan Road, and its branches.

Acknowledgments

The collection of the spatial and descriptive data required for this research would not have been possible without the invaluable guidance and support of Dr. Mojgan Khanmoradi and Dr. Amir Hashamdar. We sincerely appreciate their dedicated efforts and insightful guidance, which were instrumental in the completion of this study.

Observation Contribution

The authors contributed equally to the research.

Conflict of Interest

In accordance with ethical publication standards, the authors declare that there are no conflicts of interest, either personal or financial, that could have influenced the content or conclusions of this research.



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

فصلنامه علمی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران
P-ISSN: 2345-5225 & E-ISSN: 2345-5500
نشانی پانگانه نشریه: <https://mbsh.basui.ac.ir>
شماره ۴۴، دوره پانزدهم، ۱۴۰۴

مطالعه نقش عوامل محیطی و جغرافیایی در پراکندگی محوطه‌های دوره ماد

زینب ولی‌زاده قره‌آغاجی^۱، مهرداد ملک‌زاده^۲

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.26437.2588>
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۶، تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۶
نوع مقاله: پژوهشی
صص: ۹۹-۱۳۶

چکیده

براساس پراکندگی محوطه‌های شاخص شناسایی شده از دوره ماد، قلمرو ماد در زمان توسعه و اوج قدرت از مناطق غربی و شمال غربی ایران امروز، شرق آسیای صغیر و بخش‌هایی از شمال میانرودان تا مناطق شمال شرقی ایران کنونی و جنوب ترکمنستان را دربر می‌گرفته است؛ به همین دلیل، نمی‌توان انتظار داشت خصوصیات فرهنگ مادی این دوره به طور کامل در تمامی این قلمرو یکسان باشد. پراکندگی وسیع محوطه‌های دوره ماد و تنوع جغرافیایی و فرهنگی در این منطقه گسترده، یکی از مواردی است که مطالعات باستان‌شناسی این دوره را با چالش‌های زیادی روبه‌رو می‌سازد. مسلماً شرایط جغرافیایی و عوامل محیطی در این پراکندگی و مکان‌گزینی این محوطه‌ها و شکل‌گیری منظر فرهنگی این مناطق نقش بسیاری داشته‌اند؛ با این حال، تاکنون پژوهشی مستقل و جامع درباره تأثیر شرایط و عوامل جغرافیایی و محیطی در مکان‌یابی و ویژگی‌های مکانی محوطه‌های مادی صورت نگرفته است. در این پژوهش به ویژگی‌ها و شرایط محیطی و جغرافیایی مختلف در ارتباط با مجموع محوطه‌های شاخص شناسایی شده از دوره ماد پرداخته می‌شود و با استفاده از سیستم اطلاعات جغرافیایی و تحلیل‌های مکانی میزان تأثیر این شرایط بر پراکندگی، تراکم و مکان‌گزینی محوطه‌ها مورد سنجش قرار می‌گیرد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که می‌توان شاخصه‌ها و ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی مشخصی را به عنوان معیارهای مکان‌گزینی استقرارگاه‌های دوره ماد پیشنهاد داد؛ بر این اساس، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل طبیعی مؤثر در پراکندگی محوطه‌های دوره ماد و شکل‌گیری منظر فرهنگی این دوره، دسترسی به گذرگاه‌های طبیعی، به ویژه مسیر شاهراه خراسان و همچنین دسترسی به منابع آب‌های سطحی بوده است؛ البته قطعاً با ادامه مطالعات باستان‌شناسی تخصصی دوره ماد، شناخت بیشتر ویژگی‌های فرهنگی این دوره و شناسایی محوطه‌ها و استقرارگاه‌های مادی جدید در این گستره فرهنگی می‌توان مطالعات و بررسی‌های جامع‌تر و دقیق‌تری بر روی منظر فرهنگی دوره ماد و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این منظر فرهنگی انجام داد.

کلیدواژگان: دوره ماد، منظر فرهنگی، شرایط جغرافیایی، سامانه اطلاعات جغرافیایی، تحلیل مکانی، مکان‌گزینی.

I. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
II. استادیار گروه باستان‌شناسی، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: Malekzadeh.mehrdad@gmail.com

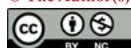
ارجاع به مقاله: ولی‌زاده قره‌آغاجی، زینب؛ و ملک‌زاده، مهرداد، (۱۴۰۴). «مطالعه نقش عوامل محیطی و جغرافیایی در پراکندگی محوطه‌های دوره ماد». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۵(۴۴): ۹۹-۱۳۶.
<https://doi.org/10.22084/nb.2023.26437.2588>

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده (گان) آن است. © ۱۴۰۴ ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و بارعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

© The Author(s)



مقدمه

اواخر عصر آهن در ایران و مناطق پیرامونی که در ادبیات باستان‌شناسی با عنوان عصر آهن III یا عصر آهن پایانی و هم‌زمان با دوره ماد شناخته می‌شود، همواره با ابهامات و پرسش‌های تاریخی و باستان‌شناختی گوناگون همراه بوده است. به‌طور کلی مطالعات فرهنگ و باستان‌شناسی دوره ماد، به دلیل کمبود منابع و مآخذ این دوره، تناقض موجود در منابع تاریخی، نبود هرگونه شواهد مکتوب، کمبود مطالعات روشمند و پرسش‌محور باستان‌شناختی و به‌تبع آن پراکندگی و کمبود شواهد مادی، همواره با محدودیت‌ها و مشکلات بسیاری روبه‌رو بوده است.

اولین اشاره‌ها به ماده‌ها از قرن نُه پیش‌ازمیلاد در سالنامه‌های آشوری دیده می‌شود. در کنار منابع آشوری که بیشتر دارای اطلاعاتی از مناطق غربی قلمرو ماد و مسائل مرتبط با آشوریان هستند، منابع بابلی، هرچند محدود، اطلاعات با ارزشی را از تاریخ دوره ماد در اختیار ما قرار می‌دهند. از سایر منابع موجود می‌توان به عهد عتیق، منابع کلاسیک یونانی و منابع هخامنشی اشاره کرد (Aleiv, 1960: 11-28). براساس منابع تاریخی موجود، ماده‌ها که تاریخ حضورشان در فلات ایران را بین سال‌های ۸۵۰ تا ۵۵۰ پ.م. می‌دانند، قبایلی بودند که در برابر حملات آشور متحد شدند و در اتحاد با حکومت بابل توانستند امپراتوری آشور نو را از میان بردارند. گستره اصلی حکومت ماد در مناطق غربی و شمال‌غربی ایران امروز، شرق آسیای صغیر (ترکیه) و بخش‌هایی از میانرودان بوده است که با توجه به شواهد باستان‌شناسی جدید در زمان توسعه تا مناطق شمال شرقی ایران کنونی و جنوب ترکمنستان هم گسترش یافته است؛ این درحالی است که بیشتر مطالعات باستان‌شناسی انجام شده درخصوص عصر آهن III معطوف به لبه غربی فلات ایران بوده است و تا چند دهه پیش عمده اطلاعات باستان‌شناختی از این دوره محدود می‌شد به چند محوطه شاخص در غرب فلات ایران، شامل: تپه نوشیجان (Stornach, 1969; Roaf & Stornach, 1973; Stronach & Roaf, 1978; Stronach & Roaf, 2007)، گودین تپه (Young, 1969; Young & Levine, 1974) و محوطه باباجان (Goff Meade 1968; 1977; 1978; 1985) که در کنار اطلاعات مربوط به سایر محوطه‌های این ناحیه، مانند: حسنلو (خطیب‌شهیدی، ۱۳۸۵؛ Dyson, 1989) و زیویه (معتمدی، ۱۳۷۴؛ ۱۳۸۳) تنها اطلاعات موجود در ارتباط با این دوره را در اختیار ما قرار می‌دادند و کمتر به مناطق شرقی قلمرو ماد پرداخته می‌شد. مطالعات باستان‌شناسی متمرکز بر دوره ماد هم معمولاً محدود به منطقه همدان و دشت‌های اطراف می‌شد که از میان آن‌ها می‌توان به بررسی «هاول» در دشت ملایر اشاره کرد که منجر به شناسایی ۸۴ محوطه از دوره ماد گردید (Howell, 1979: 156-157) که البته نتایج این پژوهش هم تنها در قالب یک مقاله کلی و نقشه‌ای نه‌چندان دقیق از پراکندگی این محوطه‌ها در دشت منتشر گردید و اطلاعات دقیقی از آن‌ها در دسترس نیست.

با گسترش پژوهش‌های باستان‌شناسی علاوه‌بر شناسایی محوطه‌های مهم دیگر در بخش غربی قلمرو ماد مانند: گونسپان‌پاتپه (Naseri et al., 2016) و

حاجی‌خان فامنین (همتی‌ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۸)، ... در فلات مرکزی ایران نیز محوطه‌های شاخص مادی مانند: ازبکی (مجیدزاده، ۱۳۷۹؛ ۱۳۸۹)، زاربلاغ (ملکزاده، ۱۳۸۲؛ Malekzadeh et al., 2014)، واسون کهک (ملکزاده، ۱۳۸۳ الف)، صرم (سرلک، ۱۳۸۲)، شمشیرگاه (فهیمی، ۱۳۸۲؛ ۱۳۹۱ ب؛ Fahimi, 2010) و قلی‌درویش (سرلک، ۱۳۸۸؛ ۱۳۸۹) شناسایی و مطالعه شد که در کنار طرح بازنگری کاوش‌های سیلک (فهیمی، ۱۳۸۳؛ ۱۳۹۱ الف؛ ملکزاده، ۱۳۸۳ ب) و همچنین شناسایی محوطه غلام‌تپه (گل‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۳) و سایر محوطه‌های استان اصفهان، مانند: گورتان (جاوری، ۱۳۸۳) و میل‌اجرد (فهیمی، ۱۳۸۸؛ ۲۰۱۱، Fahimi)، اطلاعات با ارزشی را در ارتباط با حضور مدها در سرزمین‌های شرقی به دست داد. علاوه بر این مطالعات باستان‌شناسی در خارج از ایران نیز منجر به کاوش محوطه‌های مهم دیگری چون: تل قبه (Fujii, 1981)، الغ‌تپه (Lecomte, 2011) و کرکنس‌داغ (Summers, 1997; 2000) شد که گستره قلمرو مدها را از غرب و شرق گسترش داد و مسائل جدیدی را در باستان‌شناسی دوره ماد مطرح ساخت. همچنین در سال‌های اخیر شناسایی محوطه‌های دیگری در شرق فلات ایران، مانند: تخچرآباد (دانا، ۱۳۹۴)، ریوی (جعفری و تومالسکی، ۱۳۹۷؛ Jafari & Thomalsky, 2016) و سه تپه (باصفا و رضایی، ۱۳۹۵)، اطلاعات مهمی را در ارتباط با سرزمین‌های شرقی ماد در اختیار پژوهشگران قرار داد؛ به این ترتیب، به تدریج شناخت پژوهشگران از گستره قلمرو ماد کامل‌تر گردید. با توجه به یافته‌ها و اطلاعاتی که تا امروز به دست آمده می‌توان قلمرو ماد را در گستره وسیعی از شرق آسیای صغیر تا جنوب ترکمنستان دانست و البته احتمال دارد با گسترش و ادامه مطالعات باستان‌شناسی مرزهای این محدوده تغییر کند و یا مشخص‌تر شود.

حال به نظر می‌رسد با مشخص شدن تقریبی این گستره جغرافیایی نیاز است تا مطالعات جامع و همه‌جانبه نگر بر روی محوطه‌های منسوب به دوره ماد انجام شود تا بتوان از این رهگذر به شناختی کامل از فرهنگ و تاریخ این دوره دست یافت. با توجه به پراکندگی این محوطه‌ها و گستردگی محدوده آن‌ها که شامل مناطق جغرافیایی و اقلیمی متنوع می‌شود، پیش از این پژوهشی جامع درباره تأثیر شرایط و عوامل جغرافیایی در مکان‌یابی و ویژگی‌های مکانی محوطه‌های مادی صورت نگرفته است؛ هرچند معمولاً در انتشارات هرکدام از این محوطه‌ها شرایط محیطی و جغرافیایی همان منطقه تاحدودی مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما تاکنون از این منظر با نگاهی جامع به تمام محوطه‌های شاخص و مهم این دوره، در کنار یک‌دیگر به صورت پیوسته و در ارتباط باهم، پرداخته نشده و تأثیر شرایط مختلف محیطی و جغرافیایی در مکان‌گزینی این محوطه‌ها مورد بررسی قرار نگرفته است.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: در این پژوهش تلاش خواهد شد به این پرسش پاسخ داده شود که، با توجه به پراکندگی محوطه‌های دوره ماد و تنوع جغرافیایی و اقلیمی در این گستره، می‌توان یک الگوی طبیعی برای این پراکنش در نظر گرفت؟ به بیان دیگر، آیا شرایط جغرافیایی، محیطی و اقلیمی در شکل‌گیری محوطه‌های دوره ماد که تاکنون شناخته شده تأثیر داشته است؟ و اگر چنین بوده تأثیر هرکدام از این

عوامل محیطی به چه میزان بوده است؟ انتظار می‌رود در دوره ماد عوامل محیطی، به‌ویژه دسترسی به منابع آب، توپوگرافی منطقه و شرایط دفاعی و ارتباطی تأثیر بسیاری بر روی پراکندگی و مکان‌یابی محوطه‌ها داشته باشد؛ همچنین به نظر می‌رسد مکان‌گزینی این محوطه‌ها بیش از همه تحت تأثیر شرایط مناسب ارتباطی بوده است. **روش پژوهش:** در پژوهش حاضر سعی شده است تا با استفاده از رویکرد باستان‌شناسی چشم‌انداز که به مطالعه تأثیر و تأثرات محیط و فرهنگ می‌پردازد و با کمک ابزارهای تجزیه و تحلیل‌های فضایی در سامانه اطلاعات جغرافیایی (GIS)، منظر فرهنگی محوطه‌های منسوب به دوره ماد و شرایط و عوامل محیطی و جغرافیایی مؤثر در شکل‌گیری این منظر فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد و به تبیین پراکندگی و میزان تأثیر شرایط محیطی در مکان‌یابی محوطه‌های عصر آهن پایانی (مادی) پرداخته شود.

به‌منظور تهیه فهرست قابل‌اتکا از محوطه‌های این دوره و سنجش تأثیر عوامل طبیعی و جغرافیایی بر آن‌ها سعی شده است تا حد امکان تمام محوطه‌هایی که به‌نوعی شواهد متقنی از دوره ماد از آن‌ها ترجیحاً طی کاوش‌های باستان‌شناسی گزارش شده است، اطلاعات آن‌ها منتشر شده، قابل دسترسی و قابل ارجاع است، درنظر گرفته شوند؛ همچنین از محوطه‌هایی استفاده شده است که اطلاعات دقیق مکانی آن‌ها به‌صورت مختصات جغرافیایی دقیق قابل دسترسی بوده است. به‌همین دلیل، احتمالاً بسیاری از محوطه‌های شناسایی شده در بررسی‌های باستان‌شناسی که نتایج آن‌ها به‌طور مشخص منتشر نشده و امکان دسترسی به تمام آن‌ها وجود نداشته است، در این پژوهش بررسی نشده‌اند. امید است در آینده با انتشار تمام نتایج مطالعات باستان‌شناسی این دوره بتوان به اطلاعات سایر محوطه‌ها نیز دست‌یافت و تحلیل جامع و کامل‌تری ارائه داد.

جغرافیا و قلمرو ماد

پیش از پرداختن به تجزیه و تحلیل‌های مکانی و فضایی محوطه‌ها لازم است محدوده جغرافیایی این پژوهش که براساس پراکندگی محوطه‌های شناخته‌شده مادی مشخص شده است و شرایط کلی جغرافیایی این محدوده مورد بررسی قرار گیرد. موضوع تعیین قلمرو ماد همواره یکی از پرچالش‌ترین مسائل باستان‌شناسی دوره ماد بوده است. تا پیش از گسترش مطالعات باستان‌شناختی دوره ماد در سال‌های اخیر و شناسایی محوطه‌های شاخص این دوره، به‌ویژه در خارج از مرزهای سیاسی کنونی ایران معمولاً در ادبیات رایج مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی، قلمرو ماد به دو بخش کلی: ۱- ماد بزرگ یا ماد سفلی، شامل: ناحیه همدان یا هگمتانه (شامل حوضه دریاچه حوض سلطان، دریای نمک، رودخانه ابهرچای و قره‌سو و قم‌رود، نواحی ری باستانی و دامنه‌های حاصلخیز جنوبی البرز) و ناحیه اصفهان پارتکنا (شامل: حوالی زاینده‌رود و ناحیه شمالی دشت کویر و شهرستان‌های سمنان و دامغان)؛ ۲- ماد کوچک، ماد علیا یا ماد آتروپاتن (شامل: ناحیه آذربایجان امروزی، نواحی خوی، مرند، دره قره‌سو، نواحی اطراف دریاچه ارومیه و دره قزل‌اوزن

و بخش علیای رود زاب کوچک، دیاله و کرخه) تقسیم‌بندی می‌شده است (Aleiv, 1960: 39-40).

ازطرف دیگر، «دیاکونوف» با مطالعه نام‌های آشوری و با درنظر گرفتن این نکته که در نقاط کوهستانی نقل و انتقال قبایل و استقرار دولت‌ها غالباً تابع شیوه طبیعی تقسیم کوه‌ها و دره‌ها است، سعی کرده است جغرافیای تاریخی ماد را در ۱۲ ناحیه جغرافیایی که به وسیله دره‌ها و رودها از هم جدا می‌شوند، بررسی کند: الف) ماد آتروپاتن: ۱- از رود ارس تا کوه‌های آورین داغ و قره‌داغ؛ ۲- دره رود قره‌سو (شعبه جنوبی ارس)؛ ۳- حوضه آبریز دریاچه ارومیه؛ ۴- دره قزل‌اوزن (سفیدرود) و شعبات آن؛ ۵- بخش علیای رود زاب کوچک؛ ۶- بخش علیای رود دیاله؛ ۷- بخش میانی مسیر رود دیاله؛ ۸- دره‌های بخش علیای رود کرخه. ب) ۹- ناحیه همدان (مابین ماد آتروپاتن و ماد سفلی). ج) ماد سفلی؛ ۱۰- حوضه دریاچه حوض سلطان و دریای نمک و رود ابهرچای و قره‌سو و قم‌رود؛ ۱۱- ناحیه شمالی دشت کویر؛ ۱۲- پارتکنا شامل دره رود زاینده‌رود (Diakkonoff, 1956: 87-93).

اما با گسترش پژوهش‌های باستان‌شناسی و شناسایی محوطه‌های جدید، به‌ویژه در مناطق شرقی فلات ایران این محدوده را می‌توان از شرق تا مناطق جنوبی ترکمنستان امروزی امتداد داد؛ البته درباره تعیین قلمرو ماد باید به این نکته توجه کرد که مسلماً قلمرو ماد قبل و بعد از تشکیل پادشاهی ماد متفاوت بوده است و در طول زمان مرزهای آن تغییر یافته است (ملازاده، ۱۳۹۳: ۶۰).

در این پژوهش، گستره پراکندگی محوطه‌هایی که تا به امروز شناسایی شده‌اند مورد اعتمادترین مدرک برای تعیین حدود قلمرو ماد درنظر گرفته شده است. براساس این شواهد، به نظر می‌رسد در اوج قدرت و وسیع‌ترین حالت، قلمرو ماد را تقریباً می‌توان از شمال غرب شامل مناطق قفقاز جنوبی و مناطق شرقی آسیای صغیر و کردستان عراق، از غرب محدود به دامنه‌های غربی زاگرس (تقریباً منطبق بر مرز ایران و عراق امروزی و ماد و بابل تاریخی)، از جنوب و جنوب غرب تا مرز پارس و دامنه‌های شرقی زاگرس جنوبی از جنوب شرق تا رشته‌کوه‌های جنوب خراسان و از شمال شرق تا مناطق جنوبی ترکمنستان دانست؛ البته باید درنظر داشت که دشت کویر و دشت لوت به عنوان موانع جغرافیایی بزرگی این گستره را محدود می‌کنند. این گسترده وسیع جغرافیایی دارای تنوع جغرافیایی و اقلیمی بسیاری است. به‌گونه‌ای که طیف وسیعی از شرایط جغرافی از مناطق سردسیر گرفته تا معتدل و گرمسیر، از دشت‌های پرآب و حاصلخیز گرفته تا کوهستان‌های مرتفع و همچنین سرزمین‌های پست، خشک و کویری را شامل می‌شود. این گوناگونی شرایط جغرافیایی تنوع وسیع فرهنگی را نیز به دنبال دارد. به‌گونه‌ای که نمی‌توان انتظار داشت خصوصیات فرهنگ مادی این دوره به‌طور کامل در تمامی این قلمرو یکسان باشد؛ اگرچه با توجه به وجود گذرگاه‌های طبیعی امکان انتقال برخی از ویژگی‌های فرهنگی در سراسر این محدوده وجود داشته است، اما مسلماً خصوصیات و ویژگی‌های محلی که متأثر از عوامل محیطی و جغرافیایی است، تأثیر بسیاری بر روی فرهنگ این دوره در مناطق مختلف داشته است. گستردگی و تنوع جغرافیایی

و فرهنگی دوره ماد یکی از مواردی است که مطالعات باستان‌شناسی این دوره را با چالش‌های زیادی روبه‌رو می‌سازد؛ چراکه به‌نظر می‌رسد تاکنون در بسیاری از مناطق جغرافیایی، به‌ویژه در مناطق شرقی به‌دلیل کمبود مطالعات مرتبط با این دوره همچنان خصوصیات فرهنگی دوره آهن III هم‌زمان با مادها به‌طور کامل شناخته نشده است که این موضوع در تراکم محوطه‌های شناسایی شده به‌وضوح قابل مشاهده است؛ در ادامه به این موضوع و بررسی چگونگی پراکندگی محوطه‌های عصر آهن III (مادی) که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند، پرداخته می‌شود.

پراکندگی محوطه‌های دوره ماد

جدول ۱، ۵۸ محوطه مادی را که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد؛ همان‌طور که گفته شد محوطه‌های انتخاب‌شده مواردی هستند که مادی بودن آن‌ها ترجیحاً از طریق کاوش باستان‌شناسی مسلم شده است، اطلاعات مربوط به آن‌ها منتشر شده و یا در دسترس هستند و اطلاعات مکانی آن‌ها به‌صورت دقیق در دسترس بوده و قابل نقطه‌گذاری بوده است. نقشه ۱ پراکندگی این محوطه‌ها را در گستره فلات ایران و مناطق پیرامونی نشان می‌دهد.

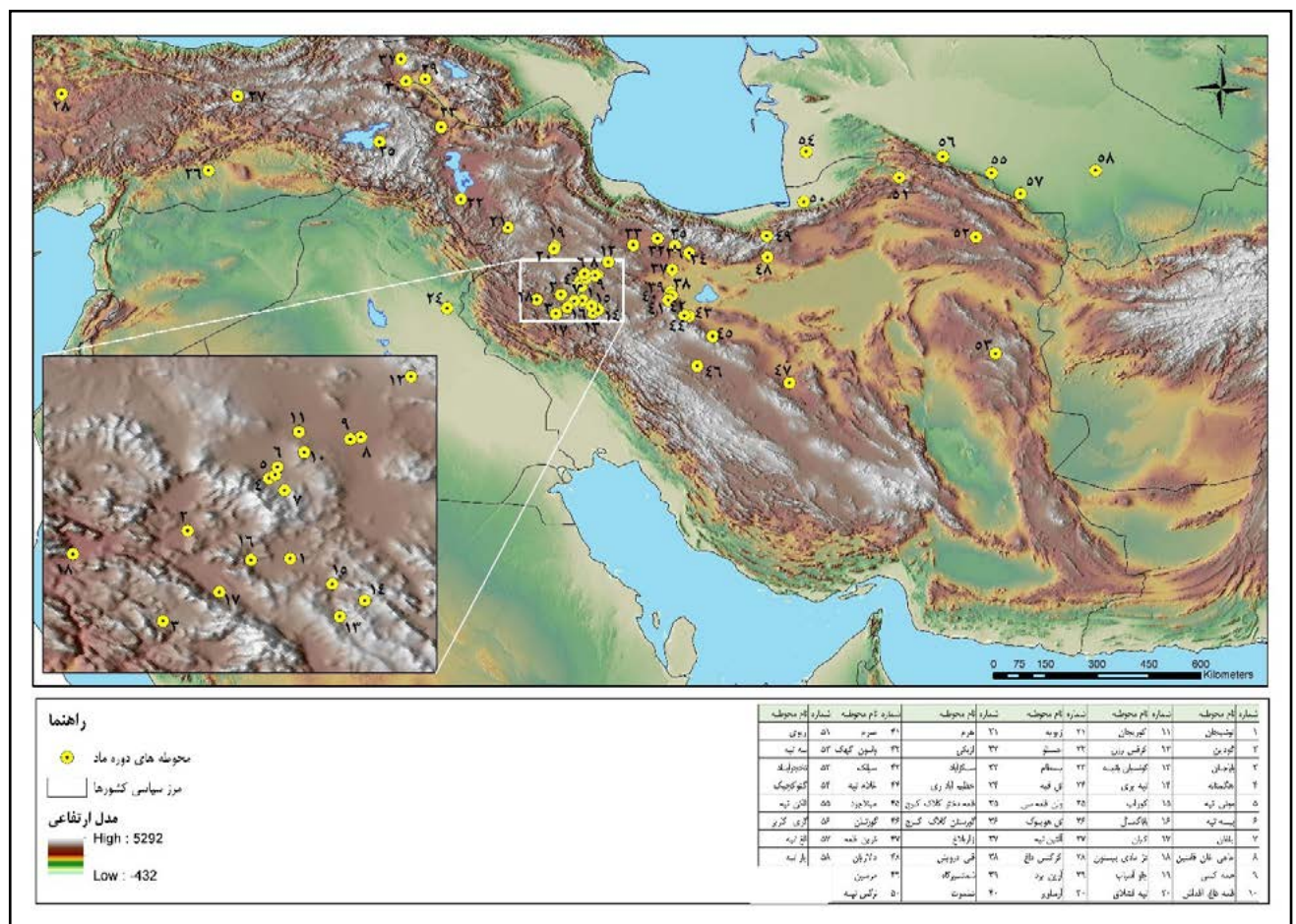
همان‌طور که در نقشه ۱، مشخص است تراکم و پراکنش این محوطه‌ها در تمام قلمرو ماد یکسان نیست. می‌توان این محوطه‌ها را براساس پراکندگی و مکان قرارگیری به چهار گروه کلی تقسیم‌بندی کرد: ۱- محوطه‌های واقع در سرزمین اصلی و اولیه ماد در مناطق زاگرس مرکزی شامل: دشت همدان و دشت‌های اطراف، مانند: ملایر و کنگاور (شماره‌های ۱ تا ۱۸ در جدول محوطه‌ها)، ۲- محوطه‌های غرب سرزمین اصلی ماد شامل: زاگرس شمالی، آذربایجان تا منطقه قفقاز جنوبی، شمال میانرودان، مناطق شرق و جنوب آسیای صغیر (شماره‌های ۱۹ تا ۳۱ در جدول محوطه‌ها)، ۳- محوطه‌های واقع شده در شرق سرزمین اصلی ماد شامل: کوهپایه‌های شرقی زاگرس و فلات مرکزی ایران تا دشت کویر (شماره‌های ۳۲ تا ۴۷ در جدول محوطه‌ها)، ۴- محوطه‌های شناسایی‌شده در مناطق شرقی و شمال شرقی فلات ایران، از شمال دشت کویر تا جنوب ترکمنستان و کوه‌های جنوبی خراسان (شماره‌های ۴۸ تا ۵۸ در جدول محوطه‌ها). بررسی دقیق‌تر شرایط محیطی و جغرافیایی هرکدام از این مناطق و تأثیر آن‌ها در شکل‌گیری هرکدام از محوطه‌های دوره ماد می‌تواند موضوع پژوهش‌های جداگانه و دقیق‌تری باشد که منجر به الگوسازی و مدلسازی‌های منطقه‌ای و محلی شود. در این پژوهش سعی می‌شود با دیدی کلی به تمام این قلمرو و بخش‌ها پرداخته شود تا بتوان به مدل‌های کلی از تأثیر شرایط محیطی بر شکل‌گیری محوطه‌های دوره ماد دست یافت.

از لحاظ میزان تراکم محوطه‌ها و با در نظر گرفتن مساحت هرکدام از این مناطق بیشترین تراکم محوطه‌ها مربوط به بخش نخست است که البته این موضوع دور از انتظار نیست؛ چراکه، این منطقه خاستگاه و سرزمین اولیه و اصلی مادها محسوب می‌شود و علاوه بر شرایط محیطی و طبیعی مناسب برای استقرار و

جدول ۱: فهرست محوطه‌های عصر آهن III (مادی) مورد مطالعه (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 1: Table 1: List of Iron Age III (Median) sites referenced in this article (Authors, 2024).

ردیف	نام محوطه	منابع	ردیف	نام محوطه	منابع
۱	نوشیجان	Stronach & Roaf, 2007	۳۰	آرماویر	Kroll, 2003; Roaf, 2008
۲	گودین	Gopnik, 2011	۳۱	هرم	Kroll, 2003
۳	باباجان	Goff, 1977; 1985	۳۲	ازبکی	مجیدزاده ۱۳۷۹؛ ۱۳۸۹
۴	هگمتانه	ملکزاده، ۱۳۹۹	۳۳	سگزآباد	یدله‌ی و عزیزی، ۱۳۸۹؛ ده‌پهلوان و همکاران، ۱۳۹۷
۵	موش تپه	Mohammadifar et al., 2015	۳۴	عظیم‌آباد ری	کابلی، منتشر نشده؛ حسن زاده و همکاران، ۱۳۹۸
۶	پسه تپه	محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۸۳	۳۵	قلعه‌دختر کلاک کرج	ملکزاده، ۱۳۸۴؛ ب: ۱۳۸۶
۷	یلفان	Almasi et al., 2017	۳۶	گورستان کلاک کرج	ملکزاده، ۱۳۸۴؛ ب: ۱۳۸۶
۸	حاجی‌خان فامنین	همتی‌ازندریانی و دیگران، ۱۳۹۸	۳۷	زاربلاغ	Malekzadeh et al., 2014؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۲
۹	همه‌کسی	ایوکی (رحمانی)، ۱۳۸۳	۳۸	قلی‌درویش	سرلک، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹
۱۰	قلعه‌داغ، آقداش	محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۸۳	۳۹	شمشیرگاه	فهیمی ۱۳۸۲، ۱۳۹۱؛ ب: Fahimi, 2010
۱۱	کوريجان	بلمکی و دیگران، ۱۳۸۵	۴۰	شلموت	ناصری و ملک‌زاده، ۱۳۹۲
۱۲	کرفس رزن	ملکزاده ۱۳۸۴ الف	۴۱	صرم	سرلک، ۱۳۸۲
۱۳	گونسپان پاتپه	Naseri, R. et al, 2016	۴۲	واسون کهک	ملکزاده، ۱۳۸۳ الف
۱۴	تپه پری	باباپیری، ۱۳۸۴	۴۳	سیلک	فهیمی، ۱۳۸۳؛ ۱۳۹۱ الف؛ ملک‌زاده ۱۳۸۳ ب
۱۵	گوراب	خاکسار، ۱۳۸۵	۴۴	غلام تپه	گل‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۳
۱۶	باباکمال	محمدی‌فر و همتی، ۱۳۹۸	۴۵	میلاجرد	فهیمی ۱۳۸۸؛ Fahimi, 2011
۱۷	گیان	Contenau & Ghirshman, 1935؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳ ج	۴۶	گورتان	جاوری، ۱۳۸۳
۱۸	دژ مادی بیستون	علیزاده، ۱۳۸۲؛ کلایس و کالمایر ۱۳۸۵	۴۷	نارین‌قلعه	ملکزاده، منتشر نشده
۱۹	جلو آسیاب (تالوار)	وحدتی‌نسب و حیدریان، ۱۳۸۸؛ محمدی‌فر و همکاران، ۱۳۹۲	۴۸	دلازبان	مهیار و کبیری، ۱۳۶۵
۲۰	تپه قشلاق (تالوار)	مترجم، شریفی، ۱۳۹۳؛ ۱۳۹۸	۴۹	مرسین	Sottysiak et al., 2019؛ ملک‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴
۲۱	زیویه	معمدی، ۱۳۷۴؛ ۱۳۷۶؛ ملازاده، ۱۳۸۳	۵۰	نرگس‌تپه	عباسی، ۱۳۹۰؛ عطایی و عباسی، ۱۳۸۷
۲۲	حسنلو	خطیب‌شهیدی، ۱۳۸۵؛ Dyson, 1989	۵۱	ریوی	Jafari & Thomalsky, 2016؛ جعفری و تومالسکی، ۱۳۹۷
۲۳	بسطام	Kroll, 1979; Roaf, 2008	۵۲	سه تپه	باصفا و رضایی، ۱۳۹۵

۲۴	تل قبه	Fujii, 1981; Roaf, 2008	۵۳	تخچر آباد	دانا، ۱۳۹۴
۲۵	وان قلعه‌سی	Konyar, 2018; Roaf, 2008	۵۴	گئوکچیک	Lecomte, 2005
۲۶	تل هوپوک	Blaylock, 2009; Roaf, 2008	۵۵	الکن تپه	Masson & Sarianidi, 1972; Askarov, 1996
۲۷	آلتین تپه	Karaosmanoğlu & Korucu, 2015; Yilmaz, 2019; Roaf, 2008	۵۶	گری کاریز	Pilipko, 1984
۲۸	کرکس داغ	Summers, 1997; 2000	۵۷	الغ تپه	Lecomte, 2011
۲۹	آرین برد	Kroll, 2003; Roaf, 2008	۵۸	یاز تپه	Masson, 1959; Masson & Sarianidi, 1972



ایجاد بناهای مختلف، به‌ویژه بناهای یادمانی، از زمان شروع نخستین مطالعات درباره دوره ماد تمرکز پژوهشگران بیشتر بر این منطقه بوده و بالتبع محوطه‌های بیشتری هم در این منطقه شناسایی، مطالعه و معرفی شده‌اند. علاوه بر این، مطالعات تخصصی این دوره و پژوهش‌های پرسش‌محور درباره این دوره در این بخش منجر به شناخت شاخصه‌های فرهنگی دوره ماد در سرزمین اولیه و اصلی ماد شده است. به این ترتیب تشخیص محوطه‌هایی که دارای استقرار دوره ماد

▲ نقشه ۱: پراکندگی محوطه‌های عصر آهن III (مادی) مورد مطالعه (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Map. 1: Distribution map of Iron Age III (Median) sites referenced in this article (Authors, 2024).

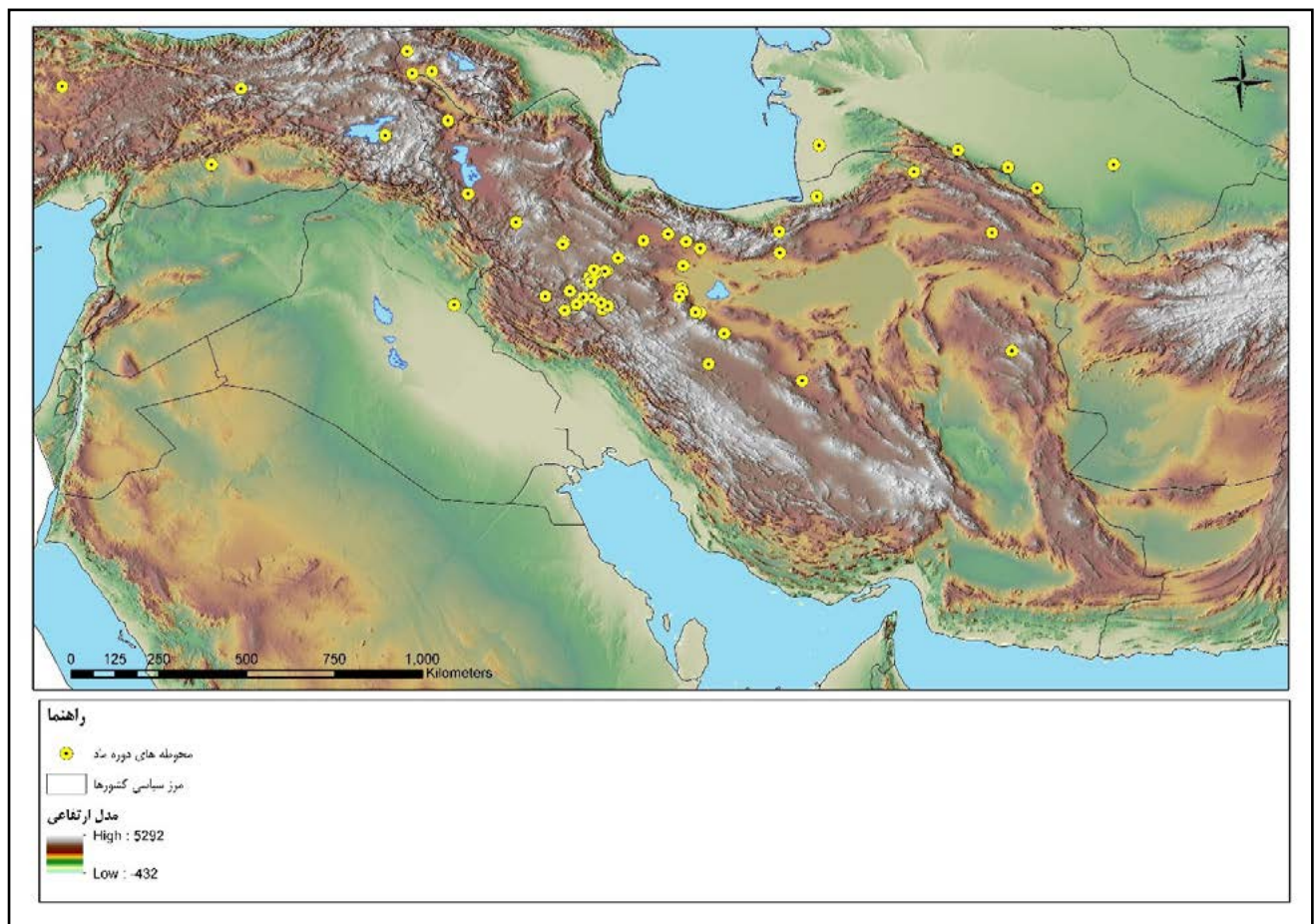
هستند در این منطقه نسبت به مناطق دیگر آسان‌تر است. موضوعی که متأسفانه برای مناطق شرقی تر قلمرو ماد وجود ندارد. بعد از بخش نخست، بخش سوم بیشترین تراکم محوطه‌ها نسبت به گستردگی منطقه را دارد. این محوطه‌ها که به نسبت نزدیکی بیشتری به منطقه اول دارند در امتداد دامنه‌های شرقی زاگرس با جهت شمالی-جنوبی شکل گرفته‌اند. با یک نگاه کلی و با در نظر گرفتن تمام قلمرو ماد و پراکندگی تمام محوطه‌ها در این قلمرو محوطه‌های گروه اول و سوم که در مجموع ۳۴ محوطه از ۵۸ محوطه، یعنی حدود ۵۹٪ کل محوطه‌ها را شامل می‌شوند در کنار هم، ناحیه مرکزی این گسترده وسیع را تشکیل می‌دهند و از این ناحیه مرکزی هرچه به سمت غرب و شمال غرب و شرق و شمال شرق پیش می‌رویم از تراکم محوطه‌ها کاسته می‌شود. به نظر می‌رسد این موضوع بیشتر از آن‌که ناشی از شرایط، ویژگی‌ها و محدودیت‌های زیست محیطی باشد به دلیل تعداد محدود مطالعات باستان‌شناسی و عدم شناخت ویژگی‌های محلی مواد فرهنگی مربوط به دوره ماد است. در این گستره وسیع محوطه‌های بسیاری با شاخصه‌های عصر آهن پایانی هم‌زمان با دوره ماد شناسایی شده‌اند که با توجه به عدم شناخت و یا تشخیص ویژگی‌های فرهنگی، پژوهشگران قادر نیستند آن‌ها را به دوره ماد منسوب سازند و این یکی از مهم‌ترین دلایل کم بودن شمار محوطه‌ها در مناطق شرقی و غربی‌تر این گستره وسیع جغرافیایی است؛ اگرچه نباید شرایط و محدودیت‌های محیطی را به ویژه در مناطق گرم و خشک و سرد و خشک از نظر دور داشت. در ادامه، ویژگی‌ها و شرایط محیطی و جغرافیایی مختلف در ارتباط با مجموع محوطه‌های مورد مطالعه بررسی می‌شوند تا بتوان میزان تأثیر این شرایط را بر تراکم و مکان‌گزینی محوطه‌ها و همچنین شکل‌گیری منظر فرهنگی این مناطق در دوره ماد مورد سنجش قرار داد.

ویژگی‌های محیطی و جغرافیایی محوطه‌های دوره ماد

ویژگی‌های محیطی و جغرافیایی همواره تأثیرات چشمگیری بر روی زندگی و فرهنگ انسان داشته و دارد. این ویژگی‌ها و شرایط طبیعی بر تصمیمات، اقدامات، مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و تمام جنبه‌های زندگی انسان تأثیر می‌گذارد. میزان تأثیر شرایط محیط بر انسان در مناطق مختلف متفاوت است و معمولاً در مناطقی که با محدودیت‌های زیست محیطی مواجه هستند، این میزان بیشتر می‌شود؛ همچنین از میزان تأثیر این عوامل جغرافیایی و طبیعی با توسعه جوامع و شکل‌گیری نوآوری‌های مختلف در زمینه بهره‌برداری از منابع محیطی، کاسته می‌شود؛ برای مثال، با استفاده از شیوه‌های مدیریت و انتقال آب، مانند کانال و یا قنات، جوامع انسانی می‌توانند استقرارگاه‌های خود را در مناطقی به دور از منابع آب سطحی ایجاد کنند. زمین‌هایی را که پیش از این قابل کشت نبودند، به زیر کشت ببرند و به این ترتیب میزان تولیدات خود را افزایش داده و وضعیت اقتصادی خود را بهبود بخشند. به طور کلی، انسان همواره تا حد امکان، خود را با شرایط محیطی و جغرافیایی محل زندگی خود وفق داده است، اما در

صورت نیاز برای بهره‌برداری بیشتر از محیط تغییراتی نیز در آن به وجود آورده است. به بیان دیگر، علاوه بر این که شرایط زیست محیطی و عوامل جغرافیایی بر زندگی انسان تأثیر می‌گذارد انسان نیز باعث تغییراتی در محیط زیست خود می‌شود و این تأثیر و تأثرات است که منظر فرهنگی را شکل می‌دهد. برای شناخت این منظر فرهنگی ابتدا باید ویژگی‌های جغرافیایی منطقه را شناخت و میزان تأثیر آن‌ها را در زندگی انسان بررسی کرد. درباره دوره ماد با توجه به وجود سرزمین‌هایی با محدودیت‌های زیست محیطی، به‌ویژه در مناطق مرکزی فلات ایران، به نظر می‌رسد شرایط محیطی و جغرافیایی تأثیر زیادی بر روی جنبه‌های مختلف زندگی انسان، از جمله مکان‌گزینی استقرارگاه‌ها در گستره وسیع قلمرو ماد داشته است. در ادامه، مهم‌ترین عوامل محیطی و جغرافیایی که معمولاً بر شکل‌گیری منظر فرهنگی مناطق مختلف در دوره‌های گوناگون مؤثر هستند، در ارتباط با محوطه‌های دوره ماد مورد بررسی قرار می‌گیرند. این عوامل عبارتند از: متغیرهای مربوط به ریخت‌شناسی و توپوگرافی زمین شامل: ارتفاع از سطح آب‌های آزاد، شیب و جهت شیب زمین، میزان دوری یا نزدیکی به رودخانه‌ها و جریان‌های سطحی آب و موقعیت محوطه‌ها نسبت به گذرگاه‌های طبیعی و راه‌های ارتباطی.

نقشه ۲: پراکندگی محوطه‌های دوره ماد نسبت به مدل ارتفاعی منطقه (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Map. 2: Distribution map of Median sites based on the Digital Elevation Model (Authors, 2024).

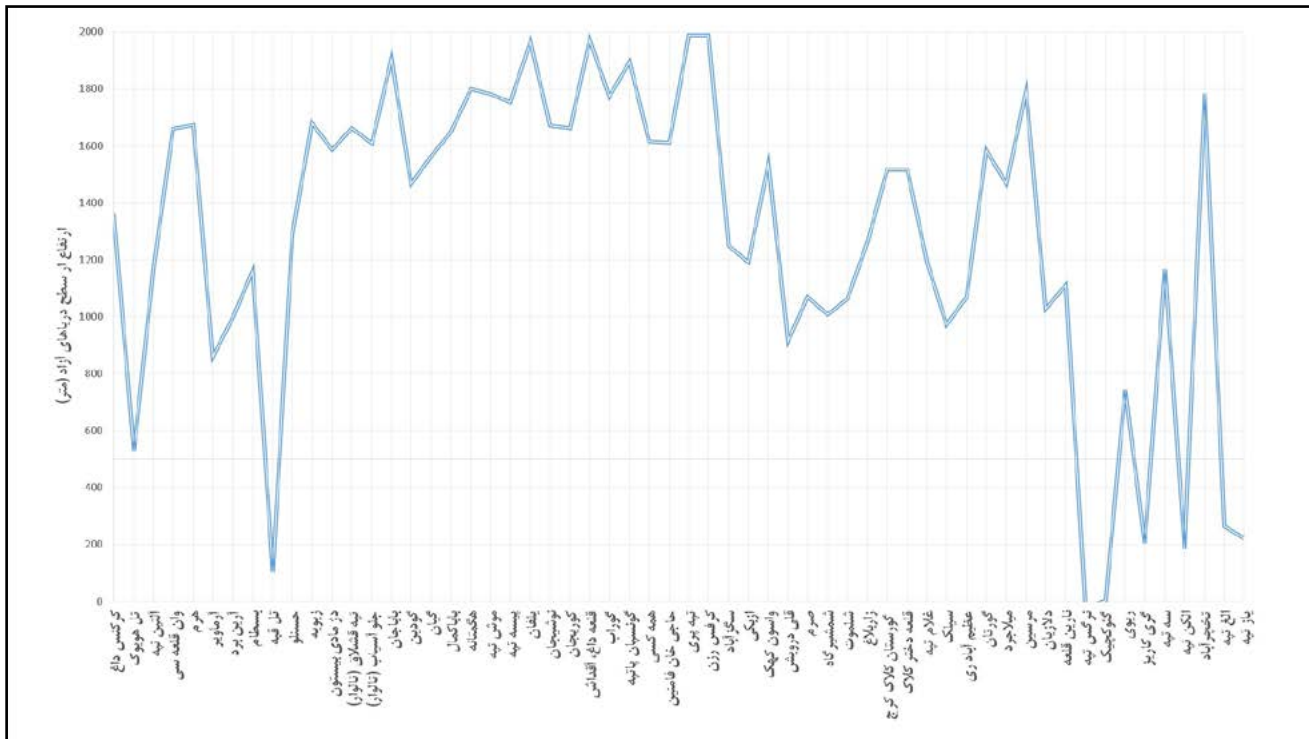


- ارتفاع از سطح آب‌های آزاد

نقشه ۲، پراکندگی محوطه‌های مادی را در مدل ارتفاعی فلات ایران و سرزمین‌های مجاور نشان می‌دهد؛ همان‌طور که مشخص است در این گستره، تنوع توپوگرافی بالایی از سرزمین‌های بلند و کوهستانی تا مناطق کوهپایه‌ای و دشت‌های میان‌کوهی، دشت‌های کم‌ارتفاع و کویری و همچنین جلگه‌های پست و هموار وجود دارد. براساس مدل ارتفاعی منتشر شده در پایگاه اطلاعات داده‌های USGS که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، ارتفاع از سطح آب‌های آزاد در کل این منطقه از حدود ۴۰۰- تا حدود ۵۰۰۰ متر متغیر است. در این میان محوطه‌های دوره ماد در بازه ارتفاعی ۲۱- تا ۱۹۸۹ متر از سطح آب‌های آزاد قرار گرفته‌اند. بلندترین محوطه‌ها در مناطق زاگرس مرکزی و پست‌ترین آن‌ها در جلگه و دشت شرقی دریای کاسپین واقع شده‌اند. در یک طبقه‌بندی کلی و براساس داده‌های ارتفاعی، ۶٪ محوطه‌ها در مناطقی با ارتفاع زیر ۲۰۰ متر، ۱۶٪ در مناطقی با ارتفاع بین ۲۰۰ تا ۱۰۰۰ متر، ۶۶٪ در مناطقی بین ۱۰۰۰ تا ۱۸۰۰ متر و ۱۲٪ در ارتفاع بالای ۱۸۰۰ متر از سطح آب‌های آزاد قرار دارند. نمودار ۱، ارتفاع این محوطه‌ها را به ترتیب مکان قرارگیری از غرب به شرق براساس طول جغرافیایی نشان می‌دهد؛ همان‌طور که مشخص است غربی‌ترین محوطه، کرکس داغ با ۱۳۶۳ متر ارتفاع و شرقی‌ترین آن‌ها یازتپه با ۲۲۱ متر ارتفاع از سطح آب‌های آزاد است. در این میان، محوطه تپه پری با ارتفاع ۱۹۸۹ متر در کنار محوطه‌های کرفس رزن، قلعه داغ، یلفان و باباجان مرتفع‌ترین محوطه‌ها و نرگس تپه با ارتفاع ۲۱- در کنار محوطه‌های گئوکچیک، الکن تپه و تل قبه، کم‌ارتفاع‌ترین محوطه‌ها را تشکیل می‌دهند.

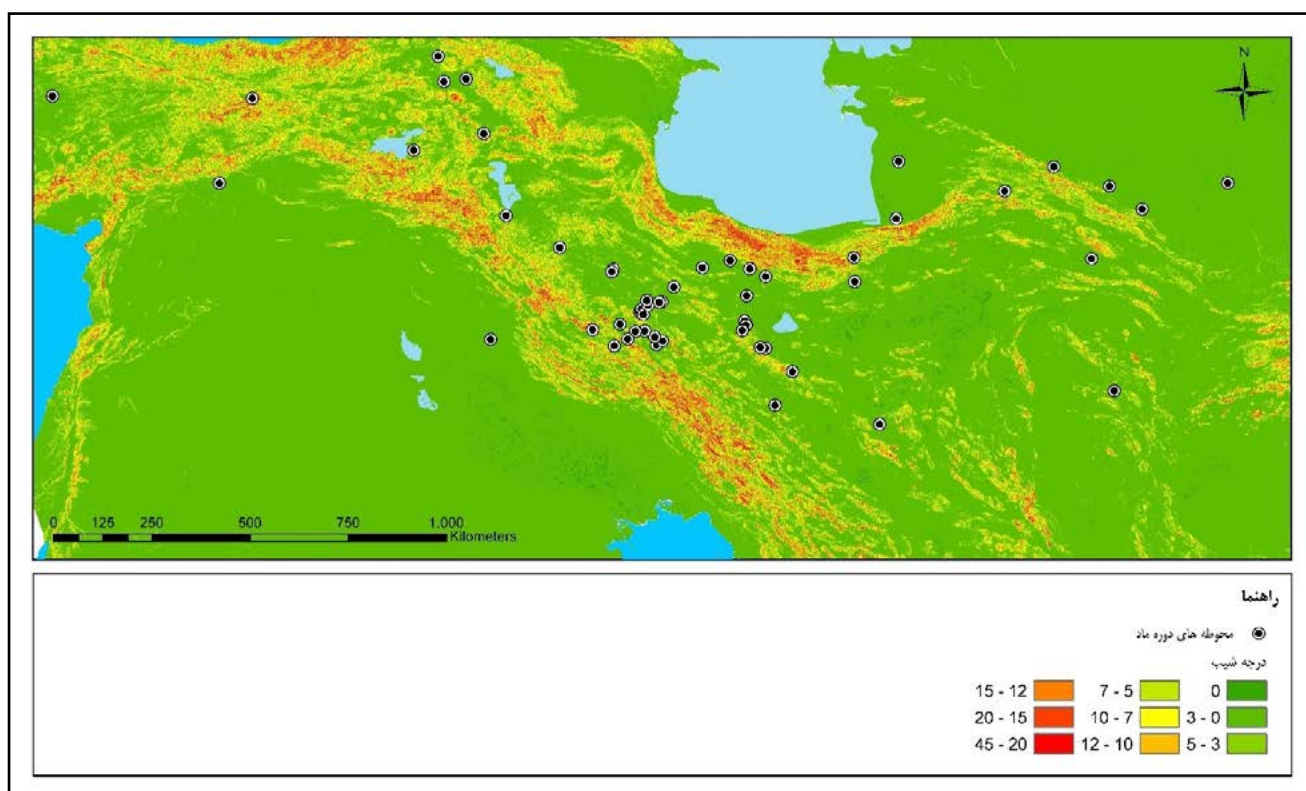
نمودار ۱: ارتفاع محوطه‌های دوره ماد از سطح آب‌های آزاد براساس موقعیت قرارگیری از غرب به شرق (نگارندگان، ۱۴۰۳). ▼

Chart 1: Elevation of Median sites above sea level (Authors, 2024).



- شیب زمین

یکی از متغیرهای جغرافیایی که می‌تواند در مکان‌گزینی محوطه‌ها و استقرارگاه‌های مختلف تأثیر زیادی داشته باشد، میزان شیب زمین در منطقه است. بر این اساس و با استفاده از مدل ارتفاعی، مدل Slop یا نقشه شیب در نرم‌افزار ArcGIS برای این گستره جغرافیایی تهیه گردید. نقشه ۳، موقعیت محوطه‌های مادی را نسبت به درجه شیب زمین در مناطق مختلف نشان می‌دهد. براساس این نقشه، ۳۱ محوطه از مجموع ۵۸ محوطه در مناطقی با شیب زیر ۱ درجه، ۱۹ محوطه در مناطقی با شیب ۱ تا ۳ درجه، ۴ محوطه در مناطقی با شیب ۳ تا ۵ درجه و ۲ محوطه در شیب ۵ تا ۷ درجه و تنها ۲ محوطه در مناطقی با شیب بالاتر از ۷ درجه قرار گرفته‌اند؛ به این ترتیب، به نظر می‌رسد زمین‌های هموار حتی در مناطق کوهستانی یکی از عوامل مهم در انتخاب مکان استقرارگاه‌ها در دوره ماد بوده است.



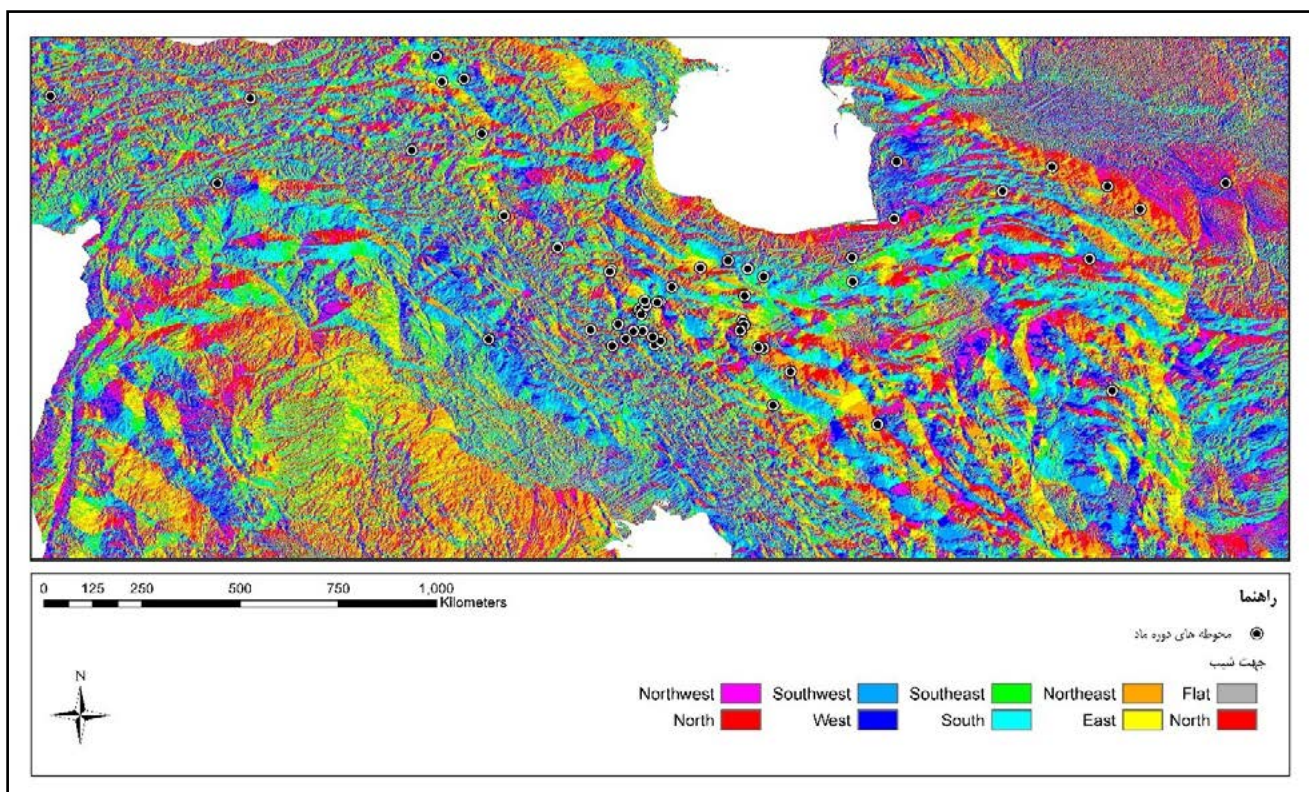
- جهت شیب

محوطه‌های مورد مطالعه در این پژوهش از لحاظ جهت شیب نیز مورد سنجش قرار گرفته‌اند. بدین منظور مدل Aspect یا نقشه جهت شیب زمین در نرم‌افزار ArcGIS و با استفاده از مدل ارتفاعی ترسیم شد. نقشه ۴، وضعیت جهت شیب زمین در منطقه را نشان می‌دهد؛ بر این اساس، از مجموع ۵۸ محوطه، ۱۵ محوطه در مناطقی با جهت شیب شمالی، ۷ محوطه با جهت شیب شمال شرقی، ۵ محوطه با جهت شیب شرقی، ۷ محوطه با شیب جنوب شرقی، تنها ۲ محوطه با شیب جنوبی، ۵ محوطه با شیب جنوب غربی، ۹ محوطه با شیب غربی و ۸ محوطه در مناطقی با شیب شمال غربی واقع شده‌اند.

▲ نقشه ۳: پراکندگی محوطه‌های مادی نسبت به مدل شیب زمین (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Map. 3: Distribution map of Median sites based on the slope model (Authors, 2024).

به این ترتیب، تفاوت عمده تنها در شیب شمالی و جنوبی است که به نسبت، به ترتیب محوطه‌های بیشتر و کمتری در این جهت‌ها ساخته شده‌اند؛ اما موارد دیگر تفاوت معناداری را در تعداد محوطه‌ها نشان نمی‌دهند. با این حال، با بررسی‌های بیشتر چند الگوی مختلف را براساس مناطق مختلف جغرافیایی می‌توان در نظر گرفت، اما با توجه به تعداد کم محوطه‌ها این موارد نیز زیاد قابل اعتماد نیستند؛ برای مثال، تمام ۷ محوطه‌ای که در جهت جنوب شرق قرار گرفته‌اند مربوط به فلات مرکزی ایران هستند و یا همه ۹ محوطه‌ای که در مناطقی با جهت غربی قرار دارند در زاگرس و سرزمین‌های غربی ماد واقع شده‌اند؛ با این وجود، با توجه به این که محوطه‌های دوره ماد در بیشتر مناطق در جهت شیب‌های متفاوت قرار دارند به نظر می‌رسد در این دوره جهت شیب عامل مؤثری در مکان‌گزینی استقرارگاه‌ها نبوده است.



▲ نقشه ۴: پراکندگی محوطه‌های دوره ماد نسبت به مدل جهت شیب زمین (نگارندگان، ۱۴۰۳).

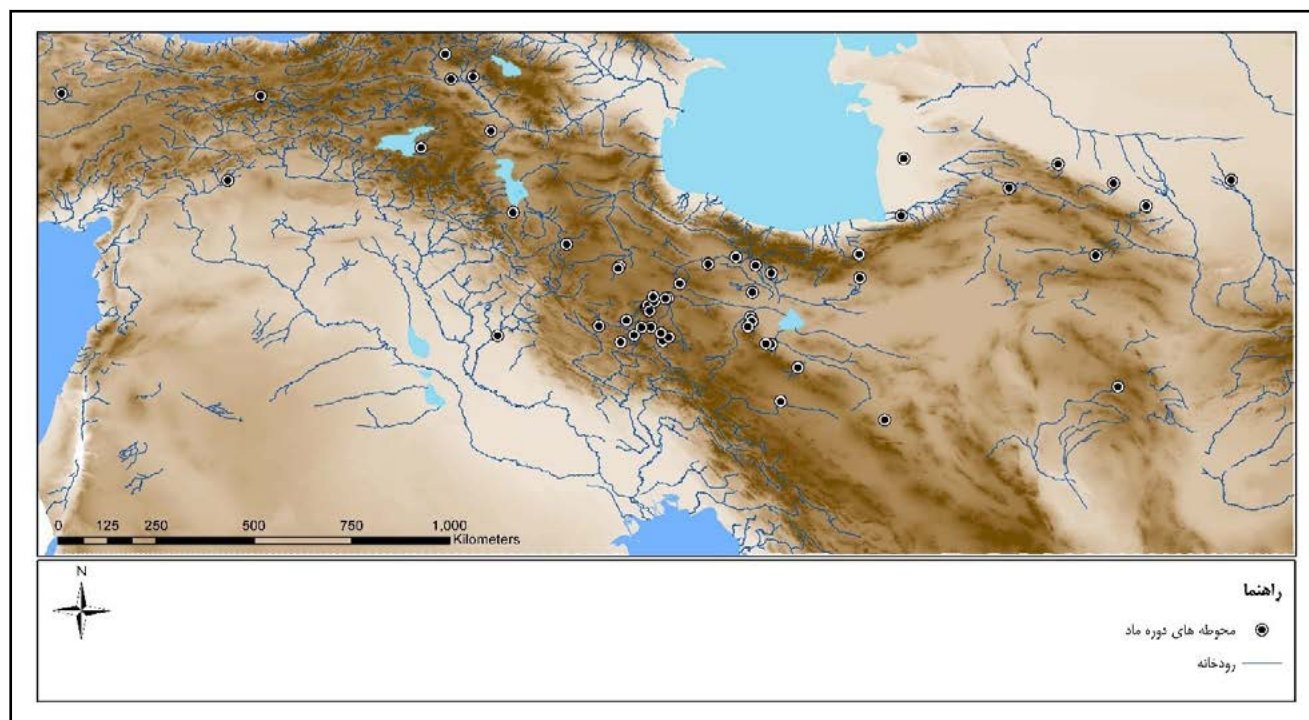
Map. 4: Distribution map of Median sites based on the slope direction model. (Authors, 2024).

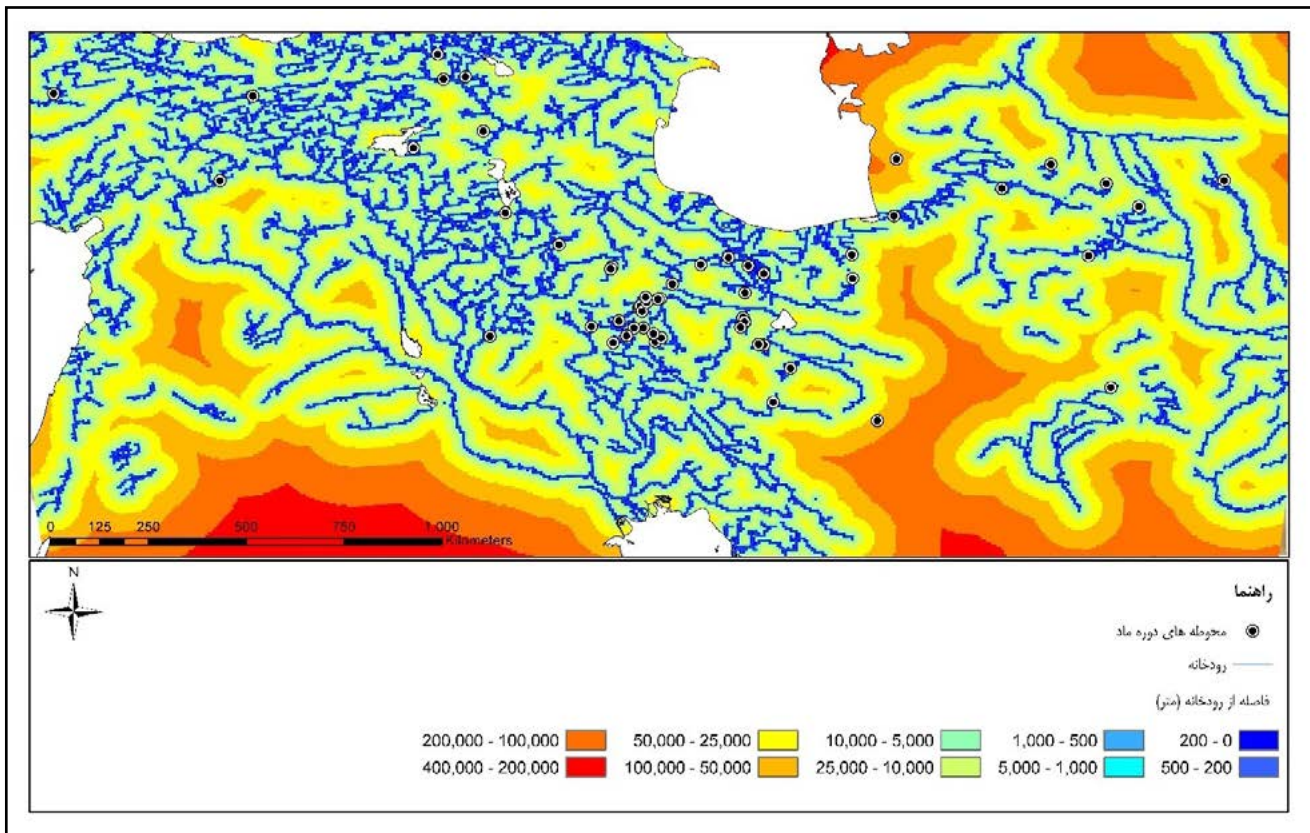
- دسترسی به منابع آب سطحی

دسترسی به منابع آب یکی از متغیرهایی است که از دیرباز در مکان‌گزینی استقرارگاه‌ها نقش بسیار مهم و کلیدی داشته است؛ به عبارتی، شاید بتوان قوی‌ترین و مهم‌ترین عامل محیطی و جغرافیایی که بر چشم‌انداز فرهنگی یک منطقه تأثیر می‌گذارد را دسترسی آسان به منابع آبی دانست. در این پژوهش با توجه به دوره مورد بحث دسترسی به منابع آب سطحی به عنوان یکی از تأثیرگذارترین عوامل محیطی و جغرافیایی مورد بررسی قرار گرفته است.

نقشه ۵، قرارگیری محوطه‌های دوره ماد را نسبت به رودخانه‌ها و آبراهه‌های عمده در گستره قلمرو ماد نشان می‌دهد؛ همان‌طور که مشخص است، عمده محوطه‌ها در ارتباط نزدیکی با منابع آب‌های سطحی قرار گرفته‌اند. این امر اهمیت ویژه آب‌های سطحی را در مکان‌گزینی استقرارگاه‌های دوره ماد را نشان می‌دهد. به‌منظور بررسی دقیق‌تر مدل میزان فاصله از رودخانه‌ها در محیط نرم‌افزاری ArcGIS ترسیم شد (نقشه ۶) و فاصله هرکدام از محوطه‌ها با این منابع آبی مورد سنجش قرار گرفت؛ بر این اساس، با توجه به طبقه‌بندی داده‌ها، ۱۸ محوطه زیر ۲۰۰ متر با نزدیک‌ترین رودخانه فاصله دارند. ۱۰ محوطه در فاصله ۲۰۰ تا ۵۰۰ متری، ۱۱ محوطه در فاصله ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متری، ۱۲ محوطه در فاصله ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ متری و ۵ محوطه در فاصله ۵۰۰۰ تا ۷۰۰۰ متری از نزدیک‌ترین رودخانه‌ها واقع شده‌اند و تنها ۲ محوطه هستند که از منابع آب‌های سطحی بیش از ۱۰۰۰۰ متر فاصله دارند؛ به این ترتیب در مجموع ۶۷٪ محوطه‌ها در فاصله کمتر از یک کیلومتری با منابع آب سطحی قرار گرفته‌اند. این موضوع میزان تأثیر بالای منابع آبی سطحی را در شکل‌گیری منظر فرهنگی محوطه‌های دوره ماد در مناطق مختلف نشان می‌دهد. دو محوطه‌ای که به‌میزان قابل‌توجهی با منابع آب سطحی فاصله دارند، دو محوطه گئوکچیک در جنوب غرب ترکمنستان و نارین‌قلعه در میبد یزد است که به تازگی شواهدی از معماری دوره ماد از آن گزارش شده است (ملکزاده، منتشر نشده). درباره محوطه گئوکچیک کاوشگر محوطه با اشاره به دوری از منابع آب‌های سطحی و نبود کانال‌های آبیاری مربوط به این دوره و به تبع آن عدم امکان کشاورزی در این منطقه کاربری این محوطه را مرتبط با تدفین و اجرای مراسم تدفینی و به‌نوعی بنایی نمادین می‌خواند (Lecomte, 2005: 466)؛ به این ترتیب، دسترسی نداشتن

نقشه ۵: پراکندگی محوطه‌های دوره ماد نسبت به رودخانه‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Map. 5: Distribution map of Median sites based on river networks (Authors, 2024).





▲ نقشه ۶: پراکندگی محوطه‌های دوره ماد نسبت به مدل فاصله از رودخانه‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Map. 6: Distribution map of Median sites based on the river distance model. (Authors, 2024).

به منابع آب سطحی در این محوطه توجه پذیر است. درباره محوطه نارین قلعه نیز با توجه به مکان قرارگیری اساساً امکان دسترسی به منابع آب سطحی وجود ندارد و در طول دوران تاریخی و اسلامی، منابع آب عمده این منطقه توسط احداث رشته‌های قنات تأمین شده است. درباره شواهد شناسایی شده از دوره ماد در این مکان باید منتظر انتشار اطلاعات بیشتری بود تا شاید بتوان با توجه به کاربری محوطه، پاسخی مناسب برای عدم دسترسی آسان به منابع آب سطحی در این منطقه یافت.

البته باید به این نکته توجه کرد که این سنجش براساس مسیر کنونی جریان آب رودخانه‌ها انجام شده است؛ به این معنی که مسیر و بستر برخی از رودخانه‌ها در طول زمان تغییر پیدا کرده است و همچنین برخی از آن‌ها امروزه خشک شده‌اند؛ علاوه بر این، فعالیت‌هایی مانند شهرسازی و کشاورزی در بسیاری از مواقع آبراه‌های بزرگ و مسیرهای رودخانه‌ها را از بین برده و یا تغییر داده است و امروزه نمی‌توان تمام منابع آب سطحی مرتبط با محوطه‌های دوره ماد را به‌ویژه در مناطق شهری و روستایی حتی با روش‌های سنجش از دور تشخیص داد و شناسایی کرد، مانند منابع آب سطحی در ارتباط با محوطه‌های درون شهر همدان. به این ترتیب، چشم‌انداز طبیعی که امروزه به چشم می‌خورد، الزاماً همان ویژگی‌های محیطی در دوره مورد بحث را به‌ویژه در ارتباط با منابع آبی ندارد و در این باره باید با احتیاط اظهارنظر کرد. شناخت این تغییرات و شناسایی منابع آبی مرتبط با هرکدام از محوطه‌های

دوره ماد می‌تواند موضوع پژوهش‌های جداگانه‌ای باشد و منجر به شناخت دقیق‌تر از چگونگی دسترسی، مدیریت، نگه‌داری و انتقال آب در دوره ماد گردد؛ به هر حال، با در نظر گرفتن موارد فوق و فارغ از چگونگی مسیر دقیق رودخانه‌ها در دوره ماد ارتباط زیادی میان مکان قرارگیری محوطه‌ها با نزدیکی به منابع سطحی آب و مناطقی که از میزان بالای این نوع منابع برخوردار هستند، مشاهده می‌شود.

گذرگاه‌ها و راه‌های ارتباطی

گذرگاه‌های طبیعی هر منطقه نیز از ویژگی‌های مهم جغرافیایی است که به نوبه خود نقش به‌سزایی در شکل‌گیری منظر فرهنگی مناطق مختلف در طول زمان ایفا می‌کنند. این گذرگاه‌ها تأثیر بسیاری بر جنبه‌های دفاعی و نظامی و همچنین ارتباطات و تجارت هر منطقه با مناطق پیرامونی دارند. گذرگاه‌های طبیعی، به‌ویژه در مناطق کوهستانی معمولاً محل گذر راه‌های تاریخی هستند. از آنجایی که این گذرگاه‌های طبیعی، به‌ویژه در مناطق کوهستانی در طول زمان ثابت بوده‌اند، معمولاً در مسیر عبور راه‌های ارتباطی نیز در طول تاریخ تغییر زیادی رخ نداده است. مهم‌ترین شاهراه ارتباطی غرب و شرق در منطقه، شاهراه خراسان و انشعابات مهم آن است که با گذر از فلات ایران ارتباط میان میانرودان و آسیای صغیر را با خراسان بزرگ و آسیای مرکزی برقرار می‌کرده است. این راه مهم ارتباطی که به عنوان بخشی از راه بزرگ موسوم به «راه ابریشم»، میان رودان را از طریق مسیر رود دیاله و کوه زاگرس به فلات ایران متصل می‌کرده است، در طول دوره‌های مختلف تاریخی نقش به‌سزایی در تجارت و ارتباطات فرمانطقه‌ای در این بخش از آسیا داشته است و با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی منطقه تا حدود بسیاری منطبق بر راه‌های دسترسی امروزی است (ملازاده، ۱۳۹۳: ۱۱۰؛ Majidzadeh, 1982: 59). سرزمین اصلی ماد در زاگرس مرکزی بر سر این راه مهم ارتباطی واقع شده و بعدها با گسترش قلمرو ماد بخش وسیعی از این شاهراه در قلمرو حکومت ماد قرار می‌گیرد.

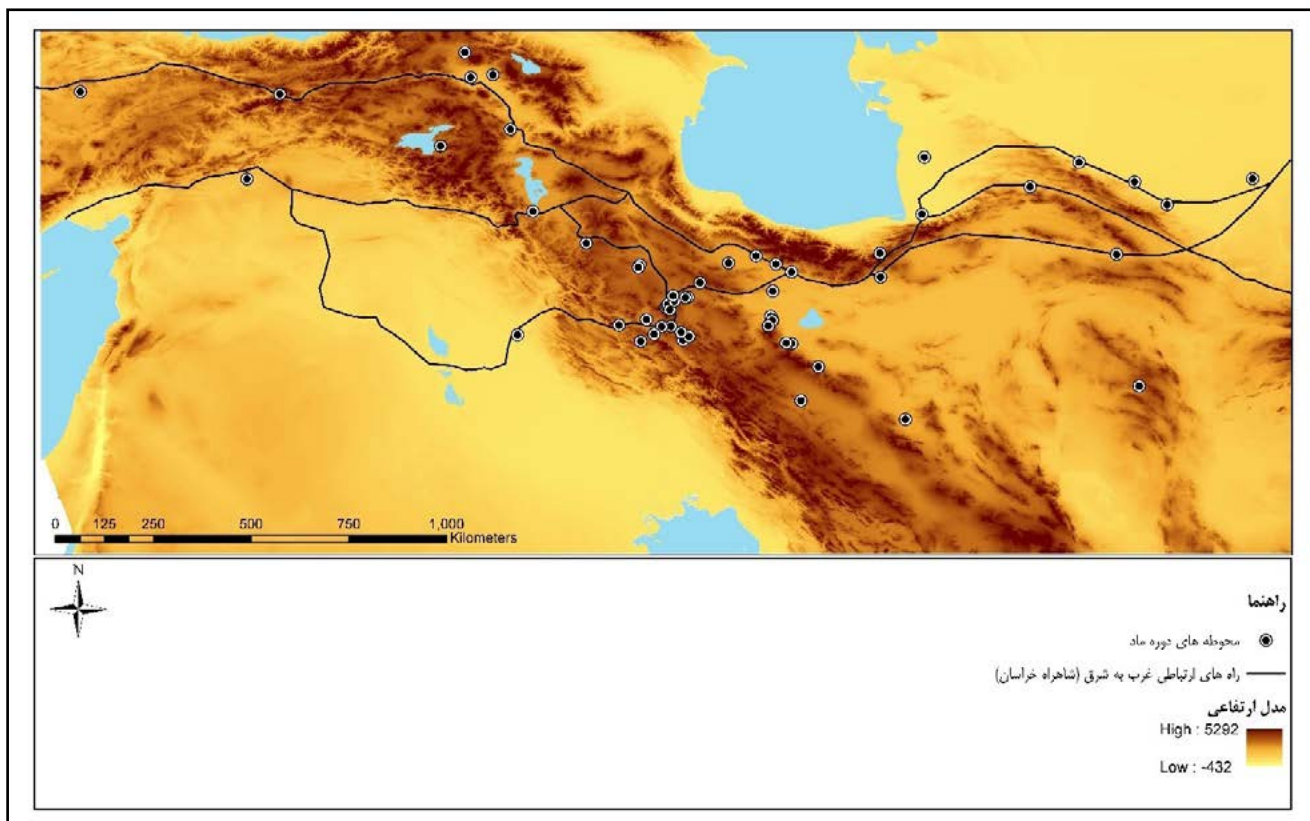
در این پژوهش، برای ترسیم مسیر شاهراه مهم ارتباطی خراسان و انشعابات آن در درون فلات ایران به منظور سنجش وضعیت و ارتباط محوطه‌های دوره ماد با شبکه راه‌های ارتباطی منطقه از نتایج چند مطالعه تاریخی و باستان‌شناسی انجام شده در زمینه شاهراه خراسان در دوره‌های مختلف (Majidzadeh, 1982; Parpola, 2001; Williams, 2014; Levine, 1973; 1974) و راه مستخرج از اطلاعات ایستگاه‌های پارتی ذکر شده توسط «ایزیدور خاراکسی» (Schoff, 1914: 16) استفاده شده است. این اطلاعات با گذرگاه‌ها و موانع طبیعی و با توجه به استمرار استفاده در طول زمان با جاده‌های امروزی انطباق داده شده و در نهایت نقشه ۷، تهیه گردیده است. مسلماً امکان خطا در این نقشه، به‌ویژه در جزئیات زیاد است؛ اما این نقشه، مسیر کلی راه‌های ارتباطی غرب به شرق را در این قلمرو نشان می‌دهد؛ بر این اساس، مشخص است که محوطه‌های شناسایی شده از دوره ماد به صورت معناداری، به‌ویژه در منطقه زاگرس با مسیر ارتباطی غربی-شرقی شاهراه خراسان

در ارتباط هستند. اکثر محوطه‌های منطقه زاگرس دقیقاً در گذرگاه‌های دشت‌های میان‌کوهی زاگرس بر سر راه مواصلاتی غرب به شرق قرار گرفته‌اند. در این نقشه، یک مرکز ارتباطی در محدوده همدان مشاهده می‌شود که اهمیت و موقعیت استراتژیک این منطقه را نشان می‌دهد. علاوه بر منطقه زاگرس، محوطه‌های شمال غرب، شمال فلات مرکزی و همچنین محوطه‌های واقع در شمال شرق و جنوب ترکمنستان نیز بر سر راه مهم ارتباطی قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد شاهراه خراسان به عنوان بخشی از جاده معروف و موسوم به «راه ابریشم» نقشی اساسی در شکل‌گیری محوطه‌ها و استقرارگاه‌های دوره ماد داشته است.

موضوع دیگر درباره راه‌های ارتباطی در دوره ماد مربوط به محوطه‌های واقع در مرکز فلات ایران در شرق رشته‌کوه‌های زاگرس می‌شود. این محوطه‌ها در راستای شمالی-جنوبی در میان کوهپایه‌های شرقی رشته‌کوه زاگرس در غرب و حاشیه دشت کویر در شرق قرار گرفته‌اند و وجود یک راه با جهت شمالی-جنوبی را در این منطقه نشان می‌دهند؛ راهی که با توجه به توپوگرافی و شرایط طبیعی منطقه تا به امروز نیز برای دسترسی به مناطق جنوب و جنوب شرقی فلات ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد. این راه از شهری شروع شده در حاشیه کویر از قم و کاشان گذشته و به همین ترتیب به سمت یزد امتداد می‌یابد؛ اما با توجه به این که کویر لوت از دیرباز به عنوان یک مانع بزرگ جغرافیایی راه‌های این منطقه را محدود می‌کرده است، در دوره ماد نیز بسیار دور از ذهن است که این راه از یزد به سمت شرق امتداد

نقشه ۷: پراکندگی محوطه‌های دوره ماد نسبت به مسیر ارتباطی غرب به شرق شاهراه خراسان (نگارندگان، ۱۴۰۳). ▼

Map. 7: Distribution map of Median sites in relation to the Great Khorasan Road. (Authors, 2024).



پیدا کند و به جنوب خراسان که محوطه تخرآباد در آن قرار دارد، برسد. احتمالاً مسیر دسترسی به مناطق جنوبی خراسان در دوره ماد از سمت شمال خراسان و گذرگاه‌های طبیعی کوه‌های خراسان صورت می‌گرفته است. به‌طور کلی، بررسی محوطه‌های دوره ماد در ارتباط با گذرگاه‌های طبیعی و راه‌های مواصلاتی نشان می‌دهد که این موضوع در شکل‌گیری منظر فرهنگی این دوره اهمیت بسیاری دارد و مهم‌ترین عامل مؤثر در مکان‌گزینی استقرارگاه‌ها بوده است.

بحث و تحلیل

در دهه‌های اخیر، مسائل مربوط به تاریخ و فرهنگ دوره ماد، با وجود شواهد محدود، پراکنده و مبهم به یکی از موضوعات مورد توجه پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی تبدیل شده و موضوعاتی از قبیل: جغرافیای تاریخی، ساختارهای سیاسی و اجتماعی، معماری و فرهنگ مادی این دوره در کانون توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ در این میان، به ندرت به تأثیر عوامل محیطی و جغرافیایی بر جنبه‌های مختلف فرهنگ مادها، از جمله نحوه پراکندگی استقرارها و گستره قلمرو آنها پرداخته شده است. حال آن‌که می‌دانیم در طول تاریخ، شرایط طبیعی و جغرافیایی تأثیر شگرفی بر شکل‌گیری فرهنگ انسان و چشم‌انداز فرهنگی مناطق مختلف داشته است. در این پژوهش به تأثیر عوامل جغرافیایی و محیطی بر پراکندگی محوطه‌های دوره ماد در ایران و سرزمین‌های پیرامونی پرداخته شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که می‌توان شاخصه‌ها و ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی مشخصی را به عنوان معیارهای مکان‌گزینی استقرارگاه‌های دوره ماد پیشنهاد داد.

همان‌طور که اشاره شد، براساس تحلیل‌های مکانی انجام شده، اکثر محوطه‌های شناسایی شده از دوره ماد در مناطقی قرار گرفته‌اند که بین ۱۰۰۰ تا ۱۸۰۰ متر از سطح آب‌های آزاد ارتفاع و حداکثر سه درجه شیب دارند؛ اگرچه جهت شیب زمین در انتخاب مکان استقرارها تأثیر چندانی نداشته است، اما باید این نکته را هم در نظر گرفت که به جز دو محوطه زیویه و عظیم‌آباد ری هیچ‌کدام از محوطه‌ها در شیب جنوبی قرار نگرفته‌اند. از نظر دسترسی به منابع آب، محوطه‌های مورد مطالعه معمولاً کمتر از یک کیلومتر با منابع آب سطحی فاصله دارند و از نظر موقعیت ارتباطی در نزدیکی و در ارتباط با گذرگاه‌های طبیعی، به‌ویژه مسیر شاهراه خراسان با امتداد غربی-شرقی واقع شده‌اند. اگرچه مجموع این شرایط در اکثر دشت‌های میان‌کوهی زاگرس مرکزی به عنوان سرزمین اصلی ماد مهیا بوده است، اما در مناطق دیگر هم، محوطه‌های مادی در مکان‌هایی با همین شرایط شکل گرفته‌اند؛ برای مثال، می‌توان به کرکنس داغ و آلتین‌تپه در آسیای صغیر، بسطام و حسنلو در شمال غرب ایران، ازبکی و کلاک کرج در جنوب رشته‌کوه‌های البرز و نرگس‌تپه و سه‌تپه در شمال شرق ایران اشاره کرد.

در میان این عوامل دسترسی به منابع آب سطحی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و معیارهای تأثیرگذار در پراکنش محوطه‌های مادی است. در این باره باید اشاره کرد که براساس منابع موجود به‌طور کلی سرزمین ماد را به دو بخش ماد غربی و

شرقی تقسیم‌بندی می‌کنند که از لحاظ فرهنگی و طبیعی تفاوت‌های زیادی باهم دارند؛ بر این اساس، مناطق غربی دارای تولیدات توسعه‌یافته کشاورزی، دامداری و صنعتی بوده‌اند. از دیرباز اقوام ساکن در این مناطق به دامداری و کشاورزی اشتغال داشتند و کشاورزی در اوایل هزاره اول پیش از میلاد، به‌ویژه در اطراف دریاچه ارومیه به بالاترین حد توسعه خود رسیده بود. در گزارش‌های پادشاهان آشوری به کرات به محصولات مختلف کشاورزی و حاصلخیزی مناطق غربی، به‌ویژه مناطق جنوبی آذربایجان اشاره شده است (Aleiv, 1960: 37-38, 174-177). این موضوع نشان می‌دهد که ماده‌ها به مناطقی که امکان استفاده از رودخانه‌های پرآب به خصوص برای مصارف کشاورزی در آن‌ها وجود داشته، نیاز داشتند. در نتیجه این عامل بی‌شک در مکان‌گزینی محوطه‌های مادی به خصوص در نواحی غربی قلمرو ماد تأثیرگذار بوده است؛ اما در نواحی مرکزی ایران به دلیل قرار گرفتن در حاشیه کویر شرایط برای فعالیت‌های گسترده کشاورزی، به‌ویژه از لحاظ منابع آبی فراهم نیست؛ با این حال در این مناطق نیز نه‌تنها در دوره ماد که از دوران پیش از تاریخ هم محوطه‌های زیادی شکل گرفته‌اند. در دوره ماد در این مناطق نیز در حد امکان سعی شده است استقرارگاه‌ها در مکان‌هایی ایجاد شوند که دسترسی هرچند محدود به آب سطحی وجود داشته باشد؛ اما این رودخانه‌ها در مقایسه با رودخانه‌های جاری در دشت‌های میان‌کوهی زاگرس کم‌آب‌تر و محدودتر بوده و احتمالاً برای انجام فعالیت‌های گسترده کشاورزی کافی نبوده است. به این ترتیب احتمالاً اقتصاد این مناطق نمی‌توانسته تنها بر کشاورزی استوار باشد و عاملی بسیار مهم‌تر در مکان‌گزینی استقرارگاه‌ها مؤثر بوده است و آن عامل، دسترسی به راه‌های ارتباطی است (Malekzadeh & et al., 2014: 159-160)؛ بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که اقتصاد عمده در این مناطق به دلیل موقعیت ممتاز ارتباطی وابسته به تجارت و ارتباطات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از طریق راه بزرگ خراسان و انشعابات آن بوده است. این موضوع از نحوه قرارگیری محوطه‌های دوره ماد در این منطقه به صورت خطی از شمال به جنوب نیز مشخص می‌گردد. موضوع قابل توجه این است که براساس داده‌های جغرافیایی استخراج شده از مدل‌های تحلیل فضایی بیشتر محوطه‌هایی که در یک یا دو معیار از سه معیار ارتفاع، شیب و فاصله تا رودخانه در بازه‌های پیش‌گفته شده قرار نمی‌گیرند، بر سر مسیرهای ارتباطی غرب به شرق واقع شده‌اند؛ مانند محوطه‌های جنوب ترکمنستان که در ارتفاع حدود ۲۰۰ متر از سطح آب‌های آزاد قرار گرفته‌اند و نسبت به مناطق داخل فلات ایران از منابع آب سطحی فاصله زیادی دارند و یا محوطه‌های تل قبه و تل هویوک که در ارتفاع پایینی نسبت به آب‌های آزاد قرار دارند، اما نسبت به شاهراه خراسان در نقاط کلیدی قرار گرفته‌اند.

موقعیت استراتژیک ماده‌ها در کنار راه تجاری اصلی منطقه، یعنی جاده خراسان اهمیت بسیار زیاد موضوع ارتباطات و تجارت میان میانرودان و مناطق آسیای مرکزی را در دوره ماد نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد موقعیت ممتاز ماد بر سر راه بازرگانی میانرودان به خراسان برای این منطقه ثروت و اهمیت بیشتری به همراه

داشته است؛ چراکه مایه‌ها می‌توانستند امور مربوط به بازرگانی و عبور و مرور این منطقه را در انحصار خود داشته باشند و به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از درآمد مایه‌ها ناشی از مالیات و یا عوارضی بوده است که از تجار و بازرگانان دریافت می‌شده است و در قبال این پرداخت‌ها مایه‌ها امنیت این راه‌های مهم مواصلاتی را فراهم می‌کرده‌اند (Radner, 2003: 52, 64). علاوه بر این، پیش از شکل‌گیری حکومت ماد یکی از دلایل حضور آشوریان در ایران را کنترل راه تجاری خراسان بزرگ و ایجاد امنیت در راه‌ها دانسته‌اند (Levine, 1974: 118)؛ چراکه نافرمانی حاکمان محلی زاگرس، به‌ویژه حاکمان ماد می‌توانسته است نظام مبادلاتی و تجارت آشوریان را مختل سازد. موضوعی که توسط داده‌ها و اطلاعات محیطی و جغرافیایی هم تأیید می‌شود و به‌خوبی اهمیت ویژه راه‌های ارتباطی را در پراکندگی و مکان‌گزینی محوطه‌های شاخص دوره ماد نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

براساس شواهد باستان‌شناسی، قلمرو ماد در وسیع‌ترین حالت و در اوج قدرت گستره وسیعی از شرق آسیای صغیر تا جنوب ترکمنستان را دربر می‌گرفته است. تراکم و پراکنش این محوطه‌ها در تمام قلمرو ماد که شامل مناطق جغرافیایی و اقلیمی متنوع می‌شود، یکسان نیست. به این صورت که تعداد محوطه‌ها در مناطق زاگرس مرکزی بیشتر است و با دور شدن از این منطقه به سمت غرب و شمال غرب و شرق و شمال شرق از تراکم و تعداد محوطه‌ها کاسته می‌شود. در این پژوهش با رویکرد باستان‌شناسی چشم‌انداز و با استفاده از تحلیل‌های مکانی در سیستم اطلاعات جغرافیایی، عوامل طبیعی مؤثر در شکل‌گیری این الگوی پراکندگی و میزان تأثیر شرایط محیطی بر منظر فرهنگی قلمرو دوره ماد بررسی شد؛ بر این اساس، مشخص گردید که متغیرهای مربوط به ریخت‌شناسی و توپوگرافی زمین شامل ارتفاع از سطح آب‌های آزاد و شیب زمین، میزان دوری یا نزدیکی به رودخانه‌ها و جریان‌های سطحی آب و موقعیت محوطه‌ها نسبت به گذرگاه‌های طبیعی و راه‌های ارتباطی در پراکندگی محوطه‌های دوره ماد تأثیرگذار بوده‌اند. در این میان، دسترسی به راه‌های ارتباطی اهمیت ویژه‌ای در مکان‌گزینی استقرارگاه‌های دوره ماد داشته است؛ به‌گونه‌ای که اکثر محوطه‌های شناسایی‌شده، حتی در مناطق کمتر برخوردار از شرایط مساعد طبیعی، بر سر مهم‌ترین راه ارتباطی غرب به شرق، یعنی شاهراه خراسان و انشعابات آن واقع شده‌اند. این موضوع اهمیت ویژه روابط تجاری بین میانرودان و سرزمین‌های آسیای مرکزی از طریق شاهراه خراسان را در دوره ماد نشان می‌دهد و حاکی از نقش مؤثر مایه‌ها در این نظام مبادلاتی است. علاوه بر دسترسی به گذرگاه‌های طبیعی و راه‌های ارتباطی، نزدیکی و امکان بهره‌برداری آسان از منابع آب‌های سطحی نیز از عوامل مؤثر در مکان‌گزینی استقرارگاه‌های مادی بوده که البته در مناطق مرکزی و شرقی فلات ایران به نظر می‌رسد از اهمیت کمتری نسبت به دسترسی به راه‌های ارتباطی برخوردار بوده است.

در انتها دربارهٔ پراکنش محوطه‌های دورهٔ ماد باید این موضوع را نیز در نظر گرفت که ناهمگونی تعداد و تراکم محوطه‌ها در گسترهٔ قلمرو ماد علاوه بر تأثیر شرایط جغرافیایی و امکانات و محدودیت‌های اقلیمی، ناشی از تعداد محدود مطالعات باستان‌شناسی و عدم شناخت ویژگی‌های فرهنگ مادی این دوره، به‌ویژه در مناطق شرقی قلمرو ماد است. قطعاً با ادامهٔ مطالعات باستان‌شناسی تخصصی دورهٔ ماد، شناخت بیشتر ویژگی‌های فرهنگی این دوره و شناسایی محوطه‌ها و استقرارگاه‌های مادی جدید در این گسترهٔ فرهنگی می‌توان مطالعات و بررسی‌های جامع‌تر و دقیق‌تری بر روی منظر فرهنگی دورهٔ ماد و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این منظر فرهنگی انجام داد.

سپاسگزاری

بی‌شک گردآوری طلاعات مکانی و توصیفی موردنیاز در این پژوهش بدون راهنمایی و همراهی سرکار خانم دکتر مژگان خانمرادی و جناب آقای دکتر امیر حشمدار راوری امکان‌پذیر نبوده است. قدردان زحمات بی‌شائبه و راهنمایی‌های راهگشای ایشان در انجام این پژوهش هستیم.

درصد مشارکت نویسندگان

میزان مشارکت نگارندگان در انجام این پژوهش برابر بوده است.

تعارض منافع

نگارندگان این مقاله ضمن رعایت اصول اخلاقی انتشار آثار علمی، اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تعارض منافع شخصی یا مالی که بر محتوای پژوهش یا نتایج آن تأثیرگذار باشد، وجود ندارد.

کتابنامه

- ایوکی (رحمانی)، اسماعیل، (۱۳۸۳). «گزارش توصیفی عملیات لایه‌شناختی تپهٔ باستانی همه‌کسی قهاوند». همدان: بایگانی ادارهٔ کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی همدان (منتشر نشده).

- باباپیری، جواد، (۱۳۸۴). «گزارش لایه‌نگاری و تعیین حریم تپه‌پری ملایر». همدان: بایگانی ادارهٔ کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی همدان (منتشر نشده).

- باصفا، حسن؛ و رضایی، محمدحسین، (۱۳۹۷). «نتایج مقدماتی دومین فصل کاوش در محوطه سه تپه (خراسان رضوی، نیشابور)». گزارش‌های شانزدهمین گردهمایی سالانهٔ باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۶۴-۶۷.

- بلمکی، بهزاد؛ بیننده، علی؛ و حاج‌محمدعلیان، علمدار، (۱۳۸۵). «گزارش بررسی و شناسایی مقدماتی بخشی از حوضهٔ رود قره‌چای و بخش حاجیلوی دشت

- کبودرآهنگ - همدان». مجموعه مقالات سومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران: ۱۶۴-۱۸۵.
- جاوری، محسن، (۱۳۸۳). «محوطه باستانی گورتان». نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، ۲ (۶): ۳۵-۴۵.
- جعفری، محمدجواد؛ و تومالسکی، یودیت، (۱۳۹۷). «گزارش فصل نخست کاوش و پژوهش‌های باستان‌شناسی در محوطه ریوی دشت سملقان خراسان شمالی». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، به‌کوشش: محمدحسین عزیزی‌خرانقی، مرتضی خانی‌پور و رضا ناصری، تهران: بنیاد ایران‌شناسی: ۴۷۱-۴۲۳.
- حسن‌زاده، یوسف؛ وحدتی، علی‌اکبر؛ و ملک‌زاده، مهرداد، (۱۳۹۸). «عصر آهن ایران، دانسته‌ها، چالش‌ها و چشم‌اندازها». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی عصر آهن در غرب ایران و مناطق همجوار ۱، به‌کوشش یوسف حسن‌زاده، علی‌اکبر وحدتی، و زاهد کریمی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، موزه ملی ایران، سنندج: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کردستان: ۲۹-۱۵.
- خاکسار، علی، (۱۳۸۵). «گزارش نهایی کاوش‌های لایه‌نگاری تپه باستانی گوراب». آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان، (منتشر نشده).
- خطیب‌شهیدی، حمید، (۱۳۸۵). «پژوهش جدید در حسنلو و بازنگری در لایه‌های فوقانی آن». مجله علوم انسانی، ۱۳ (۳): ۲۹-۱۷.
- دانا، محسن، (۱۳۹۴). «گزارش مقدماتی کاوش در تپه تخرآباد بیرجند محوطه ای از آغاز دوران تاریخی در شرق ایران». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، ۶ و (۱۲ و ۱۳): ۷۲-۵۹.
- ده‌پهلوان، مصطفی؛ علی‌نژاد، زهرا؛ خادمی، مهیار؛ و همکاران، (۱۳۹۷). «کاوش آموزشی و پژوهشی قره تپه سگزآباد با تمرکز بر لایه‌های آهن II و III و دوره هخامنشی (? (فصل سوم). گزارش‌های شانزدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه سال ۱۳۹۵)، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۱۷۵-۱۷۱.
- سرلک، سیامک، (۱۳۸۲). «عوامل مؤثر در شکلگیری انواع معماری قبور و شیوه‌های تدفین در گورستان عصر آهن تپه صرم، کهک، قم». گزارش‌های باستان‌شناسی ۲، تهران: پژوهشگاه باستان‌شناسی: ۱۶۳-۱۲۷.
- سرلک، سیامک، (۱۳۸۸). «تحلیلی بر عملکرد فضاهای معماری عصر آهن محوطه قلی درویش جمکران، قم». اثر، ۴۵: ۱۰۴-۸۶.
- سرلک، سیامک، (۱۳۸۹). فرهنگ هفت هزار ساله شهر قم (کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه قلی درویش جمکران قم). قم: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان قم و انتشارات نقش.
- عباسی، قربانعلی، (۱۳۹۰). گزارش پایانی کاوش‌های باستان‌شناختی نرگس تپه

دشت گرگان. تهران و گرگان: گنجینه نقش جهان و اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گلستان.

- عطائی، محمدتقی؛ و عباسی، قربانعلی، (۱۳۸۷). «نگرستپه و نشانه‌هایی از دوره مادوهخامنشی در گرگان». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۲۲ (۲: ۴۴): ۴۲-۵۵.
- علیزاده، کریم، (۱۳۸۲). «معرفی سفال‌های «دژ مادی» بیستون، کرمانشاه، کاوش ۱۳۸۱». گزارش‌های باستان‌شناسی (۲): ۸۷-۱۰۷.

- فهیمی، حمید، (۱۳۸۲). «سکونتگاه گورخفتگان صرم: گزارشی درباره محوطه شمشیرگاه در جنوب قم، اردیبهشت ۱۳۸۲». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۱۸ (۱): ۶۹-۶۱: ۳۵.

- فهیمی، حمید، (۱۳۸۳). «بقایای معماری سیلک ۶ (آهن III) در تپه جنوبی سیلک، گزارش کاوش در ترانشه R۱۹». سفالگران سیلک، گزارش فصل سوم، به‌کوشش: صادق ملک‌شهمیرزادی، سلسله گزارش‌های باستان‌شناسی ۵، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۸۹-۵۵.

- فهیمی، حمید، (۱۳۸۸). «فرهنگی عصر آهن در بخش جنوبی مرکز فلات ایران: گزارش مقدماتی بررسی اشیاء بازیافته محوطه میلاجرد، نطنز». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۲۳ (۱: ۴۵): ۴۲-۳۲.

- فهیمی، حمید، (۱۳۹۱ الف). «سیلک ۷، پیشنهادی در زمینه آخرین دوره استقرار در تپه جنوبی سیلک». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۲۵ (۲: ۵۰): ۹۷-۱۰۷.
- فهیمی، حمید، (۱۳۹۱ ب). «شمشیرگاه، نخستین پژوهش باستان‌شناختی». نامور نامه، مقاله‌هایی در پاسداشت یاد مسعود آذرنوش، گردآوری حمید فهیمی و کریم علیزاده، تهران: انتشارات ایران نگار و گنجینه نقش جهان: ۲۵۵-۲۴۱.
- کلایس، ولفرام؛ و کالمایر، پتر، (۱۳۸۵). بیستون، کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷. ترجمه فرامرز نجدسمیعی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

- گل محمدی، زهرا؛ ملکزاده، مهرداد؛ و ناصری، رضا، (۱۳۹۳). «غلام تپه جعفرآباد، بازشناسی یک محوطه نویافته وابسته به فرهنگ سیلک ۶ در کوهپایه‌های کاشان». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، ۵ تا ۷ آبان ماه ۱۳۹۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۳۵۶-۳۳۳.

- مترجم، عباس؛ و شریفی، مهناز، (۱۳۹۳). «کاوش‌های نجات بخشی تپه قشلاق چهل امیران تالوار- کردستان». گزارش‌های سیزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۲۶۷-۲۶۸.

- مترجم، عباس؛ و شریفی، مهناز، (۱۳۹۸). «معرفی آثار عصر آهن III در تپه قشلاق تالوار، کردستان». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی عصر آهن در غرب ایران و مناطق همجوار، به‌کوشش: یوسف حسن‌زاده، علی‌اکبر وحدتی و زاهد کریمی، جلد ۱، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، موزه ملی ایران، اداره کل میراث فرهنگی استان کردستان: ۶۲-۵۰.

- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۷۹). «گزارش مقدماتی دومین فصل حفريات باستان‌شناختی در محوطه اربکی، شهرستان ساوجبلاغ پاییز ۱۳۷۸: دژ مادی اربکی». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۱۴ (۲): ۳۸-۴۹.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۸۹). کاوش‌های محوطه باستانی اربکی، (جلد اول: سفال، جلد دوم: هنر و معماری). تهران: اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان تهران.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ نوروزی، آصف؛ و شریفی، علی، (۱۳۹۲). «کاوش نجات‌بخشی تپه جلو آسیاب، رضاآباد». مجموعه مقالات همایش ملی باستان‌شناسی ایران، دستاوردها، فرصت‌ها، آسیب‌ها، بیرجند: دانشگاه هنر دانشگاه بیرجند: ۱۹ ص.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ و همتی، اسماعیل، (۱۳۹۸). «باباکمال تویسرکان: محوطه‌ای کلیدی در مطالعات باستان‌شناسی شرق زاگرس مرکزی با استناد بر شواهد لایه‌نگاری». گزارش‌های هفدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۷)، جلد دوم: ۱۱۵۳-۱۱۵۹.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ و مترجم، عباس، (۱۳۸۳). «گزارش بررسی شهرستان همدان». آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- معتمدی، نصرت‌الله، (۱۳۷۴). «زیویه قلعه ای از دوره مانایی و ماد». مجموعه مقالات کنگره معماری و شهرسازی، جلد ۱، سازمان میراث فرهنگی کشور: ۲۵۷-۲۲۰.
- معتمدی، نصرت‌الله، (۱۳۷۶). «زیویه کاوش‌های سال ۱۳۷۴». گزارش‌های باستان‌شناسی ۱، سازمان میراث فرهنگی کشور: ۱۴۳-۱۷۰.
- ملازاده، کاظم، (۱۳۸۳). «باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی ماننا». رساله دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- ملازاده، کاظم، (۱۳۹۳). باستان‌شناسی ماد. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ملکزاده، مهرداد، (۱۳۸۲). «بنای سنگی زارباغ قم، نیایشگاهی (?) از دوره ماد، گزارش بازدید و بررسی مقدماتی، پاییز ۱۳۸۱». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۱۷ (۲): ۵۲-۶۴.
- ملکزاده، مهرداد، (۱۳۸۳ الف). «بنای سنگی واسون کهک، سازه ای از دوره ماد (?) گزارش بازدید و بررسی مقدماتی - زمستان ۱۳۸۲». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۱۸ (۲): ۴۲-۵۱.
- ملکزاده، مهرداد، (۱۳۸۳ ب). «پشته خشتی سیلک: سازه ای از دوره ماد یا زیگوراتی ...؟». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۱۸ (۲): ۸۲-۶۰.
- ملکزاده، مهرداد، (۱۳۸۳ ج). «تپه گیان و کاوش مجدد». فرهنگ‌گان، ۵ (۱۹): ۱۷۳-۱۸۰.
- ملکزاده، مهرداد، (۱۳۸۴ الف). «فصل نخست پژوهش‌های باستان‌شناختی کرفس رزن پاییز - ۱۳۸۲ بازدید و بررسی مقدماتی بازبینی یافته‌های سفالین و

- مفرغین به پیوست برنامه پیشنهادی راهبردی فصل دوم: گمانه زنی و ساماندهی». گزارش‌های باستان‌شناسی ۴، پژوهشکده باستان‌شناسی: ۱۳۱-۱۵۸.
- ملکزاده، مهرداد، (۱۳۸۴ ب). «گورستان مادی کلاک کرج». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۱۹ (۳۸:۱): ۹۶-۷۹.
- ملکزاده، مهرداد، (۱۳۸۶). «گورستان مادی کلاک کرج: دومین گزارش ک بازدید و بررسی میدانی - بهار ۱۳۸۳، به پیوست برنامه پیشنهادی ساماندهی و گمانه‌زنی (تعیین عرصه و حریم)». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۲۰ (۴۰:۱): ۳۱-۲۲.
- ملکزاده، مهرداد، (۱۳۹۹). «مهم‌ترین دستاوردهای فصل ۲۲ کاوش‌های باستان‌شناختی تپه هگمتانه همدان». نخستین کنفرانس بین‌المللی مجازی باستان‌شناسی ایران و مناطق همجوار، زاهدان.
- ملکزاده، مهرداد؛ ناصری، رضا؛ خانی‌پور، مرتضی؛ و ناصری، علی، (۱۳۹۴). «گورستان مرسین شه‌میرزاد». گزارش‌های چهاردهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- مهریار، محمد؛ و کبیری، احمد، (۱۳۶۵). «گزارش مقدماتی بررسی میدان باستانی دلازیان، چشمه شیخ». اثر، ۱۲ و ۱۳ و ۱۴: ۴۳-۳.
- ناصری، رضا؛ و ملکزاده، مهرداد، (۱۳۹۲). «شهر شلموت خورآباد (قم): دژ، گورستان برین، گورستان زیرین و سکوسازی‌های سنگچین عصر آهن». محمدحسین عزیزی‌خرانقی و همکاران (گردآورندگان)، چکیده مقاله‌های همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، ۷-۵ آبان ماه ۱۳۹۲، تهران: انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران: ۵۴-۵۳.
- وحدتی‌نسب، حامد؛ و حیدریان، محمود، (۱۳۸۸). «گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناسی حوضه آبگیر سد تالوار، بیجار». مجله پیام باستان‌شناسی، ۶ (۱۲): ۵۳-۶۸.
- همتی‌ازندریانی، اسماعیل؛ ملکزاده، مهرداد؛ و ناصری‌صومعه، رضا، (۱۳۹۸). «گزارش مقدماتی فصل اول کاوش نجات بخشی در محوطه «حاجی‌خان» فامنین- استان همدان معبد و نیایشگاهی نویافته از دوره مادها». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۹ (۲۳): ۹۱-۱۱۰.
- یدللهی، سیما؛ و عزیزی‌خرانقی، محمدحسین، (۱۳۸۹). «گزارش مقدماتی کاوش‌های باستان‌شناختی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران در تپه سگزآباد دشت قزوین، پاییز ۱۳۸۹». تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- Abbasi, G. A., (2011). *Final Report of the Archaeological Excavations at Narges Tappeh, Gorgan Plain, Iran*. Tehran/Gorgan: Ganjineh Naqshe Jahan & Golestan Cultural and Heritage Organization.

- Aliev, I. H. [Алиев, И. Г.], (1960). *History of Media* [История Мидии]. Managing editor: V.V. Struve [Ответственный редактор: В. В. Струве],

Baku: Academy of Sciences of the Azerbaijan SSR [Баку: Академия Наук Азербайджанской ССР].

- Almasi, T., Mollazadeh, K. & Motarjem, A., (2017). "Pottery Classification, Typology and Chronology at Tepe Yalfan, Hamedan". *Iranian Journal of Archaeological Studies*, 7: 29-44.

- Alizadeh, K., (2004). "An Introduction to the pottery from the Excavation of the Median Fortress at Bisitun near Kirmanshah in 2002". *Archaeological Reports* (2): 87-107.

- Askarov, A., (1992). "The Beginning of Iron Age in Transoxania". In: A. H. Dani & V. M. Masson (eds.) *History of Civilizations of Central Asia I: The Dawn of Civilization: Earliest times to 700 B.C.*, Paris: Unesco publishing: 432-449.

- Atayi, M. T. & Abbasi, Q. A., (2008). "Narges Tappeh and Evidence for Median-Achaemenid Period in Gorgan". *Iranian Journal of Archeology and History*, 22 (2: 44): 42-55.

- Babapiri, J., (2005). "Report of stratification and determination of the boundary of Tappeh Pari, Malayer". Hamadan: Archives of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of Hamadan Province (unpublished).

- Basfa, H. & Rezaei, M. H., (2017). "Preliminary results of the second season of excavation in the Se-Tappeh (Khorasan-e Razavi, Neishabur)". In: *Reports of the 16th annual symposium of Iranian Archeology 2016*, (Collection of short articles), Tehran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism: 64-67.

- Balmaki, B., Binandeh, A. & Haj-Mohammed Aliyan, A., (2015). "Report on the Survey and preliminary identification of a part of the Qara Chai river basin and the Hajiloi part of the Kaboudar Ahang plain, Hamadan". *Proceedings of the 3rd Conference of Young Iranian Archaeologists*: 164-185.

- Blaylock, S., (2009). *Tille Höyük 3.1, The Iron Age: Introduction, Stratification and Architecture*. The British Institute at Ankara, Monograph 41, London.

- Contenau, G. & Ghirshman, R., (1935). *Fouilles du Tepe-Giyan pre de Nehavend 1931 et 1932*. Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.

- Dana, M., (2014). "Preliminary report on the excavation of the Takhcher-abad Birjand, an Archaeological site from the beginning of the historical period in eastern Iran". *Modares archaeological researches*, 6-7, (12-13): 59-72.

- Deh Pahlavan, M., Alinejad, Z. & Khademi, M., (2015). "Training Excavations in Sagzabad, Focusing on Iron Age II-III Layers and the Achaemenid Period (?) (Season Three)". *Reports of the 16th symposium of Iranian Archeology* (Collection of Short Articles) 2015), Tehran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism: 175-171.
- Diakonoff, I. M., [Дьяконов, Игорь Михайлович], (1956). *History of Media from the Ancient Times to the End of the IV Century B. C. E.* [История Мидии от древнейших времен до конца IV в. до н.э.], Moscow / Leningrad: Publishing House of the USSR Academy of Sciences [Москва / Ленинград: Изд-во Академии наук СССР].
- Dyson, R.H. Jr. (1989). "The Iron Age architecture at Hasanlu: an essay". *Expedition*, 31 (2-3): 107-127.
- Fahimi, H., (2003) "The settlement of Sarm burials: A report on Shamshirgah fortress in the south of Qom, May 2003". *Journal of Archeology and History*, 18 (1: 35): 61-69.
- Fahimi, H., (2004). "Architectural remains of Sialk 6 (Iron III) in the southern mound of Sialk, excavation report in trench R19". *Sialk potters, Report of the third season*, ed. By: S.M. Shahmirzadi, *Series of archaeological reports* 5, Tehran: Cultural Heritage Research Institute and tourism: 55-89.
- Fahimi, H., (2009). "Iron Age culture in the southern part of the central plateau of Iran: Preliminary report of the investigation of recovered objects from the site of Milajer, Natanz". *Journal of Archeology and History*, 23 (1: 45): 42-32.
- Fahimi, H., (2010). "An Iron Age Fortress in Central Iran: Archaeological Investigations in Shamshirgah, Qom, 2005. Preliminary Report". in: P. Matthiae, F. Pinnock, L. Nigro & N. Marchetti (eds.), *Proceedings of the 6th International Congress on the Archaeology of the Ancient Near East*, 5 May - 10 May 2008, Sapienza, Università di Roma, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag: 165-183.
- Fahimi, H., (2011). "Distribution of Iron Age pottery in the southern part of the Central Plateau of Iran; Report on the archaeological site of Milajer, Natanz". in: A. Vatandous et al., (eds.), *Early Mining and Metallurgy on the Western Central Iranian Plateau The first five years of work*, *Archäologie in Iran und Turan IX*, Eurasien-Abteilung des Deutschen Archäologischen Instituts Außenstelle Teheran, Mainz: Verlag Philipp von Zabern: 499-521.
- Fahimi, H., (2012a). "Sialk VII, A proposal regarding the last settlement

period in the southern Mound of Sialk". *Journal of Archeology and History*, 25 (2: 50): 97-107.

- Fahimi, H., (2012b). "Shamshirgah, the first archaeological research". in: *Namvar Nameh, Articles in memory of Masoud Azarnoosh*, ed. by H. Fahimi & K. Alizadeh, Tehran: Irannagar and Ganjineh Naqsh Jahan Publications: 241-255.

- Fujii, H., (ed.), (1981). "Preliminary Report of Excavations at Gubba and Songor". *Al-Rafidan II*: 3-242.

- Goff Mead, C., (1968). "Luristan in the first half of the first Millennium B.C.: a preliminary report on the first season's excavations at Baba Jan, and associated surveys in the Eastern Pish-i-Kuh". *Iran*, VI: 105-134. <https://doi.org/10.2307/4299604>

- Goff Mead, C., (1977). "Excavations at Babajan: The Architecture of the east Mound, Levels II & III". *Iran*, 15: 130-140. <https://doi.org/10.2307/4300567>

- Goff Mead, C., (1978). "Excavations at Baba Jan: The Pottery and Metal from Levels III and II". *Iran*, 16: 29-65. <https://doi.org/10.2307/4299647>

- Goff Mead, C., (1985). "Excavations at Baba Jan: The Architecture and Pottery of Level I". *Iran*, 23: 1-20. <https://doi.org/10.2307/4299750>

- Golmohammadi, Z., Malekzadeh, M. & Naseri, R., (2014). "Gholam Tepe Jafarabad, Recognizing a new site related to the Silk VI culture in the foothills of Kashan". *Proceedings of the International Conference of Young Archaeologists*, November 5-7, 2013, Tehran: Tehran University Press: 356- 333.

- Gopnik, H., (2011). "The median Citadel of Godin Period II". in: *On the High Road: The History of Godin Tape, Iran*, ed. By H. Gopnik and M. Rothman, Costa Mesa: Mazda Publishers in association with Royal Ontario Museum.

- Hassanzadeh, Y., Vahdati, A. A. & Malekzadeh, M., (2018). "Iron Age of Iran, Knowledge, Challenges and Prospects". *Proceedings of the International Conference on the Iron Age in Western Iran and Neighboring Areas I*, edited by: Y. Hassanzadeh, A.A. Vahdati, Z. Karimi, Tehran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, National Museum of Iran, Sanandaj: General Directorate of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts of Kurdistan Province: 15-29.

- Hemati Azandaryani, E., Malekzadeh, M. & Naseri Someeh, H., (2019). "Preliminary Report of First season of Emergence Excavation in

Haji Khan Tape, Famenin in Hamadan Province; A Newfound Median Temple". *Archaeological Research of Iran*, 9 (23): 91-110.

- Howell, R., (1979). "Survey of the Malayer Plain". *Iran*, XVII: 156-157.

- Ivaki (Rahmani), I., (2004). "Descriptive report of the determination of the boundary and Stratigraphical section in Hammeh-Kasi tepe, Qahavand". Hamadan: Archives of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of Hamadan Province (unpublished).

- Jafari, M. J. & Thomalsky, J., (2016). "The Iranian- German Tappe Rivi Project (TRP), North - Khorasan: Report on the 2016 and 2017 fieldworks". *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan (AMIT)*, 48: 77-120.

- Jafari, M. J. & Thomalsky, J., (2017). "Report of the first season of excavation and Archaeological research in the Rivi in the Samalqan Plain of North Khorasan". *Proceedings of the International Conference of Young Archaeologists*, edited by: M. H. Azizi Kharanghi, M. Khanipour and R. Naseri, Tehran: Iranology Foundation: 471-423.

- Javari, M., (2004). "Archaeological Study of Gūrtan Ancient Site of Esfahān (Central Iran)". *Nāme-ye Pāzuhešgāh-e Mirās-e Farhangi*, Quarterly (Journal of research Institute, Iranian Cultural Heritage and Tourism Organization), II (1: 6): 35-45.

-Karaosmanoğlu, M. & Korucu, H., (2015). "Erzincan Altintepe Kalesi". *Atatürk Üniversitesi Güzel Sanatlar Enstitüsü Dergisi (Journal of the Fine Arts Institute)*, 34: 116-132.

- Khaksar, A., (2006). "Final report of the Stratigraphical excavations of Gourab". Archive of the General Department of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Hamadan Province, (unpublished).

- Khatib Shahidi, H., (2006). "New research in Hasanlu and reassessment of its upper layers". *Journal of Humanities*, 13 (3): 17-29.

- Kleiss, W. & Calmeyer, P., (eds.), (1996). *Bisutun: Ausgrabungen und Forschungen in den Jahren 1963-1967*. Teheraner Forschungen VIII, Berlin.

- Konyar, E., Bülent, G., Konyar, H. B., Tan, A. & Avcı, C., (2018). "Excavations at the Old City, Fortress, and Mound of Van: Work in 2017". *Anatolia Antiqua*, XXVI: 143-153. <https://doi.org/10.4000/anatoliaantiqua.616>

- Kroll, S., (1979). "Meder in Bastam". in: W. Kleiss (ed.), *Bastam I, Ausgrabungen in der urartäischen Anlagen 1972-1975*, (Teheraner Forschungen 4) Berlin: 229-234.

- Kroll, S., (2003). "Medes and Persians in Trancaucasia? Archaeological Horizons in North-Western Iran and Transcaucasia". in: Giovanni B. Lanfranchi, Michael Roaf & Robert Rollinger (eds.), *Continuity of Empire(?) Assyria, Media, Persia, S.a.r.g.o.n. Editrice e Libreria*, Padova: 281-287.
- Lecomte, O., (2005). "The Iron Age of Northern Hyrcania". *Iranica Antiqua*, XL: 461-478. <https://doi.org/10.2143/IA.40.0.583222>
- Lecomte, O., (2011). "Ulug Depe: 4000 years of evolution between plain and desert". *Monuments of history and culture of Turkmenistan* (discoveries, researches and restoration for 20 years of independence), Turkmen State publishing service: 221-237.
- Levine, L. D., (1973). "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros-I". *Iran*, 11: 1-27. <https://doi.org/10.2307/4300482>
- Levine, L. D., (1974). "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros-II". *Iran*, 12: 99-124. <https://doi.org/10.2307/4300506>
- Majidzadeh, Y., (1982). "Road Khorasan Great the and Lazuli Lapis". *Paleorient*, 8-1: 59-69. <https://doi.org/10.3406/paleo.1982.4309>
- Majidzadeh, Y., (2000). "Excavations at Ozbaki: Second Preliminary Reprt 1999". *Iranian Journal of Archeology and History*, 14 (2: 28): 38-49.
- Majidzadeh, Y., (2010). *Excavations at Ozbaki Archaeological site*, (Volume I: Pottery, Volume II: Art and Architecture). Tehran: General Directorate of Cultural Heritage and Tourism of Tehran Province.
- Malekzadeh, M., (2003). "A Stone Structure at Zār Bolāgh, Qom, A Median Sanctuary (?): Report on a Preliminary Reconnaissance, Fall 2002". *Iranian Journal of Archaeology and History*, 17 (2: 34): 52-64.
- Malekzadeh, M., (2004). "The Stone Structure at Vāsūn-e Kahak, A Possible Median Period Construction (?): Report on the Winter 2003 Survey". *Iranian Journal of Archaeology and History*, 18 (2: 36): 42-51.
- Malekzadeh, M., (2004). "Sialk Adobe platform: a Median structure or a Ziggurat...?". *Iranian Journal of Archaeology and History*, 18 (2: 36): 60-82.
- Malekzadeh, M., (2004). "Tepe Gyan and re-excavation". *Farhangian*, 5 (19): 173-180.
- Malekzadeh, M., (2005). "The first Season of the Archaeological Researches at Kerfs Razan, Autumn - 2004, Survey And Preliminary Review of Pottery and Bronze Finds, Attached to the Proposed Strategic Program of the Second Season: Souding and Preparation". *Archaeological Reports*, (4): 131-158.

- Malekzadeh, M., (2005). "The 'Median' (?) Graveyard at Kalāk, Karaj; Second Report: The Spring 2004 Survey, with a Proposal on Defining the Limits of the Site and Soundings for Assessing Archaeological Remains". *Iranian Journal of Archaeology and History*, 19 (1-2: 37-38): 79-91.
- Malekzadeh, M. & Gezvani, H., (2006). "The 'Median' (?) Graveyard at Kalāk, Karaj: Re-analysis of Archaeological Finds, Winter 2003". *Iranian Journal of Archaeology and History*, 20 (1-2: 39-40): 22-31.
- Malekzadeh, M., (2020). "The Most Important Achievements of the 22nd season of the Archaeological Excavations of at Tepe Hagmatana (Hamadan)". *The First International Virtual Conference of Archaeology of Iran and Neighboring Areas*, Zahedan.
- Malekzadeh, M. & Naseri, R., Khanipour, M., & Naseri, A., (2015). "Mersin Shahmirzad Cemetery". *Reports of the 14th Annual Meeting of Iranian Archaeology*, Tehran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism.
- Malekzadeh, M., Saeedyan, S. & Naseri, R., (2014). "Zar Bolagh: A Late Iron Age Site in Central Iran". *Iranica Antiqua*, XLIX: 159-191.
- Masson, V. M., (1959). *Drevnezemledel' cheskaja Kul'tura Margiany*. M. I. A., vol. 73. Moscou, Nauka.
- Masson, V. M. & Sarianidi, V. I., (1972). *Central Asia: Turkmenia before the Achaemenids, Ancient Peoples and Places*. London: Thames and Hudson.
- Mehriar, M. & Kabiri, A., (1365). "Preliminary Report on the investigation of Delaziyan Archaeological site, Cheshme Sheikh". *Athar*, 12, 13 & 14: 3-43.
- Mohammadifar, Y., Nowrouzi, A. & Sharifi, A., (2013). "Rescue Excavation at Tepe Jelo Asiab (Talvar Dam Basin, Bijar-Iran)". In: Hassan Hashemi ZarjAbad & Seyed Mohammad Hosein Qorayshi (ed.), *National Conference on Archaeology in Iran: Achievements, Chances, Losses*, Birjand: University of Birjand: 19 pp.
- Mohammadifar, Y. & Hemti, E., (2018). "Baba Kamal Tuysarkan: A key site in the archaeological studies of eastern central Zagros based on stratigraphic evidence". *Reports of the 17th annual meeting of Iranian archeology* (collection of short articles 2018), vol. II, pp. 1153-1159.
- Mohammadifar, Y. & Motarjem, A., (2004). "Hamedan city Survey Report". Archive of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization Of Hamedan Province (unpublished).

- Mohammadifar, Y., Sarraf, M. R. & Motarjem, A., (2015). "A Preliminary Report on Four Seasons of Excavation at Moush Tepe, Hamedan, Iran". *Iranica Antiqua*, L: 233-250.
- Molazadeh, K., (2004). "Archaeology and Historical Geography of Mannaean". Doctoral dissertation in Archaeology, Tarbiat Modares University.
- Molazadeh, K., (2014). *Median Archeology*. Tehran: Organization for Studying and Compiling Humanities Books of Universities (Samt).
- Motarjem, A. & Sharifi, M., (2014). "Salvation excavations of Qeshlaq tepe, Chehel Amiran Talwar Dam, Kurdistan". *Reports of the 13th annual symposium of archeology of Iran*, Tehran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism: 267-268.
- Motarjem, A. & Sharifi, M., (2019). "Introduce of Iron Age III Artifacts in Qeshlaq tepe, Talwar Dam, Kurdistan". *Proceedings of the International Iron Age Conference in Western Iran and Neighboring Regions*, ed, by: Y. Hassanzadeh, A.A. Vahdati & Z. Karimi, Volume 1, Tehran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, National Museum of Iran, General Directorate of Cultural Heritage of Kurdistan Province: 50-62.
- Motamedi, N., (1995). "Ziwiye: A castle from the Mannae and Median period". *Collection of Papers of the Congress of Architecture and Urban Planning*, Vol. 1, Iranian Cultural Heritage Organization: 220-257.
- Motamedi, N., (1997). "Ziwiye: Excavations of 1374". *Archaeological Reports I, Iranian Cultural Heritage Organization*: 143-170.
- Naseri, R. & Malekzadeh, M., (2013). "Shahr-e Shalamut-e Khorabad (Qom): The Fort, The Upper cemetery, the lower cemetery, and the Stony Platforms of the Iron Age". M. H. Azizi Kharanqi et al., (eds.), *Abstract of the papers of the International Conference of Young Archaeologists*, November 5-7 2013, Tehran: Scientific Association of Archeology Students of Tehran University: 53-54.
- Naseri, R., Malekzadeh, M. & Naseri, A., (2016). "Gūnespān: A Late Iron Age Site in the Median Heartland". *Iranica Antiqua*, LI: 103-139
- Parpola, S. & Porter, M., (2001). *The Helsinki Atlas of the Near East in The neo-assyrian period*. Helsinki: institute Assyriological Bay Casco T & Neo-Assyrian Text Corpus Project.
- Pilipko, V. N., (1984). "Poselenieranneželenogoveka Garry Kyariz 1". (Поселение Ракнбкелезн0г0 Века Гарри-Кяриз I), in: V. M. Masson, (ed.), *Turkmeniştan v Epochi Ranneželeznogo Veka*, Aşgabad: Ylym: 28-57.

- Radner, K., (2003). "An Assyrian View on the Medes". in: G. Lanfranchi et al (eds.), *Continuity of Empire (?), Assyria, Media, Persia, Padova: S.a.r.g.o.n. Editrice e Libreria*: 37-64.
- Roaf, M., (2008). "Medes Beyond the Borders of Modern Iran". *Basianpazhuhi*, 3 (6): 9-11.
- Roaf, M. & Stronach, D., (1973). "Tepe Nush-I Jan, 1970: Second Interim Report". *Iran*, XI: 129-139. <https://doi.org/10.2307/4300490>
- Sarlek, S., (2002). "Effective factors in the formation of types of grave architecture and burial methods in the Iron Age cemetery of Sarm, Kahak, Qom". *Archaeological Reports* 2, Tehran: ICAR: 163-127.
- Sarlek, S., (2009). "An analysis of the acting of the Iron Age architectural spaces of Qoli Darvish Jamkaran, Qom". *Athar*, 45: 86-104.
- Sarlek, S., (2010). *The culture of seven thousand years old city of Qom (Archaeological excavations of Qoli Darvish Jamkaran site of Qom)*. Qom: General Administration of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Qom Province and Naqsh Publications.
- Schoff, W. H., (1914). *Parthian Stations by Isidore of Charax*. Philadelphia: commercial museum.
- Stronach, D., (1969). "Excavations at Tape Nush-I Jan, 1967.". *Iran*, VII: 1-20. <https://doi.org/10.2307/4299610>
- Stronach, D. & Roaf, M., (2007). *Nush-I Jan I. The Major Buildings of the Median Settlement*, London: British Institute of Persian Studies & Peeters.
- Stronach, D., Roaf, M., Stronach, R. & Bokonyi, S., (1978). "Excavations at Tepe Nush-I Jan". *Iran*, 16: 1-28. <https://doi.org/10.2307/4299646>
- Sołtysiak, A., Malekzadeh, M. & Naseri, R., (2019). "Human remains from Mersin, Iran, 2014". in: *Bioarchaeology of the Near East*, 13: 136-141.
- Summers, G. D., (1997). "The Identification of the Iron Age City on Kerkenes Dag in Central Anatolia". *Journal of Near Eastern Studies*, 56 (2): 81-94. <https://doi.org/10.1086/468523>
- Summers, G. D., (2000). "The Median Empire Reconsidered: A View from Kerkenes Dag". *Anatolian Studies*, 50: 55-73. <https://doi.org/10.2307/3643014>
- Vahdati Nesab, H. & Heydarian, M., (2009). "Preliminary report of the archaeological survey of Talwar Dam, Bijar". *Payam-e Bastan-Shenas*, 6 (12): 53-68.

- Yadollahi, S. & Azizi Kharanqi, M. H., (2010). "Preliminary Report of the Archaeological Excavations of the Department of Archaeology of Tehran University in Segzabad, Qazvin Plain". Fall 2010, Tehran: Center for Archaeological Research Institute (unpublished).
- Yilmaz, M. A. & Karaosmanoğlu, M., (2019). "Erzincan Altın-tepe Kalesinde Urartu Sonrası Sorunsalı: Geç Demir Çağı Verilerinin Genel Bir Değerlendirmesi". (*Post-Urartian Problem at Erzincan-Altın-tepe Fortress: A General Evaluation of Late Iron Age Data*), in *Orta ve Doğu Anadolu Geç Demir Çağı: Post-Urartu, Med ve Akhaimenid İmparatorlukları (Central and Eastern Anatolia Late Iron Age: Post-Urartu, Median and Achaemenid Empires)*, Özfirat A., Dönmez S., Işıklı M., Saba M. (eds.), İstanbul: Yayınları: 323-350.
- Young, T. C., (1969). *Excavations at Godin Tepe: Second Progress Report*. Royal Ontario Museum Art and Archaeology, Occasional Paper no. 17.
- Young, T. C. & Levine, L., (1974). *Excavations of the Godin Project: Second Progress Report*. Royal Ontario Museum Art and Archaeology. Occasional Paper no. 26.
- William, T., (2014). *The Silk Road: an ICOMOS Thematic Study*. Charenton-le-Pont: International Council of Monuments and Sites (ICOMOS).



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

Archaeological Research of Iran

P-ISSN: 2345-5225 & E-ISSN: 2345-5500

Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>

Vol. 15, No. 44, 2025

Achaemenid in the Kur River Basin: Introduction on the Identity of The Exchange and Trade

Farshad Miri¹

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27515.2567>

Received: 2023/02/15; Revised: 2023/04/27; Accepted: 2023/05/01

Type of Article: **Research**

Pp: 137-163

Abstract

In order to properly understand the social and economic structures of ancient governments, the initial core and the focus of their formation is of special importance. The Kur River Basin, located in the North of Fars Province, is one of these Civilization Nuclei, which is considered the focal point of formation (along with the Sivand River Basin) of the Achaemenid Empire. The construction of Persepolis as one of the main capitals of Achaemenid by Darius I, as well as the existence of an important place such as Humadesu/Matezis (related to before Persepolis) in the discussed area, clearly shows its importance. The documents and evidence discovered or exported (The Persepolis Tablet Archive and the Akkadian texts of the Egibi's trading company archive) from the mentioned places provide a clear perspective about the exchange and trade situation of the Kur river basin. The current research tries to discuss and examine the status of trade and exchange in the geographical area of the Kur River by means of a descriptive-analytical method and by examining the remaining documents and evidences from the Achaemenid period. Fortification's texts are about the exchange of surplus goods from warehouses (grains, wine, fruit) with each other and with durable goods (sheep, goats, cows, mules and money/silver) in the form of exchanges called "Secular", "Religious", and They called "šaumarraš". The purpose of supplying goods in the mentioned cases is to prevent the products from Waste and spoiling (primary purpose) and to earn profit (secondary purpose). The parties to the exchange probably include groups/individuals affiliated with the Persepolis Organization, Persian Nobles, free individuals and Peasants, and oxyians of the southwestern region. Some of the Elamite texts of Persepolis, together with the Akkadian's documents of the Egibi's archive, confirm the presence of Babylonian's merchants in the important centers of the Kur river basin (Humadešu/Mateziš and Persepolis) and the exchanges between them and Persian's merchants. According to these documents, the main occupation of Babylonian's merchants in the Persepolis region was slave trade. There is also evidence of the exchange of labor and the use of the services of parties between Babylon and the Kur river.

Keywords: Achaemenid Empire, Kur River Basin, Persepolis Archive, Exchange and Trade, Babylonian's Merchant.

1. Assistant Professor, Department of Archaeology, Faculty of Humanities, Luristan University, Khorramabad, Iran.

Email: miri_farshad@yahoo.com

Citations: Miri, F., (2025). "Achaemenid in the Kur River Basin: Introduction on the Identity of The Exchange and Trade". *Archaeological Research of Iran*, 15(44): 137-163.
<https://doi.org/10.22084/nb.2023.27515.2567>

Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

© Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

© The Author(s)



Introduction

When the Achaemenid Empire was formed and started to develop, it was able to reach various lands with special businesses. Many of the nations that came under the control of the Achaemenids had a commercial profession and had been trading with different regions for a long time. One of these areas is the Kur River Basin, located in the north of Fars province, whose archeological researches on its extensive commercial relations with different lands (Persian Gulf, Mesopotamia, etc.) It proves that before the rise of Achaemenid, especially in the early Elamite/Middle Banish phase (Sumner, 2003) and Old Elam/Kaftri (Nickerson, 1991; Stolper, n.d: 6-35). Nevertheless, the documents and evidence related to trade in the Achaemenid period of the Kur River region are scattered and few and often include a small number of Tablets from Persepolis and Akkadian texts discovered from the archives of Egibi Company in Babylon. Objects and other archaeological artifacts do not provide much information in this field and are almost silent. This research was compiled with the aim of trying to explain and clarify the situation of trade and exchange in the Kur river basin during the Achaemenid period. The basis of the present research is to answer the following questions: What was the status of trade and exchange in the Kur river basin during the Achaemenid period? What groups/individuals and ethnicities were the parties to the exchange with the administrative/economic organization of Persepolis? What kind of goods, products and objects have been exchanged in these exchanges? Documents and evidences tell about the exchange of surplus goods at the end of the year in warehouses (mainly grain, wine and fruit) with each other, with weighted money/silver (probably with Persian nobles, individuals and free peasants, etc.) and with livestock. It has styles and animals of Babar's land. Intensive trade relations have also been established between the merchants of Persepolis/Kur River and Babylonia, whose main business was apparently based on buying and selling "slaves".

Identified Traces

The archival of Persepolis mentions three types of exchange of goods for goods, religious and trade. In Secular and religious exchanges, mainly the exchange of goods or clearing takes place. The goods exchanged in Secular exchanges are more diverse and include all kinds of grains, fruits, wine, light and heavy livestock, beasts of burden, clothes and even young female slaves. But religious exchanges only include the exchange of grain and wine with light livestock. The exchange rates are usually fixed and ordered.

Also, the price of beasts of burden and cattle followed a certain standard based on their quality and was fixed exactly like the relative value of wine, grain and fruit. In Secular exchanges, the optimal control of warehouse stock in order to prevent damage and spoilage of products is the main goal, and economic benefits are a secondary goal. The parties to the transaction with the administrative organization of Persepolis in such exchanges can include internal groups (groups/individuals covered by the Fortification archive), foreign/semi-foreign (semi-autonomous ethnic groups, including cattle-raising oxyans) - Farmers living in the southwest region) Persian nobles or free people and peasants. In religious exchanges, according to the type of goods (grains/wine in exchange for sheep/goats) and the economic policies of the Persepolis Organization, it seems that the purpose of the exchange and the parties involved in it are different from the previous type. In religious exchanges, according to the type of goods (grains/wine in exchange for sheep/goats) and the economic policies of the Persepolis Organization, it seems that the purpose of the exchange and the parties involved in it are different from the previous type. In addition to barter or commodity-to-commodity exchanges, a number of Fortification Tablets mention exchanges based on the circulation of silver/money (saumaras) in the Persepolis region. In this type of economic exchange, goods are not exchanged, but storekeepers receive silver in exchange for goods; according to a fixed ratio. Cash payments and exchanges, along with the references of the Tablets to the exchange place/places called “Zamatas”, indicate the existence of markets for private goods in the Persepolis/Kur area. Governmental control over these markets and the setting of mandated prices for goods distracts the mind from the existence of any free market. Akkadian texts refer to the active presence of Babylonian merchants in Achaemenid Persia and their close relationship with Persian merchants; It means an emphasis on trade with distant lands. According to these documents, the representatives of the famous Egibi trading house were engaged in business in Pars during the reign of Cyrus, Kambises, Smerdis/ Bardia and Darius. Buying and selling slaves, loan payments and labor exchange form the main areas of trade between the two regions.

Conclusion

The archival documents of Persepolis categorize exchanges into three types: secular, religious, and saumaras. The governing principle of these exchanges predominantly revolves around the barter of surplus goods from warehouses, including the exchange of grains for wine and among grains themselves, as well as pack animals, small livestock, and silver. The foremost

goal is to maintain optimal inventory control within the warehouses, with economic profit being a secondary consideration. The entities involved in the transaction with the administrative body of Persepolis may consist of internal factions (groups or individuals documented in the Fortification archive), foreign or semi-foreign entities (semi-autonomous ethnic groups, such as livestock-rearing oxyians and farmers residing in the southwestern region), as well as Persian aristocrats, free individuals, and agricultural laborers. Alongside domestic exchanges, the Akkadian writings found in the Egibi archive of Babylon, which were inscribed in Homadshu/Matezis, as well as several tablets from Persepolis, demonstrate commerce with foreign and distant territories of the empire. These texts reveal that significant trading relationships were developed between Babylonian and Persian merchants throughout the reigns of Cyrus, Cambyses, Smerdis, and Darius. The slave trade is viewed as the foremost and principal transaction conducted by these merchants, with Matezis and Persepolis playing a crucial role in this sector. Besides the slave trade, written accounts also highlight the labor exchange and the provision of services between the areas of the Kur River and Babylon in the Achaemenid period.

Acknowledgments

Finally, the author would like to express his gratitude to the D.r Ali Bahadori who enriched text of the article by their valuable recommendations.

Conflict of Interest

The authore, while observing Publications ethics in referencing, declares the absence of any conflict of interest.



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

فصلنامه علمی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500

نشانی پایگاه نشریه: <https://nbsh.basui.ac.ir>

شماره ۴۴، دوره پانزدهم، ۱۴۰۴

هخامنشیان در حوضه رود گر: درآمدی بر ماهیت مبادله و تجارت

فرشاد میری^۱شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27515.2567>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۱

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۶۳-۱۳۷

چکیده

برای شناخت مناسب ساختارهای اجتماعی و اقتصادی حکومت‌های باستانی، نطفه اولیه و کانون شکل‌گیری آن‌ها اهمیتی ویژه دارد. حوضه رود گر واقع در شمال استان فارس، از جمله این هسته‌های تمدنی به‌شمار می‌رود که کانون اصلی شکل‌گیری (به همراه حوضه رود سیوند) شاهنشاهی هخامنشی محسوب می‌شود. احداث بنای تخت جمشید به عنوان یکی از پایتخت‌های اصلی هخامنشیان توسط «داریوش اول» و همچنین وجود مکان مهمی چون «هومادشو/متزیش» (مربوط به قبل از بنای تخت جمشید) در ناحیه مورد بحث، به خوبی نشان از اهمیت آن دارد. اسناد و مدارک کشف یا صادر شده (گل‌نوشته‌های بایگانی تخت جمشید و متون اکدی بایگانی شرکت تجاری اگیبی) از مکان‌های مذکور تا حدودی چشم‌انداز روشنی راجع به وضعیت مبادله و تجارت حوضه رود گر در اختیار می‌گذارند. پژوهش حاضر تلاش دارد تا با روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی اسناد و شواهد باقی‌مانده از دوره هخامنشی، چگونگی وضعیت مبادله و تجارت در محدوده جغرافیایی رود گر را مورد بحث و بررسی قرار دهد. متون بارو از معاوضه کالاهای مازاد انبارها (غلات، شراب، میوه) با یک‌دیگر و با کالاهای بادوام (گوسفند، بز، گاو، قاطر و پول/نقره) در قالب مبادلاتی موسوم به «ساده/مادی»، «مذهبی»، و «شئومز» صحبت می‌کنند. هدف از عرضه کالاهای در موارد یادشده، جلوگیری از خراب و فاسد شدن محصولات (هدف اولیه) و کسب سود (هدف ثانویه) است. طرف‌های مبادله احتمالاً شامل گروه‌ها/افراد وابسته به سازمان تخت جمشید، اشراف پارسی، اشخاص و دهقانان آزاد و اوکسی‌های ناحیه جنوب غربی می‌شود. برخی از متون ایلامی تخت جمشید به همراه اسناد اکدی بایگانی اگیبی، حضور تجار بابلی در مراکز مهم حوضه رود گر (هومادشو/متزیش و تخت جمشید) و مبادلات بین آن‌ها و بازرگانان پارسی را تصدیق می‌کنند. طبق این اسناد، پیشه اصلی بازرگان بابلی در ناحیه تخت جمشید تجارت برده بوده است؛ همچنین شواهدی از تبادل نیروی کار و استفاده از خدمات طرفین بین بابل و رود گر وجود دارد.

کلیدواژگان: شاهنشاهی هخامنشی، حوضه رود گر، بایگانی تخت جمشید، مبادله و تجارت، بازرگانان بابلی.

۱. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول).

Email: miri_farshad@yahoo.com

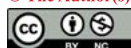
ارجاع به مقاله: میری، فرشاد، (۱۴۰۴). «هخامنشیان در حوضه رود گر: درآمدی بر ماهیت مبادله و تجارت». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۵ (۴۴): ۱۶۳-۱۳۷. <https://doi.org/10.22084/nb.2023.27515.2567>

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده (گان) آن است. ۱۴۰۴ © ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی‌سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و بارعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

© The Author(s)



مقدمه

شاهان هخامنشی از ۵۵۰ تا ۳۳۰ پ.م. بر قلمرویی گسترده، از رود سند تا آفریقای شمالی، و از دریاچه آرال تا خلیج فارس فرمان می‌راندند. این بزرگ‌ترین شاهنشاهی جهان باستان تا آن‌روزگار به‌شمار می‌رفت. شاهان بزرگ، افزون بر ساخت کاخ‌های عظیم در تخت جمشید، پاسارگاد، شوش و بابل، اقدام به برپایی یک نظام کارآمد حکومتی، شبکه ارتباطی فراگیر، ایجاد امنیت در مسیرها، اصلاح اوزان و مقادیر کردند که زمینه رشد و شکوفایی هرچه بیشتر اقتصادی سرزمین‌های شاهنشاهی را شتاب می‌بخشید. پایه‌های اقتصادی سرزمین‌های تحت سیطره شاهان هخامنشی بر شش نوع درآمد استوار بود که سومین آن‌را «تجارت و مبادله» شکل می‌داد (بریان، ۱۳۸۱: ۳-۶۲۲). زمانی که شاهنشاهی هخامنشی شکل گرفت و شروع به توسعه طلبی کرد، توانست بر سرزمین‌هایی متنوع با کسب و کارهای ویژه دست یابد. بسیاری از مللی که تحت تسلط هخامنشیان قرار گرفتند، پیشه بازرگانی داشتند و از مدت‌ها قبل با مناطق مختلف دادوستد می‌کردند (خزایی، ۱۳۹۳: ۱۵). یکی از این مناطق، حوضه رود کر واقع در شمال استان فارس است که پژوهش‌های باستان‌شناسی روابط تجاری گسترده آن با سرزمین‌های مختلف (خلیج فارس، میان‌رودان و...) مدت‌ها پیش از برآمدن هخامنشیان، به‌ویژه در ادوار آغاز ایلامی/فاز بانس میانی (Sumner, 2003) و ایلام قدیم/کفتری (Nikerson, 1991; Stolper, n.d: 35-6) را اثبات می‌کند؛ با این وجود، اسناد و مدارک مرتبط با تجارت در دوره هخامنشی ناحیه رود کر پراکنده و اندک است و غالباً شامل تعداد کمی از گل‌نوشته‌های تخت جمشید و متون اکدی مکشوف از بایگانی شرکت اگیبی در بابل می‌شود. اشیاء و دیگر مصنوعات باستان‌شناختی در این زمینه، اطلاعات چندانی ارائه نمی‌دهند و تقریباً در سکوت به‌سر می‌برند؛ به هر روی، شواهد موجود اطلاعاتی راجع به مبادله غلات با یک‌دیگر، غلات با شراب، شراب با غلات، میوه با شراب و غلات، و گوسفند با اقلام یادشده به‌دست می‌دهند که عمدتاً مابین انبارهای متعلق به سازمان اداری تخت جمشید انجام می‌گرفت. همچنین از طریق متون نوشتاری از مبادله کالای پایان سال انبارها با پول/نقره وزن‌شده، دام‌ها و حیوانات باربر ناحیه اوکسی‌ها و تجارت برده با بابل در میان‌رودان آگاه می‌شویم. باوجود اهمیت موضوع، تحقیق مستقلی راجع به ماهیت و چگونگی مبادله و تجارت در سرزمین مرکزی شاهنشاهی هخامنشی انجام نگرفته است؛ بنابراین، در تحقیق حاضر تلاش می‌شود تا آنجا که منابع نوشتاری و بقایای باستان‌شناختی اجازه می‌دهد، موضوع پیش‌گفته مورد مطالعه و تحلیل قرار گیرد.

این پژوهش با هدف تلاش برای تبیین و روشن کردن چگونگی وضعیت مبادله و تجارت در حوضه رود کر طی دوره هخامنشی تدوین شده است. اهمیت مطالعه بر مبادله و تجارت در ناحیه تخت جمشید/رود کر، کمبود و پراکندگی اطلاعات در این زمینه و نیاز به‌روز شدن مطالعات پیشین براساس شواهد و مدارک جدیدتر از ضروریات انجام پژوهش پیش‌رو است.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: مبنای انجام پژوهش حاضر پاسخ‌گویی به

پرسش‌هایی شکل می‌دهد که عبارت است از: وضعیت مبادله و تجارت در حوضه رود کر طی دوره هخامنشی چگونه بوده است؟ طرف‌های مبادله با سازمان اداری/اقتصادی تخت جمشید چه گروه‌ها/افراد و قومیت‌هایی بوده‌اند؟ در این مبادلات چه نوع کالاها، محصولات و اشیائی معاوضه شده است؟ اسناد و مدارک حکایت از مبادله کالاهای مازاد پایان سال انبارها (عمدتاً غله، شراب و میوه) با یک‌دیگر، پول/نقره توزین شده (احتمالاً با اشراف پارسی، اشخاص و دهقانان آزاد و...) و با دام‌های سبک و حیوانات باربر سرزمین اوکسی‌ها دارد. ارتباطات بازرگانی فشرده‌ای نیز بین تجار ناحیه تخت جمشید/رود کر و بابل برقرار بوده است که ظاهراً زمینه اصلی تجارت آن‌ها بر خرید و فروش «برده» قرار داشت. **روش پژوهش:** پایه و اساس پژوهش حاضر بر مطالعات کتابخانه‌ای تکیه دارد که در آن از سه دسته مدارک شامل: گل‌نوشته‌های تخت جمشید، متون اکدی و شواهد باستان‌شناختی استفاده شده است. این پژوهش بر آن است تا با روشی توصیفی-تحلیلی اسناد مطالعه شده و دیگر مدارک را مورد بررسی قرار دهد و بتواند دورنمایی از وضعیت مبادله و تجارت طی دوره هخامنشی در حوضه رود کر را ترسیم نماید.

پیشینه پژوهش

تقریباً اکثر پژوهشگرانی که به تحقیق درباره جنبه‌های مختلف تاریخ هخامنشیان پرداخته‌اند، اشاراتی مختصر نیز به امر تجارت کرده‌اند که البته به جز مواردی چند، مابقی تکرار مطالعات قبلی است. تا آنجا که اطلاعات موجود یاری می‌رساند، تحقیق مستقل و مبسوطی در رابطه با موضوع تحقیق حاضر انجام نگرفته است؛ با این حال، در خلال مقالات و تألیفاتی چند، می‌توان اطلاعات ارزشمندی راجع به مبادله و تجارت در حوضه رود کر طی دوره هخامنشی استخراج کرد. تألیفات پژوهشگرانی نظیر «محمد داندامایف» (Dandamayev, 1975; 1986; 1992)، «گراسیموس اپرگیس» (Aperghis, 1997)، «ووتر هنکلمن» (Henkelman, 2005)، «ران زادوک» (Zadok, 1976; 2011)، «دنیل پاتس» (Potts, 1999)، «متیو استالپر» (Stolper, 1984) و «پیر بریان» (بریان، ۱۳۸۱؛ Briant, 2002) اهمیتی ویژه دارند. ران زادوک با بررسی اولیه و ترجمه اسناد اکدی بایگانی اگیبی حضور تجار بابلی در هومادشو/متزیش را خاطرنشان می‌کند. داندامایف با مبنا قراردادن همین اسناد (و همچنین برخی متون بایگانی تخت جمشید) با جزئیات بیشتری به بررسی حضور تجار بابلی و چگونگی فعالیت آن‌ها در ایران هخامنشی و ناحیه فارس پرداخته است. هنکلمن (2008)، نیز همین مبحث را مورد توجه قرار داده است؛ به علاوه، وی (2005) و اپرگیس (1997) با بررسی متون بایگانی تخت جمشید، به موضوعات مهمی نظیر: مبادلات ثبت شده در گل‌نوشته‌ها، طرف‌های مبادله، اقلام مورد معاوضه و قیمت‌های آن‌ها توجه کرده‌اند. استالپر (1984) متون بابلی تخت جمشید و دیگر اسناد اکدی را مطالعه، و به بررسی چگونگی حضور بابلی‌ها در فارس هخامنشی می‌پردازد. دنیل پاتس (1999) در تک‌نگاری با عنوان «تجارت در

هزاره اول ایران و میان‌رودان» بخشی را به روابط بین ایران هخامنشی و میان‌رودان اختصاص، و در آن اطلاعاتی درمورد تجارت برده و تبادل نیروی کار ارائه داده است. دنباله چنین مباحثی در آثار پژوهشگرانی چون «پی‌یر بریان» (۲۰۰۲) نیز قابل پیگیری است. از میان پژوهشگران ایرانی، «سهم‌الدین خزایی» (خزایی، ۱۳۹۳) در رساله دکتری خود با عنوان «بازرگانی در دوره هخامنشی»، بخشی را به چگونگی وضعیت بازرگانی در فارسی هخامنشی اختصاص، و اطلاعات مختصری در این باره ارائه داده است.

مبادله و تجارت در حوضه رود کر

ماده و متن دو منبع مهم برای بازسازی نسبی زنجیره‌ای از فعالیت‌های تجاری درون یا برون منطقه‌ای ناحیه تخت جمشید طی دوره هخامنشی محسوب می‌شوند. گرچه مؤلفه‌های یادشده به نوعی مکمل هم هستند، اما در مقام مقایسه باید سهم بسیار بیشتری را برای مواد نوشتاری قائل شد. در این بین، کشف و مطالعه گل‌نوشته‌های ایلامی باروی تخت جمشید و متون اکدی متعلق به شرکت‌های تجاری بابلی، اطلاعات مختلفی راجع به جنبه‌های گوناگون فعالیت‌های مرتبط با امور تجاری و مبادلاتی انجام‌گرفته در ناحیه تخت جمشید در اختیار پژوهشگران قرار داد. اصطلاحات و اطلاعاتی که در این اسناد به نوع کالاها، اشخاص و طرف‌های درگیر اشاره دارند، زمینه مناسبی را برای بحث بیشتر درباره جنبه‌های مختلف موضوع پیش‌رو فراهم می‌کند؛ درواقع، اطلاعاتی که مدارک نوشتاری دست اول در دسترس محققان می‌گذارد، گاهی از چنان شفافیت و دقتی برخوردارند که مطالعه آن‌ها برای برخی موضوعاتی - مانند موضوع تحقیق حاضر - اجتناب‌ناپذیر است. چنان‌چه برخی اقلام/محصولات مورد معاوضه (لباس، غلات، شراب، حیوانات باربر و مانند آن) که بقایای مادی از آن‌ها یافت نشده است را تنها می‌توان با اطلاعات مندرج در این دسته از مدارک بازسازی کرد؛ البته به دلیل نقص مدارک (هم در منابع نوشتاری و هم شواهد باستان‌شناختی)، نمی‌توان به صورت کامل و دقیق همه جنبه‌های موضوع را مورد بحث و بررسی قرار داد؛ بنابراین، در تحقیق حاضر تلاش می‌شود تا با استناد به مدارکی چون: گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید، متون اکدی و بقایای باستان‌شناختی، کم و کیف فعالیت‌های مبادلاتی و تجاری ناحیه تخت جمشید مورد مطالعه و تحلیل قرار گیرد.

گل‌نوشته‌های ایلامی باروی تخت جمشید

حدود ۴۰ گل‌نوشته از بایگانی باروی تخت جمشید اطلاعاتی راجع به سه روش انجام مبادله (مبادله ساده، مذهبی و شئومرّش) در اختیار قرار می‌دهند. الگوی حاکم بر مبادلات ساده، معاوضه یک کالا با کالای دیگر است که عمدتاً با استفاده از افعال «unsa / مبادله» و «sut / مبادله» مشخص می‌شوند. در این نوع مبادله (با فعل - unsa) معمولاً دادوستد غلات با شراب و بالعکس صورت می‌گیرد. در برخی موارد نیز تبادل غلات با یک‌دیگر، شراب با گوسفند و غله با لباس ثبت شده است. اما

مبادلات ساده (با فعل - sut) منحصرأً به ثبت مبادله غلات، شراب یا میوه مازاد انبارهای سلطنتی با حیوانات باربر مانند: قاطر، الاغ و گاو اشاره دارند (Henkelman, 2005: 151-2). در یک مورد استثنایی نیز مبادله یک دختر برده درجه یک با ۱۸۲۰ لیتر شراب ثبت شده است (Giovino, 1993: 22).

در اینجا هدف کاهش مازاد انبارها و حفظ تعادل پایان سال آن‌ها به منظور جلوگیری از خراب و فاسد شدن محصولات (Aperghis, 1997: 186)؛ و عرضه آن‌ها با کالاهای بادوام به گونه‌ای مفید و سودآور است (Henkelman, 2005: 157). نرخ‌های مبادله ثابت هستند و احتمالاً براساس دستوری رسمی به طرف‌های مبادله تحمیل شده‌اند؛ بر این اساس، میزان نرخ غله به شراب ۱:۳، همانند معادل بودن یک رأس دام کوچک با ۳۰ لیتر شراب محاسبه شده است؛ به این معنی که یک حیوان معادل ۱۰۰ لیتر غله ارزش دارد. همچنین قیمت حیوانات باربر و گاوها با کیفیت پایین، متوسط یا عالی دقیقاً مانند ارزش نسبی شراب، غله و میوه ثابت بود؛ به عنوان نمونه، یک خر ماده با کیفیت متوسط؟ با ۷۰ بار غله (PF 1976)، یک خر نر (PF 1977) و ماده (PF 1980) هر دو با پایین‌ترین کیفیت به ترتیب با ۵۰ بار غله و ۵۰ بار میوه، و یک قاطر و گاو هر دو با بهترین کیفیت در ازای ۱۱۰۰ بار غله (PF 1978)، معاوضه شده‌اند (Aperghis, 1997: 279-80)؛ بنابراین با توجه به کیفیت حیوانات مورد معامله از استاندارد خاصی پیروی شده است. طرف‌های معامله با سازمان اداری تخت جمشید در این گونه تبادلات می‌تواند شامل: گروه‌های داخلی (گروه‌ها/افراد تحت پوشش بایگانی بارو)، خارجی/نیمه خارجی (گروه‌های قومی نیمه خودمختار از جمله اوکسی‌های دامدار-کشاورز ساکن در منطقه جنوب غربی) اشراف پارسی و یا اشخاص و دهقانان آزاد باشند (Henkelman, 2005: 150-4).

۱۵ متن از گل‌نوشته‌های بارو به دادوستدهایی با زمینه‌های مذهبی اشاره می‌کنند. موضوع اصلی این متون تهیه حیوانات جهت استفاده در مراسم قربانی است و در اینجا انجام مبادله به عنوان یک امر اقتصادی، هدفی ثانوی محسوب می‌شود، از طرف دیگر، کلیه متون مذهبی اکتساب گوسفند یا بز را در ازای غلات و شراب ثبت می‌کنند. جدا از دو متن که نرخ مبادله متفاوتی را نشان می‌دهند (۲۰۰ کوارت غله = ۱ رأس دام)، دیگر نرخ‌های مبادله ثابت هستند (۱۰۰ کوارت غله با یک رأس دام).

گرچه در متن‌های فوق نام طرف مبادله مشخص نیست، اما می‌توان یک گروه خارجی (گروهی خارج از کنترل نظام اداری تخت جمشید) را به عنوان منبع تأمین‌کننده دام معرفی کرد. در نگاه اول به نظر می‌رسد این روش تهیه حیوانات برای قربانی، با ملاحظه این که مدیران تخت جمشید به گله‌های قابل توجهی از گوسفند و بز دسترسی داشتند و می‌توانستند حیوانات مورد نیاز را مستقیماً از این ذخایر تهیه کنند، مغایرت دارد؛ ولی با در نظر گرفتن سیاست اقتصادی سازمان اداری تخت جمشید مبنی بر حفظ (یا افزایش) سرمایه دام تحت کنترل خود، می‌توان آن را سیاستی توجیه‌پذیر دانست؛ بنابراین صرفاً منطقی اقتصادی (حفظ/افزایش سرمایه دام حوزه تخت جمشید) در پشت این عمل نهفته است و احتمالاً به وجود مبادله

خارجی دلالت دارد (Ibid: 138- 156). در این راستا، گروه‌های جمعیتی نیمه‌مستقل در قسمت غربی منطقه تحت کنترل سازمان اداری تخت جمشید گزینه مناسبی برای برآوردن نیازهای دامی هستند. نویسندگان کلاسیک از قبایل مختلف (ایلمایی‌ها و اوکسی‌ها) ساکن در این ناحیه یاد می‌کنند. اوکسی‌ها و ایلمایی‌ها مانند سایر قبایل زاگرس، دامدار-کشاورزانی بودند که در دره‌های حاصلخیز منطقه خود به کار کشاورزی در مقیاس کوچک اشتغال داشتند؛ اما فعالیت اصلی آن‌ها گله‌داری در سیستم عشایری کوتاه‌مسافت محسوب می‌شد. پرداخت خراج ۱۰۰ اسب، ۵۰۰ حیوان باربر و ۳۰،۰۰۰ رأس گوسفند از طرف آن‌ها به «اسکندر» (Diod, XIX.21.3; Arrian, III.17.5)، به خوبی نشان از مازاد دام فراوان این قبایل دارد. تحت لوای حکومت هخامنشی هیچ‌گونه الزامی برای پرداخت خراج/هدیه وجود نداشت. با این وجود، اوکسی‌هایی که به طور رسمی مستقل عمل می‌کردند، مشتاق مبادله مازاد دام خود با کالاهای دیگر بودند. به همین دلیل، می‌توان یک نوع وابستگی متقابل اقتصادی بین دو منطقه (پارس و اوکسی) را در نظر گرفت؛ در یکی از مناطق دامپروری پیشه اصلی به شمار می‌رفت و در دیگری کشاورزی «گرچه نه به طور انحصاری» (Briant, 1996: 752)؛ بنابراین مازاد محصولات کشاورزی و دامی را می‌شود به عنوان توضیحی برای مبادله غلات و شراب با حیوانات در منطقه مرزی بین فارس و خوزستان (قلمرو اوکسی‌ها و ایلمایی‌ها) لحاظ کرد. اگر واقعاً این اقوام قادر به تأمین تعداد زیادی دام و حیوان باربر برای اسکندر بوده‌اند (آن‌گونه که مورخان ادعا می‌کنند)، پس طبیعتاً منبع مطمئنی جهت برآوردن نیازهای دامی/حیوانی ناحیه تخت جمشید به شمار می‌رفته‌اند (Henkelman, 2005:163).

گونه سوم مبادله که در گل‌نوشته‌های بارو (PF 1872, PF 1980) از آن صحبت می‌شود، «šaumarraš» نام دارد. این نوع مبادله زمانی رخ می‌دهد که یا معاوضه‌ای (غله/شراب با حیوان/کالاهای دیگر) صورت نگیرد یا کالای مناسبی برای مبادله وجود نداشته باشد (Hallock, 1969: 62)؛ بنابراین، انبارداران به جای اکتساب حیوانات، می‌توانستند به عنوان یک گزینه جایگزین، مازاد خود را با نقره به فروش برسانند؛ مطابق با یک نسبت ثابت «نسبت ۱:۵؛ ایرتیه (= ۳ بار) غله = ۱ لیتر شراب = ۱ ایرتیه میوه = ۵ شئومرش». در شئومرش، معاوضه کالا به کالا صورت نمی‌گیرد، بلکه مابه‌ازای کالا، «šaumarraš» و «Sirrimaši» دریافت می‌شود (Aperghis, 1997: 284). «والتر هینتز»، «شئومرش و سیریمشی» را مقیاس‌های ارزشی مربوط به شکل نقره تفسیر می‌کند [۱ شئومرش = یک پنجم شکل؛ ۱ سیریمشی = ۱ مینا؛ ۱ سیریمشی = ۳۰۰ شئومرش] (Hinz, 1973: 103-4). از دید «آپرگیس» نیز اصطلاحات «شئومرش» و «سیریمشی» به گونه‌ای «پول نقره‌ای» که احتمالاً در منطقه تخت جمشید برای مبادله استفاده شده است، اشاره دارند (Aperghis, 1997: 284). وی حتی احتمال ضرب نقره و آغاز استفاده از «پول نقره‌ای» در این ناحیه (تخت جمشید) حداقل از هجدهمین سال سلطنت داریوش اول (۵۰۴ پ.م.)، هنگامی که شئومرش برای اولین بار ثبت می‌شود، را مطرح می‌کند (Ibid: 287). او از مباحث خود نتیجه می‌گیرد که «متون خزانه (که غالباً پرداخت‌های نقدی به صورت نقره را شامل

می‌شود) مدارکی را برای سطح معینی از اقتصاد پولی در ناحیه تخت جمشید از سال ۳۲ سلطنت داریوش به بعد ارائه می‌دهد. همچنین شواهد متون بارو نشان می‌دهد که نقره احتمالاً حداقل ۱۴ سال پیش‌تر (نه جدیدتر از ۵۴۰ پ.م.) در مبادله به کار رفته است» (Ibid: 288). اثبات پیشنهاد آپرگیس دشوار به نظر می‌رسد، اما فرضیه «شئومرش» قطعاً شایسته توجه است (Henkelman, 2005: 150)؛ و می‌توان پذیرفت که این متون واقعاً به نقره اشاره دارند (Tamerus, 2016: 264). پس مبادله شئومرش بر فروش کالاها و تبادلات مبتنی بر گردش نقره در اقتصاد تخت جمشید دلالت می‌کند (Henkelman, 2005: 151; Tamerus, 2016: 264).

در این راستا، برمبنای گل‌نوشته‌ها باید از یک مکان مبادلاتی موسوم به «zamataš» نام‌برد، که علاوه بر مبادله کالاهای مازاد انبارها با یک کالای مفید، کارگران به همراه ایرانیان آزاد (دهقانان خُرد و صاحبان املاک) می‌توانستند «پول» خود را برای خرید جیره‌های غذایی اضافی/مکمل خرج کنند. برخی نیز مازادهای خود را توسط مسئولان در انبارهای عمومی به فروش می‌رساندند (Aperghis, 1997: 284-8). این موارد نشان می‌دهد که در ناحیه تخت جمشید بازاری برای کالاهای خصوصی وجود داشته است؛ در غیر این صورت پرداخت نقره به کارگران امری بی‌معنی جلوه می‌کند (Hallock, 1985: 604). مکانی که ما به نام «زَمَتَش» می‌شناسیم احتمالاً گونه‌ای بازار/ایستگاه تجاری محسوب می‌شود. از قوانین و سازوکار حاکم بر این بازارها اطلاعات چندانی در دست نیست. به دلیل این که قیمت‌ها را تشکیلات اداری تعیین می‌کرد، به نظر نمی‌رسد که با یک سیستم بازار آزاد واقعی روبه‌رو باشیم (Briant, 2002; Henkelman, 2005: 151; Aperghis, 1997: 286). این گزاره، در کنار اشاراتی دیگر به وجود بازار و حضور تجار و بازرگانان پارسی و بابلی در ناحیه تخت جمشید/رود کر، ما را به تعدیل اظهارات «هرودوت» (Herodotus, 1. 153)، و «استرابو» (Strabo, XV.3.19) مبنی بر عدم آشنایی پارسیان با مکانی همچون بازار دعوت می‌کند (بریان، ۱۳۸۱: ۱۳۶-۱۳۵)؛ به‌طورمثال، هرودوت بیان می‌دارد که «کوروش، هلنی‌ها را برای برپایی بازار (بازارها) در مرکز شهرهایشان استهزاء می‌کرد» (Herodotus, 1. 153). از مباحث مطرح‌شده درمورد انواع مبادلات ذکر شده در سطور پیشین، این‌گونه استنتاج می‌شود که اصل اقتصادی حاکم بر غالب آن‌ها، «کنترل بهینه موجودی» انبارها به واسطه مبادله کالاهای مازاد با کالاهای بادوام مانند بز، گوسفند، قاطر، الاغ، گاو و پول/نقره است. از لحاظ گستره جغرافیایی، این مبادلات بیشتر مربوط به گروه‌ها/افراد تحت پوشش بایگانی تخت جمشید و یا خارج از آن می‌شود و مبادله با مناطق دوردست را شامل نمی‌شود. طبیعتاً نمی‌توان بیشتر این مبادلات را به معنای وجود تجارت (در معنای اقتصادی آن) تفسیر کرد؛ اما احتمالاً درمورد تعدادی از آن‌ها مصداق پیدا می‌کند.

متون اکدی

چندین متن اکدی از توسعه فعالیت‌های تجاری فارس هخامنشی با دیگر نواحی شاهنشاهی (بابِل) خبر می‌دهند. بیشتر متون مربوط به حضور بابلیان در ایران

اواخر قرن ششم پیش از میلاد شامل اسناد حقوقی می‌شود که در میان بازرگانان بابلی تهیه شده است؛ مانند اسناد مربوط به دوران «کمبوجیه دوم» و «بردیا» در هومادشو (Henkelman & Kleber, 2007: 170). هومادشو صورت پارتی باستان «اووادایکایا/ H[uvadaicaya] یا ایلامی «متزیش/ Matezziš» است (Zadok, 1976: 67-71؛ Stolper, 1984: 306)، که احتمالاً در مجاورت مکان فعلی تخت جمشید قرار داشت (Ibid; Henkelman & Kleber, 2007: 170). حداقل شش سند از نه سند صادر شده از هومادشو (شماره‌های ۱، ۲، ۴، ۶، ۸، ۹) معاملات مربوط به شرکت تجاری اگیبی را ثبت کرده‌اند. اگیبی‌ها یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین خانواده‌های تاجرپیشه در بابل بودند. در میان الواح به دست آمده، با نام پسران و نوه‌های نمایندگان این خانواده بزرگ آشنا می‌شویم که در سرتاسر امپراتوری، به ویژه در: پارس، همدان، ایلام و بابل، از پایان سده هفتم تا سده ششم پیش از میلاد به امور بازرگانی اشتغال داشتند. آن‌ها همکاری تنگاتنگی با شاهان هخامنشی و بزرگان پارتی در فعالیت‌های اقتصادی داشتند (میرزایی، ۱۳۹۲: ۷۸).

«ایتی - مردوک - بلاتو» پسر «نبو - آهه - ایدین» (۵۷۵ - ۵۲۰ پ.م.) مهم‌ترین شخصیت شرکت اگیبی (در زمان خود) محسوب می‌شد که هم‌زمان با سلطنت «کوروش»، «کمبوجیه» و احتمالاً «بردیا» در ایران فعالیت داشت. برادر او، «ایدینه/ Iddina» در دوره کوروش و احتمالاً کمبوجیه و یکی از خویشاوندانش به نام «نبو - موکین - آپلی/ Nabu-Mukin-apli» شاید در عهد پادشاهی بردیا به امور تجاری مشغول بودند. شش نمونه از اسناد مورد بحث (شماره‌های ۲، ۳، ۶ «مرتبط با خرید برده»، و اسناد شماره ۴، ۸ و ۹ «پرداخت وام» را ثبت کرده‌اند) به بایگانی اگیبی تعلق دارند. از سه سندی (شماره‌های ۱، ۵، ۷) که همگی مربوط به خرید برده هستند، تنها سند شماره ۱ تا حدودی سالم به نظر می‌رسد، ولی نام خریدار از بین رفته است. دو سند باقی مانده (۵ و ۷) نیز بنابر شواهد متقن مربوط به بایگانی اگیبی هستند؛ چراکه طبق سند شماره ۵، خریدار برده با نام ایدینه (برادر ایتی - مردوک - بلاتو) ثبت شده است که او احتمالاً در هومادشو ساکن بوده و به عنوان رئیس شعبه محلی شرکت اگیبی عمل می‌کرده است. در سند شماره ۷ نیز نام یکی از نوادگان اگیبی به عنوان پدر خریدار مشاهده می‌شود؛ درواقع، خریداران برده در اسناد مذکور از نوادگان اگیبی هستند. جدا از این دو، تنها خریدار برده در دیگر اسناد (شماره‌های ۲، ۳، ۶ و احتمالاً ۱) خود ایتی - مردوک - بلاتو است. گذشته از ایتی - مردوک - بلاتو، ایدینه و «بگه پاته/ Bagapata»، دو بابلی دیگر به نام‌های «مردوک - شومه - اوشور/ Marduk-šuma-ušur» و «هَبشیرو/ Habaširu» درگیر معاملات در هومادشو بودند. «مردوک - شومه - اوشور» پسر «آپلا»، تنها کسی است که ایتی - مردوک - بلاتو از او در هومادشو وام گرفت. بابلی دیگر، «هَبشیرو»، سه برده زن (شامل مادر و دو دختر که یکی از آن‌ها کودک بود) به ایتی - مردوک - بلاتو در هومادشو به سال ۵۲۳/۲۴ پ.م. فروخت. سند شماره ۲ حکایت از آن دارد که ۱۱ ماه بعد (۵۲۳/۲۲ پ.م.) ایتی - مردوک - بلاتو همان سه برده را در بابل به فروش رساند. اندکی بعدتر (۵۲۳/۲۲ پ.م.)، طبق سند شماره ۶، مجدداً از فروش آن‌ها در هومادشو به همین هَبشیرو که آن‌ها را ۱۲ ماه

قبل‌تر خریده بود، باخبر می‌شویم. سند مذکور بیان می‌دارد که مباشر هبشیرو ملزم بوده که برای جمع‌آوری برده‌ها به بابل برود (Zadok, 1976: 73). مندرجات سند شماره ۵، نشان از خرید برده‌های زن به نام‌های «گردَرَه/Kardara و پَتیرَه/Patiza» از «رَزَمَرَه/Razamarma و آشپومتانه/Ašpumetana» در هومادشو توسط «ایدینه» دارد. سند شماره ۷، ذکر می‌کند که «بگه‌پاته» دو برده مرد «آترشیتَرَه/Ataršitra» و «رَتَگَه/Ratakka» از «آنتومَه/Antumma» خرید. سند همچنین یادآور می‌شود که آنتومَه تاجر، آترشیتَرَه و رَتَگَه را در ازای دو و دو-سوم مینای نقره در حضور نماینده تاجر و کارمندی از هومادشو به بگه‌پاته فروخت. در اسناد ۵ و ۷، برده‌ها و مالکان آن‌ها اسامی ایرانی دارند. با توجه به مدارک مذکور، بازرگانان ایرانی در امر تجارت مشغول بوده‌اند و در متون حقوقی/اقتصادی بابل نام چندین بازرگان ایرانی ذکر شده است. نکته جالب این است که ایتی-مردوک بلاتو و دیگر بابلی‌ها در هومادشو به جستجوی برده اشتغال داشته‌اند. احتمالاً بتوان یکی از دلایل آن را تعداد بسیار بیشتر زندانیان جنگی در پارس نسبت به بابل دانست. قیمت پرداختی برای برده‌ها در هومادشو اندکی بالاتر از متوسط قیمت فروش برده‌ها در بابل بود. براساس سند شماره ۵، دو برده زن در ازای دو و دو-سوم مینای نقره فروخته شده‌اند. همین مبلغ (سند شماره ۲) مابه‌ازای یک برده زن و دو دخترش (که یکی از آن‌ها کودک بود)، پرداخت شده است؛ بنابراین احتمال می‌رود که هر دو دختر به عنوان یک نفر محاسبه شده‌اند یا این‌که کودک هیچ قیمتی نداشته است، همین‌طور شاید تنها برده زن و دختر بزرگ‌ترش به این نرخ فروخته شده باشند. با مینا قراردادادن اسناد شماره ۵ و ۷ قیمت یک برده (مرد یا زن) یک و یک-سوم مینا بود؛ هرچند برده‌های زن معمولاً تا حدودی ارزان‌تر از برده‌های مرد فروخته می‌شدند، اما متوسط قیمت برده‌ها در بابل هخامنشی را باید یک، و یک و یک-دوم مینا محاسبه کرد که قیمتی مناسب به نظر می‌رسد. موضوع سند شماره ۹ (تنها سند مربوط به سلطنت بردیا ۵۲۲ پ.م.) شامل مجموع پنج وام به مبلغ ۳۲ مینا و سه شکیل نقره در هومادشو می‌شود. قرض‌گیرنده‌ها افرادی چون نبو-موکین-اپلی (۱ مورد)، ایتی-مردوک-بلاتو (۴ مورد)، و وام‌دهنده (در ۴ مورد) مردوک-شومه-اوشور هستند (Ibid, 1976: 74-6).

بنابراین از مجموع نه سند ذکر شده، در شش لوح به خرید برده و در سه لوح به قراردادهایی که نمایندگان تجارت‌خانه بابلی اگیبی در هومادشو/متزیش منعقد کرده‌اند، اشاره شده است (بریان، ۱۳۸۱: ۱۳۵). دو سند به زبان اکدی نیز در میان گل‌نوشته‌های ایلامی تخت جمشید وجود دارد که بازتاب‌دهنده روابط تجاری حوضه رود کر و بابل هستند. یکی از آن‌ها سندی حقوقی مربوط به دوره داریوش یکم در تخت جمشید است که فروش یک برده را ثبت کرده است. طرفین قرارداد، کاتب، و بسیاری از شاهدان بابلی هستند (Stolper, 1984: 300ff; Dandamayev, 1986: 117). دیگری (PT 85) مربوط به سال ۲۰ پادشاهی داریوش (۵۰۲ پ.م.) است و محتوی آن ثابت می‌کند در تخت جمشید، دو گروه متفاوت شامل «بازرگان/tamkāri» و «چوپان/rē'û» مالیات خود را به نقره وزن شده پرداخت کرده‌اند (Briant, 1986: 117).

441: 2002). این اسناد بر شدت مبادلات بین بابل و اقامتگاه‌های سلطنتی و حضور جماعات بابلی در پارس طی این دوره شهادت می‌دهند؛ در عین حال مؤید ورود کامل پارسیان به درون شبکه‌های تجاری‌اند، چون در یکی از گل‌نوشته‌ها، فردی پارسی «رئیس تجار/تکارو» خوانده شده است (بریان، ۱۳۸۱: ۱۳۵). در این زمینه «دینون نیز به بازرگانان پارسی اشاره می‌کند که برای خرید به بازار می‌روند» (همان).

گل‌نوشته‌های مربوط به فروش برده در متزیش، به طور ضمنی نشان‌دهنده بازار معتبر برده فروشان است؛ تا حدی که با وجود ارزانی برده در میان رودان، شهرت برده‌های این ناحیه چنان بود که بابلی‌های ثروتمند از راهی چنین دور به این بازار سفارش خرید می‌دادند (کخ، ۱۳۸۶: ۳۸). بانک اگیبی در آنجا یک شعبه داشته است و گل‌نوشته‌های خزانه از کارگرانی با ملیت‌های مختلف در این مکان نام می‌برد. پس ظاهراً متزیش مکان بازرگانی پراهمیتی در ایران باستان محسوب می‌شد (هینتز، ۱۳۸۶: ۳۴۷).

علاوه بر متزیش و تخت جمشید، حضور تجار بابلی در دیگر مراکز سلطنتی از جمله شوش و اکباتان نیز اثبات شده است؛ به طور مثال، در سال اول سلطنت داریوش بزرگ منسوجات از بابل با کشتی به ایلام فرستاده می‌شده‌اند (Zadok, 2011: 130-). (Strassmaier, 1897: nos. 569, 575; 131)، و مدارکی از تسهیلات اعطایی (وام) از سوی نماینده تجارتخانه اگیبی در شوش وجود دارد (Waerzegers, 2010: 808). نمایندگان شرکت اگیبی بخشی از برده‌های موردنیاز خود، و بنا به روایت «دیودور سیسیلی» (Diodor Sicily, XVII.67.3) محصولات کشاورزی مختلفی را نیز از ایلام خریداری می‌کردند. بازرگانان بابلی در بازگشت به بابل کالاهای ایلامی، مخصوصاً «میوه‌های باغ‌های ایلام» را با خود می‌بردند (Langdon, 1912: nos. 9, 15). در عوض، بابل غله و پارچه‌های پشمی را، که خواهان و خریداران بسیاری در ایلام داشت، به آنجا صادر می‌کرد (Dandamayev, 1992: 259). وقتی بابل در سال ۵۳۹ پ.م. به وسیله پارس‌ها تسخیر شد، بابلی‌های بسیاری درگیر معامله و تجارت در ماد بودند، و برخی اسناد بایگانی اگیبی در اکباتان، پایتخت ماد، و برخی نقاط غرب ایران نوشته شده‌اند (Ibid, 1986: 117-118)؛ به طور مثال، مضمون دو نمونه از اسناد به سال‌های ۵۳۷ (اکباتان) و ۵۳۳ پ.م. (مکان نامعلومی در غرب ایران) مرتبط با پرداخت وام می‌شود. با قضاوت از روی نام‌ها، گروه‌های طرف قرارداد، دبیر/کاتب و شاهدین بابلی هستند. آشکارا، این بابلی‌ها به کار تجارت در ماد مشغول بوده‌اند (Ibid: 119).

گذشته از برقراری امور تجاری، شواهدی فراوانی نیز از تبادل نیروی کار و استفاده از خدمات متقابل بین دو منطقه فارس و میان‌رودان وجود دارد. بایگانی معبد انا در اوروک و معبد ابا بار در سیپار نشان می‌دهد که هرکدام به در اختیار گرفتن سالانه کارگران، صنعتگران ماهر و محافظان مسلح برای پروژه‌های ساخت و ساز سلطنتی مختلف نیاز داشتند. کوروش یک چنین نیروی کار بابلی برای ساخت کاخ خود در تموگن (نزدیک شهر جدید برازجان در استان بوشهر کنونی / Tolini, 2008)

را به کار گرفت. چند سال بعد کارگران از سپیار و اوروک درگیر بنای یک کاخ برای کمبوجیه در متنانو/متنان (احتمالاً در شمال غرب محوطه تخت جمشید) بودند (Henkelman & Kleber, 2007: 151). حضور کارگران بابلی در پروژه دیگری که به دست کمبوجیه شروع شد و بر دیا آن را ادامه داد، در گروه کوچکی از متون حقوقی راجع به کار در هومادشو انعکاس یافته است (Stolper, 1984: 306; Potts, 1999: 13). کارگران همچنین برای پروژه دیگری (یعنی توسعه اقتصاد منطقه‌ای فارس و خوزستان) که توسط شاهان اولیه هخامنشی طرح ریزی شد، استخدام شده‌اند. متون بارو به کارگیری گروه‌های وسیعی از بابلی‌ها (کارگر ساده، صنعتگر متخصص، دیبر و دیگر جماعات)، در کنار سایر قومیت‌ها (ایونی‌ها، مصری‌ها، کاری‌ها و غیره) را ثبت کرده‌اند. یک چنین نیرویی نه تنها در امور کشاورزی، بلکه در زمینه‌های چون ساخت و تعمیر کانال‌های آبیاری، جاده‌ها، باغداری، کاخ‌ها و املاک فعال بوده‌اند (Henkelman & Kleber, 2007: 164). از طریق متون جیره‌ها در سپیار با حضور کارگران ایرانی در املاک معابد بابلی و سایر بخش‌ها در میان رودان نیز آشنا هستیم (Zadok, 2011: 129). اشخاص با اسامی ایرانی تنها به صورت پراکنده در متون استوانه‌ای دوره کوروش و کمبوجیه مشاهده می‌شوند؛ اما در عهد داریوش اول و طی قرن پنج پیش از میلاد هم تعداد و تنوع اقوام ایرانی در بابل شامل نه فقط پارس‌ها و مادها، بلکه سکاها، آریاها، خوارزمی‌ها و دیگر اقوام به طور چشمگیری افزایش می‌یابد (Dandamayev, 1992: 170-171). هنگامی که بابل به عنوان یکی از پایتخت‌های امپراتوری هخامنشی موتور فعالیت‌های اقتصادی محسوب می‌شد این قضیه به خوبی قابل فهم است (Potts, 1999: 13). بابل از لحاظ جغرافیای سیاسی و اقتصادی یک استان کلیدی شاهنشاهی هخامنشی محسوب می‌شد. اعضای خاندان شاهی و نجبای ایرانی املاک پهناوری در آنجا داشتند و املاک کوچک‌تری از سوی شاه ایران به صورت تیول به خانواده‌هایی واگذار شده بود که می‌بایست در عوض، خدمات نظامی ارائه می‌دادند (Lutz, 1928). خراج زیادی که بابل می‌پرداخت بدون شک معلول حاصلخیزی این سرزمین و نیز وجود راه‌های بازرگانی آن بود؛ زیرا بابل در قلب شاهنشاهی ایران قرار داشت و بیشتر راه‌های ارتباطی از بابل عبور می‌کرد. در سراسر این راه، فرماندهان و پادگان‌هایی مستقر شده بودند تا از سفیران، پیک‌ها و مسافرانی که یا به دریا رفت و آمد داشتند یا مأموریت‌های تحاری دیگر حکومت را انجام می‌دادند، پاسداری کنند. بابل هر سال تعداد ۵۰۰ خواجه جوان به دربار هخامنشی می‌فرستاد و می‌بایست به مدت چهار ماه از شاهنشاه و درباریان پذیرایی کند (Salles, 1987: 89).

در مدت دو قرن فرمانروایی هخامنشی، گذرگاه امنی برای مردم و کالاها بین ایران و میان‌رودان ایجاد شد. این امنیت در مناطقی که سابقاً درگیر عملیات‌های جنگی بودند، فرصت‌های کاری جدیدی به وجود آورده بود (Potts, 1999: 13)؛ که با جذب و استخدام نیروی کار پیوندهای اقتصادی بین دو منطقه را تقویت می‌کرد؛ البته باید به این نکته مهم اشاره کرد که استفاده از نیروی کار اجباری در راستای انجام وظیفه برای شاهنشاهی هخامنشی یک پدیده خیلی معمول بین بابل و ایران بوده

است (Henkelman & Kleber, 2007)؛ اما این گزاره، تنها درمورد بخشی از نیروی کار مصداق پیدا می‌کند و نه همه آن. چراکه کورتش‌ها «گروه ناهمگنی متشکل از کارگران ساده، صنعتگران متخصص، افراد نیمه‌آزاد و آزاد، سربازان، گروه‌های کاری از سراسر شاهنشاهی، زندانیان، اسرای جنگی و کاتبان» را دربر می‌گرفت (Stolper, 1985: 56; Henkelman, 2011).

شواهد باستان‌شناختی

پیگیری رد روابط تجاری منطقه مورد مطالعه با سایر نواحی شاهنشاهی از طریق شواهد و مدارک باستان‌شناختی امری بسیار پیچیده و مشکل است. در تخت جمشید و به‌ویژه ساختمان خزانه علاوه بر اشیاء قیمتی ساخته شده از: طلا، نقره، سنگ لاجورد، عاج، پوشاک نفیس و تزئینات جواهرنشان، قطعاتی نیز از ظروف سفالی، سنگی و گلی به دست آمده است. گروه دیگری از یافته‌ها، شامل: هاون، دسته هاون (تصویر ۱)، بشقاب و سینی (ساخته شده از سنگ سبز) می‌شود که برخی از آن‌ها حاوی کتیبه هستند (رمجو و کرتیس، ۱۳۹۲: ۱۳۵). تقریباً تمام اشیاء خزانه منشأ خارجی دارند و منعکس‌کننده هنر سرزمین‌های مختلف شاهنشاهی (مصر، میان‌رودان، آسیای صغیر و...). با این وجود، به طور قطع و یقین نمی‌توان هیچ‌کدام را در قالب اقلام تجاری طبقه‌بندی کرد؛ چراکه عمدتاً در فهرست خراج و هدیه به دربار هخامنشی قابل تعریف هستند (Cahil, 1985: 373; Altman, 2016). در این زمینه نیز برخی پژوهشگران یادآور می‌شوند که «استفاده از فهرست خراج‌های پرداختی به پادشاهان هخامنشی برای ترسیم نقشه مبادلات تجاری در خاورمیانه کار نادرستی است» (Salles, 1987: 89)؛ اما همین خراج‌ها به نوعی مهم‌ترین محصول/مصنوع هر ناحیه به شمار می‌رفته‌اند که به احتمال زیاد در زمره اقلام صادراتی/تجاری قرار داشته‌اند.



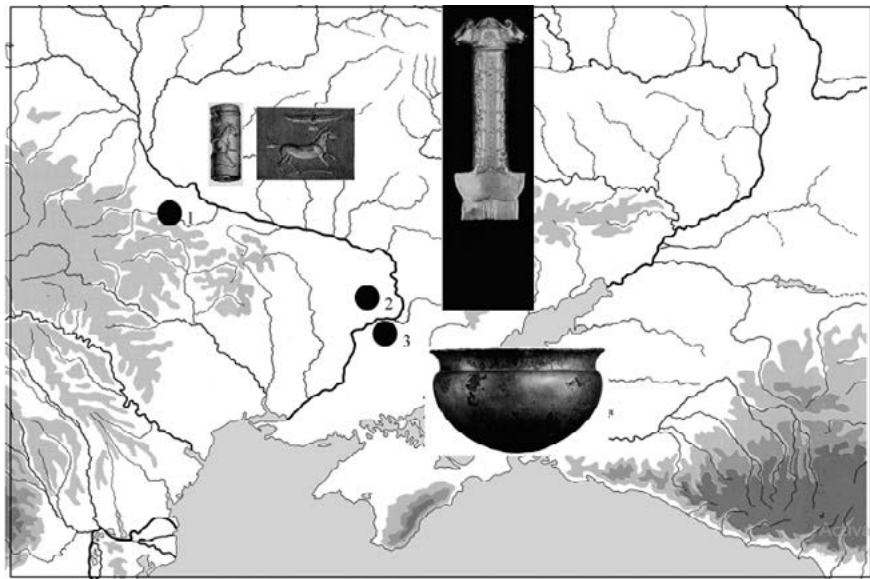
تصویر ۱: نمونه‌ای از هاون و دسته هاون‌های کشف شده از تخت جمشید (Cahil, 1985: Fig. 1).

Fig. 1: sample of mortar and pestles from Persepolis (Cahil, 1985: fig. 1).

اشیاء هخامنشی و ملهم از هنر هخامنشی در منطقه وسیعی از اوراسیا گسترش یافته است؛ جایی که یافته‌ها در گورهای عشایر از دره دنیپر در غرب تا آلتایی در شرق پیدا می‌شوند. یافته‌های کورگان‌های اسکیت‌های اروپایی بسیار نادر است و شامل یک شمشیر تعمیرشده و مهری استوانه‌ای است (تصویر ۲).

► تصویر ۲: نمونه‌ای از اشیاء هخامنشی کورگان‌های اسکیت‌های اروپایی (Treister, 2017: fig. 3).

Fig. 2: sample of Achaemenid Tools of barrows of European Scythia (Treister, 2017: fig. 3).



در گور شماره ۲ و ۵ پازیریک، اشیائی از قبیل: گوشواره طلا، پلاک‌های نقره‌ای کمربند، گلوله‌های پشمی برای گلیم، قالیچه و یک فرش کشف شد. در گورهای اورال جنوبی، از اواخر قرن پنجم تا قرن سوم پیش از میلاد حدود ۸۰ شیء هخامنشی به دست آمد که شامل: ظروف فلزی، شیشه‌ای و آلاباستر (مرمر سفید/رخام)، جواهرات، وسایل تزئینی لباس، ظروف و اشیاء آئینی، بقایای مبلمان با کیفیت بالا، افسار اسب و مهر مخروطی می‌شود (تصویر ۳). تعداد بسیار بالای مهرهای هخامنشی بسفر (حدود ۱۴ مهر) در مقایسه با سرزمین‌های حاشیه شاهنشاهی پارس و جهان عشایر اوراسیا نشان‌دهنده تجارت و روابط دیپلماتیک بین دولت هخامنشی و دولت‌های بسفر است. در چارچوب ارتباطات شاهنشاهی هخامنشی با دنیای کوچ‌نشینان اوراسیا، مهم‌ترین جایگاه به اورال جنوبی تعلق دارد. تجزیه و تحلیل یافته‌ها، مشخصه متغیر این روابط را نشان می‌دهد. واردات از طریق داهستان و خوارزم در امتداد مسیرهای کاروانی انجام می‌شد؛ درحالی‌که اشیاء شأن‌زا (که اکثر آن‌ها در کورگان‌های سلطنتی «فیلیپووکا» یافت شده‌اند و شامل ظروف فلزی گرانبها، ظروف آلاباستر با نام پادشاه پارسی، آویزها و دستبندهای طلای حجیم، قطعات مبلمان هستند) به سختی می‌توانند در قالب اقلام تجاری توضیح داده شوند. احتمالاً تفسیر یافته‌ها به عنوان هزینه خدمات نظامی یا غنیمت جنگی منطقی باشد؛ ضمن آن‌که نمی‌توان احتمال «سنت ازدواج بین اقوام» را نادیده گرفت (Treister, 2017: 115). «رودنکو» نیز معتقد است که «با بررسی اشیاء هخامنشی کشف شده در گورهای آلتایی متعلق به قرن ششم تا چهارم پیش از میلاد وجود روابط بازرگانی میان ایران از یک سو، و آسیای مرکزی و مناطق دورتر شمال شرقی از سوی دیگر، تأیید می‌شود» (Rudenko, 1961: 22-29).

در دیگر مناطق شاهنشاهی (آناتولی، مصر، فلسطین، و میان‌رودان) نیز نمونه‌هایی از هنر هخامنشی یافت شده است؛ به‌طورمثال، در مصر، حضور اشیائی از قبیل آینه‌ها، ظروف و دیگر اشیائی را که صنعتگران پارسی ساخته‌اند، کاملاً مشهود



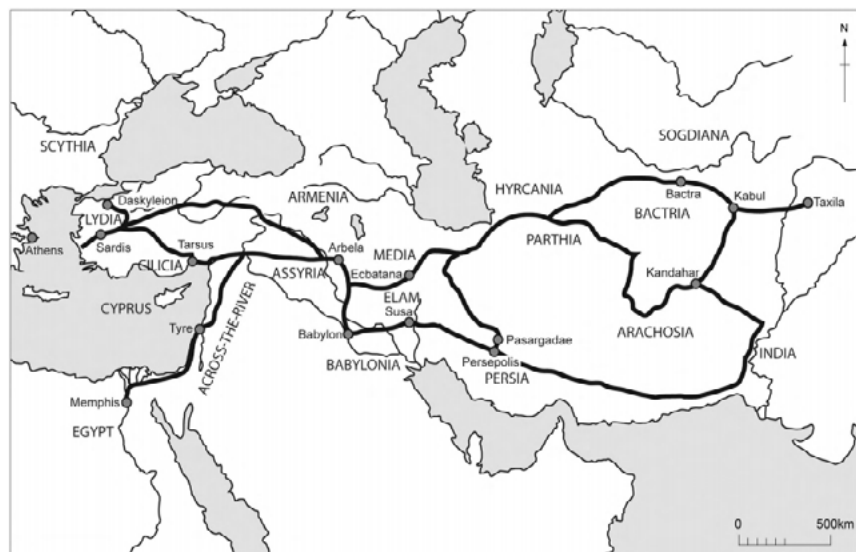
تصویر ۳: نمونه‌ای از یافته‌های هخامنشی
گورهای ناحیه اورال جنوبی (Treister, 2017: Fig. 1).
◀ (1)

Fig. 3: Sample of Achaemenid finds of burials
of South Oral (Treister, 2017: fig. 1).

است (Bresciani, 1965: 324). ما در اینجا دقیقاً نمی‌دانیم که آیا این اشیاء نتیجه روابط تجاری بین مناطق ذکر شده و سرزمین مرکزی شاهنشاهی هستند یا این که تولیدات محلی با تأثیرپذیری از هنر هخامنشی، مصنوعات کارگاه‌های بزرگ شاهی یا عوامل دیگر. مدارک باستان‌شناختی حداقل وجود کارگاه‌های محلی دوره هخامنشی در میان رودان را تأیید می‌کنند؛ مانند کارگاه شیشه‌گری کشف شده از کاخ سوخته در نمرود (کرتیس، ۱۳۹۲: ۳۳۸). همچنین طبق شهادت اسناد، در نقاط مختلف شاهنشاهی (آراخوزیا، بابل، پارس و مصر) کارگاه‌های بزرگ شاهی دایر بوده است که در آن صنعتگران ظروف مورد نیاز دربار را تولید می‌کرده‌اند (Dandamayev & Lukonin, 1989: 175-6). در هر حال، احتمال تبادل کالا، خدمات و مصنوعات بین نواحی مذکور و ناحیه رود کر امری پذیرفتنی است؛ به ویژه این که روابط گسترده‌ای بین مناطق وجود داشته و هیچ‌کدام از مناطق دارای اقتصادی خودکفا و خودبسنده نبوده‌اند. وجود شبکه‌ای وسیع از جاده‌ها سرنخ‌هایی (غیرمستقیم) در این زمینه به دست می‌دهد. گزارش مورخان کلاسیک و متون بایگانی تخت جمشید حکایت از آن دارد که شبکه جاده‌ها سراسر امپراتوری را پوشش می‌داده است (تصویر ۴)؛ از این رو، سیستم نهبانی، تدارک و کنترل راه‌ها و مسافران در تمام ایالات، از شرق تا غرب عمل می‌کرده است (Graf, 1994).

به واسطه اطلاعات مندرج در منابع دست اول و منابع نزدیک به عصر هخامنشیان راجع به راه‌های ارتباطی این دوره می‌توان دریافت که تمامی پایتخت‌های شاهنشاهی هخامنشی، از جمله: پاسارگاد، شوش، تخت جمشید، بابل و هگمتانه از طریق جاده‌های بزرگ از چهارطرف با یک‌دیگر در ارتباط بوده‌اند (بریان، ۱۳۸۱: ۷۵۳). شاهراه اصلی که در درجه نخست و بیش از همه برای مناسبات نظامی، سیاسی و اداری شاهنشاهی مورداستفاده قرار می‌گرفت، همان جاده مشهوری بود که تخت جمشید را به شوش وصل می‌کرد. برمبنای مطالعات صورت گرفته برگل نوشته‌ها، ایستگاه‌ها و مناطق واقع در امتداد جاده شوش - تخت جمشید شامل: آنترنتیش، بگتیش، بسیتمه، پیدومن، دشر، هتريگش، هیدالی، هیزن، هیشمه، هاتپیری، هونر، کندومه، گنوپیریش، کورزگه،

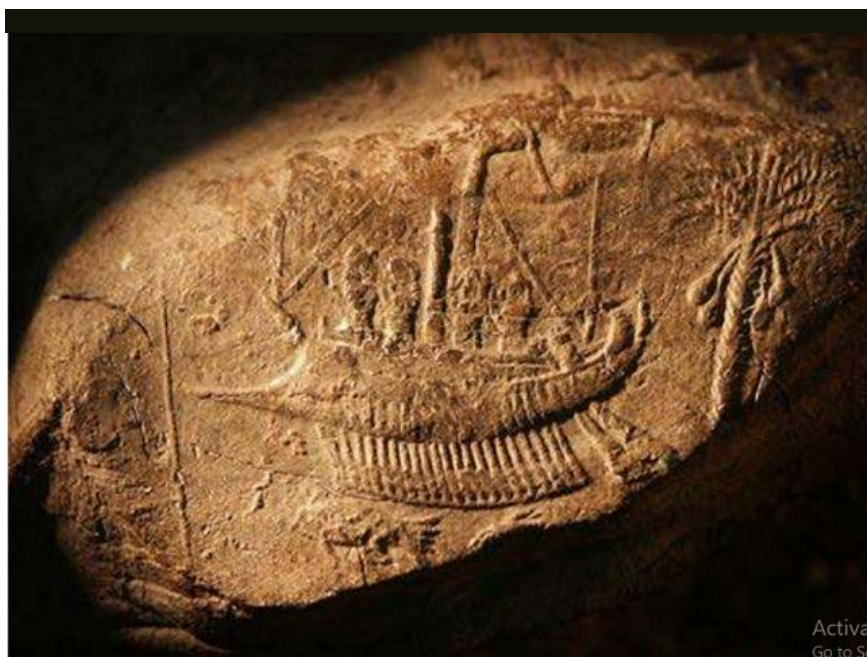
کوردوشوم، نشیش/کوزه، کورسَموش، کورتیپیش، لیدومه، متزیش، میشرش، پرنمتیش/نشیرمنو، پرمَدَن، پیردَتگش، پیرشتش، اوکیدرک، اوکیپریک، اوزیکورَش، زَکَزگو و زیله-اومین می شود (Aperghis, 1996: 17). احتمالاً جاده معروف شوش - سارد به داخل سرزمین فارس نیز کشیده شده است (Curtis & Simpson, 2010: 54-55; Herodotus, xiv); چراکه در گل نوشته PF 1321 به پیام‌های وارد شده از سارد نیز برخورد می‌کنیم (Hartnell, 2012: 193). جاده شاه‌ی شوش - سارد (طولانی‌ترین مسیر کاروان‌ها و مسافران) حدوداً ۲۴۰۰ کیلومتر مسافت داشت که از طریق میان‌رودان و جنوب دجله، سارد را به شوش متصل می‌کرد. در امتداد جاده ایستگاه‌هایی با خدمات رفاهی به فاصله ۲۰ - ۳۰ کیلومتر قرار گرفته بود (Hallock, 1969: 6). متون مربوط به پیک‌ها و جیره‌های مسافرتی (Type Q) ارتباطات با سرزمین‌های شرقی شاهنشاهی، از جمله: کرمان (PF 1377, PF 1348)، باکتریا (Hallock, 1969: 637-4)، آراخوزیا (PF 1439, 1385)، قندهار (PF 1440) و هند (Brousus, 2006: Map 1; PF 1383) را نشان می‌دهد. یک جاده نیز ارتباط بین تخت جمشید - اکباتان و ماد را برقرار می‌کرد. بخشی از مسیر این جاده (به صورت برش تخته سنگ) در نزدیکی پاسارگاد کشف شده است (ویسهوفر، ۱۳۹۰: ۱۰۳). دشت تخت جمشید در دوران ماقبل اسلام با جنوب (سواحل خلیج فارس و جزایر آن)، از طریق سه مسیر ارتباطی عمده وصل می‌شده است (Imanpoor, 2007: 93). جغرافی دانان مسلمان همچنین به دو نمونه از جاده‌های تجاری اشاره کرده‌اند که احتمالاً در دوره هخامنشی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اولین جاده از داخل حوضه رود کر و شمال محوطه استخر (۵ کیلومتری شمال تخت جمشید) به سمت مایین می‌رفت، در ادامه از طریق مسیر کوهستانی به اصفهان و مناطق دورتر در غرب کشیده می‌شد. دومین جاده از شرق استخر و مجاورت پاسارگاد به مرکز فلات در نزدیک آبان و سپس به شمال یا شرق امتداد پیدا می‌کرد (Hartnell, 2012: 193; Ibn Balkhi, 1921: 882).



► تصویر ۴: شبکه جاده شاه‌ی هخامنشی
(Colburn, 2016: Fig. 9.4.1).

Fig. 4: Network of Achaemenid royal road
(Colburn, 2016: Fig. 9.4.1).

احتمالاً این جاده‌ها در اصل برای برآوردن نیازهای شاهنشاهی مانند امور نظامی، جمع‌آوری و به‌کارگیری سربازان، حمل و نقل اقلام مالیاتی یا خراج‌ها در نظر گرفته شده‌اند (Colburn, 2016: 874). با این وجود، مسلماً نمی‌توان نقش اقتصادی/تجاری مسیرهای ارتباطی را نادیده گرفت؛ درواقع، امور نظامی و بازرگانی هر دو مستلزم توسعه راه‌ها و گسترش امنیت و حفاظت جاده‌ها بوده و هستند. البته بیشتر منابع، به جاده‌ها فقط از زاویه امکانات ضروری برای رفع نیازهای نظامی توجه کرده‌اند و در این بین، اگر هم توجهی به تأثیر اقتصادی و تجاری این جاده‌ها شده، بسیار کم و مختصر است (خزایی، ۱۳۹۳). در گل‌نوشته‌ها به کرات از حمل و نقل کالاهای گوناگون بین مناطق مختلف رود کر ذکر به میان می‌رود. «رزمجو» نقش کشتی بر برچسب‌های گلی خزانه تخت جمشید (PT4 704, PT4 847) را به عنوان شواهدی احتمالی از حمل کالاهای به واسطه دریا به پارس (و سپس از راه خشکی به تخت جمشید) قلمداد می‌کند؛ چراکه نقش مهر بر روی برچسب گلی کالا حک شده و هنوز ریسمان سوخته درون آن‌ها دیده می‌شود (رزمجو، ۱۳۹۸: ۴۴)؛ همان‌طور که پیش‌تر نیز ذکر آن رفت، ما شواهدی از حضور تجار بابلی در شوش، اکباتان و متزیش در دست داریم (Dandamayev, 1975; 1986). به علاوه، گل‌نوشته‌ها مدارک متعددی از حرکت و جابه‌جایی نیروی کار از سراسر شاهنشاهی به یا از تخت جمشید در اختیار قرار می‌دهند (Henkelman & Briant, 2002: 429-39; Stolper, 2009). منبعی منتسب به «کنزیاس» تجارت فرش هندی با پارس از طریق بازرگانان باکتریایی را گزارش می‌کند (Henkelman & Folmer, 2016)؛ بنابراین، جاده‌ها نه تنها به عنوان یک شبکه ارتباطی، بلکه همچنین در نقش یک شریان گشاینده اقتصادی تا پس‌کرانه‌های اقتصاد تخت جمشید عمل می‌کرده‌اند (Henkelman, 2012: 960).



تصویر ۸: نقش کشتی بر برچسب گلی PT4 704 (رزمجو، ۱۳۹۸: تصویر ۲).

Fig. 5. A Ship on the bullae PT4 704 (Razmjou, 2019: fig. 2).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا با استفاده از سه دسته مدارک (متون بایگانی تخت‌جمشید، متون اکدی و داده‌های باستان‌شناختی) به بازسازی نسبی فعالیت‌های تجاری و بازرگانی درون/برون منطقه‌ای ناحیه تخت‌جمشید/رود کر طی دوره هخامنشی پرداخته شود. بایگانی باروی تخت‌جمشید از سه نوع مبادله کالا به کالا، مذهبی و شئومرش نام می‌برد. در مبادلات ساده و مذهبی عمدتاً معاوضه کالاهای گران‌بها یا تهاتر صورت می‌گیرد. کالاهای مورد مبادله در انواع تبادلات ساده تنوع بیشتری دارند و شامل انواع غلات، میوه‌ها، شراب، دام‌های سبک و سنگین، حیوانات باربر، لباس و حتی برده‌های دختر جوان می‌شود؛ اما مبادلات مذهبی صرفاً تبادل غلات و شراب با دام‌های سبک را دربر می‌گیرد. نرخ‌های مبادله معمولاً ثابت (نرخ غله به شراب ۱:۳) و دستوری هستند؛ همچنین قیمت حیوانات باربر و گاوها براساس کیفیت آن‌ها از استاندارد خاصی پیروی می‌کرد و دقیقاً مانند ارزش نسبی شراب، غله و میوه ثابت بود. در مبادلات ساده، کنترل بهینه موجودی انبارها به منظور جلوگیری از خراب و فاسد شدن محصولات هدف اصلی به‌شمار می‌رود و منافع اقتصادی هدفی ثانوی. طرف‌های معامله با سازمان اداری تخت‌جمشید در این‌گونه تبادلات می‌تواند شامل: گروه‌های داخلی (گروه‌ها/افراد تحت پوشش بایگانی بارو)، خارجی/نیمه خارجی (گروه‌های قومی نیمه خودمختار از جمله اوکسی‌های دامدار-کشاورز ساکن در منطقه جنوب غربی) اشراف پارسی و یا اشخاص و دهقانان آزاد باشند. در مبادلات مذهبی با توجه به نوع کالاها (غلات/شراب در ازای گوسفند/بز) و سیاست‌های اقتصادی سازمان تخت‌جمشید به نظر می‌رسد که هدف مبادله و طرف‌های درگیر در آن متفاوت‌تر از نوع قبلی باشد؛ گرچه در متن‌های فوق نام طرف مبادله مشخص نیست، اما وجود گروه‌های قومی نیمه خودمختار در جنوب غربی سازمان اداری تخت‌جمشید با پیشه اصلی دامپروری و اشارات مورخان کلاسیک به مازاد دام فراوان آن‌ها به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که می‌توان «اوکسی‌های کوه‌نشین» را به‌عنوان منبع تأمین‌کننده دام معرفی کرد.

در نگاه اول، به نظر می‌رسد این روش تهیه حیوانات برای قربانی، با ملاحظه این‌که مدیران تخت‌جمشید به گله‌های قابل توجهی از گوسفند و بز دسترسی داشتند و می‌توانستند حیوانات موردنیاز را مستقیماً از این ذخایر تهیه کنند، مغایرت دارد. ولی با درنظر گرفتن سیاست اقتصادی سازمان اداری تخت‌جمشید مبنی بر حفظ (یا افزایش) سرمایه دام تحت کنترل خود، می‌توان آن را سیاستی توجیه‌پذیر دانست؛ بنابراین صرفاً منطقی اقتصادی (حفظ/افزایش سرمایه دام حوزه تخت‌جمشید) در پشت این عمل نهفته است و احتمالاً به وجود مبادله خارجی دلالت دارد. علاوه بر مبادلات پایاپای یا کالا به کالا، در تعدادی از گل‌نوشته‌های بارو از تبادلات مبتنی بر گردش نقره/پول (شئومرش) در ناحیه تخت‌جمشید ذکر به میان می‌رود. در این نوع از تبادلات اقتصادی، مبادله کالا به کالا صورت نمی‌گیرد، بلکه انبارداران در قبال کالا، نقره دریافت می‌کنند؛ مطابق با یک نسبت ثابت «نسبت ۱:۵؛ ۱ ایرتیه (= ۳ بار) غله = ۱ لیتر شراب = ۱ ایرتیه میوه = ۵ شئومرش». پرداخت‌ها و مبادلات نقدی، در

کنار اشارات گل‌نوشته‌ها به مکان/مکان‌های مبادلاتی موسوم به «زَمَتَش»، بیانگر وجود بازارهایی برای کالاهای خصوصی در ناحیه تخت جمشید/رود کر است. کنترل حاکمیت بر این بازارها و تعیین قیمت‌های دستوری برای کالاها، ذهن را از وجود هرگونه بازار آزاد دور می‌کند. دادوستدهای اقتصادی مندرج در گل‌نوشته‌های بارو بیشتر وجوه تجارت داخلی/بین‌منطقه‌ای (افراد/گروه‌ها/سازمان‌های تحت کنترل سیستم اداری-اقتصادی تخت جمشید) یا با نواحی مجاور و گروه‌های قومی نیمه‌مستقل را برجسته می‌کند. این درحالی است که متون اکدی برحضور فعالانه تجار بابلی در فارس هخامنشی و ارتباط تنگاتنگ آن‌ها با بازرگانان پارسی اشاره دارند؛ یعنی تأکیدی بر تجارت با سرزمین‌های دوردست. طبق این اسناد، نمایندگان تجارتخانه مشهور اگیبی در زمان پادشاهی کوروش، کمبوجیه، بردیا و داریوش به امر تجارت در پارس مشغول بوده‌اند. خرید و فروش برده، پرداخت وام و تبادل نیروی کار زمینه‌های اصلی تجارت بین دو منطقه را شکل می‌داده است. بازرگانان بابلی همچنین در یکی از مراکز مهم تجاری و بازرگانی ناحیه تخت جمشید، یعنی هومادشو/متزیش، که شهرت بازار/بازارهای برده‌فروشی آن زبانزد بود، شعبه‌ها/نماینده‌های اقتصادی (بانک) دایر کرده بودند. اشیاء متعددی که با سبک و سیاق هنر هخامنشی در سرزمین‌های مختلف شاهنشاهی به دست آمده‌اند، کمک‌چندانی به بازسازی تجارت خارجی جامعه هخامنشی ناحیه تخت جمشید با دیگر مناطق نمی‌کند؛ هرچند به طور ضمنی می‌توان برخی از آن‌ها را در قالب اقلام تجاری طبقه‌بندی کرد، اما قطعیتی در این زمینه وجود ندارد؛ با این حال، وجود جاده‌های متعدد، ارتباط گسترده بین مناطق و وجود وابستگی‌های متقابل اقتصادی می‌تواند از چنین فرضی حمایت کند.

سپاسگزاری

نویسنده تقدیر و تشکر خود را نثار جناب دکتر علی بهادری می‌نماید که با پیشنهادهای ارزنده خود بر غنای متن مقاله افزودند.

تعارض منافع

نویسنده ضمن رعایت اخلاق نشر در رفرنس‌دهی، نبود هرگونه تضاد منافع را اعلام می‌نماید.

کتابنامه

- بریان، پیر، (۱۳۸۱). امپراتوری هخامنشی (جلد دوم). ترجمه ناهید فروغان. تهران: نشر فرزاد.
- خزایی، سهم‌الدین، (۱۳۹۳). «بازرگانی در دوره هخامنشی». رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- رزمجو، شاهرخ، (۱۳۹۸). «نقش کشتی در اثر مهرهای خزانه تخت جمشید». مجموعه مقالات انسان و دریا: مروری بر هزاران سال رابطه انسان و دریا در ایران،

گردآورندگان: فریدون بیگلری، جبرئیل نوکنده، عبدالحمید نادری بنی و علی هژبری، تهران: انتشارات موزه ملی ایران و سازمان بنادر و دریانوردی. چاپ اول.

- کخ، هایدماری، (۱۳۸۶). از زبان داریوش. ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر کارنگ. چاپ نهم.

- کرتیس، جان، (۱۳۹۲). «دوره هخامنشی در شمال عراق، ترجمه علی اکبر وحدتی». از کتاب: باستان‌شناسی امپراتوری هخامنشی، زیرنظر: پیر بریان و رمی بوشارلا، ویراستاران علمی: اسماعیل سنگاری و علی اکبر وحدتی، تهران: نشر کتاب پارسه، چاپ اول: ۳۶۵-۳۲۹.

- کرتیس، جان؛ و رزمجو، شاهرخ، (۱۳۹۲). «کاخ، ترجمه خشایار بهاری». از کتاب: امپراتوری فراموش شده: فرهنگ، هنر و تمدن هخامنشیان، گردآورندگان: جان کرتیس و نایجل تالیس، تهران: نشر فرزانه روز: ۲۱۵-۱۱۹.

- میرزایی، علی اصغر، (۱۳۹۲). «شاهنشاهی هخامنشی و تجارتخانه اگیبی». مجله پژوهش‌های تاریخی، ۴۹، دوره جدید، ۵ (۲: پیاپی ۱۸): ۷۷-۹۲.

- هینتز، والتر، (۱۳۸۶). داریوش و ایرانیان. ترجمه پرویز رجبی. تهران: نشر ماهی. چاپ اول.

- ویسهوفر، یوزف، (۱۳۹۰). ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد). ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات ققنوس.

- Altmann, P., (2016). *Economics in Persian-Period Biblical Texts: Their Interactions with Economic Developments in the Persian Period and Earlier Biblical Traditions*. Berlin. <https://doi.org/10.1628/978-3-16-154938-0>

- Aperghis, G. G., (1996). "Travel Routes and Travel Stations from Persepolis". M.A. Dissertation for the University of London.

- Aperghis, G. G., (1997). "Surplus, exchange and price in the Persepolis Fortification tablets". In: J. Andreau/P. Briant/R. Descat (eds.), *Économie Antique. Prix et Formation des Prix dans les Économies Antiques*. Saint-Bertrand-de-Comminges: 277-290.

- Arrian, (1933). English translation by E. I. Robinson, *Anabasis*, III.18.10, Cambridge University Press, Cambridge.

- Bresciani, E., (1965). "Ägypten und Perserreich". In: Fischer *Weltgeschichte* V, Frankfurt: 311-29.

- Briant, P., (2002). *Histoire de l'empire perse, de Cyrus à Alexandre*. Paris [also published as *Achaemenid History X*. Leiden 1996; English edition: *From Cyrus to Alexander. A History of the Persian Empire*. Winona Lake 2002]. <https://doi.org/10.1515/9781575065748>

- Briant, P., (2002). "From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire. Winona Lake". Brosius, M., 2006, *Investiture, Encyclopaedia Iranica*, 13: 180-182. <https://doi.org/10.1515/9781575065748-020>

- Cahil, N., (1985). "The Treasury at Persepolis: Gift-Giving at the City of the Persians". *American Journal of Archaeology*, 89 (3): 373-389. <https://doi.org/10.2307/504354>
- Colburn, H. P., (2016). *Globalization and the Study of the Achaemenid Persian Empire*. Routledge.
- Curtis, J. & Simpson, St J., (eds), (2010). *The World of Achaemenid Persia: History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East*. London. <https://doi.org/10.5040/9780755625420>
- Diodorus of Sicily, (1968). *The Library of History*. vol. 1-2, translation By C. H. Oldfather, Cambridge (Mass.) & London, The Loeb Classical Library.
- Dandamayev, M. A., (1986). "Some Babylonians in Ecbatana". *AMI*, 19: 117-9.
- Dandamayev, M. A., (1992). "Commerce: ii, in the Achaemenid Period". *Elr*, 6: 59-61.
- Dandamayev, M. A. & Lukonin, V. G., (1989). *The Culture and Social Institutions of Ancient Iran*. Cambridge.
- Giovinazzo, G., (1993). "Les Šaumarras dans les Textes de Persepolis". *AION*, 53 (2): 121-7.
- Graf, D. F., (1994). "The Persian Royal Road System". In: Sancisi Weerdenburg, H., Kuhrt, A., & Cool Root, M., (eds.): *Continuity and Change. Proceedings of the Late Achaemenid History Workshop*, April 6-8, 1990, Ann Arbor, Michigan. Leiden (Achaemenid History 8): 167-189.
- Hallock, R. T., (1969). *Persepolis Fortification Tablets*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Hallock, R. T., (1985). "The Evidence of the Persepolis Tablets". In: Gershevitch, I., (ed.), *The Cambridge History of Iran 2*, Cambridge: 588-609. <https://doi.org/10.1017/CHOL9780521200912.012>
- Hartnell, T. M., (2012). "Persepolis in Context: A Landscape Study of Political Economy in Ancient Persia". PhD Thesis, Department of Near Eastern Language and Civilizations, University of Chicago.
- Henkelman, W. F. M., (2005). "Animal Sacrifice and 'External' Exchange in the Persepolis Fortification Tablets". In: H.D. Baker/M. Jursa (eds.), *Approaching the Babylonian Economy. Proceedings of the Start Project Symposium Held in Vienna, 1-3 July 2004* (AOAT 330). Münster: 136-165.
- Henkelman, W. F. M., (2008). *The Other Gods Who Are. Studies in Elamite-Iranian Acculturation Based on the Persepolis Fortification Texts* (Achaemenid History 14). Leiden.

- Henkelman, W. F. M., (2011). "Parnakka's feast: šip in Parsa and Elam". In: Álvarez-Mon, J., & Garrison, M. B., (eds.), *Elam and Persia*, Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns: 89-166. <https://doi.org/10.5325/j.ctv18r6qhx.11>
- Henkelman, W. F. M., (2012). "The Achaemenid heartland: An archaeological-historical perspective". In: D.T. Potts (ed.), *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East*, Oxford: 931-962. <https://doi.org/10.1002/9781444360790.ch50>
- Henkelman, W. F. M. & Kleber, K., (2007). "Babylonian Workers in the Persian Heartland: Palace Building at Matannan during the Reign of Cambyses". In: C. Tuplin (ed.), *Persian Responses. Political and Cultural Interaction with (in) the Achaemenid Empire*, Swansea: 163-176. <https://doi.org/10.2307/j.ctvvnb3j.13>
- Henkelman, W. F. M. & Stolper, M. W., (2009). "Ethnic identity and ethnic labelling at Persepolis: The case of the Skudrians". In: Briant, P., & Chauveau, M., (eds.), *Organization des pouvoirs et contacts culturels dans le pays de l'empire achéménide*, Paris: De Boccard: 271-329.
- Henkelman, W. F. M. & Folmer, M. L., (2016). *Your Tally is Full! On Wooden Credit Records in and after the Achaemenid Empire: Silver, Money and Credit*. A Tribute to Robartus J. van der Spek on the Occasion of his 65th Birthday on 18th September 2014 / edited by Kristin Kleber and Reinhard Pirngruber. Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten, pp. 133-239.
- Herodotus, (1975). *History*. With an English Translation by: A. D. Godley. Cambridge MA: Harvard University Press and W. Heinemann 1975.
- Hinz, W., (1973). *Neue Wege im Altpersischen*. Wiesbaden: Harrassowitz.
- Ibn Al- Balkhi, (1921). *The Farsnama of Ibnu 'l- Balkhi*. Strange, G. L., & Nicholson, R. A., (eds.). Cambridge.
- Imanpour, M. T., (2010). "The Communication Roads in Parsa during the Achaemenid Period". in: Maria Macuch, Dieter Weber and Desmond Durkin-Meisterernst (eds.), *Sonderdruck aus Ancient and Middle Iranian Studies, Proceedings of the 6th European Conference of Iranian Studies*, held in Vienna, 18-22 September 2007, Harrassowitz Verlag. Wiesbaden: 87-98.
- Langdon, S., (1912). *Die neubabylonischen koenigsinschriften*. Leipzig.
- Lutz, H. F., (1928). *An agreement between a Babylonian feudal lord and his retainer in the region of Darius II (UCP 9/iii)*, Berkeley, Calif.

- Nickerson, J., (1991). "Investigating intra-site variability at Tal-e Malyan (Anshan), Iran". *Iranica Antiqua*, 26: 44-65. <https://doi.org/10.2143/IA.26.0.2002130>
- Rudenko, S. I., (1961). *Iskusstvo Altaya i Perednei Azii*. Moscow.
- Salles, J. F., (1987). "The Arab-Persian Gulf in the Seleucid period". in: *Kuhrt & Sherwin-White, Hellenism in the East: the interaction of Greek and non-Greek civilizations from Syria to Central Asia after Alexander*, London: 75-109.
- Stolper, M. W., (1984). "The Neo-Babylonian Text from the Persepolis Fortification". *Journal of Near Eastern Studies*, 43 (4): 299-310. <https://doi.org/10.1086/373091>
- Stolper, M. W., (1985). *Entrepreneurs and Empire. The Murašû Archive, the Murašû Firm, and Persian Rule in Babylonia*. Istanbul: Nederlands Historisch-Archaeologisch Instituut.
- Strassmaier, J. N., (1897). *Inscriptionen von Darius, könig von Babylon (521-485 v. Chr.)* (Babylonische Texte 10-12), Leipzig.
- Strabo, (1932). *Geographica*: With an English Translation by H. L. Jones. Cambridge: University Press and W. Heinemann 1932.
- Sumner, W., (2003). *Early Urban Life in the Land of Anshan: Excavations at Tal-e Malyan in the Highlands of Iran*. Philadelphia: University Museum Monograph 117.
- Tamerus, M., (2016). "Elusive Silver in the Achaemenid Heartland: Thoughts on the Presence and Use of Silver According to the Persepolis Fortification and Treasure Archives". In: *Silver, Money and Credit. A Tribute to Robartus J. van der Spek on the Occasion of his 65th Birthday* / edited by Kristin Kleber & Reinhard Pirngruber. Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten: 241- 294.
- Treister, M. Yu., (2017). "Achaemenid "Imports" to territories to the north of the Achaemenid state". in: *IRANICA: Iranian Empires and the Greco-Roman World from the Sixth Century BC to the Sixth Century AD*. O. L. Gabelko, E. V. Rung, A. A. Sinitsyn, E. V. Smykov (eds). Kazan: Kazan University Press: 103-127.
- Tolini, G., (2008). *Les Travailleurs Babyloniens et le Palais de Taokè*. ARTA 2008.002.
- Waerzeggers, C., (2010). "Babylonians in Susa: The travels of Babylonian Businessmen to Susa Reconsidered". In: *Der Achämenidenhof/ The Achaemenid court*. Wiesbaden: Harrassowitz: 777-813.

- Zadok, R., (1976). "On the Connections between Iran and Babylonia in the Sixth Century BC". *IRAN*, 14: 61-78. <https://doi.org/10.2307/4300544>
- Zadok, R., (2011). "The Babylonia-Elam Connections in the Chaldean and Achaemenid Periods (part one)". *Tel Aviv*, 38: 120-143. <https://doi.org/10.1179/033443511x12931017059387>



ژورنال باستان‌شناسی ایران

Archaeological Research of Iran

P-ISSN: 2345-5225 & E-ISSN: 2345-5500

Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>

Vol. 15, No. 44, 2025

A huge Adobe Structure, A Novelty from the Iron Age III in Qara-Hasanlu, Namin, Ardabil

Fariborz Tahmasebi¹, Reza Rezaloo²,
Esmail Maroufi Aghdam³, Ghazal Azizifar⁴

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.26886.2527>

Received: 2022/09/27; Revised: 2023/02/10; Accepted: 2023/03/06

Type of Article: Research

Pp: 165-196



Abstract

During the systematic archaeological excavations at the historical site of Qara-Hasanlu in Namin, numerous significant cultural artifacts were uncovered, which are crucial for the comprehensive analysis and exploration of this location. Among the various discoveries, including pottery shers, bones, burial sites, and metal and gold items, a substantial adobe structure was revealed at the hill's center, notable for its unique architectural design, marking it as the sole architectural phase in the region; its significance has consequently been heightened. This remarkable architectural feature is constructed entirely from stone and clay, encircled by a series of supporting structures. This study has introduced the adobe structure recovered using a descriptive-analytical approach, drawing on both fieldwork and library resources. The main questions addressed include: What are the architectural characteristics of this large adobe structure, to which historical period does it belong, and what was its intended function? Findings indicate that the adobe structure or platform, covering roughly 833 square meters, is entirely constructed of adobe, except for three lower stone ridges which found only on the exterior sides. The structure aligns with and continues the platform-building tradition of Iron Age II and III, and it was likely used for ritual purposes. Additionally, the analysis of pottery from the Qara-Hasanlu area, compared with findings from other sites, supports the conclusion that this substantial adobe platform dates back to the late Iron Age or the Parthian period.

Keywords: Qara-Hasanlu Site, Namin, Clay Structure, Pottery, Iron Age, Parthian Period.

1. PhD student in Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

2. Professor, Department of Archaeology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran (Corresponding Author).

Email: Reza_rezaloo@yahoo.com

3. PhD in Archaeology, General Directorate of Education, Bukan County, Bukan, Iran.

4. M.A. student in Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

Citations: Tahmasebi, F., Rezaloo, R., Maroufi Aghdam, E. & Azizifar, G., (2025). "A huge Adobe Structure, A Novelty from the Iron Age III in Qara-Hasanlu, Namin, Ardabil". *Archaeological Research of Iran*, 15(44): 165-196.

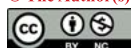
<https://doi.org/10.22084/nb.2023.26886.2527>

Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

© Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

© The Author(s)



Introduction

The large adobe structure at Qara-Hasanlu stands out as the only known platform of its kind in northwestern Iran, distinguished by its unique architectural style and located in the center of the Ardabil Plain. The outer portion of this substantial structure features three rows of stone and seven rows of bricks, while its interior is entirely filled with layered clay. Generally, most archaeological research related to excavations and ancient sites has concentrated on artifacts like pottery and other small finds, with relatively little focus on architectural elements and structures. In this context, examining the architectural aspects of the adobe structure at Qara-Hasanlu is highly valuable for understanding the features, characteristics, and traditions of Iron Age platform architecture in northwestern Iran, serving as a foundation for more in-depth study. Such research should be approached with scientific rigor.

Research Questions: 1. What are the architectural features of the large adobe structure in the Qara-Hasanlu area? 2. To which historical period does the large adobe structure of the Qara-Hasanlu area belong? 3. What was the function and purpose of the large adobe structure at Qara-Hasanlu?

Research Method: This article employs a descriptive-analytical research method, drawing on findings from excavations and field surveys conducted in the specified area. Alongside numerous small cultural artifacts uncovered in the excavation trenches, a significant architectural feature the large adobe structure was also identified, thoroughly examined, and scientifically analyzed during systematic archaeological investigations in the Qara-Hasanlu area. This discovery has further elevated the site's archaeological significance. To support and deepen the analysis, library research and comparisons with contemporary structures have also been utilized.

Qara-Hasanlu Mound: Qara-Hasanlu is situated within the boundaries of Namin Town in Ardabil Province. It lies along the Ardabil–Ab-Biglo Road, approximately one kilometer from the main road, positioned in the heart of the Ardabil Plain. The site is located 2 kilometers northwest of Qara-Hasanlu village and 9 kilometers east of the city of Ardabil, in a broad, open plain.

Qara-Hasanlu Adobe Structure or Platform: One of the most significant architectural discoveries at Qara-Hasanlu is a clay platform, remains of which have been uncovered in several trenches across the mound and within the natural sediments. This large structure, featuring a three-row

stone foundation made of rubble and large stone fragments, has a body constructed entirely of clay and is situated at the center of the mound.

Analysis of the findings

A) Chronology of the clay platform

The adobe platform was constructed on a mound dating back to Iron Age I and II, indicating that it does not belong to the same period. Therefore, it can be concluded that the mound was reused for building the adobe platform during the late Iron Age III or the Parthian Period, after it had been previously abandoned.

b) Use of clay platform:

Regarding the function of the large clay platform, it is likely that this architectural structure served a ritual purpose.

Conclusion

The archaeological investigations conducted at the Qara-Hasanlu site have yielded substantial evidence reflecting cultural traditions from Iron Age I and II, as well as the Parthian Period, within the Ardabil Plain. Among the most significant datable cultural materials retrieved from the site are pottery fragments, which predominantly correspond to the Iron Age (I and II) and the historical Parthian Period. However, the most prominent and aesthetically remarkable feature discovered at the site is the large adobe structure. This monumental platform features a building composed of three lower rows of stone and seven outer rows of adobe bricks, reinforced with structural supports. Its core and upper sections, extending down to the virgin soil, consist of twelve successive layers of compacted clay. The adobe platform at Qara-Hasanlu may be interpreted as a continuation of the Iron Age III architectural tradition of platform construction, comparable to similar structures found at sites such as Tepe Sialk in Kashan, Konar Sandal and Jiroft, Nushijan in Malayer, Pasargadae and Persepolis, Deh-No in Khuzestan, and Qaleh Darvish in Qom. Furthermore, evidence of platform surface cuts and the placement of burials atop the clay layers, alongside the presence of Iron Age I and II ceramics within the cultural strata of the site, suggests that the adobe platform may have initially been constructed during the Iron Age and later reutilized in the Parthian Period. Nevertheless, the occurrence of Iron Age pottery embedded within the brick matrix indicates that the area was originally settled during the Iron Age, with the current clay platform being constructed in a subsequent era. In conclusion, considering that the majority approximately 90% of

the ceramic assemblage from Qara-Hasanlu is attributable to the Parthian Period, it is highly plausible to assign a relative chronological placement of the adobe platform to the Parthian era.

Acknowledgments

Finally, the authors would like to express their gratitude to the referees of the publication who enriched the text of the article by providing their valuable comments.

Observation Contribution

All authors have collaborated jointly and in full on the writing of this work.

Conflict of Interest

The Authors, while observing publication ethics in referencing, declare the absence of conflicts of interest.



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

فصلنامه علمی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران
P-ISSN: 2345-5500 & E-ISSN: 2345-5225
نشانی پانگانه نشریه: <https://nbsh.basui.ac.ir>
شماره ۴۴، دوره پانزدهم، ۱۴۰۴

سازه عظیم خشتی، نویافته‌ای از عصر آهن III در محوطه قره حسنلو نمین، اردبیل

فریبرز طهماسبی^I، رضا رضالو^{II}، اسماعیل معروفی اقدم^{III}، غزل عزیزی فر^{IV}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.26886.2527>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۶۵-۱۹۶

چکیده

ساختارها و سازه‌های معماری یکی از مهم‌ترین یافته‌های فرهنگی در ضمن کاوش محوطه‌های باستانی بوده، که معمولاً در اکثر محوطه‌های باستانی به دست می‌آید. ضمن کاوش‌های منسجم باستان‌شناختی در محوطه قره حسنلو نمین، یافته‌های فرهنگی بسیار غنی و مدارک ارزشمندی شناسایی گشت که در تحلیل دقیق این محوطه می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. در کنار سایر یافته‌های سفالی، استخوانی، تدفین‌ها و اشیای فلزی و طلایی مرتبط با آن، سازه عظیم خشتی با معماری جالب توجه خود در مرکز تپه که تنها فاز معماری شناسایی شده در این محوطه است، بر اهمیت آن افزوده است. این اثر معماری شاخص به صورت چهارگوش و سراسر با سنگ و خشت بنا نهاده شده، به طوری که اطراف آن را پشت‌بندهایی متوالی فراگرفته است؛ همچنین در طی روند کاوش باستان‌شناختی در سطح این سازه خشتی، چندین تدفین شناسایی گشت که ساختار گورهای آن به صورت ساده و از نوع چاله‌ای می‌باشند. پژوهش پیش‌رو به شیوه توصیفی-تحلیلی و براساس مطالعات کتابخانه‌ای و نتایج کاوش باستان‌شناختی، به منظور شناسایی کامل سازه خشتی، گاهنگاری و کاربری آن به انجام رسیده و در این راستا به دنبال پاسخ به پرسش‌های پیش‌رو است: (۱) ویژگی‌های معماری این سازه خشتی چگونه و متعلق به کدام دوره تاریخی است؟ (۲) ماهیت و کاربری این سازه چیست؟ مطالعات صورت‌گرفته نشان می‌دهد که سازه خشتی یا سکوی خشتی با مساحت تقریبی ۸۳۳ مترمربع، غیر از سه رج سنگی زیرین آن که تنها در اضلاع بیرونی بنا استفاده شده، سراسر با خشت بنا شده است. این سازه قابل مقایسه و در ادامه سنت سکوسازی عصر آهن II و III بوده و به احتمال دارای کاربری آئینی است؛ همچنین می‌توان این یافته را سازه‌ای ناتمام یا ویران شده متعلق به یک بنای حاکمیتی و یا نظامی فرض کرد. حضور سفالینه‌های شاخص عصر آهن در میان بافت خشت‌ها، مؤید استقرار نخستین محوطه قره حسنلو در این دوره و ساخت خشت‌ها و احداث سکو در طی استقرار بعدی محوطه، یعنی دوره اشکانی است.

کلیدواژگان: محوطه قره حسنلو، نمین، سکوی خشتی، عصر آهن، دوره اشکانی.

I. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

II. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Reza_rezaloo@yahoo.com

III. دکتری باستان‌شناسی، دبیر اداره آموزش و پرورش شهرستان بوکان، بوکان، ایران.

IV. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

ارجاع به مقاله: طهماسبی، فریبرز؛ رضالو، رضا؛ معروفی اقدم، اسماعیل؛ و عزیزی فر، غزل، (۱۴۰۴). «سازه عظیم خشتی، نویافته‌ای از عصر آهن III در محوطه قره حسنلو نمین، اردبیل». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۴۴(۱۵): ۱۶۵-۱۹۶.

<https://doi.org/10.22084/nb.2023.26886.2527>

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده (گان) آن است. ۱۴۰۴ © ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و بارعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

© The Author(s)



مقدمه

ساختارها و سازه‌های معماری، یکی از مهم‌ترین یافته‌های فرهنگی در ضمن کاوش محوطه‌های باستانی بوده که معمولاً در اکثر سایت‌های باستانی به‌دست می‌آید. بی‌تردید مستندسازی ساختارهای معماری کهن حاصل از کاوش‌های باستان‌شناختی همچون سایر بناهای سرپا، می‌تواند اطلاعات بسیار ارزشمندی را در ارتباط با ساختارهای مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی جوامع گذشته در اختیار قرار دهد. در بررسی‌ها و کاوش‌های صورت‌گرفته در محوطه قره‌حسنلو، سازه خشتی شناسایی گشت که آن را می‌توان مهم‌ترین اثر شاخص این محوطه دانست. کاوش در این محوطه با مجوز رسمی پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور از اواخر دی‌ماه ۱۴۰۰، در محوطه قره‌حسنلو شروع و پس از آن نیز، در راستای شناسایی کامل و هرچه دقیق‌تر سازه بزرگ به‌دست آمده، به‌مدت یک‌ماه تمدید گردید. در طی عملیات کاوش در این محوطه، تعداد ۱۳ ترانشه در بخش‌های مختلف محوطه ایجاد گردید که کاوش‌های باستان‌شناختی هرکدام از آن‌ها، اطلاعاتی مفیدی از قسمت‌های مختلف محوطه به‌دست داد و منجر به شناسایی بخش‌هایی از سکوی خشتی گردید. این سازه تاکنون مطالعه نشده و تحلیل و پژوهش کاملی بر الگوها و شاخصه‌های معماری آن‌ها صورت نگرفته است. آن‌چه مسلم است، سنت سکوسازی، از سنت‌های رایج عصر آهن در ایران بوده و در جای‌جای این سرزمین، سکوها یا سازه‌های خشتی زیادی شناسایی شده است. سکوی خشتی قره‌حسنلو تنها سکوی شناسایی شده در حوزه جغرافیایی شمال غرب ایران بوده که با معماری متفاوت خود در میانه دشت اردبیل واقع گردیده است. این سازه، در بخش بیرونی با سه‌رج سنگی و هفت‌رج خشتی، که تنها این بخش از آن باقی مانده، بنا نهاده شده و فضای میانی آن نیز سراسر با خشت در رج‌های متوالی پر شده است؛ به‌طورکلی باید عنوان کرد که مطالعه ساختارهای معماری سازه خشتی محوطه قره‌حسنلو، می‌تواند در شناسایی ویژگی معماری، شاخصه‌ها و سنت‌های سکوسازی پس از عصر آهن، خصوصاً دوره اشکانی در حوزه جغرافیایی شمال غرب ایران بسیار مؤثر واقع گردد و سرآغازی برای مطالعه دقیق و علمی این‌دست از آثار باشد.

پرسش‌های پژوهش: ۱. ویژگی‌های معماری سازه خشتی محوطه قره‌حسنلو چیست؟ ۲. سازه خشتی محوطه قره‌حسنلو متعلق به کدام دوره تاریخی است؟ ۳. چیستی و کاربری سازه خشتی قره‌حسنلو چه بوده است؟

روش پژوهش: روش پژوهش در این پژوهش، مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی و براساس نتایج حاصل از کاوش‌ها و بررسی‌های میدانی صورت‌گرفته در محوطه مدنظر است. ضمن بررسی‌های روشمند باستان‌شناسی در محوطه قره‌حسنلو علاوه بر یافته‌های سفالی فراوان از درون ترانشه‌های کاوش شده، اثر شاخص معماری، یعنی سازه خشتی نیز شناسایی و به‌طور کامل مورد کاوش و مطالعه علمی قرار گرفته که بر اهمیت این محوطه باستانی بیش‌ازپیش افزوده است. در این راستا، و در جهت استناد و بررسی‌های دقیق، از مطالعات کتابخانه‌ای و تطبیق با آثار هم‌عصر با محوطه نیز بهره برده شده است.

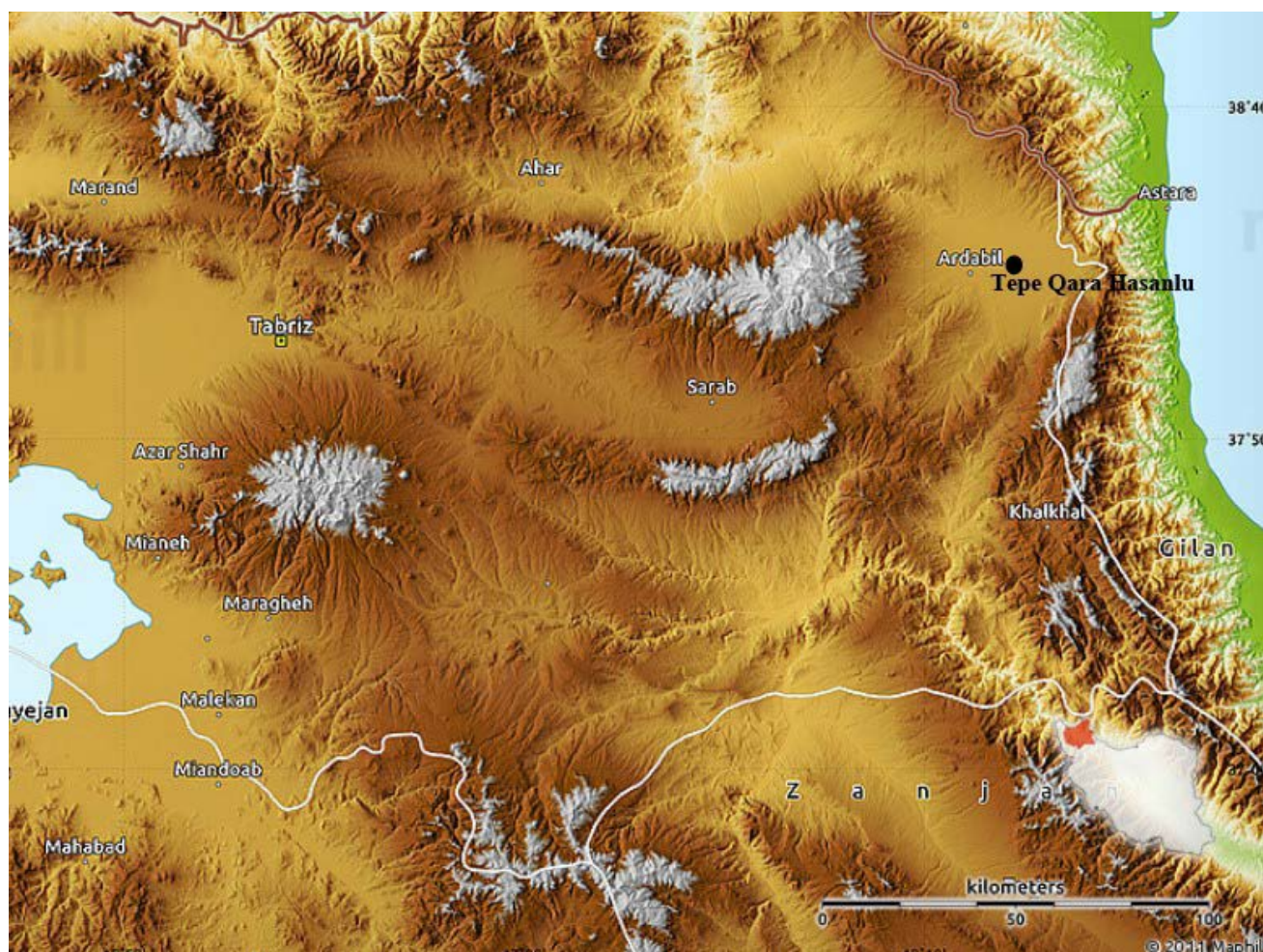
پیشینه پژوهش

در ارتباط با شهرستان نمین مطالعات باستان‌شناختی و بررسی‌های چندی انجام گرفته که بیشتر این مطالعات مرتبط به گورهای کلان‌سنگی و محوطه‌های پیش‌ازتاریخی نمین و به‌طورکلی دشت اردبیل است. پژوهش برروی محوطه‌های دوره اشکانی در شهرستان نمین به‌ندرت صورت گرفته که به شرح آن‌ها پرداخته می‌شود. «علیزاده‌سولا»، در اولین فصل بررسی باستان‌شناختی در شهرستان مرزی نمین که با مساحتی حدود ۱۱۰۰ کیلومترمربع در امتداد شمالی جنوبی در شرق استان اردبیل واقع گردیده، ۱۷۵ محوطه و اثر تاریخی ثبت کرد که بخش بیشتر این محوطه‌ها متعلق به دوران اشکانی و ساسانی است (علیزاده‌سولا، ۱۳۹۴). «نوروززاده» در پایان‌نامه «بررسی و تحلیل باستان‌شناختی قلعه‌های تاریخی شهرستان نمین» به مطالعه و بررسی و مطالعه قلاع نمین در بازه زمانی دوران تاریخی اختصاص داده است (نوروززاده، ۱۳۹۵)؛ وی همچنین در مقاله «مطالعه قلاع تاریخی شهرستان نمین و نقش آن در روابط دوسویه فرهنگی- تاریخی با منطقه قفقاز» به مطالعه قلاع شهرستان نمین پرداخته و نقش آن‌ها را در روابط دوسویه فرهنگی- تاریخی با منطقه قفقاز بررسی کرده است (نوروززاده، ۱۳۹۶). گذری کوتاه بر مطالعات و پژوهش‌های میدانی صورت گرفته در دشت اردبیل، نشان می‌دهد که تا به امروزه هیچ‌گونه مطالعه و بررسی‌های باستان‌شناختی در ارتباط با محوطه قره‌حسنلو صورت نگرفته است؛ همچنین باید عنوان نمود که بیشتر مطالعات ذکر شده، برروی گورستان‌ها و قلاع متمرکز بوده و از وضعیت محوطه‌های استقرار دشت اردبیل اطلاعات روشنی در دست نیست که یکی از مهم‌ترین دلایل این وضعیت بالا بودن سطح رسوبات در دشت اردبیل است که اکثر محوطه‌های تاریخی و پیش‌ازتاریخی در آن مدفون گشته و از نظرها به دور مانده است؛ بر همین اساس، تمرکز مطالعات برروی محوطه‌های استقرار کاملاً احساس می‌شود.

محوطه قره‌حسنلو

محوطه قره‌حسنلو امروزه در محدوده حریم شهرستان نمین در استان اردبیل واقع گشته است. محوطه مذکور بر سر جاده اردبیل به شهر آب‌بیگلو و در فاصله ۲ کیلومتری شمال غربی روستای قره‌حسنلو در درون دشتی وسیع و باز قرار گرفته است (نقشه ۱). قره‌حسنلو با ارتفاع ۱۳۳۰ متر از سطح دریا در موقعیت جغرافیایی N 48°25.7033 'E 38°15.6286 واقع شده است. با توجه به شروع عملیات شرکت ذوب‌آهن در محدوده تپه مذکور و قرارگرفتن تپه حسنلو در حریم این شرکت، کاوش نجات‌بخشی این محوطه در بهمن ۱۴۰۰ به‌منظور شناسایی محوطه و بررسی توالی فرهنگی آن شروع گشت. وسعت این تپه در حدود ۳۷۰۰ مترمربع بوده و ارتفاع آن نسبت به دشت اردبیل نیز، در بیشترین حد خود در حدود یک متر است. از نظر وضعیت توپوگرافی، تپه مذکور تاحدودی طرحی نیمه‌مدور دارد و با توجه به بیشترین ارتفاع آن که در مرکز تپه قرار گرفته، نسبت به سایر جهات، دارای

شیب نسبتاً ملایمی است. محوطه باستانی قره حسنلو نتیجه عوارض مصنوعی حاصل از استقرارهای انسانی و عوارض طبیعی حاصل از رسوبات دشت اردبیل است (شکل‌های ۱-۳).



▲ نقشه ۱: موقعیت تپه قره حسنلو در دشت اردبیل (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 1: Location of Qara Hasanlu Tepe in the Ardabil Plain (Authors, 2021).

سازه یا سکوی خشتی قره حسنلو

یکی از مهم‌ترین یافته‌های غیرمنقول شناسایی شده در تپه قره حسنلو که تقریباً در بیشتر ترانشه‌های ایجاد شده در این تپه، بخش‌هایی از آن شناسایی و از زیر لایه‌های رسوبی دشت اردبیل بیرون کشیده شد؛ سکوی خشتی است. این سازه که شامل ساختاری با پی‌سنگی در سه‌رج با قلوه‌سنگ و قطعه‌سنگ‌های بزرگ و بدنه تماماً خشتی بوده، در مرکز این تپه قرار گرفته است. سکوی یافت‌شده بخش بیشتر تپه را دربر می‌گیرد و با توجه به عدم شناسایی ساختارهای معماری در سایر ترانشه‌ها، به نظر می‌رسد که تپه مذکور کاربری غیر از سکونتگاه دائمی را در زمان ساخت سکو، داشته باشد. با توجه به ترانشه‌های کاوش شده، همچنین پی‌گردی معماری آن، بخش میانی سکوی خشتی که شامل سطح تمام خشتی و همچنین تمامی بر خارجی سکو، به صورت دیوارهایی با سه ردیف سنگ و رج‌های خشتی،

► شکل ۱: عکس هوایی محوطه قره‌حسنلو
(Google Earth).

Fig. 1: Aerial photo of the Qara Hasanlu area
(Google Earth).



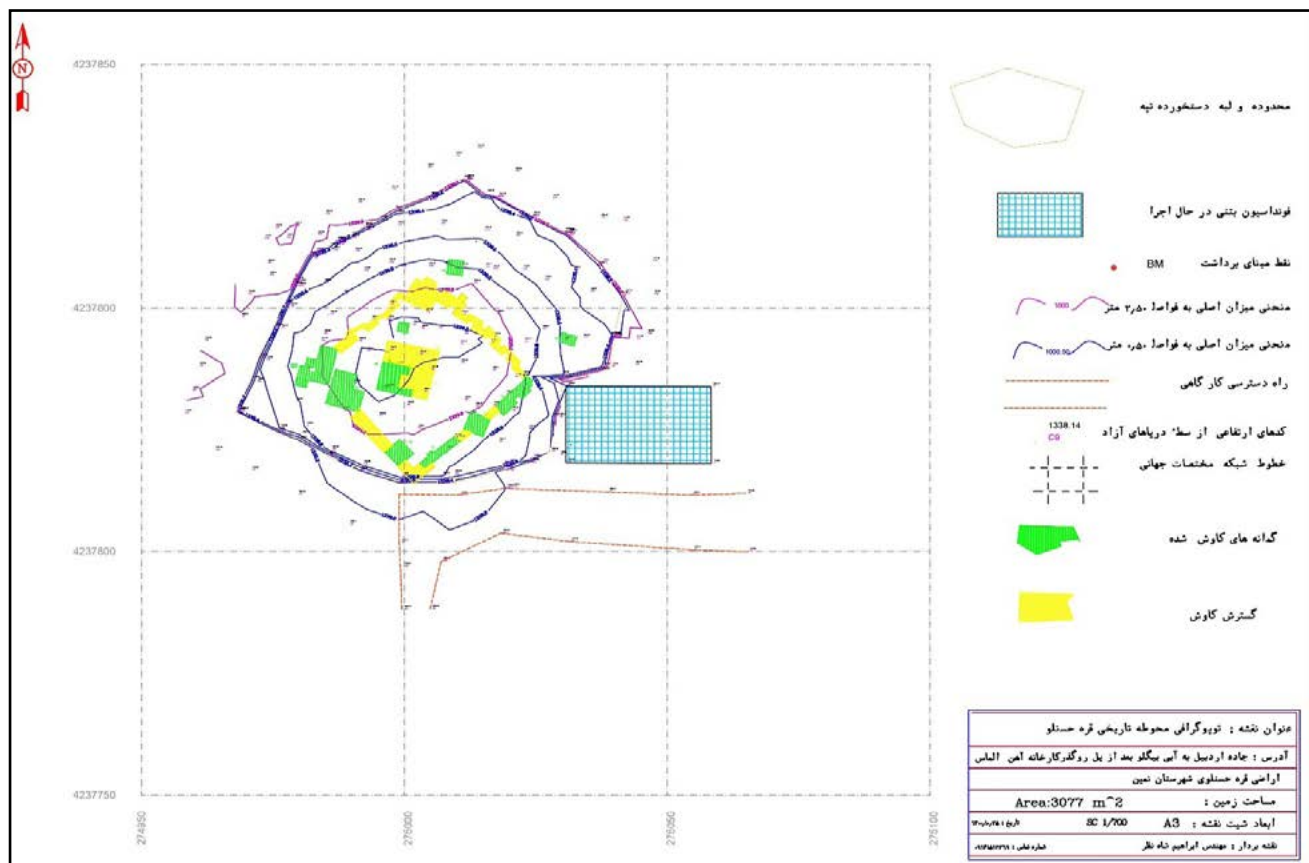
► شکل ۲: محوطه قره‌حسنلو با ارتفاع نسبتاً کم
در میانه دشت اردبیل (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 2: The relatively low-altitude Qara
Hasanlu area in the middle of the Ardabil
plain (Authors, 2021),



به همراه پشت‌بندهای آن شناسایی شد. این سازه خشتی به صورت تقریباً چهارگوش بنانه‌شده است. طول دیواره‌های چهارگانه آن تا حدودی با یک‌دیگر متفاوت بوده؛ به طوری که دیواره ضلع شمال شرقی ۲۹٫۶۵ متر، دیواره ضلع جنوب شرقی ۳۰٫۷۱ متر، دیواره ضلع جنوب غربی ۳۲٫۱۹ متر و دیواره ضلع شمال غربی آن از طول ۳۲٫۳۴ متر برخوردار است. براساس ابعاد اضلاع سکوی خشتی، این سازه تقریباً مستطیلی شکل (۳۰×۳۲ متر) می‌باشد. زوایای سکوی خشتی در هر چهارگوشه، نامنظم و کاملاً قائم نیست؛ این وضعیت در گوشه شمالی سکو مشهودتر بوده؛ به طوری که دو ضلع سکو، خصوصاً در جبهه شمال شرقی، کمی دارای انحراف هستند. نکته قابل توجه در ارتباط با این سکو، عدم هیچ‌گونه آوار بر روی سطح فوقانی آن می‌باشد. در جبهه‌های چهارگانه اطراف سکو نیز، نظر به ترانشه‌ها و پی‌گردی‌های صورت‌گرفته، حجم آوار بسیار کم شناسایی شده است. سطح فوقانی سکوی خشتی، کاملاً یک‌دست و سراسر با ردیف‌های نامنظمی از خشت مسطح گشته است. به نظر

می‌رسد که سکوی خشتی در همان ابعاد و اندازه مذکور بنانهاده شده و برروی آن سازه دیگری قرار نداشته است؛ چراکه سطح سکو دست نخورده باقی مانده و تنها حضور گورهای موجود و همچنین دو مورد حفاری غیرمجاز، برش‌هایی را برروی سطح یک دست سکو ایجاد نموده است؛ به‌طورکلی، مهم‌ترین عناصر سازنده سکو شامل: دیوار سنگی، بدنه خشتی سکو پشت‌بندهای متوالی اطراف آن است (نقشه ۲ و شکل ۴).



▲ شکل ۳: توپوگرافی محوطه قره حسنلو و ترانشه‌های ایجاد شده در طی دو فصل کاوش باستان‌شناختی (نگارندگان، ۱۴۰۰)

Fig 3: Topography of Qara Hasanlu Tepe and the trenches created during two seasons of archaeological excavation (Authors, 2021).

شکل ۴: تصویر هوایی از محوطه قره حسنلو پس از اتمام کاوش کارگاه‌های آن (نگارندگان، ۱۴۰۰).

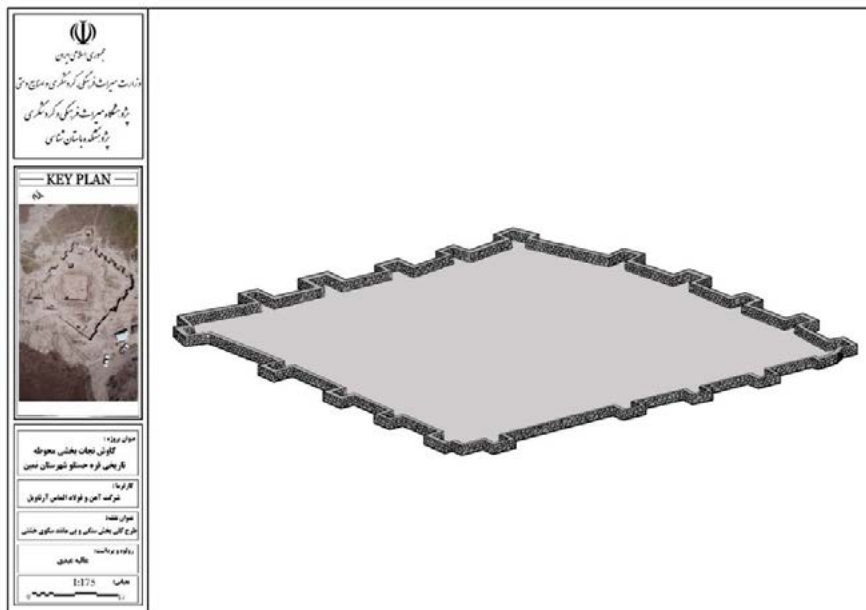
Fig. 4: Aerial view of Qara Hasanlu Tepe after the completion of excavation of its workshops (Authors, 2021).

الف) دیواره یا ازاره سنگی سکو

مصالح اصلی سکوی خشتی به دست آمده از محوطه قره حسنلو شامل: سنگ در قسمت زیرین بنا و مصالح خشتی در سطوح فوقانی آن است. نکته جالب توجه در ارتباط با این سکو عدم استفاده از سنگ در کل فضای زیرین آن می باشد و این ویژگی از کاوش در کارگاه شماره ۱ محوطه قره حسنلو نمایان گشت. ضمن کاوش در این کارگاه که در راستای لایه نگاری و توالی فرهنگی تپه قره حسنلو در مرکز تپه زده شد، پس از برداشت لایه های رسوبی فوقانی، سکوی خشتی شامل ۱۲ رج در بخش داخلی سکو که فاقد شالوده سنگی بوده، شناسایی گشت. سازندگان این سازه در زیر رج های متوالی آن در قسمت داخل، پس از مسطح کردن لایه های رسوبی زیرین، دوغاب سفیدرنگی از جنس آهک را روی سطح مسطح شده تپه مالیده و در نهایت اولین رج خشتی سکو را روی این دوغاب قرار داده بودند. در زیر لایه سفیدرنگ آهکی، هیچ لایه فرهنگی دیگری شناسایی نشده و تماماً شامل رسوبات متعلق به دشت اردبیل بوده است؛ بدین طریق، مشخص گردید که سازه خشتی بنانهاده شده بر روی محوطه قره حسنلو، تنها فاز معماری شناسایی شده در این محوطه است. علاوه بر این، از دیگر ویژگی مهم این بنا، استفاده از رج های سنگی در فضای زیرین سکوی خشتی که تنها در اضلاع بیرونی این بنا استفاده شده است. این سه رج سنگی در هر چهار ضلع به کمک ملات گل در زیر رج های خشتی سکو قرار گرفته است. سنگ ها، از نوع قلوه سنگ های رودخانه ای بوده که حداکثر ابعاد 40×18 و حداقل ابعاد آن ها نیز در حدود 10×9 سانتی متر است. قلوه سنگ های به کار رفته در شالوده سکو، به صورت طبیعی از محیط اطراف و شاید از محل های دیگر به این مکان حمل شده است. با توجه به دشتی بودن منطقه و نبود رودخانه (حداقل در دوران معاصر)، به نظر می رسد سنگ ها از فواصل نسبتاً دور به این محل انتقال داده شده است؛ همان طور که ذکر گردید، این سه رج سنگی تنها در اضلاع بیرونی بنا و در زیر پشت بندهای اطراف آن قرار گرفته و در حدود ۷۰ سانتی متر ارتفاع دارند. به نظر می رسد که سازندگان سکوی خشتی با قرار دادن دیواره سنگی در نمای بیرونی سکو، سعی کرده اند تا از نفوذ رطوبت و نزولات جوی به بدنه سکو جلوگیری کرده و مانع از تخریب آن شوند؛ درواقع، دیواره سنگی مقاومت بیشتری نسبت به خشت ها در تقابل با نزولات جوی دارد. لازم به ذکر است که این دیواره سنگی بالاتر از سطح زمین قرار داشته و بدین ترتیب آن را باید بخشی از ازاره بنا و نه پی آن قلمداد نمود (شکل های ۵ و ۶).

ب) ساختار خشتی سکو

روی سنگ های جبهه بیرونی سکوی خشتی و همچنین در کل فضای اندرونی این سازه، رج هایی متوالی از خشت قرار گرفته است. سازندگان سکوی خشتی قره حسنلو، پس از مسطح کردن سطح تپه و آغشته کردن کف آن به وسیله دوغاب سفیدرنگی از آهک، تمام سکو را از رج نخست تا سطح رویی آن، به کمک ردیف های متوالی از خشت و ملاتی از جنس ماسه بادی و خاک رس بالا آورده اند. در ساخت سازه خشتی،



شکل ۵: طرح کلی دیواره سنگی زیرین در چهار ضلع سکو و زیر سازه خشتی (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Fig. 5: Outline of the lower stone wall on the four sides of the platform and the brick substructure (Authors, 2021).



شکل ۶: رج‌های سنگی زیرین سازه خشتی (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Fig. 6: Stone rows under the adobe structure (Authors, 2021).

پس از مالیدن لایه‌ای از ملات گلی روی ردیف سنگ‌های بیرونی، رج‌های متوالی خشت روی آن قرار داده شده است. خاک این خشت‌ها از محیط اطراف برداشت شده است. پس از آن با ملاتی از گل که آمیزه آن ماسه ریز بوده، ردیف‌های خشتی در کنار یک‌دیگر و در راستای شرقی-غربی چیده شده‌اند (شکل‌های ۸ و ۷). ملات به‌کار رفته در بین خشت‌ها به‌رنگ قهوه‌ای روشن بوده و ضخامت این ملات در حدود ۱ الی ۲ سانتی‌متر است. ساختار خشت‌ها، متشکل از خاک رس محیط اطراف است؛ درون آمیزه خشت‌ها ماسه ریز و قطعات سفال و استخوان دیده می‌شود. یکی از جالب‌توجه‌ترین یافته‌های فرهنگی موجود در درون بافت خشت‌ها، که به‌وفور قابل‌رؤیت بوده؛ حضور سفالینه‌های ساده خاکستری و سفال منقوش می‌باشد. اکثر سفالینه‌ها، دارای نقوش هاشورهای متقاطع بوده است. این خود نشان می‌دهد که قبل از ساخت سازه خشتی، مردمانی از عصر آهن I و II در این قسمت از دشت اردبیل برای نخستین بار سکنی گزیده بودند.

مطالعات صورت‌گرفته برروی ابعاد خشت‌ها نشان می‌دهد که یک نوع استاندارد خاصی در اکثر آن‌ها به‌کار گرفته شده است. خشت‌های کامل به‌کاررفته در سکو معمولاً از طول ۵۰ سانتی و عرضی در حدود ۴۰ سانتی‌متر برخوردار بوده و خشت‌های نیمه به‌کار رفته نیز دارای طول ۵۰ و عرض ۲۲ سانتی‌متر می‌باشند؛ همچنین باید اضافه کرد که ضخامت اکثر خشت‌ها معمولاً در حدود ۱۲ سانتی‌متر

است. این استاندارد علاوه بر ابعاد خشت‌ها، در چیدمان خشت‌ها نیز دیده می‌شود. ردیف خشت‌های سکو در بخش‌های زیرین، از نظم بیشتری برخوردار بوده و ابعاد خشت‌ها نیز قاعده‌مندتر است. در رج‌های نخست، معمولاً ردیف خشت‌ها در راستای شرقی-غربی کشیده شده و به صورت یکی درمیان، از ردیف خشت‌های کامل و خشت‌های نیمه بهره برده شده است. این خشت‌ها به شیوه قفل و بست درون سازه کار گذاشته شده‌اند. هرچه به بخش فوقانی سکو نزدیک‌تر می‌شویم، خشت‌ها ابعاد آن‌ها کوچک‌تر شده و نظم خاصی نیز در چیدمان‌ها دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد که در سطح سکو، با توجه به مرمت‌ها و بازسازی‌های پی‌درپی سازندگان بنا، ردیف خشت‌ها به هم خورده و یکپارچگی خود را از دست داده است؛ به طور کلی، بر روی پی‌سنگی نمای بیرونی سکو هفت رج خشت قرار داده شده و خود سکو در فضای میانی نیز شامل ۱۲ رج خشت بوده که مستقیماً بر روی سطح تپه و دوغاب آهکی مالیده شده به آن، قرار داده شده است؛ به طور کلی، پس از کاوش کارگاه‌های ایجاد شده بر روی سطح سازه، سکوی تماماً خشتی در مرکز تپه با پلانی چهارگوش و به صورت کاملاً مسطح شناسایی گشت (شکل ۹).



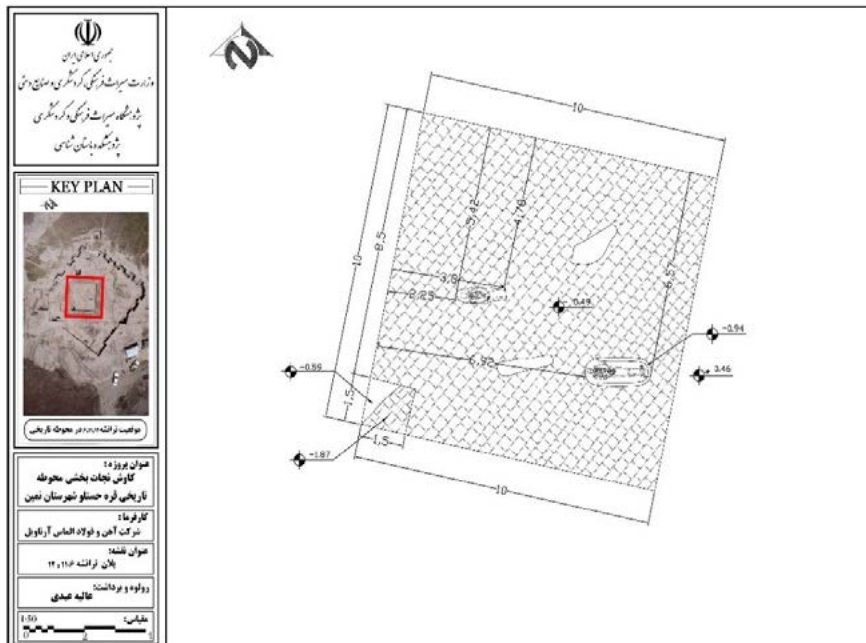
► شکل ۷: سطح خشتی و فوقانی سکو (بالا ترین رج) که در ترانشه I شناسایی شد (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 7: The adobe surface and upper platform (highest rows) identified in Trench I (Authors, 2021).



► شکل ۸: بخش میانی سازه خشتی، شناسایی شده در ترانشه VI (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 8: The middle section of the adobe structure, identified in the trench IV (Authors, 2021).



شکل ۹: سطوح خشتی میانی سکو به همراه تدفین‌های موجود در میان رج‌های خشتی آن (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig 9: The adobe surfaces in the middle of the platform with the burials among its adobe rows (Authors, 2021).

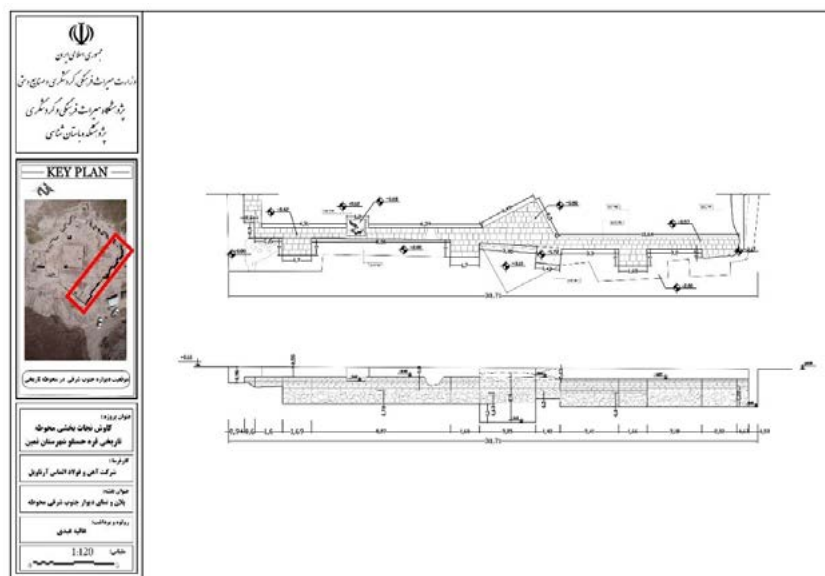
ج) پشت‌بندهای سکو

یکی از عناصر معماری جالب‌توجه در ساختار سکوی خشتی، استفاده از پشت‌بندهای متوالی در نمای بیرونی آن است. این سازه بزرگ در هر ضلع با پشت‌بندهایی در فواصل معین احاطه شده است. پشت‌بندها همانند دیواره سکو دارای ساختاری با سه رج سنگی در زیر و رج‌های خشتی روی آن‌ها است؛ به‌طورکلی، در کل فضای بیرونی سکوی خشتی، در مجموع ۲۵ پشت‌بند قرار دارد. تعداد پشت‌بندها در هر ضلع از سکو ۵ عدد بوده که در ساخت آن‌ها ابعاد خاصی رعایت نشده و از نظر طولی و عرضی با یک‌دیگر متفاوت می‌باشند. پشت‌بندهای سکوی خشتی به‌شکل مکعب مستطیل هستند. طول این پشت‌بندها بین ۱/۵ تا ۲ متر متغیر بوده و عرض یا بیرون‌زدگی آن‌ها از دیوار سکو نیز بین ۹۰ تا ۱۳۰ سانتی‌متر است. ارتفاع پشت‌بندها نیز با ارتفاع سکوی خشتی برابر بوده و با توجه به توپوگرافی تپه بین ۱/۵ تا ۲ متر متغیر است؛ همان‌طور که مشخص گردید، پشت‌بندها به سازه چسبیده و خشت‌ها در این قسمت به‌طور کامل با خشت‌های سازه، چفت‌وبست شده‌اند. این نشان می‌دهد که پشت‌بند با ساختار کلی سازه هم‌زمان ساخته شده و گاهنگاری آن‌ها هم‌دوره است. پشت‌بندها غیر از سه ردیف سنگی زیرین آن، به‌مانند بدنه سکو، سراسر با خشت بالا آمده است. خشت‌ها به‌صورت ردیفی روی هم چیده شده‌اند. این خشت‌ها به‌شکل خفته کار شده‌اند و ابعاد خشت‌های آن‌ها به ابعاد خشت‌های به‌کاررفته در بدنه اصلی سکو، برابری می‌کند. ارتفاع پشت‌بندهای مذکور با ارتفاع سکو برابری می‌کند (شکل‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲).



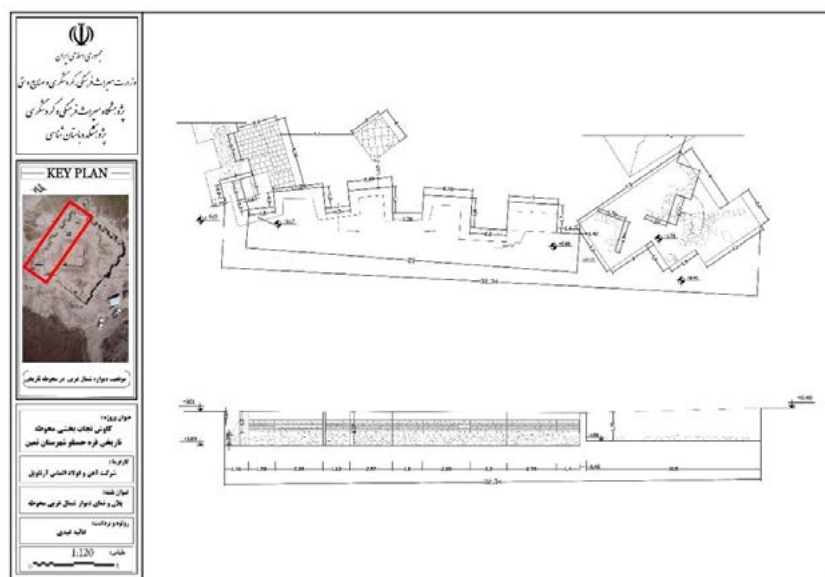
► شکل ۱۰: پشت‌بندهای جبهه جنوب‌غربی سکوی خشتی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 10: Southwest side backs Adobe platform (Authors, 2021).



► شکل ۱۱: پلان و نمای دیواره جنوب‌شرقی سکوی خشتی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 11: Plan and elevation of the southeast wall Adobe platform (Authors, 2021).



► شکل ۱۲: پلان و نمای دیواره شمال‌غربی سکوی خشتی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 12: Plan and elevation of the northwest wall of the brick platform (Authors, 2021).

تحلیل یافته‌های حاصل

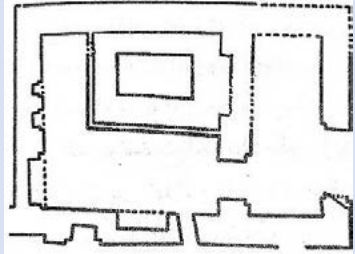
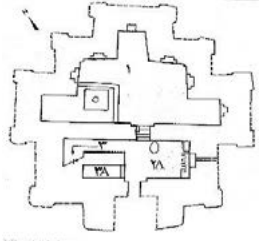
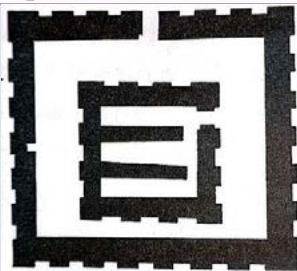
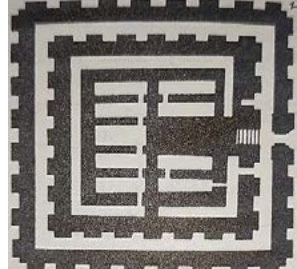
الف) گاهنگاری سکوی خشتی

تعیین تاریخ دقیق ساخت و برپایی سکوی خشتی قره حسنلو تنها از طریق بررسی سفالینه‌های به دست آمده در این تپه امکان پذیر است. در ارتباط با سکوی خشتی در تپه قره حسنلو باید گفت که نمونه مشابه آن هنوز شناسایی نشده، اما بناهایی که از لحاظ معماری خشتی و ساختارهای مذهبی با بنای مورد پژوهش قابل مقایسه بوده، در برخی از نقاط ایران به دست آمده است. در ارتباط با قرابت جغرافیایی و نمونه‌های مشابه با سکوی قره حسنلو در منطقه نیز باید عنوان نمود که براساس مطالعات و بررسی‌های منسجم باستان‌شناختی، تا به امروز هیچ‌گونه سازه و یا سکویی مشابه در استان اردبیل و به طور کلی در شمال غرب ایران شناسایی نشده است؛ اما بناهای خشتی که کاربری مذهبی هم داشته‌اند؛ عموماً در محوطه‌های منسوب به فرهنگ دوره ماد شناخته شده‌اند. این درحالی است که پیشینه استفاده از این سنت به قبل از دوره ماد نیز بازمی‌گردد؛ از جمله محوطه‌های باستانی مادی که در آن‌ها سکوی خشتی شناسایی شده، می‌توان به محوطه‌هایی چون: تپه ازبکی (ملازاده، ۱۳۹۳)، نوشیجان تپه (کرتیس، ۱۳۹۳)، الغ تپه (Olivier, 2012)، تل قبه (ملازاده و همکاران، ۱۳۹۵)، قلی درویش (طاهری دهکردی، ۱۳۹۱) و غیره نیز اشاره کرد (جدول ۱). سکوی خشتی به دست آمده از محوطه ازبکی، دارای ۳ متر طول و بیشترین عرض آن ۱۴۵ سانتی‌متر در ضلع جنوبی است (ملازاده، ۱۳۹۳: ۲۹۰). وجود فضاهایی چون طاقچه‌های لغازدار و نیز انباشت خشتی باعث شده که کاوشگر محوطه، آن را به عنوان مکان عبادی در نظر بگیرد (مجیدزاده، ۱۳۸۲: ۹۵-۹۷). در سکوی خشتی و تالار نوشیجان، پشت‌بندهایی سرتاسری، نماسازی شده است؛ ابعاد این پشت‌بندهای خشتی ۱/۹۰ تا ۲ متر بوده و عمق آن‌ها نیز ۸۰ تا ۹۰ سانتی‌متر می‌باشد (استروناخ، ۱۳۹۰: ۳۳).

در تل قبه در منطقه حمیرین، دو حصار تودرتو بنا نهاده شده که هر دو با پشت‌بندهایی احاطه شده‌اند. خشت‌های به کار رفته در حصار میانی دارای ابعاد ۱۰×۲۵×۴۷ سانتی‌متری هستند که قابل مقایسه با انواع مادی نوشیجان هستند. نمای بیرونی تل قبه سراسر با پشت‌بندها و فرورفتگی‌های منظمی نماسازی شده است. در محوطه الغ تپه ترکمنستان نیز پلانی مشابه دو محوطه نوشیجان و تل قبه به کار گرفته شده است. بنای کشف شده در الغ تپه با طرح مربع و نقشه منظم، شامل دو دیوار بیرونی و داخلی با نمای پشت‌بنددار بوده که خشت‌های مورد استفاده در آن دارای ابعاد ۹×۲۶×۵۲ سانتی‌متر است (ملازاده، ۱۳۹۳: ۳۱۵-۳۱۹). در محوطه‌های مذکور، از لحاظ مشابهت ساختار معماری و مصالح و کاربری مذهبی با سازه خشتی قره حسنلو تاحدودی قابل مقایسه هستند. این محوطه‌ها از لحاظ نوع پلان و سایر مواد فرهنگی به دست آمده از آن‌ها متعلق به دوره ماد و مشابه هم بوده؛ اما محوطه قره حسنلو از لحاظ گاهنگاری (براساس سفالینه‌های به دست آمده) و همچنین پلان متفاوت از پلان کشف شده در این محوطه‌ها، تفاوت آشکار دارد؛ بنابراین، مقایسه نشانه‌ها و پلان این سکوها خشتی با نمونه

► جدول ۱: نمونه‌های قابل مقایسه معماری دوره ماد با محوطه قره حسنلو (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab. 1: Comparable examples of Median architecture with the Qara Hasanlu Tepe (Authors, 2021).

ردیف	پلان	منبع
		پلان تالار سکودار محوطه ازبکی (ملازاده، ۱۳۹۳: ۲۹۰)
۱		پلان معبد مرکزی نوشیجان (استروناخ، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۴)
۲		طرح بازسازی محوطه تل قبه (Roaf, 2008 : 11)
۳		نقشه بازسازی شده بنای مکشوفه الختیه (Roaf, 2008 : 11)

به دست آمده از محوطه قره حسنلو اردبیل، تفاوت‌های بارز میان آن‌ها را نشان می‌دهد.

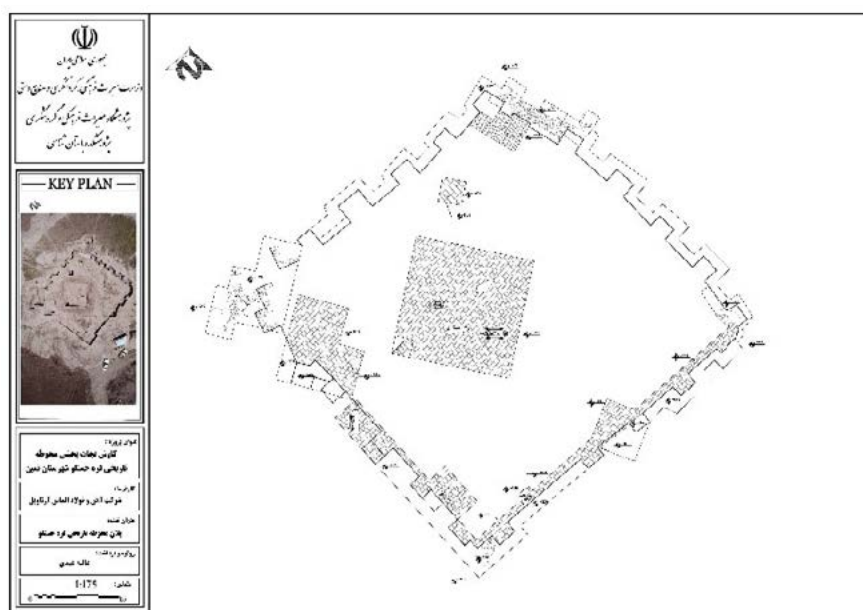
در فصل دوم کاوش محوطه باستانی قلی درویش در استان قم، چندین یافته بسیار مهم متعلق به عصر آهن شناسایی گشت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، سکوی خشتی موجود در این محوطه است (طاهری دهکردی، ۱۳۹۱: ۷۹). این سکوی خشتی نیز متعلق به عصر آهن III بوده و با توجه به آن می‌توان نتیجه گرفت که در ماد شرقی افزون بر سازه بزرگ سیلک، تخته‌گاه دیگری نیز از عصر آهن پایانی وجود دارد (سرلک و ملک زاده، ۱۳۸۴: ۶۲). با وجود آسیب‌های بسیار شدید و تسطیح بخش اعظم محوطه، طی فصل دوم، محدوده‌ای به وسعت حدود ۱۸۰ مترمربع از یک سکوی خشتی شناسایی شد که ارتفاع باقی مانده آن حدود ۳ متر بود (ملک زاده، ۱۳۸۵: ۳۳-۳۴). نکته جالب توجه در ارتباط با سکوی خشتی محوطه قلی درویش،

تطبیق و همسانی ابعاد خشت‌های آن با سکوی خشتی تپه قره حسنلو، همچنین استفاده از روش قفل و بست، ملات گِل رس و ماسه و راست چین خشت‌ها از دیگر ویژگی‌هایی بوده که در سکوی خشتی قره حسنلو نیز مشاهده می‌گردد.

در مرزهای خارج از ایران فعلی نیز سکوهای خشتی متعلق به عصر آهن شناسایی شده که از جمله آن‌ها می‌توان به معماری طبقه ۱۰ عصر آهن تل هویوک در استان آدیامان ترکیه اشاره کرد که در آن سکویی خشتی در ابتدا بنانهاده شده و سپس روی سکوی خشتی فضاها معماری بنانهاده شده‌اند (Blaylock, 2009: 189). این آثار متعلق به عصر آهن III و دوره ماد تاریخ‌گذاری شده است (سعیدیان و قلی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۱۸). باید عنوان کرد که عصر آهن III در منطقه شمال غرب ایران به خصوص نیمه شرقی آن ارتباطی با فرهنگ ماد نداشته است. براساس کاوش‌های انجام‌شده در محوطه‌های ازقبیل: خانقاه گیلوان (رضالو، ۱۳۸۵)، سرند-دغدغان هریس (ستارنژاد و همکاران، ۱۳۹۹) و شهریری مشکین‌شهر (هژبری‌نوبری، ۱۳۸۳) شواهدی از فرهنگ ماد یافت نشده است. این محوطه‌ها متعلق به فرهنگ‌های بومی منطقه و گاهی با فرهنگ‌های اورارتو (Kleiss, 1969)، مانا و سکاها (رضالو و آیرملو، ۱۳۹۶)، شناخته شده است؛ به‌طورکلی، باتوجه به مقایسه‌های صورت‌گرفته و مشابهت سکوی خشتی تپه قره حسنلو با نمونه‌های به‌دست آمده؛ به‌احتمال زیاد این سازه خشتی نیز در ادامه این سنت سکوسازی و در طی دوران تاریخی بنانهاده شده است (شکل‌های ۱۵ - ۱۳). براساس مطالعات صورت‌گرفته در حدود ۱۷۸۶ قطعه سفال در فصل نخست کاوش محوطه قره حسنلو به‌دست آمد. با توجه به تحلیل‌های صورت‌گرفته و تطبیق نمونه‌های سفالی با دیگر محوطه‌ها، از این تعداد، در حدود ۱۰٪ از قطعات سفالی موجود مربوط به عصر آهن I و II و بیش از ۹۰٪ آن‌ها نیز به دوران تاریخی (اشکانی) تعلق دارد (جدول ۱ و ۲).



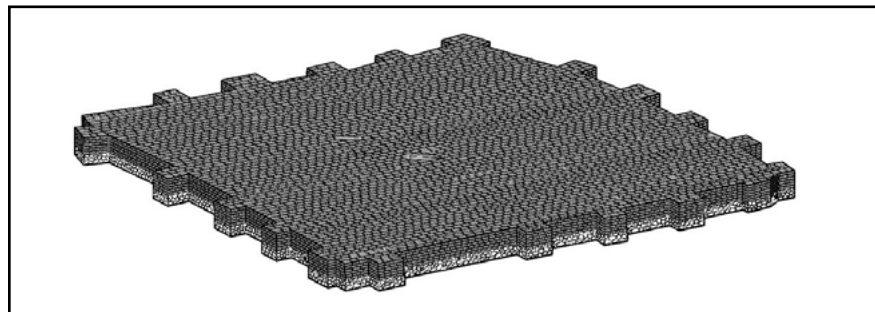
▲ شکل ۱۳: سازه خشتی به‌دست آمده از محوطه قره حسنلو (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Fig. 13: Brick structure recovered from Qara Hasanlu Tepe (Authors, 2021).



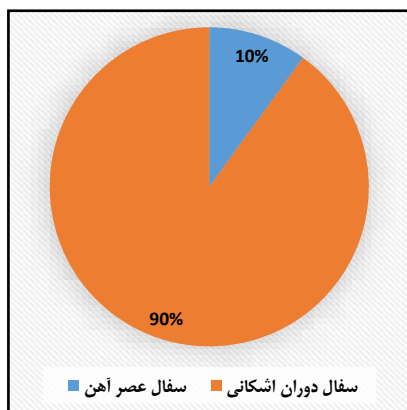
شکل ۱۴: پلان سازه خشتی به‌دست آمده از محوطه قره حسنلو (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Fig. 14: Plan of the adobe structure obtained from the Hasanlu Tepe (Authors, 2021).

► شکل ۱۵: طرحی شماتیک و سه‌بعدی از سازه خشتی قره‌حسنلو (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 15: Schematic and three-dimensional design of the Qara Hasanlu brick structure (Authors, 2021).



همان‌طور که ذکر گردید، درون ساختار و بافت خشت‌های سکوی قره‌حسنلو، سفال نیز موجود است. مطالعات صورت‌گرفته نشان می‌دهد که بخش بیشتر سفالینه‌های درون بافت خشت‌ها، از جمله سفال با نقوش داغدار هاشورهای متقاطع آن، متعلق به عصر آهن I و II است؛ بنابراین قدر مسلم این است که سکوی خشتی که خود بر روی سطح طبیعی دشت قرار دارد؛ در کنار محوطه‌ای باستانی متعلق به عصر آهن I و II بنانهاده شده و نمی‌تواند هم‌دوره با آن باشد؛ بر این اساس، می‌توان اظهار نظر کرد که این تپه پس از متروک ماندن، در دوره اشکانی مجدداً برای ساخت بنای سکوی خشتی استفاده شده است (نقشه ۳). دلیل حضور قطعات سفالی عصر آهن I و II در درون بافت خشت‌های سکو نیز به این دلیل بوده که سازندگان سکوی خشتی از خاک خود محوطه و اطراف آن برای ساخت خشت‌ها بهره برده‌اند. مطالعه سفالینه‌های به دست آمده از درون ترانشه‌های زده شده بر روی سطح فوقانی سکو و همچنین اطراف آن، نشان می‌دهد که این آثار در ارتباط با سازه مذکور می‌باشند. قطعات سفالی موجود بر روی سطح سکو انباشت‌های اطراف آن شناسایی شده و به نظر می‌رسد که هم‌زمان با سکوی خشتی هستند؛ در نهایت با توجه به تحلیل‌های صورت‌گرفته، می‌توان استنباط نمود که به دلیل یافت نشدن مواد فرهنگی متناسب به ماد در محوطه قره‌حسنلو نمی‌توان این سکوی خشتی را متعلق به این فرهنگ دانست؛ بلکه سنت سکوسازی در این منطقه را می‌توان متأثر از سنت سکوسازی فرهنگ ماد با نگرشی آئینی در نظر گرفت. آن‌چه مشخص است، این سکو براساس مواد فرهنگی، متعلق به دوره اشکانی است.



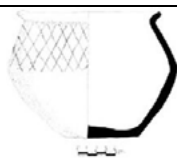
▲ نمودار ۱: درصد فراوانی سفالینه‌های عصر آهن و دوران تاریخی در فصل نخست کاوش محوطه قره‌حسنلو (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Graph. 1: Percentage of Iron Age and Historic Period Pottery Abundance in the First Season of the Qara Hasanlu Excavation Site (Authors, 2021).

ب) کاربری سکوی خشتی

در ارتباط با کاربری سکوی خشتی نیز باید اذعان داشت که چندین کاربری را برای این اثر تاریخی می‌توان متصور شد؛ از آن جمله سکوی خشتی قره‌حسنلو با پی‌سنگی خود شاید صفحه زیرین متعلق به یک بنای اعیانی حکومتی یا بنایی نظامی بوده که ناتمام رها شده است. با توجه به عدم حضور هیچ‌گونه آواری بر روی سطح فوقانی و خشتی سکو و همچنین آوار خشتی و سنگی کم اطراف آن، احتمال این که بر روی سکو در گذشته بنایی حاکمیتی یا نظامی وجود داشته، دور از ذهن است؛ اما باید گفت که احتمال این که سکو نیمه‌کاره رها شده و بخش فوقانی و اصلی آن تکمیل نگشته، نیز وجود دارد. علاوه بر تعلق سکوی خشتی به یک بنای نظامی یا حاکمیتی، مهم‌ترین کاربری که می‌توان برای این اثر شاخص

جدول ۲: جدول مقایسه‌ای ظروف منقوش داغدار با نقوش هاشورهای متقاطع با نمونه‌های مشابه در سایر محوطه‌های دیگر (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Tab. 1: A comparison table of the engraved painted vessels with cross hatching patterns with similar samples in other areas (Authors, 2021).

ردیف	محوطه	دوره تاریخی	تصویر سفال	محوطه قابل مقایسه	تصویر سفال مقایسه‌ای	منبع مقایسه
۱	قره‌حسنلو	آهن II و I		جعفرآباد، خداآفرین		(Haerinck, 1988: 67-68؛ نقشینه، ۱۳۸۹: ۸۳ و ایروانی قدیم و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۷)
۲	قره‌حسنلو	آهن II و I		سرنده، دغدغان، گوی تپه A، خوروین، هفتوان، کردلر تپه، مسجد کبود، مارلیک، قیطره، بایزیدآباد نقده، نخجوان		(Burton, 1951: 36؛ Burney, 1970: 170؛ Muscarella, 1974: 45 و Negahban, 1996: 55) (نوبری، ۱۳۸۴: ۲۷۳؛ خانمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۴ و ستارنژاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۰)
۳	قره‌حسنلو	آهن II و I		طالقان		(حدادیان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۷؛ نقشینه، ۱۳۸۹: ۸۳ و Haerinck, 1988: 67-68)
۴	قره‌حسنلو	آهن II و I		کورگان‌های جعفرآباد، خداآفرین		(ایروانی قدیم و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۷)
۵	قره‌حسنلو	آهن II و I		کورگان‌های جعفرآباد، خداآفرین		(ایروانی قدیم و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۶)
۶	قره‌حسنلو	آهن II و I		کورگان‌های جعفرآباد، طالقان		(ایروانی قدیم، ۱۳۸۹، منتشر نشده)
۷	قره‌حسنلو	آهن II و I		کورگان‌های جعفرآباد		(Haerinck, 1988: 67-68؛ نقشینه، ۱۳۸۹: ۸۳ و ایروانی قدیم، ۱۳۸۹، منتشر نشده)

جدول ۳: جدول مقایسه‌ای سفال‌های دوره اشکانی محوطه قره حسنلو با نمونه‌های مشابه در سایر نقاط دیگر (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Tab. 3: Comparative table of Parthian period pottery from Qara Hassanlu Hill with similar samples from other places (Authors, 2021).

ردیف	محوطه	دوره تاریخی	تصویر سفال	محوطه قابل مقایسه	تصویر سفال مقایسه‌ای	منبع
۱	قره حسنلو	اشکانی		هرسین، نهاوند		(محمدی‌فر و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰۳؛ جعفری‌زاده و سراقی، ۱۳۹۴: ۳۲)
۲	قره حسنلو	اشکانی		سفیدرود رودبار، شمال ایران		(کاظمی لویه و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵۵ و هرینگ، ۱۳۷۶، شکل ۲۴، شماره ۲: ۱۷۲)
۳	قره حسنلو	اشکانی		سیستان		(مهرآفرین و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۲؛ Mehrafarin et al., 2011: 248)
۴	قره حسنلو	اشکانی		سیستان		(مهرآفرین و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۱ و Mehrafarin et al., 2011: 248)
۵	قره حسنلو	اشکانی		قلعه بونی، یوغون نیر، هرسین، دشت نهاوند		(پورفرج، ۱۳۹۶: ۵۰-۵۲؛ محمدی‌فر و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰۳؛ مهرآفرین و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷؛ جعفری‌زاده و سراقی، ۱۳۹۴: ۳۲ و کلظمی لویه و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵۵)
۶	قره حسنلو	اشکانی		تپه کهنه، پاسگاه تپه‌سی، خداآفرین		(آقالاری و ده‌پهلوان، ۱۳۹۰: ۲۹؛ سلیمی، ۱۳۹۷: ۱۵۱ و کاظمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵۸)
۷	قره حسنلو	اشکانی		دشت نهاوند، ماه‌نشان، زنجان، سفیدرود، سد آزاد کردستان، گرمی		(Keall, 1981: 40-54; Tadahiko et al., 2004: 52-57 & Kleiss, 1970: 27)
۸	قره حسنلو	اشکانی		قلعه بونی، یوغون، دشت سفیدرود رودبار، نهاوند، هرسین، محوطه چره گیلان		(پورفرج، ۱۳۹۶: ۵۰-۵۲؛ باقریان، ۱۳۸۴، چاپ نشده؛ هرینگ، ۱۳۷۶: ۱۷۷ و کاظمی لویه و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵۴)
۹	قره حسنلو	اشکانی		قلعه بونی، یوغون، گرمی، قوشاتپه		(پورفرج، ۱۳۹۶: ۴۴؛ کامبخش‌فرد، ۱۳۴۴ و لجمیری و زارع‌خلیلی، ۱۳۸۳: ۸۵-۸۸)

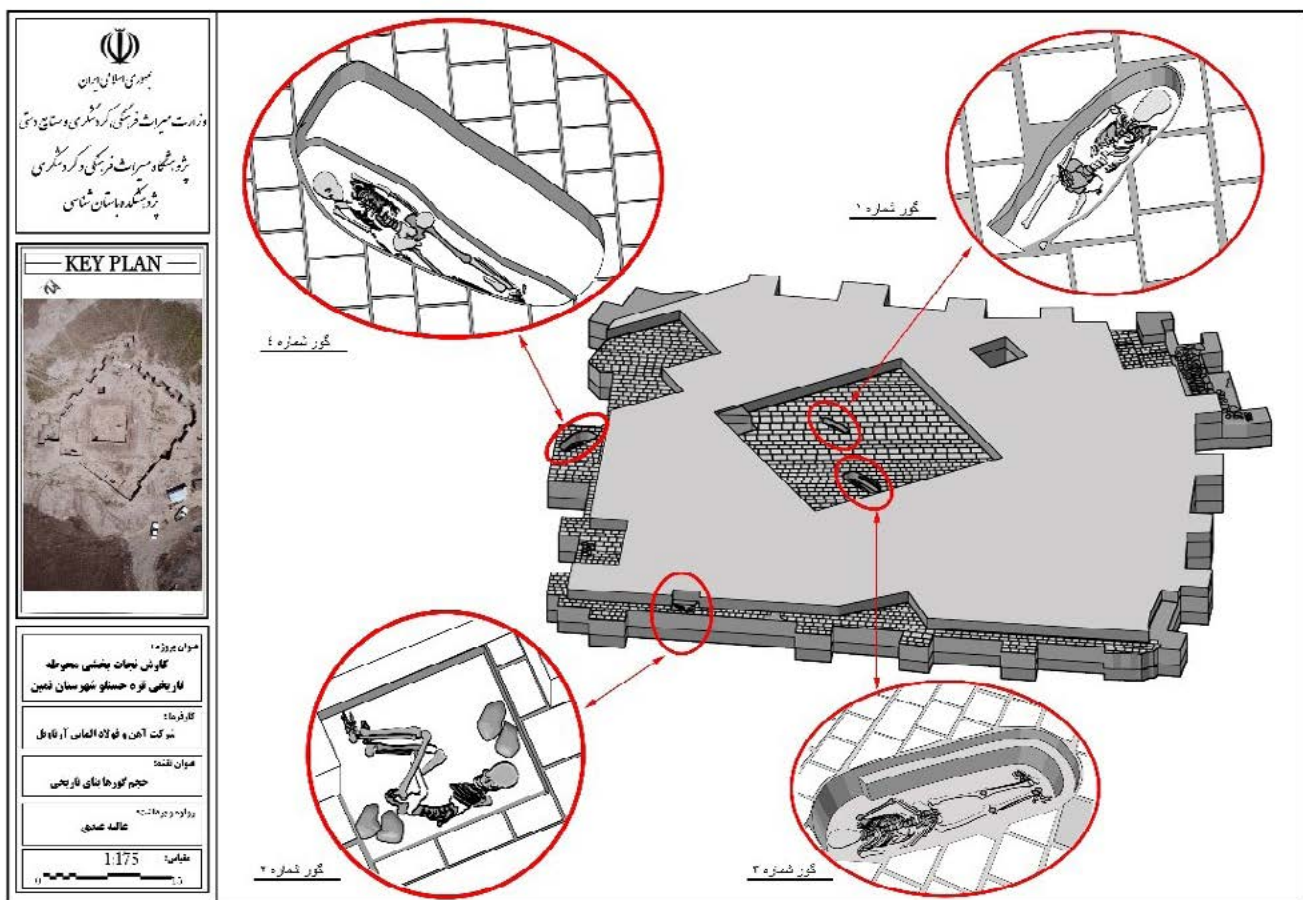
درنظر گرفت؛ جنبه آئینی آن می‌باشد. ضمن کاوش در تپه و در اطراف سکوی خشتی، هیچ‌گونه ساختار معماری متعلق به سکونت و یکجانشینی و حتی سکونت موقت نیز از تپه قره حسنلو به دست نیامد. بر این اساس، شاید بتوان اظهارنظر که سازندگان سکوی خشتی، نه در این مکان، بلکه در نقاط دیگری - چه دور و چه نزدیک - اسکان داشته‌اند و در روزها و یا فصول مشخصی از سال به این مکان می‌آمده‌اند. این مردمان به احتمال پس از چندین روز اسکان و توقف در این محل، امورات آئینی خود را به انجام رسانده و به سکونتگاه خود برمی‌گشتند؛ بر این اساس، بهترین کاربری‌ای را که می‌توان برای این اثر درنظر گرفت، جنبه آئینی بودن آن است. این کاربری را شاید بتوان از طریق حضور تدفین‌های موجود بر روی سکو که در میانه خشت‌های آن صورت گرفته نیز دریافت. ضمن کاوش تپه قره حسنلو، چهار تدفین شناسایی گشت که ساختار گورهای آن ساده و از نوع چاله‌ای می‌باشد. بازماندگان مردگان، جهت دفن آن‌ها، بر روی سطح سکو، خشت‌ها را بریده و مرده را درون فضای چاله‌ای ایجادشده، دفن نموده‌اند. بر این اساس، این گورها پس از ساخت سکوی خشتی بر روی سطح سکو ایجاد شده‌اند. تدفین‌های موجود در قره حسنلو به دو صورت تاق‌باز و یا به صورت جمع‌شده یا چمباتمه‌ای هستند. قبور نوع چاله‌ای یا گودالی به قبور حفره‌ای ساده نیز معروف می‌باشند و به روش بسیار ساده در داخل خاک کنده شده و دارای هیچ‌گونه ساختار معماری خاصی نمی‌باشند و تنها با خاک برداری از زمین به شکل قبر درآمده‌اند. از لحاظ شکل، این نوع قبور دارای شکل نامنظمی بوده و در انتهای اضلاع با قوسی به هم ارتباط دارند و اکثراً به شکل بیضی بنا گردیده‌اند. این‌گونه الگوی تدفین چون ساده‌ترین الگوی تدفین بوده در تمامی ادوار تاریخ کاربرد داشته است (احمدی‌واستانی، ۱۳۹۱: ۲۱).

نمونه‌های از این نوع الگوی تدفینی مربوط به دوره اشکانی در محله چشمه‌سار در نزدیکی تخت جمشید (Schmidt, 1952)، در محوطه ولیران شهرستان دماوند (نعمتی و صدرايي، ۱۳۹۱)، محوطه‌های باستانی نوروزمحله (Egami et al., 1966)، حسنی محله و قلعه‌کوتی دیلمان گیلان (Sono & Fukai, 1968)، گورستان وسکه و مریان گیلان (خلعتبری، ۱۳۸۷)، گورستان سنگ شیر همدان (آذرنوش، ۱۳۵۴)، کاوش‌های گورستان گیلوان خلخال (رضالو، ۱۳۸۵؛ طهماسبی، ۱۳۸۸)، اشکفت واقع در سیسر شهرستان سردشت (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۷)، حوضه سفیدرود رودبار (کاظمی‌لویه و همکاران، ۱۴۰۰) و جنوب غربی سلماس (Solecki, 1999) گزارش شده است. جدای از قطعات مختلف سفالی به دست آمده از محوطه، نظر به این‌که به همراه یکی از تدفین‌ها و درون دهان متوفی، سکه‌ای از دوره اشکانیان شناسایی شده؛ تاریخ‌گذاری و انتساب این محوطه به دوره اشکانی، حداقل در برهه‌ای از ادوار استقرار آن، مطلق و ثابت شده است؛ ازجمله هدایایی که معمولاً در برخی از گورهای دوره اشکانی وجود دارد، سکه است. سنت قرار دادن سکه در گورهای عصر اشکانی احتمالاً یک شیوه سنتی است که از دوره پیشین به ارث اشکانیان رسیده که بر طبق آن سکه را در دهان شخص متوفی قرار می‌دادند. یکی از آداب مراسم تدفین، که ظاهراً از یونانی‌ها به سلوکیان و از آن‌ها به ایرانیان انتقال یافت، قرار دادن سکه‌ای

در دهان متوفا بود تا بتواند هنگام عبور از رود اسطوره‌ای ستوکس (Styx) به قایقران بپردازد (جعفری دهقی، ۱۳۹۳: ۲۲)؛ ازجمله گورستان‌های عصر اشکانی که در آن سکه‌ها را درون دهان متوفی قرار داده بودند، گورخمره‌های گرمی می‌باشد. گاهنگاری گورستان خمره‌ای گرمی براساس این سکه‌های کشف‌شده مربوط به قرن اول و دوم میلادی است (کامبخش فرد، ۱۳۷۷: ۴۴). سکه به همراه تدفین در گورستان‌های دیگری نیز یافت شده است؛ از آن جمله در گورستان سنگ شیر شهر همدان، آذرنوش به استناد سکه‌های کشف‌شده از این تدفین‌ها که مربوط به «مهرداد اول»، «فرهاد دوم» و «گودرز دوم» است، گورستان مربوطه را مربوط به اواخر نیمه نخست و اوایل نیمه دوم سده دوم دانسته است (آذرنوش، ۱۳۵۴: ۵۵). در ارتباط با کاربری سکوی خشتی باید اضافه نمود که جدای از نمونه‌های مذکور، حضور لایه‌ای از خاکستر در اطراف سکو را نیز شاید بتوان دلیل بر جنبه آئینی آن دانست. این لایه خاکستر در تمامی ترانشه‌های اطراف دیواره سکوی خشتی شناسایی شده و دارای شیبی ملایم از سمت سکو به قسمت بیرونی است. این موضوع، نشان‌دهنده آن است که به احتمال برروی سطح سکوی خشتی و درون اشیائی دیگر، مراسمی آئینی همچون برافروختن آتش و یا قربانی (با توجه به حجم زیاد استخوان‌های حیوانی شناسایی شده در سایر ترانشه‌ها) صورت پذیرفته و در نهایت خاکستر باقی‌مانده از سطح سکو به اطراف و بیرون از آن دور ریخته شده است (شکل ۱۶).

شکل ۱۶: حجم کلی سکوی خشتی قره حسنلو تدفین‌های قرارگرفته در میان برش خشت‌های آن (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 16: The total volume of the Qara Hasanlu adobe platform and the burials located among its adobe sections (Authors, 2021).



نتیجه‌گیری

مطالعات باستان‌شناختی صورت‌گرفته در محوطه قره‌حسنلو شواهدی از یافته‌های فرهنگی عصر آهن I و II و دوره اشکانی را در پهنه دشت اردبیل ارائه داده است. در کنار یافته‌های سفالی، به‌عنوان مهم‌ترین داده فرهنگی قابل‌تاریخ‌گذاری از محوطه قره‌حسنلو که عموماً به عصر آهن (I و II) و دوران تاریخی (اشکانی) تعلق دارند؛ سکوی خشتی به‌دست آمده از این محوطه را شاید بتوان مهم‌ترین یافته فرهنگی غیرمنقول در دو فصل کاوش باستان‌شناختی این محوطه محسوب کرد. با توجه به سازه خشتی به‌دست آمده و مقایسه آن با محوطه‌های دیگر، باید گفت که این سازه را می‌توان در ادامه سنت سکوسازی عصر آهن III قلمداد کرد. این سکو را درواقع می‌توان متأثر از سنت سکوسازی فرهنگ دوره ماد با نگرشی آئینی درنظر گرفت؛ چراکه عصر آهن III در منطقه شمال غرب ایران، به‌خصوص نیمه شرقی آن ارتباطی با فرهنگ ماد نداشته است. ازنظر جزئیات و ساختارهای معماری، باید گفت که نزدیک‌ترین سکوه‌های خشتی شناسایی‌شده در ایران به این اثر تاریخی، ساختارهای خشتی تل قبه، نوشیجان و آغ‌تپه و سکوی قلی‌درویش قم و غیره می‌باشد؛ البته پلان سکوی خشتی قره‌حسنلو با نمونه‌های متعلق به عصر آهن III و دوره ماد تفاوت‌های بارزی را نشان می‌دهد؛ همچنین یافته‌های سفالی و سایر مواد فرهنگی دیگر این محوطه نیز از عدم تعلق سازه خشتی به دوره ماد را نشان می‌دهد. درنهایت می‌توان گفت که حضور سفالینه‌های عصر آهن، ازجمله سفال با نقوش هاشورهای متقاطع، بر استقرار قدیمی‌تر محوطه در عصر آهن و ساخت سکوی خشتی برروی آن در طی ادوار بعدی دلالت دارد؛ یعنی می‌توان گفت که باتوجه به حضور پیشینه داده‌های سفالی محوطه قره‌حسنلو که اکثر آن‌ها به دوره اشکانی تعلق دارد و همچنین با توجه به حضور تدفین‌های اشکانی برروی سطح سکو، گاهنگاری نسبی این سازه به عصر اشکانی دور از ذهن نیست. درباره کاربری این بنای مذهبی باید گفت که به‌احتمال دارای کاربری آئینی، همچنین می‌توان این یافته را سازه‌ای ناتمام یا ویران‌شده متعلق به یک بنای حاکمیتی و یا نظامی دانست.

سپاسگزاری

در پایان نویسندگان برخود لازم می‌دانند از داوران نشریه که با ارائه نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

تمامی نویسندگان در نگارش این اثر به‌صورت مشترک و برابر همکاری داشته‌اند.

تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

کتابنامه

- آذرنوش، مسعود، (۱۳۵۴). «کاوش‌های گورستان محوطه سنگ‌شیر». گزارش‌های سومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، به‌کوشش: فیروز باقرزاده، تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران: ۷۲-۵۱.
- آق‌لاری، بایرام؛ و ده‌پهلوان، مصطفی، (۱۳۹۰). «شاخصه‌های فرهنگی شمال غرب ایران در دوره اشکانی، با نگاهی به یافته‌های فصل دوم کاوش تپه کهنه پاسگاه تپه‌سی». مطالعات باستان‌شناسی، ۳ (۱): ۱۵-۴۳. https://jarcs.ut.ac.ir/article_28693.html
- ایروانی قدیم، فرشید، (۱۳۸۹). «گزارش حفاری فصل اول کاوش باستان‌شناسی کورگان‌های جعفرآباد». سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران (منتشر نشده).
- ایروانی قدیم، فرشید؛ و ممی‌زاده‌گیگلو، سلیمان، (۱۳۹۱). «گونه‌شناسی و معرفی سفال‌های عصر آهن کورگان‌های جعفرآباد خدا آفرین». مطالعات باستان‌شناسی، ۲ (۴): ۳۳-۵۰. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2013.32118>
- احمدی‌واستانی، سهیل، (۱۳۹۹). «کندوکاوی بر الگوهای تدفین ایران در دوره اشکانی و ساسانی با استناد به کاوش‌های باستان‌شناسی». باستان‌شناسی ایران، ۱۰ (۲): ۱۶-۳۹.
- استروناخ، دیوید، (۱۳۹۰). نوشیجان ۱: بناهای بزرگ دوره ماد. ترجمه کاظم ملازاده، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی‌سینا.
- باقریان، محمدرضا، (۱۳۸۴). «گمانه‌زنی به‌منظور تعیین حریم محوطه باستانی چره». اداره میراث فرهنگی استان گیلان، (چاپ نشده).
- پورفرج، اکبر، (۱۳۹۶). «تیین و گاهنگاری فرهنگ‌های هزاره اول پ.م. در شهرستان نیر اردبیل». مطالعات باستان‌شناسی، ۹ (۱): ۳۷-۵۴. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2017.64004>
- جعفری‌دهقی، محمود، (۱۳۹۳). «نگاهی تازه به کتیبه پهلوی آذرشب مشهور به نیروگاه سیکل ترکیبی (کازرون چهارده)». مجله زبان‌شناخت، ۵ (۲): ۲۹-۲۱.
- جعفری‌زاده، مسلم؛ و سراقی، نعمت‌الله، (۱۳۹۴). «الگوهای استقرار دوره اشکانی دشت نهاوند». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، ۱۲ و ۱۳: ۳۹-۲۵.
- حدادیان، محمدرضا؛ فیروزمندی، بهمن؛ و صمغ‌آبادی، رضا، (۱۳۹۷). «بررسی سفال عصر آهن شمال فلات مرکزی ایران مطالعه موردی منطقه طالقان». باستان‌شناسی ایران، ۸ (۲): ۱۱۶-۱۳۱.
- خان‌محمدی، بهروز، (۱۳۸۹). «مقبره‌ای از عصر آهن در بایزیدآباد نقده». آذربایجان غربی، باستان‌پژوهی، ۸: ۶۷-۷۶.
- خلعتبری، محمدرضا، (۱۳۸۷). «گزارش مقدماتی لایه‌نگاری و اولین فصل کاوش محوطه استقرار کلورز (رستم‌آباد ۱۳۸۵-۱۳۸۷)». اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری گیلان، (منتشر نشده).

- رضالو، رضا، (۱۳۸۵). «گزارش اولین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی در گورستان خانقاه گیلوان». اردبیل: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، (منتشر نشده).
- رضالو، رضا؛ و آیرملو، یحیی، (۱۳۹۳). «فرهنگ دوران مفرغ جدید و آهن I دشت اردبیل مطالعه موردی قلعه خسرو قلعه‌های اقماری». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۴(۶): ۶۵-۸۴. https://nbsh.basu.ac.ir/article_842.html
- سعیدیان، سعدی؛ و قلی‌زاده، فاطمه، (۱۳۹۸). «مجموعه بنای عصر آهن تپه هویوک؛ نشانه‌ای از حضور مادها در آسیای صغیر». اولین کنفرانس ملی باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران، دانشگاه بابلسر: ۲۱۵-۲۳۰.
- ستارنژاد، سعید؛ اسماعیلی، حسین؛ رحمت‌پور، محمد؛ ژاله‌اقدم، جواد؛ و توحیدی، محسن، (۱۳۹۹). «گزارش مقدماتی فصل نخست کاوش باستان‌شناختی گورستان سرند- دغدغان آذربایجان شرقی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۱(۳): ۷۳-۱۰۰. <https://doi.org/10.22084/nb.2020.22518.2203>
- سرلک، سیامک؛ و ملک‌زاده، مهرداد، (۱۳۸۴). «آجرهای منقوش عصر آهن پایانی ماد شرقی، سکوی خشتی قلی درویش جمکران و سازه بزرگ سیلک کاشان». باستان‌شناسی، ۱(۱): ۵۲-۶۶.
- سلیمی، صلاح؛ ده‌پهلوان، مصطفی؛ و داودی، حسین، (۱۳۹۷). «بررسی گورستان‌های خمره‌ای حاشیه شرقی رودخانه زاب کوچک در شهرستان سردشت، شمال غرب ایران». مطالعات باستان‌شناسی، ۱۰(۱۷): ۱۳۵-۱۵۳. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2018.226461.142390>
- طاهری‌دهکردی، معصومه، (۱۳۹۱). «تاریخچه پژوهش‌های دوره ماد». مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)، به‌کوشش: یوسف حسن‌زاده و سیما میری، تهران: نشر پازینه.
- طهماسبی، فریبرز، (۱۳۸۸). «مطالعه و بررسی گورهای تاریخی گورستان خانقاه گیلوان خلخال». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد ابهر، دانشکده علوم انسانی.
- علیزاده‌سولا، محمد؛ رضالو، رضا؛ حاجی‌زاده، کریم؛ و افخمی، بهروز، (۱۳۹۷). «بررسی‌های باستان‌شناختی شرق آذربایجان؛ فصل اول: شمال شهرستان نمین، استان اردبیل». مطالعات باستان‌شناسی، ۱۰(۱۸): ۲۲۱-۲۳۸. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2019.68542>
- کاظم‌لویه، علی؛ مافی، فرزاد؛ و فخار، زرین، (۱۴۰۰). «بررسی و مطالعه باستان‌شناختی زیستگاه‌های دوره اشکانی حوضه سفیدرود رودبار». مطالعات باستان‌شناسی، ۱۳(۲۷): ۲۵۲-۲۶۳. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2020.280981.142716>
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله، (۱۳۷۷). گورخمره‌های اشکانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله، (۱۳۴۴). «آثار و بقایای دهکده‌های پارتی اشکانی در مغان و آذربایجان». بررسی‌های تاریخی، ۲(۱): ۵-۲۰.

- کرتیس، جان، (۱۳۹۳). نوشیجان ۳، یافته‌های کوچک. ترجمه کاظم ملازاده، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- لجمیری، مزده؛ و زارع خلیلی، مرضیه، (۱۳۸۳). «معرفی یک محوطه باستانی در اردبیل، قوشاتپه»، باستان پژوهشی، ۱۲: ۸۲-۸۸.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ و فلاح‌مهنه، مهدی، (۱۳۹۴). «دوره اشکانی در شمال شرق ایران، محوطه‌های نویافته دشت درگز». دومین همایش باستان‌شناسی ایران، دانشگاه بیرجند: ۱-۱۶.
- ملازاده، کاظم، (۱۳۹۳). باستان‌شناسی ماد. تهران: انتشارات سمت.
- ملازاده، کاظم؛ محمدیان‌منصور، صاحب؛ جوانمردی، فاطمه؛ و خدابنده، مریم، (۱۳۹۵). «بررسی تناسبات و نظام پیون در معماری دوره ماد، مطالعه موردی نوشیجان». نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام، ۱ (۲): ۷۹-۹۳. https://iaej.sku.ac.ir/article_10166.html
- ملک‌زاده، مهرداد، (۱۳۸۳). «پشته خشتی سیلک، سازه‌ای از دوره ماد یا زیگوراتی». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۲ (۳۶): ۶۰-۸۲.
- ملک‌زاده، مهرداد، (۱۳۸۵). «آجرهای منقوش عصر آهن پایانی ماد شرقی». فصلنامه تاریخ ایران باستان، ۳: ۱۸-۴۵.
- مهرآفرین، رضا؛ روستایی، محمدصادق؛ و علایی‌مقدم، جواد، (۱۳۹۲). «سفال داغدار، سفال شاخص دوره اشکانی در سیستان ایران». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۴ (۶): ۱۰۵-۱۲۰. https://nbsh.basu.ac.ir/article_844.html
- مهرآفرین، رضا؛ علیزاده، فاطمه؛ و شیرازی، روح‌اله، (۱۳۹۱). «سفال مکران در دوره اشکانی و هم‌گونی‌های آن با مناطق هم‌جوار». نامه باستان‌شناسی، ۲ (۳): ۷-۲۴. https://nbsh.basu.ac.ir/article_442.html
- نقشینه، امیرصادق، (۱۳۸۹). «گونه شناسی سفال عصر آهن پیلقلعه، رودبار گیلان»، مجله پیام باستان‌شناس، ۷ (۱۳): ۷۳-۹۰.
- نوبری، علیرضا؛ و صالحی‌گروسی، مهناز، (۱۳۸۴). «هنر سفالگری در گورستان مسجد کبود تبریز». مجله باستان‌پژوهی، ۱ (۱): ۳۰-۳۸.
- نورزاده، منوچهر، (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل باستان‌شناختی قلعه‌های تاریخی شهرستان نمین». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه محقق اردبیلی، دانشکده علوم انسانی، اردبیل (منتشر نشده).
- نورزاده، منوچهر، (۱۳۹۶). «مطالعه قلاع تاریخی شهرستان نمین و نقش آن در روابط دوسویه فرهنگی-تاریخی با منطقه قفقاز». سومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، تهران.
- هرینگ، ارنی، (۱۳۷۶). سفال ایران در دوره اشکانی. ترجمه حمیده چوبک، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

- Aghalari, B. & Dehpahlavan, M., (1390). "Cultural indicators of northwestern Iran in the Parthian period, with a look at the findings of

the second chapter of the excavation of the old hill of Pasgah Tepesi". *Archaeological Studies*, 3(1): 15-43. https://jarcs.ut.ac.ir/article_28693.html (in Persian)

- Ahmadi Vastani, S., (2020). "An exploration of Iranian burial patterns in the Parthian and Sassanid periods with reference to archaeological excavations". *Archeology of Iran*, 10(2): 16-39

- Alizadeh Sola, M., Reza, R., Hajizadeh, K. & Afkhami, B., (2017). "Archaeological investigations of East Azerbaijan; First chapter: North of Nemin city, Ardabil province". *Archaeological Studies*, 10(2): 221-238, <https://doi.org/10.22059/jarcs.2019.68542> (in Persian)

- Azarnoush, M., (1975). "Excavations of the Seng-Shir cemetery". *Reports of the third annual conference of archaeological excavations and researches in Iran*, by Firouz Bagherzadeh, Tehran: Iran Archeology Center: 51-72 (in Persian)

- Bagherian, M., (2014). "Speculation to determine the boundaries of the Chereh ancient site". Cultural Heritage Department of Gilan Province, unpublished, (in Persian)

- Blaylock, S., (2009). *Tille Höyük 3.1: The Iron Age: Introduction, Stratification and Architecture*. The British Institute at Ankara, Monograph 41, London

- Burney, C., (1972). "Excavations at Haftavān Tepe 1969: Second Preliminary Report". *Iran*, 10(1): 127-142. <https://doi.org/10.2307/4300469>

- Burton-Brown, T., (1951). *Excavations in Azerbaijan 1948*. London: John Murray.

- Curtis, J., (2013). *Noushijan 3, Small findings*. translated by Kazem Molazadeh, Hamedan: Boali Sina University, (in Persian)

- Egami, N., Fukai, S. & Masuda, S., (1966). *Dailaman II, the excavations at Noruzmahale and Khoramrud 1960*. the Institute of Oriental Culture, The Tokyo University Iraq-Iran archaeological expedition, report. Paris (in Persian)

- Hadadian, M., Firouzmandi, B. & Samaghabadi, R., (2017). "Investigation of Iron Age Pottery in the North Central Plateau of Iran, a Case Study of Taleghan Region". *Archeology of Iran*, 8(2): 116-131, (in Persian).

- Haerinck, E., (1988). *The Iron Age in Guilan- Proposal for a chronology*, In: *Bronzeworking Centres of Western Asia c.1000-539 B.C.*. JohnCurtis (ed.), London.

- Hemmati Azandariani, E., Malekzadeh, M. & Naseri Soumea, H.,

(2018). "Preliminary report of the first chapter of salvage excavation in the site of Haji Khan Famin - Hamadan province, a new temple and shrine from the Medes period". *Archaeological Researches*, 9 (23): 91- 110. (in Persian).

- Herring, E., (1997). *Iran's pottery during the Parthian era*. translated by Hamida Chobak, Tehran: Iran's Cultural Heritage Organization

- Iravani, F. & Mamizadeh Giglo, S., (2013). "Typology and Introduction of Iron Age Pottery from the Jafarabad Kurgans of Khodaafrin". *Archaeological Studies*, 4(2):33-50, <https://doi.org/10.22059/jarcs.2013.32118> (in Persian)

- Iravani, F., (2009). "Excavation report of the first chapter of the archaeological excavation of Jafarabad Kurgans". Cultural Heritage Organization of the country, unpublished, Tehran, (in Persian)

- Jafari Dehghi, M., (2013). "A Fresh Look on the Pahlawi Inscription of Azarshab Known as Niroogahe Sicle Tarkibi (Kazeroon fourteen)". *Journal of zabanshenakht*, 5(2): 21-29, (in Persian).

- Jafarizadeh, M. & Saraghi, N., (2014). "Settlement Patterns of the Parthian Period of the Nahavand Plain". *Modares Archaeological Researches*, 12 & 13: 25-39, (in Persian).

- Kambakhshfard, S., (1965). "Artifacts and Remains of Parthian Villages in Mughan and Azerbaijan". *Historical Surveys*, 1(2): 20-5, (in Persian).

- Kambakhshfard, S., (1998). *Parthian tombs*. Tehran: University Publishing Center, (in Persian)

- Kazemi Luyeh, A., Mafi, F. & Fakhar, Z., (1400). "Archaeological investigation and study of Parthian period habitats in Sefidroud Rudbar area". *Archaeological Studies*, 13(3): 252-263, <https://doi.org/10.22059/jarcs.2020.280981.142716> (in Persian)

- Keall, E. J. & Keall, M. J., (1981). "The Qal'eh-i Yazdigird Pottery: A Statistical Approach". *IRAN*, 19: 33-80. <https://doi.org/10.2307/4299706>

- Khalatbari, M. R., (2009). "Preliminary report of stratification and the first season of exploration of the settlement site of Culverz (Roostamabad 1385-1387)". General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Gilan, (Unpublished), (in Persian).

- Khanmohammadi, B., (2010). "A tomb from the Iron Age in Bayzidabad Naqdeh". *West Azerbaijan, Bastan-Pazhuhi*, 8: 67-76, (in Persian).

- Kleiss, W., (1969). "Bericht uber zwei Erkundungsfahrten in Nordwest-Iran". *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, 2: 7-119.

- Kleiss, W., (1970). "Zur Topographie des Partherhanges in Bisutun". *AMI*, 3: 133-168.

- Lajmiri, M. & Zare Khalili, M., (2013). "Introduction of an ancient site in Ardabil, Ghoshatpe". *Bastan-Research*, 12: 82-88, (in Persian).
- Malekzadeh, M., (1383). "Silk clay pile, a structure from the Median period or ziggurat". *Journal of Archeology and History*, 36: 60-82, (in Persian)
- Malekzadeh, M., (1385). "The carved bricks of the Late Iron Age of the Eastern Medes". *Quarterly Journal of Ancient Iranian History*, 3: 45-18, (in Persian)
- Mehrafarin, R., Alizadeh, F. & Shirazi, R., (1391). "Makran pottery in the Parthian period and its similarities with the neighboring regions". *Archeological Journal*, 2(3): 24-7, https://nbsh.basu.ac.ir/article_442.html (in Persian)
- Mehrafarin, R., Rustaie, M. S. & Alaei Moghadam, J., (2013). "Daghdar Pottery, an Indicative Pottery of the Parthian Period in Sistan, Iran". *Archaeological Research of Iran*, 4(6): 105-120. https://nbsh.basu.ac.ir/article_844.html (in Persian)
- Mehrafarin, R., Musavi Haji, S. R. & Alifeyz, S., (2011). "A Study of the seramics of East Iran During the Later Parthian Era with Special Reference to Tapa Gowri". *Central Asiatic Journal International Periodical for the Languages, Literature, History and Archaeology of Central Asia*: 240 – 258. (in Persian)
- Mohammadifar, Y. & Falah Mahneh, M., (2014). "Parthian Period in Northeast Iran, New Areas of Darghz Plain". *2nd Iranian Archeology Conference*, Birjand University: 16-16, (in Persian)
- Mollazadeh, K., (2013). *Archaeology of Mad*. Tehran: Samt Publications, (in Persian)
- Mollazadeh, K., Mohammadian M. S., Javanmardi, F. & Khodabandeh, M., (2015). "Investigation of proportions and Pion system in Median architecture, a case study of Noushijan". *Journal of Archeology of Pre-Islamic Iran*, 1(2): 79-93, https://iaej.sku.ac.ir/article_10166.html (in Persian)
- Muscarella, O. W., (1974). "The Iron Age at Dinkha Tepe, Iran". *Metropolitan Museum Journal*, 9: 35-90. <https://doi.org/10.2307/1512656>
- Nakhsineh, A., (2019). "Typology of Iron Age Pottery of Pilaqleah, Rudbar, Gilan". *Payam Archeology Journal*, 7 (19): 73-90 (in Persian)
- Negahban, E. O., (1996). *Marlik: the complete excavation report* (Vol. 87). University of Pennsylvania, Museum of Archaeology, (in Persian)
- Nobari, A. & Salehi Grossi, M., (2014). "Pottery art in Tabriz Blue

Mosque cemetery”. *Bastan-Research Magazine*, 1(1): 30-38, (in Persian)

- Nourzadeh, M., (2017). “Study of the historical castles of Nemin city and its role in bilateral cultural-historical relations with the Caucasus region”. *3rd National Conference on Archaeology of Iran*, (in Persian)

- Nourzadeh, M., (2016). “Investigate and analyze the historic castles or forts city of Namin”. Thesis is approved for the degree of M.A. Department of Archaeology, University of Mohaghegh Ardabili, Faculty of Literature & Human Sciences, Ardabil, (in Persian)

- Olivier, L., (2012). “Clay sealings from the Iron Age citadel at Ulug Depe”. *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, Vol. 44. Dietrich Reimer Verlag GmbH for Deutsches Archäologisches Institut & Eurasien-Abteilung Außenstelle Teheran: 313–328.

- Porfaraj, A., (2016). “Explanation and chronology of cultures of the first millennium BC in Nir Ardabil city”. *Archaeological Studies*, 9(1): 37-54, <https://doi.org/10.22059/jarcs.2017.64004> (in Persian)

- Rezaloo, R. & Ayramloo, Y., (2014). “The Late Bronze Age and Iron Age I Cultures in Ardabil Plain: Qalla Khosrow and Peripheral Castles”. *Pazhoheshha-ye Bastan shenasi Iran*, 4(6): 65-84. https://nbsh.basu.ac.ir/article_842.html (in Persian)

- Rezaloo, R., (2006). “Report of the first season of archaeological excavations in Gilvan Monastery cemetery”. Ardabil: Organization of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism, (in Persian)

- Roaf, M., (2008). “Medes beyond the borders of modern Iran”. *Bastanpazhuhi (persian journal of Iranian Studies)*, 3(6): 9-11.

- Saeidian, S. & Qolizadeh, F., (2018). “Tile Hoyuk Iron Age Building Collection; A sign of the presence of the Medes in Asia Minor”. *The first national conference on archeology and art history of Iran*, Babolsar University, Ardibehesht: 215-230, (in Persian)

- Salimi, S., Dehpahlavan, M. & Davoudi, H., (2018). “A Study on the Parthian Pithos Cemeteries in the Western Bank of the Little Zab River in Sardasht, North-West Iran”. *Journal of Archaeological Studies*, 10(1): 135-153. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2018.226461.142390> (in Persian)

- Sarlak, S. & Malekzadeh, M., (1384). “The carved bricks of the Late Iron Age of Eastern Media, the Qoli-Darvish adobe platform of Jamkaran and the large Silk structure of Kashan”. *Archeology Quarterly*, 1(1): 52-66 (in Persian)

- Sattarnejad, S., Esmaili, H., Rahmatpour, M., Jale Aghdam, J. & Toheidi, M., (2019). “Preliminary report of the first chapter of archaeological

exploration of Sarand cemetery - Daghdaghan, East Azerbaijan". *Archaeological Research*, 3 (11): 73-100, <https://doi.org/10.22084/nb.2020.22518.2203> (in Persian)

- Schaeffer, C., (1948). *Stratigraphie Comparée et Chronologie de l'Asie Occidentale*. London: Oxford university Press.

- Schmidt, E. F., (1957). "The cemetery of Persepolis Spring". *Persepolis II*, The University of Chicago Press, LXIX: 117-157.

- Solecki, R. S., (1999). "An archaeological survey in Western Azarbaijan, Iran, the Iranian world". in: A. Alizadeh, Y. Majidzadeh and S. MalekShahmirzadi (eds.), *Assay on Iranian art and archaeology, presented to Ezat O. Negahban*, Tehran, University Press: 28-43.

- Sono, T. & Fukai, S., (1968). *Dailaman III, the excavations at Hasani Mahale and Ghalekuti 1964*. The University Iraq-Iran archaeological expedition (in Persian).

- Stronach, D., (2011). *Noushijan 1: The Great Buildings of the Median Period*. translated by Kazem Molazadeh, Boali Sina University Publications, (in Persian)

- Tadahiko, O., Nokandeh, J. & Kazuya, Y., (2004). *Preliminary Report of the Iran Japan Joint Archaeological Expedition to Gilan*. Second Season 2002.

- Taheri Dehkordi, M., (2013). *History of Median Period Researches, Collection of Articles of 80 Years of Iranian Archeology* (Volume II), by Yusuf Hassanzadeh and Sima Miri, Tehran: Pazineh Publishing, (in Persian)

- Tahmasabi, F., (2018). "Study and investigation of historical graves of Gilvan Khalkhal monastery cemetery". master's thesis, Abhar Branch Azad University, Faculty of Humanities.



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

Archaeological Research of Iran

P-ISSN: 2345-5225 & E-ISSN: 2345-5500

Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>

Vol. 15, No. 44, 2025



Classification and Typology of Pottery of the Parthian Cemetery of Veliran, Damavand

Mohammadreza Nemati¹ , Milad Baghshikhi²

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2025.30303.2737>

Received: 2024/12/24; Revised: 2025/02/22; Accepted: 2025/02/26

Type of Article: **Research**

Pp: 197-226

Abstract

The pottery of the Parthian Empire exhibited considerable variation throughout its extensive territory, resulting in several unique cultural regions. A significant archaeological site in Iranian Central Plateau is Veliran, which underwent exploration during two seasons in 2006 and 2007. Among the primary cultural artifacts discovered at this location, especially from its burial sites and particularly the cellar grave were both intact vessels and potsherds. This study is fundamentally oriented and employs a descriptive-analytical methodology. The approach integrates library research with field investigations. The principal aim of the study is to perform both qualitative and quantitative analyses of the Parthian pottery unearthed at Veliran. This encompasses the classification and typology of the ceramics, along with the establishment of their relative chronology. Consequently, this research aims to evaluate the morphology of Veliran pottery and, by comparing it with analogous examples, to establish a model that characterizes Parthian pottery within Iranian Central Plateau. The typological analysis is designed to identify the distribution patterns of Parthian ceramics in this area this constitutes the primary inquiry of the study. The results of the research reveal that the predominant types of pottery unearthed during the two excavation seasons at the Veliran Parthian cemetery comprise rhytons, pilgrim flasks, cups, oil lamps, bowls, jugs, measuring vessels, plates, chalices, and carafes. Based on these comparisons, the cultural sphere of Veliran shows the greatest similarities with the western, northeastern, and northern regions of Iran, respectively. In particular, its ceramic assemblage closely aligns with that of the Parthian sites at Qumis, Qaleh-I Yazdigird, and the Bisutun cemetery. Accordingly, the Veliran cemetery may be considered a significant Parthian site within the Damavand region, reflecting the ceramic traditions characteristic of this historical period.

Keywords: Classification, Typology, Pottery, Parthian Cemetery of Veliran, Damavand.

1. Associate Professor, Department of historical period Archaeology Iranian Center for Archaeological Research, RICHT Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: M.Nemati@richt.ir

2. Ph.D. in Archaeology, Department of Archeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

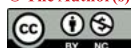
Citations: Nemati, M. & Baghsheikhi, M., (2025). "Classification and Typology of Pottery of the Parthian Cemetery of Veliran, Damavand". *Archaeological Research of Iran*, 15(44): 197-226.
<https://doi.org/10.22084/nb.2025.30303.2737>

Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

© Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

© The Author(s)



Introduction

Two seasons of excavation and investigation on the eastern hills of the Tar River, near the village of Veliran in Damavand County, led to the identification of a significant archaeological site dating to the Parthian and Sasanian periods. The site yielded a diverse array of cultural materials that are considered unique within the Iranian context. Excavations uncovered numerous cultural features and artifacts, including four human burials, bone remains, potsherds, metal objects, glass fragments, coins, wood, and architectural remains. Given the central role of pottery in the study of cultural interactions and chronology, this paper focuses on the classification and typological analysis of the Parthian ceramics recovered from the Veliran cemetery.

The primary research questions addressed in this study are as follows:

1. To which chronological phase of the Parthian period does the ceramic assemblage from the Veliran belong? 2. With which cultural regions do the pottery from Veliran demonstrate affinities? 3. What are the prevalent pottery types within the Veliran assemblage and their associated technological characteristics?

Based on archaeological evidence and comparative analysis, the examined ceramics are attributed to the middle phase of the Parthian period. The presence of clinky ware, a type characteristic of Parthian period in western Iran [specifically northwestern Iran?], suggests cultural connections between Iranian Central Plateau and western regions of Iran. The studied pottery assemblage consists predominantly of plain, unglazed vessels. The predominant forms include rhyton (takuk), cup, pilgrim flask, oil lamp, bowl, jar, measuring vessel, plate, carafe, and chalice.

Research data were collected through library research and fieldwork, followed by qualitative analysis. Field activities comprised archaeological excavation, followed by processing and documentation of ceramic samples: washing, registration of sample information, selection of diagnostic specimens, illustration, and photography. Subsequently, the typological results were compared with analogous studies of Parthian ceramics from other ancient sites, enabling the relative dating of this ceramic assemblage.

Discussion:

The historical site of Veliran is positioned approximately 500 meters south of the village of Veliran, at the base of the hillside that marks the boundary between the villages of Veliran and Shalambeh. During two seasons of excavation at the Veliran site, archaeologists uncovered the remains of a small Sassanid castle, which measures 40×50 meters and is oriented from

east to west. Within the Sassanid substratum, a cemetery dating back to the Parthian period was identified, featuring four types of graves that demonstrate different burial practices: 1) cellar (underground), 2) burning, 3) pit graves, and 4) stone graves. Among the cultural artifacts retrieved from these graves are both complete and fragmented pottery vessels; the technical features of these vessels will be scrutinized in the following stage of research. The most significant discovery from here consists of intact vessels and a limited number of pottery sherds. These ceramics were primarily found in a cellar grave within Trench O17, with an additional sample coming from a pit grave in Trench L13. The recovered pottery collection includes forms such as rhyton, cup, pilgrim flask, drinking cup, oil lamp, bowl, jar, measure ware, plate, carafe, chalice, and bead. In the initial phase of analysis, these pottery specimens are classified into two groups: closed-form and open-form vessels. The closed-form pottery from Veliran consists of pilgrim flasks, jars, carafes, cups, and rhytons. The open-form pottery includes oil lamps, bowls, drinking cups, chalices, and plates.

Regardless of the different types of pottery, there are several overarching characteristics. The pottery artifacts investigated in the Veliran cemetery consist of plain and decorated types. Some of these artifacts feature burnished surfaces while others show carved, added, and painted (geometric) motifs. The paste of these pottery items is characterized as buff, light reddish buff, red, brick red, scarlet, and gray hues. The ceramics examined were both wheel-made and hand-made, with certain fragments produced through a hybrid method that combines wheel-making and handcrafting, incorporating sand to enhance their durability. Most of the ceramics underwent adequate firing processes, resulting in high durability; nevertheless, in some instances, the firing temperature was insufficient, resulting in a blackened core within the pottery.

Conclusion

A comparative analysis of the pottery from the Parthian cemetery at Veliran reveals notable similarities in certain shapes with those found at Parthian sites in adjacent regions, including the Central Plateau (Kohan, Shemiran, and archaeological surveys of the Bueen Zahra Plain), northern Iran (Kelardasht, Dailaman, ShahPir, Noruzmahale), northeastern Iran (Tureng Tepe, Yarim Tepe, Shahr Tepe, Dargaz, Qumis, and archaeological survey of Damghan Plain), as well as the western and northwestern parts of Iran (Qaleh-I Yazdigird, Laodike Temple, Kangavar, Bisutun, Mahnesan, Sang-e Shir, Nush-I Jan, Ardabil, and archaeological surveys

of the Qorveh Plain in Kurdistan), the southwestern region of Iran (Susa, Choga Mish, Masjid-i Solaiman, Dashtova, Shushtar), and even extending beyond the current borders of Iran (Nisa, Seleucia, Dura Europos, Uruk, Shamlu, Ashdod, Dijiran). Overall, the findings from the typological and comparative chronological analyses of the pottery samples from the Parthian cemetery at Veliran distinctly illustrate the resemblance of these samples to the pottery from adjacent and trans-regional areas. This resemblance is particularly pronounced with the regions of 'western Iran', 'northeast Iran', and 'northern Iran', as well as among the sites such as Qumis (Semnan Province), Qaleh-I Yazdigird, and the Bisutun Parthian cemetery (Kermanshah Province). Consequently, the Veliran Cemetery can be regarded as one of the Parthian sites within the Damavand region, showcasing pottery traditions from this era. However, in terms of technical attributes, there are limited similarities with the aforementioned cultural spheres. This suggests that there were connections between Veliran and the sites in these regions, indicating cultural interactions. Nonetheless, it is essential to consider the differences, innovations, and the influence of local factors on the ordinary pottery of the Veliran cemetery. Therefore, it appears that the ordinary pottery types from the Veliran site possess indigenous characteristics and are classified as local varieties produced in local kilns, while their shapes remain comparable to those from other cultural sites. Overall, the findings from the study and classification of pottery, along with their comparison to pottery from other archaeological sites and the dating of cultural regions, indicate that the pottery discovered at the Veliran cemetery in Damavand is associated with the mid-Parthian period. This conclusion is supported by additional artifacts unearthed from the same cemetery, which include Parthian coins attributed to Mithradates II (123-88 BCE), Phraat III (57.58-70 BCE), Mithradates III (54-57 BCE), Orodes I (80-90 BCE), and Orodes II (38-57 BCE).

Acknowledgments

The authors consider it necessary to thank the respected reviewers of the journal who significantly enhanced the clarity and scholarly rigor of this manuscript.

Observation Contribution

The percentage of authors' participation Was equal.

Conflict of Interest

In adherence to ethical publication standards, the authors affirm that there are no conflicts of interest



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

فصلنامه علمی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران
P-ISSN: 2345-5225 & E-ISSN: 2345-5500
نشانی پایگاه نشریه: <https://nbsh.basui.ac.ir>
شماره ۴۴، دوره پانزدهم، ۱۴۰۴

طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های گورستان اشکانی ولیران دماوند

محمدرضا نعمتی^I، میلاد باغ‌شیخی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2025.30303.2737>
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۷
نوع مقاله: پژوهشی
صص: ۲۲۶-۱۹۷

چکیده

محوطه ولیران به واسطه دو فصل کاوش باستان‌شناسی طی سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ ه.ش. از محوطه‌های مهم کاوش‌شده اشکانی در مرکز فلات ایران است. یکی از داده‌های فرهنگی این محوطه که از گورهای آن به خصوص از گور سردابه‌ای یافت شد، ظروف کامل (۱۹ عدد) و شکسته سفال (۸ قطعه) است. این پژوهش دارای ماهیت بنیادی با رویکردی توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری پژوهش براساس دو بخش مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی (سفال) است. هدف اصلی مقاله، مطالعه کیفی سفال‌های اشکانی محوطه ولیران، طبقه‌بندی، گونه‌شناسی و گاهنگاری نسبی آن‌ها است؛ بنابراین در تحقیق حاضر، تلاش شد سفال‌های اشکانی ولیران از نظر شکل‌شناسی ارزیابی گردد و با مقایسه این قطعات سفال با نمونه‌های مشابه، الگویی از مشخصات سفال اشکانی در مرکز فلات ایران ارائه گردد؛ مهم‌ترین پرسش‌های رایج پژوهش حاضر عبارتند از: ۱. مجموعه سفال‌های محوطه ولیران متعلق به کدام مرحله از دوره اشکانی است؟ ۲. سفال اشکانی ولیران ارتباط این محوطه را با کدام یک از دیگر حوزه‌های فرهنگی نشان می‌دهد؟ و ۳. گونه‌های رایج سفال‌های محوطه ولیران شامل چه اشکالی و ویژگی‌ها و مشخصات فنی آن‌ها چیست؟ نتایج پژوهش نشان داد که اشکال: تکوک (ریتون)، جام، قمقمه، آبخوری، پیه‌سوز، کاسه، کوزه، پیمانه، بشقاب، تنگ و پیاله، شکل‌های رایج سفالی یافت‌شده از دو فصل کاوش باستان‌شناختی گورستان اشکانی ولیران است. براساس مقایسه، بیشترین شباهت حوزه فرهنگی با مناطق غرب، شمال شرق و شمال ایران و بیشترین شباهت را به ترتیب با سفال‌های محوطه‌های باستانی قومس، قلعه یزدگرد و گورستان پارتی بیستون دارد و با توجه به این مسأله می‌توان گورستان ولیران را یکی از محوطه‌های اشکانی در منطقه دماوند دانست که دارای سنت‌های سفالین این دوره است؛ همچنین براساس مطالعات انجام‌شده روی شکل‌ها و ویژگی‌های فنی سفال‌ها، می‌توان این گونه ارزیابی نمود که سفال‌ها متعلق به اواسط دوره اشکانی هستند؛ علاوه بر سفال، یافته‌های دیگری مانند سکه نیز به دست آمده است که این تاریخ پیشنهادی را قوت می‌بخشد.

کلیدواژگان: طبقه‌بندی، گونه‌شناسی، سفال، گورستان اشکانی ولیران، دماوند.

I. دانشیار گروه باستان‌شناسی تاریخی، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: M.Nemati@richt.ir

II. دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: نعمتی، محمدرضا؛ و باغ‌شیخی، میلاد، (۱۴۰۴). «طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های گورستان اشکانی ولیران دماوند»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۴۴(۱۵): ۱۹۷-۲۲۶.

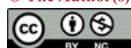
<https://doi.org/10.22084/nb.2025.30303.2737>

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده(گان) آن است. ۱۴۰۴ © ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و بارعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

© The Author(s)



مقدمه

یکی از اهداف پژوهش‌های باستان‌شناختی، مطالعه تغییرات فرهنگی است و در این باره بررسی و تجزیه و تحلیل فرهنگی مادی گذشته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (همتی‌ازندریانی و خاکسار، ۱۴۰۱: ۱۶۸). به‌طورکلی، سفال یکی از فراوان‌ترین داده‌های باستان‌شناسی است که در هر تجزیه و تحلیل باستان‌شناختی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (طلایی، ۱۳۹۰: ۱۱۷). سفال به‌دلیل تولید فراوان و مداوم، همیشه دگرگونی‌ها و نوآوری‌های مختلفی را در شکل و نقش بر خود پذیرفته که بخشی از آن بر اثر تطور و رشد درونی فرهنگ‌ها در طول زمان به‌وجود آمده است. بخش دیگر این تغییرات به‌علت پیوندهای فرهنگی و اقتصادی با جوامع دور و نزدیک پدیدار می‌شود (همتی‌ازندریانی و خاکسار، ۱۴۰۱: ۱۶۸). منطقه دماوند به‌دلیل موقعیت کوهستانی و قرارگرفتن در مسیر ارتباطی طبرستان به مناطق مرکزی ایران در دوران قبل و بعد از اسلام همواره موردتوجه اقوام و حکومت‌های گوناگون تاریخی و اسلامی بوده است. طی دو فصل کاوش و بررسی در بخشی از تپه‌ماهورهای شرقی رودخانه تار در نزدیکی روستای ولیران در شهرستان دماوند شناسایی محوطه‌ای مهم از دوره‌های اشکانی و ساسانی با مواد فرهنگی کم‌نظیر در سطح ایران را در پی داشت. از کاوش‌های این محوطه یافته‌های فرهنگی متعدد، ازجمله تدفین‌های انسانی (چهار شیوه تدفینی)، بقایای استخوانی، اشیاء سفالی، ادوات فلزی، قطعات شیشه، سکه، وسایل چوبی و الیاف پارچه به‌دست آمد. حال با توجه به مطالب مذکور و اشاره به اهمیت سفال در روند بررسی و مطالعه پیوندهای فرهنگی به بررسی و گونه‌شناسی سفال‌های اشکانی مکشوفه از گورستان محوطه ولیران پرداخته خواهد شد.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: مهم‌ترین پرسش‌های پژوهش حاضر عبارتند از:

(۱) مجموعه سفال‌های محوطه ولیران متعلق به کدام مرحله از دوره اشکانی هستند؟
(۲) سفال‌های اشکانی ولیران ارتباط این محوطه را با کدام یک از دیگر حوزه‌های فرهنگی نشان می‌دهد؟ (۳) گونه‌های رایج سفال‌های محوطه ولیران شامل چه اشکالی است و ویژگی‌ها و مشخصات فنی آن‌ها چیست؟ در راستای پژوهش‌های تحقیق فرضیات پیش‌رو مطرح می‌شود: (۱) به استناد به یافته‌های باستان‌شناختی و بررسی مقایسه‌ای، سفال‌های مورد مطالعه به‌نظر متعلق به میانه شاهنشاهی اشکانی هستند. (۲) وجود گونه سفالی کلینکی در میان سفال‌های ولیران که مشخصه سفال‌های اشکانی در غرب ایران است، نشان می‌دهد احتمالاً در این زمان بین فلات مرکزی و غرب ایران ارتباطات فرهنگی برقرار بوده است. (۳) سفال‌های مورد مطالعه اغلب ساده و بدون لعاب هستند و مهم‌ترین شکل‌های آن‌ها شامل: تکوک (ریتون)، جام، قمقمه، آبخوری، پیه‌سوز، کاسه، کوزه، پیمانه، بشقاب، تنگ و پیاله هستند.

روش پژوهش: در تحقیق پیش‌رو، در مرحله اول، گروه‌های سفالی ولیران به

دو گروه کلی سفال‌های دهانه‌باز و دهانه‌بسته تقسیم شده است و در ادامه این قطعات سفال به گروه‌های جزئی‌تر تقسیم می‌شوند. گروه‌های سفالی دهانه‌بسته مانند: تکوک (ریتون)، جام، قمقمه، تنگ و کوزه و گروه‌های دهانه‌باز به دسته‌های کاسه، آب‌خوری، پیاله، بشقاب، پیمانه و پیه‌سوز تقسیم شدند. یافته‌های پژوهش

از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و فعالیت‌های میدانی گردآوری شده و با روش کیفی، تحلیل شده‌اند. در روش میدانی (کاوش‌های باستان‌شناختی، شست‌وشوی نمونه‌های سفالی، پشت‌نویسی نمونه‌ها، ثبت اطلاعات نمونه‌ها، گزینش نمونه‌های شاخص، طراحی نمونه‌ها و عکاسی از آن‌ها) به انجام رسید؛ همچنین عمل نمونه‌برداری نیز که مهم‌ترین بخش روش میدانی به‌شمار می‌رفت، به‌صورت روشمند و طبقه‌بندی‌شده شاخص‌ها انجام گرفت. پس از تفکیک گونه‌های سفالی، ادامه تلاش شده است مشخصات فنی قطعات سفالی تشریح گردد. در مرحله بعد نتایج حاصل از این گونه‌شناسی با مطالعات مشابه در رابطه با سفال دوره اشکانی در مکان‌های باستانی دیگر مقایسه گردید و این مجموعه سفالی به‌طور نسبی تاریخ‌گذاری گردید.

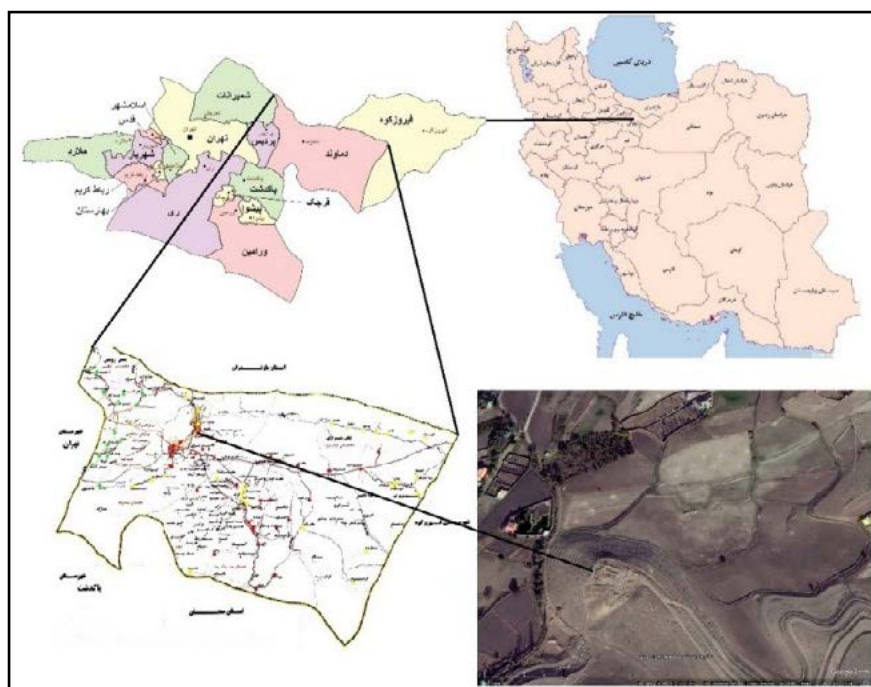
پیشینه پژوهش منطقه دماوند و محوطه باستانی ولیران

اولین مطالعات باستان‌شناسی در منطقه دماوند را «ژاک دمرگان» در سال ۱۹۳۱ م. به انجام رساند و براساس گزارش‌های وی، کل شهر دماوند و اطراف آن به‌لحاظ اهمیت تاریخی و فرهنگی در مورخ ۱۳۱۰/۶/۲۴ شماره ۵۶ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید (پازوکی، ۱۳۸۱: ۱۰۷). در سال ۱۳۴۰ ه.ش. «علی اکبر سرفراز» در طی یک برنامه بررسی و شناسایی از تپه‌های اطراف دماوند گزارشی ارائه داده که در آن از قلعه‌گیری واقع در ۵۰ کیلومتری جاده تهران-دماوند و تخت شفیع با قدمت دوره هخامنشی نام برده است (سرفراز، ۱۳۴۰). علاوه بر بررسی مذکور می‌توان به گزارش «توحیدی» و «طباطبایی» از منطقه آبسرد (توحیدی و طباطبایی، بی‌تا)، گزارش «هوشنگ عظیم‌زاده» و «جواد بابک‌راد» درخصوص امامزاده شلمبه (عظیم‌زاده و راد، ۱۳۵۲)، گزارش «مهدی رهبر» از قلعه ظهرآباد کیان در سال ۱۳۵۸ ه.ش. (مرتضایی، ۱۳۸۰: ۲۶۰) و گزارش «محمدرحیم صراف» از گردتپه دماوند مربوط به دوران تاریخی اشاره کرد (صراف، ۱۳۶۱). در سال ۱۳۶۹ ه.ش. منطقه قلعه عسگر کیان دماوند توسط «عنایت‌الله امیرلو» مورد بررسی، گمانه‌زنی و تعیین حریم قرار گرفت که منجر به کشف آثاری از دوران پارینه‌سنگی گردید (امیرلو، ۱۳۶۹: ۹۰). در سال ۱۳۸۰ ه.ش. دماوند برای نخستین بار توسط «ناصر پازوکی» مورد بررسی و شناسایی کامل قرار گرفت که نتیجه بررسی‌های به‌عمل آمده در کتابی تحت عنوان آثار تاریخی دماوند به چاپ رسیده است (پازوکی، ۱۳۸۱). در سال ۱۳۸۵ ه.ش. اولین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی در منطقه دماوند توسط نگارنده اول در محوطه تاریخی ولیران انجام شد (نعمتی، ۱۳۸۵). فصل دوم این کاوش‌ها در پاییز ۱۳۸۶ ه.ش. انجام و در این فصل حوضه رودخانه تار و دماوند نیز مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت (نعمتی، ۱۳۸۶). علاوه بر مطالب فوق درباره این محوطه مقالاتی همچون «نعمتی» و «صدرايي» (۱۳۸۷) پژوهشی در فرهنگ و هنر دوره اشکانی در فلات مرکزی ایران براساس ریتون‌های مکشوفه از محوطه تاریخی ولیران دماوند، نعمتی و صدرايي (۱۳۹۱)، «بررسی شیوه‌های تدفین دوره اشکانی در گورستان ولیران دماوند»، «مسجدی خاک» و همکاران (۱۳۹۸)، «مطالعه

فلزات سنگین سرب و کادمیم در استخوان‌های باستانی: مطالعه موردی محوطه ولیران دماوند، «نعمتی» و «رضایی‌نیا» (۱۳۹۸)، «معماری نویافته دوره ساسانی در منطقه دماوند»، نعمتی و همکاران (۱۳۹۸)، «مطالعه و تحلیل سکه‌های مکشوف از محوطه ولیران دماوند» و نعمتی و همکاران (۱۴۰۲)، «دماوند در دوره پیش از اسلام از منظر منابع تاریخی و شواهد» به چاپ رسیده است.

موقعیت جغرافیایی محوطه تاریخی ولیران

محوطه تاریخی ولیران در فاصله حدود ۵۰۰ متری جنوب روستای ولیران و در انتهای دامنه تپه ماهورهای مرزس روستای ولیران و شلمبه واقع شده است. روستای ولیران در دهستان تاررود از بخش مرکزی شهرستان دماوند، در فاصله ۱٫۵ کیلومتری جنوب شهر دماوند و در دامنه جنوبی سلسله جبال البرز مرکزی قرار گرفته است. محوطه ولیران در بین اهالی روستاهای ولیران و شلمبه به اسامی مختلفی چون: «قلعه دختر، قلعه سنگی، نمک‌لیسه و قلعه خداآفرین» معروف است (نعمتی، ۱۳۸۵: ۱)، (تصویر ۱). روستای ولیران که محوطه تاریخی نام خود را از آن گرفته، درواقع یک روستای پایکوهی است که شمال و شرق آن را ارتفاعات و تپه‌ماهورهای نسبتاً بلند و خشکی احاطه کرده، ولی بخش غربی و جنوبی آن به واسطه عبور رودخانه تار حاصلخیز و سرسبز است (همان، ۱۳۸۷: ۲۸۲).



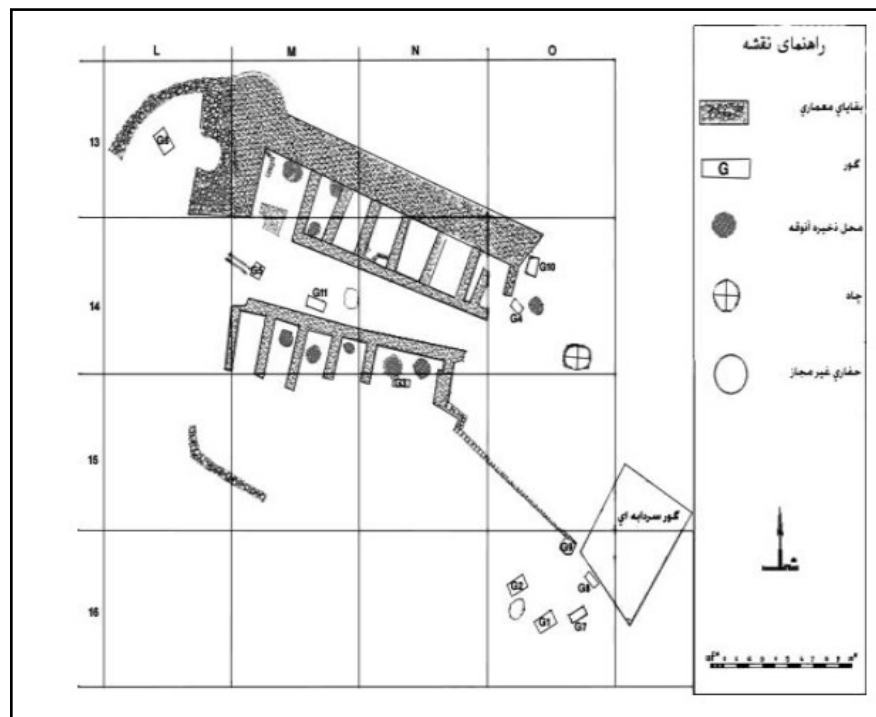
تصویر ۱: موقعیت محوطه تاریخی ولیران (نعمتی، ۱۳۸۵). ◀

Fig. 1: The location of the historical site of Veliran (Nemati, 2006).

توصیف مختصر کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه ولیران دماوند

در دو فصل کاوش در محوطه ولیران بقایای یک قلعه کوچک به ابعاد ۴۰×۵۰ متر در جهت شرقی-غربی نمایان شد که این قلعه براساس توپوگرافی تپه، شیب آن از شمال به جنوب و از شرق به غرب بود و مشرف به رودخانه تار ساخته شده بود.

این بنا دارای چهار برج دایره‌ای شکل بوده که تنها بخشی از برج شمال غرب آن باقی مانده است. دیوارهای اصلی قلعه به ضخامت ۲۷۰ سانتی‌متر و از خشت‌های نامرغوب به ابعاد ۱۲-۱۰×۴۲-۴۴ سانتی‌متر و ملاط نازک با گِل سفیدرنگ و پی لاشه‌سنگ روی بستر اصلی تپه قرار گرفته است. بیرون دیوارها در سه طرف شمال، غرب و جنوب به صورت شیب‌دار درست شده که این شیب تا پایین تپه ادامه دارد. از دیوار اصلی قلعه، دیوار شمالی آن باقی مانده و بخش جنوبی، شرقی و غربی آن به طور کامل تخریب شده و فقط بخشی از پی سنگی دیوار در جنوب غرب قلعه و همچنین قسمت شیب‌دار پشت دیوارها در این قسمت‌ها موجود است. مصالح به کار برده شده در بنا، شامل لاشه‌سنگ و قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای در پی، خشت و چینه در دیوارها با استفاده از ملاط گل می‌باشد (تصویر ۲)؛ همچنین در کاوش‌های انجام‌گرفته در این محوطه و در زیر لایه ساسانی گورستانی از دوره اشکانی شناسایی شد که دارای چهار گور با شیوه‌های تدفین مختلف شامل: ۱- گور سردابه‌ای (زیرزمینی)، ۲- تدفین خمره‌ای، ۳- گورهای گودالی، و ۴- گورهای سنگ چین به دست آمد (نعمتی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۹ و ۱۲۰)؛ که یکی از مواد فرهنگی این گورها بقایای ظروف کامل یا ناقص سفالی است که در ادامه پژوهش به بررسی و تحلیل مشخصات فنی آن‌ها پرداخته شده است.



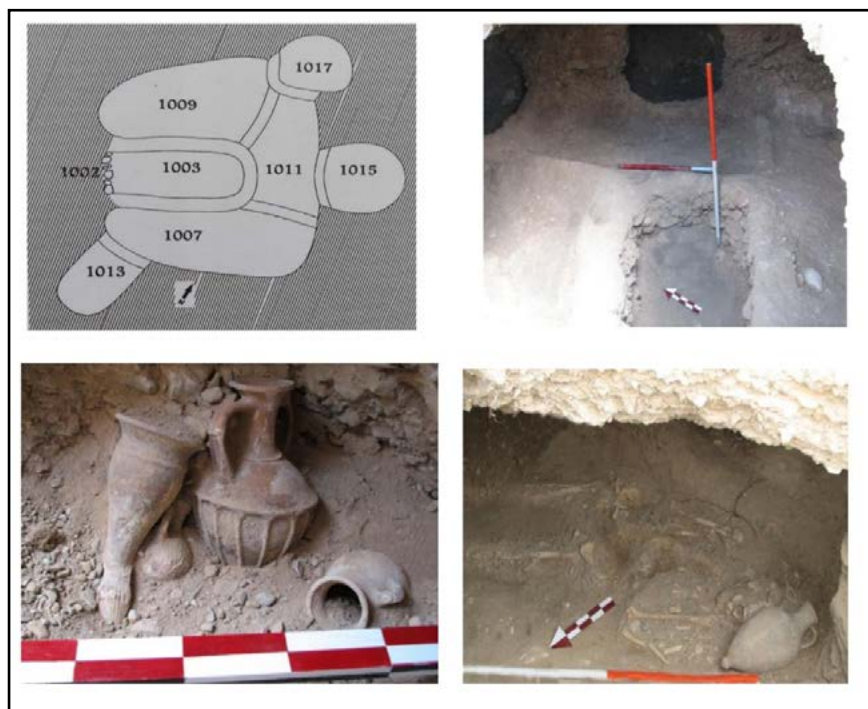
► تصویر ۲: پلان قلعه ساسانی و موقعیت گورهای مکشوفه در محوطه ولیران (نعمتی و صدراعی، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

Fig. 2: The plan of the Sassanid castle and the location of the Discovered graves in the Veliran Site (Nemati & Sadraei, 2012: 116)

مشخصات کلی سفال‌های اشکانی مورد مطالعه محوطه ولیران

مهم‌ترین یافته دوره اشکانی کاوش باستان‌شناسی محوطه تاریخی ولیران ظروف کامل و تعداد اندکی قطعات ناقص سفال است. این سفالینه‌ها بیشتر از گور سردابه‌ای واقع در ترانشه O17 و یک نمونه از گور گودالی واقع در ترانشه L13

به دست آمدند (تصویر ۳). سفال‌های مکشوفه شامل اشکالی همچون: تکوک، جام، قمقمه، آبخوری، تنگ، بشقاب، پیه‌سوز، کاسه، کوزه، پیمانه، پیاله و مهره هستند. این قطعات سفال در مرحله اول به دو دسته سفال‌های دهانه‌بسته و سفال‌های دهانه‌باز تقسیم می‌شود؛ سفال‌های دهانه‌بسته محوطه ولیران شامل: قمقمه، کوزه، تنگ، جام میثاق و تکوک هستند. سفال‌های دهانه‌باز شامل: پیه‌سوز، کاسه، آب‌خوری، پیاله و بشقاب هستند. بدون در نظر گرفتن گونه‌های سفالی، به طور کلی این سفالینه‌ها دارای یک سری مشخصات کلی هستند. قطعه سفال‌های مورد مطالعه گورستان ولیران، همگی از نوع سفال ساده (معمولی) هستند. طی کاوش‌های باستان‌شناختی گورستان ولیران هیچ قطعه سفال لعاب‌داری یافت نشده است. روی برخی از این قطعات سفال محوطه، تزئین‌هایی به صورت داغ‌دار، کنده و افزوده و منقوش هندسی دیده می‌شود. خمیره این قطعات سفال به رنگ‌های: نخودی، نخودی مایل به آجری، قرمز، قرمز آجری، قرمز مایل به نارنجی و خاکستری است. تمامی سفال‌های شاخص مورد مطالعه، هم به صورت چرخ‌ساز و هم دست‌ساز و تعدادی نیز به روش ترکیبی، یعنی چرخ‌ساز و دست‌ساز ساخته شده‌اند، دیده می‌شود؛ همچنین از شن و ماسه برای استحکام آن‌ها استفاده شده است. سطح خارجی و داخلی تعدادی از سفال‌ها به همان رنگ خمیره است و بر سطح داخلی یا خارجی شماری از سفال‌ها پوشش غلیظ یا رقیق به رنگ‌های: قرمز، نخودی، سیاه‌براق و آجری دیده می‌شود. حرارت لازم برای پخت اکثر سفالینه‌ها مناسب و از استحکام بالایی برخوردار است، ولی در مواردی نیز حرارت مناسب نبوده و به همین دلیل مغز سفال به رنگ سیاه دیده می‌شود.



تصویر ۳: بالا سمت چپ طرح خطی گور سردابه‌ای و شماره فیچرهای آن، سمت راست و تصاویر پایین موقعیت کشف سفال‌های اشکانی محوطه ولیران (نگارندگان، ۱۴۰۳). ◀

Fig. 3: On the top left, the linear design of the cellar grave and its feature numbers. On the right and images of the lower, position of the Parthian pottery of the Veliran Site (Authors, 2024) .

سفال‌های سالم دهانه بسته

سفال‌های دهانه بسته، ۱۰ قطعه شاخص مورد مطالعه محوطه را شامل می‌شود؛ براساس شکل لبه‌های سفالی، ظروف دهانه بسته گورستان اشکانی ولیران شامل: تکوک (ریتون)، جام، قمقمه، تنگ و کوزه است.

-تکوک

از مهم‌ترین و جالب‌توجه‌ترین اشیاء مکشوفه در محوطه ولیران چهار تکوک سفالی است؛ این تکوک‌ها از نظر تاریخی، فرهنگی و هنری دارای ارزش و اهمیت ویژه‌ای هستند. به لحاظ شکل سه عدد از آن‌ها از یک جام و بخش قدامی بزگل ایرانی تشکیل شده‌اند و یک نمونه نیز از یک جام به شکل ساق پا و بخش پایینی آن به شکل کفش ساخته شده است. هر چهار تکوک به دست آمده از جنس سفال و هر یک از دو قسمت تشکیل شده است؛ بخش اول جام‌ها، شیپوری شکلی به ارتفاع متوسط ۳۰/۵ الی ۲۷/۵ سانتی‌متر و بخش دوم آن‌ها سر حیوان و یک عدد کفش است. از نظر تکنیک ساخت تکوک شماره یک دست‌ساز، تکوک شماره دو قسمت فوقانی چرخ‌ساز و قسمت پایین دست‌ساز، تکوک شماره سه قسمت جام چرخ‌ساز و قسمت پایین دست‌ساز، تکوک شماره چهار قسمت جام چرخ‌ساز و قسمت پایین کفش به صورت دست‌ساز است. از نظر خمیره، پوشش و تزئینات، تکوک شماره یک با خمیره و پوشش قرمز و کاملاً صیقلی شده و فاقد هرگونه تزئینات، تکوک شماره دو با خمیره و پوشش نخودی دارای ماده چسباننده شن و ماسه ریز و تزئینات به صورت کادرهای افقی و عمودی با نقوش لوزی و مثلثی شکل در زیر لبه و دو طرف میانی بدنه به رنگ قهوه‌ای، تکوک شماره سه با خمیره و پوشش نخودی و دارای تزئینات درختی و لوزی در داخل کادرهای موازی افقی و عمودی در قسمت جام و شاخ و گردن حیوان دیده می‌باشد. تکوک شماره چهار دارای خمیره و پوشش قرمز رنگ و کاملاً صیقلی است. این تکوک دارای تزئینات کنده شیاری روی زبانه کفش است. تکوک مزبور با نهایت دقت و ظرافت صیقل شده است. از لحاظ فرم لبه نیز تکوک‌های شماره یک، دو و چهار لبه گرد به بیرون برگشته و تکوک شماره سه لبه تخت دارد. از نظر تکنیک، هر چهار تکوک از نوع جام‌های کشیده و شیپوری هستند. تکوک شماره یک در زیر دهانه جام هیچ‌گونه خط افقی تزئینی مدور دیده نمی‌شود؛ در صورتی که در سه تکوک دیگر، یک خط باریک برجسته مدور تزئینی ایجاد شده است (نعمتی، ۱۳۸۷: ۲۷۹-۲۹۷)، (تصویر ۴؛ جدول ۱).

از نظر مقایسه تاریخی، تکوک‌های مکشوفه را می‌توان از دو بُعد درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای مقایسه نمود. در درون منطقه‌ای تکوک مکشوفه از محوطه کوهان دماوند که به شکل بز است و توسط «واندنبِرگ» معرفی شده، اولین نمونه قابل مقایسه با تکوک شماره یک ولیران است، با این تفاوت اساسی که تکوک محوطه کوهان از یک حفاری غیر مجاز به دست آمده است (واندنبِرگ، ۱۳۴۸: ۶؛ لوح: ۳). هر دو تکوک کوهان و ولیران از جنس سفال، قرمز رنگ و هر دو با لبه برگشته و انتهای جام سر یک بزکوهی قرار دارد، اما تفاوت اندکی در شاخ آن‌ها



تصویر ۴: تکوک‌های سفالین مکتشفه از گورستان اشکانی ولیران (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 4: Pottery Rhytons Discovered from the Parthian Cemetery of Veliran (Authors, 2024).

ردیف	نوع	شماره یافته	ابعاد (سانتی‌متر)			تکنیک ساخت	میزان پخت
			ارتفاع	قطر دهانه	عرض بخش قدامی		
۱	تکوک	۱۰۱۳/۱	۳۲	۱۰	۱۱/۵	۶	دست‌ساز مناسب
۲	تکوک	۱۰۱۳/۲	۲۷/۵	۱۱	۱۶/۵	۳	دست‌ساز نامناسب
۳	تکوک	۱۰۱۱/۱	۳۰/۵	۱۲/۵	۵	۳	دست‌ساز مناسب
۴	تکوک	۱۰۰۹/۱	۲۹/۵	۱۲/۷	--	۷	دست‌ساز مناسب

جدول ۱: جدول مشخصات کلی تکوک‌های به‌دست آمده از گورستان اشکانی ولیران دماوند (نگارندگان، ۱۴۰۳).

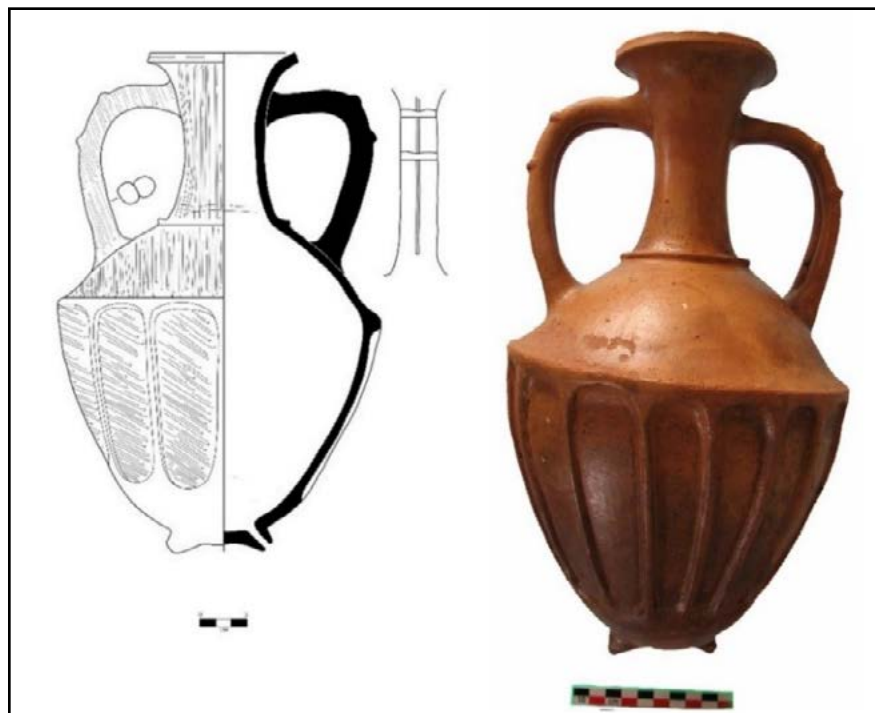
Table 1. Table of general characteristics of the Rhytons discovered from the Parthian Veliran cemetery of Damavand (Authors, 2024).

دیده می‌شود؛ تکوک‌های شماره دو و سه با تکوک مکتشفه از کلاردشت (واندنبیگ، ۱۳۴۸: ۶، لوح ۳)، دروس شمیران (توحیدی، ۱۳۷۷: ۷۷-۲۴)، دیلمان گیلان (هوتن، ۱۳۷۶: ۶۶-۵۴) و به‌خصوص تکوک‌های نسا (ماسون، ۱۳۸۳: ۴۸) از نظر تکنیک و ساخت قابل‌مقایسه هستند؛ تکوک شماره چهار، تکوک چکمه‌ای محوطه تاریخی ولیران تاکنون در هیچ محوطه دوره اشکانی به‌دست نیامده است. تکوک چکمه‌ای ولیران، اگرچه از نظر فرم با ظروف چکمه‌ای مکتشفه قبل از این دوره شباهت دارد؛ نظیر محوطه‌های زیویه و حسنلو (Dyson, 1963: 35)؛ ولی کارکرد آن متفاوت بوده است و با توجه به سوراخی که در نوک کفش وجود دارد، احتمالاً از آن به‌عنوان ظرفی برای نوشیدن مایعاتی در مراسم خاص استفاده می‌شده است.

- جام

ظرف معروف به «جام» با شماره یافته ۱۰۰۹/۲، ارتفاع ۳۱/۵ سانتی‌متر و قطر دهانه ۹ سانتی‌متر، یکی دیگر از گونه‌های سفالی مکتشفه از گور زیرزمینی محوطه ولیران در گوشه غربی سکوی شماره ۲ (فیچر ۱۰۰۹) است. از این خانواده از ظروف، تنها

یک ظرف سالم سفالی یافت شده است که احتمالاً برای نوشیدن به صورت مشترک به کار رفته است؛ این ظرف دارای خمیره خاکستری و پوشش گلی قرمز صیقلی شده (از نوع کلینکی) با گردن باریک و دهانه‌ای باز که لبه آن به بیرون برگشته همراه با دو دسته عمودی است که از زیر لبه تا شانه ظرف ادامه دارد. تکنیک ساخت چرخ‌ساز و پخت آن مناسب است؛ دسته‌ها نیز از دو فیتله گلی چسبیده به هم که با دو بست گلی به هم متصل شده، درست شده‌اند. در حدفاصل شانه و گردن، یک نوار برجسته افقی وجود دارد. بخش میانی ظرف که دارای بیشترین قطر (۱۹ سانتی‌متر) است با یک نوار برجسته افقی تزئین شده که از این نوار به سمت پایین دارای ۱۶ شیار یا گل برگ قاشقی همچون شیارهای ستون‌های هخامنشی تخت جمشید است. این شیارها در بالا، هلالی و دارای عرض بیشتری نسبت به بخش انتهایی آن‌هاست. کف ظرف محدب و همراه با دو لوله سوراخ‌دار به طول ۲/۸ سانتی‌متر و قطر ۱۳ میلی‌متر و ضخامت ۵ میلی‌متر است (تصویر ۵).



► تصویر ۵: تصویر و طرح جام گورستان اشکانی ولیران (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 5: Image and design of the cup of the Parthian cemetery of Veliran (Authors, 2024).

جام مکشوفه از محوطه ولیران از نظر فرم قابل مقایسه است با نمونه‌های داخل ایران، مانند جام شهرتپه در نزدیکی شهر چاپشلو (نامی و موسوی نیا، ۱۴۰۰: ۱۸۰، تصویر ۱۲)، جام قرمز صیقلی و دارای دو دسته و دو پایه با روزنه خروج مایعات از یکی از پایه‌ها مکشوفه از قومس (Hansman & Stronch, 1974: Fig. 5, No: 1)، ظرف خاکستری صیقلی و دو پایه با روزنه خروج مایعات از یکی از پایه‌ها و متعلق به قرن سوم پیش از میلاد مکشوفه از یاریم‌تپه (Haerink, 1980: 50, Fig. 3-9)، نمونه‌های خارج از ایران، مانند ظرف نخودی با پوشش نخودی و دارای دو دسته و دو پایه با روزنه خروج مایعات از یکی از پایه‌ها و شیارهای عمودی روی بدنه متعلق به قرن

دوم پیش از میلاد مکشوفه از اشدود (Ibid: 45, Fig. 3-1 & 3-3)، ظرف خاکستری با لعاب سبز و دارای دو دسته و دو پایه با روزنه خروج مایعات از یکی از پایه‌ها و متعلق به اوایل قرن سوم پیش از میلاد مکشوفه از دوراوپوس (Ibid: 15, Fig. 3-2)، ظرف نخودی صیقلی و دارای یک دسته و دو پایه با روزنه خروج مایعات از یکی از پایه‌ها مکشوفه از تل دیجیران (Ibid: 44, Fig. 3-7)، ظرف نخودی و دارای دو دسته و دو پایه با روزنه خروج مایعات از یکی از پایه‌ها مکشوفه از تل شاملو (Ibid: 44, Fig. 3-5)، کوزه کروی شکل با دو دسته و بدون پایه با خمیره نخودی متمایل به زرد با خطوط افقی در سه ردیف بر شانه ظرف و یک جفت شاخ حیوان در بالای روزنه خروج که دهانه خروج مایع در میان کوزه نزدیک به کف به شکل دکمه‌ای کوچک مکشوفه از سلوکیه (Debevoise, 1934: 18, Fig. 177) و ظرف با دو دسته و کف تخت که در دو طرف آن دارای دو پایه کوچک که روزنه خروج آب در یکی از پایه‌ها قرار دارد و از معبد گارئوس اوروک کشف شده است (Finkbeiner, 1992: 503, Fig. 449)، قابل مقایسه با نمونه مکشوفه از محوطه ولیران دماوند هستند.

- قمقمه

قمقمه کوچک سفالی با شماره یافته ۱۰۰۷/۱، ارتفاع ۱۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۳/۴ سانتی‌متر، قطر بدنه ۱۳ سانتی‌متر و عرض بدنه ۷/۱ سانتی‌متر درمیان استخوان‌های جمع‌آوری شده در گوشه شرقی سکوی شماره یک (فیچر ۱۰۰۷) گور سردابه‌ای به دست آمد؛ رنگ خمیره آن قرمز براق مایل به نارنجی است؛ تکنیک ساخت چرخ‌ساز و پخت آن مناسب است؛ دارای دو دسته کوچک در روی شانه ظرف و بدنه آن دارای تزئینات مدور کننده با عمق کم است (تصویر ۶). فرم لبه این ظرف از نوع سه‌بر است. از این نوع قمقمه‌ها در بیشتر محوطه‌های مربوط به این دوره به دست آمده است؛ از جمله قمقمه مکشوفه از کنگاور با شانه زاویه دار (کامبخش فرد، ۱۳۴۷: تصویر ۱۴ و ۱۵)، قومس که «هانسمن» و «استروناخ» اعتقاد دارند که قمقمه‌های مسافرتی با دسته یا بدون دسته دارای شانه مدور، مشابه نمونه‌های عصر آهن هستند (Hansman & Stronach: 1970, Fig. 15) قابل مقایسه هستند.



تصویر ۶: تصویر و طرح قمقمه سفالین گورستان اشکانی ولیران (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 6: Image and design of a Pilgrim flask from the Parthian cemetery of Veliran (Authors, 2024).

- تنگ

تنگ عموماً از نظر شکل‌شناسی شبیه کوزه است، با این تفاوت که از کوزه کوچک‌تر است. تنگ سفالی با شماره یافتۀ ۱۰۰۹/۳، ارتفاع ۱۳/۵ سانتی‌متر، قطر دهانۀ ۵/۴ سانتی‌متر و قطر کف ۴/۷ سانتی‌متر از مجموعۀ سفال‌های سالم ولیران که در حدفاصل جام و تکوک به شکل کفش در گوشۀ غربی سکوی شماره دو (فیچر ۱۰۰۹) گور سردابه‌ای به دست آمد. خمیرۀ این تنگ قرمز رنگ است که سطح بیرون آن صیقل داده شده و در سطح بدنه اثر شیئی نوک‌تیز به صورت داغ‌دار دیده می‌شود. تکنیک ساخت چرخ‌ساز و پخت آن مناسب است؛ شکل لبۀ آن گرد به بیرون برگشته و دهانۀ ظرف مدور است. دستۀ ظرف عمودی و روی آن یک برآمدگی دارد؛ حدفاصل شانه و گردن ظرف به رنگ خاکستری درآمده است نمونه قابل مقایسه با این ظرف در میان سفال‌های شهرتپۀ درگز (نامی و موسوی‌نیا، ۱۴۰۰: تصویر ۸:۱)، قومس (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۳۳:۱۰)، بررسی‌های باستان‌شناختی دشت دامغان (Trinkaus, 1986, Fig. 3:12) و با اندکی تفاوت در مقطع، در میان سفال‌های گورستان نوروز محله (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۲۷:۱۱) گزارش شده است (تصویر ۷).



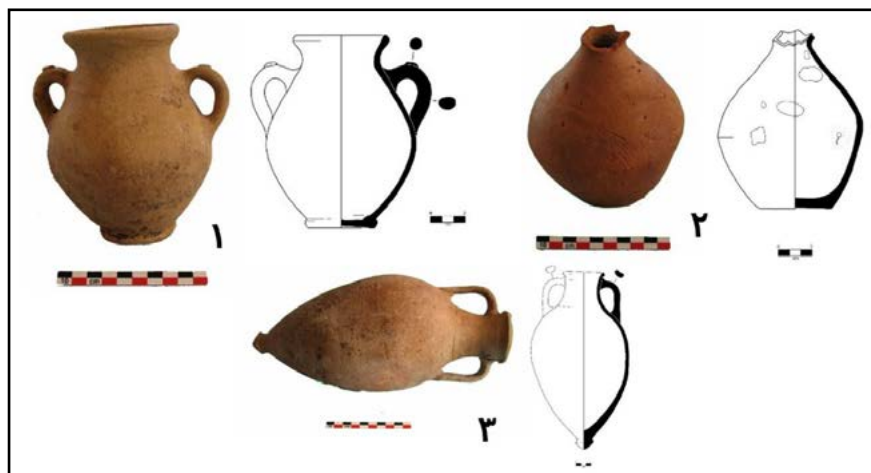
► تصویر ۷: تصویر و طرح تنگ سفالین گورستان اشکانی ولیران (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 7: Image and design of a Carafe from the Parthian cemetery of Veliran (Authors, 2024).

- کوزه

از کاوش‌های گورستان اشکانی ولیران سه عدد کوزه شناسایی شد؛ کوزه شماره یک با دو دسته از غرب سکوی شماره دو (فیچر ۱۰۰۹) گور سردابه‌ای به دست آمد، لبۀ گرد به داخل برگشته و خمیرۀ نخودی رنگ دارد؛ مادۀ چسبانندۀ آن شن و ماسه‌ریز با دو دستۀ عمودی کوچک است که روی هر دسته، یک برجستگی مدور دکه‌ای شکل به قطر ۱۱ میلی‌متر وجود دارد. این کوزه کف تخت و تکنیک ساخت آن چرخ‌ساز است؛ همچنین قابل مقایسه با نمونه‌هایی از محوطۀ تپه چراغی (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۱۶:۶) و قومس (همان: شکل ۲۹:۱۱) است. دومین کوزه در میان استخوان‌های جمع‌آوری‌شده استودان شماره یک واقع در جنوب غرب سکوی شماره یک (فیچر ۱۰۱۳) گور سردابه‌ای به دست آمد؛ لبۀ تخت همراه با

شیار کمی روی لبه است که خمیره و پوشش گلی قرمز آجری رنگ دارد؛ این نمونه نیز به لحاظ فرم با محوطه ماه‌نشان زنجان (عالی و خسروزاده، ۱۳۸۳: طرح ۸: ۸)، معبد لائودیسه نه‌اوند (رهبر و علی‌بیگی، ۱۳۹۰: شکل ۷) و قلعه یزدگرد (Keall & Keall, 1981: Fig. 15: 20) قابل مقایسه است. سومین کوزه در جنوب سکوی شماره یک (فیچر ۱۰۰۷) گور سردابه‌ای به دست آمد. این ظرف دارای دو دسته عمودی و کفی به شکل دکمه‌ای با لبه گرد به بیرون برگشته که خمیره آن قرمز آجری است که بر اثر حرارت نامناسب دارای طیف‌هایی از رنگ قرمز است. دارای گردن باریک و کشیده و بدنه‌ای محدب است؛ در وهله اول، به نظر می‌رسد که ظرف تغییر شکل داده، ولی به دلیل این که کف آن دکمه‌ای است به گونه‌ای ساخته شده که به صورت افقی روی زمین قرارگیرد و مایع داخل آن نریزد. نمونه‌ای مشابه این ظرف در هیچ یک از محوطه‌های دوره اشکانی تاکنون به دست نیامده و احتمالاً یک سبک محلی است؛ اما به لحاظ شکل لبه با نمونه‌های از کاوش‌های محوطه شهرتپه درگز (نامی و موسوی‌نیا، ۱۴۰۰: تصویر ۵: ۲)، تپه جشن‌آباد ۲ درگز (نامی و همکاران، ۱۳۹۸: تصویر ۱: ۲۵)، بررسی باستان‌شناختی محوطه باقلار شنبرک دشت بویین‌زهر (طهرانفر، ۱۳۹۷: تصویر ۱: ۲۳) و قلعه یزدگرد (Keall & Keall, 1981, Fig. 13: 28) قابل مقایسه است (تصویر ۸؛ جدول ۲).



تصویر ۸: تصویر و طرح کوزه‌های سفالین گورستان اشکانی ولیران (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 8: Image and design of Jars from the Parthian cemetery of Veliran (Authors, 2024).

ردیف	نوع	شماره یافته	ابعاد (سانتی‌متر)				تکنیک ساخت	میزان پخت
			ارتفاع	قطر دهانه	قطر بدنه	ضخامت		
۱	کوزه دو دسته	۱۰۰۹/۴	۱۶	۸/۵	۱۲	۶	چرخ‌ساز	مناسب
۲	کوزه	۱۰۱۳/۳	۱۴	۶/۸	۱۲	۵	چرخ‌ساز	مناسب
۳	کوزه ته‌دکمه‌ای	۱۰۰۷/۲	۳۴	۷/۵	۱۷/۵	۷	چرخ‌ساز	نامناسب

جدول ۲: جدول مشخصات فنی کوزه‌های به دست آمده از گورستان اشکانی ولیران دماوند (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Table 2: Table of general characteristics of the Jars discovered from the Parthian Veliran cemetery of Damavand (Authors, 2024).

سفال‌های سالم دهانه‌باز

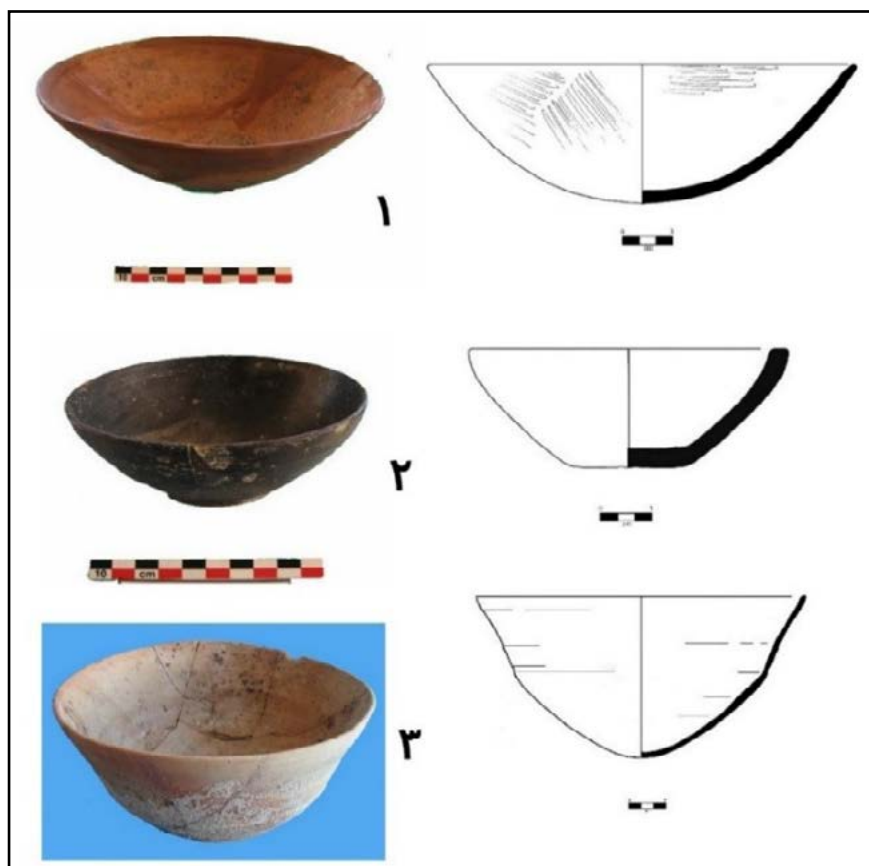
سفال‌های دهانه‌باز مورد مطالعه، نه قطعه از سفال‌های شاخص گورستان اشکانی ولیران را تشکیل می‌دهد. براساس شکل‌های لبه‌های سفالی، ظروف دهانه‌باز گورستان اشکانی ولیران به شش دسته کاسه، آب‌خوری، پیاله، بشقاب، پیمانه و پیه‌سوز تقسیم می‌شوند.

- کاسه

کاسه‌ها یکی از فرم‌های رایج در مجموعه سفال‌های شاخص گورستان اشکانی ولیران است. از کاوش‌های باستان‌شناختی سه عدد کاسه سالم به دست آمد که عبارتند از: کاسه شماره ۱ در گوشه غربی سکوی شماره ۲ دو (فیچر ۱۰۰۹) به صورت شکسته به دست آمد؛ این کاسه از نوع دهان‌گشاد با لبه گرد به بیرون برگشته، خمیره آن قرمز رنگ و بخش بیرونی آن دارای تزئینات داغ‌دار به شکل خطوط مدور موازی است که با یک شیئی نوک‌تیز ایجاد شده است. پخت آن نامناسب و به راحتی ورقه ورقه می‌شود. این کاسه دارای کف محدب بوده، اما به گونه‌ای ساخته شده که دارای ایستایی کامل روی زمین است. این کاسه از نوع سفال آوایی است و قابل مقایسه با نمونه‌ای از گورستان شاه‌پیر حلیمه جان (Fukai & Matsutani, 1980: PL.18.N7) از سوی کاوشگران آن بین بازه زمانی سده سوم تا اول پیش از میلاد تاریخ‌گذاری شده است. کاسه شماره ۲ در داخل استودان شماره یک به صورت نیمه درمیان استخوان‌های جمع‌آوری شده به دست آمد. این کاسه با لبه تخت، دارای خمیره خاکستری و پوشش گلی سیاه‌رنگ براق و تکنیک ساخت آن چرخ‌ساز است که نمونه قابل مقایسه با آن از بررسی‌های باستان‌شناختی دشت دامغان (Trinkaus, 1986: Fig. 1:11) و ماه‌نشان زنجان (خسروزاده و عالی، ۱۳۸۳: طرح ۲: ۴) گزارش شده است. سومین کاسه در گور گودالی شماره شش (فیچر ۱۱۲۳) یافت شد. لبه آن گرد به بیرون برگشته، تکنیک ساخت آن چرخ‌ساز و تزئینات آن نوارکنده به ضخامت ۴ میلی‌متر و به فاصله ۶/۵ سانتی‌متر پایین‌تر از لبه دورتادور ظرف را دربر گرفته است؛ کف این کاسه نیز به صورت کله‌قندی است که به سختی ایستایی آن را بر زمین ثابت می‌کند. خمیره این ظرف نخودی مایل به آجری و پوشش گلی به رنگ آجری دارد، در قسمتی از ظرف که پخت آن ناکافی بوده به صورت نخودی دیده می‌شود، مشابه این کاسه درمیان سفال‌های محوطه‌های شوش و چغامیش (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۱: ۴؛ شکل ۵: ۲)، یاریم‌تپه (همان: شکل ۱: ۳۳) گزارش شده است (تصویر ۹؛ جدول ۳).

- آب‌خوری

این ظروف در سکوی شماره سه (فیچر ۱۰۱۱) به دست آمده‌اند. آب‌خوری شماره ۱ با لبه گرد به بیرون برگشته دارای خمیره و پوشش قرمز صیقلی است. بدنه آن، گلابی‌شکل دهانه باز که روی شانه ظرف دسته‌ای مدور افقی قرار دارد. این ظرف قابل مقایسه با نمونه‌هایی از محوطه قومس (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۳۳: ۸) و قلعه یزدگرد (Keall & Keall, 1981: Fig. 10: 33) است. نمونه دو نیز دهان‌گشاد با لبه گرد به بیرون برگشته، خمیره قرمز و ماده چسباننده شن و ماسه بسیار ریز دارد؛ همچنین تکنیک ساخت آن چرخ‌ساز است. بدنه ظرف گلابی‌شکل و دارای دو دسته عمودی است. در زیر گردن دارای یک نوار افقی برجسته است که نمونه‌های قابل مقایسه با آن درمیان سفال‌های گورستان پارتی بیستون (علی‌بیگی، ۱۳۸۹: طرح ۱: ۳)، محوطه قومس (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۲۹: ۱) و نوروزمحل (همان: شکل ۱۳: ۲۶) گزارش شده است (تصویر ۱۰؛ جدول ۴).



تصویر ۹: تصویر و طرح کاسه‌های سفالین گورستان اشکانی ولیران (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 9: Image and design of Bowls from the Parthian cemetery of Veliran (Authors, 2024).

ردیف	نوع	شماره یافته	ابعاد (سانتی‌متر)				تکنیک ساخت	میزان پخت
			ارتفاع	قطر دهانه	قطر کف	ضخامت		
۱	کاسه	۱۰۰۹	۸/۵	۲۵	—	۵	چرخ‌ساز	نامناسب
۲	کاسه	۱۰۱۳	۸/۳	۱۶/۵	۶/۳	۵	چرخ‌ساز	مناسب
۳	کاسه	۱۱۲۳	۱۳	۲۵/۷	۷/۵	۴	چرخ‌ساز	نامناسب

جدول ۳: جدول مشخصات فنی کاسه‌های به‌دست آمده از گورستان اشکانی ولیران دماوند (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Table 3: Table of general characteristics of the Bowls discovered from the Parthian Veliran cemetery of Damavand (Authors, 2024).



تصویر ۱۰: تصویر و طرح آبخوری‌های سفالین گورستان اشکانی ولیران (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 10: Image and design of a Drinking Cup from the Parthian cemetery of Veliran (Authors, 2024).

ردیف	نوع	شماره یافته	ابعاد (سانتی‌متر)				تکنیک ساخت	میزان پخت
			ارتفاع	قطر دهانه	قطر کف	قطر بدنه		
۱	آبخوری	۱۰۱۱/۲	۱۴	۸	۷/۳	۱۱/۷	چرخ‌ساز	مناسب
۲	آبخوری	۱۰۱۱/۳	۱۰/۵	۹/۳	۵	—	چرخ‌ساز	مناسب

جدول ۴. جدول مشخصات فنی آبخوری‌های به‌دست آمده از گورستان اشکانی ولیران دماوند (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Table 4. Technical specifications of the drinking vessels recovered from the Parthian cemetery of Veliran, Damavand (Authors, 2024).

-پیه‌سوز

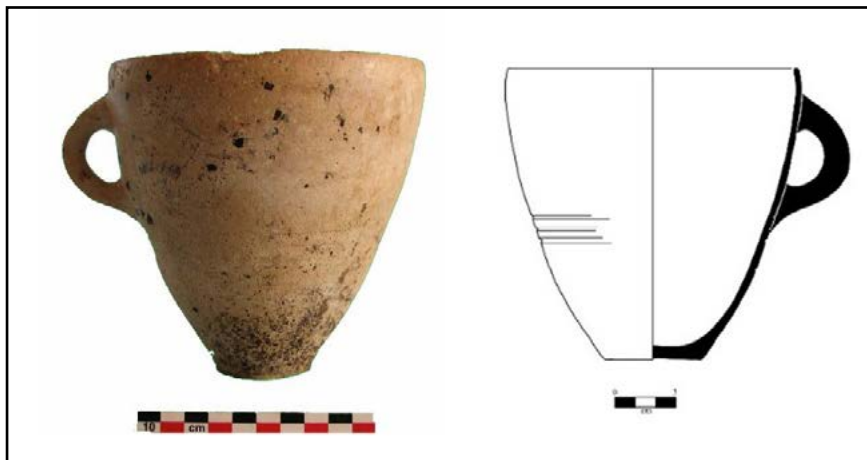
پیه‌سوز سفالی، ازجمله اشیاء سفالی مکشوفه از گور سردابه‌ای ولیران است که یکی از ضرورت‌های تدفین سردابه‌ای جهت روشنایی هستند؛ به عنوان مثال، از کاوش تپه آیرین گرمی پی‌سوز سفالین یافت شد که دهانه آن دودزده است و احتمالاً به هنگام دفن جسد پی‌سوز را روشن کرده‌اند و مدت زمانی نور آن به اطراف ساطع بوده است (کامبخش فرد، ۱۳۷۷: ۸). پیه‌سوز مکشوفه از گورستان ولیران در میان استخوان‌های ریخته شده استودان شماره دو (فیچر ۱۰۱۵) به صورت دو نیمه به دست آمد؛ این یافته با شماره ۱۰۱۵/۱، ارتفاع ۴/۵ سانتی‌متر و قطر دهانه ۹ سانتی‌متر دارای خمیره قرمز آجری روشن و پخت آن نامناسب و تکنیک ساخت آن دست‌ساز است. شکل لبه، ایستاده گرد و شکل کلی ظرف تقریباً مدور و دارای کف تخت است و بخشی از لبه آن نیز به بیرون کشیده شده که در سطح آن آثار سوختگی مشاهده می‌شود. پیه‌سوزهایی که از محوطه‌ها یا گورستان‌های دوره اشکانی به دست آمده‌اند اغلب دارای دسته و یا لوله بلند هستند؛ ولی پیه‌سوز مکشوفه از ولیران شبیه یک پیاله و دارای یک زائده یا آبریز کوچک در روی لبه است؛ از این‌گونه تاکنون در هیچ‌یک از محوطه‌های اشکانی گزارش نشده و احتمالاً از نوع ظروف بومی منطقه است (تصویر ۱۱). نمونه‌های پی‌سوز از قبور اشکانی دستوا، کنگاور و قبور سردابه‌ای شوشتر شناسایی شده است (چایچی‌امیرخیز، ۱۳۸۱: ۱۰۷)، اما فرم لبه پی‌سوز مکشوفه از ولیران با نمونه از محوطه شوش (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۹: ۲۹) قابل مقایسه است.



► تصویر ۱۱: تصویر و طرح پیه‌سوز سفالین گورستان اشکانی ولیران (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 11: Image and design of a Oil Lamp from the Parthian cemetery of Veliran (Authors, 2024).

- پیما

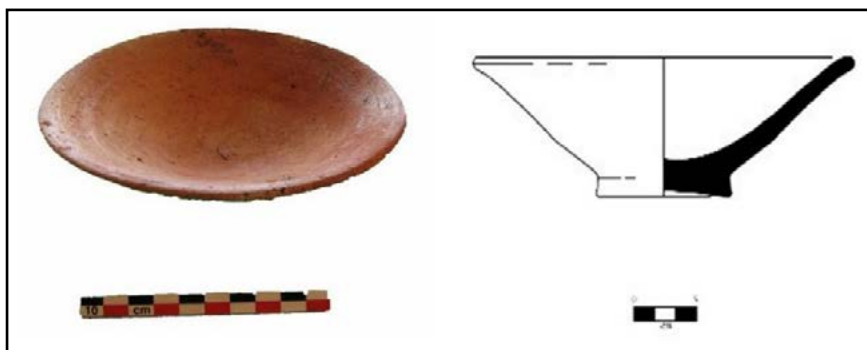
این ظرف در سکوی شماره سه (فیچر ۱۰۱۱) با شماره یافته ۱۰۱۱/۴، ارتفاع ۱۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۱۵ سانتی‌متر و قطر کف ۵ سانتی‌متر به دست آمد؛ شکل لبه آن گرد به داخل برگشته و خمیره نخودی‌رنگ دارد. ماده چسباننده آن شن و ماسه و تکنیک ساخت چرخ‌ساز و پخت آن مناسب است. این پیما به شکل استوانه متمایل به مخروطی با دهانه گشاد به همراه یک دسته کوچک عمودی در زیر لبه است که نمونه قابل مقایسه با آن، با این تفاوت که نمونه فاقد دسته است، در میان سفال‌های محوطه قومس (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۳۲: ۳)، قلعه یزدگرد (Keall & Keall, 1981: Fig. 20: 1) و بیستون (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۱۵: ۱) گزارش شده است (تصویر ۱۲).



تصویر ۱۲: تصویر و طرح پیمانه سفالین گورستان اشکانی ولیران (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 12: Image and design of a Measure Ware from the Parthian cemetery of Veliran (Authors, 2024).

- بشقاب

این بشقاب با شماره یافته ۱۰۰۹/۶، ارتفاع ۵ سانتی‌متر، قطر دهانه ۱۷/۵ سانتی‌متر و قطر کف ۶ سانتی‌متر در سکوی شماره دو (فیچر ۱۰۰۹) گور سردابه‌ای به دست آمد. از نوع بشقاب‌های سلوکی است که لبه گرد به بیرون برگشته دارد و خمیره و پوشش قرمز رنگ و ماده چسبانده آن شن و ماسه نرم، پخت آن مناسب و چرخ‌ساز است (تصویر ۱۳). بشقاب مکشوفه از گور سردابه‌ای مشابه بشقاب‌های معروف به «بشقاب ماهی» مکشوفه از گورستان پارتی بیستون (علی بیگی، ۱۳۸۹: طرح ۱: ۲۴)، قلعه یزدگرد (Keall & Keall, 1981: Fig. 20: 6)، با اندکی تفاوت قومس (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۳۲: ۱)، سلوکیه (Debevoise, 1934: Fig. 88)، بشقاب‌های مکشوفه از ام‌القیوین قلعه البحرین (Hellyer, 1988: 4) که به دوره هلنیستی تاریخ‌گذاری شده‌اند (Hojlund, 2006: 239, Fig. 1a) و بشقاب مکشوفه از اوروک (Macuch, 1967: tafel 134.8) شباهت دارد.



تصویر ۱۳: تصویر و طرح بشقاب سفالین گورستان اشکانی ولیران (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 13: Image and design of a Plate from the Parthian cemetery of Veliran (Authors, 2024).

- پیاله

این پیاله با شماره یافته ۱۰۱۳/۵، ارتفاع ۴ سانتی‌متر و قطر دهانه ۱۲/۵ سانتی‌متر در میان استخوان‌های جمع‌آوری شده استودان شماره یک (فیچر ۱۰۱۳) به دست آمد. خمیره آن قرمز آجری و پوشش گلی رقیق نخودی رنگ دارد که قسمت‌هایی از پوشش آن از بین رفته است. لبه ظرف گرد به بیرون برگشته و کف ظرف محدب، کیفیت ساخت آن مناسب و تکنیک ساخت آن چرخ‌ساز است که مشابه آن در میان

سفال‌های محوطه تورنگ تپه (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۳۵: ۸)، قلعه یزدگرد (Keall, 1981: Fig. 20: 32)، بررسی‌های باستان‌شناختی قروه کردستان (مافی و همکاران، ۱۳۸۸: لوح ۱۶: ۴) و با اندکی تفاوت در شکل درمیان سفال‌های مسجد سلیمان (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۳: ۳) گزارش شده است (تصویر ۱۴).



► تصویر ۱۴: تصویر و طرح پیاله سفالین گورستان اشکانی ولیران (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 14: Image and design of a Chalice from the Parthian cemetery of Veliran (Authors, 2024).

- مهره

از تعداد زیاد مهره‌های گورهای اشکانی ولیران، فقط یکی از آن‌ها سفالی است که با شماره یافته ۱۰۱۳/۶، ارتفاع ۲/۴ سانتی‌متر و قطر ۲/۷ سانتی‌متر از استودان شماره یک (فیچر ۱۰۱۳) یافت شد و خمیره‌ای به رنگ قرمز، پخت آن مناسب و دست‌ساز است (تصویر ۱۵).



► تصویر ۱۵: تصویر و طرح مهره سفالی گورستان اشکانی ولیران (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 15: Image and design of a Bead from the Parthian cemetery of Veliran (Authors, 2024).

قطعات شکسته

- دسته، بدنه و کف‌ها

برخلاف قطعات لبه، قطعات دسته، بدنه و کف را نمی‌توان با اطمینان به گروه خاصی از انواع ظروف سفالی منسوب کرد؛ از میان قطعات شکسته محوطه دو عدد دسته ظرف سفالی خمیره و پوشش گلی قرمز آجری رنگ یافت شد که تکنیک ساخت آن‌ها دست‌ساز و جهت استحکام از ماده چسباننده شن ریز متراکم و میکا در ساخت آن‌ها استفاده شده است، پخت یکی از قطعات نامناسب و دیگری مناسب

است؛ همچنین روی یکی از آن‌ها تزئینات افزوده و دیگری کنده موازی مشاهده می‌شود. بدنه‌ها، خمیره و پوشش قرمز آجری دارند؛ تکنیک ساخت‌شان چرخ‌ساز و از پخت کافی برخوردار هستند؛ ماده چسباننده آن‌ها شن‌ریزه و دانه‌های سفیدرنگ است و تماماً نقوش هندسی به رنگ قهوه‌ای دارند که نمونه‌های ۳، ۴، ۵ و ۶ از سکوی شماره سه (فیچر ۱۰۱) که احتمالاً مربوط به تکوک هستند، به ترتیب در میان سفال‌های محوطه‌های اردبیل (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۲۰: ۵)، ماه‌نشان زنجان (عالی و خسروزاده، ۱۳۸۳: طرح ۱۲: ۴) و نوشیجان (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۱۴: ۷) گزارش شده است. کف‌های مورد مطالعه محوطه (مکشوفه از ترانشه ۰۱۷، فیچرهای ۱۰۱۳ و ۱۰۱۵)، در مجموع به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند؛ دسته اول، نمونه هفت، بدون انحنا و پایه کف بوده و کف سفال به صورت زاویه‌دار به بدنه متصل شده است؛ به عبارتی، این نوع «کف تخت» نامیده می‌شوند که قابل مقایسه با گورستان سنگ شیر همدان (افشاری و نقشینه، ۱۳۹۳: طرح ۶: ۵) است. در دسته دیگری از کف‌های محوطه، نمونه هشت، در محل اتصال کف به بدنه، یک انحنا با زاویه دیده می‌شود؛ به عبارتی، این نوع کف‌ها از نوع دیسکی شکل هستند که با نمونه از محوطه گورستان پارتی بیستون (علی‌بیگی، ۱۳۸۹: طرح ۷: ۷۸) قابل مقایسه است. خمیره این قطعات، قرمز آجری و پوشش این گروه نیز به رنگ‌های نخودی و قرمز آجری است که در بیرون قطعات سفالی دیده می‌شود. تمامی کف‌های مورد مطالعه چرخ‌ساز بوده و از ذرات شن‌ریز و میکا برای آمیزه آن‌ها استفاده شده است. یکی از قطعات سفال این مجموعه دارای پخت مناسب و دیگری نامناسب است (تصویر ۱۶).



تصویر ۱۶: نمونه قطعات شکسته دسته، بدنه و کف‌های مکشوفه از گورستان اشکانی ولیران (نگارندگان، ۱۴۰۳).

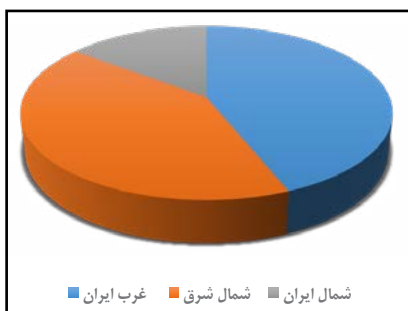
Fig. 16: Sample of broken pieces of the handle, body, and Bases discovered from the Parthian cemetery of Veliran (Authors, 2024).

بحث و تحلیل

در یک بررسی مقدماتی، سفال‌های مورد مطالعه از منظر گونه‌شناسی شامل قطعات: تکوک، کوزه، آبخوری، تنگ، کاسه، پیاله، بشقاب، پیمانه، قمقمه، جام و پیه‌سوز است که به دو گروه دهانه‌بسته و دهانه‌باز تقسیم می‌شوند. این گونه‌های سفالی همگی بدون لعاب بوده و فقط چهار بدنه سفال منقوش هندسی در میان آن‌ها یافت شده است؛ بر این اساس، سفال ساده (معمولی) رایج‌ترین گونه سفالی گورستان اشکانی ولیران است. روی برخی از این گونه‌های سفالی تزئینات افزوده و کنده دیده می‌شود. خمیره گونه‌های سفالی نیز در طیف نخودی، نخودی مایل به آجری، قرمز، قرمز آجری، قرمز مایل به نارنجی و خاکستری است. گونه‌های سفالی مورد مطالعه، چرخ‌ساز و دست‌ساز و برخی ترکیبی هستند و از شن ریز به همراه با ماده سفیدرنگ، به عنوان آمیزه سفال استفاده شده است. در برخی گونه‌ها نیز هر دو سطح داخل و بیرون سفال دارای پوشش گلی رقیق هستند.

یکی از راه‌های تشخیص وجود یا عدم وجود ارتباط بین جوامع فرهنگی در مناطق همجوار و گاهنگاری نسبی، مقایسه دست‌ساخته‌های فرهنگی آن‌ها با یک دیگر است (نعمتی و باغ‌شیخی، ۱۴۰۳: ۲۷۳)؛ همچنین از طرفی دیگر، هرینگ سفال‌های دوره اشکانی را به سه دوره اولیه (۲۵۰ تا ۱۵۰ پ.م.)، میانه (۱۵۰ پ.م. تا آغاز میلادی) و متأخر (آغاز میلادی تا ۲۵۰ م.) تقسیم نمود (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۹: ۴۰۴)؛ بنابراین با توجه به گزاره‌های پیش‌گفته می‌توانیم سفال‌های اشکانی کشف شده از بستر باستان‌شناختی این محوطه را هم‌زمان با دوره دوم طبقه‌بندی هرینگ، یعنی از نیمه اول قرن دوم پیش از میلاد تا آغاز میلادی به عنوان زمان تولید و استفاده سفالینه‌های مورد مطالعه در نظر گرفت.

نتایج حاصل از مقایسه گونه‌شناختی و گاهنگاری مقایسه‌ای نمونه‌های سفالین ولیران دماوند، آشکارا نشان از همسانی و مشابهت این نمونه‌ها با سفالینه‌های مناطق همجوار و فرمانطقه‌ای آن دارد. سفالینه‌های گورستان ولیران با نمونه سفال‌های محوطه‌های داخل ایران، مانند: کلاردشت، کوهان، شمیران، دیلمان، شاه‌پیر، نوروزمحل، قومس، دشت دامغان، یاریم‌تپه، تورنگ‌تپه، شهرتپه، دشت بوبین‌زهر، لائودیسه، کنگاور، بیستون، قلعه‌یزدگرد، نوشیجان، سنگ‌شیر، ماه‌نشان، اردبیل، دشت قروه، چغامیش، شوش، مسجد سلیمان، دستوا، شوشتر و خارج از جغرافیای سیاسی امروزی مانند: نسا، سلوکیه، دورا، اروپوس، اوروک، ام‌القیون، تل‌اشدود و دیجیران قابل مقایسه است که نمونه‌های قابل مقایسه این محوطه‌ها مربوط به اوایل تا اواخر دوره اشکانی هستند؛ از این میان، به ترتیب محوطه‌های واقع در غرب (۹۰/۴۳٪)، شمال شرق (۴۶/۴۱٪) و شمال (۶۳/۱۴٪) ایران فرهنگی به دلیل فراوانی نمونه‌های قابل مقایسه و قرارگیری در بافتار جغرافیایی مشابه با محوطه ولیران از اهمیت بیشتری برخوردار هستند (نمودار ۱).



▲ نمودار ۱: میزان مشابهت در مقایسات گونه‌شناختی سفال‌های گورستان اشکانی ولیران دماوند (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Chart. 1: Similarity in typological comparisons of pottery from the Parthian cemetery of Veliran, Damavand (Authors, 2024).

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین یافته‌های باستان‌شناختی محوطه ولیران، قطعات و ظروف سفالی

از دوره اشکانی است؛ بنابراین در پژوهش پیش‌رو توصیف، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های گورستان اشکانی ولیران در راستای پاسخ به پرسش‌های پژوهش انجام شد. خصوصیات فنی سفال‌ها مبین آن است که در ساخت آن‌ها از شن‌ریز و میکا استفاده شده است. برخی از سفال‌ها پخت‌شان کافی و بعضی دیگر پخت‌شان ناکافی بوده است. اکثر سفال‌ها چرخ‌ساز و مبین استفاده از چرخ‌سفالگری در ساخت سفال‌ها بوده است؛ برخی سفالینه‌ها نیز پوشش گلی غلیظ یا رقیق بر جداره داخلی یا بیرونی و حتی هر دو جداره پوشیده شده‌اند؛ درمجموع، از گورستان اشکانی ولیران چند گونه سفالی شامل: تکوک (ریتون)، جام، قمقمه، آبخوری، پیه‌سوز، کاسه، کوزه، پیمانه، بشقاب، تنگ، پیاله به دست آمد. براساس ریخت‌شناسی الگوی پراکندگی لبه‌های گورستان اشکانی ولیران، بیشتر لبه‌های گرد به بیرون برگشته است. سفال‌های گورستان اشکانی ولیران از لحاظ تنوع تزئینی نیز شامل نقوش کنده، داغ‌دار، افزوده و منقوش هندسی هستند. براساس مقایسه تطبیقی سفال‌های گورستان اشکانی ولیران شباهت‌هایی بین بعضی از لحاظ شکل‌های سفالی با سفال‌های محوطه‌های اشکانی در مناطق همجوار همچون: فلات مرکزی (کوهان، دروس شمیران و بررسی‌های باستان‌شناسی دشت بوبین‌زهر)، شمال ایران (کلاردشت، دیلمان، شاه‌پیر، و نوروزمحل) شمال‌شرق ایران (تورنگ‌تپه، یاریم‌تپه، شهرتپه درگز، قومس، و بررسی باستان‌شناختی دشت دامغان)، غرب و شمال‌غرب ایران (قلعه یزدگرد، لائودیسه، کنگاور، بیستون، ماه‌نشان، سنگ‌شیر، نوشیجان، اردبیل، و بررسی‌های باستان‌شناسی دشت قروه کردستان)، جنوب‌غرب ایران (شوش، چغامیش، مسجد سلیمان، دستوا، و شوشتر) و در خارج از جغرافیای فعلی ایران (نسا، سلوکیه، دوراوپوس، اوروک، شاملو، اشدود، و دیجیران) دیده شد. به‌طورکلی، نتایج حاصل از مقایسات گونه‌شناختی و گاهنگاری مقایسه‌ای نمونه‌های سفالی گورستان اشکانی ولیران، آشکارا نشان از همسانی و مشابهت این نمونه‌ها با سفالینه‌های مناطق همجوار و فرمانطقه‌ای آن دارد؛ به‌گونه‌ای که بیشترین شباهت فرهنگی با مناطق غرب، شمال‌شرق و شمال ایران و بیشترین شباهت به‌ترتیب درمیان سفال‌های محوطه باستانی قومس (استان سمنان)، قلعه یزدگرد و گورستان پارتی بیستون (استان کرمانشاه) دارند و با توجه به این مسأله می‌توان گورستان ولیران را یکی از محوطه‌های اشکانی در منطقه دماوند دانست که دارای سنت‌های سفالین این دوره است؛ البته از نظر ویژگی‌های فنی تشابهات اندکی با حوزه‌های فرهنگی یاد شده دارند؛ بر این اساس، به نظر می‌رسد که پیوندهایی بین محوطه ولیران و محوطه‌های مناطق ذکر شده وجود داشته، که نشان‌دهنده ارتباطات فرهنگی بین این مناطق است؛ اما در این زمینه لازم است به وجوه افتراق و نوآوری‌ها و تأثیر عوامل بومی بر سفال‌های معمولی گورستان محوطه ولیران، از جمله: کیفیت ساخت، رنگ، نوع پوشش، شاموت و غیره اشاره کرد؛ بنابراین با توجه به مطالب گفته شده به نظر می‌رسد که گونه سفال‌های معمولی گورستان محوطه ولیران، دارای ویژگی‌های بومی بوده و گونه‌ای محلی به‌شمار می‌آیند که در کوره‌های محلی تولید شدند، اما از نظر شکل قابل مقایسه

با محوطه‌های دیگر حوزه‌های فرهنگی هستند. به‌طور کلی، در نتیجه مطالعه و گونه‌شناسی سفال‌ها و مقایسه آن‌ها با سفال‌های دیگر محوطه‌های دارای تاریخ‌گذاری حوزه‌های فرهنگی سفال‌های به‌دست آمده از گورستان محوطه ولیران دماوند مربوط به اواسط دوره اشکانی است؛ چراکه این تاریخ‌گذاری با دیگر مدارک یافت شده از گورستان مذکور، از جمله سکه‌های اشکانی که متعلق «مهرداد دوم» (۱۲۳ تا ۸۸ پ.م.)، «فرهاد سوم» (۵۸/۵۷-۷۰ پ.م.)، «مهرداد سوم» (۵۴-۵۷ پ.م.)، «ارد اول» (۸۰-۹۰ پ.م.) و «ارد دوم» (۳۸-۵۷ پ.م.) است، مطابقت دارد.

سپاسگزاری

در پایان نویسندگان برخود لازم می‌دانند که از داوران ناشناس نشریه برای بهبود و غنا بخشیدن به متن مقاله قدردانی نمایند.

درصد مشارکت نویسندگان

نگارندگان این مقاله در انجام پژوهش سهمی برابر داشته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

کتابنامه

- افشاری، لیلیا؛ و نقشین، امیرصادق، (۱۳۹۳). «توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل گونه‌شناختی سفال‌های دوره اشکانی گورستان سنگ شیر همدان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۴ (۷): ۱۱۳-۱۳۲. https://nbsh.basu.ac.ir/article_991.html
- امیرلو، عنایت‌الله، (۱۳۶۹). «کاوش در دماوند». باستان‌شناسی و تاریخ، ۵ (۸-۹): ۹۰.
- پازوکی‌طرودی، ناصر، (۱۳۸۱). آثار تاریخی دماوند. تهران: اداره کل میراث فرهنگی استان تهران.
- پازوکی‌طرودی، ناصر، (۱۳۸۱). معرفی اجمالی دماوند و فهرست آثار تاریخی - فرهنگی آن. تهران: اداره کل میراث فرهنگی استان تهران.
- توحیدی، فائق، (۱۳۷۷). «بررسی هنری و کاربردی ظروفی به نام ریتون (ساغر) در هنر ایران». مجله موزه‌ها، ۲۰: ۲۴-۴۷.
- توحیدی، فائق؛ و طباطبایی، محیط، (بی‌تا). «گزارش بررسی‌های استان تهران، آسرد دماوند». تهران: مرکز اسناد و مدارک فرهنگی (منتشر نشده).
- چایچی‌امیرخیز، احمد؛ و سعیدی‌هرسینی، محمدرضا، (۱۳۸۱). نگاهی به تدفین تابوتی در ایران باستان. تهران: سمیرا.
- خسروزاده، علیرضا؛ و عالی، ابوالفضل، (۱۳۸۳). «توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل گونه‌شناختی سفال‌های دوران اشکانی و ساسانی منطقه ماه‌نشان (زنجان)». در:

کتاب مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

- سرافراز، علی‌اکبر، (۱۳۴۰). «گزارش بررسی‌های استان تهران، تپه‌های اطراف دماوند». تهران: مرکز اسناد و مدارک فرهنگی (منتشر نشده).

- صراف، محمد رحیم، (۱۳۶۱). «گزارش بررسی‌های استان تهران، گردتپه دماوند». تهران: مرکز اسناد و مدارک فرهنگی (منتشر نشده).

- رهبر، مهدی؛ و علی‌بیگی، سجاد، (۱۳۹۰). «گزارش پژوهش‌های باستان‌شناختی به منظور مکان‌یابی لائودیسه در نهاوند». پیام باستان‌شناس، ۸ (۱۵): ۱۶۰-۱۳۳.

- طلائی، حسن، (۱۳۹۰). باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول پیش از میلاد. تهران: سمت.

- طهرانفر، سارا، (۱۳۹۷). «بررسی محوطه‌های تاریخی شهرستان بوئین زهرا». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، تهران: دانشگاه تهران (منتشر نشده).

- عظیم‌زاده، هوشنگ؛ و راد، بابک، (۱۳۵۲). «گزارش امامزاده شلمبه». تهران: مرکز اسناد و مدارک فرهنگی (منتشر نشده).

- علی‌بیگی، سجاد، (۱۳۸۹). «ازسرگیری پژوهش‌های باستان‌شناختی در محوطه پارتی بیستون». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، ۲ (۳): ۶۹-۴۰.

- کامبخش‌فرد، سیف‌الله، (۱۳۷۷). گورخمره‌های اشکانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- کامبخش‌فرد، سیف‌الله، (۱۳۸۰). سفال و سفالگری در ایران از آغاز دوره نوسنگی تا دوران معاصر. تهران: ققنوس.

- مافی، فرزاد؛ بهنیا، علی؛ و بهرام‌زاده، محمد، (۱۳۸۸). «توصیف، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال دوره اشکانی قروه (کردستان)». پیام باستان‌شناس، ۶ (۱۲): ۸۵-۱۰۴.

- مرتضایی، محمد؛ و بنوار، ایما، (۱۳۸۲). راهنمای باستان‌شناسی ایران. تهران: مریم.

- نامی، حسن؛ و موسوی‌نیا، سیدمهدی، (۱۳۹۸). «بررسی باستان‌شناسی محوطه‌های اشکانی شهرستان درگز، شمال شرق ایران». مطالعات باستان‌شناسی، ۱۱ (۱): ۲۳۳-۲۵۲. <https://doi.org/10.22059/jars.2019.71116>

- نعمتی، محمدرضا، (۱۳۸۵). «گزارش فصل اول کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه تاریخی ولیران». تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- نعمتی، محمدرضا، (۱۳۸۶). «فصل اول کاوش محوطه تاریخی ولیران دماوند». گزارش‌های باستان‌شناسی ۷، جلد ۲، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری: ۳۹۱-۳۶۹.

- نعمتی، محمدرضا؛ و صدایی، علی، (۱۳۸۷). «پژوهشی در فرهنگ و هنر دوره اشکانی در فلات مرکزی ایران براساس ریتون‌های مکشوف از محوطه تاریخی ولیران دماوند». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۵۹ (۱۸۶): ۲۷۹-۲۹۷. <https://www.academia.edu/105407398>

- نعمتی، محمدرضا، (۱۳۹۰). «بررسی منطقه دماوند در دوره اشکانی و ساسانی مطالعه موردی: محوطه تاریخی ولیران». رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- نعمتی، محمدرضا؛ و صدرایی، علی، (۱۳۹۱). «بررسی شیوه‌های تدفین در گورستان اشکانی ولیران دماوند». مطالعات باستان‌شناسی، ۴(۲): ۱۰۳-۱۲۱. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2013.32122>
- نعمتی، محمدرضا؛ و باغ‌شیخی، میلاد، (۱۴۰۳). «بررسی و گونه‌شناسی سفال‌های ساسانی محوطه زروآوند ۲». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۴(۴۰): ۲۸۳-۲۵۳. <https://doi.org/10.22084/nb.2023.27375.2547>
- واندنبرگ، لوئی، (۱۳۴۸). باستان‌شناسی ایران باستان. ترجمه عیسی بهنام، تهران: دانشگاه تهران.
- هریک، ارنی، (۱۳۷۶). سفال ایران در دوران اشکانی. ترجمه حمیده چوبک، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- همتی‌ازندریانی، اسماعیل؛ و خاکسار، علی، (۱۴۰۱). «بررسی مجموعه سفال‌های دوران تاریخی و اسلامی کاوش‌های معماری دست‌کند ارزانفود-همدان». مطالعات باستان‌شناسی پارسه، ۶(۲۰): ۱۶۳-۱۸۸. <https://doi.org/10.30699/PJAS.6.20.163>
- هوتن، امید، (۱۳۷۶). «تکوک‌های ایرانی از هزاره چهارم تا پایان دوره ساسانی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- یوگینیویچ ماسون، میخائیل؛ و پوگا چنگووا، گالینا آنتولیونا، (۱۳۸۳). ریتون‌های اشکانی نسا. ترجمه شهرام حیدرآبادیان، تهران: ماکان.

- Afshari, L. & Naqshineh, A. M., (2015). "Description the Classification and Analysis of Typology of Pottery Parthian Period of Hamedan Sang-e Shir Cemetery". *Iranian Ar-chaeological Studies Journal*, 4(10): 113-132. [In Persian]. https://nbsh.basu.ac.ir/article_991.html
- Alibeigi, S., (2010). "Resumption of archaeological researches in the Parti-Bisutun Par-thian Site". *Modares Archaeological Researches*, 2 (3): 69-40. [In Persian]. <https://www.academia.edu/2761249>
- Amirlo, E., (1990). "Excavation in Damavand". *Iranian Journal of Archaeology And His-tory*, 5(8-9): 90. [In Persian].
- Azimzadeh, H. & Rad, B., (1973). "Report of Imamzadeh Shalambeh". Teh-ran: Center for Cultural Documents and Records (unpublished). [In Persian].
- Chaychi e Amirkhiz, A. & Saeidi e Harsini, M. R., (2002). *A Look at Coffin Burial in Ancient Iran*. Tehran: Samira. [In Persian].

- Debevoise, N. C., (1934). *Parthian pottery from Seleucia on the Tigris*. University of Michigan studies/Humanistic series.
- Dyson, R. H. (1963). "Archaeological scrap: Glimpses of history at Ziwiye". *Expedition*, 5(3): 32.
- Finkbeiner, U. & Bittel, K., (1991). "Keramik der seleukidischen und parthischen Zeit aus den Grabungen in Uruk-Warka. I. Teil". *Baghdader Mitteilungen*, 22: 537-637.
- Fukai, S., & Matsutani, T., (1980). "Halimehjan 1978. A preliminary report on the survey and soundings in Rudbar, Gilan Province, Iran". *Memoirs (The) of the Institute of Oriental Culture Tokyo*, (80): 13-40.
- Haerinck, E., (1983). *La Céramique en Iran Pendant la Période Parthe ca. 250 av. J.C. à ca. 225 après J.C.: Typologie, Chronologie et Distribution*. Iranica Antiqua Supplément II, Gent.
- Haerinck, E., (1997). *En Iran Pendant La Periode Parthe*. Translated by Hamideh Chobak, Tehran: Cultural Heritage Organization of the Country [In Persian].
- Hansman, J. & Stronach, D., (1974). "Excavation at Shahri Qumis 1971". *The Journal of the Royal Asiatic Society*, 106: 8-22.
- Hansman, J. & Stronach, D., (1970). "Excavations at Shahr-i Qūmis, 1967". *Journal of the Royal Asiatic Society*, 102(1): 29-62.
- Hellyer, P., (1988). "Archaeology in Umm Al Qaivan". *Bulletin*, 34: p1. 6.
- Hemmati-Azandariani, I. & Khaksar, A., (1401). "Investigation of the Collection of Pottery from the Historical and Islamic Periods of the Troglodytic Architectural Excavations of Arzanfod-Hamedan". *Parseh Journal of Archaeological Studies*, 6 (20): 163-188. [In Persian]. <https://doi.org/10.30699/PJAS.6.20.163>
- Højlund, F., (2006). "The dating of the Coastal Fortress at Qala'at al-Bahrain: Sasanian or Islamic?". *Arabian archaeology and epigraphy*, 17(2): 238-247.
- Hootan, O., (1997). "Iranian Rhytons from the fourth millennium to the end of the Sas-sanid period". Master's thesis, Tehran: Islamic Azad University, Central Tehran Branch. [In Persian].
- Kambakhshfard, S., (1998). *Parthian Pithos -Burials at Germi*. Tehran: University Pub-lishing Center. [In Persian].
- Kambakhshfard, S., (2002). *Pottery in Iran from Neolithic Period to the Present*. Tehran: Qoqnoos. [In Persian].
- Keall, E. J. & Keall, M. J., (1981). "The Qal'eh-i Yazdigird Pottery: A Statistical Approach". *Iran*, 19(1): 33-80.

- Khosrowzadeh, A. & Aali, A., (2004). "Description, classification and typological analysis of Parthian and Sasanian period pottery from the Mah-Neshan region (Zan-jan)". In: *The book Proceedings of the International Conference on Iranian Archaeology*, Tehran: Cultural Heritage Organization of the Country. [In Persian].
- Mafi, F., Behnia, A. & Bahramzadeh, M., (2009). "Description, Classification, and Typology of Parthian Pottery in Qorveh (Kurdistan)". *Payām-e Bāšānshenās Journal*, 6 (12): 85-104. [In Persian]. <https://journals.iau.ir/article703955535564801438b65c5e4a208a5fcd5391.pdf>
- Mason, E. & PugaChenkovaova, G., (2004). *The Parthian Rhytons of Nisa*. Translated by Shahram Heydarabadian, Tehran: Makan. [In Persian].
- Mortezaei, M. & Benvar, I., (2003). *Guide to the Archaeology of Iran*. Tehran: Maryam. [In Persian].
- Nami, H. & Mousavinia, S. M., (2019). "Archaeological Investigation of Par-thian Sites in Dargaz County, Northeast Iran". *Journal of Archaeological Studies*, 11 (1): 233-252. [In Persian]. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2019.71116..>
- Nemati, M. R., (2007). "The First Season of Excavation at the Historical Site of Veliran Damavand". *Archaeological Reports*, 7 (2): 391-369. [In Persian].
- Nemati, M. R., (2011). "Investigation of the Damavand Region in the Parthian and Sas-sanid Periods: A Case Study: The Historical Site of Veliran". PHD Thesis, Tehran: Tarbiat-Modares University (unpublished). [In Persian].
- Nemati, M. R. & Sadraei, A., (2012). "Investigation of burial practices in the Parthian Veliran cemetery of Damavand". *Journal of Archaeological Studies*, 4(2): 103-121. [In Persian]. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2013.32122>
- Nemati, M. R. & Baghsheikhi, M., (1403). "Study and typology of Sasanian pottery Discovered from the Zeroavand 2 site". *Iranian Archaeological Studies Journal*, 14 (40): 253-283. [In Persian]. <https://doi.org/10.22084/nb.2023.27375.2547>.
- Nemati, M. R. & Sadraei, A., (2008). "A Study of Culture and Art in the Par-thian Period in the Central Plateau of Iran Based on the Rhytons Discovered from the Historical Site of Veliran Damavand". *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, 59 (186-4): 297-279. [In Persian]. <https://www.academia.edu/105407398>

- Nemati, M. R., (2006). "Report of the First Season of Archaeological Excavations at the Historical Site of Veliran". Tehran : Iranian Center for Archaeological Re-search (unpublished). [In Persian].
- Pazuki Taroudi, N., (2002). *A brief introduction to Damavand and a list of its historical and cultural artifacts*. Tehran: General Directorate of Cultural Heritage of Tehran Prov-ince. [In Persian].
- Pazuki Taroudi, N., (2002). *Historical Monuments of Damavand*. Tehran: General Directorate of Cultural Heritage of Tehran Province. [In Persian].
- Rahbar, M. & Alibeigi, S., (2011). "Report of archaeological researches to locate La-odicea in Nahavand". *Payām-e Bāstānshenās Journal*, 8 (15): 133-160. [In Persian]. <https://journals.iau.ir/article7038616dcb09cf1e72e879b2b5bae4b27207ea.pdf>
- Saraf, M. R., (1982). "Report on Surveys of Tehran Province, Gerd Tepe Dama-vand". Tehran: Center for Cultural Documents and Records (unpublished). [In Persian].
- Sarfaraz, A. A., (1961). "Report on Surveys of Tehran Province, Tapeh Around Damavand". Tehran: Center for Cultural Documents and Records (unpublished). [In Persian].
- Strommenger, E. & Macuch, R., (1967). *Gefässe aus Uruk von der neubabylonischen Zeit bis zu den Sasaniden*. Ausgrabungen der Deutschen Forschungsgemeinschaft in Uruk-Warka.
- Talaei, H., (2011). *Archaeology and Art of Iran in the First Millennium BC*. Teh-ran: Samt. [In Persian].
- Tehranfar, S., (2018). "Survey of historical sites in Bueen Zahra County". Mas-ter's thesis in Archaeology, Tehran: University of Tehran (unpublished). [In Persian].
- Tohidi, F., (1998). "An artistic and practical study of vessels called rhyton (sagar) in Iranian art". *Museums Journal*, 20: 24-47. General Directorate of Education and Publications & Cultural Productions. [In Persian].
- Tohidi, F. & Tabatabai, M., (No Date), "Report of Surveys of Tehran Province, Damavand Ab e sard". Tehran: Center for Cultural Documents and Records (unpublished). [In Persian].
- Trinkaus, K. M., 1986, "Pottery from the Damghan Plain, Iran: Chronology and Variability from the Parthian to the Early Islamic Periods". *Studia Iranica*, 15: 23-88.
- Vandenberg, L., (1969). *Archaeology of Ancient Iran*. Translated by Issa Behnam, Tehran: University of Tehran [In Persian].



ژوئرنل باستانشناسی ایران

Archaeological Research of Iran

P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500

Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>

Vol. 15, No. 44, 2025



The Returned Bas-Relief from London A Soldier, A God, A Cleric, An Emperor or A Sassanid Prince?

Seyyed Rasool Mousavi Haji¹

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2025.29836.2711>

Received: 2024/09/02; Revised: 2024/10/27; Accepted: 2024/10/30

Type of Article: **Research**

Pp: 227-256

Abstract

In June 2023, the images of the returned bas-relief from London were published on social media and cyberspace. Publishing the images of the bas-relief, different opinions were presented by domestic and foreign experts and researchers regarding the identity of the individual present in it in less than three weeks. The comments were expressed not through scientific publications but rather in interviews with news organizations and on social media platforms like X (formerly Twitter), Instagram, and Telegram. Some individuals have regarded him as a Zoroastrian deity, while others have referred to him as a soldier, a nobleman, or a Sassanid general. This study, which is fundamental in its purpose and historical in its nature, seeks to uncover the true identity of the figure depicted in this bas-relief by presenting compelling arguments and credible evidence. The results of historical studies, morphological evidence, and especially the matching and comparison of the artistic details in the bas-relief with other motifs established in the Sassanid period confirm that the image displayed in the text of the bas-relief returned from London belongs to a Sassanid prince who was a high-ranking official during the reign of Bahram II. Also, the enclosing of the figure of the Sassanid prince in a vaulted frame clearly proves that the bas-relief is nothing more than a monograph and absolutely cannot be a part of a larger composition and relief that has the presence of other people imagined in its text. The fingers of the prince's right hand is placed in front of his face and his index finger is raised as a sign of respect for his superiors, increasing the possibility of a relief of a Zoroastrian god or a Sassanid emperor or a symbolic relief of Behi religion (Mazdayasna) like a fire pot with a burning fire in a separate and independent frame and against the relief of the Sassanid prince.

Keywords: Returned Bas-Relief, Prince, Ribbon, Necklace, Bahram II.

1. Professor, Department of Archaeology,
Faculty of Art and Architecture, University of
Mazandaran, Babolsar, Iran.

Email: r.mousavihaji@umz.ac.ir

Citations: Mousavi Haji, S. R., (2025). "The Returned Bas-Relief from London A Soldier, A God, A Cleric, An Emperor or A Sassanid Prince?". *Archaeological Research of Iran*, 15(44): 227-256.

<https://doi.org/10.22084/nb.2025.29836.2711>

Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and
Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

© Copyright © 2025 The Authors. Published
by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons
Attribution-NonCommercial 4.0 International
license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of
the work are permitted, provided the original
work is properly cited.

© The Author(s)



Introduction

In the wake of the Sassanid bas-relief's display at the British Museum and the sharing of its images across social media platforms, a variety of experts from both within the country and abroad have weighed in on the authenticity and genuine identity of this historical piece. St. John Simpson, the lead archaeologist at the British Museum, was the first to bring attention to this Sassanid bas-relief. While validating the authenticity of the bas-relief, he asserts that this important piece, which illustrates a member of the upper echelon of Sassanid society, was forcefully removed from a rock or mountain in Fars Province around Shiraz and is likely a segment of a more comprehensive relief. He further explains that the Sassanid man's raised index finger, held in front of his face as a sign of deference, signifies his audience with the king or royal family, implying that this relief could be part of a larger scene depicting the king to the right with others in the background.

Following Simpson's remarks, several domestic researchers and archaeologists provided insights regarding the authenticity and identity of the bas-reliefs returned from London, engaging in interviews with various news agencies. Some individuals expressed skepticism about the authenticity of the bas-relief, while others asserted its genuineness with certainty. A range of opinions, often peculiar, emerged concerning the true identity of the figure depicted in the relief. Among the proposed identities were a priest, an emperor, a Zoroastrian deity, a nobleman, a prince, and a Sassanid soldier, all suggested by different commentators within weeks of the return of the bas-relief.

This study aims to elucidate the authentic identity of the bas-relief repatriated from London by employing historical analyses, morphological data, and particularly by comparing the artistic features of this bas-relief with other rock reliefs from the Sassanid era.

The identity of the character present in the bas-relief

According to the author's belief and based on the reasons that will follow, there is no doubt that he is a Sassanid prince who held a high position during his lifetime. As can be seen in the image of the mentioned character, he has a ribbon on his forehead, the trail of which is waved in the form of two wide and wavy strips on the back of his head (Figures 1 and 2). The ribbon is the mediator of the divine charisma that is included in the clothes of the royal family. Accordingly, the ribbon is the most important characteristic of the clothes of the gods and the royal family in the Sassanid period in a way that apart from the gods, the emperor, the queen and their

children (princes), no one else had the right to use it. Since the mentioned character is not a Sassanid god, emperor or queen, so he must be a Sassanid prince.

To demonstrate that the ribbon serves as the paramount feature of divine and royal attire, it suffices to meticulously examine each Sassanid relief, revealing that this principle was consistently upheld across all such artworks, with only the gods, the emperor, the queen, and their offspring permitted to wear it. In summary, Sassanid reliefs exclusively depict ribbons in the attire of deities, emperors, queens, and princes. For instance, the investiture relief of Ardashir Babakan at Naqsh-e Rjab, Fars showcases Ahura Mazda, Ardashir Babakan, Shapur I (the eldest son and crown prince), and Dinak (the queen of Iran and wife of Ardashir Babakan) adorned with ribbons, while Tansar and Dinak's special maidservant lack ribbons, as they do not belong to the royal lineage or divine entities. In the relief depicting Bahram II and the courtiers at Naqsh-e Rostam in Fars, the emperor, his consort Shapurdukhtak, crown prince Bahram III, and two unidentified princes are adorned with ribbons, while Kartir and other figures present lack such adornments, indicating their non-royal status.

Having established that the bas-relief in question is attributed to a Sassanid prince, it prompts an inquiry into the period and the specific Sassanid monarch under whose reign this bas-relief was created. Given the subsequent evidence, it is highly probable that this remarkable piece was sculpted during the reign of Bahram II (276-293 AD). The evidence is as follows:

1. The character in the relief has a horizontally braided beard and braided hair, the vertical strands of which cover the back of his neck and part of his shoulders. This particular style of ornamentation, characterized by braided hair arranged in vertical strands alongside a horizontal beard, was exclusively prevalent during the reign of Bahram II (Figure 7). This serves as definitive evidence that the bas-relief of the Sassanid prince was created in the era of Bahram II.

2. The state of displaying the prince's stature in such a way that the body is full-face and the head is profile, and the index finger of the right hand is placed in front of the face and the finger of the left hand is placed on the handle of the sword is exactly comparable with the reliefs of Bahram II in Barm-e Delak and Gūyum of Fars.

3. The quality of showing the folds of the clothes of the Sassanid prince, especially the folds of the trousers and the supports on which the sword hangs, is comparable to the reliefs of Bahram II in Barm-e Delak and Gūyum of Fars.

4. The arrangement of the braided hair in vertical strands, the horizontally woven beard, the cylindrical hat adorned with a border of embroidered pearls, and the ribbon trailing behind the head of the prince returning from London can be accurately compared to the visage of a prince depicted on the far-left side of Bahram II in the relief at Naqsh-e Rostam in Fars. Similar to the Sassanid prince depicted in the bas-relief returned from London, his right index finger is raised as a gesture of respect towards the superior positioned before him. Morphologically, the only distinction between the two princes lies in the emblem inscribed on the crown of the prince illustrated in the relief of Bahram II at Naqsh-e Rostam, which is absent in the representation of the Sassanid prince in question. The remarkable resemblance between the two aforementioned princes enhances the likelihood that they were both portrayed during the reign of a Sassanid monarch and crafted by a collective of stonemasonry artisans.

Conclusion

From the above-mentioned points, the following results are obtained:

- The bas-relief returned from London was carved during the reign of Bahram II, and the character in it is definitely a Sassanid prince. He absolutely cannot be a priest or a Zoroastrian god, an emperor, a general or a Sassanid soldier.
- This Sassanid prince is identified as the son of one of the Bahrams, who, during his lifetime, governed one of the Iranian states or occupied a significant administrative role. It is more plausible that he is one of the male offspring of Bahram II rather than Bahram III.

Acknowledgements

The author expresses gratitude to the Iran National Science Foundation (INSF) for its support of this research endeavor. Additionally, I would like to extend my thanks to Dr. J. Alaei Moghadam for his contribution in drawing the bas-relief.

Conflict in Interest

The author of this article asserts that there are no conflicts of interest and adheres to the publisher's ethical standards in referencing.



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

فصلنامه علمی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران
P. ISSN: 2345-5500 & E. ISSN: 2345-5225
<https://mbsh.basui.ac.ir>
شماره ۴۴، دوره پانزدهم، ۱۴۰۴

سنگ‌نگاره استردادای از لندن سرباز، ایزد، روحانی، شاهنشاه یا شاهزاده ساسانی؟

سید رسول موسوی حاجی^۱

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2025.29836.2711>
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹
نوع مقاله: پژوهشی
صص: ۲۲۷-۲۵۶

چکیده

پس از نمایش سنگ‌نگاره ساسانی در موزه ملی ایران باستان و انتشار تصاویر آن در رسانه‌های اجتماعی و فضای مجازی، در کمتر از سه هفته، اظهارنظرهای متفاوتی از سوی کارشناسان و محققان داخلی و خارجی درخصوص هویت تنها شخصیت حاضر در سنگ‌نگاره استردادای از لندن ارائه گردید. تمامی این اظهارنظرها نه در قالب مقالات علمی که صرفاً در مصاحبه با خبرگزاری‌ها و یا در فضاهای مجازی چون: ایکس، اینستاگرام و تلگرام انجام شده بود. برخی او را ایزد زرتشتی دانسته و برخی دیگر از وی با عنوان سرباز، روحانی، شهیار یا نجیب‌زاده ساسانی یاد کرده‌اند. در این پژوهش که براساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و براساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی است، سعی گردید تا با استناد به دلایل متقن و شواهد موثق، هویت واقعی شخصیت حاضر در این سنگ‌نگاره مشخص گردد. نتایج مطالعات تاریخی، شواهد چهره‌شناسی و مخصوصاً تطبیق و مقایسه جزئیات هنری موجود در نقش برجسته مورد بحث با سایر نقوش به تثبیت رسیده دوره ساسانی مؤید آن است که تصویر تمام قد به‌نمایش درآمده در متن سنگ‌نگاره استردادای از لندن متعلق به یک شاهزاده ساسانی است که به روزگار شاهنشاهی «بهرام دوم»، صاحب منصبی والامقام بوده است. نتایج مطالعات هم‌چنین حکایت از آن دارد که محصور بودن قامت شاهزاده ساسانی در کادری تاقی‌شکل، آشکارا ثابت می‌نماید که سنگ‌نگاره استردادای از لندن، تک‌نگاره‌ای بیش نیست و مطلقاً نمی‌تواند بخشی از یک ترکیب‌بندی و نقش برجسته بزرگ‌تر باشد که حضور افراد دیگری را در متن آن متصور شد. قرارگرفتن پنجه دست راست شاهزاده در مقابل صورت و بالا بودن انگشت سبابه‌اش به نشانه احترام به مافوق، احتمال وجود نقشی از یک ایزد زرتشتی یا شاهنشاه ساسانی و یا نقشی نمادین از دین بهی (مزدیسنا) همانند یک آتشدان با شعله‌های فروزان آتش را در کادری جداگانه و مستقل و در مقابل نقش شاهزاده ساسانی فزونی می‌بخشد.

کلیدواژگان: سنگ‌نگاره استردادای، شاهزاده، روبان، ساسانیان.

I. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
Email: r.mousavihaji@umz.ac.ir

ارجاع به مقاله: موسوی‌حاجی، سید رسول، (۱۴۰۴). «سنگ‌نگاره استردادای از لندن سرباز، ایزد، روحانی، شاهنشاه یا شاهزاده ساسانی؟». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۵(۴۴): ۲۲۷-۲۵۶.
<https://doi.org/10.22084/nb.2025.29836.2711>

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده (گان) آن است. ۱۴۰۴ © ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی‌سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و بارعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

© The Author(s)



مقدمه

در ۲۶ دی ماه سال ۱۳۹۴ ه.ش. برابر با ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ م. هواپیمای مسافربری که از دوبی در کشور امارات متحده عربی به مقصد لندن در کشور بریتانیا در حرکت بود، در فرودگاه استانستد لندن به زمین نشست. با پیاده شدن مسافران و تخلیه بار آنان، مأموران نیروی مرزبانی بریتانیا در حین بازدید از محموله این پرواز به یک جعبه چوبین که به طرز بسیار شلخته‌ای بسته‌بندی شده بود، مشکوک می‌شوند. با توقیف و بازرسی از این محموله که به گفته پلیس گشت مرزی بریتانیا برای رد گم کردن و نیز به منظور بی‌اهمیت جلوه دادن محتوای آن به صورت نامرتب بسته‌بندی شده بود، یک مجسمه سنگی باستانی به ارتفاع تقریبی یک متر عیان گردید! پس از جستجو و تحقیقات اولیه و انجام تشریفات اداری، این اثر نفیس به موزه بریتانیا منتقل می‌شود. موزه بریتانیا با آگاهی و اطمینان از تعلق این اثر به کشور ایران، موضوع را در همان سال طی نامه‌ای از طریق ایمیل به اطلاع مدیر موزه ملی ایران در تهران می‌رساند، اما در آن زمان هیچ‌گونه اطلاع‌رسانی درخصوص کشف سنگ نگاره در رسانه‌ها انجام نشد تا این که در اواخر سال ۲۰۲۳ م. روزنامه گاردین از رونمایی آن در موزه بریتانیا خبر می‌دهد (باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۲ فروردین ۱۴۰۲).

این که این اثر باستانی که ارزش مادی آن در بازار هنر و حراجی لندن بیش از ۳۰ میلیون پوند برآورد شده است، در چه زمانی، چگونه و از چه مکانی در ایران قاچاق گردید، اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اما با پیگیری‌های حقوقی و انجام مراحل قانونی از سوی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی؛ وزارت امور خارجه و معاونت حقوقی ریاست جمهوری مشخص گردید که سنگ نگاره ساسانی به احتمال زیاد در سال ۱۳۶۷ ه.ش. زمانی که ایران درگیر جنگ تحمیلی بود، به صورت غیرقانونی از کشور خارج شده و ظاهراً با لنج به کشور امارات متحده عربی قاچاق می‌شود. در بازه زمانی بین سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۴ ه.ش. که این اثر در فرودگاه استانستد لندن دیده شد، کسی نمی‌داند مرد ساسانی کجا و دست چه کسانی بوده است؛ اما بسته‌بندی بسیار بد و نامرتب سنگ نگاره و شکستگی در چند جای این اثر نشان می‌دهد، نزد کسانی بوده است که هیچ ارزشی برای یک اثر تاریخی قائل نبوده‌اند.

به گزارش نشریه انگلیسی گاردین، فرآیند اثبات مالکیت و تعلق این اثر باستانی به ایران از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۳ م. قریب به هفت سال به طول انجامید. دلیل این تأخیر، طولانی شدن مراحل حقوقی و اداری آن در بخش پلیس جنایی انگلیس و موزه بریتانیا بود و البته شیوع بیماری فراگیر کرونا نیز مزید بر علت شده بود. با توافق مقامات ذی‌ربط در ایران و موزه بریتانیا قرار شد تا عملیات مرمت این سنگ نگاره که با بی‌احتیاطی قاچاقچیان و سارقان، به دو نیم شده بود، در موزه بریتانیا انجام گیرد و پس از آن، به مدت سه ماه در همان موزه به معرض نمایش عموم گذارده شود. با پایان یافتن زمان نمایش سنگ نگاره در موزه بریتانیا، سرانجام در بامداد هفتم تیرماه سال ۱۴۰۲ ه.ش. مرد ساسانی پس از حدود ۳۵ سال دوری از موطن

خویش و هفت سال پیگیری مستمر حقوقی و دیپلماتیک، به ایران بازگردانده شد (خبرگزاری فارس، ۳۱ تیر ۱۴۰۲).

پس از نمایش سنگ‌نگاره ساسانی در موزه بریتانیا و انتشار تصاویر آن در رسانه‌های اجتماعی، بسیاری از کارشناسان داخلی و خارجی به اظهارنظر درباره اصلیت و هویت واقعی این اثر باستانی پرداخته‌اند. «سنت جان سیمپسون» باستان‌شناس ارشد موزه بریتانیا، نخستین کسی است که از این سنگ‌نگاره ساسانی یاد کرده است؛ او ضمن تأیید اصلیت سنگ‌نگاره، معتقد است که این اثر ارزشمند که در متن آن یکی از افراد طبقات بالای جامعه ساسانی به تصویر درآمده است، با بی‌رحمی تمام از دل صخره یا کوهی در استان فارس و اطراف شیراز کنده شده و بخشی از یک نقش برجسته بزرگ‌تر می‌باشد. این باستان‌شناس انگلیسی در ادامه اظهاراتش تأکید می‌کند که چون انگشت اشاره مرد ساسانی به نشانه احترام بلند گردیده و در مقابل صورتش قرار گرفته است، پس او در حضور شاه یا خاندان سلطنتی است و همین باعث می‌شود که احتمال دهیم این نقش برجسته بخشی از یک ترکیب بندی بزرگ‌تر است که شاه در سمت راست آن به تصویر کشیده شده و افراد دیگری پشت سرش قرار دارند (خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۱۵ فروردین ۱۴۰۲).

پس از اظهارنظر سیمپسون، تعدادی از محققان و باستان‌شناسان داخلی در قالب مصاحبه با خبرگزاری‌های مختلف به اظهارنظر درباره اصلیت و هویت نقش برجسته استردادای از لندن پرداختند. عده‌ای صحت اصلیت سنگ‌نگاره را زیر سؤال برده و برخی دیگر با اطمینان از اصیل بودن اثر یاد کرده‌اند. در بیان انتساب هویت واقعی شخصیت حاضر در سنگ‌نگاره نیز نظرات مختلف و بعضاً عجیبی ارائه گردید. روحانی زرتشتی، شاهنشاه ساسانی، ایزد زرتشتی، نجیب‌زاده، شاهزاده، سردار و سرباز ساسانی، از جمله تعیین هویتی است که افراد مختلف، ظرف چند هفته از تنها شخصیت حاضر در متن سنگ‌نگاره استردادای ارائه داده بودند. با بالاگرفتن حواشی و اختلاف نظر بین مدیران، محققان و کارشناسان حوزه میراث فرهنگی درخصوص اصلیت و هویت سنگ‌نگاره، پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور و موزه ملی ایران در اقدامی درخور تحسین از متخصصان و پژوهشگران هنر ساسانی دعوت کردند تا در یک نشست تخصصی به بیان دیدگاه‌های علمی خود درباره اصلیت و هویت واقعی سنگ‌نگاره بپردازند. این مهم در ۱۶ مردادماه سال ۱۴۰۲ ه.ش. در سالن اجتماعات موزه ملی ایران و در سه نشست تخصصی: «فن‌شناسی نقش برجسته ساسانی»، «نشانه‌شناسی نقش برجسته ساسانی» و «تحلیل تاریخی نقش برجسته ساسانی» برگزار شد و هر یک از سخنرانان به تشریح دیدگاه‌های خود پرداختند.^۲

هرچند با تلاش‌های صورت گرفته از سوی پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور و موزه ملی ایران، به‌ویژه با انجام مطالعات آزمایشگاهی بر روی نقش برجسته مورد بحث، ابهامات و تردیدها در صحت اصلیت سنگ‌نگاره مرتفع گردید، اما اختلاف بر سر هویت، ترکیب، جایگاه و محل نقش برجسته هم‌چنان پابرجاست و هنوز درخصوص این مسائل، اتفاق نظری حاصل نگردید.

در این پژوهش سعی بر آن است تا با مدد از مطالعات تاریخی، شواهد چهره‌شناسی و مخصوصاً تطبیق و مقایسه جزئیات هنری موجود در نقش برجسته مورد بحث با سایر نقوش به تثبیت رسیده دوره ساسانی، هویت و ماهیت واقعی سنگ‌نگاره استردادی از هرگونه ابهام و تاریکی زدوده شود.

پرسش و فرضیه پژوهش: پژوهش حاضر درصدد پاسخ گفتن به این پرسش است که، هویت واقعی شخصیت حاضر در متن سنگ‌نگاره استردادی از لندن چیست؟ در پاسخ به پرسش مذکور این فرضیه مطرح می‌گردد که، شخصیت حاضر در متن سنگ‌نگاره استردادی از لندن یک شاهزاده ساسانی است که به‌روزگار شاهنشاهی «بهرام دوم» صاحب‌منصبی و الامقام بوده است.

روش پژوهش: تحقیق حاضر براساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و براساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی است و گردآوری اطلاعات و داده‌های مورد نیاز آن نیز به شیوه اسنادی (شناسایی و مطالعه تمامی اسناد، منابع و مدارک مکتوب مرتبط با موضوع تحقیق) انجام گرفته است. برای تحلیل، تفسیر و تبیین داده‌های جمع‌آوری شده نیز از چارچوب‌های نظری موسوم به «رهیافت فرضی - استنتاجی» (صید داده‌های مورد نیاز برای ارزیابی، سنجش و نقد فرضیه تحقیق)، «رهیافت تاریخی» (تدوین نظریات میان مدت از مدارک مکتوب و به‌کارگیری آن‌ها در تفسیر یافته‌های ساکت و صامت باستان‌شناختی) و «مقایسه تطبیقی» (مقایسه آثار فرهنگی مورد مطالعه با دیگر آثار فرهنگی مشابه که قدمت و هویت آن‌ها مشخص گردیده است) سود جسته شد.

توصیف سنگ‌نگاره

سنگ‌نگاره استردادی از لندن در متن قطعه سنگی آهنکی به ارتفاع ۱۱۲ و پهنای ۵۰ سانتی‌متر حجاری شده است. هنرمندان ساسانی برای ایجاد این نقش برجسته، نخست یک کادر تاقی شکل ترسیم کردند که پایه‌های قوس فوقانی آن از دو طرف برروی شبه‌ستونی مدور قرار گرفته است که دارای سرستونی کرنتی شکل و پایه‌ستون‌های مدور می‌باشد. متأسفانه به دلیل آسیب‌های وارده، بیشتر قسمت‌های دو شبه‌ستونی که پایه‌های قوس فوقانی تاق برروی آن‌ها قرار گرفته‌اند، از بین رفته و غیر از پایه‌ستون‌های مدور که به سهولت قابل تشخیص هستند، نیمی از سرستون کرنتی شکل سمت چپ و مقدار کمی از ساقه ستون قابل رؤیت است. در متن کادر تاقی شکل مذکور تصویر تمام‌قد یک شخصیت عالی‌رتبه ساسانی به‌نمایش درآمده است. شکل بدن او به‌صورت تمام‌رخ و از روبه‌رو نشان داده شده اما سر به‌صورت نیم‌رخ و در حالتی که به‌طرف چپ بدن برگشته، حجاری شده است. او کلاه استوانه‌ای شکل و نم‌دین بر سر دارد که حاشیه آن با ردیفی از دانه‌های ممتد مروارید مزین گشته و به دور پیشانی‌اش روبانی بسته شده است که دنباله آن به شکل دو نوار پهن در پشت سر به اهتزاز درآمده است. مطابق معمول در اغلب نقش برجسته‌های ساسانی، دارای سبلیت تابیده، ریش مطبق و موهای بافته شده‌ای است که رشته‌های بلند و عمودی آن پشت گردن را می‌پوشاند. گوشواره‌ای

در گوش، گردن‌بندی از دانه‌های مروارید بر گردن و پیراهن تنگی دربر دارد که چین‌های آن تا بالای زانو می‌رسد. شلوار گشاد و چین‌داری به پا دارد که تا محل قوزک پا را می‌پوشاند. با دست چپ قبضه شمشیری را که به طور حمایل در پهلوی چپ بدن آویخته است، نگه می‌دارد و دست راست را به علامت احترام به مافوق در جلوی صورت نگه داشته و انگشت سبابه را بلند کرده است (شکل‌های ۱ و ۲).

سنت جان سیمپسون، در تشریح این سنگ‌نگاره به این مهم تأکید دارد که این نقش برجسته، بخشی از یک ترکیب‌بندی بزرگ‌تر است و غیر از شهریار ساسانی افراد دیگری نیز در صحنه حضور داشته‌اند، اما قاچاقچیان و سارقان این اثر نفیس، صرفاً این بخش از نقش برجسته را از دل کوه جدا کرده‌اند (خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۱۵ فروردین ۱۴۰۲)؛ در ردّ برداشت نادرست ایشان باید گفت، این سنگ‌نگاره به یقین نمی‌تواند دارای نقش دیگری غیر از تصویر تمام قد شخصیت عالی‌رتبه ساسانی به شرحی که معروض افتاد، باشد؛ زیرا قامت شخصیت مذکور در داخل کادری تاقی شکل محصور گشته و فضای درون تاق گنجایش کوچک‌ترین نقش دیگری را دارا نیست. در تصویر سنگ‌نگاره، قوس فوقانی تاق و پایه‌ستون‌های مدور تحتانی آن کاملاً مشهود است و با تداوم خطوط دو طرف قوس تاق به سمت پایه‌ستون‌های مدور تحتانی، شکل تاق کامل می‌گردد. با ترسیم شکل تاق، تردیدی باقی نمی‌ماند که فضای داخلی تاق گنجایش هیچ نقش دیگری را نخواهد داشت. احتمال می‌رود در مقابل شخصیت عالی‌رتبه ساسانی و در کادری دیگر، نقش یک ایزد زرتشتی یا شاهنشاه ساسانی و یا نقشی نمادین از دین بهی (مزدیسنا) همانند یک آتشدان با شعله‌های فروزان آتش وجود داشته باشد؛ زیرا شخصیت عالی‌رتبه ساسانی که با استناد به دلایل متقن و شواهد موثقی که در ادامه خواهد آمد، باید یک شاهزاده ساسانی باشد، انگشت سبابه دست راست خود را به نشانه احترام به مافوق بالا آورده است. با توجه به جایگاه والای شاهزادگان در نظام طبقاتی دوره ساسانی، تنها ایزدان زرتشتی، ملکه و شاهنشاه، مقامات مافوق شاهزادگان محسوب می‌شدند؛ در این صورت، حضور ایزد زرتشتی یا ملکه یا شاهنشاه ساسانی و یا نقشی نمادین از دین بهی در مقابل سنگ‌نگاره مورد بحث می‌تواند ادای احترام شاهزاده ساسانی را توجیه نماید؛ هرچند این سنگ‌نگاره می‌تواند همانند نقش برجسته بهرام دوم در گویوم فارس (شکل ۳)، تک‌نگاره باشد؛ در این صورت، کیفیت صحنه حکایت از ادای احترام یا مراسم نیایش شاهزاده ساسانی به درگاه خدای بزرگ اهورامزدا می‌نماید.

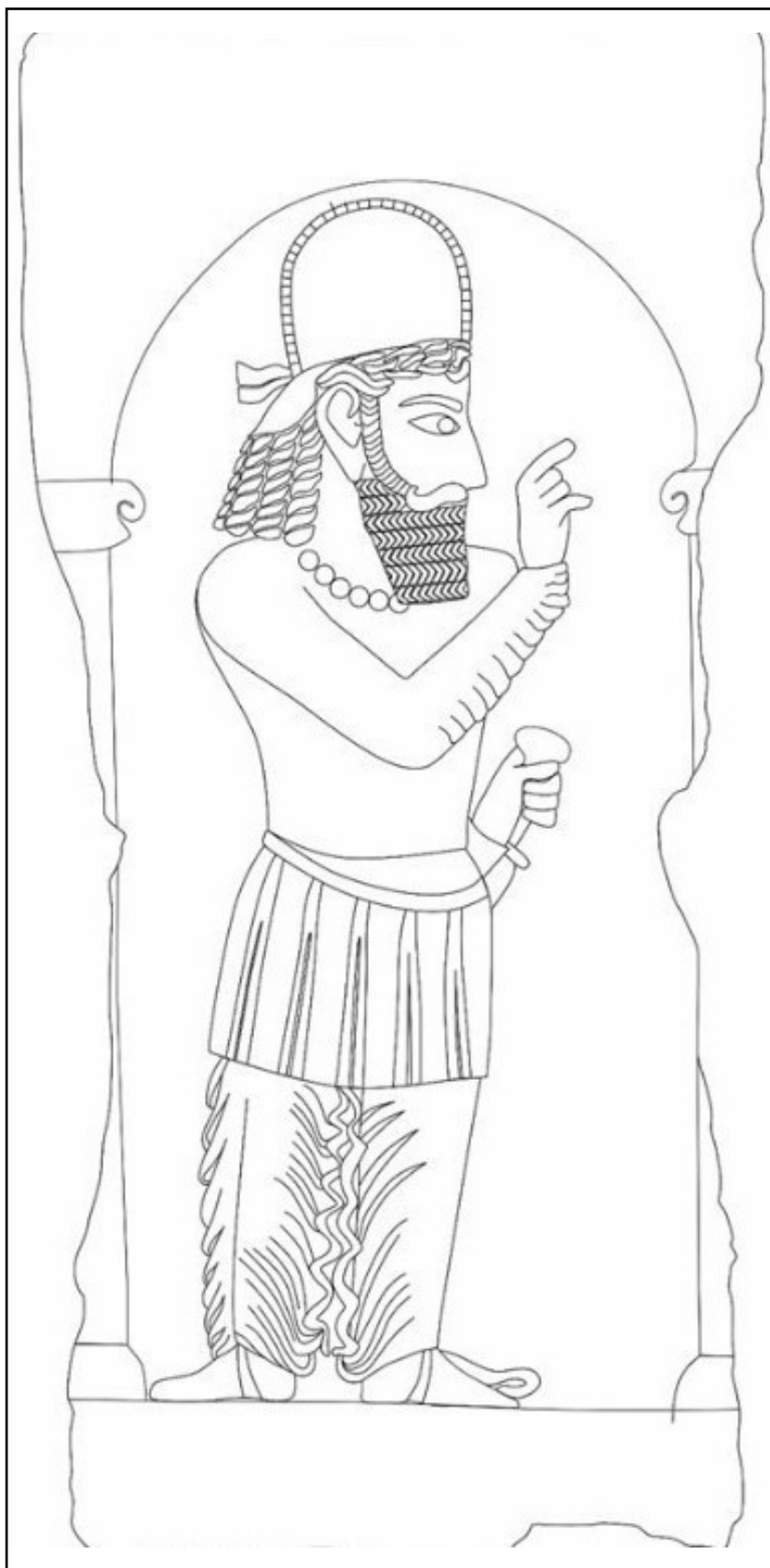
هویت شخصیت حاضر در سنگ‌نگاره

با انتشار تصاویر سنگ‌نگاره استردادی از لندن در رسانه‌های اجتماعی و فضای مجازی، در کمتر از سه هفته اظهارنظرهای متفاوتی از سوی کارشناسان و محققان داخلی و خارجی در خصوص هویت تنها شخصیت حاضر در سنگ‌نگاره ارائه گردید. تمامی این اظهارنظرها - نه در قالب مقالات علمی - که صرفاً در مصاحبه با خبرگزاری‌ها و یا در فضاهای مجازی چون: ایکس، اینستاگرام و تلگرام انجام شده



شکل ۱: سنگ‌نگاره ساسانی استردادای از لندن
(پژوهشگاه میراث فرهنگی، ۱۴۰۳). ◀

Fig. 1: Sasanian bas-relief returned from London (Archives of research institute of cultural heritage and tourism of Iran, 2024).



► شکل ۲: طرح سنگ‌نگاره ساسانی استردادای از لندن (ترسیم از: جواد علایی مقدم، ۱۴۰۳).

Fig. 2: Drawing of the Sasanian bas-relief returned from London (drawing J. Alae Moghadam, 2024).

بود. برخی او را ایزد زرتشتی دانسته و برخی دیگر از وی با عنوان شهریار، نجیب‌زاده یا روحانی ساسانی یاد کرده‌اند؛ اما «سرباز ساسانی» عجیب‌ترین و بدون پشتوانه‌ترین تعیین هویتی بود که از شخصیت حاضر در متن سنگ‌نگاره مورد بحث شده بود. این عنوان چنان شایع شده بود که علاوه بر خبرگزاری‌ها، برخی از مدیران ارشد وزارت میراث فرهنگی نیز از سنگ‌نگاره مذکور با نام «نقش برجسته سرباز ساسانی» یاد می‌کردند! این انتساب درحالی صورت می‌گرفت که نه تنها در نقش برجسته‌های ساسانی که در هیچ یک از آثار هنری برجای مانده از این دوره، نقشی از سرباز ساسانی را نمی‌توان پیدا کرد تا با انجام مطالعات تطبیقی احتمال انتساب او را به سرباز ساسانی مطرح کرد. از آن گذشته، شخصیت به تصویر درآمده در این سنگ‌نگاره، فاخرترین لباس روزگار خود را بر تن داشته و از کیفی‌ترین آرایش گیسوان، ریش و سبیل برخوردار است. بدیهی است که یک سرباز و حتی سردار عالی‌منصب نظامی نیز نمی‌توانسته دارای چنین زرق و برق مسحورکننده‌ای باشد.



▲ شکل ۳: گویوم: طرح نقش برجسته بهرام دوم (Haerinck, & Overlaet, 2009: 549, pl. 12).
Fig. 3: Guyum: The rock relief of Bahram II (Haerinck & Overlaet 2009: 549, pl. 12).

بی‌تردید، صاحب نقش در سنگ‌نگاره استردادای از لندن نمی‌تواند شاهنشاه ساسانی باشد؛ زیرا او تاج شاهی که مهم‌ترین مشخصه شناخت شاهنشاهان می‌باشد، بر سر ندارد تا با مقایسه آن با تاج پادشاهان ساسانی بر روی سکه‌ها به هویتش دست‌یابیم. توضیح این‌که، هر یک از پادشاهان ساسانی تاج یا تاج‌های مخصوص و منحصر به خودشان را داشته‌اند که ملاک تعیین هویت آنان محسوب می‌گشت؛ هرچند بین تاج برخی از پادشاهان ساسانی شباهت‌های بسیاری وجود داشت، اما در اوج شباهت‌ها، دارای یک یا چند وجه اختلاف نیز بودند که در تشخیص و تمییز دادن هویت آن‌ها از یک‌دیگر ملاک قرار می‌گرفت؛ برای نمونه می‌توان به تاج نوع سوم «خسرو پرویز» (ر. ک. به: Erdman, 1951: 123, abb. 18) و تاج نوع سوم «پیروز اول» (Loc. cit) اشاره کرد که از حیث شباهت، شبیه‌ترین تاج‌های پادشاهان ساسانی به یک‌دیگر هستند و تنها دو مورد اختلاف در آن‌ها وجود دارد که درک آن‌ها مستلزم کمی دقت در مشاهده است. یکی از آن‌ها، شکلی است که در میان هلال فوقانی تاج قرار دارد. این شکل در تاج پیروز اول به شکل یک گوی می‌باشد، حال آن‌که در تاج خسرو پرویز به صورت یک ستاره ترسیم شده است. دومین مورد اختلاف در تاج‌های خسرو پرویز و پیروز اول، شکلی است که هلال فوقانی بر روی آن قرار گرفته است. این شکل در تاج خسرو پرویز به صورت یک عمود است، حال آن‌که در تاج پیروز اول به شکل یک گوی کوچک است. با دقت و ظرافتی که کارگزاران و هنرمندان دوره ساسانی در طراحی و ساخت تاج شاهنشاهان به کار می‌بردند، به یقین، هر پادشاه تاج مخصوص خود را داشت که معیار تشخیص هویتش به حساب می‌آمد؛ به همین دلیل، غالب نقش برجسته‌های ساسانی بدون کتیبه هستند، زیرا با نمایش تاج شاهنشاه در نقش برجسته‌های ساسانی، نیازی به وجود کتیبه برای تعیین هویت شاهنشاه نبوده است. از آنجا که شخصیت حاضر در نقش برجسته استردادای از لندن فاقد تاج شاهی است و با کلاه استوانه‌ای شکل و نم‌دین به تصویر درآمده است، پس او به یقین شاهنشاه ساسانی نیست.

این تصور که شخصیت مورد بحث می‌تواند یک ایزد زرتشتی باشد نیز تصور کاملاً غلط و نادرستی است؛ زیرا او انگشت سبابه خود را به نشانه احترام به مافوق بالا گرفته و در مقابل صورتش نگه داشته است. در تعالیم دین بهی (مزدیسنا) و باور بهدینان، ایزدان زرتشتی مافوق مطلقند و شایسته است تا دیگران به آن‌ها احترام بگذارند. آن‌ها چون خود مافوق مطلق هستند، هیچ‌گاه در حالت ادای احترام به دیگران قرار نمی‌گیرند. در هنر دوره ساسانی غیر از بالا نگه داشتن انگشت سبابه (اشاره) در مقابل صورت (شکل ۴)، قرارگرفتن پنجه‌های دو دست بر قبضه شمشیری که به صورت عمود در میان پاها قرار گرفته است (شکل ۵) و قرار گرفتن پنجه دست در مقابل سینه (شکل ۶) از دیگر علائم احترام به مافوق محسوب می‌شوند. در هیچ یک از نقش برجسته‌های ساسانی و نیز در هیچ یک از آثار هنری برجای مانده از این دوره نمی‌توان یک ایزد زرتشتی را پیدا کرد که در حالت ادای احترام به دیگران به نمایش درآمده باشد. حتی در نقش برجسته‌هایی که دو ایزد در یک صحنه هستند، همانند حضور هم‌زمان اهورامزدا و آناهیتا در مجلس تاج‌ستانی پیروز اول^۳ در تاق بزرگ تاق‌بستان (ر. ک. به: Tanabe, 2003: Fig. 3) و نیز حضور توأم اهورامزدا و میترا در صحنه تاج‌ستانی «اردشیر دوم» در تاق‌بستان (ر. ک. به: Overlaet, 2013: 343, pl. 4a)، یک ایزد نسبت به ایزد دیگر ادای احترام نمی‌نماید؛ بنابراین، شخصیت حاضر در سنگ‌نگاره استردادای از لندن که در حالت ادای احترام به مافوق به تصویر درآمده است، مطلقاً نمی‌تواند یک ایزد زرتشتی باشد.

شخصیت به نمایش درآمده در سنگ‌نگاره، یک روحانی زرتشتی نیز نمی‌تواند باشد؛ زیرا هیچ یک از شاخصه‌ها و نشانه‌های یک روحانی را دارا نیست. در نظام طبقاتی دوره ساسانی، طبقه روحانیون یکی از مهم‌ترین ارکان جامعه بوده و از نفوذ، اعتبار و محبوبیت بالایی نیز برخوردار بودند. نهاد روحانیت در تمامی سطوح جامعه، چه سطوح پایین و چه سطوح بالای جامعه، نهادی نافذ و تأثیرگذار بوده است. متأسفانه با وجود تحقیقات گسترده‌ای که از سوی برخی متخصصان تاریخ دوره ساسانی از جمله: «کریستن‌سن» (۱۳۶۷)، «فرای» (۱۳۸۲)، «شاکد» (۱۳۸۴)، «زرین‌کوب» (۱۳۸۸)، «دویونگ» (۱۳۹۰)، «دریایی» (۱۳۸۳)، «گیزلن» (1995 & 2018) و... درخصوص ساختار نهاد روحانیت انجام گرفته است، هنوز اتفاق نظری بین آنان در بیان سلسله‌مراتب روحانیون ساسانی حاصل نشده است (شهسواری و موسوی‌کوهپر، ۱۳۹۸). دریایی (۱۳۹۲: ۱۴۴) طبقه روحانیون ساسانی را برحسب مرتبه و وظیفه‌ای که برعهده داشته‌اند به پنج دسته تقسیم کرده است: موبدان (روحانیون ارشد)، هیربدان (روحانیون پرستار آتش)، دستوران (روحانیون متخصص الهیات یا فقها)، دادوران (روحانیون قاضی) و ردان (روحانیون دانشمند)؛ هرچند این تقسیم‌بندی مورد انتقاد برخی از محققان قرار گرفته و ایرادهایی به آن گرفته شده است (شهسواری و موسوی‌کوهپر، ۱۳۹۸: ۱۵۰)، اما به نظر می‌رسد کامل‌ترین و جامع‌ترین تقسیم‌بندی باشد که تاکنون از ساختار درونی طبقه روحانیت و سلسله‌مراتب آن‌ها در دوره ساسانی انجام شده است.

برخلاف منابع تاریخی و متون دینی که نمی‌توان به اشاره مستقیم آنان به ساختار درونی نهاد روحانیت و سلسله مراتب روحانیون دوره ساسانی پی برد، در آثار هنری و شواهد باستان‌شناختی برجای مانده از دوره ساسانی سه دسته روحانی به معرض نمایش درآمده‌اند: الف) روحانیونی که وظیفه نگهبانی و پرستاری از آتش مقدس را برعهده داشته‌اند و به آن‌ها «آتوربان»، «آذربان» و «آتش‌بان» هم می‌گفتند و تصاویر آن‌ها عمدتاً در پشت سکه‌های اواخر این دوره به نمایش درآمده است (برای نمونه ر. ک. به: Nelson, 2011: p. 383, Fig. 1005؛ ب) روحانیونی که نقش سر، صورت و بخشی از نیم تنه فوقانی آن‌ها بر روی مهرهای مکشوفه از این دوره حک گردید و در کتیبه همراه تصویر از آن‌ها با عنوان «موبد» یاد شده است (شکل‌های ۷ تا ۱۰). به اعتقاد «میری»، «موبد» بعد از شهرب و استاندار، بالاترین مقام اداری را در سطح استان یا ولایت مربوطه داشته است (Miri, 2013: 914؛ ج) روحانیونی که عالی‌ترین مرتبه را داشته و در رأس طبقه روحانیت قرار داشتند و ظاهراً از سده ششم میلادی به بعد، به آن‌ها «موبدان موبد» می‌گفتند. از این گروه، تصویر دو نفر را که هر یک به روزگار خود برترین روحانی کشور بودند، در نقش برجسته‌های ساسانی داریم که نام یکی از آن‌ها «تنسر» (شکل ۴) و دیگری «کرتیر» (شکل ۱۱) بوده است. توضیح این‌که، تا قبل از سال ۱۳۹۸ ه. ش. شخصیت حاضر در پشت سر «اردشیر بابکان» در نقش برجسته تاج‌ستانی او از خدای بزرگ اهورامزدا در نقش رجب (شکل ۴) و مجلس تاج‌ستانی و پیروزی او بر «اردوان پنجم» در نقش رستم (ر. ک. به: Overlaet, 2013: 341, pl. 2a) به نام‌های مختلفی شناخته می‌شد. «لوکونین» او را با توجه به نشانی که بر روی کلاهش حک گردید، نماینده دودمان قارن معرفی کرده است (لوکونین، ۱۳۸۴: ۶۳). «موسوی حاجی» و «سرفراز» او را «خواجه مگس‌پران» دانسته و در مخالفت با لوکونین اظهار داشته‌اند: «دودمان قارن یکی از خاندان‌های بزرگ اشکانی بود که در دوره ساسانی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. بعید است نماینده این خاندان بزرگ با چهره‌ای چون خواجه‌گان در خدمت شاه باشد»



شکل ۴: نقش رجب: طرح صحنه تاج‌ستانی اردشیر بابکان از خدای بزرگ اهورامزدا (Overlaet, 2013: 340, pl. 1b).

Fig. 4: Naqsh-e Rajab II: Ardashir I receives the ring of power from Ahura Mazda (Overlaet 2013: 340, pl. 1b).

(موسوی حاجی و سرفراز، ۱۳۹۶: ۲۳). «هرتسفلد» (۱۳۸۱: ۳۲) و «واندنبرگ» (۱۳۷۹: ۵۰) شخصیت موردنظر را «غلام» یا «بادبزن» دربار ساسانی دانسته و «هینتس» (۱۳۸۵: ۲۷۶) او را «بیدخش اردشیر» معرفی کرده است؛ در این سال، یعنی سال ۱۳۹۸ هـ. ش. نگارنده و «ایمان خسروی» در مقاله‌ای مبسوط با عنوان «کشف یک حقیقت مهم تاریخی: حضور تنسر در نقش برجسته‌های اردشیر بابکان» با ارائه دلایل متقن و شواهد موثق به این مهم تأکید داشته‌اند که شخصیت موردنظر در نقش برجسته‌های اردشیر بابکان، روحانی بانفوذ زمان او، یعنی «تنسر» می‌باشد (خسروی و موسوی حاجی، ۱۳۹۸).

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، در سنت حجاری دوره ساسانی فقط و فقط نقش عالی‌ترین روحانی کشور، یعنی «تنسر» و «کرتیر» بر سینه صخره‌ها حجاری گردید و ظاهراً روحانیونی که در ساختار درونی روحانیت در مراتب بعدی و در سلسله‌مراتب پایین‌تر قرار داشتند، حقی به تصویر درآمدن در متن نقش برجسته‌های صخره‌ای را نداشتند. با یک نظر اجمالی به نقوش برجای مانده از کرتیر و تنسر آشکارا درمی‌یابیم که هر دوی آن‌ها با شواهد بصری مشابه هم و البته کاملاً متفاوت از سایرین به‌نمایش درآمده‌اند. هر دو دارای ظاهری مقتدر، صورت صاف و بدون ریش، کلاهی نم‌دین که بر روی آن نشان مخصوصی حک گردید و موهای پُرپشتی هستند که بخشی از آن از زیر کلاه بیرون زده و پشت گردن را می‌پوشاند. هم‌پوشانی شواهد بصری و یکسان بودن وضعیت ظاهری تنسر و کرتیر در نقش برجسته‌های ساسانی این احتمال را قوت می‌بخشد که بپذیریم روحانیون پیشوا و برتر دوره ساسانی برای آن‌که در نگاه نخست شناخته شوند، در آراستگی ظاهری تابع یک الگو و سنت مشخص، تعریف شده و ثابتی بوده‌اند، کمالین که از دیرباز تا به امروز نیز روحانیون هر دین و آئین، ویژگی‌های هماهنگ و یکپارچه‌ای که براساس یک قانون از آن پیروی می‌شود را دارا هستند. با استناد به آن چه که



► شکل ۵: نقش رجب: طرح نقش برجسته شاپور اول و درباریان (Flandin & Coste, 1851: pl. 191).

Fig. 5: Naqsh-e Rajab I: Shapur I and courtiers (Flandin & Coste, 1851: pl. 191)

گفته شد، شخصیت حاضر در سنگ‌نگاره استردادای از لندن نمی‌تواند یک روحانی پیشوا و عالی‌رتبه زرتشتی باشد؛ زیرا او با داشتن ریش بلند و مطبق، سبلیت تاییده و کلاه بدون نشان، نه تنها هیچ یک از شواهد بصری تنسر و کرتیر را دارا نیست که اتفاقاً از نظر ویژگی‌های ظاهری در تقابل و تغایر با آنان قرار دارد (شکل‌های ۱ و ۲ با شکل‌های ۴ و ۱۱ مقایسه شوند). حاجت به تذکار است، صورت صاف و بدون ریش همراه با نشان مخصوص برروی کلاه - آن‌طور که در وصف تنسر و کرتیر گفته شد و تصاویر آن‌ها در نقش برجسته‌های ساسانی نیز مؤید این حقیقت می‌باشد - صرفاً مربوط به ویژگی ظاهری روحانی برتر یا روحانی پیشوای کشور و به اعتقاد نگارنده، روحانی مستقر در دربار ساسانی بوده و بقیه روحانیونی که در مراتب بعدی و پایین‌تر قرار داشتند، با استناد به تصاویر برجای مانده از آن‌ها برروی مهرهای این دوره که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد، دارای سبلیت و ریش پُرپشتی بوده‌اند (شکل‌های ۷ تا ۱۰).

حال که مشخص شد، شخصیت مورد بحث پژوهش سرباز، شاهنشاه، ایزد و روحانی زرتشتی نیست، این پرسش پیش می‌آید که او کیست؟ به اعتقاد نگارنده و با استناد به دلایلی که در ادامه خواهد آمد، تردیدی نیست که او یک شاهزاده ساسانی است که در زمان حیاتش عهده‌دار منصبی والا بوده است.

همان‌طور که در تصویر شخصیت مورد نظر دیده می‌شود، او روبانی بر پیشانی دارد که دنباله آن در پشت سر به شکل دو نوار پهن و موج به اهتزاز درآمده است (شکل‌های ۱ و ۲). روبان، واسطه فره ایزدی است که در پوشاک خاندان شاهی وارد شده است. برهمین اساس، روبان مهم‌ترین مشخصه پوشاک ایزدان و خاندان شاهی در دوره ساسانی است و غیر از ایزدان، شاهنشاه، ملکه و فرزندان آن‌ها (شاهزادگان) هیچ کس دیگری - مطلقاً و مطلقاً - حق استفاده از آن را نداشته است. از آنجا که شخصیت مورد بحث، بنابر دلایلی که معروض افتاد، ایزد، شاهنشاه و ملکه ساسانی نیست؛ پس او به یقین باید شاهزاده ساسانی باشد.



شکل ۶: دارابگرد: طرح نقش برجسته پیروزی اردشیر بابکان بر امپراتوران روم (Flandin & Coste, 1851: pl. 33).

Fig. 6: Darabgird I: Shapur I's victory over the emperors Gordian III and Valerian (Flandin and Coste, 1851: pl. 33).



▲ شکل ۷: مهر برجای‌مانده از ویه‌شاپور، موبد اردشیرخوره (Gyselen, 2018: 447, Fig. OTs3).
Fig. 7: The remaining seal of Weh Shapur, mowbed Ardashir Khwarreh (Gyselen, 2018: 447, Fig. OTs3)



▲ شکل ۸: مهر برجای‌مانده از بافرگ، موبد میشان (Gyselen, 2018: 448, Fig. OTs4).
Fig. 8: The remaining seal of Baffarag, mowbed Meshan (Gyselen, 2018: 448, Fig. OTs4).

در اندیشه و باور ایرانیان باستان، شاه مظهر قدرت و اراده ملت به شمار می‌رفت و در روی زمین پس از خدای بزرگ، تنها کسی بود که شایسته ستایش بود؛ او فاعل مایشاء و مالک الرقاب مردم بود. ایرانیان باستان باورداشتند که مقام شاه عطیه‌ای بود الهی که از جانب خدا به شاه داده می‌شد. اطاعت از شاه ارزش الهی و آسمانی داشت. خدا سرور دو جهان و شاه نماینده او بر روی زمین بود (مشکور، ۱۳۴۵: ۱۱). در بسیاری از کتیبه‌های برجای‌مانده از روزگار هخامنشی به این مهم اشاره شده است که سلطنت موهبتی است الهی؛ اهورامزداست که داریوش را شاه کرده است؛ اهورامزداست که مملکت بزرگ را به داریوش عطا نمود (هینلز، ۱۳۶۸: ۱۶۱-۱۵۹). در مورد الهی بودن سلطنت در باور و اندیشه ایرانیان باستان مدارک و شواهد بسیاری است که از جمله آن‌ها می‌توان به پاسخ اردشیر بابکان اشاره کرد که در جواب نامه به اردوان پنجم (آخرین پادشاه اشکانی) و در توجیه اقدامات نظامی خود علیه اشکانیان چنین گفته است: «تاجی که بر سر دارم، خداوند به من بخشیده است و نیز اوست که مرا بر سرزمین‌های که گرفته‌ام، پادشاه کرده است. اوست که مرا در کشتن فرمانروایان و پادشاهان یاری کرده است» (نولدکه، ۱۳۵۸: ۱۹۳).

«براون» می‌نویسد: «احتمال می‌رود هیچ مملکتی مانند ایران در زمان ساسانیان، اصلی را که به موجب آن اصل، حق آسمانی برای پادشاه قائلند، پیروانی راسخ عقیده‌تر از ایرانیان نداشته باشد» (براون، ۱۳۳۵: ۱۹۳).

بر همین اساس بود که اردشیر بابکان تلاش فراوان می‌کرد تا مقام سلطنت خود را الهی جلوه دهد؛ زیرا که وی برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود نیاز به مشروعیت داشت؛ مشروعیتی که می‌توانست مبتنی بر دو عامل باشد: الف) داشتن زمینه‌های لازم مذهبی برای جلب نظر روحانیون و مردم، ب) داشتن فره ایزدی و وابستگی به خاندان سلطنتی.

بی‌هیچ تردید، اردشیر بابکان با علم و آگاهی از مقام و منزلت سلطنت در اعتقاد و باور مردمان عصر خویش، سعی در الهی جلوه دادن مقام شاهی و سلطنت خود کرده است و در این راستا، توفیق بسیاری نیز یافت که از جمله آن‌ها می‌توان به سقوط امپراتوری پارت و تأسیس سلسله ساسانی (۲۲۶ م.) اشاره کرد.

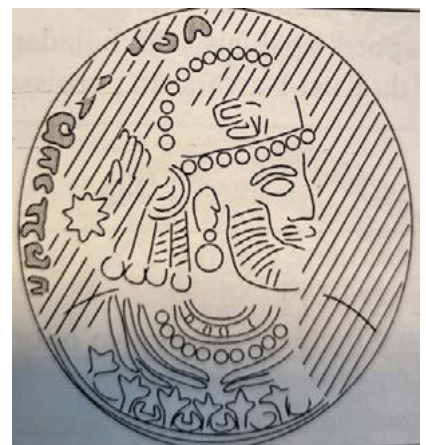
توضیح این‌که، القاب پادشاهان ساسانی نیز حکایت از الهی بودن سلطنت آن‌ها دارد. «شاپور اول» در کتیبه حاجی آباد، خود را -بغ مزدپرست شاپور شاه، شاه ایران و انیران که نژادش از ایزدان است- معرفی می‌کند (کریستن سن، ۱۳۱۴: ۱۳۳). شاپور دوم در نامه‌ای که به «کنستانتیوس قیصر روم» فرستاد، خود را با القاب مجلل -شاه شاهان، قرین ستارگان و برادر مهر و ماه- ملقب نمود. در نزد ایرانیان باستان، خاصه ایرانیان عصر ساسانی، تنها کسی می‌توانست به مقام ظل الهی برسد که دارای فره ایزدی باشد. فره، فروغی است ایزدی که به دل هر که بتابد از همگنان خود برتری یابد. از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد و برازنده تاج و تخت گردد. آسایش‌گستر و دادگستر شود؛ همچنین از نیروی این نور است که در کمالات نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند به راهنمایی مردم برانگیخته شود و به مقام پیامبری رسد و شایسته الهام از ایزد شود (پورداوود، بی‌تا: ۱۵-۳). شاهان پیشدادی

دارای فر بودند؛ این فر ابتدا از جم بود که وی به همین دلیل و در سایه وجود آن، هنگامی که در زهدان مادر بود، مادر را به گفتار چیزی آموخت در شکم (یاسمی، ۱۳۱۳: ۷۲۲). فر به اشکال مختلف تجسم می‌یافت؛ گاهی به شکل قوچ بود که اردشیر بابکان را از شر تعقیب اردوان پنجم نجات داد (سایکس، ۱۳۷۰: ۵۳۴)؛ گاهی هم به شکل عقاب بود که اردشیر و کوروش را از آینده خبر می‌داد (گزنفون، ۱۳۵۰: ۳۵)، عقابی که در اعصار باستان یکی از مظاهر قدرت و حمایت آسمانی بود (ملکزاده بیانی، ۱۳۵۱: ۱)؛ گاهی فر به شکل خروس بود که اردشیر بابکان را از سوء قصد دختر اردوان پنجم که زنش بود، نجات داد (مشکور، ۱۳۲۷: ۳۶). فر ایزدی به هر کسی تعلق نمی‌گرفت؛ تنها از آن خاندان شاهی بود که به طور موروثی به فرزندان آن‌ها می‌رسید. از خاندان پیشدادی و کیانی آغاز و به خاندان هخامنشی رسید و بعد از آن هم کسی می‌توانست شاه شود که وابستگی نسبی با آن‌ها داشته باشد. این بود که ساسانیان به داستان پردازی و نسب‌سازی می‌پرداختند تا اجداد خود را به «داریوش سوم (داداریان)» برسانند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۳). علت حمایت روحانیون زرتشتی از اردشیر بابکان علاوه بر وجهه مذهبی، این بود که وی در فارس بود و فارس هم جایگاه و تختگاه هخامنشیان بود. این سبب شد که بعد از اردشیر هم شاه فقط از خاندان ساسانی انتخاب شود و این اصل تغییرناپذیر بود (کلیما، ۱۳۵۹: ۴۶)؛ و به همین دلیل بود که اشراف و بزرگان عصر ساسانی به مخالفت با «بهرام چوبین» برخاسته و در مقابل، از خسرو پرویز حمایت جدی به عمل آوردند (هدایت، ۱۳۱۸: ۸).

در نقش برجسته‌های ساسانی، الهی بودن مقام شاه به صورت حلقه‌ای تجسم می‌شد که از جانب اهورامزدا و در یک مورد، آناهیتا به شاه ساسانی داده می‌شد. مشخصه ممتاز و خاص این حلقه که آن را از تمام حلقه‌های دیگری که در هنر ساسانی به تصویر درآمده‌اند، متمایز می‌گرداند، روبانی است که به آن آویزان می‌باشد (شکل ۴)؛ جالب است که بدانیم، بین روبان آویخته شده به حلقه سلطنتی و روبان‌های به اهتزاز درآمده در پوشاک خاندان شاهی هیچ فرقی وجود ندارد. برای آگاهی بیشتر، نگاهی به نقش برجسته اردشیر بابکان در نقش رجب فارس خواهد شد (شکل ۴)؛ در سطح صاف و مستطیل شکل این نقش برجسته، یک موضوع مذهبی با صحنه اهداء حلقه سلطنتی از جانب اهورامزدا به شاهنشاه ساسانی به نمایش گذاشته شد. طول این نقش ۴/۹۰ متر و پهنای آن ۳/۰۶ متر می‌باشد و عمق آن در حدود ۱۰ تا ۱۲ سانتی‌متر است (Hermann, 1969: 67). اردشیر بابکان که او را به استناد تاج و مشخصاتش خوب می‌شناسیم، در طرف چپ بیننده دیده می‌شود که دست راست خود را به منظور گرفتن حلقه سلطنتی که از جانب اهورامزدا به وی هدیه می‌شود، دراز کرده و دست چپ را در مقابل صورت نگه داشته و انگشت سیابه را به علامت احترام بالا گرفته است. در مقابل شاه و در طرف راست بیننده، اهورامزدا برسمی را در دست چپ گرفته و حلقه سلطنتی را با دست راست به علامت شاهی به شاهنشاه اعطا می‌کند. جالب است که روبان آویخته شده به حلقه سلطنتی و هم چنین روبان‌های آویخته شده به تاج شاه و خدا، از هر حیث هم چون



▲ شکل ۹: مهر برجای مانده از پابگ، موبد خسرو شادهرمزد (Gyselen, 2018: 447, Fig. OTs2).
Fig. 9: The remaining seal of Pabag, mowbed Khosrow Shad Hormozd (Gyselen, 2018: 447, fig. OTs2).

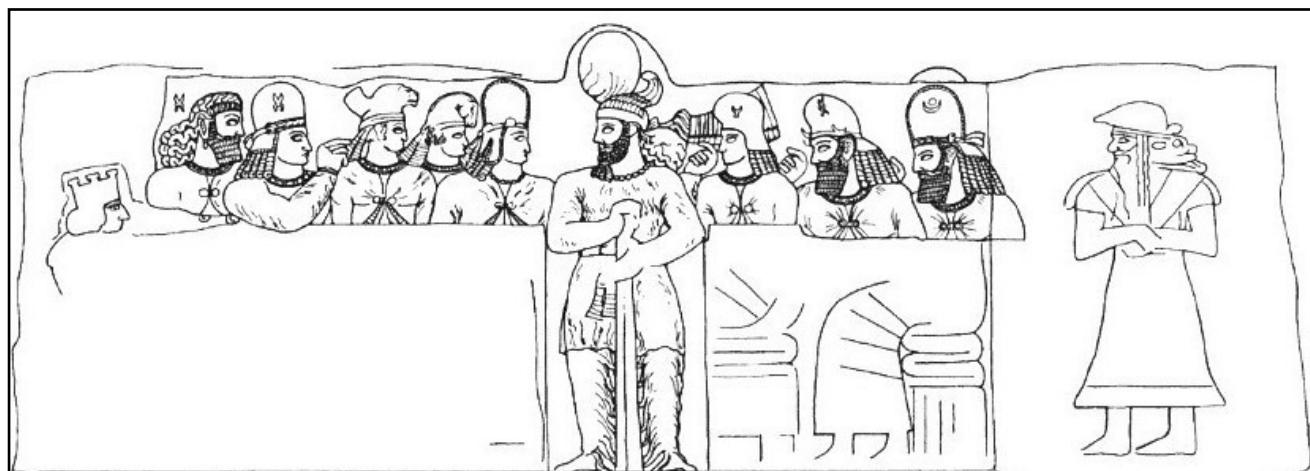


▲ شکل ۱۰: مهر برجای مانده از مردباد، موبد ایران خوره‌شاپور (Gyselen, 2018: 449, Fig. OTb10b).
Fig. 10: The remaining seal of Mardbud, mowbed Eran Khwarrah Shapur (Gyselen, 2018: 449, fig. OTb10b).

شکل ظاهری، چین‌های افقی، نوع بافت و حتی جنس پارچه دقیقاً به یک‌دیگر شبیه بوده و با جرأت می‌توان گفت که بین آن‌ها تفاوتی نیست و این همان چیزی است که «علی‌اکبر سرفراز» بدان اشاره دارد؛ ایشان حلقه سلطنتی را به‌طور منفک قبول نداشته و روبان به‌هتزاز درآمده آن‌را واسطه فره ایزدی می‌داند که بعدها در پوشاک شاهان ساسانی وارد شده است (سرفراز، ۱۳۷۰: ۴۱).

برای آن‌که ثابت شود، روبان مهم‌ترین مشخصه پوشاک ایزدان و خاندان شاهی است و غیر از ایزدان، شاهنشاه، ملکه و فرزندان آن‌ها (شاهزادگان) هیچ‌کس دیگری - مطلقاً و مطلقاً - حق استفاده از آن را نداشته است، کافی است تا یک‌ایک نقش برجسته‌های ساسانی به‌دقت مورد مشاهده قرار گیرند. در این صورت، آشکارا خواهیم فهمید که این اصل بدون استثناء در تمامی نقش برجسته‌های ساسانی رعایت شده است؛ به عبارتی دیگر، در تمامی نقش برجسته‌های ساسانی نمی‌توان غیر از ایزدان، شاهنشاه، ملکه و شاهزادگان، هیچ شخصیت دیگری را پیدا کرد که جرأت استفاده از روبان را در پوشاک خود داشته باشد. حتی روحانی نامدار و با نفوذی چون «تنسر» که در اشاعه آئین مزدیسنا و تنظیم متون اوستا بسیار کوشید و بشارت آمدن اردشیر بابکان را پیش از آغاز فعالیت‌های فراگیر او، به مردم داد و هم در رسیدن به قدرت و هم در تثبیت آن، اردشیر را همراهی نمود و به روزگار شاهنشاهی اردشیر بابکان، - مشار، مشیر، معتمد و ناصح - او بود؛ و نیز «کرتیر» که - موبدان موبد - و یکی از نامدارترین شخصیت‌های تاریخ ساسانی است و در سراسر دوره پادشاهی شاپور اول به ترویج دین ناب زرتشتی در برابر بدعت مانی پرداخت و در زمان سلطنت بهرام‌ها نیز فرصت به‌دست وی افتاد و «مانی پیامبر» را به سرعت به زندان انداخته و به قتل رسانید (هرمان، ۱۳۷۳: ۱۰۹)، حق استفاده از روبان را در پوشاک خود نداشتند (شکل‌های ۴ و ۱۱)؛ برای مثال، در مجلس تاج‌ستانی اردشیر بابکان در نقش‌رجب فارس، اهورامزدا و اردشیر بابکان و شاپور اول (فرزند ارشد و ولیعهد اردشیر) و «دینک» (همسر اردشیر و ملکه ایران) دارای روبان هستند، اما تنسر و ندیمه مخصوص دینک چون در دایره ایزدان و خاندان شاهی قرار ندارند، فاقد روبان می‌باشند (شکل ۴). در نقش برجسته «بهرام دوم» و درباریان در نقش‌رستم فارس، شاهنشاه و همسرش «شاپوردختک»، «بهرام سوم» در مقام ولیعهد و دو شاهزاده دیگر که هویت‌شان بر ما ناشناخته است، دارای روبان هستند، اما کرتیر و دیگر شخصیت‌های حاضر در صحنه به دلیل آن‌که از خاندان شاهی نیستند، اجازه استفاده از روبان را نداشتند (شکل ۱۱).

در ایران باستان و به‌ویژه در دوره ساسانی، عادت بر این جاری بود که برخی از پسران شاهنشاه به حکومت ولایات مختلف منصوب می‌شدند؛ علی‌الخصوص شاهزادگانی که احتمال می‌رفت روزی بر اریکه سلطنت نشینند، مجبور بودند با قبول فرمانفرمایی ایالت، خود را برای حرفه پادشاهی مهیا و آماده کنند. در میان شاهنشاهان ساسانی، شاپور اول پیش از جلوس بر اریکه سلطنت، حکومت خراسان و کوشان را برعهده داشت. «هرمزد اول» بر ارمنستان و «بهرام اول» با لقب «گیلان‌شاه» بر گیلان حکومت می‌کردند. از پسران شاپور اول، «نرسی» حکمران



▲ شکل ۱۱: نقش‌رستم: طرح نقش برجسته بهرام دوم و درباریان (Gyselen, 2005: Fig. 5).
Fig. 11: Naqsh-e Rostam II: The rock relief of Bahram II and courtiers (Gyselen, 2005: fig. 5).

سیستان (سکان شاه) و شاپور حاکم میشان (میشان شاه) بود. بهرام سوم، حاکم سیستان (سکان شاه) بود و اردشیر دوم والی آدیابن و بهرام چهارم فرمانفرمای کرمان بود و لقب «کرمانشاه» داشت. این موضوع به قدری حائز اهمیت بود که بزرگان ساسانی وقتی که خواستند «بهرام پنجم» را از حق پادشاهی محروم کنند و در مقابل از خسرو پرویز حمایت نمایند، این بهانه را پیش کشیدند که چون هنوز فرمانفرمایی ایالتی را نیافته است، لیاقت او معلوم نیست.

گاهی از مواقع سیاست شاهنشاه اقتضا می‌کرد که مقامات عالی‌تر فوق را به شاهزادگان واگذار ننماید؛ زیرا که شاهنشاه می‌خواست که هرطور منافع مملکت اقتضا کند، آن فرمانفرمایان را تغییر و تبدیل بدهد. بر همین اساس، حکومت برخی از ایالات به افرادی لایق غیر از شاهزادگان واگذار می‌شد و برای آن‌ها که آن‌ها را در صف نخستین طبقات اجتماع قرار دهد، لقب تشریفاتی شاهی را به این‌گونه مرزبانان اعطا می‌نمود (کریستن‌سن، ۱۳۶۷: ۷۲). تعدد و کثرت شاهزادگان و محدودیت مشاغل والا موجب شده بود تا برخی از شاهزادگان به حرفه روحانیت روی آورده و به مقام موبد ولایات منصوب شوند. کشف سه مهر از دوره ساسانی گواهی است بر صحت این ادعا؛ بر روی این سه مهر، تصویر نیم‌تنه شاهزادگان همراه با کتیبه‌ای که به معرفی آن‌ها می‌پردازد، حک گردید (شکل‌های ۷ تا ۹). جالب است که در ساخت این مهرها نیز «اصل نمایش روبان در پوشاک خاندان شاهی» رعایت می‌شد. «ویه شاپور» موبد اردشیرخوره، «بافرگ» موبد میشان، و «پابگ» موبد خسرو شادهرمزد، سه شاهزاده-موبدی هستند که در نمایش چهره آن‌ها بر روی مهرهای برجای مانده از آن‌ها، روبان مواج و به اهتزاز درآمده در پشت سرشان به نشانه شاهزاده بودن کاملاً مشهود است (شکل‌های ۷ تا ۹). در تأیید این مهم می‌توان به مهر دیگری اشاره کرد که متعلق به «مردباد»، موبد ایران خوره شاپور است و بر روی آن نیم‌تنه و چهره مردباد در حالتی به نمایش درآمده است که فاقد روبان می‌باشد (شکل ۱۰). عدم نشان دادن روبان در پوشاک «مردباد»، آشکارا بر این حقیقت گواهی می‌دهد که چون او از قشر خاندان شاهی نبوده است، پس نمی‌توانسته از مشخصه خاص خاندان شاهی، یعنی روبان استفاده نماید.

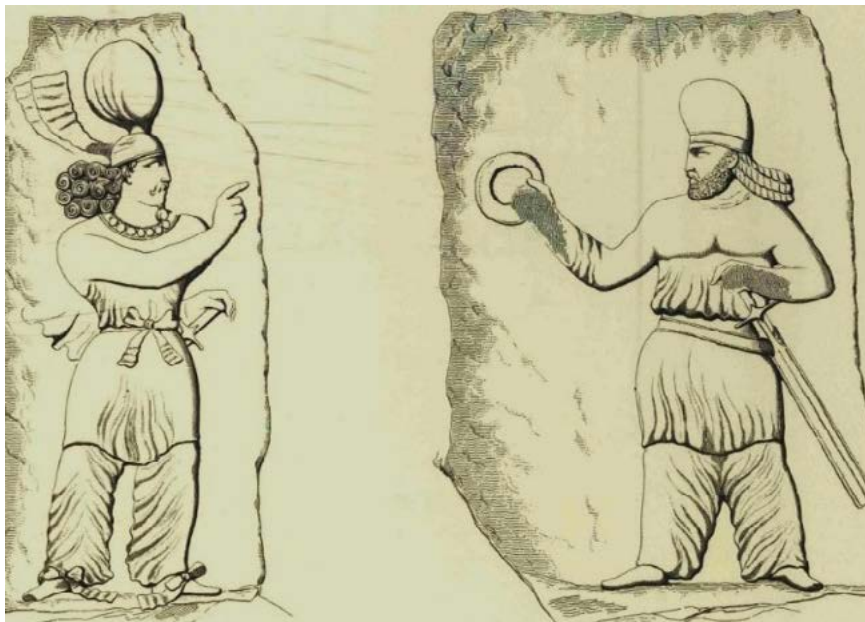
غیر از روبان که شرح مختصر آن معروض افتاد، نشانه دیگری نیز در هیأت شخصیت منقوش در سنگ‌نگاره استردادای از لندن وجود دارد که کمک می‌کند تا در تعلّق و انتساب شخصیت مورد بحث به «شاهزاده ساسانی» تردیدی نداشته باشیم و آن گردن‌بندی است که بر گردن او آویخته شده است (شکل‌های ۱ و ۲). بررسی یکایک نقش برجسته‌های ساسانی حکایت از آن دارد که اشخاص حاضر در سنگ‌نگاره‌های این دوره با سه نوع گردن‌بند به تصویر درآمده‌اند.

۱- طوق ساده که عمدتاً زینت‌بخش گردن سرداران و افراد حاضر در صحنه پیروزی شاپور اول بر امپراتوران روم در تنگ چوگان بیشاپور (ر. ک. به: Flandin & Coste, 1851: pl. 49)، سرداران و افراد حاضر در صحنه پیروزی بهرام دوم بر هرمزد حاکم سکستان، هند و کرانه‌های دریا در تنگ چوگان بیشاپور و صاحب‌منصبان حاضر در صحنه بهرام دوم و درباریان در سرآب بهرام (ر. ک. به: Hermann, 1983: Fig. 3) می‌باشد؛ هرچند این نوع گردن‌بند، ساده‌ترین گردن‌بند در میان گردن‌بندهای منقور در نقش برجسته‌های ساسانی است؛ با این حال، هرمزد دوم (ولیعهد و جانشین نرسه) در صحنه تاج‌ستانی نرسه در نقش‌رستم (ر. ک. به: Flandin & Coste, 1851: pl. 186)، هرمزد اول (ولیعهد و جانشین شاپور اول) در تنگ‌قندیل (ر. ک. به: Hermann, 1983: part 3, Fig. 4) و کرتیر در صحنه نبرد بهرام دوم با شیر در سرمشهد فارس (ر. ک. به: Tanabe, 1990: 30, Fig. 2b) نیز با همین گردن‌بند به‌نمایش درآمده‌اند. این گردن‌بند مورد استفاده ایزدان، شاهنشاهان و ملکه‌های ساسانی نبوده است.

۲- طوق مروارید نشان که هم ازسوی ایزدان و خاندان شاهی (شکل‌های ۴، ۶ و ۱۲) و هم ازسوی درباریان و صاحب‌منصبان عالی‌رتبه، همانند: تنسر (شکل ۴)، کرتیر (شکل ۱۱)، شاهزادگان و حکام ولایات (شکل‌های ۵ و ۱۱) مورد استفاده قرار می‌گرفت. افراد عادی و نیز سردارانی که شاپور اول را در صحنه‌های پیروزی بر امپراتوران روم و نیز بهرام دوم را در صحنه پیروزی بر هرمزد حاکم سکستان، هند و کرانه‌های دریا در تنگ چوگان بیشاپور همراهی می‌کردند، فاقد چنین گردن‌بندی هستند.

۳- گردن‌بند متشکل از دانه‌های مروارید که صرفاً ازسوی ایزدان، خاندان شاهی و موبدان مورد استفاده قرار می‌گرفت (برای نمونه ر. ک. به: شکل‌های ۱۱ و ۱۳) و هیچ‌یک از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه حق استفاده از این گردن‌بند را نداشته‌اند؛ هرچند تا قبل از شاپور اول استفاده از این نوع گردن‌بند مرسوم نبود و شاپور اول در بسیاری از نقش برجسته‌هایش با این نوع گردن‌بند به‌نمایش درآمده است، اما بهرام دوم در تمامی نقش برجسته‌هایی که در آن درباریان و صاحب‌منصبان عالی‌رتبه نیز حضور دارند، با این گردن‌بند به تصویر درآمده است (برای نمونه ر. ک. به: شکل ۱۱). این نکته آشکارا بر تمایل و علاقمندی بهرام دوم و اعضای خاندانش بر استفاده انحصاری از این نوع گردن‌بند حکایت دارد.

از آنجا که شخصیت حاضر در سنگ‌نگاره استردادای از لندن با این نوع گردن‌بند، یعنی گردن‌بند متشکل از دانه‌های مروارید به‌نمایش درآمده است



شکل ۱۲: بزم دلق: طرح نقش برجسته بهرام دوم؟ و یکی از بزرگان ساسانی (Flandin & Coste, 1851: pl. 56).

Fig. 12: Barm-e Dilak II: The bas-relief of Bahram II and one of the Sassanid nobles (Flandin and Coste, 1851: pl. 56).

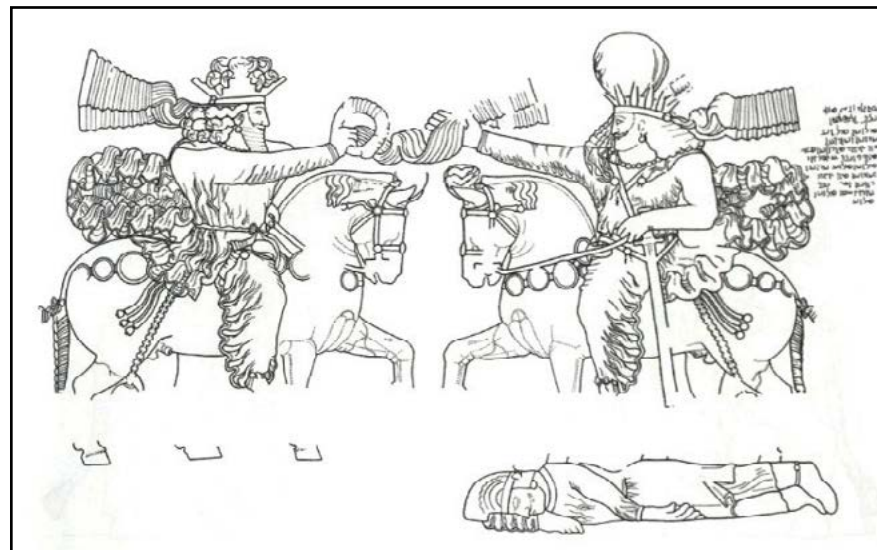
(شکل‌های ۱ و ۲) و استفاده از این گردن‌بند نیز در انحصار ایزدان، خاندان شاهی و موبدان بوده است؛ و با در نظر داشتن این مهم که او با استناد به دلایلی که معروض افتاد، نمی‌تواند ایزد زرتشتی، روحانی یا شاهنشاه ساسانی باشد، پس منطقی است که او را «شاهزاده ساسانی» پنداشت.

حال که مشخص شد، سنگ‌نگاره استرداد از لندن متعلق به یک شاهزاده ساسانی است، این سؤال مطرح می‌شود که سنگ‌نگاره شاهزاده ساسانی در چه زمانی و به روزگار شاهنشاهی کدام پادشاه ساسانی حجاری شده است؟ با استناد به دلایل زیر احتمال بسیار قوی می‌رود که این اثر نفیس در زمان بهرام دوم (۲۹۳-۲۷۶ م.) بر سینه یک صخره سنگی به معرض نمایش درآمده باشد.

۱. شخصیت مورد بحث دارای ریش مطبق و گیسوان بافته‌شده‌ای است که رشته‌های عمودی آن، پشت‌گردن و بخشی از شانه‌هایش را می‌پوشاند (شکل‌های ۱ و ۲)؛ این شیوه تزئین، یعنی گیسوان بافته‌شده و نمایش آن به صورت رشته‌های عمودی همراه با ریش مطبق افقی - صرفاً و صرفاً - در زمان بهرام دوم مرسوم بود (شکل ۱۱). این مهم آشکارا ثابت می‌نماید که نقش برجسته شاهزاده ساسانی در زمان بهرام دوم حجاری شده است (شکل ۱ با شکل ۱۱ مقایسه شود). توضیح این‌که، گیسو کردن مو و نمایش آن به صورت رشته‌های عمودی، به گونه‌ای که پشت‌گردن و بخشی از شانه‌ها را بپوشاند، در زمان اردشیر بابکان نیز معمول بود (شکل ۴)، اما در هیچ‌یک از نقش برجسته‌های متعلق به اردشیر بابکان نمی‌توان شخصی را پیدا کرد که دارای ریش مطبق افقی نیز باشد. جالب است که بهرام اول در صحنه تاج‌ستانی از اهورامزدا در تنگ‌چوگان بیشاپور با ریش مطبق به تصویر درآمده است (شکل ۱۳)، اما برخلاف نقش برجسته‌های اردشیر بابکان که در آن‌ها هم شاهنشاه و هم برخی از دیگر شخصیت‌های همراه او با گیسوان بافته‌شده به نمایش درآمده‌اند، بهرام اول فاقد گیسوان بافته‌شده می‌باشد؛ به عبارت دیگر،

► شکل ۱۳: تنگ‌چوگان بیشاپور: طرح صحنه تاج‌ستانی بهرام اول و پیروزی بر دشمن (Overlaet, 2013: 342, pl. 3b)

Fig. 13: Bishapur V: Bahram I's investiture by Ohrmazd. The fallen enemy is Bahram III (Overlaet, 2013: 342, pl. 3b).



فقط در نقش برجسته‌های بهرام دوم است که می‌توان گیسوان یافته شده و نمایش آن به صورت رشته‌های عمودی همراه با ریش مطبق افقی را در چهره برخی از شخصیت‌ها مشاهده کرد و این شیوه تزئین به صورت ترکیبی در زمان هیچ‌یک از دیگر شاهنشاهان ساسانی مرسوم نبوده است.

۲. حالت به نمایش درآمدن قامت شاهزاده به گونه‌ای که بدن، تمام رخ و سر، نیم‌رخ باشد و انگشت سبابه دست راست در مقابل صورت و پنجه دست چپ بر قبضه شمشیر قرار گیرد، دقیقاً قابل مقایسه با نقش برجسته بهرام دوم در محل گویوم فارس می‌باشد (شکل ۱ با شکل ۳ مقایسه شود).

۳. حالت به نمایش درآمدن قامت شاهزاده به گونه‌ای که بدن، تمام رخ و سر، نیم‌رخ باشد و انگشت سبابه دست راست در مقابل صورت و پنجه دست چپ بر قبضه شمشیر قرار گیرد، دقیقاً قابل مقایسه با نقش برجسته بهرام دوم در محل برم‌دلک فارس می‌باشد (شکل ۱ با شکل ۱۲ مقایسه شود).

۴. کیفیت به نمایش درآمدن چین لباس شاهزاده ساسانی، به ویژه چین شلوار و حمایلی که شمشیر به آن آویزان است، قابل مقایسه با نقش برجسته بهرام دوم در محل گویوم فارس می‌باشد (شکل ۱ با شکل ۳ مقایسه شود).

۵. کیفیت به نمایش درآمدن چین لباس شاهزاده ساسانی، به ویژه چین شلوار، قابل مقایسه با نقش برجسته بهرام دوم در محل برم‌دلک فارس می‌باشد (شکل ۱ با شکل ۱۲ مقایسه شود).

۶. محصور بودن شاهزاده ساسانی در کادری تاقی‌شکل، آشکارا حکایت از تک‌نگاره بودن این سنگ‌نگاره دارد. این شیوه حجاری، یعنی نمایش یک شخصیت عالی‌رتبه ساسانی به صورت تک‌نگاره و در حالت نیایش یا ادای احترام به مافوق - صرفاً و صرفاً - در زمان بهرام دوم مرسوم بوده و نمونه آن را نمی‌توان در زمان هیچ‌یک از دیگر پادشاهان ساسانی سراغ گرفت. وجود نقش برجسته‌هایی از بهرام دوم در گویوم و برم‌دلک فارس (شکل‌های ۳ و ۱۲) که از هر حیث قابل مقایسه با نقش برجسته مورد بحث می‌باشند، بر صحت این مدعا گواهی می‌دهند.

۷. گیسوان بافته شده و نمایش آن به صورت رشته‌های عمودی، ریش مطبق، کلاه استوانه‌ای شکل و نم‌دین با حاشیه مرواریددوژی شده و روبان به اهتزاز درآمده در پشت سر شاهزاده استرداد از لندن - دقیقاً و دقیقاً - قابل مقایسه با چهره شاهزاده‌ای است که در منتهی‌الیه سمت چپ بهرام دوم در نقش‌رستم فارس به نمایش درآمده و همانند شاهزاده ساسانی در سنگ‌نگاره استرداد از لندن، انگشت سبابه دست راست خود را به نشانه احترام به مافوق بالا گرفته و در مقابل صورت نگه داشته است. از نظر چهره‌شناسی فقط یک وجه افتراق بین دو شاهزاده مذکور وجود دارد و آن نشانی است که بر رویه کلاه شاهزاده حاضر در نقش برجسته بهرام دوم حک گردید و شاهزاده ساسانی استرداد از لندن فاقد این نشان می‌باشد (شکل ۱ با شکل ۱۱ مقایسه شود). شباهت فوق‌العاده دو شاهزاده مذکور به یک دیگر، این احتمال را که هر دوی آن‌ها در زمان یک پادشاه ساسانی و توسط یک گروه از هنرمندان حجار به تصویر درآمده باشند، بیش از پیش قوت می‌بخشد.

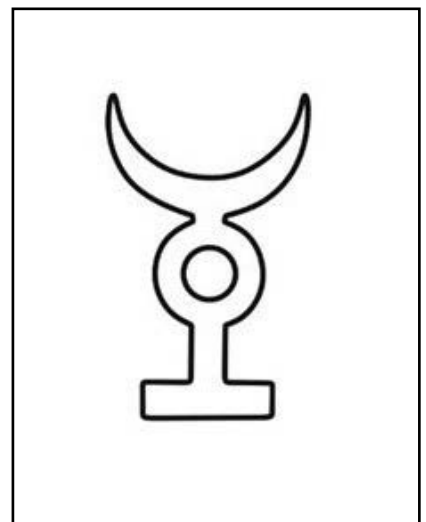
با استناد به ادله و شواهد مذکور، اگر پذیرفته شود که سنگ‌نگاره مورد بحث در زمان بهرام دوم حجاری شده است، آنگاه تردیدی باقی نمی‌ماند که شخصیت حاضر در آن باید شاهزاده‌ای باشد که در زمان حیاتش به روزگار شاهنشاهی بهرام دوم منصبی والا چون حکومت یکی از ایالات مهم در ایران را برعهده داشته است. تردیدی نیست که غیر از فرزندان ذکور بهرام دوم، شاهزادگان دیگری چون فرزندان بهرام اول نیز می‌توانستند در آن زمان در قید حیات باشند، اما چون مناصب بالای حکومتی ترجیحاً به فرزندان شاهنشاه حاضر، یعنی بهرام دوم محول می‌شد، منطقی‌تر است که شاهزاده ساسانی را یکی از فرزندان ذکور بهرام دوم - غیر از بهرام سوم - قلمداد کرد. به یقین، او بهرام سوم، فرزند ارشد و ولیعهد بهرام دوم، نیست؛ زیرا بهرام سوم به روزگار ولایتعهدی، نشان جانشینی شاهنشاه (شکل ۱۴) داشته است که شاهزاده مورد بحث فاقد آن است و نیز به روزگاری که بهرام سوم حکومت سگستان، هند و کرانه‌های دریا را برعهده داشت، کلاه مخصوصی بر سر می‌گذاشت که قسمت جلوی آن دارای انحنا و خمیدگی بوده است (شکل ۱۳). حال آن‌که، شاهزاده مورد نظر این پژوهش در سنگ‌نگاره استرداد از لندن چنین کلاهی که به کلاه سکان‌شاه معروف است، بر سر ندارد (شکل ۱ با شکل ۱۳ مقایسه شود).

نتیجه‌گیری

از آن‌چه گذشت، نتایج زیر حاصل می‌آید:

- سنگ‌نگاره استرداد از لندن به روزگار شاهنشاهی بهرام دوم حجاری شده است و شخصیت حاضر در آن، به یقین یک شاهزاده ساسانی است؛ او مطلقاً نمی‌تواند روحانی یا ایزد زرتشتی، شاهنشاه، سردار یا سرباز ساسانی باشد (بر این اساس، درستی فرضیه تحقیق تأیید می‌گردد).

- شاهزاده ساسانی فرزند یکی از بهرام‌ها است که در زمان حیاتش حکومت یکی از ایالت‌های ایران یا منصبی والا را برعهده داشته است؛ احتمال بیشتر می‌رود، او یکی از فرزندان ذکور بهرام دوم - غیر از بهرام سوم - باشد.



▲ شکل ۱۴: نشان ولایت‌عهدی در هنر ساسانی نگارنده، ۱۴۰۳).

Fig. 14: The sign of succession of the emperor (regent) in Sasanian art (Author. 2024).

- محصور بودن قامت شاهزاده ساسانی در کادری تاقی‌شکل، آشکارا ثابت می‌نماید که سنگ‌نگاره استردادای از لندن، تک‌نگاره‌ای بیش نیست و مطلقاً نمی‌تواند بخشی از یک ترکیب‌بندی و نقش برجسته بزرگ‌تر باشد که حضور افراد دیگری را در متن آن متصور شد. قرار گرفتن پنجه دست راست شاهزاده در مقابل صورت و بالا بودن انگشت سبابه‌اش به نشانه احترام به مافوق، احتمال وجود نقشی از یک ایزد زرتشتی یا شاهنشاه ساسانی و یا نقشی نمادین از دین بهی (مزدیسنا) همانند یک آتشدان با شعله‌های فروزان آتش را در کادری جداگانه و مستقل و در مقابل نقش شاهزاده ساسانی فزونی می‌بخشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این پژوهش تحت حمایت مالی بنیاد ملی علم ایران (INSF) بر گرفته شده از طرح شماره «۴۰۲۷۱۵۸» انجام شده است.
۲. متأسفانه پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور هیچ‌یک از سخنرانی‌های انجام شده در این نشست علمی را به صورت مکتوب منتشر نکرده است.
۳. برای آگاهی بیشتر از عدم تعلق نقش برجسته‌های تاق بزرگ تاق‌بستان به خسرو پرویز (Herzfeld, 1941) و اردشیر سوم (Tanabe, 2003) و حصول اطمینان از این مهم که مجموع نقش برجسته‌های تاق بزرگ تاق‌بستان متعلق و مربوط به پیروز اول است (ر. ک. به: موسوی حاجی، ۱۳۸۷).

سپاسگزاری

نگارنده وظیفه می‌داند تا مراتب تقدیر و سپاس فراوان خود را از بنیاد ملی علم ایران بابت حمایت از این پژوهش و نیز از آقای دکتر جواد علایی مقدم بابت ترسیم طرح سنگ‌نگاره استردادای از لندن اعلام بدارد.

تعارض منافع

نگارنده ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، اعلام می‌دارد که این پژوهش تحت حمایت مالی بنیاد ملی علم ایران (INSF) بر گرفته شده از طرح شماره «۴۰۲۷۱۵۸» انجام شده است.

کتابنامه

- براون، ادوارد، (۱۳۳۵). تاریخ ادبی ایران از قدیمی‌ترین روزگار تا زمان فردوسی. ترجمه و تحشیه علی پاشا صالح، ج. اول، چ. دوم، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- پورداد، ابراهیم، (بی‌تا). یشت‌ها. به‌کوشش: بهرام فره‌وشی، ج. دوم، چ. اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خسروی، ایمان؛ و موسوی حاجی، سید رسول، (۱۳۹۸). «کشف یک حقیقت مهم تاریخی: حضور تنسر در نقش برجسته‌های اردشیر بابکان». مطالعات باستان‌شناسی پارسه، ۳ (۸): ۷۳-۸۸. <https://doi.org/10.30699/PJAS.3.8.73>
- دریایی، تورج، (۱۳۸۳). شاهنشاهی ساسانی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چ. اول، تهران: انتشارات ققنوس.

- دریایی، تورج، (۱۳۹۲). شاهنشاهی ساسانی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- دویونگ، آلبرت، (۱۳۹۰). «نقش مغان»، در: تولد یک امپراتوری، گردآوری توسط: وستا سرخوش کورتیس و سارا استیوارت، ترجمه مهدی افشار، تهران: انتشارات نگارستان کتاب.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸). تاریخ مردم ایران قبل از اسلام. چ. یازدهم، تهران: انتشارات میرکبیر.
- سایکس، پرسی، (۱۳۷۰). تاریخ ایران. ترجمه سید محمدتقی فخرداعی‌گیلانی، ج. اول، چ. سوم، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- سرفراز، علی‌اکبر، (۱۳۷۰). «والرین است یا فیلیپ عرب؟». ویژه‌نامه کنگره باستان‌شناسی بيشاپور، چ. اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- شاکد، شائول، (۱۳۸۴). ایران از زرتشتی تا اسلام. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- شهبزاری، میثم؛ و موسوی‌کوهپر، سید مهدی، (۱۳۹۸). «ساختار درونی روحانیت زرتشتی در دوره ساسانی». مطالعات باستان‌شناسی پارسه، ۳ (۹): ۱۴۷-۱۶۲. <https://doi.org/10.30699/PJAS.3.9.147>
- فرای، ریچارد، (۱۳۸۲). تاریخ باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کریستن‌سن، آرتور، (۱۳۱۴). وضع ملت و دولت در دربار ساسانیان. ترجمه مجتبی مینوی، چ. اول، تهران: انتشارات کمیسیون معارف.
- کریستن‌سن، آرتور، (۱۳۶۷). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی، چ. پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کلیما، اوتاک، (۱۳۵۹). تاریخ جنبش مزدکیان. ترجمه جهانگیر فکری رشاد، چ. دوم، تهران: انتشارات توس.
- گزنفون، (۱۳۵۰). کوروش نامه. کتاب ششم، ترجمه رضا مشایخی، چ. دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ، (۱۳۸۴). تمدن ایران ساسانی. ترجمه عنایت‌الله رضا، چ. چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن، (۱۳۶۵). التنبيه والاشراف. ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ. سوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۲۷). کارنامه اردشیر بابکان. چ. اول، تهران: انتشارات دانش.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۴۵). «مقام شاه در ایران باستان». مجله بررسی‌های تاریخی، ۱ (۱ و ۲): ۳۶-۱۹.
- ملکزاده‌بیانی، ملکه، (۱۳۵۱). «شاهین نشانه فرّ». مجله بررسی‌های تاریخی، ۷ (۱): ۳۴-۱.
- موسوی‌حاجی، سیدرسول، (۱۳۸۷). «تأملی دیگر در اثبات هویت واقعی نقش‌برجسته‌های تاق بزرگ بستان». هنرهای زیبا، ۳۵: ۸۵-۹۲.

- موسوی حاجی، سید رسول؛ و سرفراز، علی‌اکبر، (۱۳۹۷). نقش برجسته‌های ساسانی. چ. اول، تهران: انتشارات سمت.
- نولدکه، تئودور، (۱۳۵۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب خوئی، چ. اول، تهران: انتشارات انجمن ملی آثار ایران.
- واندنبرگ، لوئی، (۱۳۷۹). باستان‌شناسی ایران باستان. ترجمه عیسی بهنام، چ. دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هدایت، صادق، (۱۳۱۸). گنجینه ابالیس. چ. اول، تهران: کتابفروشی ابن‌سینا.
- هرتسفلد، ارنست، (۱۳۸۱). ایران در شرق باستان. ترجمه همایون صنعتی‌زاده، چ. اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هرمان، جورجینا، (۱۳۷۳). تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان. ترجمه مهرداد وحدتی، چ. اول، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- هینتس، والتر، (۱۳۸۵). یافته‌های تازه از ایران باستان. ترجمه پرویز رجبی، چ. اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- هینلز، جان، (۱۳۶۸). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چ. اول، تهران: انتشارات چشمه.
- یاسمی، رشید، (۱۳۱۳). «اندرزا و شنردانا». مجله مهر، ۲ (۷): ۷۱۸-۷۲۲.

- Browne, E. G., (1956). *Literary history of Iran (from the earliest times to the time of Ferdowsi)*. Translated by Ali Pasha Saleh, Vol. 1, Tehran: Iran, Ibn Sina Publication. (in Persian).

- Christensen, A., (1935). *The state of the nation, the government and the court during the Sassanid dynasty*. Translated from English to Persian by Mojtaba Minavi, Tehran: Iran: Komision Ma,aref. (in Persian).

- Christensen, A., (1988). *Iran during the Sasanian era*. Translated from English to Persian by Rashid Yasemi, Tehran: Iran: Amirkabir. (in Persian).

- Daryaei, T., (2002). *The fall of the Sassanids*. Translated from English to Persian by Mansoureh Laghian (Nizam Mafi) and Farhanaz Amirkhani Hosseinklo, Tehran: Iran: Tarikh Iran. (in Persian).

- Daryaei, T., (2004). *Sassanid Empire*. Translated from English to Persian by Morteza Saqibfar, Tehran: Iran: Ghoghnoos. (in Persian).

- Erdmann, K., (1951). "Die Entwicklung der sasanidischen Krone". *Ars Islamica*, 15-16: 87-123.

- Flandin, E. & Coste, P., (1851). *Voyage en Perse*. Perse Ancienne, Paris, France.

- Fry, R. N., (2003). *Ancient history of Iran*. Translated from English to Persian by Masood Rajabnia, Tehran: Iran: Elmi va Farhangi. (in Persian).

- Gyselen, R., (1995). *Les sceaux des mages de l'Iran sassanide; Au Carrefour des religions*. Res Orientales VII.
- Gyselen, R., (2005). "Vahram III (293) and the rock relief of Naqsh-e Rostam II: A contribution to the iconography of Sasanian Crown Princes in the third century". *Bulletin of the Asia Institute*, 19: 29-36.
- Gyselen, R., (2018). *La Géographie Administrative de L'empire Sassanide, les témoignages épigraphiques en moyen-perse*. Res Orientales XXV.
- Haernick, E. & Overlaet, B., (2009). "The Sasanian Rock Relief of Bahram II at Guyum (Fars, Iran)". *Iranica Antiqua*, XLIV: 531- 558. <https://doi.org/10.2143/IA.44.0.2034387>
- Herrmann, G., (1981). "Early Sasanian Stoneworking: A Preliminary Report". *Iranica Antiqua*, XVI: 151- 160.
- Herrmann, G., (1994). *The Revival of Art and Civilization in Ancient Iran*. Translated from English to Persian by Mehrdad Vahdati, Tehran: Iran: University Publication Center. (in Persian).
- Herrmann, G., (1969). "The Dārābgird Relief: Ardeshr̄ or Shāhpūr? A Discussion in the Context of early Sasanian Sculpture". *Iran*, VII: 63-88. <https://doi.org/10.2307/4299613>
- Herrmann, G. & Howell, R., (1983). *The Sasanian Rock Reliefs at Bishapur 3, Bishapur I, The Investiture/Triumph of Shapur I and Sarab-I Bahram, Bahram II enthroned; The Rock Relief at Tang-I Qandil*. Iranische Denkmäler 11, Berlin.
- Herzfeld, E., (1941). *Iran in the Ancient East*. Oxford University Press.
- Herzfeld, E., (2002). *Iran in the Ancient East*. Translated from English to Persian by Homayon Sanatizadeh, Tehran: Iran: The Research Institute of Humanities and Cultural Studies. (in Persian).
- Hinels, J., (1989). *Knowledge of Iranian Mythology*. Translated from English to Persian by Jale Amouzgar, Ahmad Tafzali, Tehran: Iran, Cheshmeh Publication. (in Persian).
- Hintz, W., (2006). *New Findings from Ancient Iran*. Translated from English to Persian by Parviz Rajabi, Tehran: Iran: Ghoghnoous. (in Persian).
- Jong, A. F. de., (2011). "The Role of Mughan". In: *The birth of the Persian Empire*, Edited by Vesta S. Curtis and Sarah Stewart, Translated from English to Persian by Mehdi Afshar, Tehran: Iran: Negarestan Ketab. (in Persian).
- Kalima, O., (1980). *The history of the Mazdakian movement*. Translated from English to Persian by Jahangir Fakhri Irshad, Tehran: Iran, Toos Publication. (in Persian).

- Khosravi, I. & Mousavi Haji, S. R., (2019). "Discovering an important historical fact: The presence of "tansar" in the prominent figures of Ardeshir Babakan". *Parseh Journal of Archaeological Studies*, 3(8): 73-88. <https://doi.org/10.30699/PJAS.3.8.73> (in Persian).
- Lukonin, V. G., (2005). *Sassanid Iranian Civilization*. Translated from English to Persian by Enayatollah Reza, Tehran: Iran, Elmi va Farhangi Publication. (in Persian).
- Malekzadeh Bayani, M., (1972). "The falcon is the sign of Fraizadi". *Journal of Historical reviews*, 7(38): 1-34. (in Persian).
- Mashkoo, M. J., (1948). *Ardeshir Babakan's Career*. Tehran: Iran: Danesh. (in Persian).
- Mashkoo, M. J., (1966). "The Position of the King in Ancient Iran". *Journal of Historical Reviews*, 1(1 & 2): 19-36. (in Persian).
- Masoudi, A.-ibn al-H. ibn-A., (1986). *Kitab at-Tanbih wa-l-'Ishraf*. Translated from Arabic to Persian by Abolghasem Payandeh, Tehran: Iran: Bongah Tarjomeh Va Nashre Ketab. (in Persian).
- Miri, N., (2013). *Sasanian Administration and Sealing Practices*. In: *The Oxford Handbook of Ancient Iran*. Edited by Daniel T. Potts, Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199733309.013.0001>
- Mousavi Haji, S. R., (2008). "Another Consideration in Proving the Real Identity and Historical Content of the Reliefs of Taq-e Bostan". *Journal of Fine Arts*, 35: 85-92. (in Persian).
- Mousavi Haji, S. R. & Sarfaraz, A., (2017). *Sassanian Rock Reliefs*. Tehran: Iran: Samt Publication. (in Persian).
- Nelson, B. R., (2011). *Numismatic Art of Persia: The Sunrise Collection (Part I: Ancient – 650 BC to AD 650)*. Lancaster: Classical Numismatic Group, Inc.
- Nöldeke, T., (1979). *History of Iranians and Arabs during the Sassanid Era*. Translated from English to Persian by Abbas Zaryab Khoei, Tehran: Iran: The Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies. (in Persian).
- Overlaet, B., (2011). "Ardashir II or Shapur III? Reflections on the identity of a king in the smaller grotto at Taq-i Bostan". *Iranica Antiqua*, XLVI: 235- 250. <https://doi.org/10.2143/IA.46.0.2084421>
- Overlaet, B. (2013). And man created God? Kings, priests and gods on Sasanian investiture reliefs. *Iranica Antiqua*, Vol. XLVIII, PP: 313- 354. <https://doi.org/10.2143/IA.48.0.2184703>

- Pourdavoud, E., (no date). *Yashts*. Edited by Bahram Farahvashi, Vol. 2, Tehran: Iran: University of Tehran. (in Persian).
- Sarfaraz, A., (1991). "Valerian or Philip?". In: *Special Issue of Bishapur Archaeological Congress*, Tehran: Iran, Jahad Daneshgahi of Tehran Publication. (in Persian).
- Shaked, Sh., (2005). *From Zoroastrian Iran to Islam*. Translated from English to Persian by Morteza Saqibfar, Tehran: Iran, Ghoghnoos Publication. (in Persian).
- Shasawari, M. & Mousavi Kohpar, S. M., (2019). "The internal structure of the Zoroastrian clergy in the Sasanian period". *Journal of Parse Archaeological Studies*, 3(9): 147-162. <https://doi.org/10.30699/PJAS.3.9.147> (in Persian).
- Sykes, P., (1991). *History of Iran*. Translated from English to Persian by Mohammad Taghi Fakhrdai Gilan, Vol.1, Tehran: Iran, Donya-ye Ketab Publication. (in Persian).
- Tanabe, K., (1990). "A Kushano- Sasanian Silver Flate Relation to Art of Gandhara". *Orient*, 25: 51- 80. <https://doi.org/10.5356/orient1960.25.51>
- Tanabe, K., (2003). "The identification of the king of kings in the upper register of the larger Grotte Taq-i Buṣṭan: Ardashir III Raštated". in: G. Scarica, M. Compareti, P. Raffetta & B.I. Marshak (ed.) *Eran ud Aneran: Studies presented to Boris Ilich Marshak on the occasion of his 70th birthday*: 583–601. Buenos Aires: Universidad del Salvador.
- Vandenberghe, L., (2000). *Archeology of Ancient Iran*. Translated from English to Persian by Isa Behnam, Tehran: Iran, University of Tehran Publication. (in Persian).
- Xenophon, (1971). *Cyropaedia [Kureshnameh]*. Translated by Reza Mashayekhi, Tehran: Iran: Bongah Tarjomeh Va Nashre Ketab Publication. (in Persian).
- Yasemi, R., (1934). "Oceanardana's admonition". *Journal of Mehr*, 2(7): 718-722. (in Persian).
- Zarinkoub, A., (2009). *History of the Iranian people: Iran before Islam*. Tehran: Iran, Amirkabir Publication. (in Persian).



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

Archaeological Research of Iran

P-ISSN: 2345-5225 & E-ISSN: 2345-5500

Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>

Vol. 15, No. 44, 2025

Evolution of the Four-Ivan Plan in Iranian Architecture from the Achaemenid Era to the Qajar Dynasty

Mohammad Ebrahim Zarei¹

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27434.2553>

Received: 2023/01/28; Revised: 2023/05/13; Accepted: 2023/05/15

Type of Article: **Research**

Pp: 257-288

Abstract

The use of one or four Ivans has long been a defining feature of Iranian architecture, appearing prominently in public, private, and governmental buildings. Among these, the Four-Ivan plan (Chahar-Elvan) holds particular significance as a hallmark of Iranian architectural identity. This study adopts a descriptive-historical and analytical approach to examine the origins, evolution, and significance of the Ivan in Iranian architecture. It addresses two central questions: 1) Why were the four-Ivan structures of the Achaemenid period, such as those at Pasargadae, designed with an extroverted layout? and 2) How did this architectural model influence the subsequent introverted four-Ivan plans of the Parthian, Sasanian, and Islamic periods? The study hypothesizes that Achaemenid architecture, building upon Median traditions, sought to refine and monumentalize earlier forms. The extroverted design, characterized by four Ivans opening onto garden spaces, reflects the centralized and hierarchical nature of the Achaemenid state and its emphasis on visual grandeur. In later periods, this model was adapted to new socio-political and spatial contexts, resulting in its transformation into more introverted configurations during the Parthian and Sasanian periods, which were further elaborated upon in Islamic architecture. Ultimately, the concept was revitalized in the Safavid and Zand periods, where it appeared in palatial, funerary, and ceremonial structures, blending Achaemenid spatial principles with Sasanian domed forms and culminating in its crystallization within the Isfahani style. The findings suggest that while Ivans predate the Achaemenid era, it was during this period that the extroverted four-Ivan plan achieved architectural coherence and symbolic meaning. This model was progressively internalized and reinterpreted across successive historical phases, underscoring the continuity and adaptability of Iranian architectural traditions.

Keywords: Four-Ivan Plan, Achaemenid Architecture, Extroversion, Safavid Architecture, Iranian Architectural Heritage.

1. Professor, Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

Email: me.zarei@basu.ac.ir

Citations: Zarei, M. E., (2025). "Evolution of the Four-Ivan Plan in Iranian Architecture from the Achaemenid Era to the Zand Dynasty". *Archaeological Research of Iran*, 15(44): 257-288.

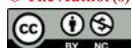
<https://doi.org/10.22084/nb.2023.27434.2553>

Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

© Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

© The Author(s)



Introduction

The Ivan holds a special place in Iranian architecture so much so that Iranian architecture is often identified by the presence of this distinctive element. Since the Median and Achaemenid periods (the so-called “Persian style”), the Ivan has gained increasing prominence and prestige in the history of Iranian architecture. While the significance of this architectural feature is widely acknowledged, key questions remain: In which regions of Iran did the Ivan receive the most architectural attention? At what point did it begin to appear prominently in royal palaces and government buildings? And more fundamentally, how can the continuity of its use be meaningfully traced over time?

A preliminary hypothesis for the first question suggests that the use of Ivans dates to the Iron Age, with more tangible examples visible at the archaeological site of Tepe Hasanlu in western Iran. It is plausible though not yet definitively proven that the earliest instances of Ivans may have emerged as shaded porches in front of domestic dwellings in prehistoric village settlements. However, the question of where this innovation first occurred remains unresolved due to a lack of conclusive archaeological evidence. Based on current findings from archaeological excavations, it can be inferred that the Ivan was particularly valued in regions where the climate varies dramatically throughout the year. In this regard, the mountainous zones of the central and northern Zagros appear to be especially significant. This inference is supported by the discovery of the oldest known Ivan-bearing structures at Tepe Hasanlu IV (1200–800 B.C.), located within this region. The importance of the Ivan continued into the Median period, as evidenced at Tepe Nushijan, and was further developed during the Achaemenid era, where it was adopted in more formal and elaborate contexts.

The Medes and especially the Achaemenids utilized the Ivan in a majestic and ceremonial manner. This raises an essential question: Did the Ivans of Achaemenid palaces serve the same architectural role and function as those used during the Parthian, Sasanian, and Islamic periods? It seems likely that the role and symbolism of the Ivan in Achaemenid architecture were preserved and gradually adapted in subsequent periods. The four-Ivans in the pavilions and palaces of Cyrus the Great at Pasargadae were outward-facing (extroverted in form), integrated with surrounding gardens, and indicative of a deliberate relationship between architecture and landscape.

Although the Achaemenid Ivan was influenced by earlier Median and Mannaeans examples, it was executed in a distinct and more refined manner. The Ivans of the Medes and Mannaeans were likely derived from vernacular residential architecture. The trajectory that began with the palaces of Pasargadae was eventually continued by the Safavids, notably in the Hasht Behesht Palace, where four outward-facing Ivans were arranged around a garden in Bagh-e Bolbol and at Farahabad, Sari. Later, Nader Shah adopted the form in his mausoleum at Kalāt-e Naderi, followed by Karim Khan Zand in his tomb at Bagh-e Nazar, Shiraz, and finally, the Qajar era continued the tradition in much the same fashion.

Etymology and Definitions of the Ivan

Various definitions and descriptions of the term Ivan have been presented in Persian dictionaries and lexicons. Some of these align closely with the focus of this study, while others reflect broader or differing meanings.

In Persian language, the word “Eyvān” (ایوان) [Ivan¹] refers to a terrace, portico, or open-fronted hall. According to the Mo’in Dictionary, an Ivan is “a roofed part of a building with an open front, lacking doors and windows, and overlooking a courtyard. It can also refer to a palace or grand hall.”

Historically, Ivans have been used since the Parthian era, and their construction has continued in various forms to the present day. Architecturally, an Ivan typically consists of a barrel vault, enclosed on three sides and open to a central courtyard. They often function as transitional spaces entry or exit zones that allow air circulation while providing protection from direct sunlight. According to Kiani, the Ivan has held exceptional architectural significance. Not only does it add grandeur and prominence to a building, but it also serves as a focal point for decorative elements, including muqarnas (stalactite vaulting), brickwork, stucco reliefs, and tilework. The Ivan thus becomes a canvas for intricate artistry and ornamentation. Seyyed Sadr defines the Ivan as a raised platform or hall in front of a room, enclosed on three sides and open to a courtyard through a wide, arched doorway. It is a roofed structure with a barrel vault, open at the front and devoid of doors or windows.

Varieties and Functional Aspects of the Ivan

The Ivan, also referred to as pishan, is believed to have evolved from the giriyeh or summer Ivan, typically constructed on the side or rear of buildings, facing away from direct sunlight. Architecturally, it also provided a suitable ground plan for performing prayer, as it was enclosed on three sides and open on one side. If an opening existed on the wall facing the qibla, it could easily be sealed, allowing a mihrab to be installed in its place. This functional adaptation can be observed in historical mosques such as those in Neyriz, Gonabad, and Ferdows.

In classical Persian sources, such as the Dehkhoda Dictionary, the Ivan is defined generally as a portico or vaulted hall, and more specifically as a vaulted structure with a semicircular or niche-like shape often elevated and roofed located at the entrance of a palace or large residence. Terms like dar-gah (entrance hall) and ravaq (portico) are also used to describe similar spaces (Dehkhoda, s.v. “Ivan”).

In certain traditional residential layouts, the Ivan occupies the space in front of multiple rooms. Typically, one large room and a smaller adjacent room are connected by an Ivan situated between them. This layout is observed in traditional houses in Lahijan. A similar form of Ivan exists in rural areas of eastern Kurdistan, particularly in the villages of Qorveh,

1. The term Ivan refers to a vaulted architectural space, typically rectangular in plan, enclosed on three sides and open on the fourth, usually facing a courtyard. Architecturally, the Ivan is characterized by its monumental scale, barrel vault, and articulation as a transitional space between interior and exterior realms.

where the space between two rooms is referred to as an Ivan. In contrast, the more monumental form discussed in this study is locally termed a bar-Ivan (bārīwān) (see: Fig. 1).

Conclusion

The four-Ivan plan became common in the palaces and pavilions of Pasargadae, and this stylistic approach was also applied in the Apadana Palace of Susa. While the four-Ivan style continued into Parthian, Sasanian, and Islamic architecture taking on a more introverted form in contrast to the extroverted layout of Achaemenid structures it consistently reflected a symbolic four-part scheme. This design is deeply indebted to the ancient concept of the solar wheel or circle of life, a motif that lay at the heart of both architectural plans and ornamental programs across periods.

At the center of this enduring tradition is the Ivan, a defining feature of Iranian architecture. The prominence of the four-Ivan layout in successive historical eras owes much to the initial conceptualization and implementation by Achaemenid architects, who appear to have fulfilled the aspirations of their kings by integrating palatial structures with formal gardens. The placement of four Ivans on each side of the building, opening on to the garden, reflects a conscious attempt to unify architecture with nature in a sacred and symbolic landscape. In ancient Iranian culture, including the Achaemenid era, the garden (paradis) was not only a symbol of beauty but also held religious and cosmological significance.

This architectural synthesis of palace and garden reached its zenith during the Islamic era, particularly under the Safavid dynasty, whose architects guided by royal patronage refined and emphasized this design principle. The most exemplary realization of this vision is found in the Hasht Behesht Palace, located in the Bagh-e Bolbol garden in Isfahan. Later, the Qajar dynasty also drew inspiration from this tradition. One of the key advantages of the four-Ivan garden-palace layout was its ability to make full use of the surrounding garden from all sides, integrating nature and structure in a coherent and symbolically rich spatial narrative one where the garden itself tells its own story.

Acknowledgments

The authors extend their sincere gratitude to the anonymous peer reviewers for their insightful critiques and constructive suggestions, which significantly enhanced the clarity and scholarly rigor of this manuscript.

Conflict of Interest

In adherence to ethical publication standards, the authors affirm that there are no conflicts of interest, either personal or financial, that could have influenced the content or conclusions presented in this research.



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

فصلنامه علمی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران
P-ISSN: 2345-5225 & E-ISSN: 2345-5500
نشانی پایگاه نشریه: <https://nbsh.basu.ac.ir>
شماره ۴۴، دوره پانزدهم، ۱۴۰۴

نقشه چهارایوان در معماری ایرانی از دوره هخامنشی تا دوره قاجار

محمد ابراهیم زارعی^۱

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.27434.2553>
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵
نوع مقاله: پژوهشی
صص: ۲۵۷-۲۸۸

چکیده

ساختمان‌های ایوان‌دار با یک و یا چهارایوانی با معماری ایران از دیرباز هم‌پیوند بوده است. «ایوان» عنصر مهمی در بناهای عمومی، خصوصی و رسمی (حکومتی) محسوب می‌شده است. ایوان از آن جهت اهمیت دارد که به عنوان صفت مشخصه معماری ایرانی نیز بوده است. این نوشتار با استفاده از روش توصیفی-تاریخی، تحلیلی در آغاز با توجه به اهمیت ایوان در معماری ایرانی به پیشینه آن پرداخته است و سپس پرسش‌هایی را طرح نموده است که چرا چهارایوان در دوره هخامنشی و در کاخ‌های پاسارگاد به سبک برون‌گرا بوده است؟ دوم این‌که این طرح و نقشه چگونه بر نقشه چهارایوانی درون‌گرا در دوره‌های اشکانی و ساسانی و سپس دوره اسلامی تأثیرگذار بوده است؟ با توجه به پرسش‌های طرح‌شده این پیش‌فرض‌ها قابل ارائه است که معماری هخامنشی تداوم‌دهنده معماری مادی و در نهایت در پی تکمیل آن بوده است که با توجه به ساختار حکومتی هخامنشی در قالبی با شکوه‌تر و با تأکید بر استفاده از ایوان در چهار سوی ساختمان کاخ و روی به باغ و مرتبط با آن طراحی و اجرا شده است؛ دیگر این‌که نقشه چهارایوانی هخامنشی به گونه‌ای دیگر با توجه به شرایط زمانی و مکانی با نقشه‌ای درون‌گرا در دوره‌های اشکانی- ساسانی و به ویژه دوران اسلامی اجرا شده است؛ بنابراین همین طرح در طراحی کاخ‌ها، آرامگاه‌ها و کوشک‌های دوران صفوی تا قاجاری نمودی دیگر یافته و متأثر از معماری هخامنشی با طرح چهارایوان و فضای گنبددار مرکزی معماری با الهام از معماری ساسانی تجسم یافته است. برآیند این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه ایوان در دوره پیش از عصر هخامنشی استفاده شده، ولی این طرح و نقشه از دوره هخامنشی با چهارایوانی برون‌گرا معنادار شده و در دوره‌های اشکانی و ساسانی به صورت درون‌گرا که در دوران اسلامی نیز تداوم یافته و در زمان صفوی و زندیه این ویژگی چهره‌ای نو به معماری این دوره‌ها (شیوه اصفهانی) داده است.

کلیدواژگان: معماری ایرانی، نقشه چهارایوان، معماری هخامنشی، معماری صفوی.

I. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.
Email: me.zarei@basu.ac.ir

ارجاع به مقاله: زارعی، محمد ابراهیم، (۱۴۰۴). «نقشه چهارایوان در معماری ایرانی از دوره هخامنشی تا دوره زندیه». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۵(۴۴): ۲۵۷-۲۸۸.

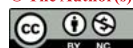
<https://doi.org/10.22084/nb.2023.27434.2553>

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده (گان) آن است. ۱۴۰۴ © ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی‌سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و بارعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

© The Author(s)



مقدمه

ایوان در معماری ایرانی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به عبارتی، معماری ایرانی با ایوان شناخته شده است. ایوان از زمان ماد و هخامنشی (شیوه پارس) به بعد در تاریخ معماری ایرانی از اهمیت و اعتبار بیشتری برخوردار گردید. با این‌که اهمیت این موضوع قابل درک است، ولی مسئله این است که استفاده از ایوان در کدام مناطق ایران بیشتر مورد توجه معماران و سازندگان بناها بوده است؟ دیگر این‌که این عنصر معماری از چه مقطعی در معماری کاخ‌ها و بناهای حکومتی به کار برده شده است؟ و پرسش اساسی این است که، چگونه می‌توان تداوم آن را مطالعه کرد؟ برای پرسش نخست، این فرضیه را می‌توان طرح کرد که ایوان از عصر آهن مورد استفاده ساکنان ایران قرار گرفته است؛ اما به طور شاخص در آثار معماری تپه حسنلو در غرب ایران قابل توجه‌تر است. احتمال این‌که نشانه‌های ایوان برای اولین بار به عنوان سایه‌بان مقابل خانه‌های مسکونی در استقرارهای روستایی پیش از تاریخی به کار برده باشند، هم بعید به نظر نمی‌رسد؛ ولی در کدام منطقه این اتفاق رخ داده است؟ پاسخ درست و قطعی به آن دشوار است تا شواهدی در کاوش‌های باستان‌شناسی یافت نشود.

اگر به شواهد به دست آمده و موجود در کاوش‌های باستان‌شناسی استناد شود، می‌توان این‌گونه بیان کرد که استفاده از این عنصر مهم معماری در مناطقی از کشورمان بیشتر مورد توجه قرار داشته که شرایط اقلیمی طی سال تغییرات عمده‌ای داشته است؛ بنابراین، منطقه‌ای همچون ناحیه کوهستانی زاگرس شمالی و مرکزی را برای استفاده این عنصر معماری بیشتر مورد توجه بوده، انتخاب گردد به بیراهه نرفته‌ایم؛ چراکه قدیمی‌ترین بناهای ایوان دار از تپه حسنلوی IV بقایای معماری (از ۱۲۰۰-۸۰۰ پ.م.) در همین ناحیه یافت شده است؛ بنابراین، پس از آن‌هم از این منطقه در معماری رسمی دوره ماد در تپه نوشیجان و دوره هخامنشی در قالبی قابل توجه ظهور نموده است. مادها و به ویژه پس از آن هخامنشی‌ها از ایوان به شیوه‌ای بسیار با شکوه استفاده کرده‌اند؛ حال پرسش این است که، آیا ایوانی که در دوره هخامنشی که عمدتاً در کاخ‌ها، به کار گرفته شده، همان نقش و کارکرد را داشته که ایوان در دوران اشکانی، ساسانی و در دوران اسلامی به کار گرفته شده است؟ به نظر می‌رسد که همان نقش و کارکرد را ایوان در دوره هخامنشی داشته به تدریج در دوره‌های بعد در معماری هم این نقش و کارکرد تکرار شده باشد. ایوان‌های چهارگانه در کوشک‌ها و کاخ‌های کوروش در پاسارگاد روی به سوی بیرون و شکل و ساختار برون‌گرا دارد و مرتبط با باغ‌های پیرامون بوده‌اند.

هرچند که ایوان دوره هخامنشی از ایوان ماناها و مادی متأثر است، اما با تفاوت‌های قابل توجه استفاده و ساخته شده است. ایوان‌های مانایی و مادی هم به احتمال فراوان از ایوان‌های خانه‌های مردم متأثر شده‌اند؛ بنابراین راهی را که هخامنشی‌ها در کاخ‌های پاسارگاد آغاز کرده‌اند، صفویان در کاخ هشت‌بهشت با چهارایوان روی به سوی بیرون و مرتبط با باغ در باغ بلبل و فرح‌آباد ساری تکمیل کردند. بعدها نادرشاه در آرامگاهش در شهر کلات نادری به کار گرفت، سپس «کریم»

برای مقبره‌اش در باغ‌نظر شیراز و آنگاه در دوره قاجار هم این روش به همان شیوه استفاده شده است.

روش پژوهش: شیوه تحقیق در این نوشتار توصیفی، تاریخی-تحلیلی است که بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی‌ها و بازدید از تعداد قابل توجهی از بناهای قدیمی، به ویژه کاخ‌های دوره هخامنشی تا دوره قاجار صورت گرفته است.

پیشینه پژوهش

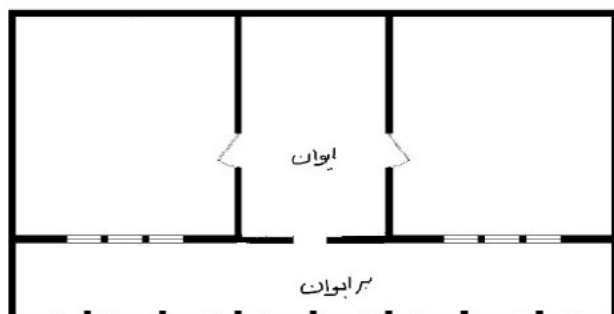
با این‌که ایوان یکی از عناصر مهم معماری ایرانی محسوب می‌شود، ولی به جز مواردی، مطالعات جامعی در این باره انجام نشده است. سابقه پژوهش هم نشانگر آن است که در این باره دو نوع کار پژوهشی صورت گرفته است؛ دسته اول، پژوهش‌های کلی است که در باب معماری ایرانی و بناهایی همچون: کاخ‌ها و مساجد که با طرح چهارایوانی ساخته شده، مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته و به عنصر ایوان هم در کنار سایر عناصر معماری در ادبیات باستان‌شناسی و تاریخ معماری ایرانی اشاره شده است (پوپ، ۱۳۶۵؛ پیرنیا، ۱۳۸۰). دسته دوم، مطالعاتی که در زمینه ایوان نوشته و انتشار یافته است که می‌توان به نوشته‌های «آندره گدار» فرانسوی اولین رئیس اداره باستان‌شناسی ایران از سال‌های ۱۳۱۶ ه.ش. به بعد که در کتاب طاق‌های ایرانی (۱۳۶۲) و سپس همو در نشریه هنر اسلامی (Godard, 1951) و «ادوارد کیل» (Keall, 1974) که کاوش‌های مفصلی در قلعه یزدگرد استان کرمانشاه انجام داده مقاله‌ای درباره ایوان نوشته است. «الگ گرابار» که نوشته‌های بسیاری در زمینه هنر و معماری اسلامی دارد، دو مقاله درباره ایوان یکی در دایرةالمعارف ایرانیکا (Grabar, 1987) و دیگری دانشنامه اسلام (Grabar, 1990) منتشر کرده است. «رابرت دایسون» (Dyson, 1989) هم در مقاله‌ای که درباره معماری عصر آهن حسنلو دارد، به ایوان‌های آنجا پرداخته است. «ایدیت پرادا» (۱۵۳-۱۵۲: ۲۵۳۷) هم به ایوان در کاخ‌های حسنلو اشاره داشته است. در این نوشته‌ها به ایوان و ساختار و اهمیت آن پرداخته شده است. «رضایی‌نیا» (۱۳۹۶: ۱۲۵-۱۴۴) هم در مقاله‌ای تحت عنوان «صورت ایوان از آغاز تا سده‌های نخستین اسلامی» به موضوع ایوان پرداخته است؛ اما نوشتار حاضر، چهارایوان را از دوره هخامنشی تا دوره قاجار را بررسی کرده است.

این نوشتار به موضوع چهارایوان از دوره هخامنشی به بعد پرداخته است. هرچند که شاید برخی این اصطلاح را بپذیرند که چهارایوان فقط برای بناهایی همچون: مساجد، کاروانسراها و مدارس قابل قبول است و چهارایوان در آغاز و صرفاً در پیرامون میانسرا قرار داشته است؛ درحالی‌که نظر نگارنده این است که نخستین بار چهارایوان در دوره هخامنشی و متأثر از معماری شمال غرب ایرانی، ولی با نگاهی تازه و به ویژه دگرگونی در ماهیت ایوان و شکوه و عظمت بخشیدن به آن و نیز تبدیل آن به یک عنصر مهم معماری در بنای کاخ‌ها و ارتباط آن با باغ‌های پیرامون کاخ‌ها بوده است، اما بعدها در بناهای برخی کاخ‌ها در تخت جمشید به صورت چهارایوانی درونگرا هم مورد استفاده قرار گرفت.

واژه‌شناسی ایوان

برای ایوان تعاریف و توصیف‌های مختلفی در فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها ارائه شده است که برخی از آن‌ها با اهداف این نوشته نزدیک است و برخی معانی متفاوتی دارند. ایوان؛ از فارسی ایوان؛ صفه، پیشگاه اتاق. بخش مسقف از ساختمان که جلو آن باز است و در و پنجره ندارد و مشرف به حیاط است. قصر، کاخ، (معین، ۱۳۷۴: ۴۲۲). «ایوان از زمان اشکانی مورداستفاده قرار گرفته و ساخت آن تاکنون به شیوه‌های گوناگون ادامه یافته است. ایوان که معمولاً از یک طاق آهنگ تشکیل می‌شود. از سه طرف بسته و به طرف میانسرا بازمی‌شود. ایوان‌ها به صورت فضاهای ورودی و خروجی ساخته می‌شوند و درحالی‌که برای جریان یافتن هوا باز هستند، از تابش آفتاب جلوگیری می‌کنند و به عنوان یکی از اجزای تشکیل دهنده ساختمان اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته، به بنا برجستگی و شکوه می‌بخشد، ایوان کانونی برای تزئینات مختلف بنا، چون ایجاد مقرنس‌ها با شیوه آجرکاری، گچبری و کاشیکاری است» (کیانی، ۱۳۷۴: ۱۸-۱۹). ایوان، سکوبندی جلو اتاق که از سه طرف محصور و با درگاهی فراخ و قوس‌داری رو به حیاط باز می‌شود. قسمتی از ساختمان که جلو آن باز و بدون در و پنجره باشد. تالاری مسقف با طاق آهنگ (سیدصدر، ۱۳۸۱: ۶۹). ایوان یا پیشان که برگیره آن، گیری یا ایوان تابستانی بوده و بیشتر در سوی کنار یا پشت به آفتاب ساخته می‌شده است، نیز ته‌رنگ درخوری برای برگزاری نماز داشته است؛ چون سه‌بر آن دیوار بست (محصور) و یک‌بر آن باز بوده است. اگر درگاهی در دیوار رو به قبله آن باز بوده، به سادگی آن را می‌بستند، تا محراب جای آن را بگیرد؛ مانند: مسجد نیریز، مسجد گناباد، مسجد فردوس (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۲۶۹). ایوان، صفه و طاق، عموماً و طاق و عمارتی که شکل آن محرابی و هلالی باشد خصوصاً نشستگاه بلند که بر آن «سقف باشد در گوشه و دالان بزرگ خانه پیش‌گشاده. درگاه، رواق (دهخدا، لغت‌نامه، زیرعنوان: ایوان).

در برخی از گونه‌های خانه، ایوان بخشی از فضای جلو چند اتاق را می‌گیرد. به این ترتیب که یک اتاق بزرگ و یک اتاق کوچک‌تر در کنار آن قرار می‌گیرد. فاصله بین دو اتاق را ایوان به هم پیوند می‌دهد. این نمونه در شهر لاهیجان دیده می‌شود (معماریان، ۱۳۷۱: ۱۴۳). این نوع ایوان در مناطق روستایی شرق کردستان وجود دارد، به‌ویژه در روستاهای قروه، فضایی که درمیان دو اتاق قرار دارد را ایوان گویند؛ درحالی‌که به ایوان موردنظر این نوشتار «برایوان» نیز گویند (شکل ۱).



شکل ۱: نقشه یک خانه روستایی در روستای وینسار شهرستان قروه که هم ایوان دارد و هم برایوان (طارمی)، (نگارنده، ۱۳۹۱). ◀

Fig. 1: Plan of a rural house in the village of Vinsar, Qorveh County, featuring both an Ivan and a Bar-Ivan (balustraded veranda). (Author, 2012).

ایوان در فرهنگ ایرانی به فضایی اطلاق می‌گردد که در مقابل فضاهای اتاق و تالار در خانه‌های شهری یا روستایی برخی از مناطق ایران قرار دارد. در ساختمان‌سازی امروزی به دلایل متعدد که وسعت ایوان کاهش یافته آن را «تراس» می‌گویند؛ ولی در بررسی آثار معماری شهری و روستایی ایران، در مناطق غرب و شمال و شرق، ایران حائز اهمیت بوده است و نشانگر آن است که ایوان با ستون در معماری شهری و روستایی ایران و به‌ویژه غرب ایران جایگاه و پیشینه طولانی داشته است. ایوان ستون‌دار چوبی معمولاً در مقابل اتاق‌ها و روی به سمت جنوب قرار داده شده است.

در شاهنامه فردوسی (۱۳۸۵، دو جلد، ج اول: ۲۴) که از متون کهن و ادبی ایرانیان است. به اهمیت ایوان توجه شده است که جایی ایمن است و از گزند در امان است:

چو گرمابه و کاخ‌های بلند

چو ایوان که باشد پناه از گزند

در جای دیگری در شاهنامه در اشاراتی ارزشمند ایوان را در داستان «گنگ‌دژ» ساخته «سیاوش» مورد توجه قرار داده است:

چو زین بگذری شهر بینی فراخ

همه گلشن و باغ و ایوان و کاخ

همه گلشن و باغ و ایوان بود

کش ایوان‌ها سر به کیوان بود

ز ایوان و میدان و کاخ بلند

ز پالیز و ز گلشن ارجمند

به ایوان نگارید چندی نگار

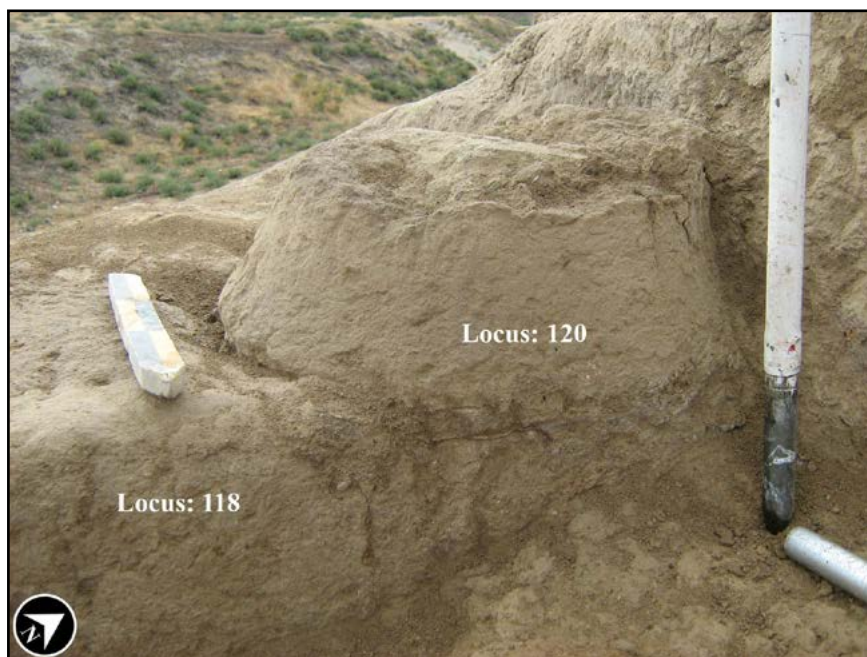
ز شاهان و ز بزم و ز کارزار

(به نقل از: اصل، ۱۳۸۱: ۵۲-۵۳).

پیشینه ایوان در معماری ایرانی

دشوار است که پیشینه‌ای دقیق و درست برای آغاز استفاده از ایوان به عنوان یک عنصر شاخص و حتی بخشی از یک ساختمان را روشن نمود. حداقل با اندکی اغماض می‌توان برای شواهد و مدارک موجود در معماری روستایی مناطق شمال غرب و غرب ایران در منطقه زاگرس به پیشینه‌ای درخور دست یافت. آثار به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی تپه پیسا نشان می‌دهد که ته‌رنگ ایوان که بقایای پایه‌ستون آن به جای مانده در این تپه یافت شده است. این آثار مربوط به عصر مفرغ میانی (حدود ۲۲۰۰ پ.م.) هم‌زمان با گودین III است (مترجم، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۳)، (شکل ۲).

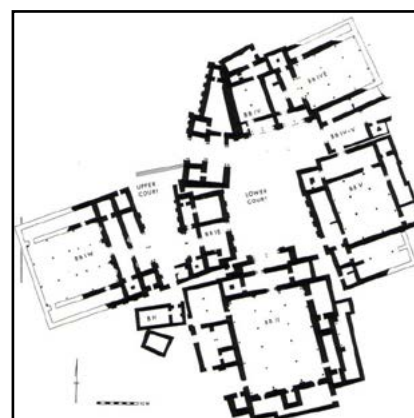
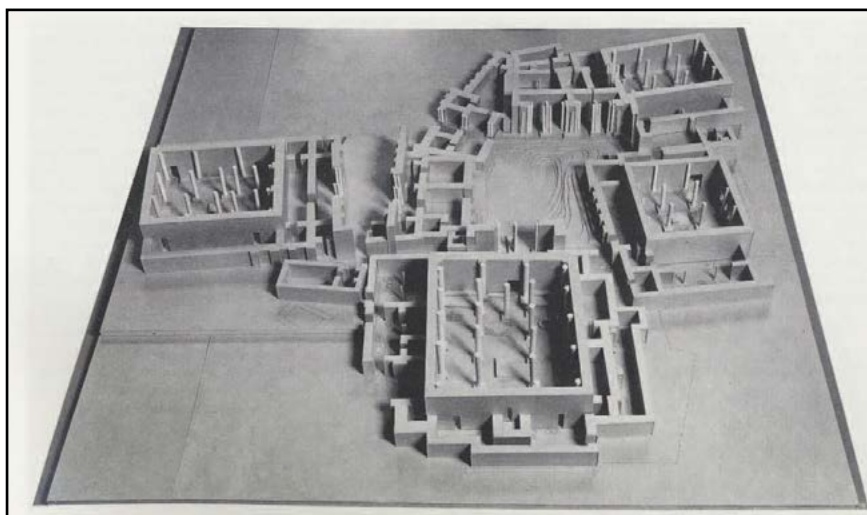
ماناها در شمال غرب ایران آثاری را خلق نموده‌اند که نشانه‌هایی از ایوان ستون‌دار در آن‌ها مشهود و عنصری مهم تلقی شده است. در اینجا سه ساختمان عمده از زیر خاک بیرون آورده شده است که دو تای آن‌ها در مربع جنوب غربی و دیگری در بخش شمال غربی قرار دارند. هر سه ساختمان در یک نقشه مشترک کل سهیم هستند؛ این نقشه، شامل یک ایوان ورودی متصل به یک دالان باریک



شکل ۲: نمایی از بقایای پایه‌ستون گلی، دید از جنوب شرق در کاوش‌های تپه پیسا همدان (مترجم، ۱۳۸۹: ۱۲۲). ◀

Fig. 2: View of the remains of a mud-brick column base, looking southeast, from the excavations at Pisa Tepe, Hamadan (Motarjem, 2010: 122).

و بلندی است که در پشت آن تالار ستون‌دار قرار دارد. ایوان یا تالار ستون‌دار در مجاورت راه پله‌ای است که به طبقه بالا می‌رود. این ستون چوبی بوده و پایه‌ستونی سنگی که باقی مانده را داشته‌اند (پیرادا، ۲۵۳۷: ۱۵۲-۱۵۳). در ساختمان زیویه از دوره مانا نیز ایوانی را بر روی پلکان (راه پله) چندمرحله‌ای دارد که پایه‌ستون‌های آن‌ها باقی مانده است (شکل‌های ۳-۵).



▲ شکل ۳: نقشه بناهای ایواندار در تپه حسنلو (Dyson, 1989: 112).

Fig. 3: Plan of the ivan-based structures at Hasanlu Tepe (Dyson, 1989: 112).

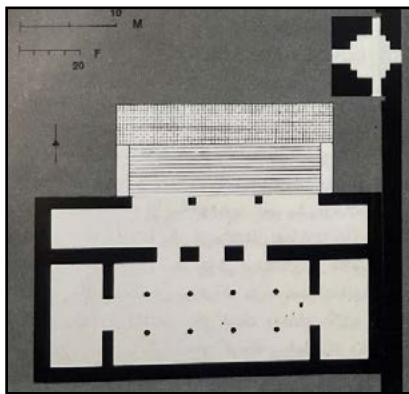
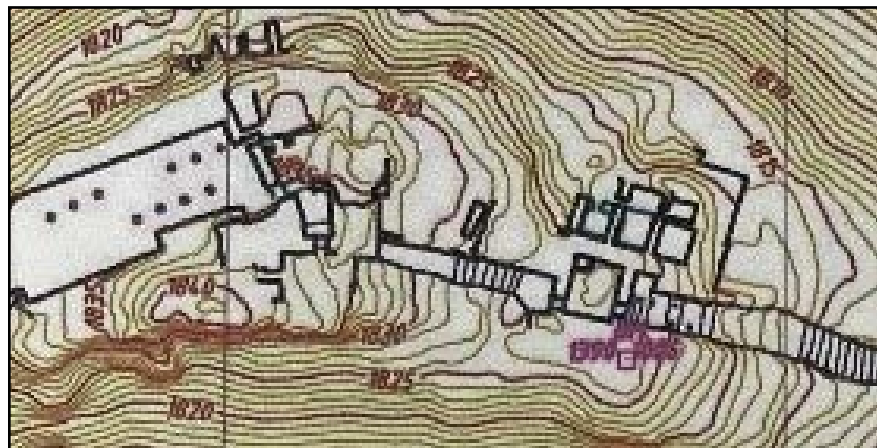
شکل ۴: نقشه سه‌بعدی بناهای ایواندار در تپه حسنلو (Dyson, 1989: 119). ◀

Fig. 4: 3D plan of the ivan-based structures at Hasanlu Tepe (Dyson, 1989: 119).

ویژگی این ایوان‌ها در تپه حسنلو به صورت یک عنصر مهم در خیلی از ساختمان‌ها ایجاد شده، منتها با ستون‌هایی به‌ویژه ستون‌های جفتی و یا سه‌تایی بر روی پایه‌های کناری و یک ستون در مرکز ایوان قرار دارد که این ستون هم در پیرامون خود مرزی دارد (Dyson, 1989: 111). در این دوره (دوره مانا) کاخ‌ها معمولاً ایوانی رو به سوی غرب و جنوب دارند؛ البته باید آن‌ها را یک ایوانی قلمداد نمود.

► شکل ۵: نقشه بنای خشتی زیویه و بخشی از پلکان با ایوان ستون‌دار (محمدی‌قصریان و هژبری، ۱۴۰۰: ۴۷۳).

Fig. 5: Plan of the mudbrick structure at Ziuiyeh and part of the staircase with columned ivan (Mohammadi-Qasrian & Hojabri, 2021: 473).

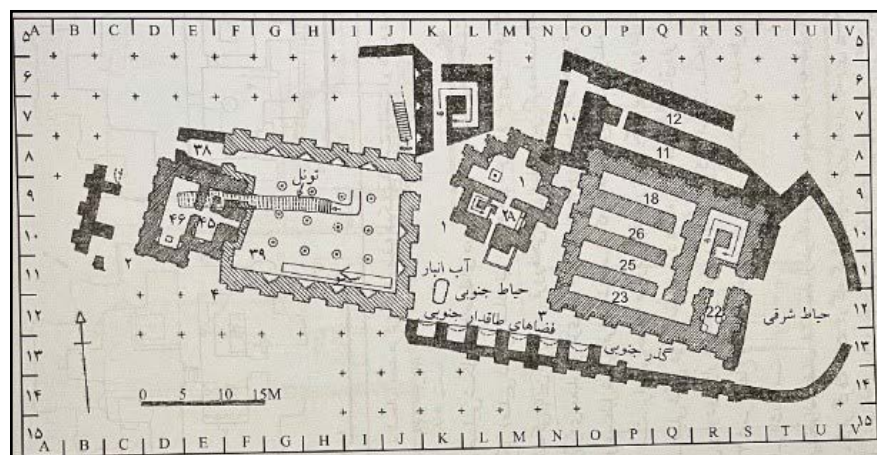


▲ شکل ۶: نقشه کاخ اردشیر دوم هخامنشی در بابل با ایوانی ستون‌دار (گیرشمن، ۱۳۷۱ الف: ۲۲۴).

Fig. 6: Plan of the palace of Artaxerxes II of the Achaemenid period in Babylon with a columned ivan (Ghirshman, 1992a: 224).

► شکل ۷: نقشه حیاط جنوبی و آب‌انبار در مجموعه بناهای نوشیجان تپه (استروناخ، ۱۳۹۰: ۱۶).

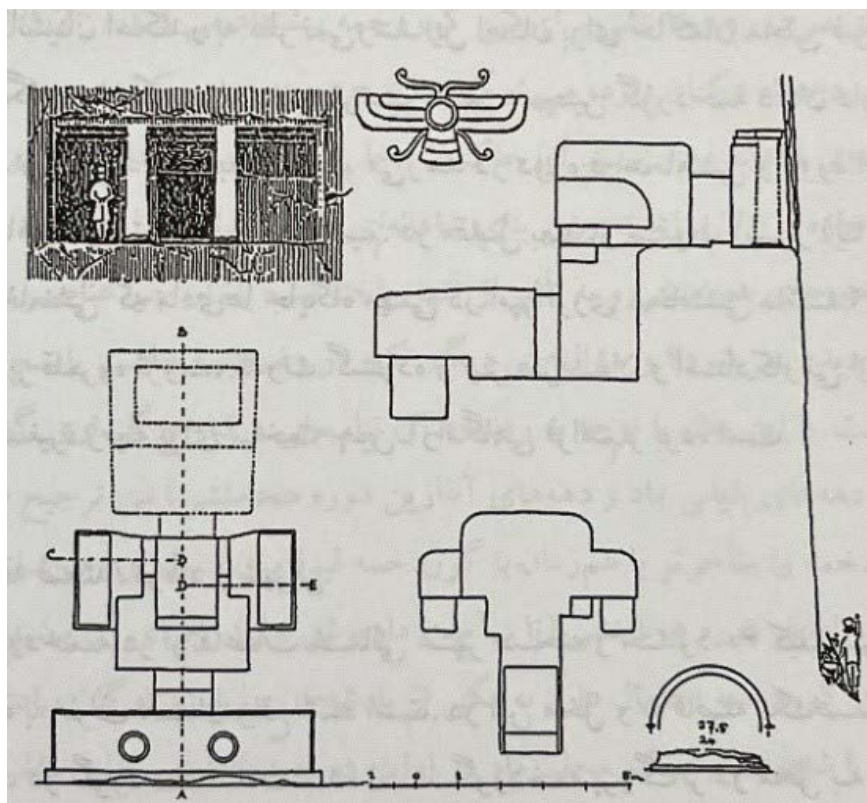
Fig. 7: Plan of the south courtyard and cistern in the complex of buildings at Nushijan Tepe (Stronach & Roaf, 2011: 16).



با کمی اختلاف همان عنصری است که به نظر می‌رسد که پیش از این در معماری روستایی زاگرس استفاده شده است. یک ایوان به سبک حسنلو در یک ساختمان بابل (کاخ «اردشیر دوم» هخامنشی) ساخته شده با کمی تغییرات اجرا شده است (گیرشمن، ۱۳۷۱ الف: ۲۲۴). این طرح هم نشان می‌دهد که پارس‌ها در اجرای طرح‌ها از الگوی کاخ‌ها استفاده کرده‌اند (شکل ۶).

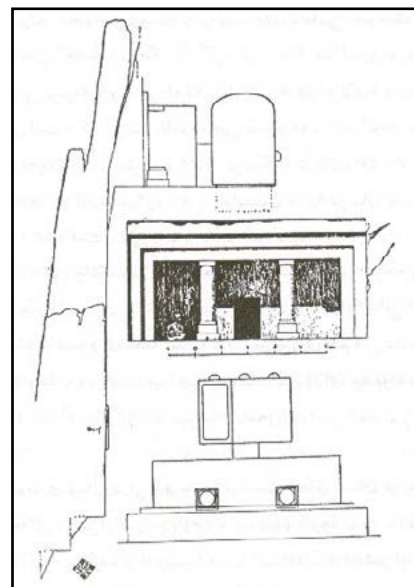
در معماری مادی در نوشیجان تپه ایوان‌هایی تاق‌دار وجود دارد که به مراتب کهن‌تر از دوره پارتی است. ایوان‌های نوشیجان تپه فقط با حیاط ارتباط برقرار کرده است. در معماری مقابر صخره‌ای که احتمالاً مربوط به دوره ماد هستند، ایوان ستون‌دار به عنوان عنصری مهم نقش‌آفرینی کرده است. مادها در معماری رسمی و غیررسمی از این عنصر به خوبی بهره برده‌اند (شکل‌های ۷-۹).

اکنون این پرسش مطرح است که، ایوان از کجا در معماری پیش از ماناها و مادی نفوذ یافته است؟ به نظر می‌رسد که هم بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی گسترده‌تر ضروری باشد؛ هرچند که آثار موجود نشان می‌دهد که سابقه این عنصر مهم معماری حداقل به آثار معماری روستانشینی به منطقه زاگرس بازمی‌گردد؛ چون معماری روستایی کمتر مورد تقلید قرار گرفته است. روستاییان تا پیش از عصر



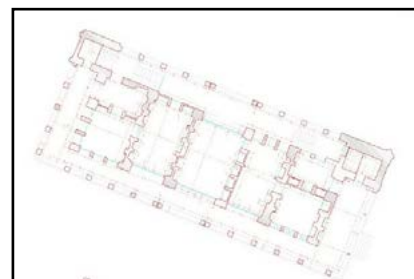
شکل ۸: گوردخمه فرهاد و شیرین در صحنه کرمانشاه با ایوان ستون‌دار (ملازاده، ۱۳۹۳: ۳۷۸).

Fig. 8: Rock-cut tomb of Farhad and Shirin at Sahneh, Kermanshah, featuring a columned Ivan (Malazadeh, 2014: 378).



▲ شکل ۹: نقشه و نمای گوردخمه دکان داود از دوره ماد (زارعی، ۱۴۰۰: ۷۱).

Fig. 9: Plan and elevation of the Dokan-e-Dawood rock-cut tomb from the Median period (Zarei, 2021: 71).



▲ شکل ۱۰: نقشه طبقه اول عمارت سردر خسروآباد سنندج با ایوان ستون‌دار پیرامونی (زارعی، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

Fig. 10: Plan of the first floor of the Sar-dar Khosrowabad building in Sanandaj with surrounding columned veranda (Zarei, 2011: 136).

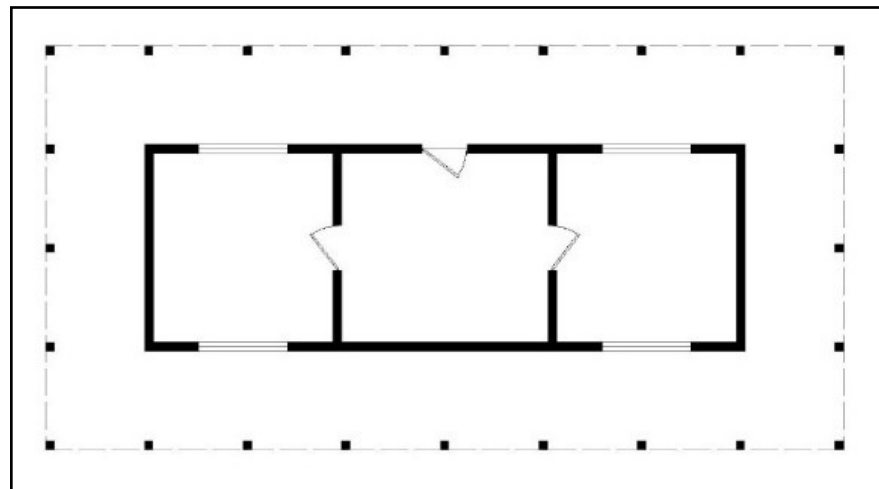
حاضر و ارتباطات در زمینه و نوع معماری کمتر متأثر از شاخصه‌های آن بوده‌اند. نیازهایشان به دو عامل مهم: اقلیم و کارکرد فضاها و بهره‌برداری از آن وابسته بوده است و همین عوامل موجب شده تا معماری متناسب با اقلیم به‌وجود آورند. عنصر ایوان در معماری بومی-محلی جای‌گرفته و به‌تدریج تکامل‌یافته و در معماری رسمی در هیئت و شکلی با شکوه جلوه نموده است.

از آنجایی‌که تأکید این نوشتار بر چهارایوان است، لازم است اشاره شود که ایوان هم ستون‌دار و نیز تاق‌دار چند ویژگی داشته و دارد؛ نخست، حفاظت برای زمان بارندگی، برف و در هنگام گرما به‌عنوان سایبان است. در تابستان و برای کم کردن و کاستن از تابش آفتاب سوزان. ضمناً در دوره‌های بعدی به‌عنوان غلام‌گردش هم از آن یاد شده است. ایوان در دوره‌های بعدی به یک ایوان سراسری و گاهی دورتادور یک تالار تبدیل شده است؛ همچون عمارت خسروآباد که فضاهای اتاق‌ها در وسط این ایوان ستون‌دار سراسری و پیرامونی قرار گرفت (زارعی، ۱۳۹۰: ۱۲۷-۱۵۴)، (شکل ۱۰)؛ بنابراین ایوان ستون‌دار در آغاز و در بسیاری از نمونه‌ها در یک سو قرار داشته و در نهایت در چهار طرف ساختمان قرار گرفته و همانند کروی که ارائه شده است (شکل ۱۱).

شاخصه اصلی معماری هخامنشی، ایوان و تالارهای ستون‌دار است؛ ایوان ستون‌دار در بدو ورود هر بیننده به کاخ‌های هخامنشی، تأثیرگذاری شگرفی ایجاد کرده است؛ بنابراین، ایوان ستون‌دار در این معماری چنان جافتاده و جایگاه پیدا کرده که نمی‌توان آن‌را کمتر از تالارهای ستون‌دار موردتوجه قرار داد. این شیوه

► شکل ۱۱: کروکی ساختمانی با ایوان پیرامونی فضاها در روستای خسروآباد گروس (نگارنده، ۱۳۹۱).

Fig. 11: Sketch of a building with surrounding veranda spaces in the village of Khosrowabad, Garus (Author, 2012).

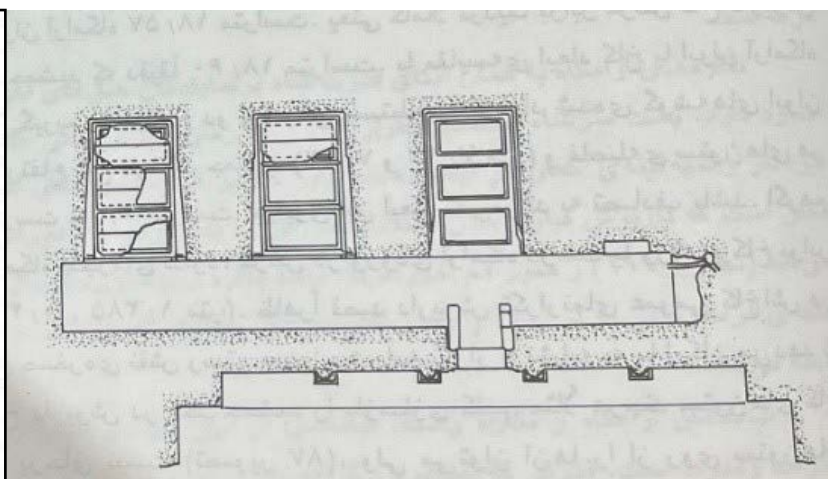
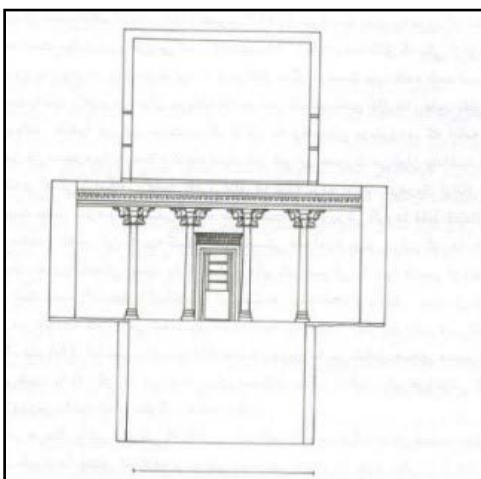


در طرح‌اندازی کاخ‌های هخامنشی در پاسارگاد دیده می‌شود؛ یعنی این سبک معماری کاخ‌های هخامنشی با شیوه‌ای خاص از پاسارگاد آغاز شد و پس از آن در شوش و سپس هم در تخت جمشید استفاده شد؛ البته در سایر بناهای هخامنشی هم که معماری رسمی محسوب می‌شوند، این عنصر معماری دیده می‌شود. در کاخ بردک سیاه برازجان هم به نظر می‌رسد ایوان در چهارسوی تالار مرکزی وجود داشته، چون براساس گزارش کاوشگر آنجا این کاخ چهار درگاه در چهار سو داشته است (یغمایی، ۱۳۹۷: ۷۷)؛ احتمال این‌که این ساختمان هم چهارایوان ستون‌دار داشته، بعید به نظر نمی‌رسد.

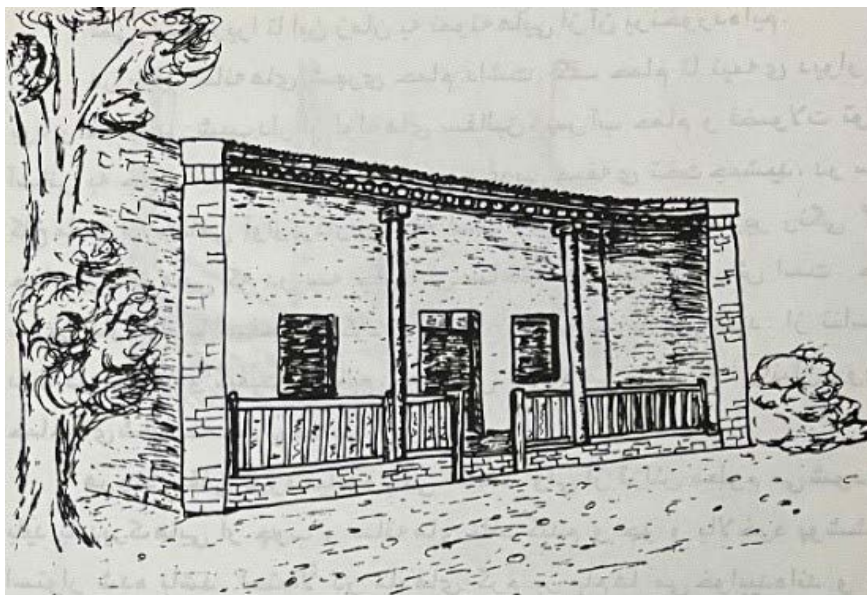
هرچند که یک ایوان ستون‌دار، علاوه بر این‌که در سایر آثار معماری دوره هخامنشی هم در کاخ‌ها و هم در مقابر صخره‌ای در نقش‌رستم عنصری مهم است، بلکه در خانه‌های مردم عادی نیز یک ایوان هم نقش اساسی دارد (شکل‌های ۱۲-۱۳).

شکل ۱۲: نقشه و نمای مقبره صخره‌ای داریوش در نقش‌رستم با تأکید بر ایوان در ساختار معماری هخامنشی (کخ، ۱۳۷۶: ۳۳۹).

Fig. 12: Plan and view of Darius's rock-cut tomb at Naqsh-e Rostam, emphasizing the Ivan in Achaemenid architectural structure (Koch, 1997: 339). ▼



استفاده از ایوان ستون‌دار در معماری دوره هخامنشی به صورت یک، دو، سه و چهارایوان کاربرد داشته است؛ ولی کاربست یک ایوان در بناهای این دوره متناسب



شکل ۱۳: نمای یک خانه ایرانی در دوره هخامنشی و پیش از آن با ایوان (کخ، ۱۳۷۶: ۱۹۱).

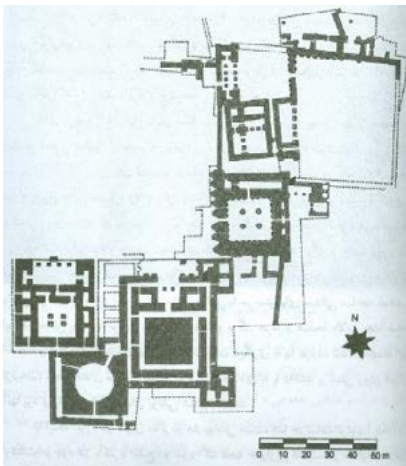
Fig. 13: View of an Iranian house from the Achaemenid period and earlier with an Ivan (Koch, 1997: 191).

با قرارگیری بنا نیز شکل گرفته است. در نمونه‌هایی از کاخ‌های تخت جمشید این سبک با توجه به موقعیت بنا اجرا شده است. اکنون این پرسش مطرح است که، ایوان اتاق دار دوره اشکانی همان کارکرد ایوان ستون دار هخامنشی را دارد؟ پاسخ مثبت است. ایوان در کاخ آشور با آجر و در هترا برای مشخص‌ترین فرم معماری دوران پارتی، یعنی ایوان اتاق دار با سنگ ساخته شد. ایوان این دوره اتاق راست‌گوشه‌ای است که با اتاق نیم‌بیضی که در بخش پشت بسته بوده و در جلو که معمولاً رو به حیاط قرار دارد، کاملاً باز است. هرچند که بسیاری بر این باورند که از زمان پارت‌ها ایوان اتاق دار نقش مهمی در معماری آسیای غربی بازی می‌کند. که اهمیت موضوع را روشن‌تر می‌کند (بزنوال، ۱۳۸۱: ۸۳). «ادیت پرادا» (۲۵۳۷: ۲۶۵-۲۶۶) منشأ ایوان اتاق دار را موضوعی درخور اندیشه دانسته و آن را به درختان و شاخه‌های پوشیده با حصیر و گل و ایجاد تأثیر اتاق‌های نیم‌بیضی پیگیری می‌کنند. چنان بناهایی هنوز در طول رودخانه یا دریاچه هیرمند در سیستان (شرق ایران) و احتمالاً در پیرامون دریاچه آرال (نحوه استفاده و قرارگیری آن مهم است) در آسیای مرکزی دیده می‌شوند؛ گرچه اتاق نیم‌بیضی (ایوان تاقدار) از زمانی دراز در خاور نزدیک باستان شناخته شده بود، اما برای پوشاندن تالارهای بزرگ تاریخی پیش از دوران پارت‌ها به کار نرفته است. پارت‌ها احتمالاً به این بناها واقعاً علاقمند بوده‌اند و سازندگان آن‌ها برای بنای اتاق‌های بزرگ بدون آن که کار خود را به چیدن آجر در ردیف‌های معین و به کار بردن ملات گچ زود سخت‌شونده متمرکز سازند، فن جدیدی را گسترش دادند. در سمت جنوب کاخ نسا، خانه چهارگوش برپا بود که چهارایوان آن بر حیاط مرکزی مشرف بوده است. آثار هنری در این ایوان‌ها یافت شده است (گیرشمن، ۱۳۷۱: ب: ۲۹). نوعی دیگر از ایوان در نسای جدید که بر روی ویرانه‌های نسای قدیم برپا شده بر دیوار محوطه‌ای که متعلق به قرون دوم و سوم پیش از میلاد است، ساختمانی تکیه کرده که در جلو آن، ایوان ستون دار وجود داشته است. این رواق

به وسیله ستون‌هایی نگه‌داری می‌شد که بر پایه‌های مدوری قرار داشتند و دارای سرستون‌هایی از نوع ماقبل از ایونی شرقی با تزئین‌هایی مارپیچی بوده‌اند که بر روی گورهای صخره‌ای مادی دیده می‌شود (گیرشمن، همان: ۳۲). در نسای دوره اشکانی با این‌که تلاش در جهت توجه به ایوان تاق‌دار است، اما ایوان ستون‌دار هم مورد توجه است (شکل‌های ۱۴-۱۵).

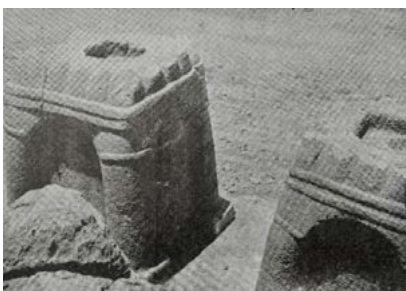
► شکل ۱۴: نمای گوری زیرزمینی مربوط به بزرگ‌زادگان پارتی در سده دوم پیش از میلاد در نسا (گیرشمن، ۱۳۷۱: ب: ۲۹).

Fig. 14: View of an underground tomb belonging to Parthian nobles from the 2nd century BCE in Nisa (Ghirshman, 1992b: 29).



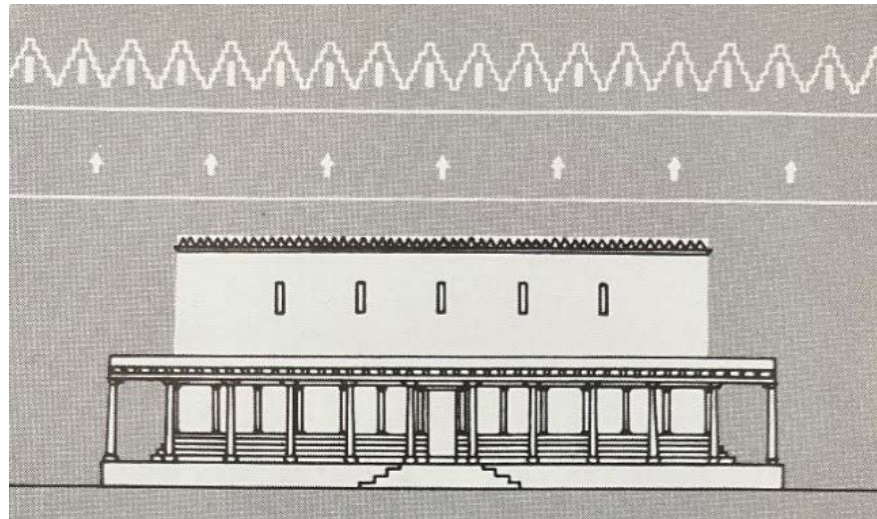
▲ شکل ۱۵: نقشه بناهای نسا در دوره اشکانی (محمدی‌فر، ۱۳۸۷: ۷۱).

Fig. 15: Plan of the buildings of Nisa during the Parthian period (Mohammadifar, 2008: 71).



▲ شکل ۱۶: تصویر دو آتشدان در نقش‌رستم از دوره ساسانی (واندنبرگ، ۱۳۷۹: لوح ۳۱).

Fig. 16: Image of two fire altars at Naqsh-e Rostam from the Sassanian period (Vandenberg, 2000: Plate 31).

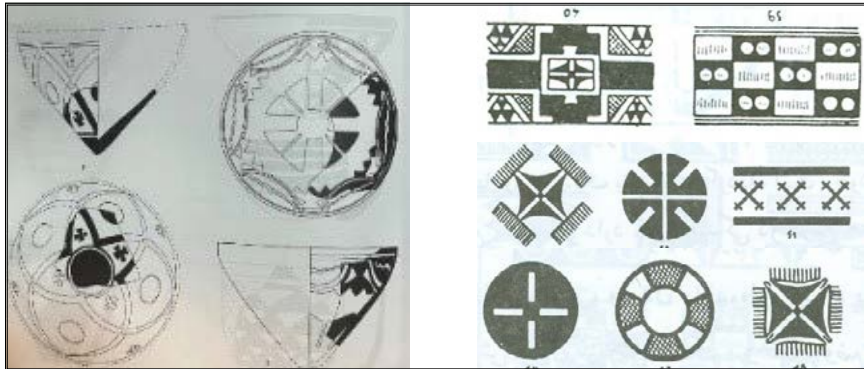


در آثار معماری دوره ساسانی هم از ایوان به عنوان عنصری ساختمانی هم به صورت یک، دو و چهارایوانی استفاده شده است. حتی دو آتشدان از دوره ساسانی در نقش‌رستم به جای مانده که بر بالای آن‌ها آتش روشن می‌کردند؛ این دو آتشدان در سنگ کوه تراشیده شده و در نزدیکی آتشگاه قرار دارند (واندنبرگ، ۱۳۷۹: ۲۷). این بناها تقلید و اقتباسی از چهارتاقی هستند که از چهار سو باز بوده‌اند؛ که «گیرشمن» بر این باور است در دوره ساسانیان در پیرامون آن مراسم مذهبی برگزار می‌شد (گیرشمن، ۱۳۷۱: ب: ۲۲۸-۲۲۹). در این دو آتشدان، تأکید بر شکل و ساختار چهار تاق‌نما یا چهارایوان‌نما بوده است (شکل ۱۶).

تأثیر نقش چهاربخشی بر نقشه چهارایوان

بر روی سفالینه و برخی اشیاء که در کاوش‌های باستان‌شناسی ایران یافت شده که از آن به نام طرح چهاربخشی یا گردونه خورشید می‌توان یاد کرد که بررسی‌ها نشانگر استفاده بسیار گسترده از آن بوده است. طرح چهارایوان در مجموعه پاسارگاد هخامنشی، به‌ویژه در کوشک‌ها و کاخ‌ها، و حتی پیش از این زمان در دوره ایلامی‌ها چهار درگاه ورودی برای معبد چغازنبیل، احتمالاً الگوبرداری از طرح چهاربخشی در نقش روی سفالینه‌های تل باکون، شوش و حتی سیلک باشد. در شوش سفال‌هایی با نقش چهاربخشی و یا گردونه خورشید یافت شده است (پرادا، ۲۵۳۷: ۲۲). این نقوش بر روی سفال‌ها و حتی فرش، کاشی و ... در جای جای ایران دیده می‌شود. این طرح در قاب‌های مختلف بر روی سفالینه‌های تپه موسیان و تل باکون اهمیت

آن را به عنوان یک طرح پایه و اساسی نشان می‌دهد. بعید نیست که بر معماری در دوره‌های بعد تأثیر گذاشته باشند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که طرح چهارایوان در دو شکل برون‌گرا (شیوه پارس) و درون‌گرا (شیوه پارتی) و چهارباغ متأثر از این طرح‌ها بوده است (شکل ۱۷: الف و ب و ۱۸).



شکل ۱۷: طرح روی سفال‌های تل باکون الف، با طرح چهاربخشی (علیزاده، ۱۳۸۳: ۲۸۱).

Fig. 17: Design on pottery from Tal-e Bakun A, with a four-part pattern (Alizadeh, 2004: 281).



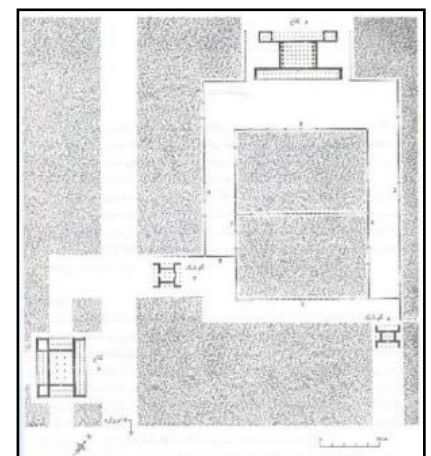
شکل ۱۸: طرح روی سفال‌های تل باکون، با طرح چهاربخشی (واندنبیگ، ۱۳۷۹: ۴۰).

Fig. 18: Design on pottery from Tal-e Bakun, with a four-part pattern (Vandenberg, 2000: 40).

چهارایوان دوره هخامنشی

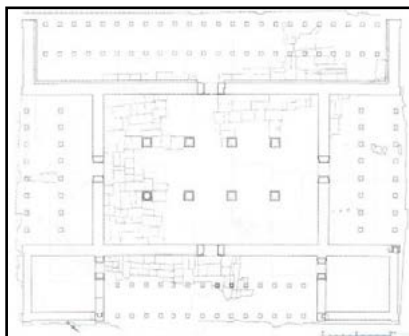
شاید در تاریخ معماری ایران، با توجه آثار و شواهد موجود در هیچ دوره‌ای ایوان ستون‌دار در هیئت و شکلی با شکوه‌تر از دوره هخامنشی ظاهر نگردید. در این دوره، هخامنشیان در طراحی و ساخت کاخ‌ها ایوان را به عنوان یک عنصر شاخص مورد توجه قرار دادند و در عین حال با افزایش تعداد ستون‌ها توانستند با شکوه‌ترین کاخ‌ها را با قراردادن یک یا دو و سه ایوان در پیرامون آن رو به بیرون طراحی و اجرا کنند. «والتر هینتس» (۱۳۸۹: ۲۱۵) درباره ایوان این دوره نوشته است که «اگر ایلامیان را ستاینندگان زن و مادر بدانیم، هخامنشی‌ها (پارسیان باستان) را از علاقمندان به بالا خانه‌نشین (بالکن‌نشین) باید قلمداد نمود. چون آن‌ها با لذت از جایگاهی بلند و باز به طبیعت می‌نگریستند».

آثار معماری دوره هخامنشیان نشان می‌دهد که تعدادی از کاخ‌ها با چهارایوان ولی روی به بیرون طراحی و ساخته شدند. معماری هخامنشی، یک معماری برون‌گرا است و به نظر می‌رسد که این شیوه معماری را از منطقه زاگرس گرفته باشند. این فرضیه می‌تواند به چند دلیل متکی باشد؛ نخست، معماری این مناطق معماری برون‌گراست، معماری برون‌گرایی منطقه زاگرس از ایوان ستون‌دار برای بهره‌بردن از منظره‌های مورد توجه استفاده‌کنندگان و هم حفاظت و نگه‌داری در مقابل تابش شدید آفتاب تابستان و بارش‌های برف و باران زمستان و بهار بوده است. دوم



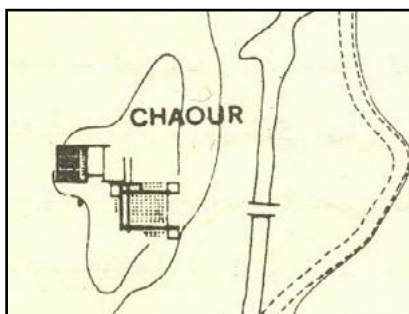
▲ شکل ۱۹: نقشه مجموعه باغ و کاخ‌های پاسارگاد (استروناخ، ۱۳۷۹: ۱۵۶).

Fig. 19: Map of the garden and palace complex of Pasargadae (Stronach, 2000: 156).



▲ شکل ۲۰: نقشه کاخ بارعام کورش در پاسارگاد با نقشه چهارایوان ستون‌دار (استروناخ، ۱۳۷۹: ۸۹).

Fig. 20: Map of the Audience Hall Palace of Cyrus in Pasargadae with a plan of four-columned Ivans (Stronach, 2000: 89).



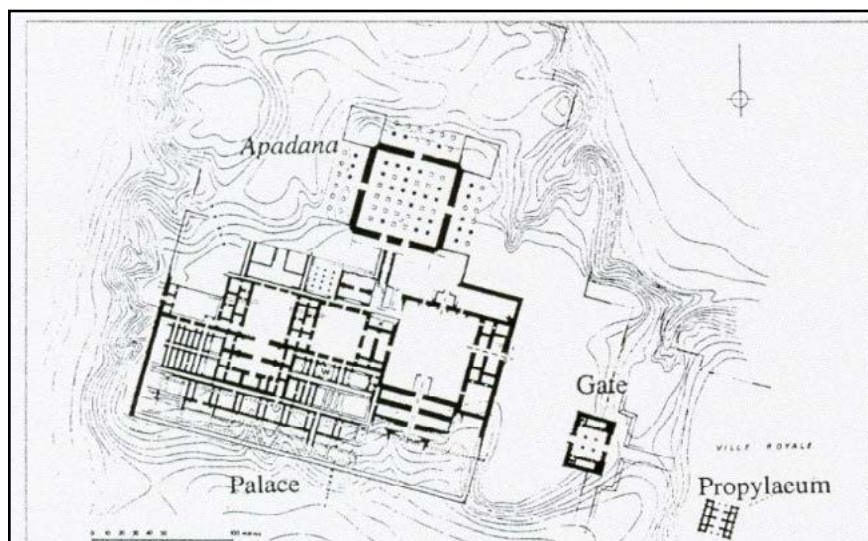
▲ شکل ۲۱: نقشه کاخ شاور در شوش با چهارایوان ستون‌دار در خوزستان (زارعی، ۱۴۰۰: ۹۸).

Fig. 21: Map of the Shaur Palace in Susa with four-columned Ivans in Khuzestan (Zarei, 2021: 98).

این‌که، هخامنشی‌ها از معماری ماننا و مادها نیز بهره‌مند شده‌اند. با این فرضیات چهارایوان دوره هخامنشی را می‌توان نوعی چهارایوان روی به بیرون مختص این دوره قلمداد کرد و آن‌را نشانه برون‌گرا بودن این معماری دانست و به نظر می‌رسد که یک دلیل مهم آن به خاطر ارتباط برقرار کردن با باغ‌های پیرامونی بوده باشد، ولی دلیل دیگر نگاهی به طرح گردونه خورشید یا همان طرح چهاربخشی است. این اتفاق در کاخ‌های پاسارگاد که هنوز در آغاز دوره هخامنشی است به روشنی قابل درک و مشاهده است. در شوش نیز به نوعی این سبک معماری (البته با سه ایوان) مورد توجه است؛ بنابراین، چهارایوان دوره هخامنشی به عنوان طرحی تأثیرگذار در تاریخ معماری ایران با استفاده از عنصر ایوان ستون‌دار دارای اهمیت است. آثار کاخ‌ها و کوشک‌های پاسارگاد، کاخ شاور نمونه‌های شاخص این شیوه استفاده از ایوان به صورت چهارایوانی هستند (شکل‌های ۱۹-۲۱).

هرچند که در دوره هخامنشی از یک ایوان در مقابل یک ضلع در ساختمان برخی بناها هم استفاده شده است، ولی به تدریج با توجه به شرایط و موقعیت به صورت سه یا چهارایوان در سه طرف و یا چهارسوی ساختمان قرار گرفت. این عنصر در معماری پاسارگاد عنصری پایدار و بسیار پررنگ و چشمگیر است. پاسارگاد دارای چهارباغ است و تأثیر این فضا بر معماری هم قابل توجه است. ایوان‌های چهارگانه به سوی بیرون و در فضای پیرامون ساختمان، یعنی در باغ گشوده می‌شوند. ایوان‌های ستون‌دار سراسری در چهار سوی تالار اصلی است؛ اگرچه ارتفاع تالارها بلندتر از ایوان‌هاست و آن‌هم به خاطر ایجاد نورگیری در بخش بالای دیوار است؛ چون ایوان با ستون‌های فراوانش مانع نور به داخل تالار ستون‌دار می‌شدند.

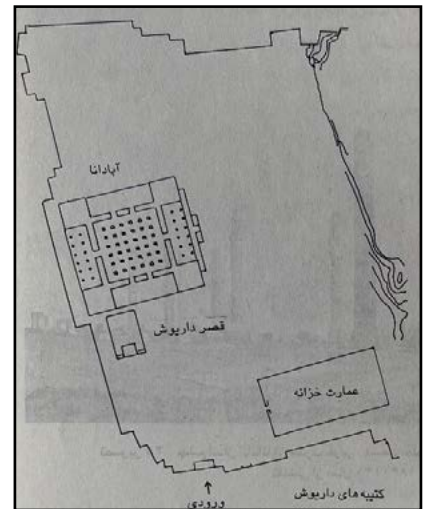
در مجموعه شوش دوره هخامنشی، اگرچه کاخ آپادانا چهارایوان کامل ندارد، ولی اثر آن در ساختار معماری کاملاً هویداست. در همین ارتباط، نشانه‌های این پیوند و پیوستگی که آپادانا به خاطر موقعیت یک ایوان را در اتصال به ساختمان‌های دیگر مجموعه ندارد، مشخص است. در ضمن از سویی ته‌رنگ چهارباغ در مقابل کاخ آپادانا نیز دیده می‌شود (شکل ۲۲).



► شکل ۲۲: نقشه مجموعه آپادانا شوش و ایوان‌های ستون‌دار آپادانا (زارعی، ۱۴۰۰: ۹۵).

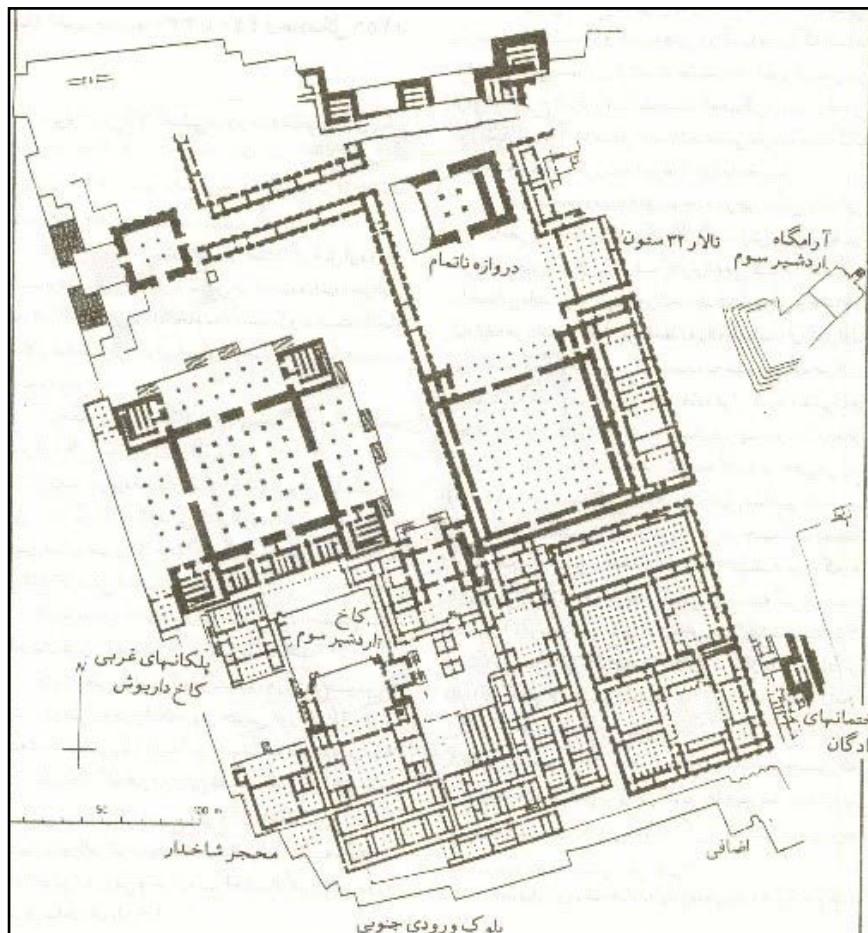
Fig. 22: Map of the Apadana complex in Susa and the columned Ivans of the Apadana (Zarei, 2021: 95).

همان‌طوری که پیش‌تر بدان اشاره شد، تعدادی از کاخ‌های دوره هخامنشی نقشه چهارایوانی و تعداد دیگری طرح سه ایوانی داشته‌اند. ایوان‌های چهارگانه از نظر ستون‌گذاری اهمیت دارند؛ در اینجا این پرسش مطرح است که، می‌توان ایوان‌های ستون‌دار این کاخ‌ها را به صورت چهارایوانی قلمداد کرد؟ پاسخ مثبت است؛ چراکه ایوان‌های ستون‌دار که در چهارسوی کاخ‌ها و گوشه‌های پاسارگاد و شائور استفاده شده به تدریج به صورت یک فرم و ساختار کلی در معماری هخامنشی نمود یافته است و به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز معماری هخامنشی جایگاهی خاص یافته است. ایوان در معماری کاخ‌سازی هخامنشی پس از فضاهای تالار ستون‌دار، مهم‌ترین بخش ساختمان است که به نوعی ارتباط درونگرایی فضاها را به تدریج به برونگرایی منتقل می‌کند؛ هرچند که در یکی از جبهه‌های چهارگانه برخی کاخ‌های هخامنشی فضا یا فضاهایی جایگزین ایوان شده، اما تأکید بر چهارایوان ستون‌دار در این دوره دارای اهمیت است؛ بنابراین طرح چهارایوان در تخت جمشید در ساختار کلی تداوم یافته است و در تکمیل کاخ آپادانا غیرقابل انکار است. طرح چهارایوانی ستون‌دار در پیرامون یک حیاط مرکزی در مجموعه خزانه تخت جمشید اهمیت این موضوع را در معماری هخامنشی یا شیوه پارسی آشکار می‌سازد (شکل ۲۳-۲۵).



▲ شکل ۲۳: نقشه مجموعه تخت جمشید و ایوان‌های ستون‌دار کاخ‌های آپادانا و داریوش (کوخ، ۱۳۷۶: ۹۷).

Fig. 23: Map of the Persepolis complex and the columned Ivans of the Apadana and Darius palaces (Koch, 1997: 97).

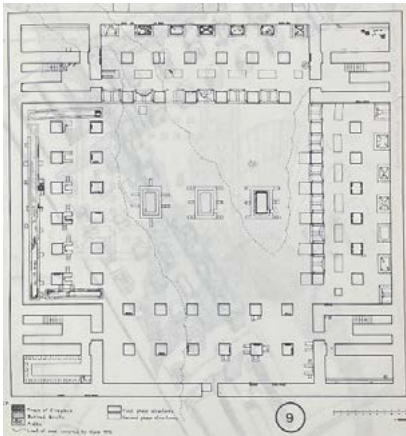


▲ شکل ۲۴: نقشه مجموعه تخت جمشید و ایوان‌های ستون‌دار کاخ‌های آپادانا و داریوش (رُف، ۱۳۷۳: ۲۰۸).

Fig. 24: Map of the Persepolis complex and the columned Ivans of the Apadana and Darius palaces (Ruff, 1994: 208).

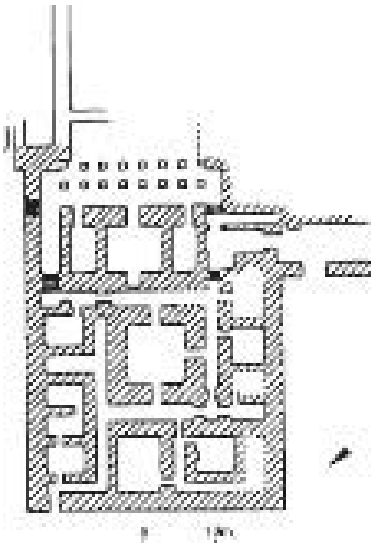
► شکل ۲۵: نقشه عمارت خزانه تخت جمشید که در این مجموعه حیاط درونی با شماره ۸ با نقشه چهارایوانی است (کخ، ۱۳۷۶: ۱۶۹).

Fig. 25: Map of the Treasury building at Persepolis, where the inner courtyard numbered 8 has a four-Ivan plan (Koch, 1997: 169).



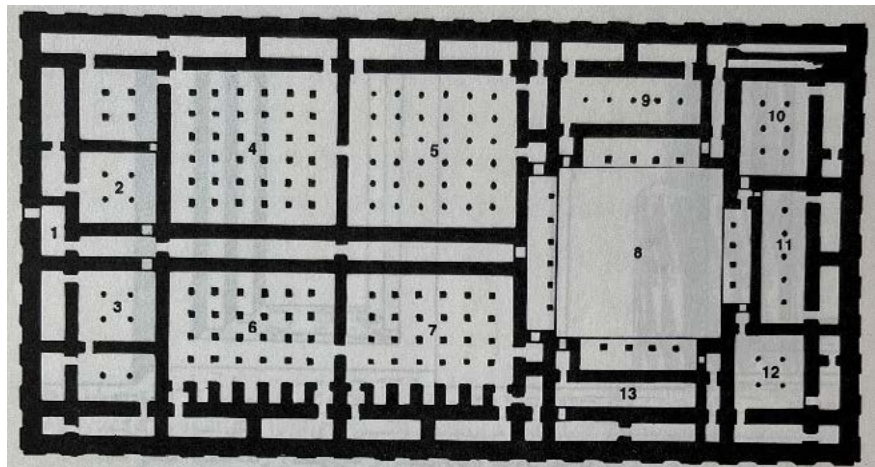
▲ شکل ۲۶: نقشه بنای شماره ۳ هخامنشی در دهانه غلامان در سیستان و بلوچستان (ماریانی، لوکا، ۱۳۷۹: نقشه ۹).

Fig. 26: Map of the Achaemenid Building No. 3 in Dahaneh Gholaman, Sistan and Baluchestan (Mariani, L., 2000: Map 9).



▲ شکل ۲۷: نقشه کوشک خوره در محلات از دوره اشکانی با نقشه یا ایوان ستون‌دار (محمدی‌فر، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

Fig. 27: Map of the Khoshk Khoreh in Mahallat from the Parthian period with a columned Ivan plan (Mohammadifar, 2008: 112).

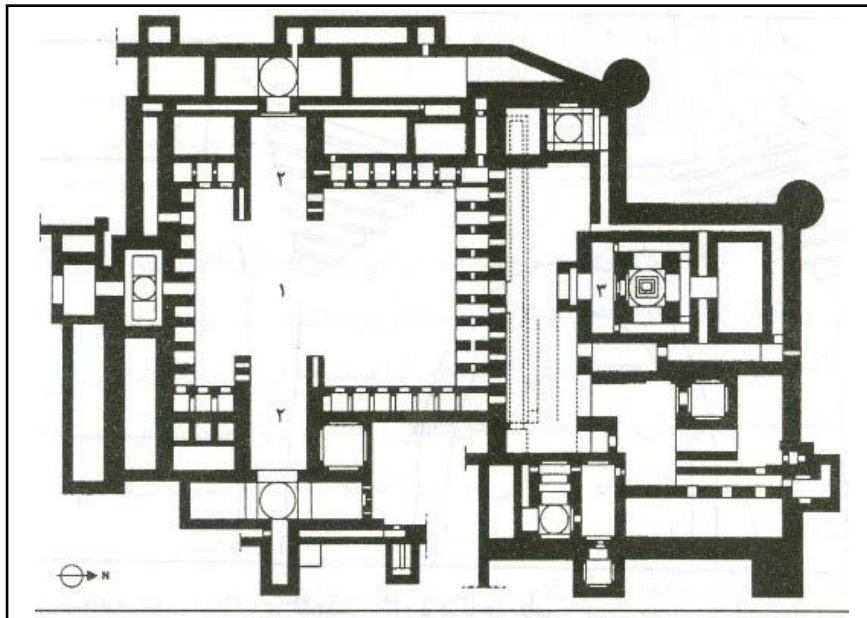


اگرچه چهارایوان در دوره اول حکومت هخامنشی به صورت برون‌گرا مرسوم و معمول شد و تأکید بیشتری برای استفاده از آن دیده می‌شود، ولی در شوش و تخت جمشید تأکید بر این طرح تداوم یافته است؛ حتی بعداً در زمان سایر شاهان هخامنشی چهارایوان درون‌گرا (ر. ک. به: شکل ۲۵) در مجموعه خزانه تخت جمشید طرحی قابل تأمل است. در ادامه تأکید بر طرح و نقشه چهارایوانی در نقطه دیگری از ایران در همین دوره و زمان بهره‌مندی از این عنصر مهم معماری در بنای شماره ۳ دهانه غلامان سیستان به صورت درون‌گراست، احتمالاً در اینجا ایوان در چهار سو قرار دارد؛ اما نکته مهم در ساختار معماری آن‌ها این است که ایوان‌ها به دلیل شرایط اقلیمی در پیرامون حیاط قرار دارند (شکل ۲۶).

چهارایوان در دوره اشکانی: با سقوط دولت هخامنشی و حضور «اسکندر مقدونی» و جانشینانش معماری با شکوه دوره هخامنشی جای خود را به ظهور سبک‌های محلی و منطقه‌ای و نفوذ معماری هلنی داد که در برخی از نقاط دیده می‌شود؛ هرچند که برخی در آغاز، بنای خوره در محلات را به دوره سلوکی نسبت داده‌اند، اما این بنا را یک کوشک اشکانی است. نقشه معماری آن به سبک یک ایوانی ستون‌دار است، اما متفاوت از ایوان‌های تاق‌دار در همین دوره و متأثر از ایوان دوره هخامنشی است (شکل ۲۷).

اشکانیان، به معماری محلی-منطقه‌ای انسجام بیشتری بخشیدند و معماران با نوآوری در زمینه فن‌آوری تاق و گنبد آن را توسعه و گسترش دادند و روش نوین را در معماری ایرانی مرسوم کردند (بزئوال، ۱۳۷۹: ۱۸۷)؛ هرچند که در آغاز این دوره استفاده از ایوان ستون‌دار در معماری جایگاهی خاص دارد، ولی هیچگاه ارتفاع و شکوه و عظمت ایوان در معماری هخامنشی در آن‌ها مشهود نیست. برخلاف دوره‌های پیشین تأکید بر تاق و گنبد است و ستون در درجه دوم اهمیت قرار دارد و گنبد و نیم‌گنبد به عنوان پوششی مهم و با دوام‌تر در پوشاندن آسمانه‌ها (سقف‌ها) و به ویژه فضای ایوان‌ها نقشی مهم ایفا کرد و قوس‌های بزرگ در پوشش ایوان جای ستون را گرفت و ساختاری ویژه و بدیع به معماری ایران در این دوره بخشید.

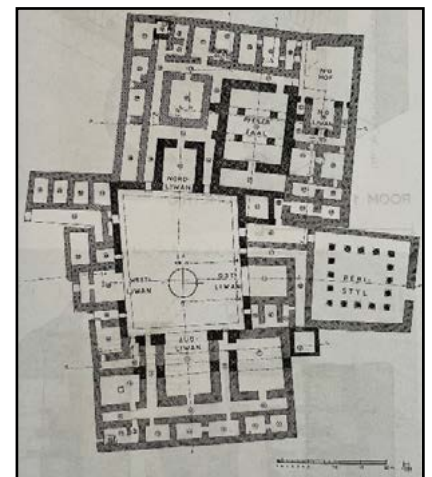
در دوره اشکانی استفاده از ایوان در جهات مختلف دگرگون شد. چهارایوان تاق‌دار به سبک درونگرایی در پیرامون یک حیاط مرکزی از ابداعات معماران این دوره بوده است. حداقل همین را می‌دانیم که در کاخ آشور این سبک معماری بسیار چشمگیر است؛ هر چند که در بناهای کوه‌خواجه در سیستان این روند نیز پیگیری شده است، ولی تأکید بر دو ایوان در پیرامون حیاط مرکزی شده است. در سیستم چهارایوان پارتی تأکید بر چهارایوان درونگرا است، اما باید توجه داشت که معماران و سازندگان توجه جدی به اقلیم نیز منطقه داشته‌اند. به همین دلیل، در مناطقی که امکان بهره‌وری از چهارایوان درونگرا بوده، تأکید بر چهارایوان درونگرا نبوده است. این نکته، تحول مهمی است که در معماری ایران رخ داده و آن تأکید بر چهارایوان است؛ حال به گونه‌ای که مورد توجه معماران این دوره است (شکل‌های ۲۸-۲۹).



شکل ۲۸: نقشه مجموعه بناهای کوه‌خواجه با طرح دو ایوان از دوره پارتی (زارعی، ۱۴۰۰: ۱۱۰).
Fig. 28: Map of the Kooch Khwaja complex buildings with a two-Ivan design from the Parthian period (Zarei, 2021: 110).

به طوری که اشاره شد، در کاخ آشور دوره پارتی چهارایوان در پیرامون یک حیاط مرکزی است و ایوان قالبی دیگر به خود گرفته و آن فضایی است که فاقد ستون است. ایوان این بار در جایی قرار گرفته است که معماری درونگرا شده است و این موضوع تحت تأثیر شرایط اقلیمی و زیست محیطی است. این اتفاق در کوه‌خواجه در سیستان نیز رخ داده است. در کوه‌خواجه اصل توجه به حیاط مرکزی است و ایوان‌هایی در پیرامون آن با ساختاری متفاوت از دوره هخامنشی، اما با این آگاهی که ایوان همان کارکرد را دارد.

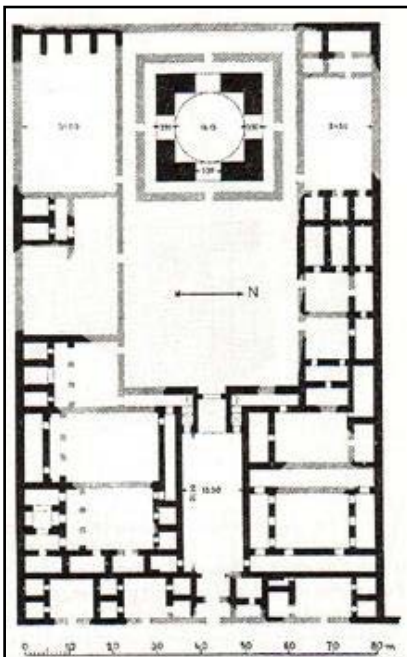
چهارایوان در دوره ساسانی: معماری دوره ساسانی هم استفاده از ایوان دوره پارتی را طی نمود. منتها با این تفاوت که ایوان‌های این دوره به صورت یک یا دو، سه و چهارایوان در پیرامون یک حیاط مرکزی قرار داشته و شکل گرفته است؛ همانند: کاخ شاپور، کاخ فیروزآباد، چهارقاپی در قصر شیرین و هم این سبک به یک سبک استاندارد مبدل شده، بهره گرفته‌اند. ایوان دوره‌های پارت و ساسانی توجه به



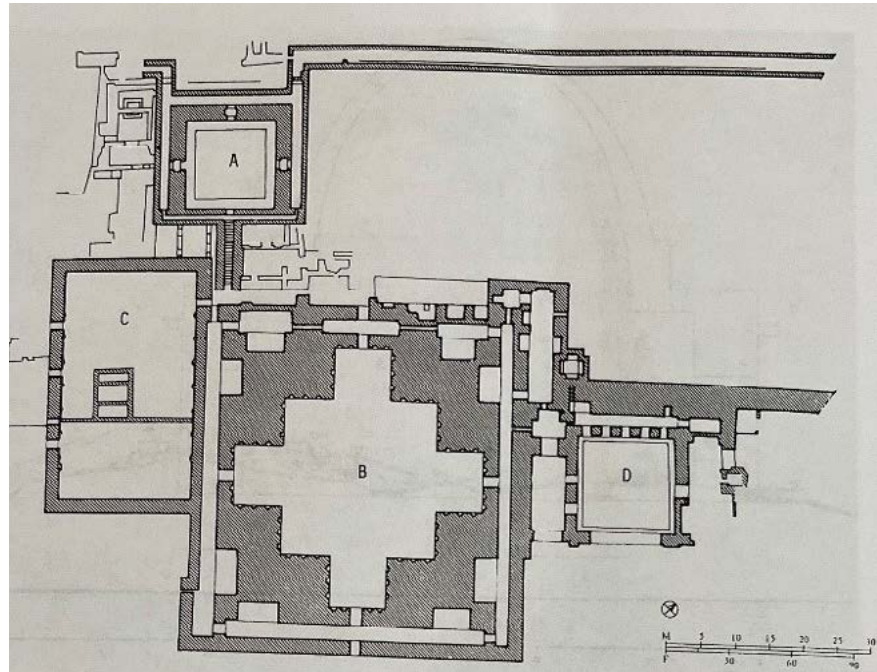
▲ شکل ۲۹: نقشه کاخ آشور با طرح چهارایوانی از دوره پارتی (بزنوال، ۱۳۷۹: ۴۲۰).
Fig. 29: Map of the Ashur Palace with a four-Ivan design from the Parthian period (Beznval, 2000: 420).

درون داشته و درونگرا شده‌اند. در بنای چهارقاپی قصر شیرین تأکید بر چهار تاق بزرگ به جای چهارایوان است (شکل‌های ۳۰-۳۱).

► شکل ۳۰: نقشه کاخ شاپور و معبد آناهیتا در بیشاپور دوره ساسانی (بزنوال، ۱۳۷۹: ۴۳۶).
Fig. 30: Map of Shapur Palace and Anahita Temple in Bishapur from the Sasanian period (Beznval, 2000: 436).

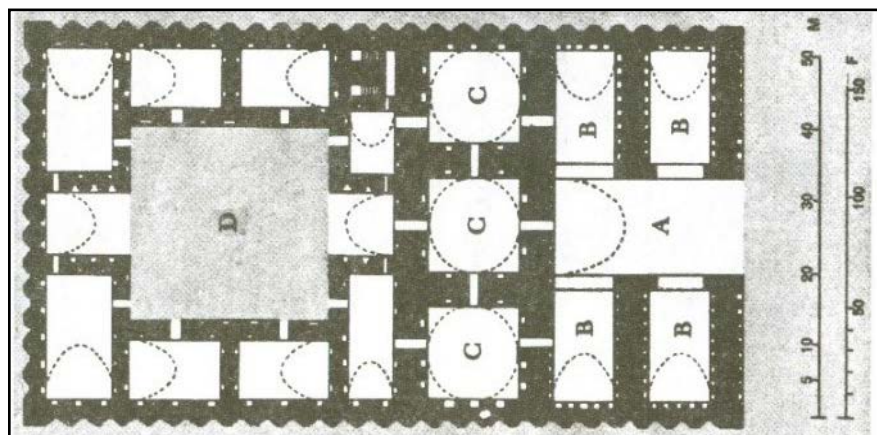


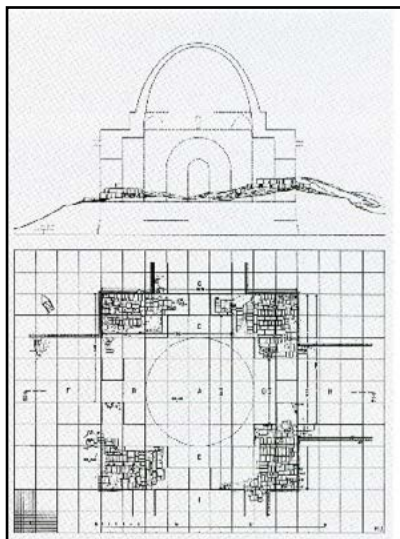
▲ شکل ۳۱: نقشه مجموعه آتشگاه چهارقاپی در قصرشیرین (واندنبیگ، ۱۳۷۹: ۹۸).
Fig. 31: Map of the Chahar-Qapi Fire Temple complex in Qasr-e Shirin (Vandenberg, 2000: 98).



هرچند که در معماری دوره ساسانی عنصر ایوان در کاخ‌های فیروزآباد یا کاخ اردشیر و سروستان به صورت چهارایوان در پیرامون حیاط مرکزی به ترتیب یک و دو ایوان استفاده شده، ولی ساختار گنبدخانه هر دو بنا تأکید بر طرح چهارایوان بارز است. حتی در مجموعه بزرگی همچون شیز در تخت سلیمان ساختار کلی با طرح چهارایوانی رعایت شده است. طرح کلی تخت سلیمان چهارایوان درونگرا در پیرامون دریاچه است و در مرکز شهر فیروزآباد ساختمان تخت نشین چهارایوان به سوی بیرون دارد؛ بنابراین، غالباً سبک چهارایوانی در دوره پیش از اسلام از برونگرایی دوره هخامنشی به سبک درونگرایی دوره ساسانی می‌رسد (شکل‌های ۳۲-۳۵).

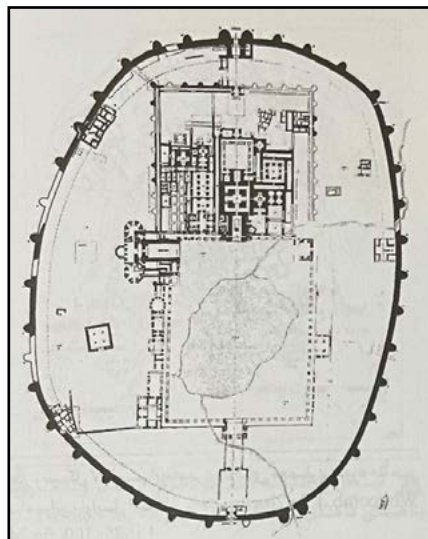
► شکل ۳۲: نقشه کاخ فیروزآباد یا کاخ اردشیر در فیروزآباد (زارعی، ۱۴۰۰: ۱۳۶).
Fig. 32: Map of Firouzabad Palace, or the Palace of Ardashir in Firouzabad (Zarei, 2021: 136).





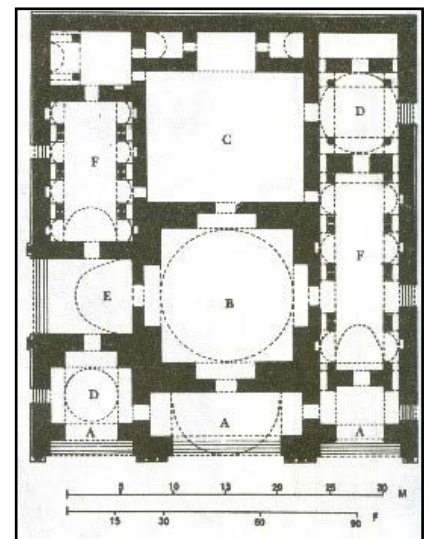
▲ شکل ۳۵: نقشه و برش عمارت تخت‌نشین در فیروزآباد فارس (بزنوال، ۱۳۷۹: ۴۳۵).

Fig. 35: Plan and section of the Takhtneshin building in Firuzabad, Fars (Bezenval, 2000: 435).



▲ شکل ۳۴: نقشه مجموعه تخت‌سلیمان در دوره ساسانی که با طرح چهارایوان (محمدی‌فر و امینی، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

Fig. 34: Map of the Takht-Soleyman complex from the Sasanian period with a four-Ivan design (Mohammadifar & Amini, 2015: 112).



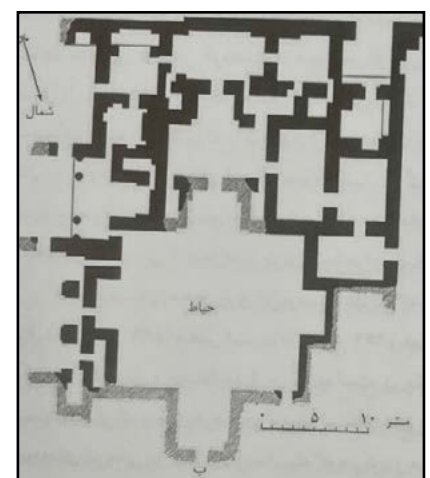
▲ شکل ۳۳: نقشه کاخ سروستان در شهر سروستان استان فارس (واندنبیگ، ۱۳۷۹: ۴۹).

Fig. 33: Map of Sarvestan Palace in Sarvestan city, Fars Province (Vandenberg, 2000: 49).

بازگشت ایوان‌ها به‌سوی حیاط از باغ به حیاط و ایجاد باغ در داخل حیاط در دوره ساسانی، اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد و نگاه به ایوان را قابل تأمل می‌سازد؛ به‌طور مثال، در این دوره خانه‌هایی از تیسفون به‌صورت چهارایوانی که به‌وسیله هیأت آلمانی کشف شده است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۸). این خانه هم بی‌تأثیر از اندیشه و توجه به این نوع عنصر را نشان می‌دهد (شکل ۳۶).

چهارایوان در دوران اسلامی: ایوان و یا چهارایوان در دوران اسلامی برای مساجد، کاروانسرا و مدارس به اصلی از اصول معماری مساجد و بناهای ایران دوره اسلامی مبدل گردید. مساجد ایرانی با طرح و نقشه چهارایوانی یا یک ایوانی و دو ایوانی شناخته می‌شوند. در برخی متون و نوشته‌ها این عنوان برای مساجد یا کاروانسراهای چهارایوانی یک اصل مهم و اساسی است. چهارایوان روی به‌سوی یک حیاط مرکزی استاندارد بسیاری از بناهای شاخص ایرانی در دوران اسلامی است. استفاده از ایوان در دوره اسلامی روندی را طی کرد که نیاز به مختصری توضیح دارد؛ مساجد در آغاز، شبستانی و در مرحله دوم به‌تدریج گنبدخانه و طی مرحله سوم ایوان در مساجد استفاده شده است. طرح چهارایوانی از دوره سلجوقی (شیوه رازی) در مساجد مرسوم گردید؛ و مساجدی همچون جامع اصفهان، زواره و اردستان در این دوره چهارایوانی شدند (شکل‌های ۳۷-۳۸).

سپس به‌تدریج در معماری دوره‌های ایلخانی (شیوه آذری) در بناهای مساجد و نیز مجموعه‌های آرامگاهی، از جمله شیخ عبدالصمد نطنزی این سبک و سیاق پیگیری شده است. اوج این بهره‌مندی از ایوان در معماری دوره تیموری در

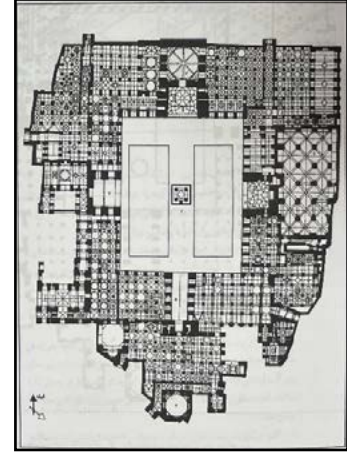
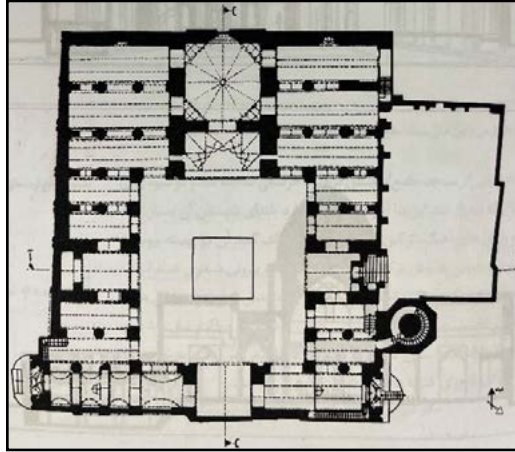


▲ شکل ۳۶: نقشه خانه با پلان چهارایوانی‌زا دوره ساسانی از تیسفون (رویتز، ۱۳۸۷: ۶۸۸).

Fig. 36: Plan of a house with a four-Ivan layout from the Sasanian period in Ctesiphon (Rötter, 2008: 688).

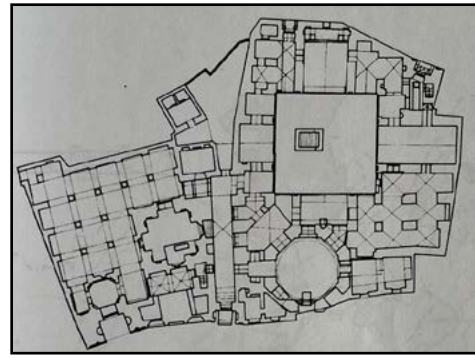
مساجد و مدارس دوره تیموری در ایران و به‌ویژه سرزمین‌های خراسان بزرگ است (شکل‌های ۳۹-۴۰).

►► شکل ۳۷: نقشه مسجد جامع اصفهان با طرح چهارایوانی (پیرنیا، ۱۳۸۰: ۱۷۹).
Fig. 37: Plan of Isfahan Grand Mosque with a four-Ivan design (Pirnia, 2001: 179).



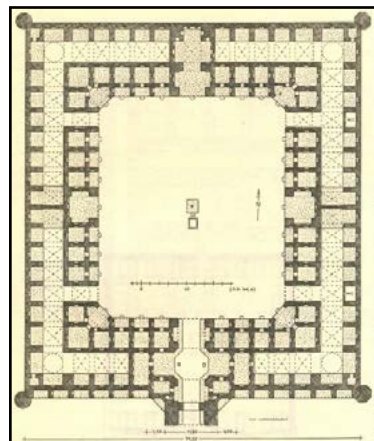
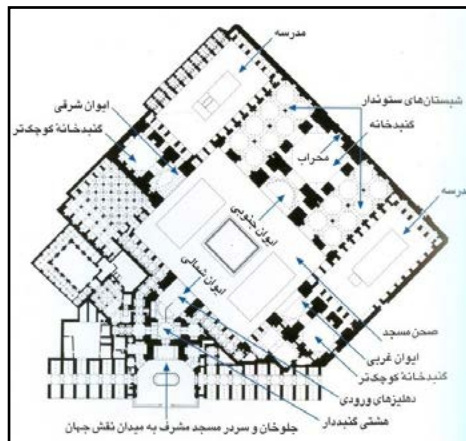
► شکل ۳۸: نقشه مسجد جامع زواره با طرح چهارایوانی (پیرنیا، ۱۳۸۰: ۱۹۵).
Fig. 38: Plan of Zowareh Grand Mosque with a four-Ivan design (Pirnia, 2001: 195).

►► شکل ۳۹: نقشه مجموعه مزار شیخ عبدالصمد نطنزی در نطنز (بلر، ۱۳۸۷: ۱۴۶).
Fig. 39: Plan of Sheikh Abdolsamad Mausoleum complex in Natanz (Blair, 2008: 146).



► شکل ۴۰: فضای سه‌بُعدی مجموعه بناهای میدان ریگستان سمرقند عهد تیموری با مدارس سه‌گانه با طرح چهارایوانی (زارعی، ۱۳۹۰: ۳۱۴).
Fig. 40: 3D space of the Registan Square complex buildings in Samarkand from the Timurid era with the three madrasahs featuring a four-Ivan plan (Zarei, 2011: 314).

دوره صفوی همین شیوه در ساختار بسیاری از بناها از جمله: مساجد، مدارس و کاروانسرا تداوم یافت و حتی آن‌ها را تکامل بخشیدند؛ ولی آن‌چه که اهمیت دارد توجه به ایوان‌های ستون‌دار در گوشه‌ها و کاخ‌ها بوده است و به‌ویژه در چهل‌ستون قزوین به صورت غلامگردش سراسری و در هر طبقه (اشکوب) این تغییر روی داده و در کاخ چهل‌ستون اصفهان، سه ایوان برای آن در نظر گرفته شده است. در کاخ آیین، یک ایوان ورودی روی به باغ است؛ ولی نقشه چهارایوانی در باغ اشرف‌البلاد فرح‌آباد مازندران و در عمارت شترگلوی باغ فین کاشان و نیز هشت‌بهشت از نمونه‌های بارز این سبک معماری است که به شیوه‌ای بدیع مورد توجه قرار گرفته است. اوج این زیبایی و شکوه در چهارایوان روی به بیرون و در ارتباط با باغ در کاخ هشت‌بهشت اصفهان است. در هشت‌بهشت یک گوشه مرکزی چهارایوان در چهار سوی رو به باغ ایجاد شده است. این شیوه معماری ترکیبی از معماری دو دوره هخامنشی و ساسانی، یعنی گنبدخانه ساسانی با چهار تاق روی به درون و ایوان‌های ستون‌دار برون‌گرای هخامنشی در سه جهت قالبی نو و بدیع است. معماران این دوره علاوه بر رویکرد به گذشته نوآوری قابل توجهی برای بهره‌بردن از زیبایی‌های باغ در پیرامون کاخ با استفاده از ایوان به اجرا درآورده‌اند (شکل‌های ۴۱-۴۶).

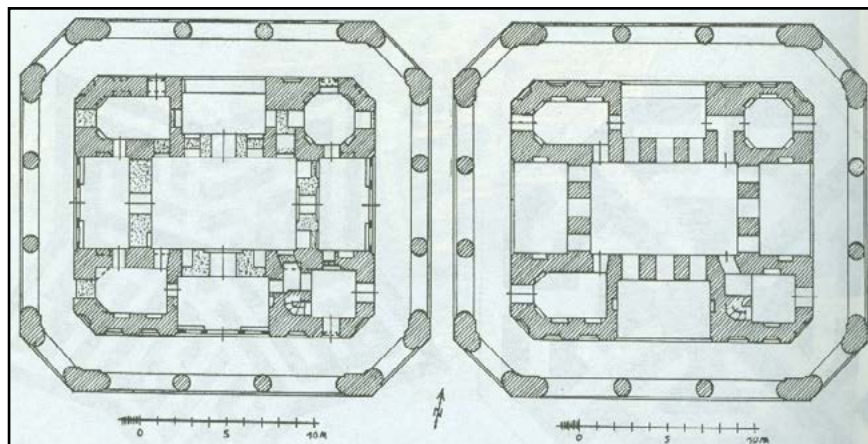


شکل ۴۱: نقشه کاروانسرای بیستون در مسیر همدان - کرمانشاه (کیانی، کلایس، ۱۳۷۳: ۵۱۳).

Fig. 41: Map of the Bisotun Caravanserai on the Hamadan-Kermanshah route (Kiani & Kleiss, 1994: 513).

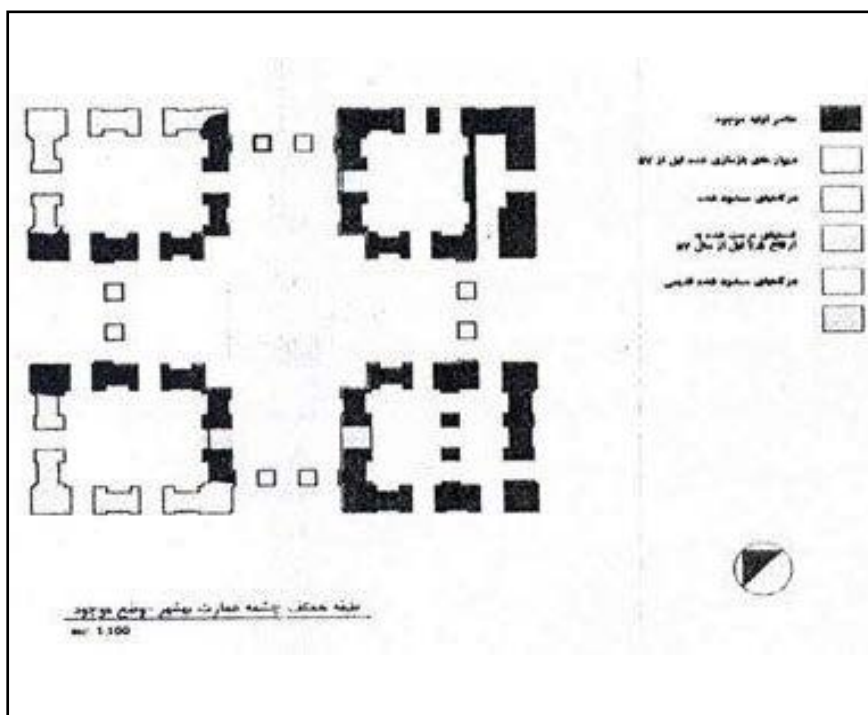
شکل ۴۲: نقشه مسجد شاه اصفهان (زارعی، ۱۳۹۶: ۵۷).

Fig. 42: Map of Shah Mosque in Isfahan (Zarei, 2017: 57).



شکل ۴۳: نقشه طبقات همکف و اول کاخ چهلستون قزوین (کیانی، ۱۳۷۴: ۱۵۰).

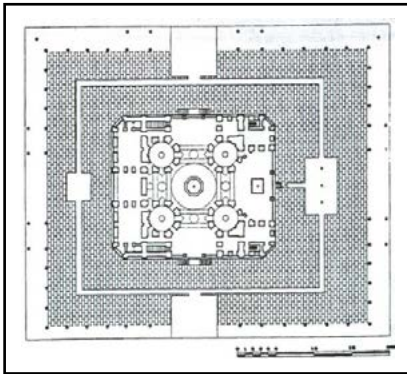
Fig. 43: Floor plans of the ground and first floors of Chehel Sotoun Palace in Qazvin (Kiani, 1995: 150).



شکل ۴۴: نقشه ساختمان باغ اشرف‌البلاد مازندران در دوره صفوی (رضایی‌چراتی، ۱۳۸۲: ۱۵).

Fig. 44: Plan of the Ashraf-ol-Belad Garden building in Mazandaran during the Safavid period (Rezaei-Charati, 2003: 15).

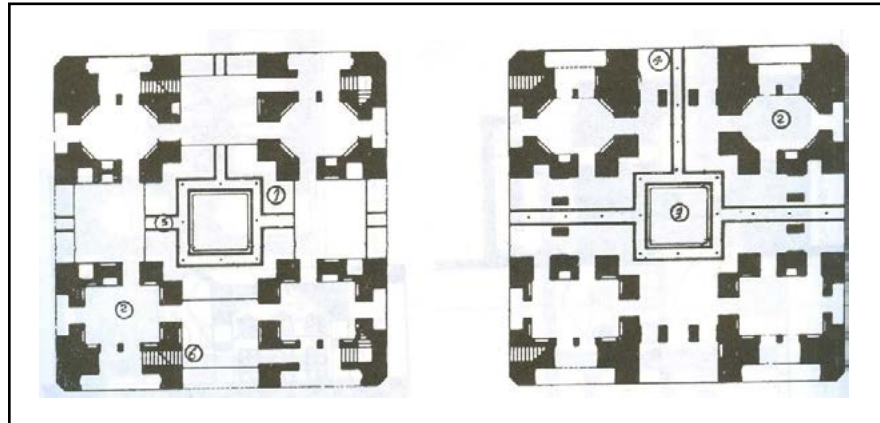
► شکل ۴۵: نقشه طبقه همکف و اول بنای شترگلوی شاه عباسی (زارعی، ۱۳۹۶: ۲۱۰).
Fig. 45: Plan of the ground and first floors of the Shah Abbasi Shatargolou building (Zarei, 2017: 210).



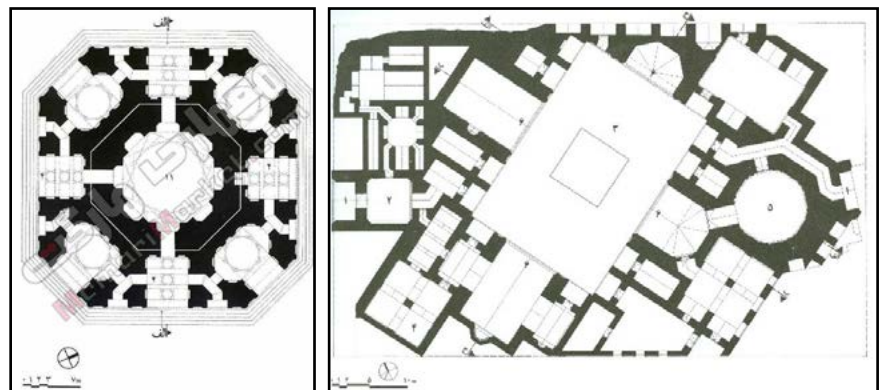
▲ شکل ۴۶: نقشه کاخ یا کوشک هشت بهشت با آب‌نماهای پیرامون آن (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۳۱۰).
Fig. 46: Plan of the Hasht Behesht palace or pavilion with its surrounding fountains (Pirnia, 2008: 310).

► شکل ۴۷: نقشه مسجد کبود گنبد کلات (زارعی، ۱۳۹۶: ۳۶۵).
Fig. 47: Plan of Kabud Mosque Gonbad-e Kalat (Zarei, 2017: 365).

►► شکل ۴۸: نقشه عمارت خورشید یا کاخ نادرشاه در کلات نادری.
Fig. 48: Plan of Khorshid Building or Nader Shah Palace in Kalat-e Naderi.

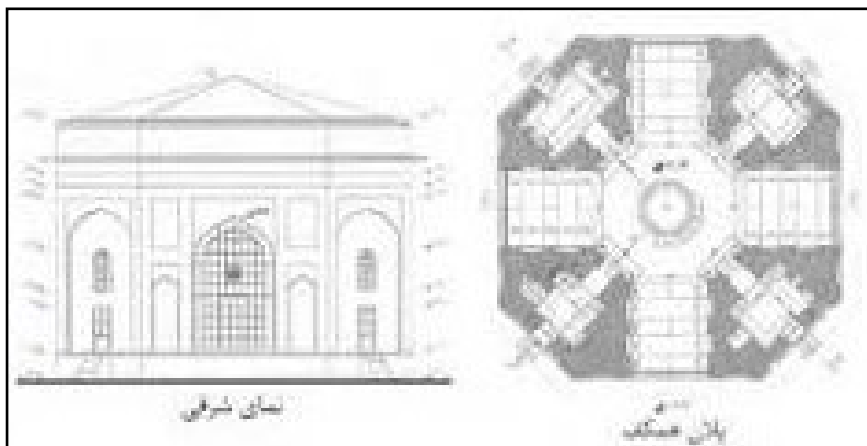


اگرچه از دوره نادر ساختمان‌های زیادی به جای نمانده، ولی با بررسی بناهای اندک به جای مانده این دوره، از شیوه اصفهانی در معماری پیروی شده، در مسجد کبود با نقشه چهارایوانی درونگرایی و در کاخ خورشید نادری در کلات با استفاده از ایوان و بر چهارایوان در جهات مسیر چهار باغ تأکید شده است؛ این بنا اگرچه هشت وجهی است، ولی طرح چهارایوان برون‌گرایی آن شبیه بدانچه که در کاخ هشت بهشت اصفهان کاربست شده در اینجا هم الگوبرداری شده است (شکل‌های ۴۷-۴۸).



در شیراز دوره کریم‌خانی هم بناهایی با طرح چهارایوان درون‌گرا همچون ارگ با شکوه کریم‌خان ساخته شد، ولی در کنار این‌گونه، طرح چهارایوان هم مورد توجه معماران قرار داشت که بهترین نمونه آن، عمارت کلاه‌فرنگ یا آرامگاه کریم‌خان در باغ‌نظر است. در عمارت دیوانخانه کریم‌خان در پیرامون حیاط از ایوان ستون‌دار در یک جهت استفاده شده است؛ اما در ساختمان باغ‌نظر شیوه اصفهانی مورد نظر قرار گرفته است (شکل ۴۹).

هر چند که برخی درباره معماری دوره قاجار قضاوت‌های نادرستی دارند، اما باید اذعان نمود که در این دوره، معماری ایرانی تا مدت‌ها با شیوه اصفهانی با توجه به گذشت زمان ادامه یافت. در برخی موارد هم پیشرفت‌هایی را به دست آورد و در نمونه‌هایی تأثیرپذیری از معماری اروپایی آشکارا مشهود است. در معماری



شکل ۴۹: نقشه و نمای آرامگاه کریم خان زند در باغ نظر شیراز (اسدپور، ۱۳۹۸: ۸).

Fig. 49: Plan and elevation of Karim Khan Zand's tomb in Bagh-e Nazar, Shiraz (Asadpour, 2019: 8).

کوشک و کاخ قاجارها نیز عمدتاً همان روال و سبک دوره صفوی را گاهی مراعات کردند که می‌توان به کوشک‌هایی که در باغ‌ها ساخته‌اند، اشاره داشت.

نتیجه‌گیری

نقشه چهارایوانی در کاخ‌ها و کوشک‌های پاسارگاد معمول گردید و این شیوه سبک در کاخ آپادانای شوش نیز اجرا شده است؛ هرچند که این شیوه و سبک چهارایوانی در معماری بناهای دوره اشکانی و ساسانی و دوران اسلامی در قالب طرح چهارایوان دورنگر طراحی و اجرا شده است و از نظر درونگرایی و برونگرایی متفاوت است، ولی در همه ادوار ذکر شده این طرح‌ها وام‌دار طرح چهار بخشی یا گردونه خورشید یا زندگی است که در مرکز توجه بسیاری از طرح‌های بناها و حتی آرایه‌های معماری قرار گرفته است و ازسویی اهمیت به ایوان در معماری ایرانی است که چهارایوان مشخصه بارز آن است و سرآغاز این‌گونه طرح‌اندازی معماران هخامنشی بوده‌اند. به نظر می‌رسد که معماران هخامنشی نیت و خواست پادشاهان این دوره را اجرا کردند که کاخ را در باغ قرار دادند و با ایجاد چهارایوان در چهار سو در ارتباط تنگاتنگی با هم قرار گرفتند؛ چراکه باغ علاوه بر زیبایی از مکان‌های مقدس در فرهنگ ایرانی در دوره هخامنشی و پیش از آن بوده است. این شیوه ترکیب باغ‌سازی و احداث کاخ در آن در ایران دوران اسلامی، به‌ویژه در دوره صفوی به اوج رسیده و معماران با توصیه شاهان صفوی بر این طرح تأکید بیشتری نموده‌اند و شاخص‌ترین و کامل‌ترین آن‌ها در هشت‌بهشت در باغ بلبلی اصفهان است که بعدها هم قاجاریان از آن بهره‌مند شدند و مزیت حداقلی این طرح در کاخ‌سازی درمیان باغ، بهره‌گیری از تمام جوانب از باغ بوده است که باغ داستان خاص خود را دارد.

سپاسگزاری

در پایان نویسنده برخود لازم می‌داند که از داوران ناشناس نشریه با نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی نماید.

تضاد منافع

نویسنده ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارد.

کتابنامه

- استروناخ، دیوید، (۱۳۷۶). پاسارگاد، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- استروناخ، دیوید؛ و ژف، مایکل، (۱۳۹۰). نوشیجان ۱: بناهای بزرگ دوره ماد. ترجمه کاظم ملازاده، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- اسدپور، علی، (۱۳۹۸). «عمارت‌های باغ نظر شیراز و دگرگونی‌های کالبدی-کارکردی آن‌ها». دوفصلنامه مطالعات معماری ایران، ۸(۱۶): ۵-۲۴. <https://doi.org/10.22052/1.16.5>
- اصیل، حجت‌الله، (۱۳۸۱). آرمان شهر در اندیشه ایرانی. تهران: نشر نی.
- بزנוال، (۱۳۷۹). نوآوری در فن‌آوری طاق در بناهای خاورمیانه. ترجمه سیدمحسن حبیبی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- بلر، شیلا، (۱۳۸۷). معماری ایلخانی در نطنز: مجموعه مزار شیخ عبدالصمد. ترجمه ولی‌الله کاووسی، تهران: فرهنگستان هنر.
- پیرنیا، محمدکریم، (۱۳۸۷). معماری ایرانی (تألیف و تدوین غلامحسین معماریان). تهران: نشر سروش دانش.
- پیرنیا، محمدکریم، (۱۳۸۰). سبک‌شناسی معماری ایرانی. تدوین: غلامحسین معماریان، تهران: پژوهنده - معمار.
- پرداد، ایدت؛ دایسون، رابرت؛ و ویلکنسون، ریچارد، (۲۵۳۷). «هنر ایران باستان». ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پوپ، آرتور اپهام، (۱۳۶۵). معماری ایران: پیروزی رنگ بر شکل. ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران: فرهنگسرای یساولی.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۵). لغت‌نامه: فرهنگ متوسط دهخدا (۲ جلد). تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی‌نیا، عباسعلی، (۱۳۹۶). «صورت ایوان در معماری ایران از آغاز تا سده‌های نخستین اسلامی». مطالعات معماری ایرانی، ۱۱: ۱۲۵-۱۴۴.
- رضایی‌چراتی، بهرام، (۱۳۸۰). «پروژه مرمت عمارت باغ اشرف‌البلاد بهشهر». استاد راهنما: محمدمنصور فلامکی، دانشگاه آزاد تهران، (منتشر نشده).
- ژف، مایکل، (۱۳۷۳). نقش برجسته‌ها و حجاران تخت‌جمشید. ترجمه هوشنگ غیاثی‌نژاد، تهران: سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه).
- روتر، اسکار، (۱۳۸۷). «معماری ساسانی». در: اپهام پوپ و فلیسین اکرمین (ویراستار)، سیری در هنر ایران ج ۲، ترجمه مهدی مقیسه و محمدعلی شاکری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی: ۶۳۷-۷۱۶.
- زارعی، محمدابراهیم، (۱۳۹۰). «ویژگی‌های معماری و آرایه‌های عمارت خسروآباد سنندج». پیام باستان‌شناس، ۸(۱۶): ۱۲۷-۱۵۴.

- زارعی، محمدابراهیم، (۱۳۹۱). معماری در سرزمین‌های اسلامی. همدان: دانشگاه بوعلی‌سینا.
- زارعی، محمدابراهیم، (۱۴۰۰). آشنایی با معماری جهان. تهران: فن‌آوران.
- سیدصدر، سیدابوالقاسم، (۱۳۸۱). دایرةالمعارف معماری و شهرسازی. تهران: آزاده.
- علیزاده، عباس، (۱۳۸۳). منشأ نهادهای حکومتی در پیش‌ازتاریخ فارس: تل باکون. ترجمه کورش روستایی، تهران: بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد.
- طباطبایی، صالح، (۱۳۹۱). «دانشنامه هنر و معماری ایران براساس هنر گروو». تهران: فرهنگستان هنر: ۱۷۴-۱۷۶.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۵). شاهنامه. به اهتمام: ه. توفیق سبحانی، تهران: روزنه.
- کخ، هایدماری، (۱۳۸۶). از زبان داریوش. ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر ماهی.
- کیانی، محمدیوسف، (۱۳۷۴). تاریخ هنر معماری ایرانی در دوره اسلامی. تهران: سمت.
- کیانی، محمدیوسف؛ و کلایس، ولفرام، (۱۳۷۳). فهرست کاروانسراهای ایران. تهران: سازمان میراث فرهنگی ایران (پژوهشگاه).
- گیرشمن، ژمان، (۱۳۷۱ الف). هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی. ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
- گیرشمن، ژمان، (۱۳۷۱ ب). هنر ایران در دوران پارت و ساسانی. ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
- ماریانی، لوکا، (۱۳۷۹). بازپیرایی در دهانه غلامان و کوه خواجه. ترجمه سیداحمد موسوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- مترجم، عباس، (۱۳۸۹). «گزارش دور سوم از کاوش‌های باستان‌شناسی تپه پیسا همدان». پاییز ۱۳۸۹، آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- ملازاده، کاظم، (۱۳۹۳). باستان‌شناسی ماد. تهران: سمت.
- محمدی‌فر، یعقوب، (۱۳۷۸). باستان‌شناسی اشکانی. تهران: سمت.
- محمدی‌قصریان، سیروان؛ و هژبری، علی، (۱۴۰۰). «آیا بنای خشتی زیویه بقایای ساختاری تک‌افتاده است؟ در: سپهر مجد (بزرگداشت دکتر یوسف مجیدزاده)، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۴۶۳-۴۷۸.
- محمدی، مریم؛ نیستانی، جواد؛ و موسوی‌کوهپر، سیدمهدی، (۱۳۹۰). «مطالعه گونه‌شناسی عناصر و اجزای معماری ایران در دوره ساسانی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱(۱): ۸۳-۱۰۸. https://nbsh.basu.ac.ir/article_319.html
- معماریان، غلامحسین، (۱۳۷۱). آشنایی با معماری مسکونی ایرانی: گونه‌شناسی برون‌گرا. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.

- موسوی، سید محمود، (۱۳۷۴). «یادمان خشتی کوه خواجه». در: مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (جلد ۴). ارگ بم، کرمان: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- نگهبان، عزت‌الله، (۱۳۶۵). «شهرنشینی و شهرسازی در هزاره اول ق.م.». در: نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، گردآورنده: محمدیوسف کیانی، تهران: جهاد دانشگاهی: ۲۲-۵۰.
- هرتسفلد، ارنست امیل، (۱۳۸۱). ایران در شرق باستان. ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هینتس، والتر، (۱۳۸۹). داریوش و ایرانیان: تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان کتاب اول و دوم، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر ماهی.
- واندنبرگ، لویی، (۱۳۷۹). باستان‌شناسی ایران باستان. ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- Alizadeh, A., (2004). *The Origin of Government Institutions in Prehistoric Fars: Tel-e Bakun, Ancient Nomadism, and Formation of Early States*. Trans. Kourosh Roostaie, Tehran: Parseh-Pasargadae Research Foundation. (in Persian).
- Asadpour, A., (2019). "The Structures of Baghe Nazar in Shiraz and Their Morphological and Functional Transformations". *Iranian Architectural Studies Quarterly*, 8(16): 5-24. <https://doi.org/10.22052/1.16.5> (in Persian).
- Asil, H., (2002). *Utopia in Iranian Thought*. Tehran: Nashr-e Ney. (in Persian).
- Beznval., (2000). *Innovations in Vaulting Technology in Middle Eastern Architecture*. Trans. Seyed Mohsen Habibi, Tehran: Cultural Heritage Organization (Research Institute). (in Persian).
- Blair, S., (2008). *Ilkhanid Architecture in Natanz: The Mausoleum of Sheikh Abdolsamad*. Trans. Valiollah Kavousi, Tehran: Academy of Arts. (in Persian).
- Dehkhoda, A.-A., (2006). *Dehkhoda Dictionary* (Vols. 1-2). Tehran: University of Tehran. (in Persian).
- Dyson, R. Jr., (1989). "The Iron Age Architecture at Hasanlu". *An Essay, Expedition*, University of Michigan, 31(2-3): 107-127.
- Ferdowsi, A. A. Q., (2006). *Shahnameh*. Edited by H. Tofige Sobhani, Tehran: Rozaneh Publications. (in Persian).
- Gershem, R., (1992a). *Iranian Art in the Median and Achaemenid Periods*, Trans. Isa Behnam, Tehran: Scientific-Cultural Publications. (in Persian).

- Gershem, R., (1992b). *Iranian Art in the Parthian and Sasanian Periods*. Trans. Bahram Farhoushi, Tehran: Scientific-Cultural Publications. (in Persian).
- Godard, A., (1951). "L.'origine de La madrasa de La Mosquee et du caravenseraile aquarte Ivans". *Ars Islamica*, 15/16: 1-9.
- Grabar, O., (1990). "Ivan". in: *Encyclopedia of Islam*, IV, Leiden E.J Brill: 287-289
- Grabar, O., (1987). "AYVAN". in: *Encyclopedia Iranica*, Routledge and Kegan Paul London and New York: 152-155
- Herzfeld, E. E., (2002). *Iran in the Ancient East*. Trans. Homayoun Sanatizadeh, Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies. (in Persian).
- Hintz, W., (2010). *Darius and the Iranians: History, Culture and Civilization of the Achaemenids*. Vols. 1 & 2, Trans. Parviz Rajabi, Tehran: Nashr-e Mahi. (in Persian).
- Huff, D., (2004). "Takht-I Suleiman, Sasanian Fire Sanctuary and Mongolian palace in Persia's Ancient Splendour, mining handicraft and archaeology". edited by Thomas Stoellner, *Rainer slotta and Abdolrasool Vatandoust Deutches Bergbau-Museum Bochum*: 462-471
- Kiani, M. Y., (1995). *History of Iranian Architectural Art in the Islamic Period*. Tehran: SAMT. (in Persian).
- Kiani, M. Y. & Kleiss, W., (1994). *List of Iranian Caravanserais*. Tehran: Cultural Heritage Organization (Research Institute). (in Persian).
- Keall, E., (1974). "Some Thought on the Early EYVAN". *Near Eastern Numismatics Iconography and History Studies in Honor of G. Miles*, Beirut: 123 – 130.
- Koch, H., (2007). *From the Words of Darius*. Trans. Parviz Rajabi, Tehran: Nashr-e Mahi. (in Persian).
- Molazadeh, K., (2014). *Median Archaeology*. Tehran: SAMT. (in Persian).
- Mariani, L., (2000). *Restoration at Dehaneh Gholaman and Kuh Khwaja*. Trans. Seyed Ahmad Mousavi, Tehran: Cultural Heritage Organization. (in Persian).
- Memarian, G., (1992). *Introduction to Iranian Residential Architecture: Typology of Extroverted Houses*. Tehran: Iran University of Science and Technology. (in Persian).
- Mohammadifar, Y., (1999). *Parthian Archaeology*. Tehran: SAMT. (in Persian).

- Mohammadi Qasrian, S. & Hojabri, A., (2021). "Is the Mudbrick Structure of Ziwiye a Remnant of a Single Isolated Building?". In: *Sepehr Majd, Commemorating Dr. Yousef Majidzadeh*, Tehran: Encyclopaedia of Islam: 463–478 (in Persian).
- Mohammadi, M., Neyestani, J. & Mousavi-Kuhpar, S. M., (2011). "Typology Study of Architectural Elements and Components in the Sasanian Period". *Archaeological Letters*, 1(1): 83–108. https://nbsh.basu.ac.ir/article_319.html (in Persian).
- Motarjem, A., (2010). "Third Season Report of Archaeological Excavations at Tappeh Pissa". Hamedan. Autumn 2010., (Unpublished). (in Persian).
- Mousavi, S. M., (1995). *The Mudbrick Monument of Kuh Khwaja. In Proceedings of the Congress on History of Architecture and Urbanism of Iran* (Vol. 4). Arg Bam, Kerman: Cultural Heritage Organization. (in Persian).
- Negahban, E., (1986). "Urbanism and Urban Development in the First Millennium BC". In: M. Y. Kiani (Ed.), *A General View of Urbanism and Urban Development in Iran*, Tehran: Jahad Daneshgahi: 22–50 (in Persian).
- Pirnia, M. K., (2001). *Stylistics of Iranian Architecture*. Edited by Gholamhossein Memarian, Tehran: Pajohandeh - Memar. (in Persian).
- Pirnia, M. K., (2008). *Iranian Architecture*, Compiled and Edited by Gholamhossein Memarian, Tehran: Soroush Danesh Publishing. (in Persian).
- Pope, A. U., (1986). *Iranian Architecture: The Triumph of Color over Form*, Trans. Keramatollah Afsar, Tehran: Yasaoli Cultural Center. (in Persian).
- Prada, E., Dyson, R. & Wilkinson, R., (1978). *Ancient Iranian Art*. Trans. Yousef Majidzadeh, Tehran: University of Tehran Press. (in Persian).
- Rezaeicharati, B., (2001). "Restoration Project of Ashraf-ol-Belad Garden Mansion, Behshahr". Supervisor: Mohammad Mansour Falameki, Islamic Azad University, Tehran. (Unpublished), (in Persian).
- Rezaeinia, A., (2017). "The Form of Ivan in Iranian Architecture from the Beginning to the Early Islamic Centuries". *Iranian Architectural Studies*, 11: 125–144. (in Persian).
- Rof, M., (1994). *Reliefs and Sculptors of Persepolis*, Trans. Houshang Ghiyasi-Nejad, Tehran: Cultural Heritage Organization (Research Institute). (in Persian).
- Rother, O., (2008). "Sasanian Art: Sasanian Architecture". In: A. U. Pope & P. Ackerman (Eds.), *A Survey of Persian Art*, 2: 637–716 (Trans.

Mehdi Maghiseh & Mohammad Gholi Shakeri). Tehran: Scientific and Cultural Publications. (in Persian).

- Seyed Sadr, S. A., (2002). *Encyclopedia of Architecture and Urbanism*. Tehran: Azadeh Publications. (in Persian).

- Stronach, D., (1997). *Pasargadae*. Trans. Hamid Khatibshahidi. Tehran: Cultural Heritage Organization (Research Institute). (in Persian).

- Stronach, D. & Rof, M., (2011). *Nushijan I: Major Buildings of the Median Period*, Trans. Kazem Malazadeh, Hamedan: Bu-Ali Sina University. (in Persian).

- Tabatabaei, S., (2012). "Encyclopedia of Iranian Art and Architecture Based on Grove Art". Tehran: Academy of Arts: 174–176. (in Persian).

- Vandenberg, L., (2000). *Archaeology of Ancient Iran*. Trans. Isa Behnam, Tehran: University of Tehran Press. (in Persian).

- Zarei, M. E., (2011). "Architectural Features and Ornaments of Khosrowabad Mansion, Sanandaj". *Payam-e Bastanshenas*, 8(16): 127–154.

- Zarei, M. E., (2012). *Architecture in Islamic Lands*. Hamedan: Bu-Ali Sina University Press. (in Persian).

- Zarei, M. E., (2021). *Introduction to World Architecture*. Tehran: Fanavaran. (in Persian).



ژورنالی باستان‌شناسی ایران

Archaeological Research of Iran

P-ISSN: 2345-5225 & E-ISSN: 2345-5500

Homepage: <https://nbsh.basu.ac.ir/>

Vol. 15, No. 44, 2025



A Typology of Floral Motifs on Ceilings and Wooden Column Capitals in Hypostyle Mosques of East Azerbaijan during the Safavid and Qajar Periods

Yadollah Heidari Babakamal¹ , Atefeh Kameshki² ,
Ali Nemati-Babaylou³

<https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.26801.2520>

Received: 2023/09/03; Revised: 2023/09/24; Accepted: 2023/09/27

Type of Article: **Research**

Pp: 289-334

Abstract

In the Azerbaijan region, the wooden-columned mosques stand out as exceptional representations of the Safavid and Qajar periods, with few parallels elsewhere in Iran. The majority of these mosques were erected under the Safavids and subsequently underwent restoration and augmentation particularly during the Qajar era receiving supplementary structural and decorative additions. A defining artistic characteristic of these mosques is their paintings made on wood featuring floral, arabesque (eslimi), and epigraphic motifs adorning the ceiling panels and the wooden muqarnas capitals of the columns. This study aims to classify the various types of floral and arabesque ornamentation found on the roof structures and timber columns of the hypostyle mosques in East Azerbaijan Province and to date them using comparative chronological framework. The research corpus encompasses all extant timber columnar mosques in the province, identified and documented through comprehensive field surveys. Among thirty-eight documented cases, eleven were confirmed to bear painted floral and arabesque motifs on their wooden elements. The results reveal ten distinct floral motif types executed on the wooden muqarnas capitals, cubic ornament boxes (sandūqcheh) mounted on the principal beams (shah-tir), the load-bearing joists, and the interstitial wooden spandrels (par-do) between these joists. These motifs synthesize late Islamic Iranian artistic conventions and present an innovative approach to interior mosque ornamentation. Although analogous motifs appear sporadically in some contemporaneous structures, the intensity of execution, thematic diversity, and profusion of designs in these mosques are unparalleled. The Safavid-period motifs are predominantly abstract, resonating with contemporary carpet and manuscript binding patterns and exhibiting minimal naturalism. In contrast, Qajar-period ornamentation while rooted in indigenous tradition displays discernible influences from Western prototypes. The selection of these motifs is attributed to the esoteric aesthetic philosophy of Islamic art, coupled with the prevailing cultural and religious milieu during the Safavid and Qajar eras.

Keywords: Timber Hypostyle Mosques, Floral Motifs, Painted Woodwork, Safavid and Qajar periods, East Azerbaijan.

1. Assistant Professor, Department of Archaeology, Faculty of Cultural Materials Conservation, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran. (Corresponding Author).

Email: y.heidari@tabriziau.ac.ir

2. PhD Candidate in Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Cultural Materials Conservation, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.

3. Associate Professor, Department of Conservation and Archaeometry, Faculty of Cultural Materials Conservation, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.

Citations: Heidari Babakamal, Y., Kameshki, A. & Nemati Babaylou, A., (2025). "A Typology of Floral Motifs on Ceilings and Wooden Column Capitals in Hypostyle Mosques of East Azerbaijan during the Safavid and Qajar Periods". *Archaeological Research of Iran*, 15(44): 289-334.

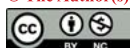
<https://doi.org/10.22084/nb.2023.26801.2520>

Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

© Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

© The Author(s)



Introduction

The study of floral motifs yields significant insights into the material and spiritual worldviews of past societies. Throughout all historical periods and cultures, plants have played a pivotal role in human subsistence, daily necessities, livestock fodder, medicinal practices, and the artistic expression of craftsmen. Consequently, certain plant species have attained a sacred status within human belief systems. In the context of the Islamic era, the embellishment of mosques and other sacred buildings like mausoleums and madrasas has significantly integrated plant motifs derived from religious principles, surpassing their use in other artistic realms; these motifs were generally applied alongside textual inscriptions or as separate decorative elements on surfaces made of tile, plaster, wood, or stone.

Although hypostyle columnar mosques first emerged in the early Islamic centuries, they were progressively supplanted by the Four iwān (Chahār-iwān) plan during the Middle Islamic Period, particularly with the advent of the Seljuk dynasty in Iran. It is noteworthy that none of the extant hypostyle mosques predating the late Islamic centuries exhibit painted floral motifs on wood. The distinctive revival of the columnar hypostyle form in the Safavid Period especially within the Azerbaijan region featured a renewed emphasis on timber construction and the reinvigoration of painted wood ornamentation. The studied columnar mosques, with their entirely wooden columns and ceilings, present a unique typological variant within regional religious architecture.

Through systematic field surveys, the authors have identified thirty-eight hypostyle mosques with wooden structures in East Azerbaijan Province, a figure that likely underrepresents the original total due to urban expansion and destruction. This research focuses specifically on eleven of these mosques that retain a variety of painted floral motifs on their wooden ceilings and columns. Accordingly, the principal research questions are:

1. Into how many categories can the vegetal and arabesque motifs adorning the wooden ceilings and columns of East Azerbaijan's mosques be classified? 2. How can the relative chronology of these mosques be established based on their floral motif typologies? 3. What factors underlie the selection of each vegetal motif type for decoration?

Discussion

A comparative analysis of the diverse floral motif types in the surveyed mosques reveals a marked variability in design between the Safavid and Qajar periods. Unlike the Safavid examples which favor abstraction, minimal naturalism, and restrained use of warm pigments (e.g., reds, browns,

oranges, and yellows) the Qajar motifs exhibit greater complexity, repeated small-flower patterns with less strict symmetry, and enhanced naturalism. These Qajar designs are often arranged in horizontal and vertical registers within dense, networked frameworks. Field evidence indicates that Qajar-period vegetal ornaments employ more lifelike rendering, whereas Safavid compositions lean toward stylization and formal reduction.

Moreover, the backgrounds of Qajar motifs demonstrate heightened naturalistic detailing, and the floral compositions manifest in various framing devices: circular cartouches, repetitive flower bands, and floral arrangements set within vase motifs. The absence of comparable designs in other Islamic art media underscores the innovative development of these motifs, particularly during the Qajar era.

The dates inscribed on mosque structures from the Safavid and Qajar periods closely align with the construction and decorative styles typical of those times. For instance, the Mehrābād Mosque in Bonab features the dates 951, 1020, 1100, 1200, and 1261 AH, whereas the Qāzī Mosque in Maragha lists the years 1135, 1230, 1253, and 1279 AH. Among the recorded epigraphic dates, only three found in three separate mosques are from the Safavid period; the Jāme‘ of Meydān at Bonab and Esmā‘īl Beig Mosque do not have any dated inscriptions, and the other dates are associated with restorations from the Qajar era. Nevertheless, typological analysis of the floral motifs in the eleven surveyed mosques indicates that, with the exception of Gugān Mosque which is entirely a Qajar foundation all other examples were originally erected during the Safavid era and subsequently underwent restorative or additive interventions in the Qajar Period.

In elucidating the rationale behind the selection of specific plant motifs for the ceilings and columns, one must consider their symbolic implications within Islamic art. The profusion and vivid coloring of medallion (turanj) motifs, compared to other decorative schemes, likely evoked the imagery of the “Highest Paradise,” thereby enhancing spiritual appeal for worshippers. When integrated with other vegetal patterns, these motifs foster visual cohesion and harmony within the mosque’s interior. Furthermore, artists deliberately employed the enigmatic repetition of vegetal and arabesque designs in Islam’s principal sacred spaces to elevate the sense of sanctity, tranquility, and devotional fervor among congregants.

Conclusions

Among the thirty-eight mosques surveyed in East Azerbaijan Province, eleven feature floral ornamentation on ceiling spandrels, load-bearing

beams, non-structural wooden coffer boxes, and muqarnas capitals. This study identified ten distinct vegetal motif types dating to the Safavid and Qajar periods. Although analogous motifs exist in other artistic media, the remarkable abundance and diversity of these designs particularly on wooden surfaces distinguish the studied examples.

Research on relative chronology suggests that the importance and ongoing utilization of these sanctuaries from the Safavid to the Qajar period resulted in many original motifs being created during the Safavid era, with later restorations and enhancements from the Qajar period contributing to the decorative design. Key characteristics of the ornamentation include the symmetry of compositions, heightened naturalism and chromatic variety in Qajar motifs compared to their Safavid counterparts, and a harmonious integration with Qur'anic inscriptions, sacred names (*Asmā' al-Ḥusnā*), and devotional poetry. These components work together to prevent visual uniformity and enhance the spiritual atmosphere of the interior space. Additionally, the intentional use of particular color schemes has played a crucial role in strengthening the overall unity of the decorative scheme.

Acknowledgements

The authors express their heartfelt appreciation to the custodians of the mosques featured in this research for their significant support.

Author Contributions

The initial conceptualization of the research topic, data gathering, and the primary drafting of the manuscript were executed by the first author. The second author undertook fieldwork and library research, contributing to the manuscript's preparation. The third author offered guidance and oversight throughout the final compilation of the manuscript.

Conflict of Interest

The authors declare their commitment to ethical standards in citation practices and state that there are no conflicts of interest to disclose.



پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

فصلنامه علمی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران
P. ISSN: 2345-5225 & E. ISSN: 2345-5500
نشانی پانگانه نشریه: <https://mbsh.basui.ac.ir>
شماره ۴۴، دوره پانزدهم، ۱۴۰۴

گونه‌شناسی نقوش گیاهی سقف و سرستون‌های چوبی مساجد ستون‌دار آذربایجان شرقی در دوران صفوی و قاجار

یداله حیدری باباکمال^I، عاطفه کمشکی^{II}، علی نعمتی بابایلو^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/nb.2023.26801.2520>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۲، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۳۴-۲۸۹

چکیده

مساجد ستون‌دار چوبی منطقه آذربایجان شرقی از نمونه‌های منحصر به فرد دوران صفوی و قاجار هستند که مشابه آن‌ها در نقاط دیگر ایران به ندرت ساخته شده‌اند. بیشتر این مساجد در دوره صفوی ساخته و در دوره‌های بعد، به ویژه قاجار، بازسازی شده‌اند و قسمت‌ها یا آرایه‌های مکملی به آن‌ها افزوده شده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هنری مساجد یاد شده، آرایه نقاشی روی چوب در انواع: گیاهی، اسلیمی و کتیبه در سقف و سرستون‌های مقرنسی چوبی است؛ بنابراین مسئله اصلی پژوهش پیش‌رو مطالعه گونه‌های مختلف آرایه‌های گیاهی و اسلیمی در سقف و ستون‌های چوبی مساجد شبستانی منطقه آذربایجان شرقی و بررسی جایگاه آن‌ها در گاه‌شناسی نسبی مساجد مورد مطالعه است. بدین منظور جامعه آماری، تمامی مساجد ستون‌دار چوبی منطقه آذربایجان شرقی است که هر یک از آن‌ها از طریق بررسی میدانی شناسایی و مطالعه شده‌اند. از میان ۳۸ مسجد شبستانی ستون‌دار بررسی شده، ۱۱ مسجد با نقوش گیاهی و اسلیمی بر روی چوب شناسایی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ۱۰ گونه گیاهی بر مقرنس‌های چوبی سرستون‌ها، صندوقچه‌های مکعبی غیربرابر روی شاه‌تیرها، تیرهای حمال و باریکه‌های چوب بین تیرهای حمال سقف موسوم به «پردو» نقش شده است. گونه‌های گیاهی ترسیم شده ترکیبی از هنر ایرانی و اسلامی مرسوم در قرون متأخر اسلامی است که با توجه به اهمیت آن‌ها در تزئین مساجد مورد مطالعه، سبک جدیدی را در آرایش نمای داخلی مساجد ارائه می‌دهند؛ اگرچه مشابه این نقوش در سایر گونه‌های معماری معاصر کم‌وبیش یافت شده، با این حال، شیوه اجرا، فراوانی و تنوع بسیار مضامین در سقف و سرستون‌ها در هیچ نمونه دیگری از مساجد ایران مشاهده نشده است. گونه‌های منسوب به دوره صفوی عموماً مشابه نقوش فرش‌ها و جلد‌های نسخ خطی هم‌زمان طراحی شده که ترکیب آن‌ها بیشتر تجربیدی بوده، و طبیعت‌گرایی کمتری در آن‌ها دیده می‌شود. در طراحی نقوش گیاهی مربوط به دوره قاجار نیز با توجه به تداوم سنت‌های پیشین، به ویژه در ترسیم نقوش اسلیمی، ویژگی‌های مشخص قاجاری در رنگ‌بندی متنوع و گرم و طبیعت‌گرایی بیشتر نسبت به نمونه‌های صفوی مشهود است. نکته جالب توجه الگوپذیری اندک نمونه‌های قاجاری از موارد مشابه غربی در ترسیم نقوش است. دلایل ترسیم نقوش به فلسفه رمزآلود هنر اسلامی در ترسیم نقوش و بافت فرهنگی و شرایط مذهبی حاکم در مناطق مورد مطالعه در دوران صفوی و قاجار بازمی‌گردد.

کلیدواژگان: مساجد ستون‌دار چوبی، نقوش گیاهی، نقاشی روی چوب، دوران صفوی و قاجار، آذربایجان شرقی.

I. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت آثار فرهنگی (هنرهای کاربردی)، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).
Email: y.heydari@tabriziau.ac.ir

II. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده حفاظت آثار فرهنگی (هنرهای کاربردی)، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

III. دانشیار گروه مرمت و باستان‌سنجی، دانشکده حفاظت آثار فرهنگی (هنرهای کاربردی)، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

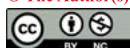
ارجاع به مقاله: حیدری باباکمال، یداله؛ کمشکی، عاطفه؛ و نعمتی بابایلو، علی، (۱۴۰۴). «گونه‌شناسی نقوش گیاهی سقف و سرستون‌های چوبی مساجد ستون‌دار آذربایجان شرقی در دوران صفوی و قاجار». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۵ (۴۴): ۲۸۹-۳۳۴.
<https://doi.org/10.22084/nb.2023.26801.2520>

فصلنامه علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسنده (گان) آن است. © ۱۴۰۴ ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی‌سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و بارعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

© The Author(s)



مقدمه

بررسی نقشمایه‌های گیاهی اطلاعات قابل توجهی در رابطه با دیدگاه‌های مادی و معنوی مردمان هر دوره‌ای به دست می‌دهد. در تمامی ادوار تاریخی و در تمامی فرهنگ‌ها، گیاهان نقش مهمی در معیشت، رفع احتیاجات زندگی روزمره انسان، حیوانات اهلی و در درمان بیماری‌ها داشته‌اند؛ به همین دلیل، برخی از گونه‌های گیاهی جایگاهی مقدس در باورهای انسان‌ها پیدا کرده‌اند. با بررسی نقوش گیاهی می‌توان سیر تغییر و دگرگونی بسیاری از نقشمایه‌ها را از قرون متأخر اسلامی تا پیش از اسلام پیگیری کرد؛ نقوشی که در دوران اسلامی به تدریج پیچ و تاب بیشتری به خود گرفته و زمینه‌ساز الگوی انواع اسلیمی‌ها می‌شوند؛ با این حال، بسیاری از نمونه‌های گیاهی نیز برگرفته از اندیشه‌های بومی و محلی هنرمندان ایجاد کننده آن‌ها بوده است. یکی از ویژگی‌های مهم نقوش گیاهی در دوران اسلامی، وجود تناسب و ارتباط منطقی با هر بستر یا کاربردی بوده که در آن ترسیم می‌شده‌اند؛ در این میان، یکی از بسترهای مناسب برای ظهور آن‌ها آرایه‌های وابسته به معماری است، جایی که ارتباط دیرینه انسان و طبیعت و الهام‌گیری انسان از نقوش گیاهی طبیعی، پیوندی معنوی و مرتبط با مذهب داشته است (زمردی، ۱۳۷۸: ۱۸۸)؛ بنابراین، در دوران اسلامی آرایه‌های معماری مساجد و اماکن مذهبی مانند مقابر و مدارس بیشتر از سایر زمینه‌های هنری پذیرای نقوش گیاهی مرتبط با عقاید مذهبی بوده‌اند، نقوشی که عموماً در ترکیب با کتیبه‌ها و یا به صورت مجرد و در بسترهای متنوع کاشی، گچ، چوب و سنگ طرح می‌شدند. اگرچه ساخت مساجد سبک شبستانی ستون‌دار در قرون نخستین اسلامی رایج شدند؛ با این حال، در قرون میانی اسلامی و به ویژه با شروع دوره سلجوقی در ایران با الگوهای چهارایوانی جایگزین شدند (متدین، ۱۳۷۸: ۸۶). نکته جالب توجه آن‌که در هیچ‌یک از نمونه‌های مساجد شبستانی شناسایی شده قبل از قرون متأخر، نقاشی گیاهی روی چوب مشاهده نشده است. در کنار سایر گونه‌های رایج مساجد، نمونه‌های شبستانی بار دیگر در دوره صفوی در منطقه آذربایجان اهمیت گذشته خود را باز یافته و با تأکید بر مصالح چوبی مجدداً به جایگاه آن‌ها توجه شده است. مساجد ستون‌دار مورد مطالعه با ستون‌ها و سقف تمام چوبی، سبک منحصر به فردی را در معماری مساجد منطقه ارائه می‌دهند. به نظر می‌رسد بهره‌گیری از پتانسیل‌های زیست‌محیطی مناطق مورد مطالعه، نقش مهمی در توسعه و رونق این نوع مساجد در منطقه آذربایجان شرقی داشته است؛ به گونه‌ای که دسترسی زیاد به چوب در مصالح ساختمانی و آرایه‌های معماری از قبیل نقاشی بر روی چوب تأثیر به‌سزایی داشته است. طی بررسی میدانی نگارندگان ۳۸ مسجد با ستون‌ها و سقف چوبی در استان آذربایجان شرقی شناسایی شدند که با توجه به روند توسعه شهرها و تخریب بسیاری از آن‌ها، احتمالاً این تعداد بیشتر بوده‌اند. در پژوهش حاضر به طور ویژه ۱۱ مسجد از مجموع مساجد مورد مطالعه که گونه‌های متنوع گیاهی بر سقف و ستون‌های چوبی آن‌ها ترسیم شده، بررسی می‌شوند.

پرسش‌های پژوهش: ۱- آرایه‌های گیاهی و اسلیمی منقوش بر سقف و ستون‌های چوبی مساجد آذربایجان شرقی به چندگونه تقسیم‌بندی می‌شوند؟ ۲- گاه‌شناسی مساجد براساس گونه‌های نقوش گیاهی بررسی شده چگونه است؟ ۳- دلایل انتخاب گونه‌های گیاهی در سقف و ستون‌های چوبی مساجد مطالعه شده چیست؟

روش پژوهش: در پژوهش پیش‌رو ابتدا با مراجعه به اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی، مدارک مربوط به مساجد شبستانی ستون‌دار چوبی استان جمع‌آوری شده است؛ پس از آن با رجوع به شهرستان‌های مختلف استان و جمع‌آوری اطلاعات از متولیان، آمار مساجد شبستانی ستون‌دار چوبی هر شهرستان مشخص شده است. در ادامه این بخش، ویژگی‌های ساختاری و آرایه‌های معماری هر یک از مساجد به دقت توصیف و تمامی بخش‌های داخلی و خارجی آن‌ها عکاسی شده است. علاوه بر آن، نقشه هر مسجد برداشت و با استفاده از سیستم GPS مختصات آن ثبت شده است. سپس با رجوع به میراث‌نوشتاری مکتوب (کتاب‌های دست‌اول و مقالات نگاشته شده مرتبط) اطلاعات تاریخی جمع‌آوری شده است؛ همچنین با استفاده از نرم‌افزار CorelDraw Graphic suite 2019 نسخه 21.1.0.708 جزئیات نقوش گیاهی به‌منظور گاه‌شناسی و مطالعه تطبیقی دقیق‌تر، ترسیم و سرانجام با تحلیل یافته‌های میدانی و کتابخانه‌ای، پاسخ‌دهی مطلوب به پرسش‌های پژوهش انجام شده است.

پیشینه پژوهش

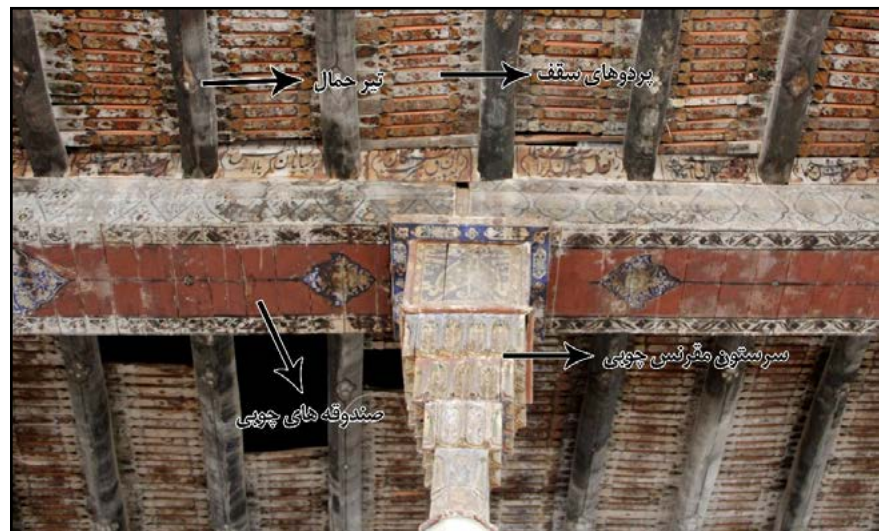
پژوهش درباره نقوش گیاهی در قالب آرایه‌های معماری در بناها و یا آثار هنری مختلف، همواره از موضوعات موردتوجه پژوهشگران با رویکردهای متفاوت بوده است. مسجد یکی از این‌گونه بناهاست که موضوع بسیاری از پژوهش‌ها بوده است. درمورد مساجد مورد مطالعه، پژوهش‌هایی به صورت کلی و یا تک‌نگاری در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه انجام شده است. اتکای بیشتر این مطالعات به نو بودن سبک معماری شبستانی مساجد با ستون‌ها و سقف چوبی در آذربایجان شرقی و معرفی یا توصیف آن‌هاست، اما تاکنون درمورد آرایه‌های گیاهی و گونه‌شناسی آن‌ها باتوجه به حجم قابل توجه آن‌ها در این گونه معماری، پژوهشی انجام نشده است؛ ازجمله پژوهش‌های انجام‌شده درخصوص مساجد شبستانی ستون‌دار چوبی آذربایجان شرقی مقاله‌ای با عنوان «بررسی سیر تحول و خاستگاه تالارهای ستون‌دار در معماری مساجد چوبی آذربایجان» است که به بررسی خاستگاه این مساجد براساس مطالعه تطبیقی با نمونه‌های مشابه پرداخته است (بلالی اسکویی و آشتیانی، ۱۳۹۹). «غفاری» و «فصیحی» (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «نگرش تحلیلی بر تزئینات معماری ستون‌های چوبی مساجد مراغه» آرایه‌های معماری و تنوع رنگ، طرح و فرم ستون‌های مساجد مراغه را بحث کرده‌اند. در مقاله دیگری تنوع سرستون‌های مسجد ملامعزالدین مراغه از نظر شکل، نحوه اجرا و ساخت بررسی شده است (مدهوشیان‌نژاد و شیشوانی، ۱۳۹۶). «فرزانه کریمی» (۱۳۹۶) در پایان‌نامه «ارائه طرح مرمت و سامان‌دهی مسجد مهرآباد بناب با

تحلیل ساختار هندسی پلان مساجد آذربایجان» هندسه فرمی نهفته در مساجد چوبی آذربایجان و طرح مرمتی مسجد مهرآباد بناب را بررسی کرده است. «بلوری بناب» (۱۳۹۵) در پایان نامه خود به بررسی تطبیقی سرستون‌های مساجد بناب با کاخ‌های صفوی اصفهان پرداخته است. «شیرازی» (۱۳۹۴) با استفاده از روش درخت‌گاه‌شناسی به تحلیل اطلاعات مربوط به حلقه‌های سالیانه چوب درختان و مطالعه برروی الگوی رشد به تعیین قدمت چوب به کار رفته در ساخت مسجد قرمز بناب پرداخته است. عناصر ساختاری و تزئینات چوبی مسجد جامع ابیانه و مساجد چوبی آذربایجان شرقی توسط «سلیمانی» و همکاران (۱۳۸۹) مورد مطالعه و قیاس قرار گرفته است. «ناهید دهقان» (۱۳۸۹) در کتاب نگاره‌های چوبی مساجد آذربایجان شرقی و «سیروس خیری» (۱۳۸۵) در کتاب معماری و تزئینات ستاووندهای چوبی دوره صفوی در آذربایجان به معرفی مساجد، شرح ویژگی‌های معماری و آرایه‌های آن‌ها پرداخته‌اند. سرانجام «ورجاند» (۱۳۵۴) ویژگی‌های ساختاری مسجد ملارستم مراغه را شرح داده و سبک معماری ستون‌دار چوبی را سبکی منحصر به فرد منطقه آذربایجان معرفی کرده است. نکته قابل توجه در رابطه با پیشینه مطالعاتی مساجد شبستانی ستون‌دار چوبی مورد مطالعه، فقدان پژوهش‌هایی توسط غیرایرانی‌ها و یا نگاشته شده به زبان لاتین در این زمینه است؛ به عبارت دیگر، این پژوهش‌ها مراحل اولیه خود را طی می‌کند.

نگاهی به معماری مساجد مورد مطالعه

از میان ۳۸ مسجد شبستانی ستون‌دار چوبی در آذربایجان شرقی، ۴ مسجد (مسجد قاضی، مسجد ملارستم، آق مسجد و مسجد ضریر) در شهر مراغه، ۵ مسجد (مهرآباد بناب، مسجد جامع میدان، مسجد اسماعیل بیگ، مسجد زرگران و مسجد کبود) مربوط به شهرستان بناب و مساجد جامع عجب شیر (شیرلی) و گوگان آذرشهر با نقوش گیاهی در سقف و ستون‌های چوبی شبستان مزین شده‌اند. شبستان اصلی مساجد مورد مطالعه با نقشه مستطیلی یا مربع و متشکل از ردیف ستون‌هایی چوبی با پایه سنگی مدور یا چندوجهی ساخته شده‌اند (جدول ۱). بدنه ستون‌ها مدور و فاقد آرایه بوده؛ اما سرستون‌ها با آرایه مقرنس و نقوش گیاهی رنگارنگ آراسته شده‌اند؛ البته تمامی سرستون‌ها به یک شکل نبوده و با مقرنس‌کاری مزین نشده است. معمولاً بر بالای سرستون‌ها فضای مکعبی صندوقه‌ای و چوبی برروی شاه‌تیرها قرار دارد. این صندوقه‌های چوبی که در اصطلاح محلی «تیرگم‌گن» نامیده می‌شوند، هیچ نقش حمال یا باربری در سقف برعهده ندارند و صرفاً جنبه تزئینی آن‌ها مدنظر بوده است. قسمت زیرین و دو پهلوی صندوقه‌های چوبی با تخته‌های مستطیلی به ابعاد حدود ۵۰ سانتی‌متر و ارتفاع برآمده آن‌ها حدود ۳۰ سانتی‌متر تشکیل شده است. با استفاده از شاه‌تیرها، دو دهانه دیوار به هم متصل و تمامی آن‌ها در سقف با استفاده از یک ستون چوبی مهار شده‌اند (مدهوشیان‌نژاد و شیشوانی، ۱۳۹۶: ۲۲؛ ورجاند، ۱۳۵۴: ۵). از اجزای مهم سقف مسجد، «پردوها» یا «توفال‌های» میان تیرهای حمال است

که کارکرد سازه‌ای تزئینی در ساخت مساجد ایفا می‌کنند. «پردوها» تخته‌های باریک به ضخامت حدود ۵ سانتی‌متر و طول حدود ۳۰ سانتی‌متر بدون استفاده از هیچ میخی بین تیرهای حمال قرار گرفته و به هم متصل شده‌اند. علاوه بر نقش قابل توجه تزئینی پردوها نقش کاربری آن‌ها جهت عایق‌بندی و نیز استحکام سقف مساجد چوبی منطقه قابل توجه است (تصویر ۱).



► تصویر ۱: اجزای متداول سقف و سرستون چوبی مساجد مورد مطالعه (مسجد ضریح مراغه) (نگارندگان، ۱۳۹۸).

Fig. 1: Common components of the roof and wooden capitals of the studied mosques (Zarir Mosque of Maragheh), (Authors, 2019).

نقوش و کتیبه‌های پردوها در مساجد مورد مطالعه، شباهت فراوانی به هم دارند، و تفاوت آن‌ها در برخی جزئیات طرح، رنگ‌ها و یا کتیبه‌هاست. تیرهای حمال به مانند پردوها کارکرد سازه‌ای تزئینی دارند. این تیرها اجزای اصلی سازه‌ای سقف هستند که به همراه شاخ و برگ درختان و خاک و کاه‌گل به کار رفته، از مهم‌ترین مصالح سازه‌ای سقف محسوب می‌شوند و بر روی آن‌ها نقوش متنوع کتیبه‌ای، گیاهی و هندسی اجرا شده است. آجر به همراه ملاط گچ، مهم‌ترین مصالح به کار رفته در ساخت دیوارها است. از سنگ در پی و آزاره بنا به ارتفاع حدود ۱ متر استفاده شده است (تصویر ۲). محراب و منبر مساجد، جدید بوده و عموماً در چند دهه اخیر افزوده شده‌اند. تمامی مساجد فاقد گنبد و مناره و همگی با پوشش تخت چوبی متشکل از الوار، تیرهای چوبی و شاخ و برگ درختان ساخته شده‌اند؛ با این حال، مرمت‌های اخیر و استفاده از ایزوبام و آسفالت باعث تغییر در ماهیت اصلی آن‌ها شده است. در پلان اصلی مساجد، امروزه الحاقاتی مانند: کفش‌کن، انباری و فضای مربع یا مستطیل دیگری به منظور توسعه مساجد یا نگه‌داری وسایل عزاداری و مربوط به آن دیده می‌شود؛ همچنین طاق‌نماهای داخلی مساجد کاملاً جدید و به شکل مربع، مستطیل و یا قوسی است. توصیف‌های ارائه شده با تفاوت‌های جزئی در بخش‌هایی از عناصر ساختاری و آرایه‌های به کار رفته در مساجد، تقریباً یکسان هستند و از الگوهای نسبتاً مشابهی پیروی می‌کنند؛ به همین منظور و به جهت جلوگیری از تکرار مکررات در توصیف مساجد تصویری از نمای داخلی مسجد قاضی (تصاویر ۳ و ۴) به عنوان نمونه متداول مساجد مورد مطالعه ارائه شده است؛ با این حال، تمامی ویژگی‌های معماری مساجد مورد مطالعه در جدول ۱ معرفی شده است.



تصویر ۲: پی و ازاره با مصالح ترکیبی (سنگ و آجر) متداول در مساجد مورد مطالعه (مسجد ملا رستم مراغه)، (نگارندگان، ۱۳۹۸). ◀

Fig. 2: Foundation and plinth with mixed materials (stone and brick) common in the mosques studied (Molla Rostam Mosque of Maragheh) (Authors, 2019).



تصویر ۳: نمای داخلی شبستان مساجد؛ نمونه مسجد قاضی (نگارندگان، ۱۳۹۸). ◀

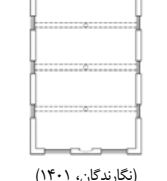
Fig. 3: Interior view of the mosque's hypostyle; sample of Ghazi Mosque (Authors, 2019).

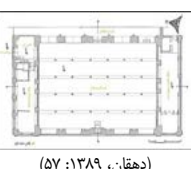


تصویر ۴: بخشی از نمای داخلی شبستان؛ نمونه مسجد قاضی (نگارندگان، ۱۳۹۸). ◀

Fig. 4: Part of the interior of the hypostyle; sample of Ghazi Mosque (Authors, 2019).

جدول ۱: ویژگی‌های معماری مساجد مورد مطالعه (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 1: Architectural features of the studied mosques (Authors, 2022).

نام مسجد	موقعیت	ابعاد شیبستان اصلی	مصالح (سقف/ ستون/ پایه‌ستون/ دیوار/ کف)	آرایه (نقاشی/ آجرکاری/ کتیبه‌نویسی/ سنگ‌بری/ مقرنس)	محل اجرای آرایه	تاریخ ساخت یا مرمت	نقشه	الحاقات بعدی
فاطمی	مراغه، خیابان قدس	۱۰/۵×۱۲/۵ متر	تیرهای چوبی با شاخ و برگ درختان/ چوبی هشت‌ضلعی/ سنگی دایره‌ای و هشت‌ضلعی/ آجری با پی و ازاره سنگی/ سیمان	نقوش گیاهی و اسلیمی در پردوها و روی و طرفین صندوقچه‌ها/ / کتیبه‌های قرآنی، اسماء متبرکه، مدح و اشعار مذهبی/ / مقرنس چوبی سرستون‌ها	پردوها، تیرهای حمال، صندوقچه‌ها و مقرنس‌های چوبی سرستون‌ها	۷۱۱ یا ۷۲۱ ه‍.ق. (۶)، ۱۱۳۵ ه‍.ق.، ۱۲۳۰ ه‍.ق.، ۱۲۵۳ ه‍.ق.، ۱۲۷۹ ه‍.ق.، ۲۵۳۶		محراب گچی و منبر جدید، طاق‌نماها و پنجره‌های داخلی، درب ورودی، کفش‌کن، آشپزخانه و انباری
ملازم	مراغه، خیابان اوحدی مراغه‌ای	۲۵/۶×۱۹/۴	تیرهای چوبی با شاخ و برگ درختان/ چوبی هشت‌ضلعی/ سنگی دایره، چهار و هشت‌ضلعی/ آجری با پی و ازاره سنگی/ پارکت چوبی	نقوش گیاهی و اسلیمی در سقف چوبی/ آجرکاری هندسی و ترکیب آجر با کاشی در نمای بیرونی/ اسماء متبرکه بر روی چوب و کتیبه مرمت قاجاری بر روی سنگ/ / مقرنس چوبی بالای ستون‌ها، مقرنس و کاربندی گچی نمای ورودی بانوان	نمای بیرونی، قوس ورودی بخش بانوان، پردوها، تیرهای حمال، صندوقچه‌ها و مقرنس‌های چوبی سرستون‌ها	۱۲۶۳ ه‍.ق.		طاقنماهای گچی و پنجره‌های آلومینیومی، آشپزخانه، وضوخانه، درب ورودی بخش بانوان، محراب گچی با منبر چوبی امروزی
ره‌آباد	مراغه، بلوار جام جم	۷/۶×۷/۱	تیرهای چوبی با شاخ و برگ درختان/ چوبی دایره‌ای/ هشت‌ضلعی/ آجری با پی و ازاره سنگی/ سیمان	نقوش گیاهی و اسلیمی در سقف پردوها و صندوقچه‌ها/ طرح‌های آجرکاری نمای بیرونی/ اسماء متبرکه بر روی چوب/ نقوش اسلیمی و کتیبه حجاری شده ورودی/ مقرنس چوبی بالای ستون‌ها	پردوها، تیرهای حمال، صندوقچه‌ها و مقرنس‌های چوبی سرستون‌ها	۹۳۵ یا ۹۶۳ ه‍.ق.		سقف و ازاره، پنجره‌ها، طاق‌نماهای داخلی، کف سیمانی
نور	مراغه، کوچه موسوی‌های میدان خواجه نصیر	۱۰/۳×۱۲/۵	تیرهای چوبی با شاخ و برگ درختان و پشت بام مرمت شده/ ستون‌های هشت‌ضلعی جدید/ سنگی هشت‌ضلعی/ آجری با پی‌سنگی/ آجرفرش	نقوش گیاهی و اسلیمی در سقف چوبی/ / اسماء متبرکه، مدح و اشعار مذهبی/ / مقرنس چوبی سرستون‌ها با نقوش گیاهی و هندسی و کتیبه	پردوها، تیرهای حمال، صندوقچه‌ها و مقرنس‌های چوبی سرستون‌ها	۱۲۸۰ ه‍.ق.		ایجاد سقف جدید با ایزوایام، ایجاد طاق‌نماها و پنجره‌ها در نمای داخلی و محراب جدید
چهارباغ	بناب، میدان مهرآباد	۱۵/۳×۱۳/۲	تیرهای چوبی با شاخ و برگ درختان و پشت بام مرمت شده/ ستون‌های دایره‌ای ساده/ سنگی هشت‌ضلعی/ آجری با پی‌سنگی	نقوش گیاهی و اسلیمی در پردوها و صندوقچه‌ها/ طرح‌های آجرکاری نمای بیرونی، کاشی‌کاری بدنه مناره و کاربندی ورودی/ اسماء متبرکه، آیات قرآنی و اشعار بر روی چوب/ کتیبه حجاری شده سنگ بنا و تاریخ‌دار ورودی/ طرح گیاهی و هندسی و کتیبه در مقرنس چوبی ستون‌ها	نمای بیرونی، قوس ورودی، پردوها، تیرهای حمال، صندوقچه‌ها و مقرنس‌های چوبی سرستون‌ها	۹۵۱ ه‍.ق.، ۱۲۰۰ ه‍.ق.، ۱۲۶۱ ه‍.ق.، ۲۵۱۴		سقف جدید با روکش ایزوایام، کفش‌کن، کف سنگی و سیمانی، ایجاد پنجره در نمای داخلی و محراب جدید
بازار	بناب، واقع در میدان گزاولشت	۱۱/۶×۱۷/۴	تیرهای چوبی با شاخ و برگ درختان و پشت بام مرمت شده/ ستون‌های هشت‌ضلعی/ سنگی هشت‌ضلعی/ آجری با پی‌سنگی	نقوش گیاهی و اسلیمی در سقف چوبی/ طرح‌های آجرکاری نمای بیرونی، / اسماء متبرکه، آیات قرآنی و اشعار بر روی چوب / طرح گیاهی و هندسی در مقرنس چوبی بالای ستون‌ها	پردوها، تیرهای حمال، صندوقچه‌ها و مقرنس‌های چوبی سرستون‌ها، نمای بیرونی	-		افزودن ردیف ستون‌های جدید چوبی به شیبستان، کف سیمانی، ایجاد طاقنما یا نمای مرمت شده جدید
اسماعیل بیگ	بناب، واقع در خیابان بهشتی	۶/۱×۱۳/۱۳/۹	تیرهای چوبی با شاخ و برگ درختان در سقف/ ستون‌های رنگی هشت‌ضلعی/ سنگی هشت‌ضلعی/ آجری با پی‌سنگی	نقوش گیاهی و اسلیمی صندوقچه‌ها/ / اسماء متبرکه و آیات قرآنی/ طرح‌های آجری نمای بیرونی/ مقرنس چوبی سرستون‌ها با نقوش گیاهی و هندسی	تیرهای حمال، صندوقچه‌ها و مقرنس‌های چوبی سرستون‌ها، نمای آجرکاری بیرونی	-		کف پارکت شده، نمای داخلی گچی جدید مرمت شده با طاقنما و پنجره‌ها محراب و منبر جدید

زنگنه	بناب، واقع در محله کوزه‌گران و خیابان زرگران	۱۱/۳-۱۹	تبرهای چوبی با شاخ و برگ درختان در سقف و ایزوبام در پشت بام / ستون‌های رنگی هشت ضلعی / سنگی هشت‌ضلعی / آجری	نقوش گیاهی اندک، اسلیمی و هندسی در پردوها و صندوقه‌ها / طرح‌های آجرکاری نمای بیرونی / آیات قرآنی بر پهلوی صندوقه‌ها / طرح اندک گیاهی در مقرنس چوبی ستون‌ها	نمای بیرونی، پردوها، تبرهای حمال، صندوقه‌ها و مقرنس‌های چوبی سرستون‌ها	۱۲۳۰ ه.ق.	 (دهقان، ۱۳۸۹: ۱۲۴)	افزودن حیاط در ضلع جنوبی، کف سیمانی، ایجاد طاقما، محراب و منبر جدید یا نمای مرمت شده
چوب	بناب، واقع در کوچه سیف‌العلماء محله گزاولشت	۱۱/۳-۱۷/۶۵	تبرهای چوبی با شاخ و برگ درختان در سقف و ایزوبام در پشت بام / ستون‌های رنگی هشت ضلعی / سنگی هشت‌ضلعی / آجری	نقوش اندک گیاهی و اسلیمی در پردوها / طرح‌های آجرکاری نمای بیرونی / کتیبه مرمت مسجد بر روی چوب / طرح‌های اندک هندسی و گیاهی در مقرنس چوبی بالای ستون‌ها	تبرهای حمال، مقرنس‌های چوبی سرستون‌ها، نمای آجرکاری بیرونی	۱۲۷۱ ه.ق.	 (دهقان، ۱۳۸۹: ۷۱-۷۲)	افزودن حیاط و انباری در ضلع جنوبی، کف سیمانی، نمای داخلی گچی جدید مرمت شده با طاقما و پنجره‌ها محراب و منبر جدید
روستای باستان	عجب شیر، واقع در میدان اصلی	۵/۵۳۳/۵	تبرهای چوبی با شاخ و برگ درختان در سقف و ایزوبام در پشت بام / ستون‌های رنگی ساده و هشت ضلعی / سنگی هشت‌ضلعی / آجری	نقوش گیاهی و اسلیمی در پردوها و صندوقه‌ها / طرح‌های آجرکاری نمای بیرونی / اسماء متبرکه و اشعار بر روی چوب / طرح گیاهی و هندسی در مقرنس چوبی ستون‌ها	تبرهای حمال، پردوها، صندوقه‌ها، مقرنس‌های چوبی سرستون‌ها، نمای آجرکاری بیرونی	۱۲۷۸ ه.ق. ۱۲۸۱ ه.ق. ۱۸۶۴ م.	 (دهقان، ۱۳۸۹: ۵۷)	پایگاه مقاومت بسیج، کفش‌کن، خانه سردار، محراب، سقف ایزوبام، پنجره‌ها و نمای داخلی گچ‌کاری شده
چوب	گوگان، نزدیک بازار سنتی واقع در میدان مرکزی	۴۸/۷۶×۴۸/۱۱ ۲۲/۳۶×۴۸/۱۱	شاخ و برگ درختان به‌همراه تبرهای چوبی در سقف و ایزوبام در پشت بام / ستون‌های رنگی ساده دایره‌ای / آجری	نقوش گیاهی و اسلیمی در پردوها / اسماء متبرکه، اشعار و شرح مرمت بر روی چوب / کتیبه حجاری شده و تاریخ‌دار ورودی / طرح هندسی در مقرنس چوبی ستون‌ها	بالشتک چوبی سرستون‌ها، پردوها	۱۳۳۶ ه.ق. ۱۳۱۸ ه.ق.	 (دهقان، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۵)	افزودن حیاط ضلع جنوبی، کف سیمانی، نمای داخلی گچی مرمت شده با طاقما و پنجره‌ها محراب و منبر امروزی

نقاشی روی چوب

پیشینه نقاشی روی چوب به درستی مشخص نیست؛ علت آن به ماهیت فسادپذیر و مقاومت کم چوب در برابر عوامل طبیعی و انسانی بازمی‌گردد؛ با این حال، قدمت استفاده از این هنر کمتر از هنرهای ماندگار، سفالگری، فلزگری، کاشی‌کاری و نقاشی دیواری نیست. از زمانی که بشر پی به خاصیت رنگ‌دهی مواد طبیعی برد و از آن‌ها در نمایش تمایلات هنری خویش بهره گرفت، به چوب به‌عنوان یکی از فراوان‌ترین مواد در دسترس جهت ابراز حس زیبایی در ترسیم نقوش توجه شد. اگرچه نمونه‌های تاریخی فراوانی از نقاشی روی چوب در ایران در دست نیست؛ با این حال، قدیمی‌ترین نمونه ایرانی شناخته شده، نقوش گربه‌سانان و سایر موجودات از تالار آرامگاه چوبی تاتارلی در ترکیه مربوط به زمان هخامنشیان است (مبینی و فولادی، ۱۴۰۰: ۶۹). بی‌شک نمونه‌های فراوان دیگری نیز هم‌زمان و یا پس از آن موجود بوده که از بین رفته‌اند. باوجود این پیشینه کهن، نخستین نمونه شناخته شده نقاشی روی چوب در دوران اسلامی به دوره غزنویان نسبت داده شده است (فلور، ۱۳۹۵: ۲۲۵). کاسه چوبی منقوش حاصل از کاروانسرای رباط شرف (قرن ۶ ه.ق.) در نزدیکی سرخس، دو قطعه چوبی منقوش حاصل از کاوش‌های نیشابور (قرن ۵ ه.ق.)، (Kiani, 1982) و جعبه چوبی منقوش کشف شده از کاوش‌های فصل چهارم غبیرا در کرمان (قرن ۶ ه.ق.) (Fehervari, 1982) نشانه‌هایی از کاربرد نقاشی روی چوب بوده و در متن جواهرنامه نظامی متعلق به ۵۹۲ ه.ق. نیز به نقاشی روی

آثار چوبی اشاره شده است (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳: ۲۶۷). کاربرد نقاشی روی چوب را در خارج ایران می‌توان در چهره‌های نقش‌شده بر روی جعبه‌های چوبی فایوم مصر دید که به شیوه هنر واقع‌گرایی یونانی نقاشی شده و به سده‌های ۲ و ۳ م. نسبت داده شده‌اند (Edgar, 1905; Thompson, 1975; Montserrat, 1993). برخلاف این پیشینه طولانی نقاشی روی چوب در تمدن‌های کهن ایران و مصر، شواهد استفاده از نقاشی روی چوب در اروپا به نقاشی‌های ایتالیایی قرن ۱۳ تا ۱۶ م. مربوط می‌شود که از چوب به عنوان تکیه‌گاه نقاشی بهره برده‌اند (Knut & Westphal, 1999: 67).

در فرهنگ ایرانی اسلامی، نقاشی روی چوب باتوجه به شرایط متنوع زیست‌محیطی و تحت تأثیر عقاید بومی و محلی هر منطقه و هر دوره‌ای از تنوع بسیاری برخوردار بوده است؛ نقوش انواع: گیاهان، انسان‌ها، حیوانات، مناظر طبیعی یا بناهای مشهور، اشکال هندسی و اسلیمی ازجمله این نقوش هستند؛ اگرچه زمینه‌ها و محل اجرای نقوش یاد شده بسیار متنوع بوده است؛ با این حال، نمونه‌های منحصر به فرد آن در قرون متأخر اسلامی و در اجزای معماری مساجد شبستانی ستون‌دار چوبی در آذربایجان دیده می‌شود. در این دوره، آرایش اجزای معماری مساجد به فراخور شرایط اجتماعی و زیست‌محیطی منطقه ایجاد شده و سبک مجزا و منحصر به فردی را در آن‌ها ارائه کرده است؛ به عبارت دیگر، شواهد استفاده از نقاشی روی چوب بیشتر در دوران اسلامی و به‌ویژه قرون متأخر اسلامی بیش از ادوار قبل است (چمن، ۱۳۸۱: ۷۵؛ و دهقان، ۱۳۸۹: ۱۳۴). برخی پژوهشگران هنر نقاشی روی چوب، به‌ویژه در آثار معماری دوره قاجار در پوشش سقف‌ها، ستون‌های چوبی، درها و پنجره‌های چوبی را ادامه دوره صفوی می‌دانند (پرنا، ۱۳۸۶: ۵۳؛ ساریخانی، ۱۳۸۵: ۴۳)؛ البته نقاشی روی چوب در دوره قاجار باوجود وام‌گیری از هنر صفوی، شاخصه‌های مخصوص به خود را داشته که آن را از نمونه‌های صفوی متمایز می‌کند؛ جایی که استفاده از نقاشی در سقف خانه‌های قاجاری شیراز به «مرجوک»^۱ موسوم بوده و در شیراز دوره قاجار به اوج خود می‌رسد (فلور، ۱۳۹۵: ۲۱۷). شیوه مرجوک در خانه‌های قاجاری شیراز با نقاشی روی چوب در سقف مساجد چوبی آذربایجان متفاوت است؛ درواقع، آثار نقاشی بر سقف چوبی مساجد ستون‌دار مورد مطالعه در پژوهش حاضر، از محدود نمونه‌های باقی‌مانده این هنر در منطقه آذربایجان هستند. در اهمیت نمونه‌های مورد مطالعه می‌توان گفت که پیش‌درآمدی بر وفور نقاشی بر روی چوب در حدود دو سده اخیر بوده‌اند. از مناطق مهم دیگری که آثار نقاشی بر روی چوب در سقف آن‌ها اجرا شده، سقائفارهای مازندران با کارکرد مشابه تکایا است. در سقف این بناها کتیبه‌های قرآنی، نقوش گیاهی، هندسی، انسانی، حیوانی و پرندۀ نقش‌شده که بازتابی از هنرهای عامیانه هم‌عصر است. برخلاف نقوش یاد شده، نقوش روی چوب در مساجد چوبی مورد مطالعه مشابه کاشی‌نگاره‌ها و یا نقاشی روی چوب در مساجد و حتی عمارت‌های هم‌عصر است.

گونه‌های نقوش گیاهی

گونه‌های مختلف گیاهی بیشترین آرایه مساجد مورد مطالعه را به خود اختصاص داده‌اند؛ پس از آن، نقوش کتیبه‌ای، هندسی و اسلیمی قرار دارند. تمامی آرایه‌های فوق در سقف و سرستون‌ها نقش شده‌اند؛ با وجود این، آرایه‌های آجرکاری، کاشی و یا طرح‌هایی متشکل از ترکیب آجر با آجرهای لعابدار در نمای بیرونی برخی مساجد دیده می‌شود. نقوش به‌کار رفته در تزئین مقرنس‌های چوبی سرستون‌ها، پردوها، صندوقچه‌های مکعبی روی شاه‌تیرها، و تیرهای حمال، به گونه تقسیم می‌شوند که در ادامه تشریح شده است.

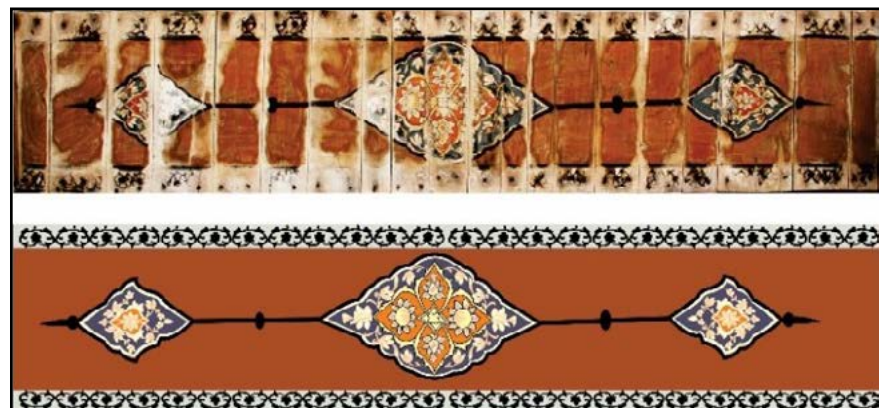
۱. ترنج مرکزی با سرترنج‌های کوچک متقارن متصل به آن در صندوقه‌های

مکعب چوبی و پردوهای سقف

طرح ترنج در فرهنگ دهخدا نقش گلی بزرگ و مدور یا بیضی با چند گوش در اطراف است که عموماً در میان بافته‌ها ترسیم می‌شود و در داخل آن نقوش متنوع گیاهی، هندسی، حیوانی و اسلیمی نقش می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۶۷۵). در فرهنگ عمید ترنج عموماً در ترکیب با نقوش گیاهی و اسلیمی و در زمینه‌های کاشی، پارچه و یا قالی قرار می‌گیرد (عمید، ۱۳۷۸: ۶۷۵ و ۶۷۶). در مساجد مورد مطالعه، این آرایه بر زمینه‌ای سرخ یا سبزرنگ با حاشیه‌ای از نقوش اسلیمی متقارن به هم تابیده بر روی صندوق‌های مکعبی چوبی یا پردوهای سقف اجرا شده‌اند. ترنج‌ها از یک نقش مرکزی متشکل از گل‌های شاه‌عباسی، برگ‌ها و غنچه‌ها تشکیل و به دو سر ترنج با طرح گیاهی واقع در دو طرف با استفاده از خطی سیاه رنگ و ممتد منتهی شده‌اند. نقوش به‌کار رفته در ترنج‌های متصل، همانند ترنج‌های مرکزی متشکل از گل‌های چندپر، گل شاه‌عباسی و برگ‌ها و غنچه‌ها با رنگ‌های مشابه است. تفاوت نمونه‌های مطالعه شده در نقوش گیاهی ترنج مرکزی است که عموماً تمایل به طبیعت‌گرایی داشته، ولی در سرترنج‌های متصل، نقوش بیشتر تجریدی است؛ با این حال طراحی، ترکیب و تناسب سرترنج‌ها حول محور ترنج مرکزی بوده و به نوعی تکرار نقش و قرینگی در دو طرف ترنج مرکزی مشهود است. با توجه به این‌که تمامی نمونه‌های مورد مطالعه از یک دوره نیستند، با تفاوت‌های جزئی به پنج زیرگونه تقسیم می‌شوند؛ ۱- نمونه ترنج‌های مسجد ملا رستم مراغه، مسجد جامع عجب شیر، مسجد قاضی مراغه، مسجد مهرآباد بناب، مسجد ضریب مراغه و مسجد جامع میدان بناب، دقیقاً از الگوی یکسان ترنج مرکزی با ترنج متقارن متصل به آن در دو طرف پیروی می‌کنند (تصاویر ۵، ۶، ۷ و ۹). ۲- در مسجد اسماعیل بیگ در یک نمونه ترنج مرکزی اندازه بزرگ‌تر و نقوش مرکزی متراکم‌تری اجرا شده (تصویر ۹) و در نمونه دیگر، ترنج مرکزی به جای یک ترنج، به دو ترنج متقارن کوچک در دو طرف متصل شده است (تصویر ۱۱)؛ ۳- در آق مسجد مراغه، ترنج مرکزی لوزی است و با تمامی نمونه‌های مطالعه شده از نظر شکل ترنج متفاوت است (تصویر ۱۲). حاشیه ترنج مسجد ضریب مراغه (تصویر ۷) که با نقوش گیاهی مسبک مزین شده دقیقاً مشابه نمونه نقوش گیاهی در کاشی‌های هفت‌رنگ ایوان نقاره حرم امام

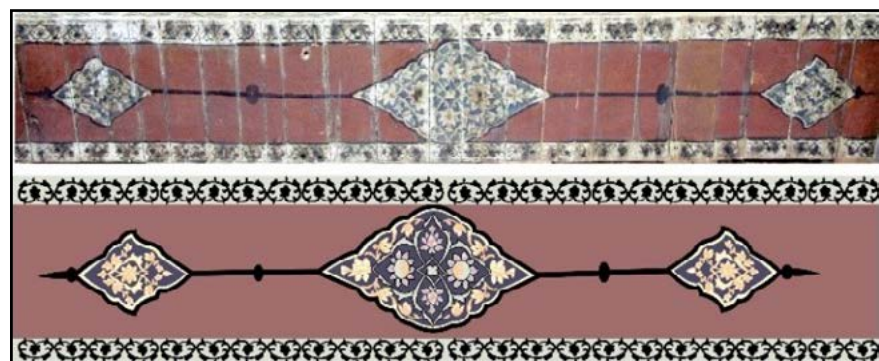
► تصویر ۵: نقش ترنج مرکزی با سرترنج‌های متقارن متصل به آن در مسجد ملارستم (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 5: The central Toranj with symmetrical Toranj heads attached to it in the Molla Roštam Mosque (Authors, 2022).



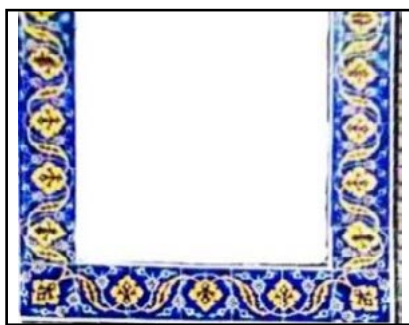
► تصویر ۶: نقش ترنج مرکزی با سرترنج‌های متقارن متصل به آن در مسجد میدان (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 6: The central Toranj with symmetrical Toranj heads attached to it in the Maydan Mosque (Authors, 2022).



► تصویر ۷: نقش ترنج مرکزی با سرترنج‌های متقارن متصل به آن در مسجد ضریح (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 7: The central Toranj with symmetrical Toranj heads attached to it in the Zarir Mosque (Authors, 2022).



▲ تصویر ۸: نقوش گیاهی در کاشی‌های هفت رنگ ایوان نقاره (ایوان شرقی) حرم امام رضا علیه السلام مربوط به دوره صفوی (بکائیان، ۱۳۹۷: ۳۰).

Fig. 8: Plant motifs in the Haft Rang tiles of the Ivan-e-Naqara (Eastern Ivan) of the shrine of Imam Reza, Safavid period (Bokaeian, 2018: 30).

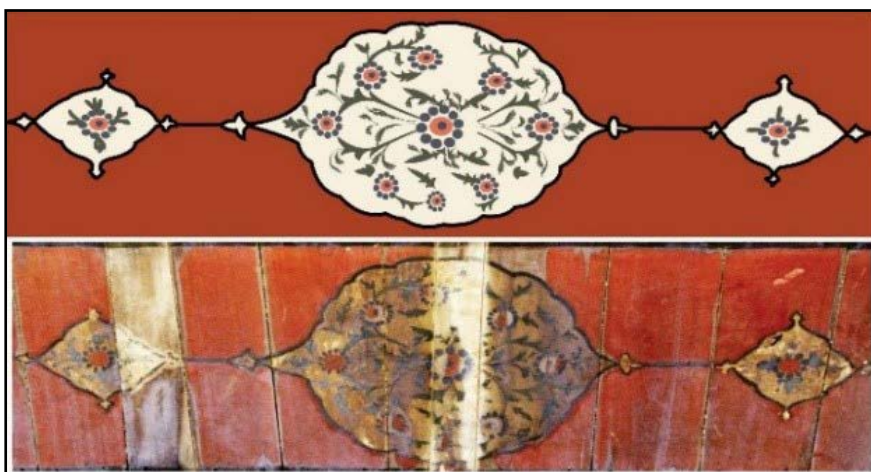
رضا علیه السلام مربوط به دوره صفوی (تصویر ۸) است. نمونه ترنج‌های مسجد گوگان (تصاویر ۱۳ و ۱۴) از دو جهت با نمونه‌های دیگر تفاوت دارند؛ ۱- محل اجرای آن‌ها در پردوهای سقف است، نه بر روی صندوقه‌های مکعب چوبی. ۲- چنان‌که در تصویر ۱۳ دیده می‌شود، نقش ترنج مرکزی پرکارتر و با گل‌های طبیعی و متنوع و در اندازه‌ای بزرگ‌تر نسبت به نمونه‌های دیگر اجرا شده است. همین وضعیت در سرترنج‌های متصل به آن هم دیده می‌شود (گونه ۴). تصویر ۱۴، صرفاً ترنج مرکزی بدون سرترنج با نقوش گیاهی در مرکز آن طراحی شده است (گونه ۵). نکته مهم در مورد ترنج‌های مسجد گوگان ترسیم نقوش اسلیمی پرکار در پس‌زمینه اجرای ترنج‌هاست.

نقش متداول ترنج در بافته‌ها از ترکیب گل و برگ گیاهان و طرح‌های اسلیمی ساخته می‌شود. نقش ترنج از پیشینه بسیار غنی در فرهنگ ایرانی اسلامی برخوردار



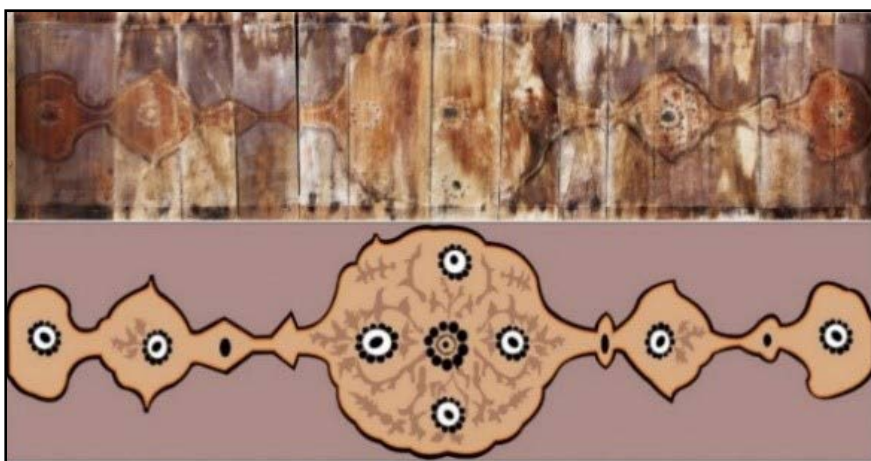
تصویر ۹: نقش ترنج مرکزی با سرترنج‌های متقارن متصل به آن در مسجد جامع عجب‌شیر (نگارندگان، ۱۴۰۱). ◀

Fig. 9: The central Toranj with symmetrical Toranj heads attached to it in the Ajabshir Jame Mosque (Authors, 2022).



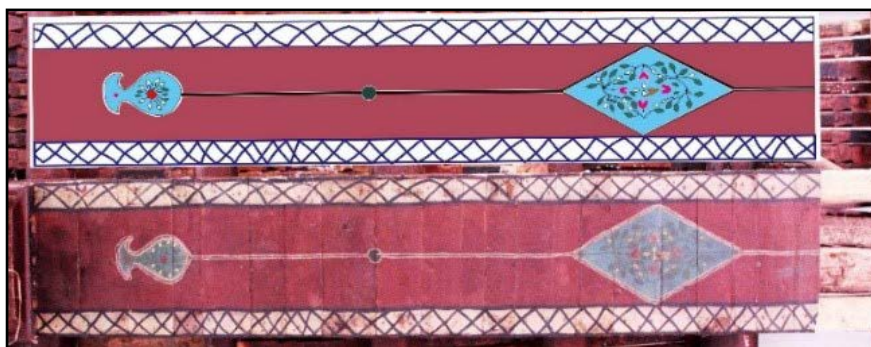
تصویر ۱۰: نقش ترنج مرکزی با سرترنج‌های متقارن متصل به آن در مسجد اسماعیل بیگ (نگارندگان، ۱۴۰۱). ◀

Fig. 10: The central Toranj with symmetrical Toranj heads attached to it in the Ismail Bayig Mosque (Authors, 2022).



تصویر ۱۱: نقش ترنج مرکزی با سرترنج‌های متقارن متصل به آن در مسجد اسماعیل بیگ (نگارندگان، ۱۴۰۱). ◀

Fig. 11: The central Toranj with symmetrical Toranj heads attached to it in the Ismail Bayig Mosque (Authors, 2022).



تصویر ۱۲: ترنج مرکزی با سرترنج‌های متقارن متصل به آن در آق مسجد (نگارندگان، ۱۴۰۱). ◀

Fig. 12: The central Toranj with symmetrical Toranj heads attached to it in the Aq Mosque (Authors, 2022).

► تصویر ۱۳: نقش ترنج مرکزی با سرترنج‌های متقارن متصل به آن در پردوهای سقف مسجد گوگان (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 13: The central Toranj with symmetrical Toranj heads attached to it in the Pardoo, Gogan Mosque (Authors, 2022).



► تصویر ۱۴: نقش ترنج مجرد در پردوهای سقف مسجد گوگان (نگارندگان، ۱۴۰۱).

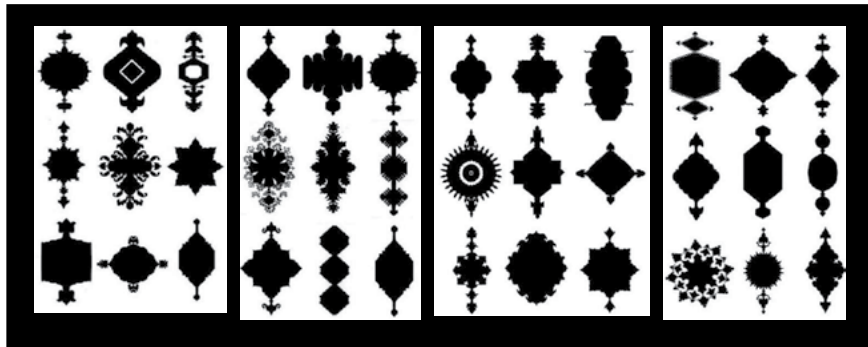
Fig. 14: The single Toranj on the ceiling Pardoo of the Gogan Mosque (Authors, 2022).



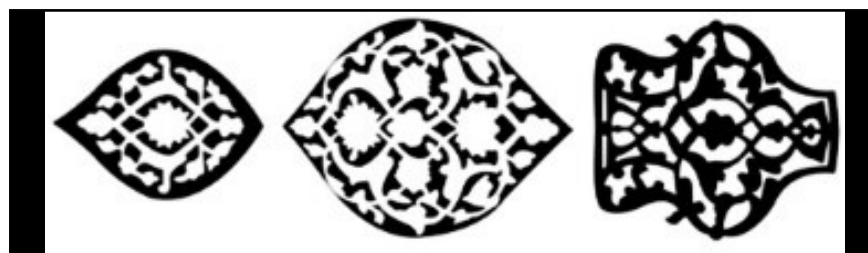
بوده و در طرح‌های سایر آثار هنری از قبیل: کاشی، نقاشی روی چوب و تذهیب نیز کاربرد داشته است. این نقش در انواع: لوزی، چهارگوش، بیضی یا گرد مشابه نقش خورشید یا ستاره‌هایی با گل‌های چندپر ترسیم شده که به نظر برخی پژوهشگران ریشه در پیش از اسلام دارد (آذریاد، ۱۳۷۲: ۱۱۶).

تنوع طرح ترنج در تمامی سرزمین‌های اسلامی و در بیشتر دوره‌ها در آثار هنری آن‌ها مشهود است؛ اگرچه فراوانی آن‌ها بر روی منسوجات و بافته‌های داری به مراتب بیشتر است؛ به عنوان نمونه، ترسیم طرح ترنج بر روی بافته‌های مصری و اندلسی در قرن ۷ هـ.ق. متأثر از نمونه‌های ایرانی است (Dimand, 1958: 253 258)؛ با این حال، کامل‌ترین و پرکاربردترین نقش ترنج در دوره صفوی بوده است؛ به عبارتی رواج استفاده از آن در آثار هنری از قرن ۱۱ هـ.ق. به بعد بوده است (منشی قمی، ۱۳۶۶: ۱۵۹). در کنار نظرات مطرح‌شده، برخی پژوهشگران آن‌را مربوط به نقش حوض می‌دانند که با اشکال ترنج مشابهت بسیاری دارند (موسوی‌لر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۰)؛ حوض‌هایی که در اشکال مختلف دایره، بیضی، مربع، مستطیل، چندضلعی و در برخی موارد به شکل ضلع‌های منحنی ترسیم شده است (سیدجوادی، ۱۳۸۱: ۵۷۸). بیشترین آثاری که نقوش ترنجی بر آن‌ها نقش شده، فرش‌ها و قالی‌های این

دوره است (تصویر ۱۵)؛ با این حال نقش ترنج بر گچبری‌ها (تصویر ۱۶)، صفحات آغازین کتب نفیس (تصویر ۱۷) و جلد‌های لاک‌ی (تصویر ۱۸) دوره صفوی نیز به وفور نقش می‌شده و به نظر می‌رسد منبع طراحی نقش ترنج در قالی‌ها و فرش‌های دوره صفوی ترنج منقوش بر جلد کتب باشد که در اوایل قرن ۱۰ هـ.ق. رایج بوده است (پوپ، ۱۳۸۷: ۲۶۶).



تصویر ۱۵: طرح‌های متداول ترنج در بافته‌های دوره صفوی (مهدوی شه‌ری، ۱۳۹۳: ۸۶-۸۹).
Fig. 15: Common Toranj in the weavings of the Safavid period (Mahdavi Shahri, 2014: 86-89).



تصویر ۱۶: آرایه گچبری ورودی حمام گنجعلیخان کرمان، دوره صفوی (فدایی، ۱۳۹۶: ۱۳۷).
Fig. 16: Stucco decoration at the entrance of the Ganjali Khan Bath in Kerman, Safavid period (Fadaei, 2017: 137).



تصویر ۱۷: نمایش ترنج‌های سرلوح صفحه اول شاهنامه شیدا مربوط به قرن ۱۱ هـ.ق، نگه‌داری شده در کاخ گلستان (نوسعید و پورخرمی، ۱۳۹۷: ۲۲).
Fig. 17: Showing the Toranjs on the first page of the Shahnameh of Shaida, 11th century AH, in the Golestan Palace (Nosaeid & Pourkhorami, 2018: 22).

تصویر ۱۸: نقش ترنج بر جلد با نقاشی زیرلاکی زرین بر زمینه سیاه، زرکوب، سده ۱۰-۱۱ هـ.ق، مجموعه گلبنگیان (پوپ، ۱۳۸۷: ۹۸۰).
Fig. 18: Toranj motif on the cover with gold underlacquer painting on a black background, goldbeater, 10th-11th century AH, Golbangan Collection (Pope, 2008: 980).

با توجه به رایج بودن طرح ترنج در دست‌بافته‌های نواحی عشایری و پس از آن در قالی‌ها، بازتاب این طرح در نقاشی روی چوب در سقف مساجد منطقه آذربایجان شرقی نیز ناشی از این الگو است. با توجه به شواهد ارائه شده طرح ترنج در بافته‌های صفوی بسیار متنوع بوده؛ اما در نقوش مساجد چوبی پنج نوع بیش نیست که در سطور پیشین شرح داده شده است. نقوش ترنج یادشده، الهام‌گرفته

از طبیعت و روستاییان یا عشایر بوده است و احتمالاً در ارتباط با باغ، آب و حوض تعبیر می‌شود؛ با این حال، با ذوق و سلیقه هنرمندان مناطق مورد مطالعه درهم آمیخته شده و ترکیب تازه‌تری به دست می‌دهد.

تداوم نقش ترنج در دوره‌های زند و قاجار در نقاشی‌های دیواری بناهای مختلف و نقاشی روی درب‌های چوبی (تصاویر ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳ و ۲۴) قابل توجه است. این نمونه‌ها شباهات فراوانی به نقش ترنج طرح شده بر مسجد مهرآباد بناب از دوره صفوی (تصویر ۲۱) و سایر نمونه‌های مطالعه شده مربوط به دوره صفوی دارند؛ با این حال، در نمونه‌های زند و قاجار، نقوش کار شده در داخل ترنج‌ها بسیار متراکم و پرکار هستند و تنوع رنگی و طبیعت‌گرایی بیشتری نسبت به نمونه‌های صفوی دارند. با توجه به فرم ترنج‌ها، نقوش ترسیم شده در داخل آن‌ها و نیز نمونه‌های قابل مقایسه در سایر هنرها، سه گونه اول احتمالاً به دوره صفوی تاریخ‌گذاری می‌شوند (نمونه‌های قابل مقایسه تصاویر ۱۶ تا ۱۸) و گونه‌های ۴ و ۵ (نمونه‌های قابل مقایسه تصاویر ۱۹ تا ۲۴) احتمالاً مربوط به دوره قاجار هستند.



► تصویر ۱۹: طرح ترنج با دو نیم‌ترنج متصل به آن در نقاشی دیواری ارگ کریم خان زند شیراز (شیروانی، ۱۴۰۰: ۶).

Fig. 19: A Toranj with two half Toranjs attached to it in a wall painting of the Arg e Karim Khan Zand, Shiraz (Shirvani, 2021: 6).



► تصویر ۲۰: ترنج طرح شده در اتاق ضلع شمالی ارگ کریم خان زند (میرشمسی و میرزا ابوالقاسمی، ۱۳۹۶: ۱۱).

Fig. 20: Toranj designed in the room on the northern side of the Arg e Karim Khan Zand (Mirshamsi and Mirza Abolghasemi, 2017: 11).



تصویر ۲۱: نقش ترنج مرکزی با دو ترنج متقارن متصل به آن در مسجد مهرآباد بناب (نگارندگان، ۱۳۹۸).

Fig. 21: A central Toranj with two symmetrical bergamots attached to it in the Mehrabad Mosque of Bonab (Authors, 2019).



تصویر ۲۲: نقش ترنج در تویزه دومین اتاق ضلع شمالی ارگ کریم‌خان زند (میرشمسی و میرزا ابوالقاسمی، ۱۳۹۶: ۸).

Fig. 22: Toranj motif in the second room of the northern side of the Arg e Karim Khan Zand (Mirshamsi and Mirza Abolghasemi, 2017: 8).



تصویر ۲۳: نقش ترنج بر روی یکی از درب‌های ضلع غربی عمارت شمس‌العماره تهران (حبیب، ۱۳۹۷: ۶۶).

Fig. 23: A Toranj motif on one of the doors on the western side of the Shams-ol-Emarah mansion in Tehran (Habib, 2018: 66).



تصویر ۲۴: آرایه‌های گچبری رنگین بر قوس خانه حقیقی اصفهان، اوایل دوره قاجار (رئیزی نافچی، ۱۳۹۸: ۸۶).

Fig. 24: Colorful stucco decorations on the arch of the Haghighi House in Isfahan, early Qajar period (Raeisi Nafchi, 2019: 86).

۲. ترنج‌های مجرد طرفین صندوقه‌های مکعب چوبی

در طرفین صندوقه‌های چوبی ترنج‌های مجردی با تزئینات گیاهی چندپیر در مرکز به رنگ‌های نارنجی، طلایی، لاجوردی، آبی و سیاه به صورت متوالی تکرار شده است. براساس نمونه‌های مطالعه شده، این ترنج‌ها به سه زیرگونه تقسیم می‌شوند؛ ۱- ترنج‌های مزین به نقوش گل با رنگ قرمز و قهوه‌ای در مرکز، با پس‌زمینه تیره و در اندازه‌های بزرگ و کوچک به صورت یک درمیان و متوالی تکرار شده‌اند. این نوع صرفاً در مسجد قاضی مراغه مشاهده شده (تصویر ۲۵) و تفاوت عمده آن با سایر نمونه‌ها در کادر نقوش به دو فرم بزرگ و کوچک و همچنین در نقوش گیاهی داخل ترنج‌ها است؛ این نقوش طبیعت‌گرایی بیشتری نسبت به نقوش سایر گونه‌ها دارند. ۲- ترنج‌های مجرد و یکسان تکرارشونده با نقوش گیاهی شبیه به گل شاه‌عباسی در مرکز؛ این گونه در مساجد اسماعیل بیگ بناب (تصویر ۲۶)، ضریب مراغه (تصویر ۲۷)، جامع عجب‌شیر (تصویر ۲۸) و مهرآباد بناب (تصویر ۲۹) نقش شده است. فرم ترنج‌ها و نقوش داخل آن از وحدت یکسانی برخوردار است و در آن‌ها تمایل به سمت تجریدی شدن نقوش مشهود است. این نمونه‌ها قابل مقایسه با نقوش گیاهی کاشی‌های هفت‌رنگ حمام گنجعلی‌خان کرمان مربوط به دوره صفوی‌اند (تصویر ۳۲). ۳- ترنج متقارن و متصل به نقوش گیاهی بالای آن در مساجد میدان بناب و ملارستم مراغه (تصاویر ۳۰ و ۳۱)؛ هر دوی این نمونه‌ها از الگوی کاملاً یکسانی پیروی می‌کنند و در آن‌ها هم فرم ترنج متفاوت از سایر گونه‌ها است و هم نقوش بیشتر تجریدی شده است.

تصویر ۲۵: ترنج‌های بزرگ و کوچک تکرار شونده در طرفین صندوقه‌ها در مسجد قاضی مراغه (نگارندگان، ۱۴۰۱). ▼

Fig. 25: Large and small Toranjs repeated On the sides of the boxes in the Qazi Maragheh Mosque (Authors, 2022).

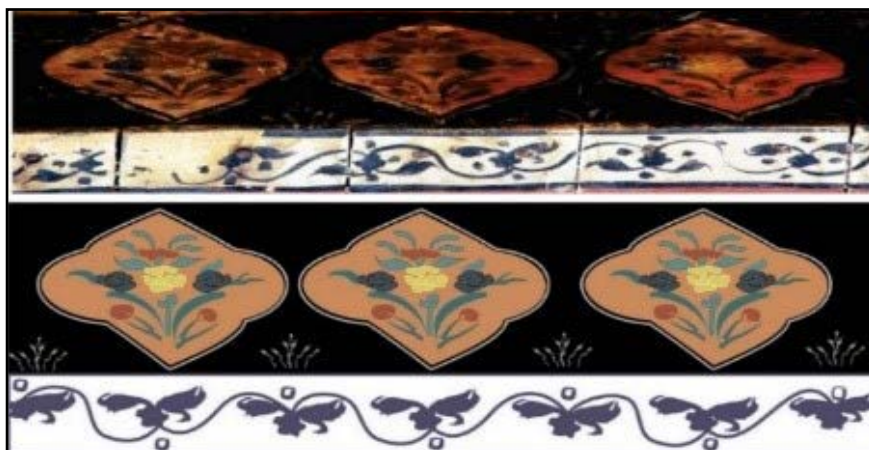


▲ تصویر ۲۶: ترنج‌های مجرد طرفین صندوقه‌ها در مسجد اسماعیل بیگ بناب (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Fig. 26: Single Toranjs on the sides of the boxes in the Ismail Beyg Mosque of Bonab (Authors, 2022).

► تصویر ۲۷: نقوش گیاهی در داخل ترنج‌های بزرگ و کوچک تکرارشونده در مسجد ضریب مراغه (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 27: Plant motifs inside the large and small repeating Toranjs in the Zarir Mosque (Authors, 2022).





تصویر ۲۸: ترنج‌های مجرد طرفین صندوقه‌ها
مسجد جامع عجب‌شیر (نگارندگان، ۱۴۰۱). ◀
Fig. 28: Single Toranjs on the sides of the
boxes in the Ajabshir Jame Mosque (Authors,
2022).



تصویر ۲۹: ترنج‌های مجرد طرفین صندوقه‌ها در
مسجد مهرآباد بناب (نگارندگان، ۱۴۰۱). ◀
Fig. 29: Single Toranjs on the sides of the
boxes in the Mehrabad Mosque of Bonab
(Authors, 2022).



تصویر ۳۰: ترنج متقارن و متصل به نقوش گیاهی
بالای آن در مسجد میدان بناب (نگارندگان،
۱۴۰۱). ◀
Fig. 30: Symmetrical Toranj connected to
the plant motifs above it in the Mosque of
Maidan Bonab (Authors, 2022).



تصویر ۳۱: ترنج متقارن و متصل به نقوش گیاهی
بالای آن در مسجد ملارستم مراغه (نگارندگان،
۱۴۰۱). ◀
Fig. 31: Symmetrical Toranj connected to
the plant motifs above it in the Molla Rostam
Mosque (Authors, 2022).

► تصویر ۳۲: نقوش گیاهی در کاشی‌های هفت‌رنگ حمام گنجعلی‌خان کرمان، دوره صفوی (فدایی، ۱۳۹۶: ۱۱۴).

Fig. 32: Plant motifs in the Haft Rang tiles of the Ganjali Khan Bath in Kerman, Safavid period (Fadaei, 2017: 114).



۳. ترنج و سر ترنج‌های متقارن منقوش بر تیرهای حمال

تیرهای حمال به صورت گرد و در اندازه حدود ۳ متر و به فاصله حدود ۳۰ سانتی‌متر در هر یک از صندوقه‌های مکعب چوبی واقع شده‌اند. بین هر یک از فضاها افقی ستون‌ها حدود ۱۵ الی ۲۰ عدد تیر حمال به کار رفته که بر تمامی آن‌ها نقاشی ترسیم نشده و صرفاً سه زیر گونه ترنج بر آن‌ها نقش شده است: ۱- ترنج مرکزی با دو ترنج کوچک تر متقارن و متصل در دو طرف آن؛ این مورد در مسجد قاضی مراغه (تصویر ۳۳)، مسجد مهرآباد بناب (تصویر ۳۶) و مسجد میدان بناب به کار رفته است. شکل اجرایی آن‌ها شبیه به ترنج نقش شده بر روی صندوقه‌های چوبی مسجد مهرآباد بناب (تصویر ۲۱) است. ۲- ترنج مرکزی با ترنج متقارن و متصل به آن در دو سمت، این نوع دقیقاً مشابه ترنج‌های منقوش بر صندوقه‌های مکعب چوبی سقف است که از آن در مسجد ضریح مراغه (تصویر ۳۴) و مسجد ملا رستم مراغه به کار رفته است. ۳- ترنج مرکزی متصل به نقش تک ترنج در سمت چپ آن، این نوع صرفاً در مسجد جامع عجب‌شیر (تصویر ۳۵) به کار رفته است. نقش گیاهی ترنج مرکزی مسبک و مشابه ترنج مرکزی گونه ۱ است. تک ترنج کوچک متصل به آن نیز با نقوش گیاهی مسبک مزین شده است.

► تصویر ۳۳: ترنج و سرترنج‌های متقارن منقوش بر تیرهای حمال مسجد قاضی مراغه (نگارندگان، ۱۳۹۸).

Fig. 33: Symmetrical Toranj and Toranj heads drawn on the carrier beams of the Qazi Mosque (Authors, 2019).



► تصویر ۳۴: نقش ترنج با سرترنج‌های متصل در مسجد ضریح مراغه (نگارندگان، ۱۳۹۸).

Fig. 34: A Toranj with connected Toranj heads in the Zarir Mosque (Authors, 2019).





تصویر ۳۵: ترنج و سر ترنج متصل به آن
بر تیرهای حمال مسجد جامع عجب‌شیر
(نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 35: A Toranj and its head attached to it
on the carrier beams of the Ajabshir Jame
Mosqu (Authors, 2022).



تصویر ۳۶: ترنج و سر ترنج‌های متقارن
منقوش بر تیرهای حمال مسجد مهرآباد بناب
(نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 36: Symmetrical Toranj and Toranj
heads drawn on the carrier beams of the
Mehrabad Mosque (Authors, 2019).

۴. نقوش گیاهی مقرنس سرستون‌ها

داخل هر یک از تاس‌های مقرنس سرستون‌ها، نقوش گیاهی چندپیر در مقیاس کوچک‌تری از طرح‌های دیگر به رنگ‌های قرمز و مشکی اجرا شده است. مشابه این طرح‌ها بر روی گردنه هشت ضلعی و به فاصله ۳ سانتی‌متری زیر سرستون مقرنس نیز اجرا شده است. علاوه بر آن، بر بالای قاب مکعبی بالای سرستون مقرنس، ۵ تا ۷ طرح ترنج کوچک با نقوش گیاهی مسبک در مرکز آن ایجاد شده و هر یک از این طرح‌ها حدود ۳ سانتی‌متر ابعاد دارند (تصویر ۳۸). نقوش گیاهی تاس‌های سرستون‌های مورد مطالعه به دو زیرگونه تقسیم می‌شوند: ۱- نقوش گیاهی مسبک، این نقوش با طرح چندپیر فضای داخل تاس‌ها را پر کرده‌اند. نمونه‌های این‌گونه در مسجد قاضی (تصویر ۳۷) و ضریح مراغه (تصویر ۳۹)، جامع عجب‌شیر، زرگران و مهرآباد بناب به کار رفته است. ۲- نقوش گیاهی طبیعت‌گرا، نقوش این‌گونه با شاخ و برگ و تنوع بیشتر تمامی فضای تاس سرستون‌ها را پر کرده است. زمینه ایجاد نقوش برخلاف گونه قبلی به رنگ کرم روشن است. گونه دوم فقط در مسجد اسماعیل بیگ بناب شناسایی شده است (تصویر ۴۰). این‌گونه با نمونه تزئین مقرنس گچی در طاقچه‌ها و نمای داخلی خانه بخردی اصفهان مربوط به اواخر زند و اوایل قاجار (نمونه قابل مقایسه تصویر ۴۱) و مقرنس‌های گچی رنگی تالار مرکزی خانه شهشهانی اصفهان مربوط به زمان «ناصرالدین‌شاه» قاجار (نمونه قابل مقایسه تصویر ۴۲) مشابه است.

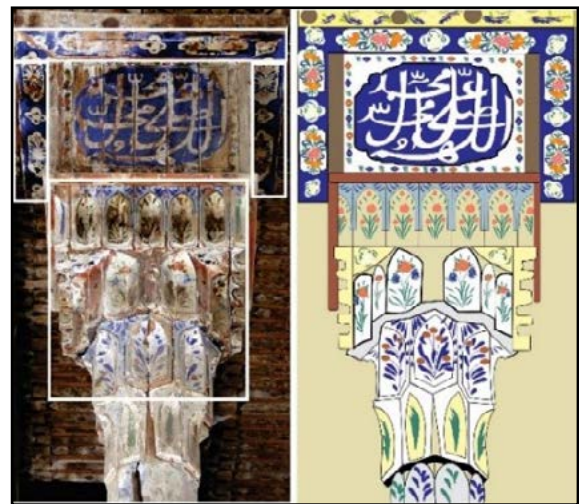
► تصویر ۳۷: نقوش گیاهی تاس‌ها و گردنه سرستون مقرنس مسجد قاضی (نگارندگان، ۱۳۹۸).

Fig. 37: Plant motifs on the dices and the neck of the capital column of the Ghazi Mosque (Authors, 2019).



► تصویر ۳۸: ترنج‌های کوچک بالای قاب مکعبی سرستون‌های مسجد قاضی (نگارندگان، ۱۳۹۸).

Fig. 38: Small Toranjs above the cubic frame of the capitals of the Ghazi Mosque (Authors, 2019).



► تصویر ۳۹: نقوش گیاهی مسبک سرستون‌های مسجد ضریح مراغه (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 39: Abstract plant motifs on the capitals of the Zarir Mosque (Authors, 2019).

► تصویر ۴۰: نقوش گیاهی سرستون‌های مسجد اسماعیل بیگ (نگارندگان، ۱۳۹۸).

Fig. 40: Plant motifs on the capitals of the pillars of the Ismail Beg Mosque (Authors, 2019).



► تصویر ۴۱: تزئینات مقرنس گچی طاقچه‌ها و نمای داخلی منتهی به سقف خانه بخردی اصفهان، اواخر زند و اوایل قاجار (اسماعیلیان، ۱۳۹۲: ۷۲).

Fig. 41: Plaster Moqrans decorations on the niches and interior facade leading to the roof of the Bekhradi House in Isfahan, late Zand and early Qajar (Ismailian, 2013: 72).



۵. نقوش گیاهی مسبک پردوها

بیشترین تکرار نقوش گیاهی در پردوهای میان تیرهای حمال است. نقش متداول این پردوها طرح گیاهی مسبک و در مواردی طبیعت‌گرایانه است. نقوش مورد مطالعه به سه زیرگونه تقسیم می‌شوند: ۱- نقوش گیاهی مسبک با طرح نقطه‌ای در مرکز و ۱۰ تا ۱۲ پر در اطراف آن، این نقش با اندک تفاوتی در جزئیات در مساجد قاضی مراغه (تصویر ۴۳)، جامع عجب‌شیر (تصویر ۴۴)، زرگران بناب (تصویر ۴۵)، ضریر مراغه (تصویر ۴۶)، کبود بناب (تصویر ۴۸)، آق مسجد مراغه و میدان بناب ترسیم شده است. ۲- نقش گیاهی مسبک با طرح به هم پیچیده متقارن، این نقش در پردوهای مسجد ملارستم مراغه (تصویر ۴۷) و مهرآباد بناب طرح شده است. ۳- نقوش گیاهی متقارن و متمایل به طبیعت‌گرایی، برخلاف دو گونه مسبک قبلی، در این مورد نقوش به سمت طبیعت‌گرایی با گل‌های چندپر شبیه به گل بابونه به رنگ سفید در زمینه آبی طراحی شده‌اند. این نقوش بر پردوهای مسجد ضریر مراغه (تصویر ۴۹) و مهرآباد بناب تصویر شده است.

▲ تصویر ۴۲: مقرنس‌های گچی رنگی تالار مرکزی خانه شهشاهانی اصفهان، ۱۲۷۶ هـ.ق. (رئیزی نافچی، ۱۳۹۸: ۱۳۴).

Fig. 42: Colored plaster moqarnas of the central hall of the Shahshahani House in Isfahan, 1276 AH (Raeisi Nafchi, 2019: 134).



تصویر ۴۳: نقوش مسبک پردوهای مسجد قاضی (نگارندگان، ۱۴۰۱). ◀

Fig. 43: Abstract motifs on the Pardoo of the Ghazi Mosque (Authors, 2022).



تصویر ۴۴: نقوش گیاهی پردوهای مسجد جامع عجب‌شیر (نگارندگان، ۱۴۰۱). ◀

Fig. 44: Plant motifs on the Pardoo of the Ajabshir Jame Mosque (Authors, 2022).

► تصویر ۴۵: نقوش گیاهی پردوهای مسجد زرگران (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 45: Plant motifs on the Pardoo of the Zargaran Mosque (Authors, 2022).



► تصویر ۴۶: نقوش مسبک پردوهای مسجد ضریر (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 46: Abstract motifs on the Pardoo of the Zarir Mosque (Authors, 2022).



► تصویر ۴۷: نقوش گیاهی پردوهای مسجد ملارستم (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 47: Plant motifs on the Pardoo of the Molla Rostam Mosque (Authors, 2022).



▲ تصویر ۴۸: نقوش گیاهی مسبک پردوهای مسجد کبود بناب (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 48: Abstract motifs on the Pardoo of the Kabood Mosque (Authors, 2022).



► تصویر ۴۹: نقوش گیاهی پردوهای مسجد ضریر (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 49: Plant motifs on the Pardoo of the Zarir Mosque (Authors, 2022).

۶. نقش گلدان بر مکعب بالای ستون‌های مقرنس

طرح گلدان در فرهنگ ایرانی ریشه در پیش‌ازتاریخ دارد و حداقل از هزاره سوم پیش‌ازمیلاد تا زمان حاضر در فرم‌های گوناگون ظاهر و در دوره صفوی وارد نگارگری شد (پاکباز، ۱۳۸۸: ۱۳۷؛ پوپ، ۱۳۸۷: ۱۷۲)؛ اما به‌نظر می‌رسد بیشترین استفاده از آن‌ها در آثار هنری قرون متأخر اسلامی باشد. در دوره قاجار نقشمایه‌های گلدانی با تأکید بر عناصر طبیعی از قبیل: انواع میوه‌ها، پرندگان و حیوانات در ترکیب با گل و برگ و یا شاخه‌های به هم پیچیده گیاهان و با ترکیب و تنوع رنگی بیشتری ترسیم می‌شود؛ موضوعی که به‌نظر می‌رسد بیشتر از اواخر دوره صفوی شروع و در دوره قاجار به اوج می‌رسد. طرح‌های گلدانی دوره قاجار به مراتب نسبت به نمونه‌های صفوی پرکارتر و از تنوع بیشتری در رنگ و فرم گلدان برخوردارند؛ با این حال، طرح گل‌ها در نمونه‌های صفوی بیشتر متمایل به نقوش اسلیمی است و از نظر بصری، قوی و استوارتر از نمونه‌های قاجار اجرا شده‌اند (مکی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۵۱). فرم بدنه گلدان‌ها در نمونه‌های صفوی اغلب به شکل کوزه بوده است؛ اما در دوره قاجار پهن‌تر شده و از تنوع فرمی بیشتر برخوردار می‌شوند (منصوری‌جزآبادی، ۱۳۹۸: ۹۲).

همچنین در نمونه‌های قاجاری پایه گلدان‌ها عموماً کوچک با دهانه نسبتاً بزرگ طراحی شده‌اند. این طرح‌ها به‌منظور نمود بیشتر عناصر گیاهی در ترکیب با گل و یا گیاهان قرار می‌گیرند و در تمامی مظاهر هنری دوره قاجار از نقوش کاشی تا فرش بازتاب داشته و با تفاوت‌های اندکی در جزئیات تقریباً از نظر شکل و اجرا از الگوهای یکسانی پیروی می‌کنند. نقوش گلدانی صرفاً بر مکعب بالای ستون‌های مقرنس مسجد ضریح مراغه (تصویر ۵۰) ترسیم شده است. با توجه به شباهت قابل توجه آن با نمونه‌های قاجاری (تصاویر ۵۱ و ۵۲) انتساب آن به دوره قاجار منطقی است؛ تقارن در نقوش گیاهان طرح شده در داخل گلدان، تنوع رنگ‌ها و نقوش در اندازه‌های بزرگ و غلبه رنگ‌های تیره و گرم مانند قرمز به جای رنگ‌های ملایم و تخت دوره صفوی، نبود ترسیم دسته و طراحی بر روی بدنه، از ویژگی‌های مشخص نقش گلدان مورد مطالعه است.



تصویر ۵۰: طرح گلدان بر مکعب بالای ستون‌های مقرنس مسجد ضریح (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 50: Vase design on a cube above the Muqarnas columns of the Zarir Mosque (Authors, 2022).



► تصویر ۵۱: نقش گلدان بر درب کمد چوبی در مجموعه سعدآباد تهران (حبیب، ۱۳۹۷: ۱۳۹).
Fig. 51: Vase motif on a wooden cupboard door in the Sa'dabad complex in Tehran (Habib, 2018: 139).

▲ تصویر ۵۲: گلدان و طرح آن بر کاشی‌های حمام روغنی اصفهان در دوره قاجار (منصوری جزآبادی، ۱۳۹۸: ۹۳).
Fig. 52: Vase and its design on the tiles of the oil bath in Isfahan during the Qajar period (Mansouri Jezabadi, 2019: 93).

۷. نقوش گل‌های طبیعی و درخت سرو بر مکعب بالای سرستون‌ها و طرفین صندوقه‌های چوبی

به‌طورکلی طرح درخت، نه‌تنها در فرهنگ اسلامی، بلکه در ایران پیش از اسلام نیز از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. اهمیت نقش درخت در هنر ایرانی به حدی است که همواره به عنوان فراوان‌ترین یا یکی از فراوان‌ترین نقوش تزئینی استفاده می‌شده است. مساجد در این زمینه نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند؛ جایی‌که نقوش طبیعت‌گرای گل و درخت در مساجد چوبی مورد مطالعه عموماً بر مکعب بالای سرستون‌ها ترسیم می‌شدند و معمولاً در داخل کادر لوزی (تصویر ۵۳)، ترنجی (تصویر ۵۴)، اشکی (تصویر ۵۵)، قاب دایره‌ای (تصاویر ۵۷ و ۵۸) و یا فاقد کادر مشخص (تصاویر ۵۶ و ۵۹) به شکل طبیعت‌گرا و با رنگ‌های گرم و متنوع نقش می‌شدند.

► تصویر ۵۳: نقوش گیاهی طبیعت‌گرا بر مکعب بالای سرستون‌ها در مسجد ضریح مراغه (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 53: Naturalistic plant motifs on the cubes above the capitals of the columns in the Zarir Mosque (Authors, 2022).



► تصویر ۵۴: نقوش گیاهی در داخل و بیرون ترنج مکعب بر بالای سرستون‌ها در مسجد جامع عجب‌شیر (نگارندگان، ۱۴۰۱).

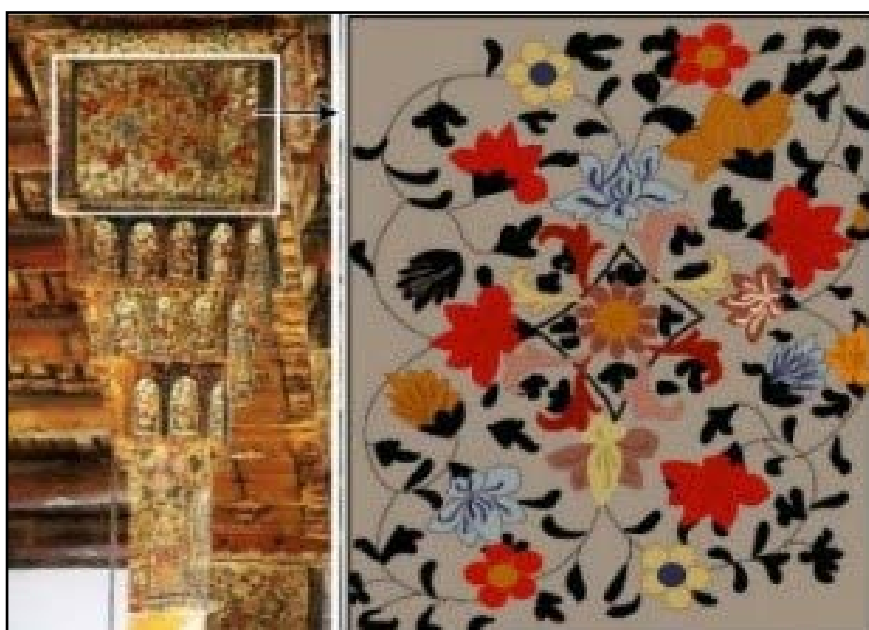
Fig. 54: Plant motifs inside and outside the cubic Toranj above the capitals of the columns in the Ajabshir Mosque (Authors, 2022).





تصویر ۵۵: نقوش گیاهی طبیعت‌گرا در داخل طرح اشکی مکعب سرستون‌ها در مسجد میدان بناب (نگارندگان، ۱۴۰۱). ◀

Fig. 55: Naturalistic plant motifs inside the teardrop-shaped cube of the column capitals in the Mosque of Bonab Square (Authors, 2022).



تصویر ۵۶: نقوش گیاهی بر مکعب بالای سرستون‌ها در مسجد مهرآباد بناب (نگارندگان، ۱۴۰۱). ◀

Fig. 56: Plant motifs on the cubes above the capitals of the columns in the Mehrabad Mosque (Authors, 2022).



تصویر ۵۷: نقوش گیاهی طبیعت‌گرا بر مکعب بالای سرستون‌ها در جامع عجب‌شیر (نگارندگان، ۱۴۰۱). ◀

Fig. 57: Naturalistic plant motifs on the cubes above the capitals of the columns in the Ajabshir Jame Mosque (Authors, 2022).

► تصویر ۵۸: نقوش گیاهی طبیعت‌گرا بر مکعب بالای سرستون‌ها در مهرآباد بناب (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 58: Naturalistic plant motifs on the cubes above the capitals of the columns in the Mehrabad Mosque (Authors, 2022).



در مواردی نیز نقوش گیاهی در خارج از کادر نقش می‌شد و زمینه خالی را در مکعب بالای سرستون باقی نمی‌گذاشت. نکته جالب توجه نقش تکی درخت سرو بر سرستون مسجد زرگران بناب است (تصویر ۵۹). درخت سرو با مذهب ارتباط پیدا می‌کند؛ چراکه نه تنها در مساجد، بلکه در کنار گورستان‌ها نیز کاشته می‌شود. شیوه ترسیم درخت سرو در دوره صفوی با ریتیم مشخص افقی به صورت یک درمیان و با فاصله‌ای کم است؛ اما در دوره قاجار به صورت تک‌عنصر، طبیعت‌گرا و به تناوب تکرار می‌شود (بهار، ۱۳۸۱: ۴۷؛ امیرزاده، ۱۳۸۹: ۸۷ و ۸۸).

► تصویر ۵۹: نقش درخت سرو بر سرستون مسجد زرگران بناب (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 59: Drawing of a cypress tree on the capital of the Zargaran Mosque in Bonab (Authors, 2022).



۸. نقوش گیاهی طبیعت‌گرا در پردوهای سقف

همان‌گونه اشاره شد پردوهای سقف در مساجد چوبی مورد مطالعه با نقوش مسبک گیاهی و کتیبه و در موارد اندکی با نقوش گیاهی طبیعت‌گرا تزئین شده‌اند. تنها مسجدی که بر پردوهای آن تمامی نقوش، طبیعت‌گرا هستند، مسجد گوگان آذرشهر است. نقوش گیاهی این مسجد به دو زیرگونه تقسیم می‌شوند؛ ۱- نقوش گیاهی محصور در کادر بیضی بر پردوهای سقف که در دو طرف آن‌ها نقوش گیاهی در اندازه‌های کوچک‌تر و با رنگ‌های متنوع ترسیم شده است (تصاویر ۶۰، ۶۱، ۶۲ و ۶۵).



▲ تصویر ۶۰: نقش گل در کادر بیضی بر پردوهای مسجد گوگان (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 60: Floral motif in oval frame on the Pardoos of the Gogan Mosque (Authors, 2022).



تصویر ۶۱: نقش گل در کادر بیضی شکل با حاشیه گل‌های طبیعت‌گرا بر پردوهای مسجد گوگان (نگارندگان، ۱۴۰۱). ◀

Fig. 61: Floral motif in oval frame with a naturalistic floral border on the Pardoos of the Gogan Mosque (Authors, 2022).



تصویر ۶۲: نقش گل در کادر دایره‌ای هشت پر مزین به کتیبه و گل در پردوهای مسجد گوگان (نگارندگان، ۱۴۰۱). ◀

Fig. 62: Floral motif in a circular frame decorated with inscriptions and flowers on the Pardoos of the Gogan Mosque (Authors, 2022)



▲ تصویر ۶۳: نقاشی روی آینه در عمارت نارنجستان قوام شیراز (غیائی، ۱۳۹۵: ۱۴۶).
Fig. 63: Painting on a mirror in Narenjestan Mansion in Shiraz (Ghiyasi, 2016: 146).

► تصویر ۶۴: نقاشی روی چوب، سقف تالار باغ ارم شیراز (غیائی، ۱۳۹۵: ۳۲).
Fig. 64: Painting on wood, ceiling of the Eram Garden Hall, Shiraz (Ghiyasi, 2016: 32).

این‌گونه کاملاً قابل‌مقایسه با نمونه نقاشی روی آینه در عمارت نارنجستان قوام شیراز (تصویر ۶۳) و نقاشی روی چوب در سقف تالار باغ ارم شیراز (تصویر ۶۴) است.

مشابهت نمونه‌های یاد شده بیشتر در نوع کادر بندی نقوش است که شکلی شبیه به بیضی را تداعی می‌کند. ۲- نقوش گل‌های متقارن و متوالی طبیعت‌گرا بر پردوهای سقف، در این‌گونه نقوش گیاهی در رنگ‌های تیره قهوه‌ای و یا قرمز در زمینه کرم ترسیم شده‌اند (تصویر ۶۶). نمونه‌های قابل‌مقایسه فراوانی از جمله در یکی از درب‌های آرامگاه سید میرمحمد شیراز از دوره قاجار (تصویر ۶۷) یا نمونه منقوش بر درب چوبی ضلع جنوبی عمارت تالار آینه از دوره قاجار (تصویر ۶۸) مشهود است.



► تصویر ۶۵: نقش گل در کادر دایره‌ای با حاشیه‌ای هشت‌پر مزین به گل‌های طبیعت‌گرا در پردوهای مسجد گوگان (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Fig. 65: Floral motif in a circular frame with an 8-pointed border decorated with naturalistic flowers on the Pardoos of the Gogan Mosque (Authors, 2022).



► تصویر ۶۶: نقوش گل‌های طبیعت‌گرا بر پردوهای سقف مسجد گوگان (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Fig. 66: Naturalistic floral motifs on the ceiling Pardoos of the Gogan Mosque (Authors, 2022).





تصویر ۶۷: نقوش گیاهی بر یکی از درب‌های آرامگاه سید میرمحمد شیراز از دوره قاجار (حقوقی فرد، ۱۳۸۹: ۲۳۷). ◀

Fig. 67: Plant motifs on one of the doors of the tomb of Sayyid Mir Mohammad Shiraz from the Qajar period (Hoghoghifard, 2010: 237).



تصویر ۶۸: نقوش گیاهی بر درب چوبی عمارت تالار آینه از دوره قاجار (حبیب، ۱۳۹۷: ۱۷۴). ◀

Fig. 68: Plant motifs on the wooden door of the Mirror Hall building from the Qajar period (Habib, 2018: 174).

۹. نقوش مسبک گیاهی حاشیه و روی صندوق‌های مکعب چوبی

نقوش مسبک گیاهی بر پرده‌های سقف مساجد مورد مطالعه بیشترین استفاده و تکرار را داشته‌اند؛ با این حال، در مواردی از جمله در حاشیه دو طرف ترنج صندوق‌های مکعب مسجد قاضی (تصویر ۶۹) و یا تکرار آن در اندازه بزرگ‌تر در پهلوی صندوق‌های چوبی در مسجد زرگران بناب (تصویر ۷۰) به رنگ سیاه ترسیم شده است. این مورد تنها مورد نقوش مسبک گیاهی پهلوی صندوق‌های چوبی است که در ترکیب با نقوش بالای صندوق، جلوه کاملاً متفاوتی به نسبت نقوش صندوق‌های مساجد چوبی دیگر به دست داده است. نقوش بالای صندوق در مسجد زرگران، از طرح گیاهی محصور در قاب‌های هندسی چندضلعی به هم تنیده و به رنگ آبی روشن تصویر شده است. با توجه به نمونه قابل مقایسه با تصویر ۶۹ (تصویر ۸: نقوش گیاهی در کاشی‌های هفت‌رنگ ایوان نقاره (ایوان شرقی) حرم امام رضا علیه السلام مربوط به دوره صفوی (بکائیان، ۱۳۹۷: ۳۰)، احتمالاً این‌گونه مربوط به دوره صفوی باشد.



تصویر ۶۹: نقوش گیاهی مسبک حاشیه صندوق‌های چوبی مسجد قاضی (نگارندگان، ۱۴۰۱). ◀

Fig. 69: Abstract plant motifs on the edges of the wooden boxes of the Ghazi Mosque (Authors, 2022).

► تصویر ۷۰: نقوش مسبک گیاهی بر روی و پهلوی صندوقه‌های مکعب چوبی مسجد زرگران بناب (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 70: Abstract plant motifs on and around the wooden cube boxes of the Zargaran Mosque in Bonab (Authors, 2022).



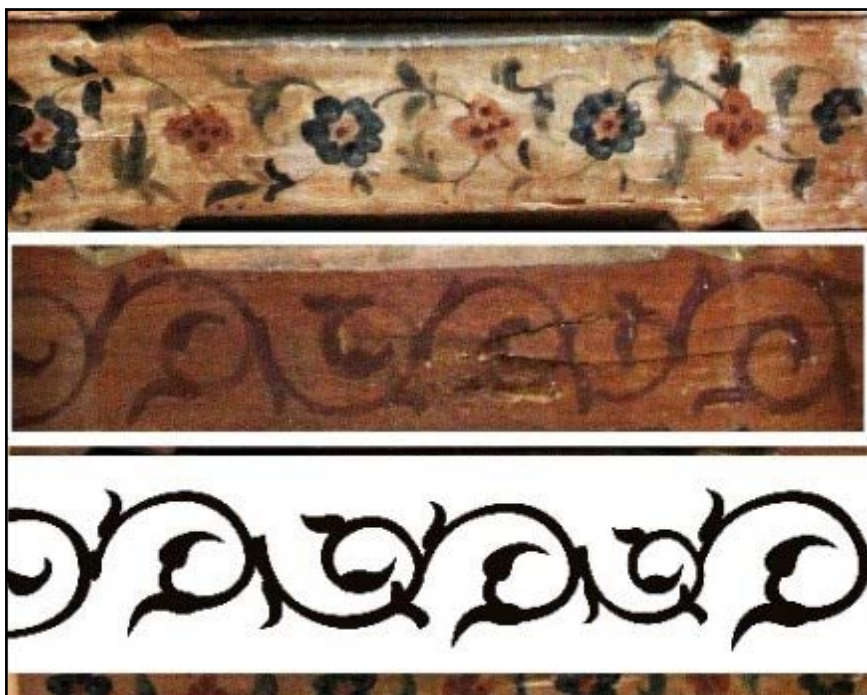
۱۰. نقوش اسلیمی

طرح‌های اسلیمی بیانگر طرحی از پیچ‌وخم‌های شاخ و برگ‌های درختان است که از حالت طبیعی خود خارج و به شکل مجرد و قراردادی با پیچ‌وتاب دایره‌وار و سیال نمایان می‌شود. این نقوش در عین‌که متقارن هستند، در اشکال ساده و یا پیچیده طراحی می‌شوند (پاکباز، ۱۳۷۸: ۲۷ و ۲۸). پیچ‌وتابی که با عرفان اسلامی درآمیخته و مفهومی غیرمادی به خود می‌گیرد. برخی از پژوهشگران حرکات عمودی را نمادی از وحدت در اصل و حرکات افقی را مفهوم کثرت در تجلی تعبیر می‌کنند (نصر، ۱۳۷۵: ۱۰۸). زمینه‌های طرح اسلیمی‌ها بسیار متنوع بوده و تقریباً در تمامی آثار هنری دوران اسلامی به کار می‌رود؛ این نقوش به اندازه‌ای در طرح‌های اسلامی مهم هستند که برخی از آن به عنوان معمول‌ترین عنصر و ویژگی هنر اسلامی یاد می‌کنند (نجیب‌اغلو، ۱۳۷۹: ۹). برخی نیز طرح درختان: مو، انار، انجیر، نخل و برگ‌های کنگر را بیش از سایر شاخ و برگ‌های درختان در نقوش اسلیمی دخیل می‌دانند (وزیری، ۱۳۴۰: ۲۰۶)؛ به عبارتی، با نگاهی به سیر تطور نقوش گیاهی یاد شده ریشه آن‌ها در پیش از اسلام و در طرح گیاهی گچبری‌ها، نقوش پارچه‌ها و حجاری‌های دوره اشکانی و به‌ویژه دوره ساسانی باید جستجو کرد. این انواع گونه‌ای از هماهنگی و انسجام را میان نقوش گل و برگ‌ها و اجزاء اثر هنری برقرار می‌سازد. به عقیده برخی پژوهشگران (خزایی، ۱۳۷۵: ۱۳۸) خط‌نگاری و توجه به تزئین خطوط در دوران اسلامی زمینه‌ساز تزئینات بیشتر نقوش گیاهی می‌شود و بستر لازم برای رشد و تکامل اسلیمی‌ها را بیش از پیش فراهم می‌آورد. در مساجد مطالعه شده، تنها نقوش مشخص اسلیمی در مسجد جامع گوگان ترسیم شده است (تصویر ۷۱). این نقوش به دو صورت به کار رفته‌اند؛ نقوش اسلیمی با دهانه‌باز و با تزئینات گل‌های ریز در انتهای آن‌ها که در نوع دهان‌اژدری تقسیم‌بندی می‌شوند (تصویر ۷۲). این نقوش قابل مقایسه با نمونه‌های نقاشی شده بر روی چوب در دوره قاجار هستند (نمونه‌های قابل مقایسه تصاویر ۷۳ و ۷۴). نوع دوم نقوش اسلیمی ساده که فاقد هرگونه تزئینی در انتهای آن‌ها است (تصویر ۷۱).

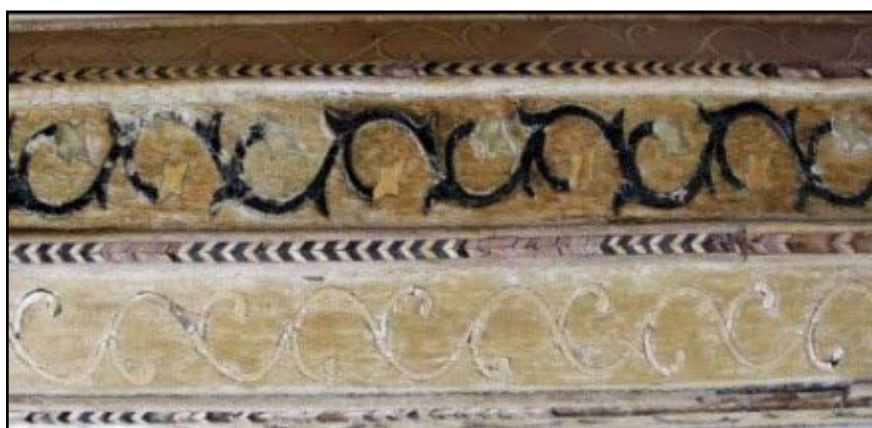


▲ تصویر ۷۱: اسلیمی‌های ساده منقوش بر سرستون‌های مسجد جامع گوگان (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 72: Simple Islamic motifs painted on the capitals of the Ghogan Grand Mosque (Authors, 2022).



تصویر ۷۲: اسلیمی‌های دهان‌اژدری در پردوهای سقف مسجد جامع گوگان (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Fig. 71: Dragon-mouthed Islamic motifs on the ceiling pardoos of the Gogan Jame Mosque (Authors, 2022).



تصویر ۷۳: نقاشی روی چوب با طرح اسلیمی در عمارت نازنجستان قوام (حقوقی‌فرد، ۱۳۸۹: ۲۲۲).
Fig. 73: Painting on wood with an Islamic design in Qavam's Narenjestan mansion (Hoghoghifard, 2010: 222).



تصویر ۷۴: بخشی از نقاشی سقف خانه صابر دوره قاجار شیراز (صفایی، ۱۳۹۴: ۵۳).
Fig. 74: Part of the ceiling painting of Saber's house, Shiraz, Qajar period (Safaei, 2015: 53).

بحث و تحلیل

با بررسی گونه‌های متنوع گیاهی در مساجد مطالعه‌شده مشخص می‌شود که نقوش گیاهی از تنوع قابل‌توجهی در طرح و نقش در دوران صفوی و قاجار برخوردار بوده‌اند؛ به عبارت دیگر، بیشتر نقوش گیاهی دوره قاجار برخلاف نمونه‌های صفوی از به هم پیچیدگی و تکرار گل‌های کوچک با تقارن کمتر ولی، تنوع بیشتر

و در دریف‌های افقی و عمودی و معمولاً در داخل شبکه‌ای به هم فشرده ترسیم می‌شدند. این تکنیک بیشتر از اواخر دوره صفوی در هنر ایران رایج می‌شود و در دوره قاجار به اوج می‌رسد (Baker, 1995: 138). با توجه به بررسی نمونه‌های مطالعه‌شده، به نظر می‌رسد در گونه‌های گیاهی دوره قاجار طبیعت‌گرایی بیشتری نسبت به نمونه‌های صفوی دیده می‌شود؛ به عبارتی، در نمونه‌های صفوی، تمایل بیشتری به سمت تجریدی شدن مشاهده می‌شود، واقع‌گرایی در آن‌ها کمتر است و از رنگ‌های متنوع مانند: قرمز، قهوه‌ای، نارنجی و زرد در آن‌ها کمتر استفاده شده است. علاوه بر آن، زمینه نقوش در نمونه‌های قاجاری طبیعت‌گرایی بیشتری نسبت به نمونه‌های صفوی دارند؛ همچنین تنوع کادربندی نقوش در نمونه‌های قاجاری بیشتر است؛ به عنوان مثال، گل و بوته‌ها از نظر ترکیب‌بندی به سه صورت محصور در داخل فضای مدور، باز در دریف‌هایی از گل‌های تکرار شونده و یا به شکل گل داخل گلدان اجرا شده‌اند. نکته مهم در رابطه با برخی گونه‌های گیاهی عدم یافتن نمونه‌های قابل مقایسه مشخص در میان سایر هنرهاست؛ به نظر می‌رسد دلیل چنین امری استفاده از نوآوری و تکامل نقوش به‌ویژه در دوره قاجار بوده است. با نگاهی به جدول ۲، مشخص می‌شود که نقش ترنج به صورت مجرد یا در ترکیب با ترنج‌هایی در اندازه‌های کوچک‌تر محبوب‌ترین نقش در مساجد مورد مطالعه بوده است. پس از آن، نقوش گیاهی طبیعت‌گرا یا تجریدی در انواع گلدان، درخت سرو و یا پیچ‌وتاب‌های اسلیمی منقوش بر سقف و سرستون‌ها بیشترین تکرار را داشته است. فراوانی نقوش ترنج‌ها با فراوانی ترسیم آن‌ها در دوره صفوی منطبق است؛ نمونه‌های مشابه یاد شده در متن پژوهش ادعای فوق را تأیید می‌کند.

در کنار تفاوت‌های بصری و نحوه اجرای نقوش گیاهی ذکر شده که نتایج آن در جدول ۲، بیان شده است؛ تاریخ‌های ذکر شده در دوره‌های صفوی و قاجار در مساجد، با تکنیک‌های اجرا شده در این دو دوره همخوانی دارد؛ به عنوان مثال، در مسجد مهرآباد بناب تاریخ‌های ۹۵۱، ۱۰۲۰، ۱۱۰۰، ۱۲۰۰ و ۱۲۶۱ ه.ق. یا در مسجد قاضی مراغه تاریخ‌های ۱۱۳۵، ۱۲۳۰، ۱۲۵۳ و ۱۲۷۹ ه.ق. حک شده است. از میان تاریخ‌های شناسایی شده فقط سه ماده تاریخ و تنها از سه مسجد ازمیان مساجد مورد مطالعه مربوط به دوره صفوی هستند؛ ضمن این‌که دو مسجد فاقد هیچ‌گونه ماده تاریخ (مسجد جامع میدان بناب و اسماعیل بیگ) و مابقی ماده تواریخ مربوط به مرمت‌های دوره قاجار هستند؛ درحالی‌که باتوجه به گونه‌شناسی نقوش گیاهی ۱۱ مسجد مورد مطالعه، به جز مسجد گوگان (مربوط به دوره قاجار) مابقی مساجد در دوره صفوی ساخته شده و در دوره قاجار با مرمت‌ها و یا افزوده‌هایی در اجزای مختلف استفاده شده‌اند.

درمورد دلایل انتخاب گونه‌های گیاهی در سقف و ستون مساجد مورد مطالعه، می‌باید ارتباط آن‌ها را با فلسفه حضور و جایگاه شناخته شده آن‌ها در هنر اسلامی بررسی کرد. فراوانی بیشتر نقش ترنج و تنوع رنگی بیشتر آن‌ها نسبت به سایر نقوش شاید با تداعی مفهوم بهشت برین جاذبه به مراتب بالاتری برای نمازگزار ایجاد کرده

است. نقوشی که در ترکیب با سایر نقوش گیاهی نوعی انسجام و هماهنگی در فضای داخلی مسجد ایجاد کرده است. از سوی دیگر، هنرمند با تکرار رمزالود نقوش گیاهی و اسلیمی درصدد بالا بردن عیار قداست و آرامش و ایجاد اشتیاق در نمازگزار در مهم‌ترین مکان مذهبی زمان خود بوده است.

جدول ۲: گونه‌شناسی نقوش گیاهی مساجد مورد مطالعه و دوره‌بندی آن‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 2: Typology of plant motifs of the studied mosques and their chronology (Authors, 2022). ▼

[illegible]

نتیجه‌گیری

از میان ۳۸ مسجد بررسی شده در منطقه آذربایجان ۱۱ مسجد با نقوش گیاهی در پردوهای سقف، تیرهای حمال، صندوقه‌های مکعب چوبی غیربرابر سقف و سرستون‌های مقرنس‌کاری مزین شده‌اند. طی مطالعه انجام شده ۱۰ گونه گیاهی مربوط به دوران صفوی و قاجار شناسایی شده است. گونه‌های گیاهی یاد شده اگرچه با نمونه‌های مشابه در دیگر هنرها قابل مقایسه هستند؛ با این حال، فراوانی و تنوع بسیار، به‌ویژه زمینه ترسیم آن‌ها بر روی چوب، ویژگی منحصر به فرد نمونه‌های مطالعه شده است. گاه‌شناسی نسبی نمونه‌های مطالعه شده حاکی از آن است که به علت اهمیت و جایگاه این مساجد در دوره صفوی و تداوم استفاده از آن‌ها در دوره قاجار، بیشتر آن‌ها در دوره صفوی ترسیم و در هر مسجد به واسطه تغییرات و مرمت‌هایی که در دوره قاجار داشته، نمونه‌هایی ایجاد و یا به موارد قبلی افزوده شده است. علاوه بر آن، مهم‌ترین ویژگی نقوش مطالعه شده، تقارن میان آن‌ها، طبیعت‌گرایی و تنوع رنگی نقوش قاجاری نسبت به نمونه‌های صفوی، همخوانی و ترکیب متقارن آن‌ها با کتیبه‌های قرآنی، اسماء مقدس و اشعار مذهبی به‌منظور خروج فضای داخلی مسجد از یکنواختی و تقویت فضای معنوی آن است؛ همچنین استفاده از ترکیب رنگی مشخص در طراحی و ترسیم نقوش، در افزایش هماهنگی یاد شده بی‌تأثیر نبوده است. نتایج دیگر پژوهش نشان می‌دهد که نقوش مربوط به دوره صفوی قابل مقایسه با طرح‌های مشابه فرش‌ها، جلد‌های نسخ خطی، نقوش ترسیم شده بر روی گچ در برخی عمارت‌ها، به‌ویژه در ترسیم ترنج‌ها است. نکته قابل توجه این‌که نقوش دوره صفوی تجریدی‌تر و از طبیعت‌گرایی کمتری نسبت به دوره قاجار ترسیم شده و از نظر شکل اجرا نیز با هم متفاوت‌اند؛ نقوش دوره قاجار با وجود الگوپذیری از نمونه‌های پیشین عموماً به صورت منفرد و با طرح‌های گیاهی سرزنده و طبیعی طراحی شده؛ اما نمونه‌های صفوی بیشتر به دو ترنج متقارن در دو طرف ترنج مرکزی منتهی می‌شوند. اگرچه به طور عام در بیشتر نقوش (گیاهی، انسانی، حیوانی، پرنده) دوره قاجار تأثیرپذیری از نمونه‌های غربی مشهود است؛ اما در نمونه‌های مطالعه شده، این تأثیر کمتر دیده می‌شود؛ علت آن به بستر و زمینه طراحی آن‌ها در مساجد مورد مطالعه و شرایط مشخص مذهبی در بافت فرهنگی مناطق مورد مطالعه بازمی‌گردد.

سپاسگزاری

نگارندگان از خادمان محترم مساجد مورد مطالعه، نهایت تشکر و قدردانی را دارند.

درصد مشارکت نویسندگان

طرح ایده و موضوع پژوهش، مشارکت در جمع‌آوری اطلاعات و نگارش و تدوین مقاله بر عهده نگارنده اول، جمع‌آوری اطلاعات میدانی و کتابخانه‌ای مساجد و کمک در نگارش مقاله بر عهده نگارنده دوم، و راهنمایی در تدوین مقاله بر عهده نویسنده سوم مقاله بوده است.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، نبود تضاد منافع را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

۱. گونه‌ای از نقاشی روی سقف‌های چوبی است که عموماً در شهر شیراز دوره قاجار با الگوگیری از فرهنگ و هنر غربی، بر سقف عمارت‌های اعیان و در کنار هنرهای دیگر مانند آینه‌کاری اجرا می‌شده است (هجری، ۱۳۹۷: ۲).

کتابنامه

- آذریاد، حسن؛ و حشمتی رضوی، فضل‌اله، (۱۳۷۲). فرش‌نامه ایران. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اسماعیلیان، فاطمه، (۱۳۹۲). «فن‌شناسی نقاشی‌های دیواری تک‌فام شاه‌نشین خانه بخردی اصفهان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد مرمت آثار فرهنگی، دانشکده پردیس باغ ملی، تهران: دانشگاه هنر.
- امیرزاده، مرجان، (۱۳۸۹). «گرافیک نقوش پارچه‌های ایرانی از دوره صفوی تا پایان دوره قاجار». پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباط تصویری، دانشکده هنرهای کاربردی، تهران: دانشگاه هنر.
- بکائیان، زهرا، (۱۳۹۷). «سیر تحول نقش‌گلدانی در کاشیکاری‌های حرم مطهر رضوی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباط تصویری، مشهد: موسسه آموزش عالی فردوس.
- بهار، مهرداد، (۱۳۸۱). از اسطوره تا تاریخ. تهران: چشمه.
- پاکباز، رویین، (۱۳۷۸). دایرةالمعارف هنر. تهران: فرهنگ معاصر.
- پاکباز، رویین، (۱۳۸۸). نقاشی ایران از دیرباز تا امروز. تهران: زرین و سیمین.
- پرنا، مهدی، (۱۳۸۶). مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی: آسیب‌شناسی و فن‌شناسی بناهای سنتی. تهران: آزاده.
- پوپ، آرتور؛ و فیلیس اکرمین، (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران (از دوران پیش از تاریخ تا امروز). ویرایش: سیروس پرهام، ج ۸ و ۱۰، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوهری‌نیشابوری، محمد ابن ابی‌البرکات، (۱۳۸۳). جواهرنامه نظامی. تصحیح: ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.
- چمن، حمیدرضا، (۱۳۸۱). حفاظت و مرمت نقاشی رنگ و روغن بر روی چوب. پایان‌نامه کارشناسی مرمت آثار تاریخی، اصفهان: دانشگاه هنر.
- حبیب، شادی، (۱۳۹۷). «مطالعه ویژگی‌های هنری و فنی نقاشی روی چوب در آثار دوره قاجار در تهران به منظور به‌کارگیری در آثار چوبی معاصر». پایان‌نامه کارشناسی ارشد صنایع دستی، گرایش چوب، اصفهان: دانشگاه هنر.
- حقوقی‌فرد، سمیه، (۱۳۸۹). «جوک‌کاری احیای هنر از یاد رفته». پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته صنایع دستی، دانشکده هنر تهران: دانشگاه الزهرا.

- خزایی، محمد، (۱۳۷۵). «خط کوفی و نقوش اسلیمی». نشریه فرهنگ و هنر، ۳۱: ۱۳۷-۱۴۲.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷). لغت‌نامه. چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهقان، ناهید، (۱۳۸۹). نگاره‌های چوبی مساجد آذربایجان شرقی. تهران: متن.
- رئیسی نافچی، نسترن، (۱۳۹۸). «مطالعه و تحلیل تزئینات خانه‌های دوره قاجار اصفهان با تأکید بر خانه شهشهانی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباط تصویری، سمنان: دانشگاه هنر.
- زمردی، حمیرا، (۱۳۸۷). نمادها و رمزه‌های گیاهی در شعر فارسی. تهران: زواره.
- ساریخانی، مجید، (۱۳۸۵). «تکنیک‌های تزئینی و شیوه ساخت مصنوعات چوبی در ایران دوره اسلامی». وقف میراث جاویدان، ۵۵: ۴۱-۴۶.
- سیدجواد، احمد صدر، (۱۳۸۱). دایرةالمعارف تشیع. جلد چهارم، چاپ سوم، تهران: نشر شهید سعید محبی.
- شیروانی، مریم، (۱۴۰۰). «بررسی نقش ترنج در تزئینات دوره زندیه در ارگ کریم خان شیراز». همایش ملی جلوه‌های هنر و معماری مکتب زند و قاجار شیراز، دانشگاه شیراز.
- صفایی، آذر، (۱۳۹۴). «بررسی تزئینات نقاشی در سقف‌های چوبی خانه‌های شیراز در دوره قاجار». پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر، شیراز: دانشگاه شیراز.
- عمید، حسن، (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی عمید. جلد اول، تهران: امیرکبیر.
- غیاثی، فتانه، (۱۳۹۵). «بررسی آرایه‌های گیاهی سه بنای شاخص دوره قاجار در شهر شیراز (مسجد نصیرالملک، نارنجستان قوام و خانه زینت‌الملک)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباط تصویری، تهران: دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس.
- فدایی، سمیرا، (۱۳۹۶). «بررسی نقوش و تزئینات صفوی مجموعه گنجعلیخان و سیر تغییرات آن با مجموعه شاه نعمت‌اله ولی ماهان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباط تصویری، تهران: دانشگاه الزهرا.
- فلور، ویلم، (۱۳۹۵). نقاشی دیواری در دوره قاجار. ترجمه علیرضا بهارلو، تهران: پیکره.
- مبینی، مهتاب؛ و فولادی، زهره، (۱۴۰۰). «بررسی پیکره‌نگاری نقاشی دیواری دوره هخامنشی در مقبره تاتارلی». نشریه هنرهای زیبا هنرهای تجسمی، ۲۶(۴): ۷۷-۶۷. <https://doi.org/10.22059/jfava.2021.293686.666374>
- متدین، حشمت‌اله، (۱۳۷۸). «مسجد چهارایوانی». نشریه هنرهای زیبا، ۶: ۸۹-۸۴. https://jhz.ut.ac.ir/article_14008.html
- مدهوشیان‌نژاد، محمد؛ و شیشوانی، هاله، (۱۳۹۶). «مطالعه ستون و سرستون‌های مقرنس‌کاری چوبی مسجد ملامعزالدین مراغه». پژوهش هنر دانشگاه هنر اصفهان، ۷ (۱۴): ۱۹-۳۳. DOR: 20.1001.1.23453834.1396.7.14.4.0

- مکی‌نژاد، مهدی، (۱۳۸۸). تاریخ هنر ایران در دوره اسلامی: تزئینات معماری. تهران: سمت.
- منشی قمی، قاضی احمد، (۱۳۶۶). گلستان هنر. به‌کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- منصوری جزآبادی، جمیله، (۱۳۹۸). «مطالعه نقوش گلدانی در کاشی‌کاری حمام‌های تاریخی ایران». جلوه هنر، ۱۱(۱): ۸۷-۹۶. <https://doi.org/10.22051/jjh.2017.13692.1208>
- موسوی‌لر، اشرف‌السادات؛ مسعودی امین، زهرا؛ و مروج، الهه، (۱۳۹۶). «تبیین جایگاه نقش ترنج در هنر اسلامی با تکیه بر قالی، جلد قرآن و جلد شاهنامه‌های دوره صفوی». جلوه هنر، ۹(۲): ۱۱۸-۱۰۷. <https://doi.org/10.22051/jjh.2018.9769.1104>
- مهدوی شهری، نگین‌السادات، (۱۳۹۳). «مطالعه تطبیقی نقوش گیاهی فرش‌های صفوی و قاجار». پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباط تصویری، دانشکده هنر و معماری، تهران: واحد تهران مرکزی.
- میرشمسی، فرشته‌السادات؛ و میرزا ابوالقاسمی، محمدصادق، (۱۳۹۶). «نشان ترنج در دیوارنگاره‌های ارگ کریم خان زند». اولین کنفرانس ملی نمادشناسی در هنر ایران با محوریت هنرهای بومی، بجنورد: دانشگاه بجنورد، ۱-۱۵. <https://civilica.com/doc/748223>
- نجیب‌اغلو، گلرو، (۱۳۷۸). هندسه و تزئین در معماری اسلامی. ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: روزنه.
- نصر، سید حسین، (۱۳۷۵). «پیام روحانی خوشنویسی در اسلام». نشریه هنرهای تجسمی، ۳۱: ۱۰۱-۱۱۴. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/908717>
- نوسعید، ریحانه؛ حیات، اسکندر؛ و پورخرمی، پرویز، (۱۳۹۷). «بررسی تنوع نقوش اسلیمی در طراحی سرلوح‌های کتب مصور دوره صفوی مطالعه موردی: پنج نمونه از سرلوح‌های دوره صفوی». نشریه دانش هنرهای تجسمی، ۵(۱): ۶-۲۸. https://part.usc.ac.ir/article_126056.html
- ورجاوند، پرویز، (۱۳۵۴). «چهل‌ستون ملارستم مراغه (اثری شکوهمند از معماری چوبی ایران در قرن دهم ه.ق)». بررسی‌های تاریخی، ۱۰(۶): ۱۱-۳۴. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/266072>
- هجری، سجاد، (۱۳۹۷). «جوک‌کاری امروز و مرجوک قاجاری». نشریه تاریخ‌روایی، ۳(۱۱): ۲۳-۱. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1466221>

- Amid, H., (1999). *Amid's Persian Dictionary*. Volume 1, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)

- Amirzadeh, M., (2010). "Graphic Design of Iranian Fabrics from the Safavid Period to the End of the Qajar Period". Master's Thesis in Visual

Communication, Faculty of Applied Arts, Tehran: University of Art. (In Persian)

- Azarpad, H. & Heshmati Razavi, F., (1993). *Persian Carpets*. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. (In Persian)

- Bahar, M., (2002). *From Myth to History*. Tehran: Cheshmeh. (In Persian)

- Baker, P. L., (1995). *Islamic textiles*. British Museum Publications Limited.

- Bokaeian, Z., (2018). "The Evolution of the Vase Pattern in the Tiles of the Razavi Holy Shrine". Master's Thesis in Visual Communication, Mashhad: Ferdows Institute of Higher Education. (In Persian)

- Chaman, H., (2002). "Conservation and Restoration of Oil Paintings on Wood". Bachelor's Thesis in Restoration of Historical Monuments, Isfahan: University of Art. (In Persian)

- Dehghan, N., (2010). *Wooden carvings of mosques of East Azerbaijan*. Tehran: Text. (In Persian)

- Dehkhoda, A. A., (1998). *Loghatnameh*. Third edition, Tehran: Tehran University Press. (In Persian)

- Dimand, M. S., (1958). *A Handbook of Muhammadan Art*. New Yourk: The Metropolitan Museum of Art.

- Edgar, C. C., (1905). "On the Dating of the Fayum Portraits". *The Journal of Hellenic Studies*, 25: 225-233. <https://doi.org/10.2307/624239>.

- Fadaei, S., (2017). "Study of Safavid motifs and decorations of the Ganjali Khan complex and its changes with the complex of Shah Nematollah Vali Mahan". Master's thesis in Visual Communication, Tehran: Al-Zahra University. (In Persian)

- Fehérvári, G., (1982). "Near Eastern Lacquerwork: History and Early Guidance". In: *Lacquerwork in Asia and beyond, Colloquies on Art and Archaeology in Asia (1981)*: 211-224. London: University of London, Percival David Foundation of Chinese Art, School of Oriental and African Studies.

- Floor, W., (2016). *Wall Paintings in the Qajar Period*. Translated by Alireza Baharlou, Tehran: Paykreh. (In Persian)

- Ghiyasi, F., (2016). "Study of plant decorations of three significant buildings of the Qajar period in the city of Shiraz (Nasir-ol-Molk Mosque, Narenjéstan Qavam and Zinata-ol-Molk House)". Master's thesis in Visual Communication, Tehran: Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University. (In Persian)

- Habib, Sh., (2018). "Study of the artistic and technical characteristics of wood painting in Qajar period works in Tehran for the purpose of application in contemporary wood works". Master's thesis in Handicrafts, Wood Orientation, Isfahan: University of Art. (In Persian)
- Hejri, S., (2018). "Today's Joking and Qajar Marjouk". *Narrative History Journal*, 3(11): 1-23. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1466221>. (In Persian)
- Hoghoghifard, S., (2010). "Joking: revival of forgotten Art". Master's thesis in the field of Handicrafts, Faculty of Art, Tehran: Alzahra University. (In Persian)
- Ismailian, F., (2013). "Monochrome mural painting technique of the Shah Neshin of the Bekhradi House in Isfahan". Master's Thesis in Restoration of Cultural Monuments, Faculty of Pardis Bagh Melli, Tehran: University of Art. (In Persian)
- Jawhari Neyshaburi, M., (2004). *Jawhar-e-Nizami's Book*. Edited by Iraj Afshar, Tehran: Miras Maktoob. (In Persian)
- Khazaei, M., (1996). "Kufic Calligraphy and Islamic Patterns". *Culture and Art Journal*, 31: 137-142. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/908722>. (In Persian)
- Kiani, M. Y., (1982). "Early Lacquer in Iran". In: *Lacquerwork in Asia and beyond: a colloquy held 22-24 June 1981*: 211-224. London: University of London, Percival David Foundation of Chinese Art, School of Oriental and African Studies.
- Knut, N., & Westphal, C., (1999). *The restoration of paintings*. Köln, Könemann.
- Madhoushiannejad, M., (2018). "Study of wooden column Mugharnas in the Mosque of Mullah Moazaldin Maragheh". *SciJPH*, 7 (14): 19-33. DOR: 20.1001.1.23453834.1396.7.14.4.0. (In Persian)
- Mahdavi Shahri, N., (2014). "Comparative study of plant motifs in Safavid and Qajar carpets". Master's Thesis in Visual Communication, Faculty of Art and Architecture, Tehran: Central Tehran Branch. (In Persian)
- Makinejad, M., (2009). *History of Iranian Art in the Islamic Period: Architectural Decorations*. Tehran: Samt. (In Persian)
- Mansouri Jezabadi, J., (2019). "Study flower and vase motifs in tile work of historical baths". *Glory of Art (Jelve-y Honar) Alzahra Scientific Quarterly Journal*, 11(1), 87-96. <https://doi.org/10.22051/jjh.2017.13692.1208>. (In Persian)

- Mirshamsi, F. & Mirza Abolghasemi, M. S., (2017). "The Toranj symbol in the wall paintings of the citadel of Karim Khan Zand". *First National Conference on Symbolism in Iranian Art with a Focus on Native Arts*, Bojnourd: Bojnourd University, 1-15. <https://civilica.com/doc/748223>. (In Persian)
- Mobaini, M. & Fouladi, Z., (2022). "Study of iconography of Achaemenid wall paintings in the tombs of Tatarly". *Journal of Fine Arts: Visual Arts*, 26(4), 67-77. <https://doi.org/10.22059/jfava.2021.293686.666374>. (In Persian)
- Monshi Qomi, Q. A., (1987). *Golestan e Honar*. By the efforts of Ahmad Sohaili Khansari, Tehran: Iranian Culture Foundation. (In Persian)
- Montserrat, D., (1993). "The Representation of Young Males in 'Fayum Portraits'". *The Journal of Egyptian Archaeology*, 79(1): 215-226. <https://doi.org/10.1177/030751339307900114>
- Motadayyen, H., (1999). "The four-ivan mosque". *Fine Arts Journal*, 6: 84-89. (In Persian)
- Mousavilar, A., Masoudiamin, Z. & Moravej, E., (2018). "Showcasing the role of Toranj motif in Islamic Arts: A case study of rugs, cover of the Quran, and covers of Shahnamehs of the Safavid period". *Glory of Art (Jelve-y Honar) Alzahra Scientific Quarterly Journal*, 9(2): 107-118. <https://doi.org/10.22051/jjh.2018.9769.1104>. (In Persian)
- Nasr, S. H., (1996). "The spiritual message of calligraphy in Islam". *Journal of Visual Arts*, 31: 101-114. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/908717>. (In Persian)
- Necipoğlu, G., (1999). *Geometry and ornament in Islamic architecture*. Translated by Mehrdad Qayumi Bidhendi, Tehran: Rozaneh. (In Persian)
- Nosaeid, R. H. & Eskandar Pourkhorami, P., (2018). "Investigating the diversity of Islamic motifs in the design of the titles of illustrated books of the Safavid period – A case study: Five examples of titles of the Safavid period". *Journal of Knowledge of Visual Arts*, 5(1): 6, 1-28. https://part.usc.ac.ir/article_126056.html. (In Persian)
- Pakbaz, R., (1999). *Encyclopedia of Art*. Tehran: Contemporary Art. (In Persian)
- Pakbaz, R., (2009). *Iranian Painting from Ancient Times to the Present*. Tehran: Zarrin and Simin. (In Persian)
- Parna, M., (2007). *Restoration of Historical Buildings and Context: Pathology and Technology of Traditional Buildings*. Tehran: Azadeh. (In Persian)

- Pope, A. U. & Ackerman, P., (2008). *A Survey of Persian Art from Prehistoric Times to the Present*. Edited by Cyrus Parham, vols. 8 and 10, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. (In Persian)
- Raeisi Nafchi, N., (2019). "Study and analysis of the decorations of Qajar period houses in Isfahan with emphasis on the Shahshahani house". Master's thesis in Visual Communication, Semnan: University of Art. (In Persian)
- Safaei, A., (2015). "Study of painted decorations on wooden ceilings of houses in Shiraz during the Qajar period". Master's thesis in Art Research, Shiraz: Shiraz University. (In Persian)
- Sarikhani, M., (2006). "Decorative techniques and methods of making wooden artifacts in Iran during the Islamic Period". *Vaqf mīrās-i jāvidān*, 55: 41-46. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/283050>. (In Persian)
- Seyyed Javadi, A. S., (2002). *Encyclopedia of Shiism*. Volume 4, Third Edition, Tehran: Shahid Saeed Mohebi Publications. (In Persian)
- Shirvani, M., (2021). "Studying the motifs of Toranj in the decorations of the Zand period in the Karim Khan Citadel of Shiraz". *National Conference on the Art and Architecture of the Zand and Qajar Schools of Shiraz*, Shiraz University. <https://civilica.com/doc/1384032>. (In Persian)
- Thompson, D. L., (1975). "Four 'Fayum portraits' in the Getty Museum". *The J. Paul Getty Museum Journal*, 2 2: 85-92. <http://www.jstor.org/stable/4166333>.
- Varjavand, P., (1975). "The forty pillars of Mulla Roštam Maragheh (A Magnificent Work of Iranian Wooden Architecture in the Tenth Century AH)". *Historical Studies*, 10(6): 11-34. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/266072>. (In Persian)
- Zomorudi, H., (2008). *Plant symbols and codes in Persian poetry*. Tehran: Zavareh. (In Persian)

Contents

7-39	The Black-on-Red Pottery in the Chalcolithic Period of the Eastern Mazandaran as Seen at Tappeh Abbasi of Khansar, Neka Seyed Mohammadreza Al-e Ahmad, Rahmat Abbasnejad Serešti, Roghayeh Rahimi-Sorkhani
41-74	Khatun and the Other Distinguished Women in Chega Sofla Cemetery Abbas Moghaddam
75-98	Mountain Protector in Delfan, Northern Luristan Bahar Rezai-Baghbidi, Mohammad-Amin Mirghaderi, Kamal-Aldin Niknami, Jebreil Nokandeh
99-136	The Role of Environmental and Geographical Factors in the Dispersion of Median Sites Zeinab Valizadeh Ghare-Aghaji, Mehrdad Malekzadeh
137-163	Achaemenid in the Kur River Basin: Introduction on the Identity of The Exchange and Trade Farshad Miri
165-196	A huge Adobe Structure, A Novelty from the Iron Age III in Qara-Hasanlu, Namin, Ardabil Fariborz Tahmasebi, Reza Rezaaloo, Esmaeil Maroufi Aghdam, Ghazal Azizifar
197-226	Classification and Typology of Pottery of the Parthian Cemetery of Veliran, Damavand Mohammadreza Nemati, Milad Baghshikhi
227-256	The Returned Bas-Relief from London A Soldier, A God, A Cleric, An Emperor or A Sassanid Prince? Seyyed Rasool Mousavi Haji
257-288	Evolution of the Four-Ivan Plan in Iranian Architecture from the Achaemenid Era to the Zand Dynasty Mohammad Ebrahim Zarei
289-334	A Typology of Floral Motifs on Ceilings and Wooden Column Capitals in Hypostyle Mosques of East Azerbaijan during the Safavid and Qajar Periods Yadollah Heidari Babakamal, Atefeh Kameshki, Ali Nemati-Babaylou

Archaeological Research of Iran

“PAZHOHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN”

Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art &
Architecture Bu-Ali Sina University

Vol. 15, No. 44, 2025

Owner & Publisher: Bu-Ali Sina University

Editor-in-Chief: Mohammad Ebrahim Zarei

Editorial Board:

Cameron Andrew Petrie

Professor, Department of Archaeology in University of Cambridge, Cambridge, England

Reinhard Bernbeck

Professor, Department of Archaeology in Free University of Berlin, Berlin, Germany

Bahman Firouzmandi Shirejini

Professor, Department of Archaeology in University of Tehran, Tehran, Iran

Ali Reza Hozhabri Nobari

Professor, Department of Archaeology in Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Reza Mehr Afarin

Professor, Department of Archaeology in Mazandaran University, Babolsar, Iran

Yaghub Mohammadifar

Professor, Department of Archaeology in Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

Abbas Motarjem

Associate Professor, Department of Archaeology in Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

Mehdi Mortazavi

Associate Professor, Department of Archaeology in Sistan & Baluchestan University, Zahedan, Iran

Kazem Mollazadeh

Associate Professor, Department of Archaeology in Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

Hekmatollah Mollasalehi

Professor, Department of Archaeology in University of Tehran, Tehran, Iran

Seyed Rasoul Mousavi Haji

Professor, Department of Archaeology in Mazandaran University, Babolsar, Iran

Kamal-Aldin Niknami

Professor, Department of Archaeology in University of Tehran, Tehran, Iran

Holly Pittman

Professor, Department of Archaeology in University of Pennsylvania, Pennsylvania, USA

Jalaledin Rafifar

Professor in Faculty of Social Sciences University of Tehran, Tehran, Iran

Lloyd Richard Weeks

Professor, Department of Archaeology in University of New England (UNE), Armidale, Australia

Arkadiusz Soltysiak

Professor, Department of Bioarchaeology in University of Warsaw, Warsaw, Poland

Mohammad Ebrahim Zarei

Professor, Department of Archaeology in Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

Managing Editor: **Khalilollah Beik Mohammadi**

Executive Director: **Safaneh Sadeghian**

English Editor: **Seyyed Milad Hashemi**

Logo Type: **Ahmad Teymouri**

Address: Faculty of Art & Architecture, Bu-Ali Sina University, Gho-bar-e
Hamedani blv, Hamedan, Iran

Website Address: nbsh.basu.ac.ir - Email: journal.nbsh@basu.ac.ir

Tel: +98 - 81 - 31401455



P. ISSN: 2345-5225

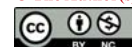
E. ISSN: 2345-5500

Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

© The Author(s)



Main Characteristics of Acceptable Articles:

- The aim of the "PAZHOHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN" Archaeological Researches of Iran journal is to publish the "researches and scientific experience in archaeology and history of art and architecture".
- The article must be the result of author(s) research and has not been published in other journals.
- The acceptance of article for publish is depending on scientific judgment and editorial board approval.
- The responsibility of the scripts is remains with the author (s).
- The article must be provided in A4 (21×30 cm), B Mitra (13) font, with 2003/ 2007 office word format, as well as the peripheries must be adjusted.
- The opportunity of submission is provided by e-mail (Journal.NBSh@Yahoo.Com & NBJ@basu.ac.ir).
- The first page must contains the correspond authors' name and complete postal address and phone number, e-mail, institute and his/ her position.
- The permission and name of advisor professor is needed, if the article is the result of thesis.
- The articles must be arranged as: title, abstract, introduction, research methodology, and literature review, theoretical bases, body, conclusion, acknowledgments, reference cited and English abstract.
- The Persian abstract must mentions to the whole body of the article and not to be more than 300 words.
- The English abstract must mentions to the main parts and the conclusion of the article and not to be more than 600 words.
- The charts' names must be mentioned with number on top and the figures, maps, plates and graphs with number below. The resources and references must be mentioned.
- The figures, maps, plates and graphs must be within the text and an apart version of them in jpg with 300 dpi resolutions, also needed separately.
- The article must not be more than 20 pages in given format.

Only Persian articles can be submitted to be published.

- The "title" includes the topic, first and last name of author(s), position and the institute; the title must declare the content.
- The abstract is short explanation, but clarifying the whole article content: the problem, research aim, essence, main points and conclusion.
- The keywords must include 4-6 words showing their quantity and importance in the article.
- The introduction includes designing the main problem, which is the main goal of the author to write the article; in the introduction, the literature review, hypothesis and the questions must be noted.
- Research methodology includes a brief note of the procedure of doing the research discussion, conclusion and acknowledgments includes the article body and concluding remarks using reasonable and clarifying method; it can be illustrated by chart, figure, graph and etc.
- Acknowledgments will be written at the end of the article; the author(s) will remind the useful comments and briefly thanks the corresponding people.

Referring Method:

- The mentioned references in the article body must be documented among the most acceptable references.
- The forgotten or attributed references, the mentioning references must be addressed.
- To refer inside the article: last name, publication date: page(s) number; I.E.: Negahban, 1378: 112-5).
- About the oral references (interview with scholars) must be referred as mentioned in below and must be addressed in acknowledgments (Hoseyni, the Interviewee, 12/1/1390).

The Final Referring:

Persian:

Refer to a Book:

- Last name, name, (name and last name of co-authors); date of publish, "Title", translated by.., volume(s), publication place, publisher.
- Refer to encyclopedias, seasonal journals, journals and etc.:
- Last name, name, (name and last name of co-authors); date of publish, "Title", encyclopedia/ journal name, volume(s), publication place, publisher, page(s) number.

Latin:

- In the Latin references the first letter must be caps lock and between spaces must be a virgule.

Refer to A Book:

- Ward-Perkins, J.B 19 Roman Imperial Architecture London, Penguin Books.

Journals:

- Trinkaus, E. 1982. Artificial Cranial Deformation in the Shanidar1 and 5 Neanderthals, Current Anthropology 23(2): 198-199.

Refer to Complex Articles (Edited):

- Liverani, M 2003, "The Rise and fall of Media" Continuity of Empire (?): Assyria, Media, Persia, (Lanfranchi, G.B And Others) Eds. Padova, 1-12.

Dissertations:

- Bloom, D.E. 1999. Tiwanaku Regional Interaction and Social Identity, a Bio archaeological Approach, PhD Thesis, Department of Anthropology, University Of Chicago.

Some Notes on Referring:

- The bibliographic resources must be arranged alphabetically either based on author's names or resources; these are the referred resources inside the article.
- In case of two or more reference of same author, they must arrange from early too late.
- In case of two or more reference of same author with same date, it must arrange as: (Majidzadeh, 1387 A: 15) and (Majidzadeh, 1387 B: 35).
- If the author is unclear, the title will be replaced.
- The title of books and articles must be fully described.
- The non-Persian references must come after Persian, as: Arabic, English, French and etc.
- Any explanation other than references must come as endnote.

- Scientific- research articles the publishing request of the Author (s) should be sent to the journals' secretary to this address: faculty of art and architecture, Gobar-E Hamedani Blvd., Journals' Office, Palestine Sq. Hamadan, Iran or the E-mail of the Journal: Journal.nbsh@yahoo.com / NBJ@basu.ac.ir



BU-ALI SINA
UNIVERSITY



Iranian Scientific
Archaeological Association

Archaeological Research of Iran

**PAZHOHESH-HA-YE
BASTANSHENASI IRAN**

44

Print ISSN: 2345-5225

Online ISSN: 2345-5500

Archaeological Research of Iran

Vol. 15 No. 44 2025

Journal of Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture Bu-Ali Sina University

The Black-on-Red Pottery in the Chalcolithic Period of the Eastern Mazandaran as Seen at Tappeh Abbasi of Khansar...

Seyed Mohammadreza Al-e Ahmad, Rahmat Abbasnejad Seresti, Roghayeh Rahimi-Sorkhani

7-39

Khatun and the Other Distinguished Women in Chega Sofla Cemetery

Abbas Moghaddam

41-74

Mountain Protector in Delfan, Northern Luristan

Bahar Rezai-Baghbidi, Mohammad-Amin Mirghaderi, Kamal-Aldin Niknami, Jebreil Nokandeh

75-98

The Role of Environmental and Geographical Factors in the Dispersion of Median Sites

Zeinab Valizadeh Ghare-Aghaji, Mehrdad Malekzadeh

99-136

Achaemenid in the Kur River Basin: Introduction on the Identity of The Exchange and Trade

Farshad Miri

137-163

A huge Adobe Structure, A Novelty from the Iron Age III in Qara-Hasanlu, Namin, Ardabil

Fariborz Tahmasebi, Reza Rezaloo, Esmail Maroufi Aghdam, Ghazal Azizifar

165-196

Classification and Typology of Pottery of the Parthian Cemetery of Veliran, Damavand

Mohammadreza Nemati, Milad Baghshikhi

197-226

The Returned Bas-Relief from London A Soldier, A God, A Cleric, An Emperor or A Sassanid Prince?

Seyyed Rasool Mousavi Haji

227-256

Evolution of the Four-Ivan Plan in Iranian Architecture from the Achaemenid Era to the Qajar Dynasty

Mohammad Ebrahim Zarei

257-288

A Typology of Floral Motifs on Ceilings and Wooden Column Capitals in Hypostyle Mosques of East Azerbaijan during...

Yadollah Heidari Babakamal, Atefeh Kameshki, Ali Nemati-Babaylou

289-334